

چاپ ششم

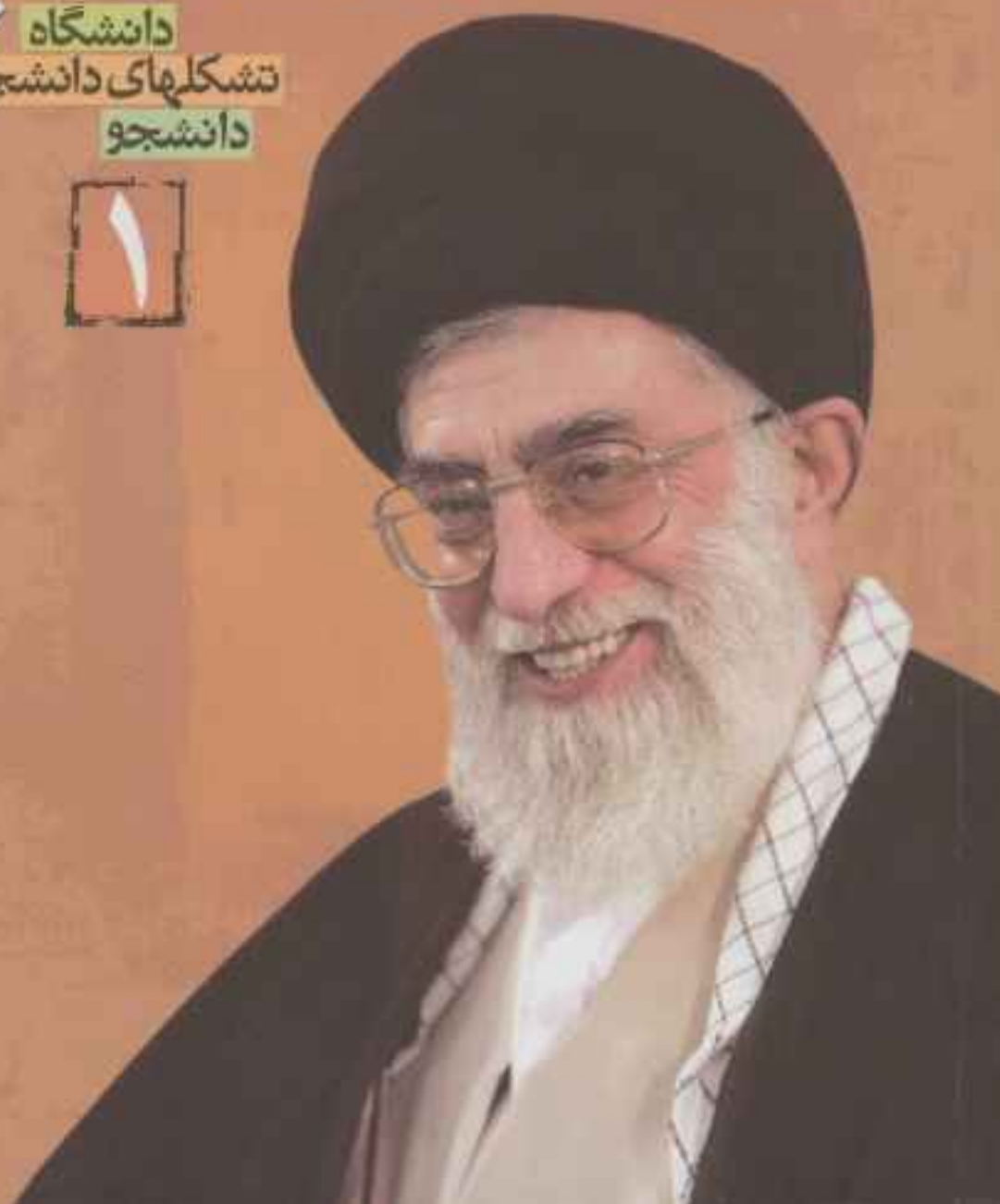
گزیده بیانات
رهبر فرزانه انقلاب
در جمع دانشجویان
و دانشگاهیان

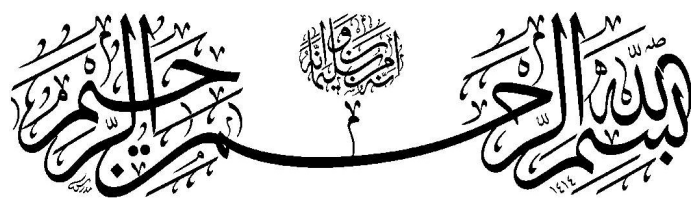
نکته‌های ناب

دانشگاه

تشکلهای دانشجویی

دانشجو





کتاب نکته های ناب

جلد ۱ : بیانات رهبر در جمع دانشجویان

تهیه کننده : وبلاک شناخت رهبری ، آیت الله خامنه ای

www.leader-khamenei.com



برای خواندن کتاب روی صفحه کلیک راست کرده
و گزینه rotate clockwise را انتخاب کنید .



نکته‌های ناب (جلد اول)

نظارت: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

معاونت آموزش و تبلیغ

تدوین و تنظیم: حسن قدوسی زاده

حروفچینی و صفحه‌آرایی: امیر حسین علیزاده

ناشر: دفتر نشر معارف

چاپ هفتم: بهار ۱۳۸۸

چاپخانه: پاسدار اسلام

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰ (تومان)

شابک جلد ۱: ۹۸ - ۸۵۲۳ - ۹۶۲

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

مراکز پخش

۱. قم: بلوار امین - بلوار جمهوری - معازرت آموزش و تبلیغ، تلفن: ۲۹۰۴۴۴۰

۲. مدیریت پخش نشر معارف: قم: خیابان شهدا، کوچه ۳۲، پلاک ۳، تلفن و شماره: ۷۷۴۴۶۱۶

۳. فروشگاه شماره ۱: قم: خیابان شهدا، روبروی دفتر مقام معظم رهبری، تلفن: ۷۷۳۵۲۵۱

۴. فروشگاه شماره ۲: تهران: خیابان انقلاب، چهارراه قالیچ، پلاک ۷۹۱، تلفن: ۸۸۱۱۲۱۲۱، شماره: ۸۸۸۰۹۳۸۶

نشانی اینترنت: WWW.nashremaaref.ir

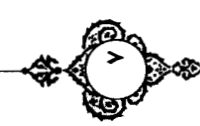
پست الکترونیک: info@nashremaaref.ir

فهرست

فصل اول: دانشگاه

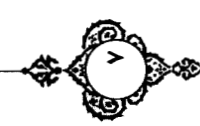
۱. اهمیت دانشگاه به اندازه اهمیت آینده کشور است..... ۱۵
۲. مسئله دانشگاه‌ها، جزو مسائل طراز اول انقلاب و کشور است..... ۱۵
۳. انتظار جامعه امروز ما از دانشگاه..... ۱۶
۴. ریاست دانشگاه‌ها باید ریاست علمی باشد، علم با عمل و اعتقاد..... ۱۶
۵. باید در دانشگاه، دین و روحیه انقلابی و بی‌زاری از وابستگی را مورد توجه قرار دهیم... ۱۷
۶. بنای دانشگاه در کشور ما از ابتدا یک بنای غیر دینی بوده است، باید دین را در دانشگاه‌ها زنده کرد..... ۱۸
۷. دانشگاه بیگانه و جدای از دین، فاجدهای غیر قابل جبران..... ۱۸
۸. ویژگی‌های محیط دانشگاه..... ۱۹
۹. محیط دانشگاه باید محیط دینی و دانشجوی باید متدین باشد..... ۲۰
۱۰. محیط دانشگاه را به گونه‌ای آماده کنید که حزب‌اللهی در آن رشد کند..... ۲۱
۱۱. اجازه ندهید در محیط دانشگاه‌ها نسبت به حجاب اسلامی بی‌احترامی کنند..... ۲۲





- ۱۲. باید ارزش های اسلامی در دانشگاه مورد مسابقه قرار گیرد..... ۲۲
- ۱۳. اعتکاف دانشجویان حقیقتاً مایه افتخار نظام است..... ۲۳
- ۱۴. باید روحیه تعبد در دانشجویان رشد کند..... ۲۳
- ۱۵. دانشگاه ها باید به صورت عملی، به علم اهمیت بدهند..... ۲۴
- ۱۶. طرفدار دانشگاهی هستیم که اعتلاطلب، فعال و از لحاظ علمی و فکری پرنشاط باشد..... ۲۵
- ۱۷. انقلاب، دانشگاه را از دو آفت بزرگ نجات داد..... ۲۵
- ۱۸. دانشگاهی که در آن نبض انقلاب تزند، تضمین کننده آینده کشور نیست..... ۲۷
- ۱۹. باید محصول دانشگاه های ما دانشجوی انقلابی مثبت، فعال و متعهد باشد..... ۲۷
- ۲۰. ضدیت با نظام، شایسته دانشگاه نیست..... ۲۹
- ۲۱. اینکه من اصرار دارم محیط دانشگاه محیط هوشیاری و محیط سیاسی باشد برای این است که..... ۳۰
- ۲۲. محیط دانشگاه باید سیاسی باشد، یعنی چه؟..... ۳۱
- ۲۳. اهمیت تحرک سیاسی در دانشگاه و خصوصیات آن..... ۳۲
- ۲۴. دانشگاه نباید میدان تاخت و تاز سیاست بازار حرفای شود..... ۳۳
- ۲۵. دانشجوی باید فهم سیاسی داشته باشد، تا فریب نخورد..... ۳۴
- ۲۶. دانشگاه مرکز علم و آگاهی است نه محل دخالت ها و نقش آفرینی متحجران سیاسی..... ۳۵
- ۲۷. معنای اسلامی کردن دانشگاه ها و ویژگی های دانشگاه اسلامی..... ۳۵
- ۲۸. منظور من از اهتمام به اسلامی شدن دانشگاه این است که..... ۳۷
- ۲۹. معنای وحدت حوزه و دانشگاه..... ۳۸
- ۳۰. وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی حرکت با به پای علم و دین..... ۳۸
- ۳۱. باید همکاری و وحدت حوزه و دانشگاه را قدر بدانیم و آن را روز به روز تقویت کنیم..... ۳۹
- ۳۲. اهمیت وجود دفاتر نهاد رهبری در دانشگاه ها..... ۴۰
- ۳۳. هدف از حضور روحانیون در دانشگاه ها، تحقق رسالت پیامبران در سطحی نازل تر است..... ۴۱
- ۳۴. خصوصیات روحانیونی که در دانشگاه ها فعالیت دارند..... ۴۲

- ۳۵. تلاش برای حذف روحانیت از محیط سیاسی و دانشجویی، کار ساده و فقط صنفی نیست..... ۴۵
- ۳۶. هدف از تبلیغات علیه روحانیت، ضربه زدن به دین بود..... ۴۶
- ۳۷. برگزاری اردوهای دانشجویی مختلط کار بسیار بی فاعله و غلطی است..... ۴۷
- ۳۸. نباید در دانشگاه ها موسیقی ترویج شود..... ۴۸
- ۳۹. جهاد دانشگاهی فقط یک نهاد نیست، بلکه یک فرهنگ است..... ۴۹
- ۴۰. اهمیت کار فرهنگی در دانشگاه ها..... ۵۰
- ۴۱. اسناد ایده آل..... ۵۰
- ۴۲. استاد می تواند دانشجوی خود را متدین بار بیاورد، چنان که می تواند منکر همه مقدسات هم بار بیاورد!..... ۵۱
- ۴۳. با چنین اسنادی باید برخورد خشن بشود..... ۵۲
- ۴۴. دانشجوی کیست؟..... ۵۷
- ۴۵. دو عنصر اصلی در تربیت دانشجو..... ۵۹
- ۴۶. ارزش های بزرگی که دانشجویان ما به آن آراستهند و لازم است آن را حفظ کنند..... ۶۰
- ۴۷. خودسازی فکری، اخلاقی و انقلابی برای دانشجویان یک فریضه است..... ۶۱
- ۴۸. دانشجوی متدین و حزب اللهی کسی است که..... ۶۲
- ۴۹. برداشت و توقع بنده و نظام اسلامی از جماعت دانشجو این است که..... ۶۲
- ۵۰. مشکلات مسئله ساز دانشجویان..... ۶۳
- ۵۱. دانشجو باید فکر کند و این فکر را مطرح و مطالبه نماید..... ۶۶
- ۵۲. باید روحیه عدالت خواهی را در دانشجویان تقویت کنیم..... ۶۷
- ۵۳. آنچه شما دانشجویان باید از مسئولین نظام مطالبه کنید عدالت و رفع فساد است..... ۶۸
- ۵۴. دانشجویان و انگیزه های نامبارک دشمنان..... ۷۰
- ۵۵. تلاش کنید کشورتان را از همه جهت مستقل کنید..... ۷۱



فصل دوم: دانشجو



- ۷۴. پایه‌های فکری، ایمانی و معرفتی خود و سایر دانشجویان را با ارتباطات معنوی اثرگذار تقویت کنید.....
- ۷۵. تشکل دانشجویی باید حرکتش در جهت کیفیت بخشیدن به ارزش‌های دین و انقلاب باشد
- ۷۶. اصرار ندارم که همه تشکل‌های دانشجویی یکی شوند.....
- ۷۷. اتحاد تشکل‌های دانشجویی.....
- ۷۸. هشدار به انجمن‌های اسلامی دانشجویی.....
- ۷۹. بسیج یعنی چه؟.....
- ۸۰. آن کسی که آماده است در جهت تحقق آرزوها و آرمان‌های مادی و معنوی مردم کشور تلاش کند، در هر پست و مقامی باشد، بسیجی است.....
- ۸۱. ویژگی‌های بسیج دانشجویی.....
- ۸۲. دو بسیج عمده در این کشور لازم است.....
- ۸۳. بسیجی در دانشگاه یک نگاه به دانشگاه دارد یک نگاه به دنیا.....
- ۸۴. دشمن از وجود بسیج عصبانی است، قدر بسیج را بدانید.....
- ۸۵. نگذارید بسیج را به میدان درگیری و کسمکش بکشانند.....

- ۵۶. عقب ماندگی‌های کشور، نتیجه بی‌اعتقاد کردن قشر تحصیل کرده به فرهنگ و دانش خودی است.....
- ۵۷. دانشجوی باید فهم سیاسی داشته باشد، تا فریب نخورد.....
- ۵۸. دانشجویی که تحلیل سیاسی نداشته باشد، مرد زمان خودش نیست!.....
- ۵۹. سیاسی بودن دانشجوی یعنی.....
- ۶۰. یک ویژگی مثبت و یک ویژگی منفی محیط دانشجویی.....
- ۶۱. پیداری دانشجویی (جنبش دانشجویی) مفولهای است صدر در صد دانشجویی.....
- ۶۲. علل و منشا پیداری (جنبش) دانشجویی.....
- ۶۳. خصوصیات پیداری (جنبش) دانشجویی.....
- ۶۴. آفات جنبش دانشجویی.....
- ۶۵. دانشجویان السیادی و برجسته علمی، ثروت‌های ملی کشوراند.....
- ۶۶. خروج از کشور برای ادامه تحصیل را با این شرایط قبول دارم.....
- ۶۷. اگر برای تحصیل به خارج از کشور می‌روید مراقب باشید هویت ملی و فرهنگی خود را گم نکنید.....
- ۶۸. اینکه نخبگان برای تکمیل معلوماتشان به خارج می‌روند مانعی ندارد، اما.....
- ۶۹. یک انسان نخبه زمانی سربلند است که بتواند در بهبود اوضاع کشور و ملت خودش نقش ایفا کند.....
- ۷۰. هر چه عالم‌تر و نخبه‌تر می‌شوید، متواضع‌تر و مردمی‌تر شوید.....

فصل سوم: تشکل‌های دانشجویی

- ۷۱. ویژگی‌هایی که اگر در تشکل‌های دانشجویی فراهم آید، آن مجموعه از مبارک‌ترین مجموعه‌ها است.....
- ۷۲. سه وظیفه اساسی تشکل‌های دانشجویی.....
- ۷۳. ارتقای فکری دانشجویان در زمینه فرهنگ و سیاست باید در صدر فعالیت تشکل‌های دانشجویی قرار گیرد.....



۱. اهمیت دانشگاه به اندازه اهمیت آینده کشور است
اهمیت دانشگاه، به قدر اهمیت آینده کشور است. اگر ما می خواهیم در آینده، یک کشور بزرگ، آباد، پیشرفته، مترقی، متمدن و دارای دو جناح مادی و معنوی باشیم، باید به دانشگاه بپردازیم؛ چاره‌ای نداریم. همه چیز ما باید علمی باشد. امروز بدون ابزار علم و بدون رؤیت علمی، نمی شود در دنیا قدم از قدم برداشت و موفق شد.^۱

۲. مسئله دانشگاه‌ها، جزو مسائل طراز اول انقلاب و کشور است
ما می توانیم به صورت قاطع ادعا کنیم که در نظر رهبر فقید ما، مسئله دانشگاه‌ها، جزو مسائل طراز اول برای انقلاب و کشور بوده است. یک وقتی در دیدار جمعی از مسئولان فرهنگی کشور ایشان فرمودند: مسئله جنگ، یک امر موقت است؛ در صورتی که مسئله مهم و ماندگار و اساسی ما، دانشگاه‌هاست.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با رؤسای دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۷۶/۲/۶.



این، یک واقعیت است. دانشگاه که قوام اصلی آن به استاد و دانشجوست، حقیقتاً پایه‌ای برای آینده کشور محسوب می‌شود.^۱

۳. انتظار جامعه امروز ما از دانشگاه

باید مغزهای متفکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غربی آن‌ها در نظر بعضی مثل وحی منزل است و نمی‌شود درباره‌اش اندک تشکیکی کرد، در کارگاه‌های تحقیقاتی عظیم علوم مختلف حل‌الجی کنند؛ روی آن‌ها سؤال بگذارند؛ این جزئیت‌ها را بشکنند و راه‌های تازه‌ای پیدا کنند؛ هم خودشان استفاده کنند، هم به بشریت پیشنهاد کنند؛ امروز کشور ما محتاج این است؛ امروز انتظار کشور ما از دانشگاه این است. دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاری همه‌جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد تا آن کسانی که اهل کار و تلاش هستند، با پیشنهادها و با قالب‌ها و نوآوری‌های علمی خودی بتوانند بنای حقیقی یک جامعه آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزش‌های اسلامی را بالا ببرند؛ امروز کشور ما از دانشگاه این را می‌خواهد.^۲

۴. ریاست دانشگاه‌ها باید ریاست علمی باشد، علم با عمل و اعتقاد

من یک وقت در چند سال قبل از این حرفی زدم که بعضی‌ها هم جنجال کردند. گفتم که ریاست دانشگاه‌ها باید ریاست علمی باشد. الان هم اعتقاد همین است. یعنی آن کسی که در رأس دانشگاه‌هاست، باید از لحاظ علمی هم طوری باشد که کسانی که آنجا هستند، این فرد را به عنوان رئیس قبول داشته باشند؛ اما علم با عمل، علم با اعتقاد. طوری نباشد که آدم بی‌اعتقادی که

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم جمعیت کثیری از دانشجویان و دانشگاهیان، ۱۳۶۸/۳/۲۳.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۸/۲۹.

می‌خواهد سر به تن این نظام نباشد، اصلاً اعتقادی به اسلام ندارد، یا اسلام را مسخره می‌کند، یا حزب‌اللهی‌ها را مسخره می‌کند، یا دانشجویی مؤمن را مسخره می‌کند، این شخص در رأس کارها بیاید. نه، دستش را بگیرید، کنار بگذارید. می‌خواهد بیاید سر کلاس‌های ما درس بدهد، حرفی نداریم. هر معلمی بیاید درس بدهد، ما قبول داریم. ما از علم همه کس استفاده می‌کنیم؛ ولو کسی که ما را قبول نداشته باشد. علمش را بگیریم، ما با کمال توابع می‌نشینیم و از علم او استفاده می‌کنیم، نظام از علم او استفاده می‌کند؛ اما آن جایی که بنایست در اداره امور دانشگاه تعیین‌کننده باشد، ابتدا، اگر کسی به یک دختر چادری یا باحجاب، با نظر تحقیر نگاه می‌کند، تحقیرش کنید؛ ملاحظه نکنید. اگر کسی به جوان حزب‌اللهی که ریش دارد، با نظر تحقیر نگاه می‌کند و دورش می‌کند (حالا اگر این گزارش‌هایی که گاهی از گوشه و کنار به ما رسیده، راست باشد. اگر راست نیست، که هیچ) این را تحقیرش کنید.^۱

۵. باید در دانشگاه، دین و روحیه انقلابی و بیزاری از وابستگی را

مورد توجه قرار دهیم

اگر دانشگاه جایی شد که کسی که از آنجا صادر و خارج می‌شود نه نسبت به انقلاب حساس باشد، نه نسبت به دین حساس باشد، نه نسبت به کشور حساس باشد، نه نسبت به استقلال ملی و آرزوهای بزرگ ملی حساس باشد، این دانشگاه هرچه هم از لحاظ علمی والا باشد، ارزشی نخواهد داشت؛ زیرا محصول این دانشگاه، راحت در اختیار سیاست‌های مختلف قرار خواهد گرفت.

این مطلب، برنامه ما را در مورد دانشگاه باید مشخص بکند. یعنی ما بایستی در دانشگاه، دین و روحیه انقلابی و بیزاری از وابستگی ملی را مورد توجه قرار

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و رؤسای دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور، ۱۳۶۹/۸/۸.



بشود، یا نشود.

خصوصیت جمهوری اسلامی این است که دستگاه انسان‌سازی‌اش بایستی صحیح حرکت بکند و انسان باب هدف‌های جمهوری اسلامی بسازد؛ و الا اگر ما بخوایم انسان فقط عالم بسازیم منتهای آرزوهای مقدسی که یک ملت و به خصوص مسلمین دارند بهتر همین است که دانشجویانمان را گروه گروه به کشورهای دیگر بفرستیم که در آنجا یاد بگیرند و بیایند! هدف این نیست. هدف این است که کشورهایی که دستگاه‌های علمی‌شان مجهزتر و مدرن‌تر از ما است، روانه کنیم؛ آن‌جا بروند یاد بگیرند و بیایند! هدف این نیست. هدف این است که کشور به دست انسان‌های صالح از لحاظ علمی و فکری، در جهت هدف‌های خودش حرکت کند؛ و این نخواهد شد، مگر آن وقتی که این انسان‌ها خودشان، آن هدف‌ها را شناخته و قبول داشته باشند.^۱

۸. ویژگی‌های محیط دانشگاه

محیط دانشگاه به طور طبیعی، محیط شادابی، نوگرایی، نوآوری و نوزایی است. محیط دانشگاه، محیط بالیدن شخصیت‌ها، جوشیدن استعدادها و بروز و ظهور نقاط درخشان پنهان در شخصیت انسان است. همچنین دانشگاه محیط صفا و خلوص و حقیقت‌جویی هم هست؛ چون مجموعه، جوان است. در عین حال دانشگاه نمودار و نشان دهنده حساسیت در برابر پدیده‌های نامطلوب نیز هست؛ یعنی چیزی که از نگاه ارزشی و آرمانی جوان نامطلوب باشد، بیش از همه در محیط دانشگاه نسبت به آن حساسیت به وجود می‌آید، که این حساسیت گاهی با زودرنجی توأم است. همچنین اگر زمینه فراهم باشد، محیط دانشگاه - علمی‌رغم آنکه عده‌ای گمان می‌کنند یا می‌خواهند و نامود کنند چنین نیست - محیط گرایش‌های دینی و معنوی لطیف هم هست. این خصوصیتی است که به طور طبیعی در هر مجموعه دانشگاهی در کشور ما وجود دارد.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۰/۹/۲۰.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.



بدهیم؛ به خصوص این نکته وابستگی، یعنی همان چیزی که مناسفانه امروز کشورهای کوچک دنیا - کوچک از لحاظ وضع سیاسی و موقعیت سیاسی - و کشورهای سابق به اصطلاح جهان سوم و عمدتاً کشورهای اسلامی، دچار آن هستند و چشمشان به آن طرف است.^۱

۶. بنای دانشگاه در کشور ما از ابتدا یک بنای غیر دینی بوده است، باید دین را در دانشگاه‌ها زنده کرد

دین را باید در دانشگاه‌ها زنده کرد. دانشگاه ما بی دین متولد شده است؛ این که روشن است. دانشگاه به سبک کنونی، از ابتدا بی دین متولد شده؛ یعنی طراحی کردند که دانشگاه، بی دین زاییده بشود. این معنایش آن نیست که فلاں مؤسس یک دانشگاه، آدم متدینی بوده یا نبوده؛ اصلاً به آن ربطی ندارد؛ بنای دانشگاه، یک بنای غیر دینی، بلکه ضد دینی بوده است؛ مثل روشنفکری کشور ما، که از ابتدا بی دین متولد شده است.

خاصیت دین اصیل و عمیق این است که برای نفوذ در دستگاه‌ها و در جاهای مختلف و در محیط‌های انسانی، منتظر اجازه کسی نمی‌ماند. دین، در دانشگاه و در محیط روشنفکری و در علم هم نفوذ کرد و همه جا رفت؛ لیکن بنا، بنای غلطی بود. این بنا بایستی دگرگون بشود و نگذاریم دوباره آنگونه بشود؛ البته دشمن هم بی کار نمی‌ماند.^۲

۷. دانشگاه بیگانه و جدای از دین، فاجعه‌ای غیر قابل جبران

اگر دانشگاه، بیگانه و جدای از دین باشد، این یک فاجعه غیر قابل جبران است. غیر قابل جبران، به این معنا است که جبران آن، بسیار بسیار تلفات خواهد داشت و مشکلات فراوانی به بار خواهد آورد؛ تا یک وقت آیا جبران

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۰/۹/۲۰.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۰/۹/۲۰.



۹. محیط دانشگاه باید محیط دینی و دانشجو باید متدین باشد درباره مسئله دین در دانشگاه‌ها [باید بگویم]: دین، به همین معنای تدین، مورد نظر است. آن تفسیر غلط روشنفکری از دین و همان تصویری که بعضی‌ها داشتند و کجروی‌ها و کج‌فهمی‌هایی که در مسائل دین بوده، آن را نمی‌گویم. تجربه نشان داد که آن تصورات، یک پول سیاه هم ارزش ندارد. من عزم را در همین چیزها صرف کرده‌ام؛ از دور حرف نمی‌زنم. دین به معنای تدین، یعنی پابندی به احکام اسلامی، قبول، اذعان و تسلیم. روایت هم دارد، قرآن هم همین است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». اسلام یعنی چه؟ «من اسلم وجهه لله» یعنی چه؟ یعنی صورتت را تسلیم خدا کن. این، دین است. مظهرش در مورد احکام شرعی، همین است دیگر. آیا دانشگاه‌های ما این‌گونه‌اند؟

عناش این است که کسانی دانشگاه را بیناکداری کردند که اساس دین را، نه که قبول نداشتند، بالاتر از این بود می‌خواستند اصلاً دین را ریشه کن کنند. می‌بینید دیگر. مگر غیر از این است؟ این، تاریخچه دانشگاه است. این، تاریخچه فرهنگ اروپایی در کشور ما است. کسانی که آن فرهنگ را آوردند، اعتقادشان این بود که اینها حرف‌های مفتی است! روشنفکری جدید، اصلاً این طوری متولد شد؛ ضد دین و مخالف با دین و عازم بر قلع و قمع دین. دانشگاه هم که طبعاً زایشگاه و پرورشگاه همین روشنفکری جدید اروپایی بود. بنابراین، فضا، فضای غیر دینی شد. این فضا، متعلق به دانشگاه وابسته به غرب، پرداخته صنایع غرب و ساخته شده‌های آن دیار بود؛ اما دانشگاه اسلامی چه؟

همة آن مطالبی که راجع به علم و این حرف‌ها گفتیم، آن وقتی معنا پیدا می‌کند که این عالمی که شما درست می‌کنید، متدین باشد؛ و الا اگر عالم بی تدین بخوراید، هست. به آمریکا و انگلیس و فرانسه بروید، این قدر علمای بزرگ و دانشمندان عالی مقام که حالا حالاها مانده شماها به آن‌ها برسید

هستند؛ اما بی دین، ضد دین، ضد آرمان‌ها و اهداف ما. مگر ما می‌خواهیم آن طوری عالم درست کنیم؟ مگر جمهوری اسلامی می‌خواهد عالم بی دین درست کند؟

برای ایجاد محیط دینی در دانشگاه، از کلمه تمصب نترسید. هر کسی در دانشگاه - فرقی نمی‌کند که این تشکیلات شما، یک تشکیلات پزشکی باشد یا غیر آن - فکرش این باشد که این حرف‌ها را رها کنید و حالا بگذارید درمشان را بخوانند، این فکر، غلط و مردود است. باید درمشان را با تدین بخوانند. تدین، چیزی نیست که برایش زمانی بگذاریم و بگویم حالا این مدت را درس بخواند، بعد شروع به تدین کند! تدین که این نیست. تدین، جزو وجود و ذهن انسان است، با انسان رشد می‌کند، شکوفایی پیدا می‌کند و در تمام حرکات انسان اثر می‌گذارد. دین که بیگانه از زندگی نیست. دین، در یک کلمه حرف زدن، در یک اشاره، در یک موضع‌گیری، تأثیر می‌گذارد. انسانی که معتقد به دین است، مگر می‌تواند مدتی بی دین زندگی کند؟ محیط دانشگاه، باید محیط دینی باشد. باید این را تأمین کنیم.^۱

۱۰. محیط دانشگاه رابه گونه‌ای آماده کنید که حزب‌اللهی در آن رشد

کند

باید در محیط دانشگاهی خودتان، اسلام رابه حد اعلی پاس بدارید. کاری کنید غریبه‌ها - آنهایی که از انقلاب و اسلام غریبه‌اند - احساس نکنند که کار زیر نگین آن‌هاست؛ حرف من، این است ... محیط را محیطی بکنید که حزب‌اللهی در آن محیط رشد کند. دشمنان ما در تبلیغات دنیایی، سعی می‌کنند حزب‌اللهی را چهره بدی نشان بدهند. حزب‌اللهی را عبارته‌آخرای یک آدم بی همه چیز و یک لات تصور می‌کنند! نخیر، ... حزب‌اللهی، یعنی آن‌که در خدمت خداست و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با وزیر و مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و رؤسای دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۶۹/۵/۲۳.





هیچ وابستگی تشکیلاتی سیاسی، جز وابستگی به انقلاب و اساس انقلاب که اراده الهی است - ندارد.

باید کوشش بکنید که جناح حزب‌اللهی کشور، دانشگاه، مدیریت، یعنی آن که خودش را متعلق به این انقلاب می‌داند، برای انقلاب و این ملت دل می‌سوزاند، هیچ وظیفه‌ای هم برای خودش، جز خدمت به این کشور و این انقلاب قائل نیست، احساس کند که در این جا خودی است.^۱

۱۱. اجازه ندهید در محیط دانشگاه‌ها نسبت به حجاب اسلامی بی‌احترامی کنند

در محیط دانشگاه‌ها، خانم‌های دانشجو و استاد باید بکوشند روحیه و فرهنگ اسلامی را ترویج کنند. اجازه ندهید به کسانی - اگر خدای نکرده در دانشگاه‌های کشور هستند - که نسبت به حجاب اسلامی یا زنان و دانشجویان دختر مسلمان بی‌احترامی کنند. اجازه ندهید که این‌ها بتوانند افکار فاسد را منتشر کنند. محیط دانشگاه باید محیط اسلامی باشد؛ محیطی برای رشد انسان طراز اسلام؛ انسانی که الگویش فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها است. و این، برای آینده کشور فوق‌العاده مهم است.^۲

۱۲. باید ارزش‌های اسلامی در دانشگاه مورد مسابقه قرار گیرد

ارزش‌های اسلامی در دانشگاه باید مورد مسابقه قرار بگیرد، اسلام در دانشگاه غریب نباشد. عمل و تعهد اسلامی یک چیز انگشت‌نما نباشد، نماز، امانت، صدق گفتار، صفا، برادری، عمل جهادی، درس خواندن از روی علاقه و صمیمیت، کمک به یکدیگر در فراگیری، تلاش برای تعمق در معلومات و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۰/۹/۲۰.
۲. سخنرانی در دیدار با گروهی از زنان پرشک سراسر کشور، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶.

دانش‌های مختلف رایج باشد.^۱

۱۳. اعتکاف دانشجویان حقیقتاً مایه افتخار نظام است

حقیقتاً برای نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران مایه افتخار است که در ایام البیض ماه رجب، در مسجد دانشگاه تهران - بزرگ‌ترین دانشگاه ایران - دانشجویان اعتکاف بکنند. این خیلی چیز مهمی است، خیلی پدیده عجیبی است. بنده وقتی شنیدم، واقعاً تکان خوردم. می‌دانید آن مسجد کجاست و آن دانشگاه به دست چه کسانی به وجود آمده است؟! اعتکاف دانشجویان متدین در آن دانشگاه، داخل آن مسجد، تن آن‌ها را در گور می‌لرزاند، آن کسانی که فکر می‌کردند دانشگاه برای این که همه ملت ایران را در آینده از دین جدا بکند کافی است. حالا در همان مسجد جوان‌های دانشجو می‌نشینند، سه روز روزه می‌گیرند و اعتکاف می‌کنند. این خیلی مهم است. این کارها را هر چه بیشتر ترویج کنید.^۲

۱۴. باید روحیه تعبد در دانشجویان رشد کند

آنچه برای دانشجویان در دانشگاه مهم است، یکی مسئله رشد ایمان مذهبی و اندیشه اسلامی در ذهن‌ها و دل‌های آنان است و یکی رشد روحیه تعبد در آنان، یعنی تسلیم خدا بودن. معنای مسلم این است: «وَتَعْبُدُ اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ دِينَهُمْ» یعنی تسلیم خدا فرمان خدا بودن. این معنای تعبد است. باید این روحیه رشد کند. البته می‌دانید تعبد با استدلال عقلی و گرایش به مسائل

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمیع کثیری از طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان دانشگاه‌ها، ۱۳۶۹/۹/۲۸.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از تشکلهای دانشجویی کشور در قم، ۱۳۷۴/۹/۸.
۳. سوره احقاف: آیه ۱۵.



۱۶. طرفدار دانشگاهی هستیم که اعتلاطلب، فعال و از لحاظ علمی و

فکری پر نشاط باشد

بنده طرفدار دانشگاهی هستم که اصولی، اعتلاطلب، روبه مردم، فعال و از لحاظ علمی و فکری پر نشاط باشد. هرگز من دانشگاه و دانشگاهی را به محافظه کاری و اکتفا به آنچه که امروز از فکر و فرهنگ و معرفت در دست دارند، توصیه نمی‌کنم؛ نه، دانشگاه باید دائم تریبان تعالی را طی کند و پیش برود. من معتقدم محافظه کاری و اکتفای به آنچه که داریم و نداشتن همت و بلندپروازی در همه زمینه‌های فکر و فرهنگ، قتلگاه انقلاب است. انقلاب اساساً یعنی گام بلند، که پشت سرش باید گام‌های بلند دیگری بر داشته شود. باید مفاهیم را درست فهمید و دانست و با حیطه‌بندی درست مفاهیم باید حرکت کرد.^۱

۱۷. انقلاب، دانشگاه را از دو آفت بزرگ نجات داد

به نظر من بزرگ‌ترین خدمت انقلاب به دانشگاه دو چیز بود: یکی این که احساس هویت مستقل ملی را به دانشگاه داد و دانشگاه را از رو به بیگانه داشتن و مجذوب و مبهوت بیگانه بودن و منفعل در مقابل بیگانه بودن نجات داد؛ قبل از انقلاب این‌گونه بود. دوم این که دانشگاه را با مردم آشتی داد. دانشگاه قبل از انقلاب، یک جزیرهٔ تک‌افتاده در میان اقیانوس خروشان مردم بود. از عناصر استثنایی استاد و دانشجوی مؤمن و متعهد و خوب که بگذریم، در آن موقع محیط غالب دانشگاه این طوری بود که اگر شما به دانشگاه وارد می‌شدید، باید به فرهنگ عمومی، به ایمان عمومی، به باورهای عمومی و به دلبستگی‌های مردمی پشت می‌کردید. محیط دانشگاه برای اکثریت بزرگی از استاد و دانشجوی، محیط دغدغه‌های صرفاً شخصی بود. غیر از عده‌ای که سیاسی و مبارز بودند،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر،

۱۳۷۹/۱۲/۹

عقلانی، با اعتقاد به علم و فعالیت علمی و دانشگاهی و دانشجویی هیچ منافاتی ندارد. همه آن‌ها باید باشد، تعبد هم باید باشد

اگر بنخواهیم وسوسه‌های شیطان و هوای نفس و ضعف‌های گوناگون که در درون و خفایات و در تربیت‌های ما است، لجن‌هایی که با جوهر انسانی ما جابه جا آمیخته است؛ جوارح ما را از حرکت باز ندارند، باید این روحیهٔ تعبد در ما باشد. حکم و دستور الهی و وظیفهٔ شرعی است، باید انجام بدهیم. نباید ملاحظیات، رودریاستی‌ها، تهدیدها، خطرها و تطمیع‌ها جلوی ما را بگیرد. پس باید تعبد در دانشجو رشد پیدا کند. چرا؟ چون این جوان، فردا چرخ‌های این مملکت را به دست خواهد گرفت. از حالا باید سرمایه را پیدا کند. وقتی به سنین بنده و امثال بنده رسید، مثل یک درخت خشک و بی‌انعطاف است که دیگر کاری نمی‌شود کرد. انسان در سنین شما این استطاعت را دارد که کجی‌های خود را اصلاح و اشکالات خود را درست کند.^۱

۱۵. دانشگاه‌ها باید به صورت عملی، به علم اهمیت بدهند

دانشگاه‌ها باید به علم اهمیت بدهند. اهمیت دادن، فقط یک امر قلبی نیست؛ عمل لازم دارد. این عمل، مقدمات و برنامه‌ریزی و اهتمام شدید لازم دارد. مایه گذاشتن از وقت و امکانات دانشگاه برای هر کار غیر علمی، به‌طور طبیعی از این اهتمام علمی خواهد کاست. حالا یک‌وقت آن کار، لازم و در حد ضرورت است، مانعی ندارد؛ اما افراط در آن کارها، به گرایش علمی و حرکت علمی و سازندگی و به دنبالش بالندگی علمی که ما به آن نیاز داریم، لطمه خواهد زد.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از تشکل‌های دانشجویی کشور در قم،

۱۳۷۴/۹/۱۸

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

دغدغه سایر افراد، دغدغه‌های شخصی بود؛ دغدغه‌های اجتماعی نداشتند و دردهای جامعه خودشان را حس نمی‌کردند.

مهم‌ترین آرزو برای یک دانشجوی در آن موقع این بود که بتواند وسیله‌ای به دست بیاورد و خودش را به خارج از مرزها برساند. دانشگاه مجذوب غرب بود و نمی‌خواست نوآوری بکند؛ نه این که استاد و دانشجو میل به این معنا نداشتند؛ فرهنگ غالب بر دانشگاه، این فرهنگ نبود؛ فرهنگ وابستگی بود که رژیم شاه هم آن را به شدت ترویج می‌کرد. آن کسانی که در داخل دانشگاه داعیه روشنفکری داشتند، آن‌ها هم روشنفکران مردمی نبودند؛ روشنفکرهای کافه‌ای و بریده از مردم بودند؛ خیلی از آن‌ها بعد از انقلاب رفتند و الان در کشورهای اروپایی باز هم کافه‌ای‌اند و بیش‌ترین محیطشان، محیط کافه‌ها است! دانشگاه چنین وضعی داشت. انقلاب دانشگاه را از این دو آفت بزرگ نجات داد؛ دانشگاه را خوداندیش، مستقل، دارای اعتماد به نفس، دارای قدرت تولید - تولید فکر و تولید علم - مرتبط با قشرهای مختلف مردم، مرتبط با فرهنگ مردمی و متصل به دلبستگی‌ها و عشق‌ها و جاذبه‌های موجود میان مردم قرار داد؛ این اهمیت خیلی زیادی دارد.

من به شما بگویم، این دو نکته، نکات مهمی هستند که اگر از طرف بیگانگان و دشمنان خطری دانشگاه را تهدید بکند، بمباران همین دو مرکز اساسی و مهم است؛ اعتماد به نفس را از دانشگاهی بگیرند، بخواهند فکرها و تئوری‌های ترجمه‌ای را وارد محیط دانشگاه کنند و به مغز دانشجو استاد رسوخ دهند و آن‌ها را از ایمان و دلبستگی‌های مردم جدا کنند؛ این، آن خطر اساسی است. علاج هم عبارت است از حفظ اتصال فکری با توده‌های مردم و به شدت چسبیدن و متمسک شدن به ریشه‌های اصولی انقلاب.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

۱۸. دانشگاهی که در آن نبض انقلاب نزند، تضمین‌کننده آینده کشور نیست

بارها در مجامع دانشجویی گفتم که در این نظام مردمی، دانشجویان که طبقه پیشرو و پیشاهنگ و زبده و بانشاط پیکره اجتماع هستند، باید در سازندگی آینده و ترسیم حرکت عمومی جامعه، بیش از جاهای دیگر نقش و اثر داشته باشند. این تأثیر، با دو عاملی که باید در کنار هم باشند، تحقق پیدا می‌کند:

عامل اول، درس و علم و تحصیل است، جوان‌ها باید خوب درس بخوانند و اساتید هم باید آن‌ها را تربیت کنند و آینده علمی و عملی کشور را تأمین و تضمین کنند.

عامل دوم، جهت‌فکری و سیاسی و انقلابی دانشگاه است؛ آن چیزی که به علم هم جان و روح و جهت خواهد داد. در بیانات حضرت امام علیه السلام و وصیت‌نامه ایشان، به این نکته اساسی بسیار توجه شده است. دانشگاه لایالی و بیگانه از ارزش‌های دینی و بی تفاوت و خون‌سرد نسبت به مفاهیم و جهت‌گیری‌های انقلابی، دانشگاهی که در او نبض انقلاب نزند، دانشگاهی که اعضایش چه دانشجو و چه استاد نسبت به حرکت انقلابی ملت ایران و برای پیشاهنگی و پیشقراولی، احساس تکلیف نکند و نقش درجه یک را در کار انقلاب نداشته باشد، دانشگاهی نیست که امیدبخش و تضمین‌کننده آینده و مورد نظر امام علیه السلام باشد. دانشگاه جهت‌دار، به شدت متمایل به ارزش‌های اسلامی است.^۱

۱۹. باید محصول دانشگاه‌های ما دانشجوی انقلابی مثبت، فعال و متعهد باشد

ما از اول انقلاب دوگونه انقلابی داشتیم و انقلابیون ما دو گونه نقش ایفا

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم جمعیت از دانشجویان و دانشگاهیان، ۱۳۶۸/۳/۲۳.



کردند؛ بعضی از انقلابیون، انقلابیون مثبت بودند؛ بعضی از انقلابیون هم انقلابیون منفی بودند. در اوایل انقلاب، انقلابی منفی به آن انقلابی ای می‌گفتیم که از میدان کار و تلاش و حرکت، آن‌جایی که در دوسری داشت، عقب می‌کشید؛ انقلابی بود، اما انقلابی و جاهت‌طلب و راحت‌خواه؛ انقلابی ای که می‌گفت من مبارز هم را قبل از انقلاب کرده‌ام، حالا دیگر می‌خواهم احترام بشوم. بنابراین، چنین کسانی به میدان خطر و در دسر و آن‌جایی که چهار نفر آدم از انسان گله‌مند می‌شوند، وارد نمی‌شدند.

یک عده هم انقلابی مثبت بودند؛ حاضر بودند آبرویشان را هم خرج کنند؛ آن‌جایی که فکر می‌کردند وجود آن‌ها می‌تواند کمکی بکند، با همه وجود حاضر بودند؛ اگر جبهه بود، یک‌طوراً؛ اگر دانشگاه بود، یک‌طوراً؛ اگر میدان فرهنگی یا سیاسی بود، وارد میدان می‌شدند. انقلابی منفی، خودش راز کار کنار می‌گیرد؛ اما اگر یک وقت کاری هم به دستش افتاد، مثل آدم‌هایی که هیچ کاری در دستشان نیست، حالت منفی‌یافتی و شکل آپزسیون به خودش می‌گیرد؛ کانه در هیچ کاری مسئولیت ندارد؛ انقلابی مثبت حتی اگر هیچ‌کاره هم باشد، خودش را مسئول‌ترین افراد می‌داند و وارد میدان می‌شود.

من می‌خواهم به شما عرض کنم، عزیزان من! جوان‌ها! انقلابی مثبت باشید. دانشگاه باید انقلابیون مثبت پرورش بدهد؛ این ملت و این تاریخ به شما نیاز دارد؛ باید خودتان را آماده کنید. اگر شما در میدان باشید، این کشور آینده بسیار درخشانی در انتظارش هست. ما استعداد داریم، ما تاریخ داریم، ما در قرن چهارم هجری یعنی قرن دهم میلادی دوران شکوفایی داشتیم. می‌دانید که قرن دهم میلادی، تقریباً قرن آغاز قرون وسطای معروف اروپا است که شش، هفت قرن هم طول کشیده است. البته قرون وسطی از قرن دهم هم شروع نشده است قبل از آن شروع شده بود اما قرن اوج تاریکی اروپاست.

می‌دانید قرن دهم میلادی و قرن چهارم هجری در ایران شما و در محیط اسلامی چه خبر بود؟ قرن چهارم هجری، قرن شکوفایی علم و فلسفه در کشور

شما و در دنیای اسلام است؛ قرن ابن‌سینا؛ قرن فارابی؛ قرن رازی؛ قرن حکمای بزرگ الهی؛ قرن شخصیت‌هایی که بعضی از آثار علمی آن‌ها دنیا را تا همین روزهایی که من و شما داریم زندگی می‌کنیم، هنوز در تسخیر خود دارد. امروز ایران بلاشک از دورانی که ابن‌سینا و فارابی و خوارزمی و رازی و شیخ طوسی و سایر دانشمندان را پروراند، برای پرورش چنین شخصیت‌های بزرگی به مراتب آماده‌تر است. چرا نمی‌خواهند بگذارند؟ اگر آن‌ها نمی‌خواهند بگذارند، چرا من و شما تسلیم بشویم؟ چرا من و شما طبق میل آن‌ها عمل کنیم؟ چرا باید جوان یا سیاستمدار یا فرهنگی ایرانی درست همان کاری را بکنند که طراحان سیاسی آمریکا و صهیونیست‌ها و دیگران برای تسلط مجدد خودشان بر ایران به آن احتیاج دارند؟! این ننگ است! هیچ کس هم نفهمد، در دل خودمان ننگ است. باید محصول دانشگاه‌های ما، انقلابی مثبت، انقلابی فعال، انقلابی مسئول، انقلابی متعهد و امیدوار باشد؛ که من امیدوارم چنین هم باشد.^۱

۲۰. ضدیت با نظام، شایسته دانشگاه نیست

جهت‌گیری آنازیستی، صددرصد مخالف با آن چیزی است که شایسته دانشگاه است. ضدیت با نظم و با هر چه می‌خواهد باشد که بعضی این‌گونه‌اند شایسته دانشگاه نیست. البته وظیفه عمده همه -دانشجو و غیردانشجو ندارد- در درجه اول، دفاع از نظام اسلامی است. این را هم به شما بگویم که به خاطر این که خودم عضو نظام و مسئولی در نظام هستم، این را نمی‌گویم؛ نه، بنده همان طلبم، این را گفته باشم.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۲/۹.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاه‌ها، ۱۳۸۱/۹/۷.





و ایمان دینی مطرح است. اگر شما جوانان عزیز با مسائل جهان آشنا باشید، این راه روشنی در می یابید. اینکه من اصرار دارم محیط دانشگاه، محیط آگاهی و هوشیاری و کار و ذهنیت سیاسی باشد، برای این است که دانشجو باید از جریان‌های موجود جهانی مطلع باشد و شما به خاطر خصوصیت جوانی، راحت‌تر می‌توانید عمق آن جریان‌ها را حس کنید.^۱

۲۲. محیط دانشگاه باید سیاسی باشد، یعنی چه؟

باید محیط دانشگاه، محیط سیاسی باشد. محیط سیاسی یعنی چه؟ یعنی درس نخوانند و شعار سیاسی بدهند؟! «یعنی زنده‌یاد»، «مرده‌یاد» کنند؟! بگویند فلان رئیس دانشگاه، فلان کس یا فلان چیز را نمی‌خواهیم و فلان چیز را می‌خواهیم؟! آیا معنایش این است؟! نخیر! سیاسی بودن یعنی دانشجو از آنچه که در جهان و در کشور خودش می‌گذرد، آگاه باشد، پیش داشته باشد. اگر این نشد ممکن است فردی به حدّ اعلامی علم هم برسد، خیلی هم متدین باشد، اما دشمن او را به قیمت بسیار ارزانی بخرد او را زیر بال خودش بگیرد.

در دوران رژیم طاغوت، اساتیدی داشتیم متخصص، متدین و خوب. اما چون فهم سیاسی نداشتند، به راحتی در اختیار هدف‌های آن رژیم قرار می‌گرفتند، بدون آنکه خودشان بدانند. دانشجو‌ها را هم به سمتی می‌کشاندند که آن رژیم می‌خواست. کسانی داشتیم که عالم و متدین بودند؛ ولی نداشتن فهم و آگاهی و شعور سیاسی، موجب شد که جزو یکی از مهره‌های همان رژیم فاسد و ضدّ دین بشوند. پس، دانشجو بایستی آگاهی و فهم و درک سیاسی داشته باشد، مباحث سیاسی را بداند؛ آنچه در جهان می‌گذرد، بداند.

امروز جمهوری اسلامی، از یک دولت مردمی صددرصد وابسته به مردم خودش برخوردار است. خوب، این دولت چه کاری می‌کند؟ در مسائل سیاسی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از تشکلهای دانشجویی کشور در قم، ۱۳۷۴/۹/۱۸.



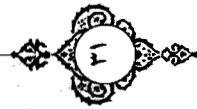
۲۱. اینکه من اصرار دارم محیط دانشگاه محیط هوشیاری و محیط سیاسی باشد برای این است که:

دانشگاه برای هر کشور در واقع همه چیز است. دانشجو تضمین کننده فرمای جامعه است. در واقع از روی دانشجویی امروز می‌شود فردای هر جامعه را شناخت یا حدس زد. آن کسانی که بانیّت ریشه کن کردن ایمان دینی در کشور ایران، به دانشگاه پرداختند و محیط دانشجویی را به تفکرات، اوهام یا سرگرمی‌های ضدّ دینی آلوده کردند، خیلی خوب فهمیدند که چه می‌کنند و حقّاً برای هدف پلید خود، بر روی نقطه اصلی تکیه کردند.

شما ملاحظه می‌کنید که وقتی در ایران دانشگاه تشکیل شد و اقبال به دانش‌های نو در کشور ما به وجود آمد - که البته این کار خیلی لازم بود و خیلی دیر انجام شد، باید این کار صد سال قبل از آن انجام می‌گرفت - از همان اول در گزینش‌ها و در تنظیم برنامه‌ها، دین زدایی مورد توجه قرار گرفت.

واقعاً انسان به بعضی از چیزها عادت کرده و اهمیت آنرا نمی‌فهمد. ما در دوران طاغوت عادت کرده بودیم این جور بفهمیم که هر جوانی به دانشگاه رفت، بی دین بیرون خواهد آمد حتی هنوز هم این فکر، به غلط در بسیاری از ذهن‌ها هست، اما آن روز درست بود یعنی معلوم بود که محیط دانشگاه محیطی است که دین و دین داری را بر نمی‌تابد. همه چیز را این جور فراهم کرده بودند. آن‌ها اینطور فکر کرده بودند و آن چنان برنامه‌ریزی کردند، موفق هم شدند. تقریباً حدود پنجاه سال یا کمی بیشتر در این کشور کسانی که اندکی به دانش و تجربه و فرهنگ غربی که برای ما ایرانی‌ها نو بود نزدیک می‌شدند، به همان اندازه از سنت‌های خود و از ایمان اصیل اسلامی دور می‌شدند. البته بدیهی است که محیط جامعه ما یک محیط اسلامی بود، بالاخره یک تأثیری روی تحصیل کرده‌های ما می‌گذاشت. ضمناً عوامل مخالف و مضادّ با آن فکر نیز در جامعه بود که آن‌ها فکر آن را نکرده بودند.

آن روز گذشت «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ». امروز در سطح جهان دوباره مسئله دین





استبداد و دیکتاتوری و این چیزها بخواهد عمل کند، آن بحث جداگانه‌ای است.

وقتی که حکومت، حکومتی است که مورد قبول و مورد علاقه مردم است، مردم حاضرند برای آن جانفشانی کنند، نسبت به آن عشق بورزند، با آن همکاری بکنند، آنچه را که باید انتخاب مستقیم بکنند، انتخاب بکنند، باید نسبت به مسئولین حکومت و نسبت به نظام و دولت، یک حالت گرایش و جانبداری وجود داشته باشد، کما این که در همه جای دنیا این طور است؛ حتی در کشورهای پیشرفته دنیا! البته نمی‌خواهم بگویم در همه جا.

در هر حال، آن کسانی که در رأس نظام و مسئولان و خدمتکاران نظام هستند، و به اصطلاح بارکشان گردن‌کلفتی که دارند این گردونه را این طرف و آن طرف می‌کشند که در داخل این گردونه، هر کسی دارد کار خودش را انجام می‌دهد باید مورد شکرگزاری و تقدیر باشند. معارضه کردن با این‌ها و قرار دادن دانشجویان در مقابل این‌ها یک خطا و یک انحراف است؛ نتیجه این می‌شود که آن آرمان‌گرایی در کنار این جانبداری، حالت انتقاد غیر خصمانه می‌شود.

نیاید جلوی انتقاد را گرفت؛ می‌خواهند انتقاد بکنند، بکنند؛ اما نباید خصمانه باشد. - تا آن‌جایی که به قضایای داخل کشور ارتباط پیدا می‌کند - حرکت سیاسی دانشجویی، یعنی این که نسبت به دولت و مسئولان، حالت جانبداری و تعصب باشد، و احياناً در مقابل مخالف، متعصبانه طرفداری کنند؛ اما همراه با انتقاد. اگر قرار باشد که انتقاد نباشد، پس آرمان‌گرایی هم نیست. نباید هر کاری که دولت کرده، بگویند نه، این درست نیست! اما این طور هم نباشد که هر کاری می‌کنند، بگویند بله!^۱

۲۴. دانشگاه نباید میدان تاخت و تاز سیاست‌یازان حرفه‌ای شود

باید مراقبت کرد که محیط دانشجویی، میدانی برای تاخت‌وتاز سیاست‌یازان

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با رؤسای دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۷۶/۱۲/۶.



دنیا، کجای کار است؟ هدف‌هایش چیست، اقداماتش کدام است؟ چرا در فلان جهت حرکت می‌کند؟ چرا در فلان جهت دیگر، حرکت نمی‌کند؟ باید این‌ها را بدانید.^۱

۲۳. اهمیت تحرک سیاسی در دانشگاه و خصوصیات آن

تحرک سیاسی در دانشگاه، واجب و لازم است. اصلاً نباید از آن اجتناب کرد و نایبستی از آن ترسید، و نایبستی اجازه داد که خاموش بشود.

منتها معنای تحرک سیاسی، آن چیزی که بعضی می‌فهمند و کج و بد می‌فهمند، نیست! بعضی می‌خواهند این‌طور وانمود کنند که تحرک سیاسی دانشجویان، یعنی یک حالت معارضه گرفتن در درون دانشگاه! یعنی در سنگر دانشگاه، معارضه‌های نسبت به دولت و نظام به وجود بیاید؛ نه، این خطا و کج‌اندیشی و زشت‌اندیشی است! اگر کسی بخواهد این‌گونه تحرک پیدا کند، البته این خیلی بد است. دو سه خصوصیت در این حرکت سیاسی هست:

یکی این که طبیعت دانشجوی، آرمان‌گرایی است؛ باید هم آرمان‌گرا باشد. اگر آرمان‌گرا نباشد، این حرکت متوقف خواهد شد. در زمینه علم هم باید آرمان‌گرا باشد. در زمینه جامعه و مسائل جاری خودش هم باید آرمان‌گرا باشد. اصلاً آرمان‌گرایی جوان، مایه پیشرفت است. اگر آرمان‌گرایی را در جوانان خفه کردند و کوبیدند و از بین بردند یا زشت شمرند اشکال بزرگی متوجه خواهد شد. این نباید باشد.

مطلب دوم این است که باید آن حالت طرفداری و جانبداری از حکومت و دولت، به عنوان یک عرف رایج، در دانشگاه و غیر دانشگاه وجود داشته باشد. البته تا مادامی که حکومت، حکومتی است که مورد قبول مردم است؛ حالا یک وقتی خدای نکرده، حکومتی بر سر کار بیاید که به جبر و به زور و با اعمال

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۳/۳/۸.





۲۶. دانشگاه مرکز علم و آگاهی است نه محل دخالت‌ها و نقش آفرینی

متحجران سیاسی

دانشگاه مرکز علم و آگاهی است. هر چیزی که مزاحم علم و آگاهی باشد، جایش در دانشگاه نیست. دانشگاه ضربه اساسی راز همین دخالت‌ها و نقش آفرینی متحجران سیاسی در محیط‌های دانشجویی می‌خورد. دانشگاه باید محیط کار علمی و تحقیقی باشد. دانشگاه باید جایی باشد که در آن امکان فریب، تقلب و مغلوبه‌بازی یا وجود نداشته باشد یا کم وجود داشته باشد. باید آن کسانی که غوغا زیستند و اصلاً در فضای غوغا می‌توانند زندگی کنند و بدون فضای غوغا زندگی برایشان مشکل است، نتوانند در دانشگاه نقش ایفا کنند؛ این انتظار از دانشگاه و جوان‌های دانشجوی و اساتید و مدیران دانشگاه هست که آن را عملی کنند. راهش هم این است که کار را با تکیه به همان پایه آگاهی انجام بدهیم.^۱

۲۷. معنای اسلامی کردن دانشگاه‌ها و ویژگی‌های دانشگاه اسلامی

اسلامی کردن دانشگاه‌ها یک معنای عمیق و وسیع و جامعی دارد؛ و به اعتقاد من، از نان شب برای دانشگاه‌ها واجب‌تر است!
اگر بخواهید دانشگاه، علمی هم بشود، باید اسلامی بشود؛ از شناخته‌های اسلامی شدن، علمی شدن و عمیق شدن است، خودباور بودن استاد و دانشجو است، اتکا به نفس داشتن استاد و دانشجو است. همه مسئله این نیست که حالا یکی با آستین کوتاه بیاید، یکی با چهار تار موی پیدا بیاید! مسائل اسلامی کردن که این نیست! البته یکی از خصوصیات دانشگاه اسلامی این است که تدبیر در آن، وجه غالب است؛ چون جامعه ما جامعه اسلامی است و تدبیر در آن، وجه غالب است.

آیا معنای اسلامی بودن این است که اصلاً آدم بی‌دین و آدم غیر دینی در

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاه‌ها، ۱۳۸۱/۹/۷.

حرفه‌ای نشود. این که آقایی از آن طرف بلند شود، برای خاطر یک غرض سیاسی و یک هدف ناسالم، به دانشگاه برود و وضعیت آن‌جا را به هم بریزد و ذهن عده‌ای از دانشجویان را مشوش کند، اصلاً قابل قبول نیست. البته خورد دانشجویان بایستی این‌طور افراد را شناسایی کنند؛ آن‌ها را طرد کنند و از محیط خودشان بیرون نمایند. محیط دانشجویی، بایستی دانشجویی و پاک بماند. آگاهی سیاسی داشتن و بینش سیاسی پیدا کردن، یک مسئله است؛ اما در معرض سیاست‌سازی سیاست‌زنان قرار گرفتن، مسئله دیگری است.^۱

۲۵. دانشجوی باید فهم سیاسی داشته باشد، تا فریب نخورد

دانشجو‌ها بایستی سیاسی بشوند؛ یعنی فهم سیاسی پیدا کنند. فهم سیاسی، غیر از سیاسی کاری و سیاست‌بازی است، غیر از دستخوش جریان‌های سیاسی شدن است. اتفاقاً فهم سیاسی موجب می‌شود که آدم، دستخوش جریان‌های سیاسی نشود. من این را می‌خواهم. من می‌خواهم که وقتی دانشجوی نگاه می‌کند به آن کسی که آمده است و دارد برایش حرف می‌زند و شعار می‌دهد و قریان صدقه می‌رود، بفهمد که او کیست و چه کاره است؛ از حرف‌های او حقیقت او را درک کند و از کار او ممشا و هدف او را به دست بیاورد. من این را می‌خواهم؛ دنبال این هستم. اگر سیاسی نباشید، نمی‌توانید؛ باید سیاسی باشید. من باز هم همیشه روی این حرفم تکیه می‌کنم که دانشگاه، باید سیاسی باشد، تا دانشجو فریب نخورد و وسیله‌ای برای کسانی نشود که می‌خواهند سر به تن نظام اسلامی و جمهوری اسلامی و هیچ‌کس دیگر نباشد! فقط دنبال قدرتند، هر طور می‌خواهد بشود! به قول معروف برای یک دستمال، حاضرند قیصر به را آتش بزنند!^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۰/۹/۲۰.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و مسئولین دانشگاه تبریز، ۱۳۷۸/۶/۲۷.

جامعه نیست؟ آدم متظاهر به دین نیست؟ چرا هست؛ آیا کسی آن‌ها را مجازات می‌کند؟ آیا کسی حتی افراد غیر متدین و غیر مسلمان را معاقب به عفوئتی می‌کند؟ تعقیب می‌کند؟ پس این‌طور نیست؛ باید دین، وجه غالب باشد. معنای اسلامی بودن دانشگاه هم همین است؛ متدین بودن دانشگاه، یعنی این؛ و تازه متدین بودن، یکی از ابعاد اسلامی بودن دانشگاه است، نه همه آن. اسلامی بودن دانشگاه، یعنی دانشگاهی که بتواند علم را در خود بجزو کند؛ همچنان که اسلام، یک روز در بین مردم این حالت را به وجود آورد، در حالی که با علم، هیچ رابطه‌ای نداشتند!

اسلام برای علم، عزت و شرف اصیل قائل است، نه شرف ابزاری؛ و علم را نور می‌داند. خوب، اگر اسلامی شد، این تفکر در دانشگاه خواهد آمد. در زمینه علوم اسلامی به یک صورت، و در زمینه علوم دیگر، به صورت دیگر. ما حتی در کتاب‌های درسی رشته علوم انسانی، گاهی می‌بینیم چیزهایی هست که درست بر ضد آن چیزی است که باید باشد! یعنی در آن، وارفتگی در مقابل بیگانه می‌عززی در مقابل تهاجم و تسلیم در مقابل دشمن، تعلیم داده می‌شود! خوب، این درست نیست، این درست ضد اسلامی بودن است!

اسلامی بودن، یعنی ایستادگی بر روی اصول و پایه‌های مستحکم که زیر پای اندیشه و فکر انسان وجود دارد؛ و بر اساس آن، بنا کردن، پیش رفتن، جوئیدن و زاییدن. این، اسلامی کردن است. دانشگاه اسلامی، دانشگاهی شکو و پرنشاط است؛ دانشگاهی است که در آن، علم عزیز است! عالم عزیز است! استاد کرامت دارد و دانشجویی عبادت است! شما کجا چنین چیزی را پیدا می‌کنید که دانشجوی قصد قربت کند و درس بخواند. خوب، این‌ها چیزهای خیلی مهم است. این، دانشگاه اسلامی است.

البته عرض کردیم که یک بُعد آن هم تدین است؛ یعنی مظاهر فساد و مظاهر فسق در آن‌جا وجود نداشته باشد. همان چیزهایی که جزو بی‌تبات و واضحان است - مسئله دختر و پسر، مسئله بعضی از منکرات و بعضی از محرّمات، با

باشد؛ مثل داخل جامعه و خانه من و شما که نباید باشد، در داخل دانشگاه هم نباید باشد.^۱

۲۸. منظور من از اهتمام به اسلامی شدن دانشگاه این است که:

این که من چند سال پیش بحث اسلامی شدن دانشگاه‌ها را مطرح کردم - در واقع فریادش رازم - این معنایش این نبود که دانشگاه‌های ما رؤسای ناب، یا آدم‌های ناجوری دارد، یا دانشجوی‌های ما بی‌دینند؛ نخیر. همین دانشجوی‌ها با بنده هم ارتباط دارند، من با دانشجوی‌های مختلف مرتبم؛ می‌دانم که در بین آن‌ها افراد متدین خیلی زیاد است.

اکثریت قاطع با کسانی است که متدین وارد دانشگاه می‌شوند؛ متنها محیط و فضای دانشگاه، با وجود شما که رئیس و متدین هستید، با وجود مأمورین و کارگرانی که همه آن‌ها هم متدینند، با این وزیری که سرتاپایش برای دین است و تلاش می‌کند، محیطی آسیب‌پذیر است که می‌تواند کاملاً پروازنده، یک عنصر غیر دینی - بلکه ضددینی - بشود. این را بیابید؛ خیلی مهم است.

من منظورم از آن حرفی که آن وقت‌ها بارها تکرار کردم، این نبود که ببینید زلف چه کسی از دخترها بیرون است، با عطف با او برخورد کنید و با فلان جوان که مثلاً بازوهایش بیرون است، آن جور نکنند! این نبود، این‌ها چیزهای کوچکی است، این‌ها ظاهر و مظاهر هستند، اهمیتی هم ندارند بحث بر سر اعتقادات و باورهای دینی و آن ایمان درخشان و ارزشمند و بسیار کارآمد دینی است که وقتی با روح جوانی و با همت و نیروی جوانی همراه می‌شود، می‌تواند کوه‌های گران را از جا بکند. بحث سر آن است؛ آن را مراقب باشید که مورد تهاجم است.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با رؤسای دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۷۶/۱۲/۶.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با رؤسای دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۷۷/۹/۸.



ارتباطها، برنامه‌ریزی و سازماندهی بشود. این، یکی از بهترین و طبیعی‌ترین وحدت‌هاست.

می‌دانید که در دوران اختناق و در آن هنگامی که دستگاه جبار برای جدا کردن روحانیون از تحصیلکرده‌ها، از تمام وسائل استفاده می‌کرد، یک عده روحانی آگاه و عالم و عاقل و مصلحت بین و مصلحت شناس داشتیم که ارتباطشان را با دانشگاه‌ها مستحکم کردند. بهترین جلسات سخنرانی‌های علمایی مثل مرحوم آیة‌الله مطهری و امثال ایشان، در دانشگاه‌ها بود و مرحوم دکتر مفتاح رضوان‌الله علیه یکی از پُرکارترین و فعال‌ترین این‌گونه روحانیون بود.

طلاب و دانشجویان قدر یکدیگر را بدانند، با یکدیگر آشنا و مرتبط باشند، احساس یگانگی نکنند، احساس خویشاوندی و برادری را حفظ کنند و روحانیون در دانشگاه‌ها عملاً - قبل از قولاً - کوشش کنند که نمونه‌های کامل عالم دین و طلبه علوم دینی را به طلاب و دانشجویان و دانشگاهیان ارائه بدهند و نشان دهند که هر دو نسبت به یکدیگر، با حساسیت مثبت و با علاقه همکاری می‌کنند. این، همکاری و وحدت حوزه و دانشگاه است. البته برای این کار، باید برنامه‌ریزی و سازماندهی بشود.^۱

۳۱. باید همکاری و وحدت حوزه و دانشگاه را قدر بدانیم و آن را روز به روز تقویت کنیم

مباد آن روزی و آن زمانی که حوزه و دانشگاه، آهنگ جدایی و دوری از یکدیگر داشته باشند؛ هم برای حوزه‌ها و دانشگاه‌ها، هم برای کشور، آینده و تاریخ، چیز بسیار خطرناکی است. یکی از عزیزترین دستاوردهای این انقلاب این بود که دو بخش عظیم فرهنگی که سال‌ها تلاش شده بود از هم دور باشند

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمع کثیری از دانشگاهیان و طلاب حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، ۱۳۶۸/۹/۲۹.

۲۹. معنای وحدت حوزه و دانشگاه

وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی وحدت در هدف. هدف این است که همه به سمت ایجاد یک جامعه اسلامی پیشرفته مستقل، جامعه امام، جامعه پشاهنگ، جامعه الگو، ملت شاهد - ملتی که مردم دنیا با نگاه به او جرأت پیدا کنند، تا فکر تحول را در ذهن خودشان بگذرانند و در عملشان پیاده کنند - حرکت نمایند. در راه ایجاد چنین کشور و جامعه و ملتی، علایجی جز این نیست که دانشجوی و طلبه، حوزه و دانشگاه، روحانی و روشنفکر تحصیلکرده، در کنار هم، دوش به دوش هم و با هم، به سمت یک هدف حرکت کنند؛ بدون این نمی‌شود. او متدین است، و این آگاه به مسائل جهان و مسائل روز.^۱

۳۰. وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی حرکت پا به پای علم و دین در نظام اسلامی، علم و دین پایه‌ها باید حرکت کنند. وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی این. وحدت حوزه و دانشگاه، معنایش این نیست که حتماً بایستی تخصص‌های حوزه‌ای در دانشگاه و تخصص‌های دانشگاهی در حوزه دنبال بشود. نه، لزومی ندارد. اگر حوزه و دانشگاه به هم وصل و خوشبین باشند و به هم کمک بکنند و با یکدیگر همکاری نمایند، دو شعبه از یک مؤسسه علم و دین هستند. مؤسسه علم و دین، یک مؤسسه است و علم و دین باهمند. این مؤسسه، دو شعبه دارد: یک شعبه، حوزه‌های علمیه و شعبه دیگر، دانشگاه هستند؛ اما باید با هم مرتبط و خوشبین باشند، با هم کار کنند، از هم جدا نشوند و از یکدیگر استفاده کنند. علمی را که امروز حوزه‌های علمیه می‌خواهند فر بگیرند، دانشگاهی‌ها به آن‌ها تعلیم بدهند. دین و معرفت دینی را هم که دانشگاهی‌ها احتیاج دارند، علمای حوزه به آن‌ها تعلیم بدهند. سر حضور نمایندگان روحانی در دانشگاه‌ها، همین است. چه قدر خوب است که این

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمع کثیری از طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان دانشگاه‌ها، ۱۳۶۹/۹/۲۸.





به یک معنا یکی مظهر دینداری، یکی هم مظهر تجدد باشد - و تجدد و دینداری، دو چیز مقابل هم محسوب بشوند، این طلسم را شکست و بهترین نوع تجدد در جامعه را - که تجدد، طبعاً از سنن الهی است که خدای متعال روز به روز حرکت افکار و دلها و ذهنها به سمت دستاوردهای جدید برای بشر را با سعی و کوشش خودشان تقضیل می‌کند - ملت ایران و جامعه روشنفکر و فرهنگیان ایران توانستند به دست بیاورند؛ که همین انقلاب و مظاهر و تجلیات عینی و خارجی - تشکیلاتی آن بود.

مبادا که این دستاورد، کم بها، بی‌روتق و کم فروغ بشود. باید همکاری حوزه و دانشگاه را قدر بدانیم و ارج بگذاریم و آن را روز به روز تقویت کنیم. این آرزو و تقاضای من از همه کسانی است که در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها صاحب نفوذ و صاحب تأثیر و صاحب یک فکر و نظر هستند و حضوری دارند.^۱

۳۲. اهمیت وجود دفاتر رهبری در دانشگاه‌ها

من این نهاد، راه نهاد واجب و لازمی می‌دانم؛ بر حضور این نهاد اصرار می‌ورزم؛ به تصویب مقرراتی که دست این نهاد را به قدر اختیاراتی که لازم دارد - زیاد خواهی هم نمی‌کنیم - باز بگذار، تأکید می‌کنم و این به عهد شورای عالی انقلاب فرهنگی و بقیه دستگاه‌های ذیربط است. هر چه تا حالا کرده‌اند که چه بهتر؛ آنچه نشده است، باید انجام بگیرد. نباید به روحانیون و علمایی که از روی اخلاص و دین و برای انجام وظیفه به دانشگاه‌ها رفته‌اند به چشم یک رقیب، مزاحم، یک چیز زائد، تشریفاتی یا مداخله‌گر در دانشگاه‌ها نگریست! این یک نگرش خطا و غلطی خواهد بود و هر چه که می‌گذرد ان‌شاءالله آثار کار شما بیشتر ظاهر خواهد شد.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۷/۱۰/۱۵.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با مسئولان دفاتر نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۵/۶/۱۹.

۳۳. هدف از حضور روحانیون در دانشگاه‌ها، تحقق رسالت پیامبران

در سطحی نازل‌تر است

حضور در دانشگاه‌ها خیلی مهم است؛ چون ما روحانیون در پی این هستیم که مخاطبی پیدا کنیم و آنچه را که از رسالت الهی بر دوش ما است، به آن مخاطب برسانیم. اگر این نباشد که روحانیت معنایی ندارد؛ بالاخره این فکر «العلماء ورثة الانبیاء»، یک فکر رایج و قطعی در همه مفاهیم دینی است. تحریض به علم، بخش عمده‌اش برای این است که انسان، آن علم را به مخاطبینی برساند که به آن احتیاج دارند. بدیهی است که در معارف اسلامی، آن‌جایی که روی علم تکیه شده است، مراد، علم توحید و معرفت دینی است که تبلیغ آن و عمل به آن، این همه اهمیت، و کسب آن، این همه شرافت دارد.

پس اصل قضیه این است که این رسالت و این پیامبری را در این سطح نازلی که ما برعهده داریم تحقق ببخشیم؛ به این که به مخاطبین خودمان برسانیم.

خوب، امت‌ها مختلفند، مخاطبین و شنوندگان پیام و رسالت پیغمبران مختلف‌اند؛

بهترینشان کسانی هستند که جوان باشند که این تبلیغ شما برای مدت سی سال،

چهل سال، پنجاه سال در زندگی او اثر بکند؛ این طوری است دیگر بالاخره امر

دائر است بین این که به کسی یاد بدهیم که پنجاه سال می‌خواهد از آن استفاده

کند، یا کسی که مدت کوتاهی می‌خواهد استفاده کند. پس جوان بودن، یک

امتیاز است برای طول مدت استفاده.

دوم این که همین جوان بودن، امتیاز است برای خوب فراگیری و

شکل‌گیری ذهن، به آنچه که ما به او می‌دهیم. فرق می‌کند که کسی ذهن

شکل‌گر فتاهای داشته باشد، یا این که ذهن آماده شکل‌گیری داشته باشد. جوان،

امین امتیاز دوم را هم دارد.

امتیاز سوم این است که جوان، حق‌پذیر است و آنچه به او گفته بشود - در

وهله اول، برای همه جوان‌ها باید این طور فرض کرد - گوش می‌کند، برای

یادگرفتن و عمل کردن؛ مگر در موارد استثنایی که عواملی وجود دارد که بنای بر





گوش نکردن و عمل نکردن دارد، و الا به طور طبیعی، جوان این گونه است و آمادگی پذیرش و عمل کردن هم دارد.

مخاطب شما غیر از این سه امتیازی که مربوط به جوانی است، امتیاز دیگری هم دارد، و آن این که با سواد و اهل معرفت است؛ او ترجیح دارد بر کسی که انسان برای فهمنان به او مشکل دارد و مطلب را درست درک نمی کند، جوان باسواد، این هم امتیاز چهارم.

امتیاز پنجم این است که آینده کشور در درست اوست. یعنی شما چنانچه بخواهید مخاطبین را در کل کشور، مرتب و تقسیم و از هم جدا و آفران کنید، شاید بشود گفت بهترین و اشرف مخاطبین، این مخاطبین هستند که شما با آنان در دانشگاه‌ها مواجه‌اید؛ جوان، با سواد، اهل معرفت، آینده دار و مؤثر در آینده کشور. **بیشتر چقدر مهم است!**^۱



۳۳. خصوصیات روحانیونی که در دانشگاه‌ها فعالیت دارند

دانشگاه‌های ما به حضور شما آقایان علما و حضور روحانیون احتیاج دارند؛ و روحانی‌یی که باید در این دانشگاه‌ها برود، باید حتماً خصوصیات را در خود به وجود بیاورد. بحمدالله شما حالا این خصوصیات را بعضی کمتر، بعضی بیشتر دارید.

یک خصوصیت، خصوصیت علم و معرفت است. باید با دست پر رفت؛ به قدری که او احتیاج دارد. و تا انسان توانی در حد بالا نداشته باشد، نمی تواند کسی را از سطوح نازل به یک حدی بالا بکشد؛ «آن دو صد من استخوان باید که صد من بار بردارد» مثل قدیمی عامیانه، حرف کاملاً درستی است. شما هر کس را بالا بکشید، تا سینه خودتان می توانید بالا بکشید؛ این است دیگر.

پس بایستی انسان، سطح موجودی و تمکن فکری و علمی را در خود بالا

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار نمایندگان محترم نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۶/۷/۱۶.

بگیرد، تا بتواند این را بالا بکشد. طرف را نیابستی کوچک دید، سؤال او را بی ارزش، و نیاز او را حقیر، و خودش را کم نمونه تصور کرد، هر کسی این طور با مخاطبش برخورد کند، شکست خواهد خورد و در ارتباط گیری و اثر گذاری، موفقیتی به دست نخواهد آورد. **حق مخاطب را بایستی به او بدهید؛ او را مستحق و مستوجب التفات و توجه و اهتمام بدانید و به آن نسبت عمل کنید.**

بنابراین شرط اول، این است که از لحاظ معرفت، آدم با دست پر به میان این مجموعه برود؛ الحمدالله این حاصل است، آقایان همه از فضلا هستند.

دوم این که او روحانیت شما را باور کند و روحانیت هم به لباس نیست. ای بسا صاحب لباسی که روحانی حقیقی نیست، و ای بسا غیر صاحب لباسی که حقیقتاً روحانی است! باید روحانی باشد اهل معنا، اهل روح، با روح و با ممنویت سر و کار داشته باشد.

باید سخن او باطنی داشته باشد؛ از باطنی بر بیاید. اگر سطحی و ظاهری و زبانی و صورتی بود، اثر نخواهد گذاشت. واقعاً «اذا خرج من اللسان، لم تجاوز الاذان». این گونه است دیگر. باید از قلب بر آید؛ آن هم متوقف است بر ایمان و توجه و ممنویت و روحانیت. و این را می شود به وجود آورد و تقویت کرد. هر وقتی که کار در این زمینه‌ها سخت و سنگین می شود، باید به ذخیره فیاض تمام نشدنی ذکرالله پناه برد - به نماز، به نافله، به توجه به خدا، به تضرع - این‌ها انسان را فیضان می بخشد.

اگر بخواهیم این باران طهوری که از سخن شما تراوش می کند و نازل می شود، حقیقتاً مطهر باشد و ادناس و ارجاس را از دل‌ها و ذهن‌ها بزاید، باید آن را تصفیه کنیم. همان طور که من مکرر از قول مولوی این مطلب را نقل کرده‌ام؛ می گوید: «این آب‌های عالم همه پلیدی‌های عالم را از بین می برد، همه کثافت‌ها و دنس‌ها و نجاست‌ها با آب تطهیر می شود؛ اما خود آب، متغیر و کثیف می شود. بعد این آب، برای این که دوباره طهارت خودش را به دست بیاورد، عروج می کند؛ به شکل بخار بالا می رود و دوباره به شکل باران - ماء



طهورا - بر می گردد!
 معراجی لازم است، یک عروجی لازم است، برای این که انسان بتواند آن طهارت را بازیافت کند و مطهر بشود و وارد فضای ذهن و دل و فکر مخاطب بشود، تا بتواند او را تطهیر بکند؛ و الا آب آلوده، مطهر هم نیست.
 بنابراین، پناه بردن به ذکرالله و توجه به خدا و عرض نیاز و هدایت خواستن و تضرع کردن، این را تأمین و تضمین می کند. از این جهت، انسان هیچ مشکلی ندارد، و همیشه این ذخیره فیاض لطف و رحمت الهی، دم دست انسان است.
 این دو خصوصیت.

و البته خصوصیت سوم هم اخلاق و به اصطلاح آن عقل معاشرت است، که ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَیْظًا أَقْلَبَ لِانْقِصَا مِنْ خَوْلِكَ﴾. ایستی با مهربانی برخورد کرد؛ منتها مهربانی بدون ضعف - لین فی قوه، در بعضی از تعبیرات هست - و نرمش قدرتمندانه. نه این که انسان آن قدر لین باشد که هر چه گفتند - حرف غلط و نادرست و ناجور و این ها را - قبول کند و بپذیرد، برای این که می خواهد روی خوش نشان بدهد و طرف خوشش بیاید!

نه، این که «لین» نیست؛ این، ضعف است. یعنی آن بُرندگی را با نرمش همراه بکند؛ مثل تأثیری که قطرات آب بر روی سنگ می گذارد که با همان لین طبیعی خودش، آن قدر روی این سنگ می چکد، که این سنگ را تحت تأثیر قرار می دهد و گود می کند - لین به این معنا - با آن ها با نرمش، با محبت و با مدارا عمل شود.

این دانشجوی ها مثل فرزندان شما هستند؛ باید برخورد با این جماعت دانشجوی، مثل برخورد با فرزند باشد. انسان گاهی از فرزند خودش خطایی هم می بیند، حتی گاهی ممکن است عصبانی بشود؛ اما این عصبانیت، او را به یک برخورد خشن وادار نمی کند. باید این گونه باشد - مثل فرزندان خودتان - البته انسان برای فرزندان، مراتبی دارد؛ از یک فرزند خیلی راضی است، از یک فرزند

خیلی به آن حد راضی نیست.
 آنچه شما در محیط های دانشجویی مشاهده می کنید، آنچه خوب و درخشان و دلنشین برای شما است، همان طبیعت کار است؛ چون طبیعت جوان در محیط اسلامی، طبیعت خوب است. الان هم در این جماعت دانشجویی - که قریب یک میلیون دانشجوی در سراسر کشور داریم - باید بدانیم که اکثر قاطع این ها، همان جوان های مؤمن خودمان هستند؛ بچه های مؤمن، دل های پاک، صاف و حق پذیر، بچه های خوب.

البته در بین آن ها در گوشه و کنار، مواردی هم پیدا می شود که بچه هایی هستند که یک خرده رضایت والدین را جلب نمی کنند؛ آن ها را هم باید از سر تدبیر، برخورد کرد؛ و بدانید که دشمن نسبت به دانشگاه، خیلی فعال است؛ بسیار فعال است. همین خصوصیتی که راجع به جوان و اهمیت مخاطبین به شما عرض کردم، در تحلیل های قطعی دشمن وجود دارد.^۱

۳۵. تلاش برای حذف روحانیت از محیط سیاسی و دانشجویی، کار

ساده و فقط صنفی نیست

این معنا در دانشگاه هم صدق می کند؛ گاهی هم متأسفانه این کار به وسیله خودی ها انجام می گیرد. وقتی که ما می بینیم مثلاً یک سلسله کار بر مبنای حذف شخصیت و ارزش روحانیت در محیط سیاسی یا در محیط دانشگاهی شروع می شود، این کار، یک کار ساده و یک کار فقط صنفی نیست. این که مثلاً ما بیایم بساط حوزه علمی را که بر مبنای تحقیق و دقت نظر و بر اساس مبناسازی و نوآوری و تجدید نظر و ابتکار است - که این روشن است؛ سبک و شیوه آموزشی و تعلیم و تعلم در حوزه های علمی، از اول بر مبنای تحقیق بوده - یک چیز تقلیدی و انمود بکنیم و امثال مطهری و بهشتی و این شاگردان حوزه را،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با نمایندگان محترم نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ۱۳۷۶/۷/۱۶.



خودش را پیدا کند - به روحانیون برمی گشت! این تبلیغاتی بود که انجام شده بود.

هدف از این تبلیغات چه بود؟ هدف از تبلیغات، روحانیت نبود - روحانیت که خصوصیتی نداشت - هدف از این تبلیغات، دین بود. اگر ما بیاییم حیثیت روحانیت و قهارت و رتبه علمی قهارت و تأثیر آن را در حرکت کلی یک کشور منکر بشویم، یا زیر سؤال ببریم، یا دچار خدشه بکنیم، درحقیقت به گرایش دینی طبقه کارآمد و عظیمی لطمه زده ایم؛ و این همان کاری است که آن‌ها می‌خواهند، و آبی است به آسیاب دشمن ریختن؛ لذا باید در محیط دانشگاه، به این نکته خیلی توجه شود.^۱

۳۷. برگزاری اردوهای دانشجویی مختلط کار بسیار بی‌قاعده و

غلطی است

دانشجو را به کیش می‌برند! به جای کیش، سفر اصفهان یا مشهد را تدارک ببینید؛ بگذارید سفر او دستاورد معنوی داشته باشد. جوان هر جا برود، کیف حلال می‌کند. جوان از خوشی‌های جوانی لذت می‌برد. در سنین ما، از غذایی که ما نخیلی لذت نمی‌بریم، جوان می‌خورد و لذت می‌برد؛ از منظره‌ای که اصلاً برای ما جاذبه‌ای ندارد، جوان کیف می‌کند؛ این خاصیت جوانی است. چون پیرمردها این دوره را گذرانده‌اند، می‌دانند آن‌جا چه خبر است؛ دوستانی که اطلاع ندارند، بدانند. می‌خواهید جوان را سفر ببرید؛ یک سفر روستایی هم که او را ببرید، برایش تنوع است و شادی دارد. آیا باید حتماً او را به کیش ببرند، چون در آن‌جا بعضی از ضوابط سست است - البته بر خلاف حق سست است - و این جوان بتواند ضابطه‌شکنی کند؟! اسلامی شدن دانشگاه‌ها این است؟! یا مثلاً اردوی مختلط برگزار می‌کنند! من خیلی تعجب کردم؛ اردوی مختلط دانشجویی؟! نفس اردوی مختلط، بد است.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۰/۹/۲۰.



استثنای حوزه تلقی کنیم، یک اشتباه است.

طبیعتاً کسی که حوزه را درست نمی‌شناسد، کسی که نمی‌داند حوزه چیست، چنین اشتباهی را مرتکب می‌شود. البته به احتمال فراوان، بلکه شاید به طور یقین، آدم می‌داند که این‌ها از روی بی‌غرضی هم گفته می‌شود؛ یعنی نظر سوزنی وجود ندارد؛ اما حرف خلاف واقع و فسادآور است. این موجب می‌شود که ارزش علمی و معنوی روحانیت - که پرچمدار و نماینده دین است - در چشم محیط دانشگاهی و دانشجویی از بین برود؛ کمالین که شبیه این کار، متنها با شیوه‌های ناآشناه‌تری، قبل از انقلاب انجام می‌شد و بی‌تأثیر هم نبود. واقعاً قبل از انقلاب، جماعت دانشگاهی، آخوند جماعت را آدم‌های پُرگویی نادان پُر توقع هیچ چیزندان می‌دانستند! من با عده زیادی از آن‌ها مواجه بودم. مثلاً در یک جلسه، با یک طلبه که می‌نستند و دو کلمه حرف حساب می‌شنیدند، می‌گفتند عجب، واقعاً در بین روحانیت، مثل شمایی وجود دارد؟! در حالی که آن طلبه، یک طلبه معمولی بود. آن‌ها روحانیت را نمی‌شناختند؛ یعنی تلقی دستگاه‌های علمی و دانش کشور از روحانیت، غلط بود. حوزه علمیه، اصلاً مرکز علم و تحقیق بوده است. اگر علم برای علم، و علم بدون قصد مزه، مصادیقی در کشور ما داشته باشد، از قدیم در حوزه‌های علمیه بوده است؛ ولی آن‌ها این‌جا را یک محیط بی‌علم می‌دانستند!^۱

۳۶. هدف از تبلیغات علیه روحانیت، ضربه زدن به دین بود

آن زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، آن پارسایی‌هایی که در محیط روحانیت و در محیط طلبگی و بیرون از طلبگی بود و امروز هم بحمدالله هنوز به طور غالبی وجود دارد، این را در چشم این جماعت دانشگاهی و متجدد، تبدیل کرده بودند به این که آخوند مفت‌خور است! تعبیر مفت‌خور، چیز روشنی بود. وقتی در جایی می‌گفتند مفت‌خورها، بدون هیچ اشاره و قیدی - مثل ضمیری که مرجع

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۰/۹/۲۰.



آقایانی که الان دست‌اندرکار اردوی مخططانند، همان کسانی هستند که سال‌های ۶۳ و ۶۴ در کلاس‌های دانشگاه دیوار کشیدند! بنده به دستور امام رفق در نماز جمعه گفتم این کار بد است. من نمی‌فهمم این‌ها چطور این‌گونه عوض می‌شوند و صدوهشتاد درجه جهت راهشان را تغییر می‌دهند. امام به من گفتند این چه کاری است؛ ما هم رفیقیم در نماز جمعه تهران گفتم این کار، کار مناسبی نیست. دیوار کشیدن، خلاصه حرف انقلاب و حرف ما نیست. حالا همان آقایان نه در کلاس، بلکه در اردوی شبانه‌روزی چند روزی، دختر و پسر را همراه می‌کنند! یعنی چه؟! کار بسیار بی‌قاعده و غلطی است.

در مناطقی از دنیا، معاشرت دختر و پسر و زن و مرد با یکدیگر، کاملاً عادی است و هیچ‌گونه حساسیتی وجود ندارد؛ یعنی همان‌طور که دو مرد یا دو زن با یکدیگر تماس دارند، دو تازن و مرد هم با هم تماس دارند؛ اما در کشور ما و در محیط اسلامی، مطلقاً این‌طور نیست. در کشور اسلامی، هر قدر به این جهت نزدیک شده‌ایم، به‌خاطر رنگ‌پذیری از فرهنگ بیگانه بوده است. چون آن‌ها از لحاظ تکنولوژی قوی‌تر از ما بوده‌اند، این را به ما داده‌اند؛ و الا اگر ما از لحاظ علم و تکنولوژی از اروپا قوی‌تر بودیم، اختلاط آن‌ها را مسخره و می‌چند می‌کردیم و آن را وحشیگری می‌خواندیم. آن‌ها به برکت علم و تکنولوژی، این فرهنگ را صاعد و رایج کرده‌اند؛ آن وقت ما در دانشگاه‌های خود، این را ترویج کنیم!^۱

۳۸. نباید در دانشگاه‌ها موسیقی ترویج شود

الان در دانشگاه‌های کشور موسیقی ترویج می‌شود؛ نباید بشود. ترویج موسیقی، کاری است برخلاف مذاق اسلام. درست است که هر نوع موسیقی حرام نیست، اما معنای ترویج موسیقی این نیست که با دقت بگردند موسیقی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶.

غیر حرام را پیدا کنند و آن را تعلیم دهند و ترویج کنند.^۱

۳۹. جهاد دانشگاهی فقط یک نهاد نیست، بلکه یک فرهنگ است

در مورد جهاد دانشگاهی من اعتقاد این است که این ترکیب - جهاد و دانشگاه، و تلفیق جهاد که یک امر ارزشی معنوی است با علم و دانش و با دانشگاه - دارای پیام است؛ نشان می‌دهد که می‌توان علم جهادی و نیز جهاد علمی داشت؛ این همان کاری است که شماها مشغول‌اید. علم شما علم جهادی است؛ با جهاد و با اجتهاد همراه است؛ در پوزه‌گری و منتظر نشستن برای هدیه شدن علم از این سو و آن سو نیست؛ دنبال علم می‌روید تا آن را به دست بیاورید؛ این علم جهادی و علم برخاسته از مجاهدت و اجتهاد و تلاش است. از طرفی شما مشغول جهاد هستید. جهاد یعنی مبارزه برای یک هدف والا و مقدس.

[جهاد] میدان‌هایی دارد؛ یکی از میدان‌هایش حضور در نبردهای مسلحانه رایج جهانی است. میدان سیاست هم دارد؛ میدان علم هم دارد؛ میدان اخلاق هم دارد. ملاک در صدق جهاد این است که این حرکتی که انجام می‌گیرد، جهت‌دار و مواجه با موانعی باشد که همت بر زدودن این موانع گماشته می‌شود؛ این می‌شود مبارزه. جهاد یعنی یک چنین مبارزه‌ای، که وقتی دارای جهت و هدف الهی بود، آن وقت جنبه تقدس هم پیدا می‌کند. شما مبارزه علمی می‌کنید؛ زیرا این کار شما به‌طور واضح دشمنان بسیار سرسختی دارد که نمی‌خواهند این حرکت علمی و تحقیقی انجام بگیرد. لذا به نظر من جهاد دانشگاهی فقط یک نهاد نیست، بلکه یک فرهنگ است؛ یک سمنگ‌بری و حرکت است. هر چه بتوانیم ما این فرهنگ را در جامعه گسترش دهیم و آن را پایدار و استوار کنیم، کشور را به سمت سربلندی و عزت و استقلال حقیقی بیشتر پیش برده‌ایم.^۲



۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۸.

۴۰. اهمیت کار فرهنگی در دانشگاه‌ها

ما فرهنگ را بستر اصلی زندگی انسان می‌دانیم؛ نه فقط بستر اصلی درس خواندن و علم آموختن. فرهنگ هر کشور، بستر اصلی حرکت عمومی آن کشور است. حرکت سیاسی و علمی‌اش هم در بستر فرهنگی است. فرهنگ، یعنی خلیقات و ذاتیات یک جامعه و بومی یک ملت؛ تفکراتش، ایمانش، آرمان‌هایش؛ این‌ها تشکیل دهنده مبانی فرهنگ یک کشور است؛ این‌هاست که یک ملت را با شجاع و غیور و جسور و مستقل می‌کند، یا سرافکنده و ذلیل و فرو دست و خاک‌نشین و فقیر می‌کند.

فرهنگ، عنصر خیلی مهمی است. ما نمی‌توانیم از فرهنگ و رشد فرهنگی و پرورش فرهنگی صرف‌نظر کنیم. فرهنگ هم مثل علم است؛ فرهنگ هم گیاه خودرو نیست. همه آنچه شما از نشانه‌ها و مظاهر فرهنگی در جامعه خودتان و در هر نقطه‌ای از دنیا می‌بینید، بدون تردید این بذر راستی افشاندۀ است. البته انسان بعضی از دست‌ها را می‌بیند، اما بعضی از دست‌ها را نمی‌بیند؛ از داخل خانه، تا درون مدرسه، تا فضای خیابان، تا رادیو و تلویزیون، تا ماهواره، تا تبلیغات جهانی، تا اینترنت، و از این قبیل چیزها. فرهنگ، هدایت و پرورش دادن می‌خواهد. بنابراین در دانشگاه‌ها کار فرهنگی بسیار مهم است.^۱

۴۱. استاد ایده آل

استاد چون می‌تواند محیط دانشجویی را تحت تأثیر قرار دهد، باید‌هایی دارد؛ این باید‌ها را حتماً باید رعایت کنید؛ منتها در حد مقدور؛ لااقل به نسبت مطلق‌اش راضی نشوید، یا به هیچ وجه به ضدش راضی نشوید. استاد باید سرشار از عشق به اسلام و انقلاب و غرور ملی و دینی باشد؛ استاد ایده آل این است. استاد واقعاً باید احساس غرور ملی و غیرت دینی بکند و سرشار از روحیه خدمت باشد؛ یعنی حقیقتاً بخواهد کار کند و این جوان‌ها را مثلاً

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۷/۸/۱۳۸۲.

بچه‌های خودش پرورش دهد. حالت بی تفاوتی، بی‌اعتنائی، از سر واکردن و کلاس را به هرچه هرچه گذراندن، مطلقاً در یک استاد قابل قبول نیست. استاد باید مدافع خلاقیت و نوآوری و ابتکار باشد...

استاد باید از جریان‌ات جهان آگاه باشد. استاد ما در محیط کلاس، به خاطر اثرگذاری‌اش باید این چیزها را بداند.

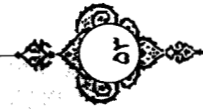
استاد باید سیاست زده نباشد؛ نه این که سیاست نفهمد. فقرة قلبی که عرض کردیم، لازم‌اش دانستن سیاست است؛ اما سیاست دانستن و سیاسی بودن، غیر از سیاست زده بودن و سیاسی کار بودن است. سیاسی کاری بد است. باید بفهمند چه کار دارند می‌کنند؛ اما این که مرتب همه کارهایشان بر محور یک انگیزه سیاسی باشد، بسیار بد است؛ به خصوص وقتی که انگیزه‌های سیاسی جنبه‌های جناحی و شخصی و حزبی پیدا می‌کند، که این دیگر بد اندر بد می‌شود؛ استاد باید برای دانشجو وقت بگذارد.^۱

۴۲. استاد می‌تواند دانشجوی خود را مقربین بار بیاورد، چنان که می‌تواند منکر همه مقدسات هم بار بیاورد!

من خلائی را در ارتباط استاد و دانشجو مشاهده می‌کنم که این خلاء باید به وسیله شما پر شود. دانشجوی ما در محیط علمی ضمن این که علم می‌آموزد، می‌تواند خیلی از درس‌های غیر آن علم مورد نظر را هم از استاد بیاموزد و فراگیرد؛ از جمله آن‌ها، غرور ملی، علاقه‌مندی به میهن، دلبستگی به آینده کشور و افتخار به تاریخ و گذشته کشور است. این‌ها عواملی است که می‌تواند در یک جوان دانشجو تأثیرات بسیار عمیق و مثبتی بگذارد.

البته من در صدد انکار عوامل گوناگونی که ممکن است جوانی را دلسرد یا مأیوس و دلخسته کند، نیستم، این‌ها هم عواملی است در جای خود محفوظ اما این بخش هم نادیده گرفته نشود که استاد در کلاس درس می‌تواند دانشجوی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۷/۸/۱۳۸۲.



این را آقایان توجه بفرمایند که اگر چنانچه یک استاد این چنینی پیدا کردید باید برخورد خشن با او بشود. یعنی مسئله ضدیت با مباحث و مسائل انقلابی تا این حد که موجب نشود یک استاد که شاگرد خودش را باید مثل فرزند خودش دوست بدارد به خاطر چادر داشتن با او برخورد نکند، اینجا معلوم می شود این استاد نسبت به دین و مسائل اسلامی و مسائل انقلابی، خیلی در دل عناد دارد. لهذا اگر یک چنین معاندی وجود دارد، چه لزومی دارد که شما از چنین استادی استفاده کنید؟!^۱

خود را متدین و معتقد به دین بار بیورده؛ چنانکه می تواند ملحد و منکر همه مقدسات هم بار بیورده؛ ولو کلاس، کلاس علم و دین نباشد؛ کلاس فیزیک و طبیعی و تاریخ و هر درس دیگری باشد.

استاد، هم می تواند دانشجو را یک انسان دل بسته و مباحث کننده به کشور بار بیورده؛ هم می تواند یک انسان لابلای، بی علاقه، نادلبسته به میهن و به گذشته و آینده کشور بار بیورده.

اعتقاد من این است که در زمینه تبلیغ دین، مؤثرترین وسیله ای که می تواند دانشجو را دینی و علاقه مند به مبانی دینی بار بیورده، همین نکته ها و اشارات و کلمه های است که یک استاد می تواند در کلاس با شاگردان خود در میان بگذارد. اشارات ای از یک استاد، گاهی اوقات تأثیرات عمیقی در دل می گذارد؛ اما گاهی عکس آن دیده می شود.^۱

۳۳. با چنین استادی باید برخورد خشن بشود

من خواهش می کنم آقایان رؤسای دانشگاه ها به این توجه داشته باشند و دستگاه هر دو وزارتخانه هم توجه کند که چنین چیزی امکان ندارد که یک پسر دانشجوی ما به خاطر ظاهر مذهبی بودن مورد بی مهری قرار بگیرد، یا دختر دانشجوی ما به خاطر حجابش مورد بی مهری یا خدای نکرده مورد اهانت قرار بگیرد. البته این ها گزارش هایی است که تا حالا به من رسیده و قطعی نشده و شاید یکی دو مورد چندی پیش در حد نزدیک به یقین بوده، بنده هم یک عکس العملی نشان دادم. اما این طور نباشد که استادی را که نسبت به مسائل انقلابی خیلی اهمیت نمی دهد و ما چندی پیش برای او شفاعت کردیم و به دانشجویان گفتیم عیبی ندارد بگذارد این استادها بیایند درس بدهند و بروند حالا این استاد بیاید در کلاس یا در محیط امتحان طوری برخورد بکند که دانشجوی مسلمان و انقلابی احساس ناامنی بکند. این اصلاً قابل قبول نیست.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۱/۸/۱۹.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اساتید دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.



دانشجو

۴۴. دانشجو کیست؟

کلمه دانشجو از لحاظ بار معنایی، از جهت دیگری حامل معنای خیلی جالب توجه و مهمی است. دانشجو یعنی جوان طالب علمی که آینده در دست اوست. این خصوصیات، در کلمه دانشجو هست. دانشجو، یعنی جوان؛ چون دانشجویی، قهراً مربوط به دوران جوانی است. طالب علم بودن و جستجویی از دانش هم در کلمه دانشجو هست.

چون فرض این است که آینده کشور، به سمت اداره علمی کشور پیش می‌رود دیگر؛ یعنی به سمت اداره عالمانه و منطبق بر موازین دانش پیش می‌رود، و هر کشور و هر جامعه‌ای که علم و فهم و محاسبه دقیق، در همه شئون آن دخالت داشته باشد، وضعیتش بهتر است.

بنابراین دانشجو یعنی کسی که ناظر به آینده، و متعلق به آینده است؛ آینده هم متعلق به اوست. ببینید، این عناوین و مفاهیمی که در کلمه دانشجو گنجانده شده، خیلی مهم است. به همین دلیل، فوراً این‌جا استفاده کنیم؛



اگر دانشجو از لحاظ جهت‌گیری فکری و سیاسی دچار انحراف باشد، مصیبت بزرگی خواهد بود. درست است؟

اگر هدف دانشجو این باشد که درس بخوانم، برای این که زندگی شخصی خود را مثلاً آباد کنم، بقیه هر چه شد، بشود؛ خطر خیلی بزرگی است.

اگر جهت زندگی دانشجو این باشد که به مسائل جامعه و آنچه که می‌گذرد بی‌اهمیت، بی‌اهتمام، بی‌علاقه و بی‌مبالات باشد، مصیبت خیلی بزرگ است.

فرض بفرمایید به دانشجو گفته شود که بخشی از نیروهای کشور، چهار آفات عقیدتی و فکری‌اند، شانه بالا بیندازد و بگوید به من چه!! همچنان که اگر

بگویند بخشی از مردم در فلان جا دچار زلزله شدند و از بین رفتند، شانه بالا بیندازد و بگوید به من چه!! بخشی از مردم از لحاظ وضع معیشتی دچار

دشواری و مشکلاتند، شانه بالا بیندازد و بگوید به من چه!! این حالت بی‌تفاوتی مصیبت خیلی بزرگی است.

کسی که بناست فردا امور مملکت در دست او باشد، این قدر نسبت به

مسائل جامعه و سرنوشت مردم بی‌اعتنا باشد، خیلی نگران‌کننده است. از این نگران‌کننده‌تر، این است که بی‌تفاوت نیست، حساس است متنها حساسیت

منفی؛ یعنی درست علاقه‌مند به این است که بخشی از مردم جامعه فرضاً در یک زلزله نابود بشوند! حالا زلزله، یک مثال واضح، و یک نوع آفت جسمانی

مادی است؛ از این بدتر، آفت معنوی است که کسی به آن توجه نمی‌کند. مثلاً دلش بخواهد که مردم، غرق در شهوات بشوند، دلش بخواهد که مردم، غرق در

بی‌ایمانی بشوند؛ خودش هم اصلاً این‌طور باشد و به این سمت بتازد! ببینید مسئله دانشجو چه قدر حساس می‌شود!

اگر ما معنای دانشجو و مفاهیمی که منظوری و مندرج در عنوان دانشجو است به دقت مورد ملاحظه قرار بدهیم، باید نسبت به سرنوشت فشر دانشجو خیلی

حساس بشویم هر که هستیم؛ چه خودمان دانشجو باشیم، چه استاد، چه مسئولان آموزش عالی کشور، چه از مسئولان کشور و چه آدمی معمولی باشیم

داریم در خیابان راه می‌رویم اگر بدانیم دانشجو یعنی چه، باید نسبت به سرنوشت دانشجو خیلی حساس باشیم...

۲۵. دو عنصر اصلی در تربیت دانشجو

دو عنصر اصلی در تربیت دانشجو هست، که هیچ‌کدام نبایستی مغفول عنه بماند؛ اگر مغفول عنه ماند، ما ضرر خواهیم کرد: یکی عنصر علم و تحقیق و

کارایی علمی و جوشیدن استعدادهای علمی و این قبیل چیزهاست؛ یکی هم عبارت است از روحیه و تدبیر و حرکت صحیح و سالم‌سازی معنوی و روحی

دانشجو. در دانشگاه‌ها، این دو عنصر بایستی بدون تفکیک از یکدیگر، با قدرت و با ظرفیت کامل کشور، تعقیب بشود.

اگر در کار عنصر اول کوتاهی کردیم، نتیجه چیست؟ همه می‌دانند. دانشگاهی که نتواند علم و تحقیق را به دانشجو منتقل بکند، و نتواند دانشجو را

یک عالم، یک استاد، یک صاحب صلاحیت، یک مبتکر، و بالاخره یک مدیر بالفعل برای بخشی از بخش‌های بی‌شمار اداره جامعه بسازد، آن دانشگاه، دیگر

دانشگاه نیست. در این زمینه، مسئله استاد، مسئله کتاب درسی، فضای آموزشی، آزمایشگاه و مجلات علمی هست؛ از این چیزهایی که دائم وارد زبان

ماهاست و همه ما هم آن را دنبال می‌کنیم. همه شماها هم تقریباً دانشگاهی هستید و به این مسائل خیلی خوب توجه دارید و دنبال می‌کنید. ان‌شاءالله

روزی به روز هم باید به قدر امکانات کشور پیشتر برویم.

عنصر دوم، عبارت است از روحیه و تدبیر و حرکت صحیح و سالم‌سازی معنوی و روحی دانشجو... در فضای عمومی دانشگاهی کشور، به این نکته

دوم یعنی مسئله روحیه و تدبیر و آگاهی دانشجو و بیرون آوردن او از حالت یک عنصر علمی بی‌جهت و بی‌هدف، به سمت یک عنصر علمی جهت‌دار

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه تهران، ۱۳۷۶/۱/۱۸.

توجه کافی وجود ندارد. انسان با کامپیوتر متفاوت است. به کامپیوتر برنامه می‌دهند، آن هم برایشان جواب مسئله را حاضر می‌کند؛ اما انسان که ایستادگی نیست، انسان خودش برنامه خودش را تنظیم می‌کند؛ خودش تصمیم می‌گیرد و خودش جهت‌گیری پیدا می‌کند. اگر ما از این جهت دوم غفلت نکنیم، دانشگاه همان چیزی خواهد شد که در بیانات امام، مکرر در مکرر نسبت به آن هشدار داده شده است.^۱

۳۶. ارزش‌های بزرگی که دانشجویان ما به آن آراسته‌اند و لازم است آن را حفظ کنند

تدین و تعبد و پاکی دل و دامان که بحمدالله مجموعه‌های قابل توجهی از جوانان دانشجویی ما به آن آراسته‌اند ارزش بسیار بزرگی است؛ این راز دست ندهید. عمده اشکالات و انحرافات سیاسی، شروءش از نقطه مخدوش شدن این ارزش است. نمی‌گویم همه اشکالات و انحرافات؛ می‌گویم عمده آن‌ها.... در شما دختر و پسر مؤمن و متعهد، موجود بسیار باارزشی وجود دارد که ارزش آن موجود، از دنیا و مافیها بیشتر است؛ و آن، سلامت دل، سلامت نفس، پاکی روح و نالودگی یا کم‌الودگی آن است. البته نمی‌گویم به کلی نالودگی؛ بالاخره هر کس ممکن است فلذاتی داشته باشد؛ به قول قرآن، «الآن للهمم»؛ گناهایی که یک وقت از روی خطا و اشتباه از دست انسان دررفته؛ از این‌ها ممکن است وجود داشته باشد؛ ولی آن نورانیت و صفا و پاکی فطری و ذاتی را که الحمدالله در محیط دین‌گشور رشد پیدا کرده است حفظ کنید. یک وقت اگر خطایی هم پیش می‌آید، بلافاصله به خدای متعال رو کنید و پشیمانی و انابه و تصمیم بر این که انسان گناه نکند، راه علاج این خطاهاست؛ این ارزش خیلی بزرگی است....

ارزش دیگری که خیلی مهم است و تلاش می‌شود تا در محیط دانشجویی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۰/۹/۲۰.

این ارزش هم از بین برود، عبارت است از امید و اعتماد به آینده. چگونگی به آینده‌ای که نمی‌دانیم چیست، اعتماد کنیم؟ اعتماد به آینده، از طریق اعتماد به خودتان. آینده باید خوب باشد. از راه تصمیم‌گیری، فکر کردن، عمل کردن و اقدام پی‌درپی، شما می‌توانید به آینده امیدوار باشید. آینده‌ای که می‌خواهیم به آن امید ببندیم، تصویر کلی آن این است که نظام اسلامی همه ضعف‌هایی را که بر اثر بد عملی و بی‌عملی پیش آمده که اثرش در معیشت و فرهنگ و اخلاق مردم، جابه‌جا مشخص است بر طرف کند. این کار را چه کسی باید بکند؟ شماها باید بکنید. زمان هم خیلی طولانی نخواهد بود. این‌هایی که الان سر کارند، ده، پانزده سال قبل مثل شما دانشجوی بودند. شما می‌توانید بنیه حقیقی دینی و سیاسی، قدرت تحلیل، تصمیم‌گیری، شناخت و ایستادگی در مقابل فشارهای گوناگون دشمن را - که تا جایی که بتواند، فشار وارد می‌کند و انسان باید مثل صخره در مقابل او بایستد - از حالا در خودتان به وجود بیاورید و ذخیره کنید و نگه دارید؛ برای این که بتوانید آینده را بسازید. بدانید، مثل شما، همدل و همفکر و هم‌آرزوی با شما، در این کشور فراوان هستند. شما کار خودتان را بکنید؛ دیگری هم هستند که دارند کار خودشان را می‌کنند.^۱

۳۷. خودسازی فکری، اخلاقی و انقلابی برای دانشجویان یک فریضه است

به شما دانشجویان می‌گویم، سنگربان این سنگر [دانشگاه] شما؛ مواظب باشید خاکریزها تا آن سست نشود؛ دائم خاکریزها را ترمیم کنید. خاکریزها، خاکریزهای فرهنگی و فکری است؛ این‌ها را ترمیم کنید. خودسازی فکری و اخلاقی و انقلابی درونی دانشجویان یک فریضه است - چه هر دانشجویی نسبت به خودش، چه به معنای درون دانشگاه و محیط دانشگاه - این

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای جامعه اسلامی دانشجویان، ۱۳۸۱/۶/۱۶.

دانشگاهی می‌بیند. پس آن مجموعه‌ای که دچار یک چنین تحجری باشد، دیگر روشنفکر نیست، چون روشنفکری لازمه‌اش حق‌طلبی، چشم‌باز، تکیه به منطق و استدلال است. این که مسلمان هم نمی‌خواهند باشد، برای این است که می‌دانند مسلمانی، خطرناک است. امروز عمده در دسرهایی که اردوگاه استخبار و مشخصاً آمریکا و صهیونیسم دچارش هستند - که این در دسرهای خیلی زیاد هم است به خاطر این است - که مسلمان‌ها به یک خودآگاهی رسیده‌اند که در این خودآگاهی، امام بزرگوار و ملت ایران و انقلاب و نظام ما نقش فراوانی داشته است. عمده در دسر آن‌ها از این ناحیه است؛ لذا می‌خواهند این را بکنند. به همین جهت از مسلمان بودن دانشجوی به شدت ناراضی و ناخشنوداند.^۱

۵۰. مشکلات مسئله ساز دانشجویان

۱. مشکل اول، مشکل دچار شدن به ابتدال و بی‌تفاوتی و نفوذپذیری در مقابل فرهنگ‌های بیگانه و مضر است. دانشجوی در معرض این فرهنگ‌ها قرار می‌گیرد و این مشکل دانشگاه‌هاست. من کراً در این اجتماعات دانشجویی و دانشگاهی گفتم که چرا وقتی کسی وارد حوزه می‌شود، قاعدتاً متدین خارج می‌گردد؛ اما وقتی داخل دانشگاه می‌شود، قاعدتاً متدین خارج نمی‌گردد؟! چرا باید این طوری باشد؟ واقعاً هم توقع درستی است و باید در نهایت این باشد؛ اما واقعیت قضیه غیر از این است. واقعیت قضیه این است که دانشگاه محیطی است که به خاطر کثرت جوان در سنین خاص و وجود زن و مرد، در معرض انواع و اقسام انگیزه‌ها و گرایش‌های اخلاقی و فرهنگی ناسالم قرار گرفته است. دانشجوی، غیر از آن جوان در بازار است که نه از مجله خارجی، نه از کتاب خارجی و نه از معارف بیرون این مرز اصلاً مطلع نیست. دانشجوی، قاعدتاً اطلاع پیدا می‌کند و آگاه و هوشیار است و معارف دنیا برایش مطرح می‌شود. پس این فرد، در معرض نفوذ آسیب‌های فرهنگی و بی‌مبالاتی در مقابل دین و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاه‌ها، ۱۳۸۱/۹/۷.

خودسازی، همان ترمیم خاکریزها و سنگرهاست.^۱

۴۸. دانشجوی متدین و حزب‌اللهی کسی است که:

به نظرم به دانشجویان هم این نکته را گفتم که هر کس شب بیست و یکم، قرآن سرش گرفت و «یک یا الله» گفت، از نظر من او همان دانشجویی است که من می‌گویم متدین و خدایی و مسلمان و حزب‌اللهی است؛ کاری ندارم از کدام حزب و جناح و تشکیلات است.^۲

۴۹. برداشت و توقع بنده و نظام اسلامی از جماعت دانشجویان این است که:

برداشت و توقع بنده و نظام اسلامی از جماعت دانشجویان این است که فکر می‌کنیم دانشجوی یک روشنفکر تمام عیار مسلمان است؛ متدین است. در سطح دنیا جریاناتی وجود دارند که بعضی‌شان در ایران شعبه هم دارند که دانشجوی را نه روشنفکر می‌پسندند، نه مسلمان. روشنفکر نمی‌پسندند، زیرا او را دچار تعصب‌ها و تحجراتی حزبی و سیاسی و وارداتی می‌کنند. ما وقتی می‌گوییم تحجر، فوراً ذهنمان می‌رود به تحجر مذهبی؛ بله آن هم یک نوع تحجر است، اما تحجر فقط تحجر مذهبی نیست، بلکه خطرناک‌تر از آن، تحجر سیاسی است؛ تحجراتی ناشی از شکل‌بندی تحزب و سازمان‌های سیاسی است که اصلاً امکان فکر کردن به کسی نمی‌دهند. اگر ده دلیل قانع‌کننده برای حقانیت یک موضع ذکر کنیم، قبول می‌کند، اما در عمل طور دیگری عمل می‌کند! چرا؟! چون حزب، آن تشکیلات سیاسی بالای سر - مثل پدرخوانده مافیا از او این‌گونه خوانسته؛ این را انسان متأسفانه در برخی از گوشه‌های کنارهای حتی محیط

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶.

آمریکا و اروپا بر همهٔ دنیاست؛ یعنی ایجاد جوامع دموکراتیک به سبک غربی و همین چیزی که شما می‌بینید دنیا رویش حساس است. اگر در جهت ایجاد حجاب، یک ذره نسبت به لباس افراد این جوامع تعرض بشود، همهٔ دنیا را غوغا برمی‌دارد؛ ولی اگر در جهت کشف حجاب، به لباس کسی تعرض بشود، یک صدم آن در دنیا غوغا نمی‌شود! این واقعیتی است. امروز یکی از نشانه‌های تمدن و نظام جدیدی که دنیای استبداد می‌خواهد بی‌سروصدا بر همهٔ عالم حاکم بکند، همین است.

۳. مشکل سوم، همین مشکل مدرک‌گرایی و توجه وافر به زندگی مادی و اضافات و احلام جوائی است. در حوزه‌ها، به شکل سنتی چنین چیزی نیست اگرچه گاهی به شکل عارضی هست اما جوان دانشجو که کارش تحصیل علم است، به این سمت کشانده و رانده شده که به فکر آینده و دکان آینده و کار آینده و پول و این که کدام رشته، پُر درآمدتر است و کدام رشته توانایی‌های بیشتری به آدم می‌دهد، باشد. این هم مشکل بزرگی است که بایستی به فکرش بود؛ چون به علم لطمه می‌خورد.

۴. مشکل دیگر، مشکل آلت دست جریان‌های سیاسی شدن و سیاسی کاری در دانشگاه است. گاهی اوقات، دانشجو خودش هیچ ایده و انگیزهٔ سیاسی خاصی ندارد؛ اما آلت دست یک جریان و یک گروه سیاسی کار قرار می‌گیرد که آن‌ها از او، چماق می‌کنند و به سر هر کسی که می‌خواهند، می‌زنند. این هم یک مشکل بسیار بزرگ و حساس است.

۵. مشکل دیگر، مشکل ابهام در جریان‌های عملکردهاست. دانشجو، به طور طبیعی روشنفکر است؛ یعنی جزو گروه‌های روشنفکر قهری است و نسبت به اوضاع جاری کشور، صاحب نظر و صاحب فکر و صاحب عقیده است و می‌خواهد اظهار نظر بکند. دانشجو، به این قانع نیست که بگویند ما اینطور تشخیص داده‌ایم و می‌خواهیم عمل بکنیم. دانستن و اظهار نظر او، با تعبد هم منافات ندارد. تعبد هم می‌کند، اما دلش می‌خواهد وجه این کاری را که به آن



بی تفاوتی در مقابل ارزش‌های دینی و انقلابی است. این، یکی از مشکلات محیط دانشجویی و دانشجوی است.

۲. یکی از مشکلات دیگر که نزدیک به مشکل قبلی است آسیب‌پذیری در مقابل لغزش‌ها و انحرافات فکری است. در گذشته که مارکسیسم خیلی فاعل و پرنشاط بود، هر کسی که با دانشگاه ارتباط داشت، واقعاً این را به روشنی می‌یافت. اصلاً در دانشگاه، حتی آن دانشجوی مسلمانی که سوهان تفکر مارکسیسم به مغزش نخورده بود، خیلی به ندرت می‌شد پیدا کرد. بعضی از این عناصر روشنفکر نام و نشاننداری که جزو مسلمانان هستند - زنده و مرده - شما امروز به افکارشان اعتراض می‌کنید - که اعتراض‌های بجایی هم هستند نقطهٔ اشکال فکری این‌ها، همان چیزی است که خاصیت دوران دانشجویی دانشگاهی آن‌ها بود. تفکر مارکسیستی وارد می‌شد، زید می‌دید که می‌خواهد مارکسیسم را رد بکند؛ برای رد آن، از معارف مارکسیسم استفاده می‌کرد؛ یعنی «بوتی من حیث یفر منه!» این، در تفکرات و بیانات کسانی که در دههٔ قبل انقلاب، بدون اطلاع و آگاهی‌های کامل اسلامی، در میدان مارکسیسم وارد می‌شدند، زیاد دیده می‌شد. اصلاً تفکرات مارکسیستی در آن‌ها نفوذ کرده بود در همهٔ مغز و ذهنشان اشراب شده بود. در آن زمان، چنین چیزی محسوس بود اما امروز نیست و یا لاقلاً به شکل مکتبی‌اش وجود ندارد؛ اگرچه ته‌مانده‌های باز هم هستند و هنوز زائل نشده‌اند. در در عین حال، امروز انحرافات جدید وجود دارد دنیا که تنها با انحراف مارکسیسم، منحرف نشده است؛ قبل مارکسیسم هم تفکرات غلط و انحرافی و ضد اسلام بوده، بعد از مارکسیسم وجود دارد و الان هم هست. همین تفکراتی که امروز به وسیلهٔ بعضی فیلسوفان یا فیلسوف‌نمایان اروپایی در دنیا پخش می‌شود - که البته نمی‌خواهد اسم بیارم، تا حرف کلی ما به جایی نزدیک نشود - حماة الحطب دموکراسی نوع سوسیال دموکراسی‌های غربی است.

الان در دنیا تفکراتی هست که جاده‌صاف‌کن تسلط استعماری نوع جلد





تعبید کرده است، بدانند. اگر ندانست، تدریجاً دچار شبهه و ابهام می‌شود. این ابهام، او را حتی در نفس تعبید هم تضعیف می‌کند و تعبیدش رفت‌رفته ضعیف می‌شود. پس، یکی از مشکلات دانشجویان، این است. دانشجویان، چون غالباً از جریانات هم بی‌خبرند و از بطون کارها اطلاع ندارند، چنانچه خبری در رادیو یا در روزنامه پخش شود، ذهنشان شروع به کار می‌کند. این در صورتی است که مؤثر خارجی هم نباشد؛ اگر باشد، که دیگر وایلاست!

۴. و بالاخره، آن مشکلی که به نظر مهم‌ترین مشکل است، مشکل بی‌هویتی و عدم درک رسالت واقعی در قبال جامعه، در قبال خودش و در قبال تاریخ و آینده است. دانشجویان، حقیقتاً نمی‌دانند که چه کاره است. او نمی‌داند که الان چه کاره است و در آینده چه نقشی خواهد داشت؛ مثل کاسبی که به دنبال نان و نام می‌دود و زندگی می‌کند. به عبارت دیگر، رسالت حقیقی دانشجویان، برای خود او درست روشن نیست. این‌ها مشکلات دانشجویان است. بخشی از این مشکلات را گفتیم؛ اما یقیناً بیش از این‌هاست و مسائل و مشکلات دیگر و ریزه کاری‌های فراوانی نیز وجود دارد؛ ارتباطات گوناگون استاد و دانشجو، مدیر و دانشجو، گروه‌های گوناگون دانشجویی، تعارض بین دانشجویی بی‌دین و دانشجویی بادی، حتی تعارض بین خود دیندارها و انواع و اقسام مشکلات دیگری که وجود دارد.^۱

۵. دانشجوی باید فکر کند و این فکر را مطرح و مطالبه نماید
ما می‌خواهیم جوان ما احساس کند که باید فکر کند و باید این فکر را مطرح و آن را مطالبه کند. نمی‌خواهیم کار نمایشی کنیم و نیازی هم به کار نمایشی نداریم؛ اما به این که جوان ما - به خصوص مجموعه دانشجویی که در سطح کشور بسیار گسترده و وسیع است - این احساس را در خودش تقویت کند که

در آینده کشور نقش و مسئولیت دارد و باید تعهدی در این زمینه در خود احساس و برای آن تلاش کند، نیاز داریم.^۱

۵.۲. باید روحیه عدالت‌خواهی را در دانشجویان تقویت کنیم
این که ما باید دانشجویان را به سیاست بکشانیم، این «باید» را هم من قبول ندارم؛ اصلاً «باید» ندارد. جوان دانشجوی احساساتی دارد، تحرکی دارد، خودش تمایل به این معنا دارد؛ لزومی ندارد ما «باید» داشته باشیم؛ منتها جوان دانشجوی احساساتش در درجه اول متوجه عدالت‌خواهی است. آنچه بیش از همه چیز دانشجوی را به خود متوجه می‌کند، عدالت‌خواهی است؛ این جهت را در او تقویت و تعحیم کنید.

البته ممکن است به خیلی از مسئولان کشور اعتراض هم داشته باشند؛ اما اعتراض او، اعتراض یک جوان است و هیچ اشکالی هم ندارد. بنده وقتی در مجامع دانشجویی شرکت می‌کنم - شماها یا بوده‌اید و از نزدیک دیده‌اید، یا از تلویزیون مشاهده کرده‌اید - می‌بینید که چندین هزار دانشجو چه ابراز احساساتی می‌کنند. من می‌دانم در همین مجموعه چند هزار نفری، درصد قابل توجهی هستند که به شخص من اعتراض دارند؛ ولی اگر بنا باشد محبت خودم را بین این مجموعه تقسیم کنم، سهم آن‌ها را یک مقال کمتر نخواهم گذاشت. این‌ها هم جوانانند، این‌ها هم فرزندان و بچه‌های من هستند، این‌ها هم دانشجویهای این کشورند. گیرم به مسئله‌ای - به حق یا به ناحق - اعتراض دارند؛ چه اشکال دارد؟ اعتراض داشتن ایرادی ندارد، اما مینا و پایه‌ی کارش باید درست باشد.^۲



۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای تشکله‌ها و نخبگان دانشجویی، ۱۳۸۲/۸/۱۵.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۲/۸/۱۷.

۵۳. آنچه شما دانشجویان باید از مسئولین نظام مطالبه کنید عدالت
رفع فساد است

وقتی شما سؤال می‌کنید و پاسخ می‌خواهید، باید سؤالی بکنید که پاسخ
از سوی هر کسی - قابل تشخیص و ارزیابی کمی باشد؛ و الاین که
بگویید «آیا می‌دانید که از قبل بیکاری چه مشکلاتی پیش می‌آید؟»، جو
این است که بله، می‌دانیم. «چه کار می‌کنید؟» همین کارهایی که می‌بینید
می‌کنیم. اینطور طرح پرسش، چیزی عاید نخواهد کرد. یا از قوه قضائیه بپرس
«شما برای رفع این ویرانه در پنج سال گذشته چه کار کردید؟» آن‌ها چند ص
به شما آمار خواهند داد که این کارها را کرده‌ایم. پاسخگویی مقوله به
حساسی است. چیزی که شما باید به آن اهتمام داشته باشید، خواست ا
خواست عدالت و رفع فساد، بسیار مهم است. این خواست‌ها باید وجود
باشد. در کنار این خواست‌ها، اینطور هم نباشد که همه کارهایی را که مس
کرده‌اند، انسان زیر سؤال برد و مورد تردید قرار دهد؛ نه، واقعاً در ه
زمینه‌هایی که شما مطرح کردید، کارهای خوب و زیادی صورت گرفته؛
اداره کشور در مقطع امروز کار بسیار مشکلی است.
می‌دانید امروز ما در یک چالش عظیم قرار داریم با مراکز قدرتی که
آن‌ها این است که اگر این نظام کارآمدی خود را به‌طور کامل اثبات کند، ع
برای آن‌ها تنگ خواهد شد؛ کما این که همین الان هم آن‌ها می‌بینند در م
نظام جمهوری اسلامی کم‌کاری کرده‌اند که نظام ما توانسته به پیشرفت‌های
دوستان اشاره کردند، نایل آید. البته به شما عرض بکنم؛ پیشرفت‌ها
بخش‌های مختلف، بیش از این‌هاست.

گفتنان عدالت، یک گفتنان اساسی است و همه چیز ما است. منهای
جمهوری اسلامی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت؛ باید آن را داشته باش
این گفتنان را باید همه گیر کنید؛ به گونه‌ای که هر جراتی، هر شخصی، هر حز
هر جناحی سر کار بیاید، خودش را ناگزیر ببیند که تسلیم این گفتنان شود؛

برای عدالت تلاش کند و مجبور شود پرچم عدالت را بر دست بگیرد؛ این را شما
باید نگه دارید و حفظ کنید؛ این مهم است.

اما در برخورد با آنچه شده، باید خانگی برخورد کنید؛ نه بیگانه‌وار و
معترض. بالاخره کارهای زیادی انجام گرفته، احیاناً کوفت‌هایی هم شده؛ اما
باید مشکل را حل کرد. نباید نتیجه قهوری نحوه بیان این باشد که بعد از چندی
انسان احساس کند که به کل مجموعه به شدت معترض است؛ نه، شما برای
موقیبت کل مجموعه دارید تلاش می‌کنید؛ اصلاً همه تلاشتان این است که نظام
رأی‌ش ببرید. هر چه می‌توانید، جزئیات را تکمیل کنید. در بخش‌هایی که خلأ
وجود دارد، هر چه می‌توانید، کمک کنید تا خلأ برطرف شود.

هر چه می‌توانید، شمار اصلی عدالت و آنچه را مربوط به عدالت است،
تقویت و همگانی و در ذهن‌ها تعمیق کنید و روی پشتوانه و فلسفه فکری آن کار
کنید - این‌ها لازم است - اما کاری نکنید که مخالفان شما این تردید را دامن بزنند
که آیا نظام اسلامی می‌تواند؟ آیا نظام اسلامی توانسته؟ البته که می‌تواند؛ البته که
توانسته! مدعی دستگاه‌های مختلف از لحاظ کارآمدی، خود بنده هستم. من دائماً
نسبت به کارآمدی، از این‌ها سؤال و مطالبه می‌کنم؛ اما بنده اعتقاد این است که
نظام اسلامی از همه دولت‌هایی که در دوران استعمار و دوران نزدیک به استعمار
در کشور ما وجود داشته، قوی‌تر عمل کرده است.

بدون تردید نظام جمهوری اسلامی در همه بخش‌ها قوی عمل کرده است.
عناصر مؤمن و کارآمد در نظام وجود داشته‌اند؛ پشتوانه مردمی هم به آن‌ها
کمک کرده است. در بخش‌هایی ما با قدرت وارد میدان شده‌ایم که فکرش را
نمی‌توانستیم بکنیم. در همه بخش‌ها اینطور است. الان جای توضیح و بیان
آمار نیست. البته اقتضای این دوره از نظام جمهوری اسلامی، اقتضای کار
بیشتر، انقلابی‌تر، مؤمنانه‌تر و همه امکانات رأی‌ش از این به میدان آوردن است؛
این را قبول داریم. البته کم‌کاری وجود دارد، اما ناکارآمدی وجود ندارد؛ بین
این‌ها باید تفکیک قائل شد. ناکارآمدی وجود ندارد؛ نظام اسلامی کارایی دارد.



یک نشانه کارآیی نظام، وجود شماست. جوان دانشجوی مؤمن و معتقد نظام می‌تواند حرف و انگیزه خودش را قوی در فضای جامعه مطرح کند حرف شما فردا در تمام فضای جامعه منتشر می‌شود این نکته خیلی مهم است؛ این خودش کارآمدی این نظام است. کارآمدی نظام غیر از کارآمدی او دستگاه یا آن دستگاه است؛ نظام، نظام کارآمدی است. البته کارآمدی نظام مجموعه عملکرد مثبت و منفی‌ای است که دستگاه‌های نظام دارند؛ اما این برآیند مثبت است.^۱

۵۴. دانشجویان و انگیزه‌های نامبارک دشمنان

مجموعه جوان دانشجوی، یک نیروی بالفعل و بالقوه است. خواست شد کار شما، ایمان و اعتقاد شما، در وضع حال و آینده کشور، دارای اثر است. یقیناً کسان زیادی هستند که انگیزه‌های نامبارکی در آن‌ها وجود دارد چه دشمنان صریح این ملت، چه کسانی که در دشمنی خیلی صراحت ندارند، اما دشمنان و مایل‌اند دانشجویان را به بی‌عملی و انفعال بچینند؛ مثل پُر کاهی در مسیر جریانات زندگی؛ هرچایی او را می‌برند، ببرند.

کار دیگری که ممکن است بکنند، این است که اگر در دانشجویان انگیزه برای کار و تلاش و اقدام وجود دارد، از آن برای مبارزه با نیروی اصلی مقاومت اسلامی که امروز سایه‌اش نه فقط بر ایران، بلکه بر کل دنیای اسلام گسترده استفاده کنند؛ یعنی از نیروی جوان و فهمیده و آگاه دانشجوی، درست در عکس جهتی که عقل و دین و فهم موقعیت سیاسی اقتضا می‌کند، استفاده کنند. آن دشمنان نتوانستند دانشجویان را در جهت خودخواسته به راه بیندازند، یقیناً کار تلاش و تبلیغی می‌کنند تا شاید بتوانند دانشجویان را به انفعال و بی‌عملی بیندازند شما در مقابل هر دو انگیزه باید مقاومت و ایستادگی کنید.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان در ماه مبارک رمضان، ۱۳۸۳/۸/۱۰.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای جامعه اسلامی دانشجویان، ۱۳۸۱/۶/۱۶.

۵۵. تلاش کنید کشورتان را از همه جهت مستقل کنید

امروز وظیفه شماست که تلاش کنید و هدف این تلاش هم عبارت است از عزت بخشیدن به اسلام و استقلال بخشیدن به ایران اسلامی. کشورتان را از همه جهت مستقل کنید. البته مستقل بودن به معنای این نیست که در استفاده از خارج از مرزها را ببندیم. این که معقول نیست؛ هیچ‌کسی هم به این کار دعوت نمی‌کند. در طول تاریخ، افراد بشر از همه استفاده کرده‌اند؛ اما فرق است بین تبادل فکر و اندیشه و دارایی‌ها میان دو موجود همسان و هموزن و همقدار، و در بزرگی یک موجود از موجود دیگر از راه التماس و اعطای به او همراه با تحقیر. این، آن چیزی است که کم و بیش تا قبل از انقلاب بوده است.

بایستی کشور را به آن پایه‌ای که لازم است، برسانید. این، مسئولیت عظیم نسلی جوان‌روشنفکر تحصیلکرده این کشور است.^۱

۵۶. عقب ماندگی‌های کشور، نتیجه بی‌اعتقاد کردن قشر تحصیل کرده

به فرهنگ دانش خودی است امروز آن دورانی است که باید با ابزار دانش و معرفت و تلاش علمی، کاری کنیم که عقب‌افتادگی‌های تحمیلی دوران طولانی سلطه استبداد در این کشور، جبران شود؛ آن دورانی که نگذاشتند استعدادها شکوفا گردد؛ نگذاشتند هویت اصلی و حقیقی این ملت، خود را نشان دهد؛ به تبع ورود کالاهای صنعتی - که نتیجه پیشرفت علم و صنعت غرب بود - در همه چیز، آن را به غرب وابسته کردند؛ کالاهای فکری و فرهنگی را وارد این کشور کردند و به اولین کاری که دست زدند، بی‌اعتقاد کردن قشر تحصیلکرده این کشور به موجودی خودی بود؛ به فرهنگ خودی، به رسوم و آداب خودی، به دانش خودی، به استعداد شکوفا و درخشانی که در نسل ایرانی وجود داشت. این بی‌اعتقادی، در طول سال‌های متمادی، اثر خودش را بخشید.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم فارغ‌التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷/۶/۱۲.



از روزی که این فکر - فکر تحقیر ایرانی - وارد این کشور گردید و موجب شد که این احساس حقارت تا اعماق جان فشرهای برگزیده این کشور نفوذ کند، تا وقتی که غرب محصور این حالت را چید، البته سال‌ها طول کشید؛ ولی بالاخره آن‌ها موفق شدند و نتیجه آن، همین عقب‌افتادگی مایی است که شما در کشورمان مشاهده می‌کنید. باین همه منابع انسانی، باین همه منابع مادی، باین موقعیت جغرافیایی ممتازی که ما داریم، بآن سابقه درخشان علمی و فرهنگی و میراث عظیم گنجینه علمی که ما داریم، وضع ما امروز از آنچه که باید در میدان علم و صنعت و پیشرفت‌های گوناگون علمی باشد، بسی عقب‌تر است.^۱

۵۷. دانشجوی باید فهم سیاسی داشته باشد، تا فریب نخورد
دانشجو‌ها بایستی سیاسی بشوند؛ یعنی فهم سیاسی پیداکنند. فهم سیاسی غیر از سیاسی‌کاری و سیاست‌بازی است، غیر از دستخوش جریان‌های سیاسی شدن است. اتفاقاً فهم سیاسی موجب می‌شود که آدم، دستخوش جریان‌های سیاسی نشود. من این را می‌خواهم. من می‌خواهم که وقتی دانشجوی نگاه می‌کند آن کسی که آمده است و دارد برایش حرف می‌زند و شمار می‌دهد و فریاد صدا می‌رود، بفهمد که او کیست و چه کاره است؛ از حرف‌های او حقیقت او را در کند و از کار او منشا و هدف او را به دست بیاورد. من این را می‌خواهم؛ دنبال این هستم.

اگر سیاسی نباشید، نمی‌توانید؛ باید سیاسی باشید. من باز هم همیشه روی این حرفم تکیه می‌کنم که دانشگاه، باید سیاسی باشد، تا دانشجوی فریب نخورد و وسیله‌ای برای کسانی نشود که می‌خواهند سر به تن نظام اسلامی و جمهور اسلامی و هیچ کس دیگر نباشد! فقط دنبال قدرت‌اند، هر طور می‌خواهد بشود.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم فارغ‌التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه تبریز، ۱۳۷۷/۶/۱۲.

به قول معروف برای یک دستمال، حاضرند قیصریه را آتش بزنند!^۱

۵۸. دانشجویی که تحلیل سیاسی نداشته باشد، مرد زمان خودش نیست!

دانشجویی که اصلاً نفهمد در دنیا چه می‌گذرد، این دانشجوی دانشجویی زمان خودش نیست، مرد زمان خودش نیست. دانشجوی باید احساس سیاسی، درک سیاسی و تحلیل سیاسی داشته باشد. بنده در قضایای تاریخ اسلام، این مطلب را مکرراً گفته‌ام؛ آن چیزی که امام حسن مجتبی را شکست داد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود، مردم تحلیل سیاسی نداشتند. آن چیز که فتنة خوراج را به وجود آورد و امیرالمؤمنین را آن‌جور زیر فشار قرار داد و قدرتمندترین آدم تاریخ را آن‌گونه مظلوم کرد و علی مظلوم شد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود؛ والا مردم که همه بی‌دین نبودند، تحلیل سیاسی نداشتند. دشمن شایعه‌ای می‌انداخت، فوراً این شایعه همه‌جا پخش می‌شد، همه قبول می‌کردند! چرا باید این جور باشد؟!^۲

۵۹. سیاسی بودن دانشجوی یعنی:
سیاسی بودن یعنی دانشجوی از آنچه که در جهان و در کشور خودش می‌گذرد، آگاه باشید، بیش داشته باشد. اگر این نشد ممکن است فردی به حدّ اعلامی علم هم برسد، خیلی هم متدین باشد، اما دشمن او را به قیمت بسیار ارزانی بخرد او را زیر بال خودش بگیرد.

در دوران رژیم طاغوت، اساتیدی داشتیم متخصص، متدین و خوب. اما چون فهم سیاسی نداشتند، به راحتی در اختیار هدف‌های آن رژیم قرار می‌گرفتند، بدون

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و مسئولین دانشگاه تبریز، ۱۳۷۸/۶/۲۷.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار، ۱۳۷۲/۸/۱۲.

آنکه خودشان بدانند. دانشجویان را هم به سمتی می‌کشاندند که آن رژیم می‌خواست. کسانی داشتیم که عالم و متدین بودند؛ ولی نداشتن فهم و آگاهی شعور سیاسی، موجب شد که جزو یکی از مهره‌های همان رژیم فاسد و ضد دین بشوند. پس، دانشجوی بایستی آگاهی و فهم و درک سیاسی داشته باشد، مباحث سیاسی را بداند؛ آنچه در جهان می‌گذرد، بداند.

امروز جمهوری اسلامی، از یک دولت مردمی صدرصد وابسته به مردم خودش برخوردار است. خوب، این دولت چه کاری می‌کند؟ در مسائل سیاسی دنیا، کجای کار است؟ هدف‌های چیست، اقداماتش کدام است؟ چرا در فلان جهت حرکت می‌کند؟ چرا در فلان جهت دیگر، حرکت نمی‌کند؟ باید این‌ها بدانید.^۱

۶. یک ویژگی مثبت و یک ویژگی منفی محیط دانشجویی

گاهی در یک جامعه، جزو یک جهت خیلی سنگین می‌شود؛ فرق هم نمی‌کند؛ هر انحرافی فضای تنفس فکری یک جامعه را مسموم و آلوده می‌کند. هر گونه انحرافی باشد؛ انحراف سیاسی همین طور است؛ انحراف اخلاقی، شهوانی، یا گرایش به مادیات هم همین طور است. فرض بفرمایید در یک جامعه، غفلت همه اعضای جامعه را گرفته است ... در یک چنین فضایی که غفلت، مهم‌ترین بلیه مردم آن کشور است، ناگهان یک حرکت، یک فریاد، یا یک جهت‌گیری دانشجویی، به کلی فضا را عوض می‌کند ... حال آن محیط دانشجویی که این خصوصیت مثبت و مهم را دارد، یکی دو تا خصوصیت منفی هم دارد که باید به آن‌ها هم کاملاً توجه داشته باشید. یکی این است که چون محیط دانشجویی، محیط احساسات است - جوان احساساتی است - همیشه یک عده رند ناقلاهی کمین گرفته، مایل‌اند که اگر بتوانند، برای کارهای مختلف

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهگیلویه و بویر احمد ۱۳۷۲/۲/۱۸.

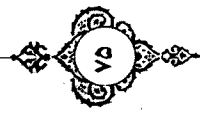
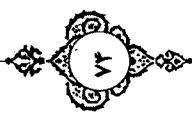
از این مجموعه حساس آماده به تحرک استفاده‌ای نکنند ... حساس و قابل اشتعال و زود پذیر بودن و نرم و لطیف بودن روح و دل جوان، مثل یک شمشیر دولب است. هم تفکرات صحیح می‌توانند این فرصت را مورد بهره برداری قرار بدهند؛ وارد دانشگاه بشوند و آن را به یک بهشت برین تبدیل کنند؛ هم تفکرات و روش‌های غلط می‌توانند وارد دانشگاه بشوند. این یک نقطه ضعف است. یعنی نقطه‌ای است که باید در معاشرت و در برخورد دانشجویی به آن توجه داشت. دانشجوی جوان و آزاد فکر است. به طور طبیعی حساس و احساساتی است. ممکن است تحت تأثیر هر حرف پر هیجان، یا حرف خوش ظاهری قرار گیرد. باید به این توجه داشته باشید. این یک نقطه ضعف است. البته عمده هم همین است؛ نمی‌خواهم تقاطع ضعف را ردیف بکنم. فعلاً در محیط دانشجویی، این یک نقطه قابل توجه است.^۱

۶.۱ بیداری دانشجویی (جینش دانشجویی) مقوله‌ای است صدرصد

دانشجویی

حرکت دانشجویی، یا جینش دانشجویی یا به تعبیر بهتر و رساتری که می‌توان برایش انتخاب کرد: بیداری دانشجویی و احساس مسئولیت دانشجویی، مقوله بسیار مهمی است؛ صدرصد هم دانشجویی است. چرا می‌گوییم صدرصد دانشجویی است؟ چون بسیاری از احساسات، درخواست‌ها و انگیزه‌ها ممکن است در قشر دانشجو وجود داشته باشد، اما به خصوصیت دانشجویی او ارتباط مستقیمی نداشته باشد؛ مثل دغدغه شغل. شاید دانشجویی وجود نداشته باشد که دغدغه شغل و آینده نداشته باشد؛ لیکن این به حیثیت دانشجویی دانشجو ربطی ندارد؛ این مربوط به هر جوانی است؛ دانشجو هم نباشد، این دغدغه را دارد. یا مثلاً دغدغه ازدواج و تشکیل خانواده، که البته از این مورد، حضار بیشتر هم خوششان می‌آید! هر دانشجویی چه دختر

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با تشکل‌های دانشجویی، ۱۳۷۵/۹/۱۵.



و چه پسر این دغدغه را دارد؛ این مطالبه و میل را دارد؛ چون مسئله اساسی زندگی است؛ اما این لازم ذاتی دانشجو نیست؛ این لازم انسان بودن و جوان بودن اوست؛ دانشجو هم که نباشد، این احساس را دارد.

اما آن چیزی که من اسمش را «بیداری دانشجویی» می‌گذارم و امروز در بین دانشجویان و غیر دانشجویان معمول است و به آن «جنبش دانشجویی» می‌گویند، مخصوص قشر دانشجو به حیث دانشجو است؛ یعنی متعلق به همان جوانان نیست؛ متعلق به همین جوان قبل از محیط دانشجویی هم نیست؛ متعلق به این جوان بعد از دوره دانشجویی هم نیست؛ این متعلق به محیط دانشگاه است؛ متعلق به همین چهار سال، پنج سال، شش سال است؛ همین مدتی که شما در دانشگاه درنگ دارید؛ این حقیقتی است که وجود دارد.

جنبش دانشجویی - یا به همان تعبیر درست‌تر، بیداری دانشجویی - چیز جدیدی نیست؛ یک چیز مخصوص ایران هم نیست؛ چون همان طوری که گفتیم، متعلق به محیط دانشگاه است.

این بیداری، خصوصیات خاصی دارد؛ انگیزه‌هایی در آن هست و نتایجی بر آن مترتب می‌شود. اگر این خصوصیات، درست شناسایی شود می‌تواند به عنوان یک منبع غنی و سرشار و فیاض برای کشور و آن محیط [دانشگاه] و جامعه به کار گرفته بشود؛ اما اگر درست شناسایی نشود، ممکن است تضعیف بشود؛ مثل ثروتی که شما از وجود آن و یا از کاربرد آن اطلاع ندارید.

بدتر از این، آن صورتی است که شما که صاحبش هستید، اطلاع ندارید؛ اما یک درد و یک دغل اطلاع دارد که زیر این مخفی‌گاه، این گنج هست؛ کاربردهای هم این است؛ لذا او می‌آید و استفاده می‌کند؛ این دیگر می‌شود خسارت فوق خسارت؛ یکی از فرایض اولیهٔ اولاً خود دانشجو، ثانیاً مجموعهٔ مدیران دانشجویان و دانشگاه‌ها، و ثالثاً مجموعهٔ مدیران کشور، شناسایی این پدیدهٔ ذاتاً دانشجویی است؛ یعنی بیداری دانشجویی، یا جنبش دانشجویی، یا حرکت

دانشجویی؛ به هر اسمی آن را بنامید، حقیقتش را می‌شناسیم که چیست.^۱

۶۲. علل و منشأ بیداری (جنبش) دانشجویی

منشأ چنین پدیده‌ای، خصوصیات خاصی است که در دانشگاه و در مجموعهٔ دانشجویان هست. سن و انرژی و توان و نیروی جوانی، معارف و دانش‌هایی که دانشجو در این دوره با آن‌ها آشنا می‌شود - چه معارف علمی، چه معارف سیاسی، چه معارف اجتماعی - فراغت دانشجویی که گرفتار زندگی و نان و دربند گرفتاری‌ها و بارهای زندگی نیست و یک آزادی نسبی دارد و در جایی مسئولیتی ندارد، مجتمع بودن دانشجویان در یک محیط خاص، تأثیر گرفتن از امواج عمومی جامعه و بازتاب آن‌ها را نشان دادن - چه مثبت و چه منفی - از عوامل این پدیدهٔ بسیار مهم و در عین حال بسیار مبارک است که در صورتی که از آن استفاده نشود و یا بد استفاده بشود، بسیار خطرناک هم خواهد بود.^۲

۶۳. خصوصیات بیداری (جنبش) دانشجویی

در حرکت دانشجویی یا بیداری دانشجویی، خصوصیات خاصی هست که تقریباً می‌شود گفت در اغلب جاها یکسان است - با تفاوت فرهنگ‌ها و تاریخ‌ها و زیرزمینه‌های هر کشوری و هر ملتی و هر مجموعه انسانی - لیکن مشترکاتی بالاخره در همه جا هست آن چیزی که من در مورد کشور خودمان می‌توانم به عنوان ویژگی‌های حرکت دانشجویی از قبل از انقلاب تا اوان انقلاب و از این جا به بعد عرض بکنیم، این خصوصیات است که ذکر می‌کنم.

خصوصیت اول، آرمان‌گرایی در مقابل مصلحت‌گرایی است؛ عشق به آرمان‌ها و مجذوب آرمان‌ها شدن. انسان وقتی که در محیط تلاش و کار معمولی زندگی قرار می‌گیرد، گاهی موانع جلوی چشم او را می‌گیرد؛ آرمان‌ها را دور

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۸/۱.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۸/۱.

دست و غیر قابل دستیابی به انسان نشان می‌دهد؛ و این خطر بزرگی است. گاهی آرمان‌ها فراموش می‌شوند. در محیط جوان، آرمان‌ها محسوس، ملموس، زنده، قابل دسترسی و دستیابی است؛ لذا برای آن‌ها تلاش می‌شود؛ خود این تلاش، تلاش مبارکی می‌شود.

خصوصیت دوم، صدق و صفا و خلوص است. در حرکت دانشجویی، کلک، تقلب، حیله و شیوه‌های غیرانسانی‌یی که معمولاً در محیط‌های زندگی رایج به کار می‌رود، در این جا کمرنگ است و یا به‌طور طبیعی نیست. در محیط معمولی زندگی، در محیط سیاست، در محیط تجارت، در محیط بده‌بستان‌های اجتماعی، هر کسی هر حرفی که می‌زند، مواظب است ببیند از این حرف چه گیرش می‌آید و چه از دست می‌دهد؛ حالا بسته به این است که چه قدر زرتنگ، چه قدر پشت هم‌انداز و چه قدر عاقل باشد یا در نقطه مقابلش قرار گرفته باشد تا چیزی از دست بدهد، یا چیزی به دست بیاورد؛ اما در محیط حرکت دانشجویی، نه؛ حرف را برای خوب بودنش، برای درست بودنش، برای جاذبه داشتنش برای خود و برای حقیقت بیان می‌کند و دنبال و تعقیب می‌کند. نمی‌خواهم تعمیم بدهم و بگویم که هر نفر از آحاد دانشجوی، هر تک تکی از این حرف‌هایی که می‌زند، اینطور است؛ نه، اما این رنگ غالب است.

خصوصیت سوم، آزادی و رهایی از وابستگی‌های گوناگون حزبی و سیاسی و نژادی و امثال این‌هاست. در این مجموعه حرکت دانشجویی، انسان می‌تواند این خصوصیت را مشاهده کند؛ که این هم یک شعبه از همان مصلحت‌گرایی است. غالباً در این جا از تقلیدی که معمولاً مجموعه‌های گوناگون سیاسی و غیر سیاسی برای افراد خودشان فراهم می‌کنند، خبری نیست؛ جوان حوصله این قید و بندها را ندارد؛ لذا در گذشته پیش از انقلاب، احزابی بودند و کارهایی می‌کردند؛ اما به دانشگاه که می‌رسیدند، ضابطه از دستشان در می‌رفت؛ ممکن بود چهار نفر عضو هم پارکیری بکنند، اما نمی‌توانستند انضباط‌های مورد نظر خودشان را انضباط‌های حزبی خیلی شدید که در احزاب دنیا معمول بود و

هست در محیط دانشجویی به درستی اعمال کنند؛ زیرا دانشجوی بالاخره در جایی به اجتهاد می‌رسد. آن زمان‌ها حزب توده، حزب فعالی بود؛ تشکیلات خیلی وسیعی هم داشت؛ با شوروی‌ها هم مرتبط بود؛ اصلاً برای آن‌ها کار می‌کرد؛ اما به دانشگاه که می‌رسید، مجبور بود بسیاری از حقایق حزبی را از چشم دانشجو پنهان کند!

چهارمین خصوصیت این حرکت، مبتنی بر اشخاص نبودن است؛ یعنی این حرکت در دانشگاه صنعتی شریف هست، امروز هم هست، ده سال پیش هم بود، ده سال بعد هم هست؛ اما نه ده سال پیش شما بودید، نه ده سال بعد شما این‌جا هستید؛ اما این حرکت هست، ولی مبتنی بر اشخاص نیست؛ متعلق به فضا و مجموعه حاضر است.

پنجمین خصوصیت بسیار مهمش این است که در مقابل مظاهری که از نظر فطرت انسانی زشت است مثل ظلم، زورگویی، تبعیض، بی‌عدالتی، تقلب، دورویی و نفاق حساسیت منفی دارد و آن را دفع می‌کند. یک وقت در اول انقلاب، همین گروه منافقین، با استفاده از فرصت انقلاب توانستند در میان جوانان و دانشجویان نفوذی پیدا کنند؛ اما وقتی معلوم شد که این‌ها منافقند، غالباً روی برگرداندند. چرا به آن‌ها منافق می‌گفتند؟ چون ادعایشان این بود که براساس ایدئولوژی دین تشکیلات دارند، تلاش می‌کنند و آینده معین می‌کنند؛ اما در عمل معلوم می‌شد که نه از ایدئولوژی دین هیچ خبری نیست؛ تفکرات، تفکرات النفاطی مارکسیستی است؛ آن هم نه مارکسیستی یک دست؛ النفاطی، مخلوط و آشفتن؛ و در عمل خارجی و فعالیت و مبارزات هم آن چیزی که حاکم بر بیشترین فعالیت‌های آن‌هاست، قدرت طلبی است؛ تلاش برای این است که به قدرت دست پیدا کنند؛ قدرتی که در پدید آمدنش نقش زیادی نداشتند؛ بلکه به‌عنوان یک مجموعه اصلاً نقش نداشتند؛ هر چند ممکن بود افرادی از آن‌ها هم در خلال ملت داشته باشند. لذا چون نفاق آن‌ها معلوم شد معلوم شد که ظاهرشان با باطنشان؛ حرفشان با دلشان؛ ادعایشان با آنچه که حقیقتاً آن را دنبال



می‌کنند، یکی نیست مجموعه جوان دانشجویی از این‌ها اعراض کرد و برگر داند.

ششمین خصوصیت این حرکت دانشجویی و این پدیده ذاتی دانشگاه‌ها این است که بر این حرکت، فقط احساسات حکومت نمی‌کند؛ ضمن این که احساسات هست، منطق و تفکر و پیش و تحصیل و میل به فهمیدن تدقیق هم در آن وجود دارد؛ البته شدت و ضعف دارد؛ گاهی کم و گاهی زیاد برترسید.

۴۲ آفات جنبش دانشجویی

البته جنبش دانشجویی آفاتی هم دارد؛ باید حقیقتاً از این آفات پرهیز کنیم. یکی از آفات حرکت دانشجویی این است که عناصر و مجموعه‌های نابالغ آن طمع بورزند و بخواهند از آن سوءاستفاده کنند... این‌ها وقتی ببینند که میل هست و بالاخره دانشجو و نسل جوان در کشور حرف می‌زند و تعیین کنند است، این‌ها هم بنا می‌کنند اول سینه‌خیز، بعد یواش یواش نیم خیز، بعد یواش یواش با گردن افراشته می‌آیند که بله، ما هم هستیم! اگر مجموعه‌ها سیاسی قدرت طلب بدنیت بددل بدسابقه، طرف حرکت دانشجویی آمدند خودشان را به آن چسباندند و بر آن دست گذاشتند، این می‌شود آفت ...

یکی دیگر از آفات جنبش دانشجویی همان‌طور که گفتم دور شدن آرمان‌هاست. عزیزان من! ببینید؛ سال‌ها قبل از انقلاب، یک واقعه جنایت‌آمیز در روز شانزده آذر اتفاق افتاد. از اول انقلاب، می‌شد کاری بکنند که شانزده آذر اصلاً فراموش بشود؛ چون این قدر ما حوادث داشتیم؛ اما نه، مسئولان کشور علاقه‌مندان به مسائل کشور، مایل‌اند خاطره این روز زنده بماند. چرا؟ چون آن روز به خاطر سخن حقی، اتفاقی در دانشگاه افتاد که بعدها جنبه دژخیمان به‌خاطر همان هدفی که جوانان داشتند و هدف والایی هم بود با آن‌ها مقابل

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۹/۱.

کردند و به کشته شدن سه نفر انجامید. مسئله آن روز چه بود؟ ضدیت با آمریکا. حالا چه موقوع؟ آن وقتی که سیاست آمریکا و دولت آمریکا و رژیم آمریکا و عناصر اطلاعاتی و نظامی آمریکا، در تمام شئون این کشور حاکم بودند. در این کشور، چه آشکار و چه پنهان، همه چیز در دست آمریکایی‌ها بود؛ و امروز که شما می‌بینید آمریکایی‌ها از این که ایران اسلامی به طرفشان نمی‌رود، زنجیر می‌چونند. به یاد آن روز است؛ چون این، جایی بود که این‌ها می‌ایستادند و از این جا به همه منطقه کشورهای عربی و ترکیه و... فخر و آقایی می‌فروختند و اعمال نفوذ می‌کردند؛ چون این‌جا را مال خودشان می‌دانستند؛ کشورهای معروف بزرگی هستند که از این که ملتی این‌جا وجود دارد که با همه قدرت در مقابل افزون طلبی آمریکایی‌ها به صراحت حرف می‌زنند، آن‌ها احساس هیچان می‌کنند و خودشان‌اندا در چنین شرایطی، حالا یک عده بیابند به عنوان دانشجو، نقطه مقابل حرکت شانزده آذر را علم بکنند؛ یعنی گرایش به آمریکا تحت عناوین بسیار بوج و سست و غیرمنطقی و غیرمستدل؛ این پشت کردن به جنبش دانشجویی است؛ این اصلاً جنبش دانشجویی نیست؛ این به کلی یک چیز دیگر است؛ عکس آن است.

باید از این مسئله حمایت کند. عدالت اجتماعی، آن چیزی است که حتی کسانی که اصرار داشتند شمار عدالت اجتماعی را به دلایل سیاسی و با انگیزه‌های گوناگون کم‌رنگ کنند، بالاخره نتوانستند؛ مجبور شدند عدالت اجتماعی را مطرح کنند. در دنیا، غیر از مستکبران و زورگویان و چپ‌اولگران عالم، هیچ انسانی نیست که از عدالت اجتماعی و از این شعار پشت کند. این شعار در کشور مطرح می‌شود؛ چه کسی باید از این شعار حمایت کند؟ چه کسی باید بیشتر از همه درباره آن فکر کند؟ چه کسی باید برای آن کار کند و درباره راه‌های تأمین آن تحقیق و بحث کند و میزگرد بگذارد؟ غیر دانشجوییان؟ باید





آینده انسان حقیقتاً به باد می‌رود و انسان دچار حسرت می‌شود.^۱

۶۵ دانشجویان المپادی و برجسته علمی، ثروت‌های ملی کشوراند
 من دو نکته را به [دانشجویان المپادی و دانشجویان برجسته علمی] بگویم: نکته اول این است که دولت و مسئولان باید قدر این‌ها را بدانند و برایشان امکانات فراهم کنند. برجسته‌های ذهنی و فکری، فقط هم آن‌ها نیستند؛ در میان دانشجویان و اساتید جوان و غیر جوان زیادی داریم که این‌گونه‌اند که در امتحان‌ها و تجربه‌ها و مسابقه‌های گوناگون، این برجستگی کاملاً آشکار شده است. دولت باید قدر این‌ها را بداند و وسائل را برای پیشرفت علمی این‌ها فراهم کند تا نیازی احساس نکنند که از محیط خودشان دور بشوند.

نکته دوم این است که خود آن‌ها این ضریب هوشی و حافظه و استعدادشان را ملی بدانند؛ این‌ها ثروت‌های ملی است؛ ثروت‌های شخصی که نیست؛ از آن برای کشور و ملت و خانواده‌شان استفاده کنند؛ این‌ها امانت و سرمایه‌های خداداد است؛ ملک خصوصی نیست. بگویند دولت به ما نرسید؛ اگر هم دولت نرسیده باشد، این عذر نمی‌شود.^۲

۶۶ خروج از کشور برای ادامه تحصیل را با این شرایط قبول دارم

سؤال: مسئله‌ای که این روزها زیاد مطرح می‌شود، ولی عملاً مخاطبان واقعی کمتر به آن توجه می‌کنند، فرار مغزهاست. من نمی‌دانم چه طور می‌توان از مهاجرت جوئان بالاستعدادی که با این همه زحمت و تلاش تحصیل کرده‌اند، جلوگیری کرد. برای نمونه، من خودم در یکی از دانشگاه‌های پیشرو

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۹/۸.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.



توجه داشت که این حرکت دانشجویی و بیداری دانشجویی، مطلقاً به سمت عکس جهت‌نا نرود. پس، یکی از آفات این جنبش، پشت کردن به آرمان‌ها، فراموش کردن آرمان‌ها و از یاد بردن آرمان‌هاست....

یکی دیگر از آفات مهم جنبش دانشجویی، سطحی شدن است. عزیزان من! از سطحی اندیشی به شدت پرهیز کنید. خصوصیت دانشجوی، تعمق و تدقیق است. هر حرفی را که می‌شنوید، رویش فکر و دقت کنید. چرا در اسلام هست که «فکر ساعه خیر من عبادة سهین سنه»؛ یک ساعت فکر کردن، ارزشش از عبادت سال‌ها بیشتر است؛ برای خاطر این که اگر شما فکر کردید، عبادتتان هم معنا پیدا می‌کند؛ تلاش سازندگان هم معنا پیدا می‌کند؛ مبارزه‌تان هم معنا پیدا می‌کند؛ دوستان را می‌شناسید، دشمنان را هم می‌شناسید... باید فکر کرد. با فکر، انتخاب، انتخاب درستی خواهد بود. اگر در انتخاب اشتباه هم بکنند، چنانچه انسان اهل فکر باشد، با او راحت‌تر می‌شود حرف زد.

آن آدمی که اهل فکر نیست، هرگونه انتخابی بکند، اگر اندک خطایی در آن باشد، نمی‌شود با او حرف زد و منطقی صحبت کرد؛ تسلیم تعصب‌ها و ندانستن‌ها و جهالت‌های خودش است؛ اما وقتی اهل فکر و دقت بود، اگر خطایی هم اتفاق افتاده باشد، یک نفر آدم خیرخواه می‌تواند با او حرف بزند و بگوید به این دلیل، این کار خطاست. نباید سطحی بود. به هر شعاری، به هر حرف گرمی، به هر دهان گرمی، به هر نقلی، نمی‌شود اعتماد کرد؛ باید فکر کرد. اساس قضایا فکر است. آن چیزی که انتظار عمده از انسان‌های فرزانه و هوشمند است، این است.

یکی دیگر از آفات، به دام احزاب و گروه‌ها افتادن است؛ که این را قبلاً هم مواظب باشید؛ اختاپوس خطرناک احزاب و گروه‌های مختلف به سراغتان نیاید و شما را به دام نیندازد. از آن مجموعه آزاداندیش، اغلب خصوصیات مثبت را خواهند گرفت؛ که اگر این شد، آن وقت انسان در خدمت دشمنان انقلاب قرار می‌گیرد و چیز خطرناکی می‌شود و زندگی و سرمایه و



یعنی دانشگاه امیرکبیر و در سطح فوق لیسانس یکی از رشته‌های سنگین تحصیل کرده‌ام؛ اما با این همه تلاش علمی، هیچ کار مناسبی پیدا نمی‌کنم. مشکل فقط در نبود پارتی نیست؛ بلکه اصولاً کار مناسبی وجود ندارد. غالب شرکت‌ها و کارخانه‌ها به یک سری تکنولوژی‌های قدیمی بسنده کرده‌اند و مسئولان امر که باید مدیریت کنند، مشغول باندبازی و قدرت طلبی هستند... ما برای چه کسانی همت و تلاش کنیم؟... به نظر می‌رسد با استناد به آیات متعددی که در قرآن برای هجرت آمده، وظیفه ما برای سالم ماندن، رفتن است! **جواب:** این که گفته بشود برای سالم ماندن، ناچاریم برویم؛ نخیر، بنده، این را قبول ندارم. سالم ماندن یعنی چه؟ شما خیال کرده‌اید که در خارج از کشور به مهاجران کشورهای دیگر چندان بهایی داده می‌شود؟ شما فکر می‌کنید در هر کشوری از این کشورها، ارزش و شخصیت و شرف شما را به عنوان یک جوان ایرانی رعایت خواهند کرد؟ شما پای صحبت‌ها و درد دل‌های کسانی که رفته‌اند، بنشینید تا ببینید چه می‌گویند.

انسان در خانه خودش بماند، برای خانواده خودش مفید باشد، سخت تلاش کند، همه همت خودش را به کار بگیرد، یک مقدار هم زندگیش پایین‌تر باشد، این برای یک انسان باوجدان به مراتب خرسندکننده‌تر و شادمان‌کننده‌تر است تا این که به یک کشور دیگر برود و به میهن و خانه خودش و به خاکی که او را پرورش داده و این استعداد و معلومات را به او داده و به همین دانشگاه امیرکبیری که شما شانه‌تان زیر بار منت آن است، پشت کند و در خانه بیگانه، با منت و با اخم و تخم کار کند، برای این که یک مقدار بیشتر به او پول می‌دهند. این شد هجرت؟! هجرت اسلامی این است؟! نخیر، به هیچ وجه؛ هجرت اسلامی این نیست؛ این «تعرب بعد الهجرة» است؛ این فرار کردن از میدان کار و مسئولیت و وظیفه و رفتن به جایی است که انسان می‌خواهد زندگی شخصی خودش را یک مقدار بهتر کند؛ من به هیچ وجه به این کار معتقد نیستم.

البته من حق را به جوان‌های بااستعداد خودمان می‌دهم؛ این‌ها حق دارند

انتظار داشته باشند و مسئولان باید برای این‌ها کار کنند؛ در این تردیدی نیست؛ اما اگر آن‌ها کو تاهی کرده‌اند، معنایش این نیست که جوان ما هم برای خودش توجیهی درست کند. البته اگر انسان برای افزایش معلومات به خارج از کشور برود و برگردد، یا تحقیقی بکند و برگردد، این فرار نیست و اشکالی ندارد؛ اما این که انسان کوله‌بارش را ببندد و پشت کند و بگوید خدا حافظ، ما رفتیم، نه، این را من قبول ندارم.^۱

۶۷. اگر برای تحصیل به خارج از کشور می‌روید مراقب باشید هویت

ملی و فرهنگی خود را گم نکنید

مجموعه انجمن‌های اسلامی در هر جا مشغول فعالیت‌اند، در واقع این تکلیف را بر دوش خود احساس کرده‌اند که هویت اسلامی خود و آرمان‌های بلندی را که ملت ایران دارد، در وجود خود و دیگر دانشجویان زنده نگهدارند؛ این چیز بسیار مهمی است. بلای بزرگی که بر سر نسل‌هایی از جوانان کشور ما در دوره‌ای و در کشورهای دیگر آمده، این است که آن‌ها برای تحصیل علم به کشورهای دیگر رفته‌اند و چیزی هم یاد گرفته‌اند؛ اما یک چیز مهم‌تر را جا گذاشتند و فراموش کردند و آن، هویت فرهنگی و ملی خودشان بوده است. این‌ها به هر کشوری برگشتند، اگر چه عالم و از لحاظ علمی شاید مفید بودند؛ اما مثل یک بیگانه در کشور خود عمل کردند و نتوانستند به هدف‌های اساسی کشور و ملی خود خدمت لازم را بکنند. بسیاری از تحصیلکرده‌های در کشورهای اروپایی، در دوره‌هایی از کشور ما، عامل وابستگی شدند؛ این به خاطر آن بود که این‌ها هویت خود را گم کردند.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان انجمن‌های اسلامی شرق اروپا، ۱۳۸۱/۵/۱۹.





۶۸ اینکه نخبگان برای تکمیل معلوماتشان به خارج می روند مانعی ندارد، اما...

مکرر گفته ام که نخبگان توجه داشته باشند خود را از ملت طلبکار ندانند. ما به مسئولان مرتب سفارش می کنیم به نخبگان رسیدگی کنند؛ این ها سرمایه ها و تکنجینه های کشورند و البته باید به این ها رسیدگی شود؛ در این شکی نیست. یک مطلب این است که ما مسئولان باید خود را برای پشتیبانی، حمایت و دفاع از نخبگان مسئول بدانیم؛ اما حرف دیگر این است که ما بگوییم نخبگان خود را از ملت ایران و از کشورشان طلبکار بدانند؛ این دومی مطلقاً قبول نیست. همه ما بدهکاریم. بدهکار به این ملت، بدهکار به این تاریخ، بدهکار به نسل های آینده. کسانی که کشور را ترک می کنند و به خارج می روند، یک وقت می روند تا معلوماتشان را تکمیل کنند و برگردند؛ چه اشکالی دارد؟ این اصلاً مانعی ندارد. مثلاً در این جا نیازی دارند - کارگاهی، وسیله کاری، درسی، دانشی، رتبه ای، استادی - این نیاز در این جا برآورده نمی شود؛ در فلان نقطه دنیا برآورده می شود؛ بنابراین به آن جا می روند و استفاده می کنند و برمی گردند؛ این که مورد تأیید ما است؛ ما از این کار گله ای نداریم.

اما کسانی که کشور را رها می کنند و به پشت سرشان نگاه نمی کنند، این ها سودی نمی برند. این ها خانه خود را که مال خودشان است و همه آن ها را محلی و صاحبخانه می دانند، به نقطه ای می روند که اجیر شوند! اجیری و مزدوری است؛ مزدوری با پول زیاد، خیلی فرق می کند. در خانه خود زندگی کردن، در فضای خانه خود تنفس کردن، خود را صاحبخانه دانستن؛ این کجا؟ این که یک ایرانی به فلان نقطه دنیا برود - مثلاً به استرالیا یا کانادا یا اروپا - گیرم مرکزی هم پیدا کند که در آن جا کار کند و حقوقی هم بگیرد؛ آن حقوق هم ده برابر حقوقی باشد که در ایران خواهد گرفت؛ اما آن جا صاحبخانه نیست، همه او را بیگانه می دانند، کسی او را صاحب حق نمی داند، با او احساس خوشایندی نمی کند؛ این کجا؟

اینطور نیست که رفتن به خارج امتیازی محسوب شده، نه، مانند در این جا امتیاز است. شما در خانه خود، برای مردم خود و برای خانواده خود کار می کنید؛ و این ارزش بسیار بالایی است. نخبگان از این ملت و از این کشورند و توقع ما این است که برای این ملت و این کشور هم باشند. البته به مسئولان هم مرتباً سفارش می کنیم و بر خودمان هم لازم می دانیم که از این جماعت نخبه - که ذخایر کشورند - استفاده و حمایت کنیم.

۶۹ یک انسان نخبه زمانی سربلند است که بتواند در بهبود اوضاع کشور و ملت خودش نقش ایفا کند

مسئله خروج نخبگان از کشور - من چند بار تا حالا این را گفته ام - به طور مطلق موضوعی منفی نیست؛ زیرا ممکن است نخبه ای از کشور خارج شود و بخواهد معلوماتی کسب کند و بعد برگردد و برای کشور مفید باشد. البته بهتر این است که ما امکاناتی را برای همین نخبه فراهم کنیم، تا در خود کشور آنچه را که از نظر رشد و شکوفایی استعداد لازم دارد، مهیا شود؛ کارگاه داشته باشد، محیط مانور علمی و تحقیقی داشته باشد؛ این بهترین است؛ اما اگر نشد، نخبگان بروند - فضای دنیا فضای وسیعی است - منتها این رفتن باید با حساب و کتاب انجام بگیرد؛ یعنی آن نخبه بداند که برای چه دارد می رود؛ چه می خواهد بکند و پس از آموزش آنچه لازم دارد، چه استفاده ای می خواهد از آن دانش بکند. آیا از آن دانش برای اعتلای کشور و برای پیشرفت ملت خودش و برای راه انداختن نخبگان دیگر کشورش می خواهد استفاده کند، یا نه، می خواهد آن را در خدمت یک کارخانه یا شرکت متعلق به یک سرمایه دار کانادایی یا آمریکایی یا اروپایی قرار دهد؟

این بزرگ ترین تحقیر یک انسان برجسته علمی است که تلاش کند، زحمت بکشد، کار کند و همه امکانات کشورش در واقع متهمی شود به پدید آمدن این



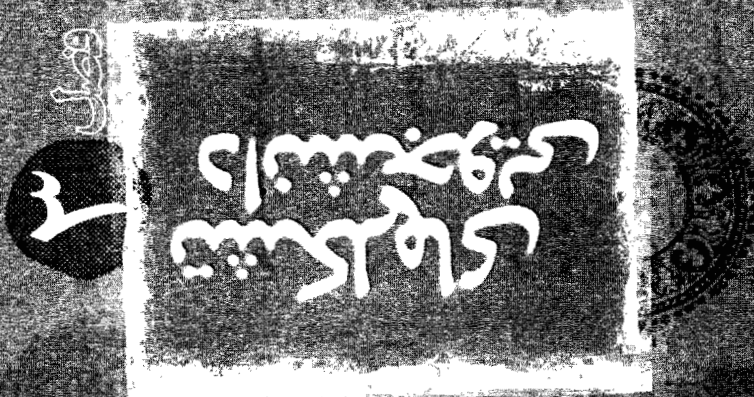
۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان در ماه مبارک رمضان، ۱۳۸۳/۸/۱۰.



انسان نخبه، اما او در خدمت فلان کارخانه‌دار یا فلان کسپاتی دار هیچی ندان
 هیچی نفهم ضد بشر فلان نقطه دنیا باشد و آن شخص از این انسان نخبه به عنوان
 یک مهره و ابزار در مجموعه‌اش استفاده کند. یک انسان نخبه آن وقتی سرفراز
 سر بلند است که بتواند در بهبود اوضاع کشور و خانه و ملت خودش و بهبود
 زندگی و آینده و تاریخ انسان‌هایی که ذی‌حق نسبت به او هستند، نقش این
 کند.^۱

۷۰. هر چه عالم‌تر و نخبه‌تر می‌شوید، متواضع‌تر و مردمی‌تر شوید.
 نخبه بودن ملازمه‌ای با نخوت‌گرایی ندارد؛ البته من در شماها نمی‌بینم
 چهره‌های نورانی شماها این جور نشان نمی‌دهد؛ اما به هر حال مراقب باشید
 فضای نخبگی در کشور با فضای تکبر به کلی باید جدا شود. هر چه شما
 موفقیت‌های علمی‌تان بیشتر شد، هر جا به تحقیق جدیدی دست یابید
 توفیق بیشتری پیدا کنید، متواضع‌تر، مردمی‌تر و خالصه، خاکی‌تر شوید؛ این
 است که می‌تواند تداوم پیشرفت‌ها و فایده وجود شما را بیشتر کند.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان نخبه و دانشجویان، ۱۳۸۳/۷/۵.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان نخبه و دانشجویان، ۱۳۸۳/۷/۵.





تشکل‌های دانشجویی

۷۱. ویژگی‌هایی که اگر در تشکل‌های دانشجویی فراهم آید، آن مجموعه از مبارک‌ترین مجموعه‌ها است

چون بودن، دانشجوی بودن و از پیکره یک مجموعه فعال اسلامی بودن، هر یک به تنهایی فرصتی است که باید مقتضاً شمرده شود و ارزشی است که باید گرامی داشته شود.

مجامع اسلامی دانشجویی دارای این هر سه خصوصیت ممتاز است. اگر صفا و نشاط و آرمان‌خواهی و تلاش امیدوارانه که خصوصیات جوانی است، با فرزاندگی و اندیشه ورزی و نگاه عالمانه که ویژگی‌های دانش‌پژوهی است با بهره‌گیری و پاکدامنی و تعبد دینی که لازمه اسلامی بودن است در تشکل‌های دانشجویی فراهم آید، این مجموعه‌ها از جمله مبارک‌ترین مجموعه‌های انسانی به شمار خواهد آمد. هر یک از سه خصوصیت یادشده را آفاقی تهدید کند که باید هوشمندانه از آن برحذر بود.^۱

۱. پیام رهبر معظم انقلاب به اردوی تحکیم وحدت، ۱۳۸۰/۶/۳.





۷۲. سه وظیفه اساسی تشکل‌های دانشجویی

به نظر من، سه وظیفه اساسی بر دوش تشکل‌ها است:
یکی این که مجموعه دانشجویی را از لحاظ روحی و معنوی تغذیه کنند...
آن دانشجویی که با خدا انس ندارد، آشنا نیست و هیچ رایحه‌ای از گلستان معنوی وجود انسان به مشامش نرسیده است، خیلی ناقص است. آن جوانی که با وجود داشتن دل شفاف و روح آماده، اصلاً لذت ذکر خدا را نخیشیده، از نماز لذتی نمی‌برد، از دعا، ذکر، تضرع، گریه و انس با پروردگار عالم، از پیوند با زیباترین حقایق وجود - که وجود مقدس باری تعالی است - هیچ بهره‌ای نبرد است، این خیلی ناقص، محروم و قاصر است. شما در این جهت هم تعهد دارید که دل‌ها را روشن و با خدا آشنا کنید. انس با خدا را تعلیم بدهید و لذت ذکر را پیشنهاد کنید.

اگر کسی لذت ذکر الهی و انس با خدا را چشید، بداند که هیچ لذت دیگری به دهانش مزه نمی‌کند. همه این لذت‌های زودگذر دنیا - حتی عالی‌ترین لذات - به نظرش بچه‌گانه می‌آید. آن کسانی که اهل این چیزها هستند، آن‌ها صادق‌اند و به ما این چیزها را گفته‌اند. هر کسی هم ممکن است بالاخره در مدت عمرش، کم و بیش توفیقی پیدا کند و لذت ذکر الهی را لحظه‌ای درک بکند. این هدیه بزرگی است که شما باید به جوانان دانشجوی بدهید. این جوان‌ها - دخترها و پسرها - روح‌های آماده دارند. این‌ها را با نماز آشنا کنید. نماز یک بار بر دوش انسان نیست. بلکه یک لطف و یک درجه است. اگر خدا به من و شما اجازه نداده بود که با او حرف بزنیم، ما چه کار می‌کردیم؟ اگر انسان اجازه نداشت زبان به دعا و مناجات باز کند، چه می‌کرد؟ چطور می‌توانست روح تشنه و گرسنه خودش را اشباع کند؟ چه چیزی غیر از انس با خدا می‌تواند این روح تشنه انسان را سیراب بکند؟ ... چه کسی می‌خواهد این معنویات را به این جوان‌ها یاد بدهد و دست آن‌ها را بگیرد؟ این به عهده شما است. این وظیفه بزرگی است؛ آن را ک بگیرد.

مسئولیت دوم، مسئولیت سیاسی است. ببینید، من بخشی را مطرح کردم. این بحث هیچ وقت در محیط‌های دینی مطرح نشده بود نه در سخنرانی‌ها، نه در بحث‌های دیگر. من این بحث را مطرح کردم، تا افرادی که در مسائل تاریخ و مسائل سیاسی، اهل مطالعه و فکر هستند، آن را دنبال کنند، آن بحث عوام و خواص است... خلاصه بحث عوام و خواص ما عبارت است از این که بعضی از خواص خیانت می‌کنند و بسیاری از عوام بدون توجه، به دنبال آن‌ها حرکت می‌کنند. این مشکلی است که همیشه ممکن است پیش بیاید.

عزیزان من، تعدادی از خواص، دانسته و فهمیده خیانت می‌کنند؛ راه را کج می‌روند، دنبال هوای نفس، دنبال زندگی شخصی و دنبال پول و مال و ثروت و حاکمیت و قدرت و تمصبات و بقیه خواسته‌های خودشان می‌روند و خواص هم هستند! بسیاری از عوام هم از آن‌ها تبعیت می‌کنند. بسته به شناس آن‌ها اگر این شخص خاص که منحرف شده است، آدمی باشد که جذائیت‌هایی در وجودش باشد، آن وقت وای به حال مردم و وای به حال عوام!

حال شما در مقابل این مشکل، می‌خواهید چه کار بکنید؟ این است که من می‌گویم دانشگاه‌ها باید سیاسی بشود؛ معنایش این است. یعنی شما کاری بکنید که در محیط دانشجویی، عوامی وجود نداشته باشد. قدرت تحلیل در یکایک عناصر دانشجوی وجود داشته باشد. ای بسا آدمی که تا حد وزارت هم بالا می‌رود، اما جزو عوام است؛ یعنی قدرت و موضع‌گیری ندارد. یک راه روشن بینانه اتخاذ نمی‌کند. معنای عوام این است. اگر محیط‌های دانشجویی ما، که فردا بنا است سطح عظیمی از دانش و مناصب حساس و مراکز حساس جامعه ما را اشغال بکنند، انسان‌هایی دارای قدرت تحلیل و با جهت‌گیری درست باشند، آن وقت این مشکل، به مراتب کم خواهد شد. بنابراین باید پیشگیری کنیم. باید پیشگیری کرد، این به عهده شما است....

مسئله دیگری هم وجود دارد و آن مسئله سوم است. رابطه شما با خودتان. متأسفانه من می‌بینم که بچه‌های مسلمان داخل دانشگاه‌ها، گاهی این قدر با هم





اختلاف و درگیری پیدا می‌کنند که اصلاً مجالی باقی نمی‌ماند که کار بکنند! متأسفانه بعضی‌ها در داخل دانشگاه، به نام اسلام، کارشان این شده است که به ارزش‌های موجود جامعه، دست اندازی کنند یا فراد، یا به جهت‌ها و امثال آن. بابا، به کار خودتان بپردازید. در داخل دانشگاه، مهم‌ترین مسئله شما، دانشجویان هستند. غفلت و بی‌توجهی می‌کنند. البته اینی که ما می‌گوییم به کار دانشجویی بپردازید، معنایش این نیست که دانشجویان به مسائل سیاسی جامعه نپردازند؛ نه، باید حتماً به مسائل سیاسی جامعه و جهان بپردازند. اگر شما سرتان را پایین انداختید، از همه چیز محروم خواهید ماند. باید سر بالا باشید، باید دید شما وسیع باشد. باید افق دید، کاملاً دور و فراگیر باشد. لیکن نباید از مسائل دانشجویی غافل بشوید.^۱

۷۳. ارتقای فکری دانشجویان در زمینه فرهنگ و سیاست باید در

صدر فعالیت تشکل‌های دانشجویی قرار گیرد

دل بی‌آلایش جوان، هنگامی که با نور ایمان و فروغ اندیشه عالمانه روشن شود کنجینه‌ای الهی است که فرآورده‌های آن، امروز و فردای کشور را بهر مصلحت می‌سازد. در مرحله کنونی، آنچه می‌باید پس از تحصیل علم، در صدد فعالیت‌های دانشجویی قرار گیرد، ارتقاء فکری دانشجویان در زمینه فرهنگ و سیاست است.

امروز، هیچکس نمی‌تواند انکار کند که فوری‌ترین هدف دشمنان جمهوری اسلامی، تسخیر پایگاه‌های فرهنگی کشور است، آنان در صددند بدین وسیله، باورهای اسلامی و انقلابی را که اصلی‌ترین عامل ایستادگی ملت ایران در برابر نظام سلطه استکباری است، از ذهن‌ها و دل‌ها بزدایند و باورهای سلطه‌پذیری و فرودستی در برابر غرب را به جای آن بگذارند، تلاش آشکار از سوی واسطه‌ها و دست‌نشانندگان امپراتوری‌های زر و زور، در بسیاری از عرصه‌های

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با تشکل‌های دانشجویی، ۱۳۷۵/۹/۱۵.

فرهنگی برای تردید افکنی در مبانی اسلام و انقلاب، امروز افراد دیرباور را نیز به دغدغه افکنده است، و کسانی که دیروز هشدار در برابر شیخون فرهنگی را جدی نمی‌گرفتند، امروز آن را به چشم خود می‌بینند. بی‌شک نخستین آماج این شیخون، جوانان‌اند، به ویژه آنان که در جاده دانش و فرزاندگی قدم بر می‌دارند و آینده فرهنگی و سیاسی کشور در دست آن‌ها است.

درست است که دشمن به رغم تلاش و هزینه فراوان، نتوانسته است به محصول مورد نظر خود دست یابد، ولی به روشنی می‌دانیم که مهم‌ترین پاسخ کوبنده بدخواهان، معرفت و ایمان روشن‌بینانه و قدرت تحلیل سیاسی است، و این‌ها همان است که تشکل‌های دانشجویی شایسته همت گماشتن و پرداختن به آن می‌باشند.^۱

۷۴. پایه‌های فکری، ایمانی و معرفتی خود و سایر دانشجویان را با

ارتباطات معنوی اثرگذار تقویت کنید

در دانشگاه، درس خواندن، فعالیت برای اسلامی نگهداشتن و هرچه اسلامی‌تر کردن فضای دانشگاه، حفظ روحیه پُرنشاط دانشجویی و تقویت پایه‌های فکری و ایمانی و معرفتی، از کارهای بسیار اساسی است. سعی کنید با دانشجویان دیگری که مثل خود شما هستند چه آن‌هایی که در تشکل دیگری هستند، چه آن‌هایی که در هیچ تشکلی نیستند، اما زمینه‌های خوب دارند ارتباطات خوب برقرار کنید. البته ممکن است تشکلی از لحاظ خیلی چیزها با شما همسو باشد و یا نباشد؛ اما سعی کنید این ارتباطات معنوی اثرگذار را با همه دانشجویان ادامه دهید و اثرگذار باشید.^۲

۱. بیانات رهبر مقام معظم رهبری به هفتمین نشست سالانه جامعه اسلامی دانشجویان، ۱۳۸۰/۶/۱۰.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای جامعه اسلامی دانشجویان، ۱۳۸۱/۶/۱۶.





۷۵. تشکل دانشجویی باید حركتش در جهت کیفیت بخشیدن به

ارزش‌های دین و انقلاب باشد

شما می‌خواهید محیط دانشجویی را کیفیت بخشید؛ آن هم در جهت دین و حرکت انقلاب. اگر دیدیم یک تشکل دانشجویی وجود دارد، اما حرکت آن در جهت کیفیت بخشیدن به ارزش‌های دین و انقلاب نیست، این تشکل مطلقاً جزو مخاطبین ما نیست و در این مجموعه هم جا نمی‌گیرد. هر چند اسمش انجمن اسلامی باشد، دروغ است؛ انجمن اسلامی نیست. من می‌بینم که گاهی تشبیهاتی از این قبیل در گوشه و کنار انجام می‌گیرد؛ حمل می‌کنم بر این که جوان هستند و غفلت می‌کنند. اما شماها که می‌خواهید ملاحظه کنید، ملاحظه این را بکنید که ممکن است غفلت هم نباشد؛ و واقعاً کسانی از پشت، حرکتی را انجام می‌دهند؛ که باید شما خیلی هشدارانه بر خورد کنید. این مسئولیتی بر دوش شما است.^۱

۷۶. اصرار ندارم که همه تشکل‌های دانشجویی یکی شوند

انجمن‌ها یا جامعه اسلامی یا تشکل‌های دانشجویی دیگر - بسیج، دفتر نمایندگی - و افرادی که مشغول این کارها هستند، به نظر ما همه خوب هستند همه هم اسلامی و دانشجو هستند. مانعی ندارد و باشد و با همدیگر کار نکنند به نظر ما هیچ ایرادی ندارد. تعارض نباید باشد. من بر این اصرار ندارم که همه این اسم‌ها یک اسم بشوند؛ نه. شدند که شدند، نشدند هم مانعی ندارد. این محظور بزرگی نیست. محیط بزرگی است؛ بالاخره اختلاف سلیقه وجود دارد اختلاف سلیقه هم ایراد ندارد. باید با هم بسازند.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با تشکل‌های دانشجویی، ۱۳۷۵/۹/۱۵.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با تشکل‌های دانشجویی، ۱۳۷۵/۹/۱۵.

۷۷. اتحاد تشکل‌های دانشجویی

بنده اعتقادم این است که اتحاد تشکل‌های دانشجویی چیز خوبی است، منتها نه به این معنا که همه تشکل‌ها از بین بروند و یک تشکل به وجود بیاید؛ این تجربه درستی نیست. چیزی نخواهد گذاشت که همان تشکل هم دچار مشکلات فراوان خیلی از تشکل‌ها خواهد شد. راه درست این است که این تشکل‌های دانشجویی که هستند، با تفاهم، حقیقتی و آن چیزی که خاصیت دانشجو است، خودشان را به یکدیگر نزدیک کنند؛ حرف حق را بگذارند و وسط و جانبداری‌ها و مخالفت‌ها از استدلال و منطق ناشی شود.^۱

۷۸. هشدار به انجمن‌های اسلامی دانشجویی

برخی از سر بدخواهی سعی دارند انجمن‌های اسلامی دانشجویی را دچار نگاه بدبینانه و مایوسانه یا رویگردانی از آرمان‌های ولای اسلامی یا گرفتار وسوسه‌های سیاسی و اخلاقی و دنباله‌رو جریان‌های وابسته به آمریکا و غرب نمایند. این به طور کامل عکس آن چیزی است که فلسفه و قاعده منطقی انجمن‌های اسلامی را تشکیل می‌دهد است. در این انجمن‌ها امروز نیز ایمان و انگیزه پاک، نقش آفرین است و باید هرچه نقش آفرین‌تر و اثرگذارتر باشد.^۲

۷۹. بسیج یعنی چه؟

وقتی می‌گوئیم «بسیج» معنایش این است که مجموعه‌ای مورد نظر است که در عرصه مجاهدت انقلابی حضور پیدا کرده و حضور دارند؛ غایب نیستند، آماده‌اند. بسیج شدن نیرو، معنایش این است دیگر؛ وقتی می‌گوئیم نیروها را بسیج کردیم، یعنی چه؟ یعنی به این‌ها آمادگی لازم برای حضور در میدان کار، میدان مبارزه و مجاهدتی که مورد نظر است، داده‌ایم.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاه‌ها، ۱۳۸۱/۹/۷.
۲. پیام رهبر معظم انقلاب به اردوی تحکیم وحدت، ۱۳۸۰/۶/۳.



پس در کلمه «بسپج»، معنای حضور و آمادگی، آن هم در حد فداکاری هست. در جنگ هم وقتی می‌گفتیم «بسپج»، آن معنایی که به ذهن ما متبادر می‌شد، عبارت بود از زبده و عصارهٔ بهترین نیروهای کشور و جامعه. بسپج، یعنی نیرویی که این وظیفه را بر حسب حد و حدود و خط‌کشی‌های رایج اداری و قشری، بر عهده‌اش نگذاشته‌اند؛ اما داوطلبانه وارد میدان شده و دارد ابراز آمادگی می‌کند و حضور خودش را اعلام می‌کند که این‌جا حاضریم.

عین همین معنا در بسپج دانشجویی، یا در بسپج‌های قشری، قهراً وجود دارد. بنابراین کلمهٔ بسپج، حامل یک چنین معنای عالی و فاخر و اهتمام‌برانگیز است.^۱

۸۰. آن کسی که آماده است در جهت تحقق آرزوها و آرمان‌های مادی و معنوی مردم کشور تلاش کند، در هر پست و مقامی باشد.

بسپجی است

بسپج یعنی آمادگی؛ مجموعه‌ای از انسان‌های با فکر در هر جامعه‌ای از جمله در جامعهٔ ما؛ سرشار و لبریز از آرمان‌ها و آرزوهای اجتماعی، که آرزوهای شخصی آن‌ها خیلی در خور توجه در این مقام نیست. شما هر جوانی را، به خصوص اگر دانشجو، اهل علم یا استاد و دانشگاهی باشد نگاه کنید، می‌بینید برای آیندهٔ کشور، وضع کنونی و زندگی مادی و معنوی مردمش آرزوها و آرمان‌هایی دارد. آن کسی که آماده است برای این آرمان‌ها کار کند و در جهت تحقق آن‌ها تلاش کند، اسمش بسپجی است. خیلی‌ها آرزوهای بزرگی دارند، اما فقط به داشتن و اندیشیدن دربارهٔ اکتفا می‌کنند، لکن انسان‌های والا و باارزشی هم هستند که به این اکتفا نمی‌کنند؛ قلم در راه تحقق این

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای بسپج دانشجویی دانشگاه تهران ۱۳۷۶/۱۱/۱۱.

آرمان‌ها می‌گذارند؛ اسم این افراد بسپجی است.^۱

۸۱. ویژگی‌های بسپج دانشجویی

عنوان «بسپج دانشجویی» از دو بخش تشکیل شده است که هر کدام از این دو بخش، نقل‌ها و داستان‌ها دارد، و به دنبال خودش تکالیفی بر دوش انسان می‌گذارد. یکی کلمهٔ «بسپج» است، یکی کلمهٔ «دانشجو» است. وقتی می‌گوییم «بسپج»، معنایش این است که مجموعه‌ای مورد نظر است که در عرصهٔ مجاهدت انقلابی حضور پیدا کرده و حضور دارند؛ غایب نیستند، آماده‌اند. بسپج شدن نیرو، معنایش این است دیگر؛ وقتی می‌گوییم نیروها را بسپج کردیم، یعنی چه؟ یعنی به این‌ها آمادگی لازم برای حضور در میدان کار، میدان مبارزه و مجاهدتی که مورد نظر است، داده‌ایم.

پس در کلمهٔ «بسپج»، معنای حضور و آمادگی، آن هم در حد فداکاری هست. در جنگ هم وقتی می‌گفتیم «بسپج»، آن معنایی که به ذهن ما متبادر می‌شد، عبارت بود از زبده و عصارهٔ بهترین نیروهای کشور و جامعه. بسپج، یعنی نیرویی که این وظیفه را بر حسب حد و حدود و خط‌کشی‌های رایج اداری و قشری، بر عهده‌اش نگذاشته‌اند؛ اما داوطلبانه وارد میدان شده و دارد ابراز آمادگی می‌کند و حضور خودش را اعلام می‌کند که این‌جا حاضریم.

عین همین معنا در بسپج دانشجویی، یا در بسپج‌های قشری، قهراً وجود دارد. بنابراین کلمهٔ بسپج، حامل یک چنین معنای عالی و فاخر و اهتمام‌برانگیز است.

کلمهٔ دانشجو هم باز همین طوره؛ از لحاظ بار معنایی، از جهت دیگری حامل معنای خیلی جالب توجه و مهمی است. دانشجو یعنی جوان طاب علمی که آینده در دست اوست. این خصوصیات، در کلمهٔ دانشجو هست. دانشجو، یعنی جوان؛ چون دانشجویی، قهراً مربوط به دوران جوانی است.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان بسپجی، ۱۳۸۲/۳/۸.



مادی است؛ از این بدتر، آفت معنوی است که کسی به آن توجه نمی‌کند. مثلاً دانش‌جو خواهد که مردم، غرق در شهرات بشوند، دانش‌جو خواهد که مردم، غرق در بی‌ایمانی بشوند؛ خودش هم اصلاً اینطور باشد و به این سمت بتازد!

ببینید مسئله دانشجوی چه قدر حساس می‌شود! اگر ما معنای دانشجوی و مفاهیمی که منظوری و مندرج در عنوان دانشجوی است، به دقت مورد ملاحظه قرار بدهیم، باید نسبت به سرنوشت قشر دانشجوی خیلی حساس بشویم هر که هستیم؛ چه خودمان دانشجوی باشیم، چه استاد، چه از مسئولان آموزش عالی کشور، چه از مسئولان کشور و چه آدمی معمولی باشیم که داریم در خیابان راه می‌رویم اگر بدانیم دانشجوی یعنی چه، باید نسبت به سرنوشت دانشجوی خیلی حساس باشیم... بنابراین بسیج دانشجویی، یعنی دو عنوان که با هم ترکیب، و شما شده‌اید. این، ادعای خیلی بزرگی است! شما با همه نجات و خوبی‌ای که دارید و من هم واقعاً دوستان دارم، اما ادعایتان خیلی بزرگ است، بسیج دانشجویی، یعنی این عنوانی که در کلمه بسیج هست، خیلی مهم است؛ عنوانی هم که در کلمه دانشجوی هست، آن هم خیلی مهم است.^۱

۸۲ دو بسیج عمده در این کشور لازم است

دو بسیج عمده در این کشور لازم است: یک بسیج مردمی، به خصوص جوان‌ها است. باید برای آماده‌سازی خود و احیای عزت کشور و ملت و برافراشته نگاهداشتن پرچم اسلام بسیج بشوند؛ چون همه مشکلات این کشور در سایه اسلام و عمل به قوانین اسلام حل خواهد شد. جوان‌ها خودسازی کنند - هم خودسازی علمی، هم خودسازی اخلاقی و معنوی و دینی، هم خودسازی جسمی - و روحیه و امید خود را برای دفاع از این کشور حفظ کنند، که این سرمایه بسیار بزرگی است؛ نقطه مقابل آن چیزی است که دشمن مایل است در ایران اتفاق بیفتد....

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه تهران، ۱۳۷۶/۱۱/۸۱.

طالب علم بودن و جستجوی از دانش هم در کلمه دانشجو هست. چون فرض این است که آینده کشور، به سمت اداره علمی کشور پیش می‌رود دیگر؛ یعنی به سمت اداره عالمانه و منطبق بر موازین دانش پیش می‌رود، و هر کشور و هر جامعه‌ای که علم و فهم و محاسبه دقیق، در همه شئون آن دخالت داشته باشد، وضعش بهتر است.

بنابراین دانشجو یعنی کسی که ناظر به آینده، و متعلق به آینده است؛ آینده هم متعلق به اوست. ببینید، این عناوین و مفاهیمی که در کلمه دانشجو گنجانده شده، خیلی مهم است. به همین دلیل، فوراً این‌جا استفاده کنیم؛ اگر دانشجو از لحاظ جهت‌گیری فکری و سیاسی دچار انحراف باشد، مصیبت بزرگی خواهد بود. درست است؟

اگر هدف دانشجو این باشد که درس بخوانم، برای این که زندگی شخصی خودم را مثلاً آباد کنم، بقیه هرچه شد، بشود؛ خطر خیلی بزرگی است. اگر جهت زندگی دانشجو این باشد که به مسائل جامعه و آنچه که می‌گذرد، بی‌اهمیت، بی‌اهتمام، بی‌علاقه و بی‌مبالات باشد، مصیبت خیلی بزرگ است.

فرض فرمایید به دانشجو گفته شود که بخشی از نیروهای کشور، دچار آفات عقیدتی و فکری اند، شانه بالا بیندازد و بگوید به من چه! همچنان که اگر بگوید بخشی از مردم در فلان جا دچار زلزله شدند و از بین رفتند، شانه بالا بیندازد و بگوید به من چه!

بخشی از مردم از لحاظ وضع معیشتی دچار دشواری و مشکل اند، شانه بالا بیندازد و بگوید به من چه! این حالت بی‌تفاوتی، مصیبت خیلی بزرگی است. کسی که بنیاست فردا امور مملکت در دست او باشد، این قدر نسبت به مسائل جامعه و سرنوشت مردم بی‌اعتنا باشد، خیلی نگران‌کننده است. از این نگران‌کننده‌تر، این است که بی‌تفاوت نیست، حساس است متنها حساسیت منفی؛ یعنی درست علاقه‌مند به این است که بخشی از مردم جامعه فرضاً در یک زلزله نابود بشوند! حالا زلزله، یک مثال واضح، و یک نوع آفت جسمانی و





کسانی هستند؛ این را باید دانست؛ این ها آگاهی های لازم است.^۱

۸۲. دشمن از وجود بسیج عصبانی است، قدر بسیج را بدانید

دشمن از وجود بسیج عصبانی است؛ از تشکل بسیجی به شدت خشمگین است، چون کارایی آن را می داند. بسیج یعنی آمادگی برای اقدام؛ اقدام وسیع در برنامه ریزی کارهای بزرگی که برای پیشرفت کشور و بقای انقلاب و نظام لازم است؛ چیز کوچکی نیست، جمع جوان مؤمن فرزانه اهل درس و اهل فکر که آماده اقدام و کار هم است؛ همین، آمادگی و احساس آمادگی است که دشمن را دستپاچه می کند. در هر میدانی این آمادگی به درد می خورد؛ وقتی میدان علم است یک طوره؛ وقتی میدان کار و سازندگی است، یک طوره؛ وقتی میدان سیاست و دفاع است، یک طور دیگر. همین آمادگی است که روحیه شهادت طلبی و ترسیدن از مرگ را در انسان ها به وجود می آورد و همه معادله های جهانی را عوض می کند، زیرا همه معادله های جهانی بر این اساس است که انسان ها از مرگ ترسند؛ تهدید به مرگ در مقابل کسی کارآمد است که او از مرگ ترسد. اگر مجموعه ای از انسان های شجاع هستند که از مرگ نمی ترسند و آماده برای شهادت در راه اهداف و آرمان ها هستند، همه این معادله ها و محاسبه های جهانی را به هم می زند، لذا این ها به شدت خشمگین هستند.

قدر بسیج را بدانید؛ قدر دانشگاه را بدانید؛ محیط دانشگاه را محیط بسیج علمی و سیاسی و فکری و اخلاقی قرار بدهید. دانشجوی های غیر بسیجی مؤمن بسیاری هستند که اصرار بر این که حتماً باید نام بسیج روی آن ها باشد، نباید کرد. مؤمنین بسیاری هستند، حالا داخل این مجموعه هم نیستند؛ مانعی ندارد، اما همان ها هم از نظر تعریفی که برای بسیج قائل ایم، بسیجی اند؛ اگر این آمادگی در آن ها هست، بسیجی اند؛ بسیاری هم هستند که بی تفاوت اند. این ها اگر در عمل از جوان و استاد و دانشجوی بسیجی، حسن عمل و رفتار، منانت در کیفیت و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان بسیجی، ۱۳۸۲/۲/۱۸.



مسئولان هم باید بسیج دوم را بکنند؛ بسیج در راه خدمت. مسئولان اجرایی کشور باید توانایی خود را در گشودن گره های کار مردم نشان بدهند

امکانات به اندازه کافی در اختیار مسئولان کشور هست برای این که بتوانند کارها را انجام بدهند؛ شرطش این است که کار را وجهه همت اصلی قرار بدهند. سرگرمی های سیاسی، طرح مسائل غیر لازم و خیالی، بزرگ کردن مسائل کوچک و در سایه بزرگ کردن آن ها، پوشاندن مسائل اصلی کشور، مضر است. مسائل اصلی کشور، مسئله اقتصاد و مسئله علم و ارتقای پایه علمی دانشگاه ها و همان جنبش نرم افزاری است که ما بارها در دانشگاه ها و در دیدار با دانشجویان و اساتید در میان گذاشته ایم؛ همچنین مسئله حفظ روحیه و فرهنگ دینی جوان ها است. این هاست که می تواند یک ملت و به خصوص ملت ما را سر پا و مستحکم نگه بدارد و توطئه های دشمن را خنثی کند.^۱

۸۳. بسیجی در دانشگاه یک نگاه به دانشگاه دارد یک نگاه به دنیا

بسیجی در دانشگاه یک نگاه به دانشگاه دارد، یک نگاه به دنیا. نگاه به دانشگاه یعنی نگاه برای علم و تحقیق و کار و درس و روابط دانشگاهی و رعایت اخلاق و جهت گیری سیاسی و ... نگاه به دنیا برای این است که ببیند این مجموعه (دانشگاه) که این همه حرف و گفت، علم، سیاست و فعالیت در آن هست، در کجای دنیا قرار دارد؛ نقش آن چه می تواند باشد و برایش چه جایگاهی در نظر گرفته اند. تا نداند در کجای تاریخ، دنیا و سیاست قرار گرفته است، نمی تواند نقش درون دانشگاهی خود را هم درست بفهمد ... اگر بسیج بخواهد زنده، آگاه و فعال باشد و بجا و مطابق نیاز عمل کند، باید یک نگاه به داخل دانشگاه محیط کاری خود کند، یک نگاه به دنیا؛ ببیند در دنیا چه خبر است و ما کجاییم، برای ما چه فکری می کنند، در مقابل و طرف ما و جانبدار ما چه

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و دانش آموزان به مناسبت گرامیداشت سالروز ۱۳ آبان، ۱۳۸۱/۸/۱۳.



۱۰۶



استحکام کاری را مشاهده کنند، به طور طبیعی در مقابل احساس خضوع می‌کنند؛ احساس قبول می‌کنند.^۱

۸۵. نگذارید بسیج را به میدان درگیری و کشمکش بکشانند
بعضی مایل‌اند مجموعه بسیج را به درگیری و کشمکش بکشانند. اصل درگیری و کشمکش بر خلاف مصلحت دانشگاه و جامعه است. گفتم که یکی از سیاست‌های دشمن این است که جامعه را جامعه پر تنش و دارای آشوب جلوه دهد و واقعیت‌ها را این طور کند. در جامعه‌ای که دارای آشوب است، هیچ کار مثبتی نمی‌شود انجام داد؛ آن‌ها این را می‌خواهند و برایشان فرق نمی‌کند که طرف آشوب چه کسی باشد. نباید بگذارید بسیج را به این میدان بکشانند. بسیج منطقی و سیاسی است، اما سیاست را با منطق، حکمت و فکر همراه می‌کند و حرف خود را عاقلانه می‌زند؛ مثل یک متفکر و صاحب نظر، نه مثل آدمی که چون حرفی ندارد، مشتش را گره می‌کند.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان بسیجی، ۱۳۸۲/۳/۱۸.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان بسیجی، ۱۳۸۲/۳/۱۸.

چاپ هشتم

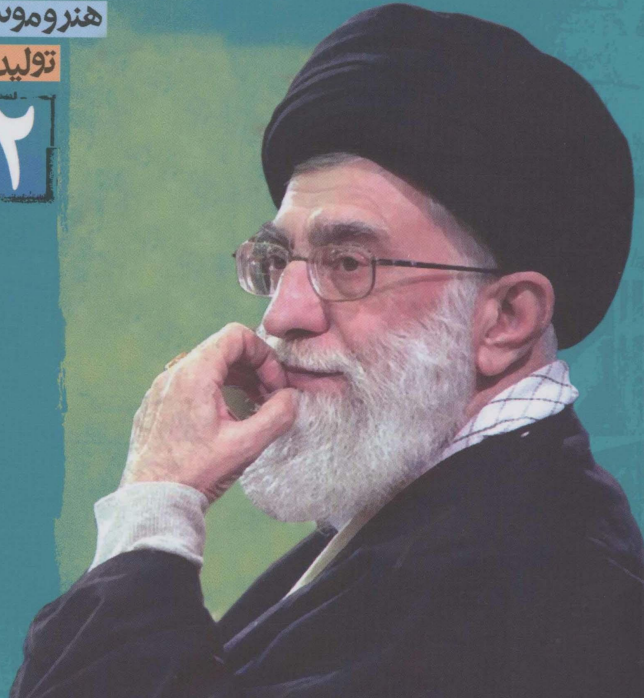
گزیده بیانات
رهبر فرزانه انقلاب
در جمع دانشجویان
و دانشگاہیان

نکته‌های ناب

جوانان

هنر و موسیقی

تولید علم



بیت الاحمر
و بیت النبی
و بیت علی

تهیه کننده: وبلاک شناخت رهبری، آیت الله خامنه ای

www.leader-khamenei.com



برای خواندن کتاب روی صفحه کلیک راست کرده
و گزینه rotate clockwise را انتخاب کنید .



فهرست

فصل اول: تولید علم و جنبش نرم‌افزاری

۱. نگرش اسلام و غرب به تولید علم ۱۵
۲. بزرگ‌ترین فاجعه دوران قاجاریه و پهلوی ۱۷
۳. علم ابزار قدرت است، خود غربی‌ها با علم به قدرت رسیدند ۱۸
۴. معنای نهضت نرم‌افزاری ۱۸
۵. امروز، تقویت بنیه علمی کشور، فریضه است ۱۹
۶. امروز کسانی که می‌توانند دانش را در این کشور رشد بدهند، باید احساس وظیفه مضاعف کنند ۱۹
۷. علم، وسیله اقتدار در دنیای امروز است، باید علم را به دست آوریم ۲۰
۸. رسیدن به اهداف بزرگ، جز با کسب علم امکان‌پذیر نیست ۲۱
۹. باید تولید علم در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور، به صورت امری مقدس و عبادت تلقی شود ۲۲
۱۰. دانشگاه‌ها باید به صورت عملی، به علم اهمیت بدهند ۲۲
۱۱. نوآندیشی و نوآوری علمی در تمام رشته‌ها، یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها است ... ۲۳



نکته‌های ناب (جلد دوم)

نظارت: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

معاونت آموزش و تبلیغ

تدوین و تنظیم: حسن قدوسی زاده

حروفچینی و صفحه‌آرایی: امیرحسین عزیزاده

ناشر: دفتر نشر معارف

چاپ هفتم: بهار ۱۳۸۸

چاپخانه: پاسدار اسلام

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

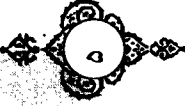
قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شابک جلد ۹۶۴-۵۳۱-۰۰۰۸-۲

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

مراکز پخش

۱. قم: بولوار امین - بولوار جمهوری - معاونت آموزش و تبلیغ، تلفن: ۲۹۰۴۴۴۰
 ۲. مدیریت پخش نشر معارف: قم: خیابان شهدا، کوچه ۳۲، پلاک ۳، تلفن و نسایر: ۷۷۴۶۱۶
 ۳. فروشگاه شماره ۱: قم: خیابان شهدا، روبروی دفتر مقام معظم رهبری، تلفن: ۷۷۲۵۲۵۱
 ۴. فروشگاه شماره ۲: تهران: خیابان انقلاب، چهارراه کالج، پلاک ۷۹۱، تلفن: ۸۸۱۱۲۱۲، نسایر: ۸۸۰۹۳۸۶
- نشانی اینترنت: WWW.nashremaaref.ir
پست الکترونیک: info@nashremaaref.ir





۱۲. دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرمام‌افزایی همه جانبه در اختیار کشور قرار دهد ۲۴
۱۳. نسل دانش پژوه کشور بدانند اگر امروز برتری علمی با غربی‌ها است یا همت و اراده می‌شود کاری کرد که فردا از آن ما باشد ۲۵
۱۴. ما می‌توانیم در فضای معرفت علمی، کارهایی بکنیم که هنوز در دنیا نوباشد. ۲۶
۱۵. وقتی علم بومی نشود و کشور گرفتار عقب ماندگی علمی گردد، پیروی از فرهنگ بیگانه و تبعیت اجباری از سیاست‌های آن‌ها نفع حتمی است ۲۶
۱۶. ملتی که بتواند در علم، نوآفرینی کند، در دنیا احساس عزت و اعتماد به نفس و غرور می‌کند ۲۸
۱۷. نگاه میکرانه و سازنده به مسئله تولید علم داشته باشید ۲۹
۱۸. در تمام زمینه‌ها و به خصوص در زمینه علوم انسانی به تولید علم نیاز داریم ۲۹
۱۹. ننگ است که ما از تحلیلی و درک و فهم خود استفاده نکنیم ۲۹
۲۰. وجود استعدادها، اندیشمندان و استادان در داخل کشور وسیله ترمیم کمبودهای علمی کشور است ۳۰
۲۱. هیچ وقت به قدر امروز در این کشور برای انسان فرزانه مستعد، امکان رشد وجود نداشته است ۳۰
۲۲. شوق فراگیری علم از دشمن، غیر از وابستگی است ۳۱
۲۳. گرفتار شدن به تفکر و ذائقه ترجمه‌ای از مصادیق تهجم فرهنگی و مصیبتی بزرگ است ۳۲
۲۴. برتری علمی غرب را به هیچ وجه به معنای برتری فرهنگ غرب ندانید ۳۲
۲۵. تهجم فرهنگی حقیقی این است که در طول سال‌های متضادی به منز ایرانی تزریق کردند که تونمی توانی ۳۳
۲۶. علم می‌تواند در خدمت ارزش‌های معنوی قرار گیرد، می‌تواند در خدمت حیوانیت و درندگی ۳۴
۲۷. توصیه‌ای به دانشجویان مشغول به تحصیل در خارج از کشور ۳۵
۲۸. مسئله تحقیق و تولید علم، مدیریت سازمان یافته لازم دارد ۳۶
۲۹. تولید علم مسئله فردی نیست یک مطالبه عمومی است ۳۶

۳۰. یکی از استراتژی‌های نظام سلطه این است که نگذارند کشورهای تحت سلطه، دارای علم شوند ۳۶
 ۳۱. ما دنبال فناوری هسته‌ای هستیم نه تولید بمب هسته‌ای ۳۷
 ۳۲. چنانچه آمریکایی‌ها علیه ایران در جریان انرژی هسته‌ای به دو علت است ۳۹
 ۳۳. حرکت به سمت بومی کردن انرژی هسته‌ای در کشور، واجب و وظیفه‌ای ملی است . ۴۰
- فصل دوم: جوانان**
۳۴. اهمیت و نقش جوانی در شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها ۴۵
 ۳۵. جوانی، دوره‌ی اعتلای هویت و شخصیت انسانی و فکری ۴۶
 ۳۶. ویژگی‌های جوان ۴۶
 ۳۷. امتیازهای پنج‌گانه جوانان دانشجو به عنوان بهترین مخاطبین روحانیت ۴۸
 ۳۸. کار تک تک جوانان کشور، در هر زمینه‌ای باشد، موجب اعتلای کشور است ۴۹
 ۳۹. من از جوان سه چیز می‌خواهم: تحصیل، تهذیب و ورزش ۵۰
 ۴۰. گوهر شور و عشق و صفا و معنویت، در جوان فروزان است ۵۱
 ۴۱. دل‌های شما جوان‌ها نورانی است، این را قدر بدانید ۵۱
 ۴۲. ویژگی‌های برجسته جوان مسلمان و نقش تقوا در شکوفایی آنها ۵۲
 ۴۳. تقوا، بزرگ‌ترین سرمایه‌ای است که موفقیت دنیا و آخرت جوانان را تضمین می‌کند . ۵۴
 ۴۴. جوان‌های عزیز! ورود در میدان معرفت علمی، شما را از پیشرفت در میدان معرفت دینی و کسب فضائل اخلاقی باز ندارد ۵۵
 ۴۵. نقاط ستایش برانگیز جوانی و تکلیف جوان‌ها در برابر آن ۵۶
 ۴۶. ستایشگری جوان نباید به خوش‌آمدگویی او تبدیل شود ۵۸
 ۴۷. مهم‌ترین مسائلی که جوان‌ها باید به آن اهتمام کنند ۵۸
 ۴۸. اگر شما جوانان، این سه خصوصیت را در خودتان به وجود آورید، در هر شرایطی و در همه‌ی زمینه‌ها موفق خواهید بود ۵۹
 ۴۹. از حوصله جوان‌ها باید حداکثر استفاده را برد و به آنها میدان داد ۶۱
 ۵۰. جوان، محور حرکت و مرکز تلاش و تحرک جامعه است ۶۱





- ۵۱. شما جوان ها، هر لحظه برای دو صحنه آماده باشید..... ۶۲
- ۵۲. بزرگ‌ترین آفت جوانان است..... ۶۲
- ۵۳. جوان بودن کشور، برای نظام و دشمنان نظام، فرصت بسیار خوبی است..... ۶۲
- ۵۴. شما جوان‌ها که جزو خواص ملت‌اید، هر جا هستید، سعی کنید محیط خودتان را بسازید..... ۶۳
- ۵۵. جوان‌ها، عناصر فعال امروز و ستون‌های فردای انقلاب‌اند..... ۶۴
- ۵۶. بی‌تفاوتی و خونسردی نسبت به سرنوشت کشور جایز نیست..... ۶۵
- ۵۷. بی‌تفاوتی و بی‌مبالاتی نسل جوان برای یک کشور، از میکروب ویا بدتر است..... ۶۵
- ۵۸. جوانان در مورد مسائل اساسی کشور جدی برخورد کنند..... ۶۵
- ۵۹. جوان باید فکر کند و این فکر را مطرح و مطالبه نماید..... ۶۶
- ۶۰. جوانان و احساس مسئولیت نسبت به مسائل انقلاب..... ۶۶
- ۶۱. نقش حضرت امام(ره) در جذب قلوب جوانان و پیدایش انقلاب عظیم اسلامی..... ۶۶
- ۶۲. بزرگ‌ترین فتح جمهوری اسلامی این بود که:..... ۶۸
- ۶۳. تلاش برای تربیت نسل جوان کشور حضور در خط مقدم دشوارترین کارها است..... ۶۸
- ۶۴. صهیونیست‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند تا در درجه اول جوان‌ها را از انقلاب جدا کنند..... ۶۹
- ۶۵. جوان‌ها و بالاخص جوان‌های دانشجو باید فهم سیاسی داشته باشند..... ۷۰
- ۶۶. امروز، جوان ما باید بداند در هر لحظه به سمت کدام هدف حرکت می‌کند..... ۷۰
- ۶۷. از اختلاف سلیقه جوانان در مسائل سیاسی و اجتماعی نباید ترسید به شرط آنکه..... ۷۱
- ۶۸. بنده دلم می‌خواهد جوان‌های ما روی ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنند و تحلیل بدهند..... ۷۳
- ۶۹. تکلیف جوانان در دوران کنونی سنگین‌تر از همیشه است..... ۷۳
- ۷۰. نسل جوان در چنین میدانی تکلیف و مسئولیت دارد..... ۷۴
- ۷۱. همه همت جوان باید این باشد که از نظام حراست کند..... ۷۴
- ۷۲. لزوم توجه نسل جوان به مسائل تاریخی کشور و چگونگی شکل‌گیری انقلاب..... ۷۵
- ۷۳. جوان، طالب اصلاحاتی است که در آن عدالت، آزادی‌های مشروع و آرمان‌های اسلامی تحقق یابد..... ۷۶

- ۷۴. جوانان باید در همه میدان‌ها حضور داشته باشند، ولی با انضباط..... ۷۷
- ۷۵. نکته مهمی که در مورد فرهنگ غربی وجود دارد و دلم می‌خواهد شما جوانان به آن توجه کنید..... ۷۸
- ۷۶. علت مقابله ملت ایران با فرهنگ غربی..... ۸۰
- ۷۷. عمده‌ترین موانع از دواج جوان‌ها، موانع فرهنگی است..... ۸۱
- ۷۸. نباید به ذهن و دل جوان چیزی بدهیم که او را به سمت گناه و فساد ببرد..... ۸۱
- ۷۹. نوگرایی، آرایش، پوشش و نحوه برخورد جوان‌ها با آن..... ۸۲
- ۸۰. هنر یک موهبت الهی و یک حقیقت بسیار فاخر و در عین حال تکلیف آور است..... ۸۷
- ۸۱. من برای هنر نقش واقعی، جدی و اساسی قائل‌ام..... ۸۹
- ۸۲. نحوه برخورد با هنر و هنرمند..... ۸۹
- ۸۳. هنرمند، هم در باب فرم و قالب هنر و هم در باب قالب مضمون، تعهد دارد..... ۸۹
- ۸۴. هنر دینی، هنری است که بتواند مجسم کننده و ارائه کننده آرمان‌های دین اسلام باشد..... ۹۲
- ۸۵. هنر باید جهت و غایت داشته باشد و هنرمند بداند کارش برای چیست؟..... ۹۳
- ۸۶. هنر نباید در خدمت شهوت، خشنونت، ابتذال و استحاله هویت انسان و جامعه قرار گیرد..... ۹۴
- ۸۷. توقع انقلاب از هنر و هنرمند این است که:..... ۹۵
- ۸۸. اثرات متقابل هنر و سیاست بر یکدیگر..... ۹۷
- ۸۹. از چانه‌های جنسی برای جلوه دادن به کارهای نمایشی، فیلم و موسیقی استفاده نکنید..... ۱۰۰
- ۹۰. وظیفه هنرمندان در قبال فعالیت‌های بخش هنری سازمان سیا (CIA)..... ۱۰۰
- ۹۱. ویژگی‌های موسیقی حلال و حرام، قابلیت‌های اجتماعی موسیقی..... ۱۰۱
- ۹۲. هنر موسیقی تلفیقی از دانش، اندیشه و فطرت خدادادی است، این هنر را در راه خدا مصرف کنید..... ۱۰۴
- ۹۳. جایگاه و نحوه پیدایش موسیقی در غرب و شرق..... ۱۰۶





- ۱۰۷ در این صورت می توان موسیقی را پاک و مقدس نامید..... ۹۲
۹۵. موسیقی را هدفدار، جهتدار و معنادار اجرا و طراحی کنید و صیغه های لهو را از آن بزدانید..... ۱۰۹
۹۶. نباید در دانشگاه ها موسیقی ترویج شود..... ۱۱۱

مقدمه

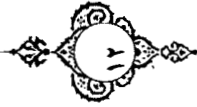
مجموعه ای که با عنوان «نکته های ناب» فراروی شما است، گلچینی دلنشین و جذاب از بیانات رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی است که در طول سالهای ۶۸ تا ۸۳ در جمع دانشجویان، استادان دانشگاه ها، مسئولین شورای عالی انقلاب فرهنگی و سایر مجامع علمی و دانشگاهی ایراد گردیده است.

هر چند متن کامل بیانات معظم له در جمع دانشجویان و دانشگاهیان، هر ساله در قالب کتابی با عنوان «دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان» به وسیله نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها چاپ شده و در اختیار دانشجویان عزیز قرار گرفته است؛ اما از آنجا که این بیانات حاوی مباحث بسیار ارزشمند و راه گشا برای نسل جوان و به ویژه دانشجویان عزیز دانشگاهها است، مرکز فرهنگی نهاد تصمیم گرفت نکات مهم و اساسی این بیانات را استخراج و پس از تدوین و فصل بندی به صورتی مناسب در اختیار مجامع دانشگاهی و فرهنگی قرار دهد. بدین ترتیب تمام مطالب پس از گزینش





۱۲



و فهرست‌بندی، در ۱۵ فصل تدوین و در قالب ۵ جلد تنظیم گردید:

جلد اول: دانشگاه، دانشجوی، تشکل‌های دانشجویی

جلد دوم: تولید علم و جنبش نرم‌افزاری، جوانان، هنر و موسیقی

جلد سوم: نظام و انقلاب، استکبار جهانی

جلد چهارم: فرهنگ و تهاجم فرهنگی، روشن‌فکری، ارزشهای دینی و

اسلامی، مسائل سیاسی و اجتماعی

جلد پنجم: ویژگی‌های فرهنگ و تمدن غربی، نگرش اسلام و غرب نسبت

به زن، نگرش اسلام و غرب به خانواده.

امید است این مجموعه، راهگشای دانشجویان، دانشگاهیان و نسل جوان

فرهیخته کشور در صحنه‌های دفاع از آرمانهای عظیم انقلاب اسلامی گردد و

مقدمات حضور هر چه بیشتر دین و ارزشهای الهی در فرآیندهای علمی و

محیطهای دانشجویی را فراهم آورد و پیگیری مسئله تولید علم و جنبش

نرم‌افزاری را در دانشگاه‌ها تسریع بخشد. در پایان وظیفه خود می‌دانیم از

تلاشهای خالصانه و چندین ماهه برادر عزیز جناب آقای دکتر حسن

قدوسی‌زاده، که تدوین و تنظیم کامل این مجموعه را به عهده گرفتند تقدیر و

تشکر کنیم.

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
معاونت آموزش و تبلیغ





تولید علم و جنبش نرم‌افزاری

۱. تکرش اسلام و غرب به تولید علم
تولید علم - یعنی شکستن مرزهای علم و پیشرفت کردن - با تحصیل علم و تبحر در علم تفاوت دارد؛ ما اولی را نیاز داریم. نه این که به دومی نیاز نیست، اما دومی کافی نیست. این که نوشته و تحقیق و فرآورده ذهن دانشمندان در زمینه علوم مختلف - چه علوم انسانی، چه علوم تجربی - بیاید و خوب دانسته شود و همین‌ها محور تشخیص و معرفت نهایی انسان شود، چیز مطلوبی نیست. ما می‌بینیم که در زمینه‌های مختلف، تحقیق و پژوهش و رسیدن به نظریه در دنیای مادی و دنیای غرب، مبنای قابل قبول و مورد اعتمادی نبوده؛ به خصوص در زمینه علوم انسانی، که در علوم تجربی و در فناوری هم اثر خودش را نشان می‌دهد.

نگاه اسلام به انسان، به علم، به زندگی بشر، به عالم طبیعت و به عالم وجود، نگاهی است که معرفت نوینی را در اختیار انسان می‌گذارد. این نگاه، زیربنا و قاعده و مبنای تحقیقات علمی در غرب نبوده. تحقیقات علمی در غرب، در

ستیز با آنچه آن را دین می‌پنداشتند، آغاز شده. البته حق داشتند؛ دینی که رنسانس علیه آن قیام کرد و خط فکری و علمی دنیا را در جهت مقابل و مخالف آن ترسیم کرد، دین نبود؛ خرافاتی بود با عنوان دین. دین کلیسایی قرون وسطایی، دین و معرفت دینی نبود. بدیهی بود که عقده‌ها و گره‌ها در ذهن دانشمندان و نجبگان و زیدگان فکری باقی بماند و برایش راه علاج‌های ضددینی و غیردینی پیدا کنند. لذا هنوز چگونگی کنار آمدن علم و دین برای آن‌ها مسئله است؛ لیکن مسئله ما این نیست.

در جهانی‌ینی ما، علم از دل دین می‌جوشد و بهترین مشوق علم، دین است. دینی که ما می‌شناسیم، جهانی‌ینی دینی‌ای که ما از قرآن می‌گیریم، تصویری که ما از آفرینش و از انسان و از ماوراءالطبیعه و از توحید و از مشیت الهی و از تقدیر و قضا و قدر داریم، با علم سازگار است؛ لذا تولیدکننده و تشویق‌کننده علم است. نمونه‌اش راشما در تاریخ نگاه کنید؛ بینید حرکت علمی در قرون اولیه اسلام بر اثر تشویق اسلام آن چنان اوج گرفت که تا آن روز در دنیا بی‌سابقه بود. در همه زمین‌ها - و علم و دین با هم آمیخته و مزوج بود و دانش و تحقیق و فن در حد خود پیشرفت کرد.

پایه و مبنای علوم انسانی‌ای که امروز در غرب مطرح است، از اقتصاد و جامعه‌شناسی و مدیریت و انواع و اقسام رشته‌های علوم انسانی، بر مبنای یک معرفت ضددینی و غیردینی و نامعتبر از نظر کسانی است که به معرفت والا و توحیدی اسلامی رسیده باشند. ما در این زمینه‌ها باید کار کنیم. در زمینه علوم تجربی باید کار و تلاش کنیم. قدرت پیشرفت علمی و باز کردن راه‌های نو و گشودن افق‌های جدید را باید در خودمان به وجود بیاوریم؛ همت ما باید این باشد؛ توقع، این است. خوشبختانه ما پیشرفت کرده‌ایم؛ به وضوح می‌شود این را دید. اگر قرار بود در محیط غیردینی و ضددینی، علم پیشرفت کند، از لحاظ علمی لااقل پیشرفت می‌کردیم. ما از لحاظ علمی، عقب مانده و عقب‌نگه‌داشته شده بودیم. بیش از پنجاه سال، تحرک و جوشش علمی در این کشور کند بود؛ در بعضی از بخش‌ها تعطیل بود. مواعقی که به وجود آوردند، برای این ملت مثل

سک‌کننده‌ای بود. باور را از ملت ما گرفتند. ملت و نجبگان و مغزهای ما را به هر آنچه از بیرون این مرزهاست، آن چنان دلبسته کردند که اصلاً کسی این مجال و این جرأت و این شجاعت را پیدا نکند که فکر کند می‌توان برخلاف آن حرف‌ها یا غیر از آن حرف‌ها و آن نظریه‌ها، نظریه‌ای ارائه کرد. ما هنوز هم تا حدودی گرفتار آن حرف‌ها هستیم.

البته اسلام به ما خودداری داد و انقلاب به ما جرأت بخشید. آنچه امروز مشاهده می‌کنیم، نتیجه همین جرأت است؛ باید این جرأت را تقویت کرد و پیش رفت. استعدادهای ما خوب است. جوان‌های ما خوب‌اند. اگر همین کارهایی که آقایان اشاره کردند - شناسایی و جذب استعدادهای در زمان خورد، هدایت صحیح این‌ها، به کار گرفتن این‌ها، سازماندهی معنوی صحیح در زمینه نجبگان - صورت بگیرد، که هم انجام شدنی است و هم ان‌شاءالله اراده‌اش وجود دارد؛ و اگر همین بنیاد نجبگانی که ما پیشنهاد کردیم، در نهاد ریاست جمهوری تشکیل شود - که شنیدم مقدماتش را دارند فراهم می‌کنند و اساسنامه‌ای هم نوشته‌اند - ان‌شاءالله به این سمت پیش خواهیم رفت.^۱

۲. بزرگ‌ترین فاجعه دوران قاجاریه و پهلوی

از بزرگ‌ترین فجایعی که در دوران سلطنت قاجاریه و پهلوی برای این کشور پیش آمد و معمولاً به آن توجه نمی‌شود این است که در دورانی که باب علم در دنیا گشوده بود، این‌ها ایران را در بن‌بست نگه داشتند و اجازه حرکت و پیشرفت ندادند! بزرگ‌ترین جنایت، این است. این از کشتن و سوزاندن و زندان کردن و شکنجه کردن، به مراتب بالاتر است! این از بالا کشیدن پول نفت و از مسلط کردن اجانب، بالاتر است! این چیز خیلی مهمی است؛ کسی هم به آن توجه نمی‌کند!^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب پس از سخنان اساتید ۸۳/۹/۲۶.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با رؤسای دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۷۶/۸/۲۶.



بلکه من می گویم در ترجمه و فراگیری نباید توقف کرد.^۱

۵. امروز، تقویت بنیه علمی کشور، فریضه است امروز در کشور، یکی از فزایش حتمی برای این نسل که در درجه اول هم این فریضه بر دوش شما دانشگاهی ها است عبارت از تقویت بنیه علمی کشور است. ما اگر علم نداشته باشیم، اقتصادمان، صنعتمان، حتی مدیریت و مسائل اجتماعی مان عقب خواهد ماند. امروز کسانی که دارند بر دنیا خدایی می کنند، آن دست های مرموزی که امروز اختیار منابع عظیم انسانی و مادی دنیا را در دست گرفته اند و همه اقیانوس ها و همه تنگه های حساس دریایی زیر چشم آن هاست و هر جایی خواهند دخالت می کنند، با برآز علم بود که ترانسند بشریت را به این خاکستر بنشانند؛ لذا برای مقابله با کار آن ها، علم لازم است. اگر بخواهید از لحاظ علمی پیش بروید، باید جرأت نوآوری داشته باشید. استاد و دانشجو باید از قید و زنجیره جزمی گری تعریف های علمی القاء شده و دائمی دانستن آن ها خلاص بشوند.^۲

۶. امروز کسانی که می توانند دانش را در این کشور رشد بدهند، باید احساس وظیفه مضاعف کنند

امروز، یکی از حساسیت های استعمار و استکبار و آمریکا و صهیونیست های طراح فساد در عالم عبارت است از این که نگذارند کشورهای برخوردار از نظام انقلابی، از لحاظ علمی پیشرفت کنند. این حساسیت، نسبت به کشور ما مضاعف است؛ چون حساسیتی که آن ها نسبت به اسلام و انقلاب

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از اساتاد دانشگاه های سراسر کشور، ۱۳۸۲/۸/۸.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

۳. علم ابزار قدرت است، خود غربی ها با علم به قدرت رسیدند

یکی از موضوع هایی که نمی گذارند در کشورهای زیر سلطه رشد کند و به شدت مانع آن می شوند، مسئله علم است؛ چون می دانند علم ابزار قدرت است. خود غربی ها با علم به قدرت رسیدند؛ این یکی از پدیده های تاریخ بود. البته علم بین شرق و غرب دست به دست گشته و برای مدتی هم آن ها در جهالت بودند. در همان دوره قرون وسطا، که خودشان توصیف می کنند، در این طرف دنیا وقت شکوفایی علم بوده است؛ اما به معر دی که آن ها به علم رسیدند، از علم به صورت یک ابزار برای اقتدار و کسب ثروت و گسترش سلطه سیاسی و جذب ثروت ملت ها و تولید ثروت برای خودشان استفاده کردند و از آن ثروت باز تولید علم کردند و علم را بالا بردند و دانش خودشان را رشد دادند. آن ها می دانند که علم چقدر در قدرت بخشیدن به یک ملت و به یک کشور، تأثیر دارد، لذا است که اگر بخواهند نظام سلطه؛ یعنی رابطه سلطه گر و سلطه پذیر باقی بماند و حاکم بر نظم جهانی باشد، باید نگذارند آن بخشی که آن ها مایل اند سلطه پذیر باشند، دارای علم شوند؛ این یک استراتژی است که برو برگرد ندارد و الا ان رفتارشان هم در دنیا بر همین منوال است؛ لذا باید برای کسب علم و تحقیق جهاد کرد؛ باید کار کرد.^۱

۴. معنای نهضت نرم افزاری

چند سالی است که مسئله نهضت نرم افزاری را در محیط علمی کشور مطرح کرده ام. این، یعنی چه؟ یعنی ما نباید به فراگیری قانع باشیم؛ باید هدف تحقیق و آموزش ما تولید علم باشد؛ یعنی رسیدن به جایی که نوآوری های علمی در فضای موجود بشری، از آن جا شروع می شود. ما از لحاظ استعداد نسبت به کسانی که دانش را در دنیا تولید کردند؛ گسترش دادند؛ پیش بردند؛ بر اساس دانش، فن آوری های پیچیده را به وجود آوردند، کمبود نداریم. البته تولید علم به معنایی که ما ترجمه و فراگیری را نمی کنیم؛ نه، آن هم لازم است،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۸.



زور می‌گوید و دنیا هم حرفش را قبول می‌کند! این، به برکت علم است؛ ببینید علم چه قدر مهم است!

طبیعی است که وقتی این را داشت، شما با این که ماده‌ی حیاتی نفت را دارید که او به آن احتیاج دارد، مجبورید محتاج او باشید! او در واقع الان محتاج شما است؛ چرا که اگر نفت شما نباشد، این کارخانه‌ها نمی‌چرخد، این چراغ‌ها روشن نمی‌شود، این هوای سرد، گرم نخواهد شد! همه چیزشان از نفت شما است؛ اما در عین حال شما محتاج آن‌ها هستید، آن‌ها برای شما تکلیف معین می‌کنند، حتی برای نفتان! این خاصیت علم است. علم وسیله‌ی اقتدار است. باید علم را به دست آورده؛ چاره‌ای نداریم.^۱

۸. رسیدن به اهداف بزرگ، جز با کسب علم امکان‌پذیر نیست
ما امروز احتیاج داریم روحیه‌ای را که بحمدالله در کشور ما به وجود آمده، حفظ کنیم؛ با مفاهیم اسلامی درست آشنا شویم؛ ارزش‌های اسلامی را پاسداری کنیم و علم را برای ساختن دنیایی که اسلام برای ما تصویر کرده، به کار گیریم. دنیایی را که اسلام برای مسلمانان پیش‌بینی کرده، بدون علم نمی‌شود به دست آورد. آیه «لِنُظهِرَهُ عَالِمُ الدِّينِ كَلِمَةً وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۲ که چند جا در قرآن تکرار شده، یعنی غلبه‌ی فرهنگی بر همه‌ی دنیا و به دست گرفتن زمام هدایت همه مردم عالم و هدایت آن‌ها به سمت نور و معنویت و تکامل الهی. رسیدن به این هدف بزرگ، جز با کسب علم امکان‌پذیر نیست؛ یعنی با جاهل ماندن و بی‌سواد ماندن و درجا زدن از لحاظ علمی و همیشه محتاج و نیازمند و، سائل به کف تولیدکنندگان علم بودن، امکان ندارد به آن هدف‌ها رسید؛ بنابراین باید تولید علم کرد.^۳

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با رؤسای دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۷۶/۸/۲۶.
۲. سوره توبه، آیه ۳۳.
۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان اتحادیه اسلامی شرق اروپا، ۱۳۸۱/۵/۱۹.

اسلامی دارند، نسبت به هیچ انقلاب دیگری نداشته و ندارند و نخواهند داشت. البته اگر در آینده، انقلابی غیر اسلامی تحقق پیدا کند، این حساسیت را نخواهند داشت. امروز، کسانی که می‌توانند دانش را در این کشور رشد بدهند، باید احساس وظیفه مضعف کنند؛ چون دشمن نمی‌خواهد بگذارد ما روی پای خودمان بایستیم. روی پای خود ایستادن، آن وقتی تحقق پیدا خواهد کرد که علم از درون خود ما بچوشد و ما دست‌گدایی به سمت دشمنانمان دراز نکنیم. استمدادهای خوب و برجسته، دانش‌آموزان تیزهوش و کسانی که می‌توانند برای آینده‌ی کشور مفید باشند، بایستی خیلی احساس وظیفه و مسئولیت کنند.^۱

۷. علم، وسیله‌ی اقتدار در دنیای امروز است، باید علم را به دست آوریم
ما در همه‌ی امور احتیاج داریم که ارتقاء علمی پیدا کنیم؛ باید ارتقاء علمی پیدا کنیم. اگر ما ارتقاء علمی در جامعه پیدا نکنیم، بلاشک فرای کشور دچار مشکلات بزرگی است. بدیهی است آنچه را که دنیای مادی به دست آورده است، به کمک علم به دست آورده است.

علم که دیگر مادی و معنوی ندارد؛ علم، علم است. علم، معرفت است؛ علم، عزیز و شریف است، گوهر است. علم آن چیزی است که انسان باید دنبال آن باشد؛ چشم باز انسان در حرکت است. همه جا باید دنبالش برویم. شما ملاحظه می‌کنید و می‌بینید که دیگران رفتند!

اگر کسی تاریخ اروپا را خوانده باشد، شک نمی‌کند که در ذات اروپایی‌ها خشونت است! با این ظاهر اتوکشیده و کراوات بسته و ادکلن زده، یک باطن بسیار خشن و سختی در آن‌ها وجود دارد که در ادبیاتشان و در فرهنگ آن‌ها آشکار می‌شود برای کسی که آن‌ها را نرفته و از نزدیک ندیده است، روشن نیست؛ ولی کسانی که رفته‌اند، دیده‌اند! آن‌ها داستان‌ها دارند و انسان می‌فهمد که چه هست! ملتی با این خصوصیات، امروز دارد به همه‌ی دنیا حرف می‌زند و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمع کثیری از دانشگاهیان و طلاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۶۸/۹/۲۹.

۹. باید تولید علم در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور، به صورت امری مقدس و عبادت تلقی شود

تولید علم یعنی رفتن از راه‌هایی که به نظر، راه‌های نرفته‌ای است. البته این به آن معنا نیست که ما راه‌هایی را که دیگران رفته‌اند، نرویم و به تجربه‌های دیگران بی‌اعتنایی کنیم؛ بلکه به این معنا است که به فکر باشیم. در این دنیای عظیم و در این طبیعت بزرگ، ناشناخته‌های فراوانی وجود دارد که دانش پیشرفته امروز هنوز به آن‌ها دست نیافته است. ناشناخته‌ها بسیار فراوان است و به گمان زیاد به مراتب بیشتر از چیزهایی است که بشر تاکنون به آن‌ها دست یافته است. باید دقت کنیم، فکر کنیم و به دنبال کشف ناشناخته‌ها باشیم. باید همان استعدادی را که گفته شد و بنده هم می‌دانم مغز و فکر ایرانی آن را دارد، به کار بیندازیم. راه‌های میانبر را پیدا کنیم و از بدعت و نوآوری در وادی علم، بینناک نباشیم. این حرکت باید در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی ما به صورت انگیزه‌ای عام، امری مقدس و یک عبادت تلقی شود. همه رشته‌های علوم باید به این صورت دریابید. ما باید این جرأت را داشته باشیم که فکر کنیم می‌توانیم نوآوری کنیم.^۱

۱۰. دانشگاه‌ها باید به صورت عملی، به علم اهمیت بدهند

دانشگاه‌ها باید به علم اهمیت بدهند. اهمیت دادن، فقط یک امر قلبی نیست؛ عمل لازم دارد. این عمل، مقدمات و برنامه‌ریزی و اهتمام شدید لازم دارد. مایه گذاشتن از وقت و امکانات دانشگاه برای هر کار غیر علمی، به‌طور طبیعی از این اهتمام علمی خواهد کاست. حالا یک وقت آن کار، لازم و در حد ضرورت است، مانعی ندارد؛ اما افراط در آن کارها، به گرایش علمی و حرکت علمی و سازندگی و به دنبالش بالندگی علمی که ما به آن نیاز داریم، لطمه خواهد زد.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اساتید دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۲/۸/۱۷.

۱۱. نوآندیشی و نوآوری علمی در تمام رشته‌ها، یکی از وظایف مهم

دانشگاه‌ها است

یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها عبارت است از نوآندیشی علمی. مسئله تبحر، فقط بالای محیط‌های دینی و افکار دینی نیست؛ در همه محیط‌ها، تبحر، ایستایی و پایند بودن به جزئی‌گرایی‌هایی که بر انسان تحمیل شده بدون این که منطبق درستی به دنبالش باشد یک بلاست. آنچه برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرماتی محسوب می‌شود، این است که در زمینه مسائل علمی، نوآندیش باشد؛ معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است. این را من از این جهت می‌گویم که باید یک فرهنگ بشود. این نوآندیشی، فقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن، دانشجویان و کل محیط علمی هم هست.

البته برای این نوآوری علمی که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی، و دیگری جرأت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است؛ و هوش وافر، ذخیره علمی لازم، مجاهدت فراوان برای فراگیری، چیزهایی است که برای به دست آمدن قدرت علمی، لازم است؛ اما این کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند، اما ذخیره انباشته علمی آن‌ها هیچ جا کاربرد ندارد؛ کاروان علم را جلو نمی‌برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلاء نمی‌رساند؛ بنابراین جرأت علمی لازم است.

البته وقتی از علم صحبت می‌شود، ممکن است در درجه اول، علوم مربوط به مسائل صنعتی و فنی به نظر بیاید... اما من به طور کلی و مطلق این را عرض می‌کنم: علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است، نوآوری و نوآندیشی علمی یعنی اجتهاد احتیاج دارد. آن چیزی که در فضای علمی ما مشاهده می‌شود که به نظر من یکی از عیوب بزرگ محسوب می‌گردد این





است که دهها سال است که ما متون فرنگی و خارجی را تکرار می‌کنیم، می‌خوانیم، حفظ می‌کنیم و بر اساس تعلیم و تعلم می‌کنیم؛ اما در خردمان قدرت سؤال و ایجاد خدشه نمی‌یابیم. باید متون علمی را خواند و دانش را از هر کسی فرا گرفت؛ اما علم باید در روند تعالی خود، با روح‌های قوی و استوار و کارآمدی که جرأت پیشبرد علم داشته باشند، همراه بشود تا بتواند پیش برود؛ انقلاب‌های علمی در دنیا این‌گونه به وجود آمده است.^۱

۱۲. دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاری همه جانبه در اختیار

کشور قرار دهد

باید منزه‌های منکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غربی آن‌ها در نظر بعضی مثل وحی منزل است و نمی‌شود درباره‌اش اندک تشکیکی کرد، در کارگاه‌های تحقیقاتی عظیم علوم مختلف حلاجی کنند؛ روی آن‌ها سؤال بگذارند؛ این جزئیت‌ها را بشکنند و راه‌های تازه‌ای پیدا کنند؛ هم خودشان استفاده کنند، هم به بشریت پیشنهاد کنند؛ امروز کشور ما محتاج این است؛ امروز انتظار کشور ما از دانشگاه این است. دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاری همه جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد تا آن‌کسانی که اهل کار و تلاش هستند، با پیشنهادها و با قالب‌ها و نوآوری‌های علمی خودی بتوانند بنای حقیقی یک جامعه آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزش‌های اسلامی را بالا ببرند؛ امروز کشور ما از دانشگاه این را می‌خواهد.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۸/۱۲/۹.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

۱۳. نسل دانش پژوه کشور بدانند اگر امروز برتری علمی با غربی‌ها

است یا همت و اراده می‌شود کاری کرد که فردا از آن ما باشد
 ما دویست سال از علم دنیا عقب مانده‌ایم؛ اما معنای رسیدن به مرزهای دانش این نیست که راهی را که اروپایی‌ها در طول دویست سال رفته‌اند، ما هم همان راه را در طول دویست سال برویم؛ بعد به آن جایی که امروز رسیده‌اند، برسیم؛ نه، این حرف‌ها نیست؛ ما راه‌های میانبر پیدا می‌کنیم. ما علم را از دست اروپایی‌ها می‌قاییم. ما از یاد گرفتن ننگمان نمی‌کنند. اسلام می‌گوید قوام دنیا به چند گروه است؛ یکی از آن‌ها کسانی هستند که وقتی نمی‌دانند، در صدد یاد گرفتن باشند؛ از یاد گرفتن ننگشان نکند. ما دانش‌هایی را که امروز فرآورده ذهن و مغز و عقل بشر است، یاد می‌گیریم؛ آنچه را که بلد نیستیم، با کمال میل می‌آموزیم و به استادمان هم احترام می‌کنیم. به کسی که به ما علم بیاموزد، بی‌احترامی نمی‌کنیم؛ اما گرفتن علم از دیگری نباید به معنای این باشد که شاگرد باید تا ابد شاگرد بماند؛ نه، امروز شاگردیم، فردا می‌شویم استاد آن‌ها؛ کما این که آن‌ها یک روز شاگرد ما بودند، اما الان شده‌اند استاد ما.

غربی‌ها علم را از ما یاد گرفتند. شما به کتاب پیرورسو - «تاریخ علوم» - نگاه کنید؛ آن‌جا می‌گوید: چهار پنج قرن قبل تاجری در یکی از کشورهای اروپایی به استادی مراجعه می‌کند و می‌گوید می‌خواهم فرزندم درس بخواند؛ او را به کدام مدرسه بفرستم؟ استاد در جواب می‌گوید اگر به همین چهار عمل اصلی - جمع و ضرب و تفریق و تقسیم - قانع هستی، می‌توانی او را به هر کدام از مدارس کشور ما یا دیگر کشورهای اروپایی بفرستی؛ اما اگر بالاتر از آن را لازم داری، باید او را به کشور اندلس یا به مناطق مسلمان‌نشین بفرستی. این را پیرورسو می‌نویسد؛ این حرف من نیست. جنگ‌های صلیبی به آن‌ها کمک کرد تا از ما بیاموزند. هجرت دانشمندان آن‌ها به این مناطق، کمک کرد تا از ما بیاموزند. هجرت دانشمندان ما به مناطق آن‌ها و منتقل شدن کتاب‌های ما به آن‌ها، کمک کرد تا از ما بیاموزند. یک روز آن‌ها از ما یاد گرفتند و شاگرد ما بودند، بعد شدند استاد ما؛ الان هم ما از آن‌ها یاد می‌گیریم و شاگرد آن‌ها



می‌شویم و بعد می‌شویم استاد آن‌ها. پس نسل دانش‌پژوه و محقق و پژوهنده کشور ما بداند؛ امروز اگر برتری علمی با غربی‌ها است، در آینده نه چندان دوری با همت و اراده شما می‌توان کاری کرد که فردا آن‌ها از شما یاد بگیرند.^۱

۱۴. ما می‌توانیم در فضای معرفت علمی، کارهایی بکنیم که هنوز در

دنیا نوباشند

جنبش نرم‌افزاری، یعنی در معرفت علمی ننشینید دست خود را دراز کنید تا دیگران بکارند و میوه‌چینی کنند و هر مقدار از میوه را که لازم نداشتند، بیاورند در دست شما بگذارند. برو بکار، برو آبیاری کن، برو روی بایی که دیگران ساخته‌اند، بنا بساز؛ این هدف ما بود. عده‌ای می‌گفتند ما نمی‌فهمیم! الان هم از گوشه و کنار شنیده‌ام که عده‌ای سخنان یاس آفرین می‌زنند. مگر ما می‌توانیم؟ بده، می‌توانیم. ما در میدان‌های گوناگون و در فضای معرفت علمی امروز دنیا می‌توانیم کارهایی بکنیم که هنوز در دنیا نوباشند؛ این در همه زمینه‌ها کاملاً امکان‌پذیر است.^۲

۱۵. وقتی علم بومی نشود و کشور گرفتار عقب ماندگی علمی گردد،

پیروی از فرهنگ بیگانه و تبعیت اجباری از سیاست‌های آن‌ها نیز حتمی است

وقتی در جامعه‌ای علم محترم شمرده می‌شود که استعداد و سرچشمه درونی عناصر انسانی کشور جوشان شود و علم بومی گردد. سرمایه‌گذاری برای علم، باید با این هدف باشد؛ و الا این که دیگران فرآورده‌های علمی داشته باشند و فرمول‌ها و کلماتی را به ما بیاموزند و ما بدون این که هیچ عمقی از آن به دست بیاوریم، آن کلمات را یاد بگیریم، به پیشرفت هیچ کشوری کمک

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان، اساتید، معلمان و دانش‌جویان دانشگاه‌های همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۱۰/۸۷.

نمی‌کند؛ نه ما و نه هیچ کشور دیگری. در گذشته سرچشمه علم در این کشور خشک شده بود. از طرق مختلف این کار صورت می‌گرفت؛ یکی این بود که در مقابل هیمنه پیشرفت دانش غربی، این تصور در کشور ما غلیظ شد و مورد تأکید قرار گرفت که ایرانی قادر نیست، ایرانی نمی‌تواند، ایرانی استعداد لازم را برای پیشرفت علمی و صنعتی ندارد. امروز این حرف به گوش شما بیگانه و ناآشناست؛ اما بدانید که در یک دوره طولانی، این فکر در کشور تولید و ترویج شد؛ گفتند ایرانی به درد ادبیات می‌خورد - ادبیات بزم و گل و بلبل و اینطور چیزها - آن هم ادبیات به معنای شعر؛ و الا تحقیقات ادبی را هم باز باید اروپایی‌ها و مستشرقین اروپایی می‌آمدند می‌کردند. ایرانی به درد کارهای جدی و اساسی نمی‌خورد. نتیجه فقر علمی، فقر صنعتی شد. نتیجه فقر صنعتی، خرج کردن همه سرمایه‌ها برای رسیدن به سطح زندگی معمولی متعارف دنیایی شد؛ یعنی وارد کردن، صنعت موتاز، دائم دنبال دیگران دوییدن، نفت و همه سرمایه‌های داخلی را تقدیم کردند. نتیجه دیگرش این بود که خیلی از استعدادهای طبیعی - غیر از استعدادهای انسانی - در کشور ما متوقف ماند. وقتی مردمی دانشمند نبودند، اهل صنعت نبودند و فناوری و علم نداشتند، از بسیاری از ثروت‌های موجود طبیعی خودشان هم غافل می‌مانند. سال‌های متمادی می‌گذاشت؛ نفت در این کشور بود، اما کسی نبود که بداند این نفت چیست و به چه درد می‌خورد؛ دیگری که پیشرفت کرده بودند، این ماده را می‌شناختند و کاربرد آن را می‌دانستند؛ لذا آن‌ها آمدند آن را کشف و استخراج کردند؛ صاحب آن شدند و به سود خودشان تصرف کردند؛ هم در کشور ما و هم در اغلب کشورهای نفت‌خیز دنیا. همه این‌ها دنباله عقب‌ماندگی علمی است. وقتی علم نباشد، صنعت نیست. وقتی صنعت نباشد، بسیاری از ثروت‌های جامعه کشف نمی‌شود. وقتی صنعت نباشد، همه موجودی برای به دست آوردن صنعت روز خرج می‌شود؛ دنباله‌روی از بیگانه و گرفتن ناگزیر فرهنگ بیگانه و تبعیت ناگزیر از سیاست‌های بیگانه هم به دنبالش پدید می‌آید. همه این‌ها ناشی از بی‌علمی است. بنابراین علم باید در کشور ترویج شود. یکی از کارهای مهم



انقلاب همین بود؛ علم را در داخل کشور ترویج کرد.^۱

۱۶. ملتی که بتواند در علم، نوآفرینی کند، در دنیا احساس عزت و اعتماد به نفس و غرور می‌کند

علم همچنان که در یک فرد عزت نفس و اعتماد به نفس می‌آفریند، در یک ملت هم عیناً همین کار را می‌کند. شما ببینید یک انسان عالم که برای خودش جایگاهی در معرفت علمی قائل است، در مقابل هر قدرت پولی و سیاسی قرار بگیرد، در ظاهر ممکن است الزاماتی او را مجبور به کرنش‌ها و کوتاه آمدن‌هایی بکند؛ اما در دل خود برای خودش عزت قائل است. موجودی خودش را با تهیستی طرف مقابلش مقایسه می‌کند، لذا احساس عزت و احساس اعتماد به نفس و احساس غرور می‌کند. یک ملت هم عیناً همین‌طور است.

ملتی که از علم و دانش برخوردار بود، فتوحات علمی داشت و توانست در دنیا در علم نوآفرینی کند، به‌طور طبیعی دارای اعتماد به نفس و عزت نفس خواهد بود. اگر این عزت نفس و این اعتماد به نفس در ملتی پدید آمد، بسیاری از مشکلات او حل خواهد شد؛ کارهای بزرگ می‌کند، خطرپذیری‌ها می‌کند، در میدان‌های دشوار قدم می‌گذارد و کوه‌ها را از جا می‌کند. کلید این کارها علم است. ما باید علم را در کشور احیا کنیم؛ این نقطه اصلی مسئله است.

علم، فقط علم مادی نیست؛ علوم انسانی هم مقوله بسیار مهمی است که ان‌شاءالله اگر در خلال صحبت یادم بود، عرض خواهم کرد. در همه رشته‌های علوم، ما باید به معنای حقیقی کلمه، احساس عزت نفس، احساس مولد علم بودن و فتوحات علمی ایجاد کردن را در خود به‌عنوان یک ملت و یک جامعه علمی به‌وجود بیاوریم. این کار کیست؟ یکی از مهم‌ترین ارکانش دانشگاه‌هاست.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان در ماه مبارک رمضان، ۱۳۸۳/۸/۱۰.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۸/۱۷.

۱۷. نگاه مبتکرانه و سازنده به مسئله تولید علم داشته باشید باید اهل علم در محیط دانشگاه به تولید علم، به نگاه مبتکرانه و سازنده در زمینه علم به همان چیزی که بنده از آن به نهضت نرم‌افزاری در محیط علمی تعبیر کردم بپردازند؛ ما نیاز به این موضوع داریم. البته دستگاه‌های دولتی بزرگ‌ترین مسئولیت را دارند.^۱

۱۸. در تمام زمینه‌ها و به خصوص در زمینه علوم انسانی به تولید علم نیاز داریم

مسئله تولید علم فقط مربوط به علوم پایه، تجربی و... نیست، بلکه شامل همه علوم و از جمله علوم انسانی است. ما به خصوص در زمینه علوم انسانی، برخلاف آنچه انتظار می‌رفت و توقع بود، حرکت متناسب و خوبی نکرده‌ایم، بلکه مفاهیم گوناگون مربوط به این علم -حالا چه در زمینه اقتصاد و چه در زمینه جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست- را به شکل وحی منزل از مراکز و خاستگاه‌های غربی گرفته‌ایم و به صورت فرمول‌های تغییر نکرده‌ای در ذهنمان جا داده‌ایم و بر اساس آن می‌خواهیم عمل و برنامه خودمان را تنظیم کنیم؛ گاهی که این فرمول‌ها جواب نمی‌دهد و خراب در می‌آید، خودمان را ملامت می‌کنیم که ما درست به کار نگرفته‌ایم! در حالی که این روش، روش غلطی است. ما در زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم که به معنای حقیقی کلمه مواد و مفاهیم اساسی که بر اساس آن می‌توان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخش‌های اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فراوری کرد، در فرهنگ عربی و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کنیم.^۲

۱۹. ننگ است که ما آن تحلیل و درک و فهم خود استفاده نکنیم این که یکی از شعارهایی که بنده در این چند سال تکرار می‌کنم که نباید

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۸۱/۸/۲۲.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از استادان دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۸۲/۸/۸.





هوشمند و فرزانه، هیچ فرصتی مثل امروز وجود نداشته است. اگر از حدود دوره حمله مغول به این طرف، مروی در تاریخ بکنید (که البته باید تاریخ را یاد بگیرید؛ چون چیز مهمی است. اگر بخواید وضع و موقع امروز را درست تشخیص بدهید و بفهمید که در کجا قرار گرفته‌اید، باید تاریخ را بدانید. تسلط به تاریخ، چیز خیلی مفیدی است)، خواهید فهمید که در تمام این دوران هفتصد، هشتصد سال، از قبل از حمله مغول تا حالا هیچ وقت نبوده که به قدر امروز در این کشور، برای انسان فرزانه مستعد، امکان رشد وجود داشته باشد.^۱

۲۲. شوق فراگیری علم از دشمن، غیر از وابستگی است

وابستگی را نباید با شوق به فراگیری علم که هر جا انسان آن را بیابد، دنبال آن خواهد رفت اشتباه کرد. گاهی علم در دست دشمن ما است؛ بیش دشمن می‌رویم، زانو می‌زنیم و از او علم را فرامی‌گیریم؛ این اشکالی ندارد. ارزش علم فراتر از این است که انسان به خاطر آن، حتی سراغ کسی که با او مخالف است، نرود. این یک بحث است؛ تحت تأثیر آن دشمن قرار گرفتن از غیر جنبه علم یعنی جنبه سیاست، فرهنگ و چیزهای دیگر یک بحث دیگر است. آنچه که برای ما درست کردند، این دومی است. آنچه که برای به اصطلاح رایج جهان سوم خواستند و برنامه‌ریزی کردند، این دومی است. اتفاقاً کاری کردند که اولی انجام نگیرد. این معضل بزرگ فرار مغزها که الان دهها سال است در جهان عقب‌افتاده کنونی مطرح است، بخشی از همین قضیه است. این‌ها زبله‌ها و خوب‌ها را می‌ربایند و می‌برند و اجازه نمی‌دهند حتی آن‌هایی که یاد می‌گیرند و استعداد دارند، برای آن کشورها به کار بیفتند. بنابراین، این مسئله دوم، اگر نگوییم که بیشتر از مسئله اول در دانشگاه‌ها اهمیت دارد، حداقل به قدر مسئله اول اهمیت دارد.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمع کثیری از طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان دانشگاه‌ها، ۱۳۶۹/۹/۲۸.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۰/۹/۲۰.

به‌طور دائم در عرصه تجربه و ترجمه؛ علم ترجمه‌ای، حتی فکر ترجمه‌ای، ایده و مکتب و ایدئولوژی و اقتصاد و سیاست ترجمه‌ای بمائیم، به خاطر این است که این ننگ است برای انسان که از خرد، سنجش، تحلیل و درک و فهم خود استفاده نکند و چشم را روی هم بگذارد و مرعوب موج تبلیغاتی شود که بر او تحمیل می‌کنند؛ تا سختی را بپذیرد.^۱

۲۰. وجود استعدادها، اندیشمندان و استادان در داخل کشور وسیله

ترمیم کمبودهای علمی کشور است

ما از لحاظ علمی از دنیا عقیم، آیراهی برای این که این فاصله را بپیماییم، وجود ندارد؟ اعتقاد راسخ بنده این است که چرا، ما می‌توانیم از راه‌های میانبر استفاده کنیم، می‌توانیم این فاصله‌ای را که با یک نگاه سطحی به نظر می‌رسد که هرگز قابل پُر شدن نیست - چون آن کسی که با فاصله زیاد در جلو حرکت می‌کند و با ابزارهایی که روز به روز پیشرفته‌تر می‌شود، حرکتش سرعت هم پیدا می‌کند، مرتب فاصله‌اش بیشتر می‌شود - ترمیم کنیم. بنده اعتقاد راسخ دارم که می‌توان تصور کرد که این فاصله پیموده شده و کمبود علمی حالا در کشور ما و کشورهای مشابه ما و شکاف و زخمی که به وجود آمده، ترمیم شود.

آنچه ما را تشجیع می‌کند که این فکر را دنبال کنیم، وجود استعدادها در داخل کشور است. اما دوستان! استعداد به تنهایی کافی نیست. تأکید بنده این است: استعداد شرط لازم است، نه شرط کافی. در کنار استعداد، تلاش و مجاهدت عالمان، اندیشمندان و استادان هم لازم است.^۲

۲۱. هیچ وقت به قدر امروز در این کشور برای انسان فرزانه مستعد،

امکان رشد وجود نداشته است

در تاریخ کشور ما - اقبالاً در این هفت، هشت، ده قرن [اخیر] - برای جوان

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۸۱/۸/۲۲.

۲۲. گرفتار شدن به تفکر و ذائقه ترجمه‌ای از مصادیق تهاجم فرهنگی و مصیبتی بزرگ است

تهاجم فرهنگی، مخصوص برخی از پدیده‌های ظاهری و سطحی نیست؛ مسئله این است که یک مجموعه فرهنگی در دنیا با تکیه به نفت، حق و تو، سلاح میکروبی و شیمیایی، بمب اتمی و قدرت سیاسی می‌خواهد همه باورها و چارچوب‌های مورد پسند خودش برای ملت‌ها و کشورهای دیگر را به آن‌ها تحمیل کند؛ این است که یک کشور گاهی به تفکر و ذائقه ترجمه‌ای دچار می‌شود؛ فکر هم که می‌کند، ترجمه‌ای فکر می‌کند و فرآورده‌های فکری دیگران را می‌گیرد؛ البته نه فرآورده‌های دست اول؛ فرآورده‌های دست دوم، نسخ شده، دستمالی شده و از میدان خارج شده‌ای را که آن‌ها برای یک کشور و یک ملت لازم می‌دانند و از راه تبلیغاتی به آن ملت تزریق می‌کنند و به عنوان فکر نو با آن ملت در میان می‌گذارند. این برای یک ملت از هر مصیبتی بزرگ‌تر و سخت‌تر است.^۱

۲۴. برتری علمی غرب را به هیچ وجه به معنای برتری فرهنگ غرب

ندانید

گرفتن علم از دیگران، با گرفتن فرهنگ دیگران اشتباه نشود. این مغالطه بزرگی است که کسی بگوید علم غربی‌ها خوب است، پس فرهنگ و سیستم زندگی و اخلاقتان هم خوب است؛ نه، این‌ها با هم ملازمه‌ای ندارد. علمشان خوب است؛ اما این علم، پروریده و ساخته این فرهنگ نیست؛ حتی این فرهنگ دارد به این علم ضرر هم می‌زند. علم، مولدها و عناصر به وجود آورنده خاص خود را دارد؛ باید آن‌ها را پیدا کرد. فرهنگ بی‌بندوباری، بی‌دینی، خودپرستی، گرایش به پول و ماده و اصیل دانستن مادپرستی و ارزش‌های مادی، فرهنگ‌های غلطی است که امروز غرب دچار این‌هاست.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۸/۱۲/۹.

اگر آن مردم، پارسا و صالح و نیکوکار و کم اعتنا به زخارف دنیا بودند، این دانش برای دنیا مفید می‌شد؛ همچنان که در دوره شکوفایی اسلامی در قرن چهارم و پنجم و ششم هجری، برجستگان علمی‌یی به وجود آمدند و دانش را به اوج قله آن روز رساندند و به هیچ وجه فرهنگی که امروز در غرب رایج است - فرهنگ بی‌بندوباری و بی‌دینی و امثال این‌ها - بر آن‌ها حاکم نبود؛ مثل ابن سینا، محمدبن زکریای رازی‌ها، خوارزمی‌ها و دیگران. این‌ها در فرهنگ مثل فرهنگ غرب رشد نکردند؛ همچنان که دانشمندان بزرگ غرب و کسانی که دانش غرب را پایه‌گذاری کردند، هرگز در چنین فرهنگی رشد نکردند. بنابراین پیشروی و برتری علمی غرب را به هیچ وجه به معنای برتری فرهنگ غرب ندانید.^۱

۲۵. تهاجم فرهنگی حقیقی این است که در طول سال‌های متمادی به

مغز ایرانی تزریق کردند که تو نمی‌توانی

من که می‌گویم تهاجم فرهنگی، عده‌ای خیال می‌کنند مراد من این است که مثلاً پسری موهایش را تا این جا بلند کند. خیال می‌کنند بنده با سوری بلند تا این جا مخالفم. مسئله تهاجم فرهنگی این نیست، البته بی‌بندوباری و فساد هم یکی از شاخه‌های تهاجم فرهنگی است؛ اما تهاجم فرهنگی بزرگ‌ترین است که این‌ها در طول سال‌های متمادی به مغز ایرانی و باور ایرانی تزریق کردند که تو نمی‌توانی؛ باید دنباله‌رو غرب و اروپا باشی. نمی‌گذارند خودمان را باور کنیم.

الان شما اگر در علوم انسانی، در علوم طبیعی، در فیزیک و در ریاضی و غیره یک نظریه علمی داشته باشید، چنانچه برخلاف نظریات رایج و نوشته شده دنیا باشد، عده‌ای می‌ایستند و می‌گویند حرف شما در اقتصاد، مخالف با نظریه فلائی است؛ حرف شما در روان‌شناسی، مخالف با نظریه فلائی است. یعنی آن‌طوری که مؤمنین نسبت به قرآن و کلام خدا و وحی الهی اعتقاد دارند،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از برگزیده‌گان السیاده‌های جهانی و کشوری و افراد ممتاز آزمون‌های سراسری سال ۸۰ و ۸۱-۳۰۳۸۱/۷/۰۷/۱۳۸۱.



و قدرت طلب و زراندوز و سلطه طلب بود، همین می شود که امروز شما در دنیا مشاهده می کنید؛ یعنی علم، ابزاری برای استثمار، استثمار، تحقیر ملت ها، اشغالگری و برای ترویج فحشا، سکس و هروئین خواهد شد. اگر علم نبود، استثمار هم نبود. اروپایی ها به برکت علمشان توانستند در دنیا راه بیفتند و ملت ها را زیر سلطه استثمار بگیرند....

اگر مدیریت علم دست انسان های صالح باشد، این مسائل پیش نمی آید و علم در خدمت بشریت قرار خواهد گرفت؛ چون این ظرفیت را دارد و می تواند اینطور باشد. بنابراین، این که ما بیاییم علم را سکولاریزه کنیم؛ ثابت کنیم که علم نمی تواند با ارزش همراه باشد، یک مغالطه بسیار بزرگ و فریب بزرگ برای ذهن انسان هاست؛ نخیر، علم می تواند با ارزش همراه باشد. معنویت اسلامی با حیوانیت، با فساد و با سوءاستفاده از علم مشکل دارد، نه با دانش و فناوری و تحقیق. می تواند معنویت همراه با علم باشد و می تواند نتایج دانش و پژوهش در جهت معنویت حرکت کند.^۱

۲۷. توصیه ای به دانشجویان مشغول به تحصیل در خارج از کشور

چیزی که من به همه دانشجویان هجرت کرده برای تحصیل به خارج از کشور، همیشه توصیه کرده ام، این است که هر چه می توانید، برای خود ذخیره علمی فراهم کنید و از دیگران بیاموزید. وقتی انسان چیزی را احتیاج دارد، باید شاگردی کند تا آن را یاد بگیرد؛ لیکن مهم این است که یک ملت و نسل جوان دانشجو بداند که همیشه نباید شاگرد ماند و دست نیاز برای تولید علمی دیگران دراز کرد؛ باید تولید علم کرد.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۸.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان اتحادیه انجمن های اسلامی شرق اروپا، ۱۳۸۱/۵/۱۹.

این ها به نظرات فلان دانشمند اروپایی همان اندازه یا بیشتر اعتقاد دارند! جالب این جا است که آن نظریات کهنه و منسوخ می شود و جایش نظریات جدیدی می آید؛ اما این ها همان نظریات پنجاه سال پیش را به عنوان یک متن مقدس و یک دین در دست می گیرند!

دهها سال است که نظریات پوپر در زمینه های سیاسی و اجتماعی کهنه و منسوخ شده و دهها کتاب علیه نظریات او در اروپا نوشته اند؛ اما در سال های اخیر آدم هایی پیدا شدند که با ادعای فهم فلسفی، شروع کردند به ترویج نظریات پوپر! سال های متعددی است که نظریات حاکم بر مراکز اقتصادی دنیا منسوخ شده و حرف های جدیدی به بازار آمده است؛ اما عده های هنوز وقتی می خواهند طراحی اقتصادی بکنند، به آن نظریات کهنه قدیمی نگاه می کنند! این ها دو عیب دارند: یکی این که مقلدند، دوم این که از تحولات جدید بی خبرند؛ همان متن خارجی را که برای آن ها تدریس کرده اند، مثل یک کتاب مقدس در سینه خود نگه داشته اند و امروز به جوان های ما می دهند. کشور ما مهد فلسفه است، اما برای فهم فلسفه به دیگران مراجعه می کنند!^۱

۲۶. علم می تواند در خدمت ارزش های معنوی قرار گیرد، می تواند در

خدمت حیوانیت و زندگی

در دنیا برای این که ثابت کنند که علم، ذات سکولار دارد و دانش با ارزش ها کاری ندارد، خیلی سعی شد و برایش فلسفه درست کردند؛ استدلال کردند و بحث کردند برای این که مفهوم دانش را یک مفهوم مجرد از ارزش ها معرفی کنند....

علم و عقل، ابزار دو جنبه ای است؛ می تواند در خدمت ارزش ها قرار بگیرد، می تواند در خدمت حیوانیت و سنجیت قرار بگیرد. بستگی به این دارد که مدیریت علم با چه کسی است. اگر مدیریت علم به دست انسان های دنیا طلب

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه های استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.

۲۸. مسئله تحقیق و تولید علم، مدیریت سازمان یافته لازم دارد
 مادر دوران قبل از انقلاب سال‌های متمادی از علم دور ماندیم. یک دوره، دوره خواب و غفلت مطلق بود؛ یک دوره هم که بیداری و آگاهی به‌طور طبیعی در بین ملت‌ها به وجود آمد، دوره فریب بود. نمی‌گذاشتند علم به معنای واقعی کلمه وارد کشور شود؛ سرگرم می‌کردند و راه تحقیق را باز نمی‌کردند؛ استعدادها را پرورش نمی‌دادند و تشویق نمی‌کردند. انقلاب آمد این دیوارها و این مرزها و این محدودیت‌ها را برداشت و خود آگاهی علمی به وجود آمد؛ اما این حرکت بدون مدیریت، بدون حرکت و بدون عزم و اراده به جایی نخواهد رسید. همه کارها، از جمله مسئله تحقیق و علم، مدیریت سازمان یافته لازم دارد؛ لذا بایستی این کار را پیش برد.^۱

۲۹. تولید علم مسئله فردی نیست یک مطالبه عمومی است

ما از تک تک دانشجویان توقع نداریم تولید علم کنند. اصلاً این مسئله به این صورت، مسئله فردی نیست، شاید هم همه توانایی تولید علم را ندارند؛ باید این به عنوان یک مطالبه عمومی دربیاید و سنت کار در دانشگاه بشود، که هم‌اشار فقط به فکر یادگرفتن آنچه دیگران به دست آورده‌اند، نباشیم، بلکه افزودن بر ذخیره به دست آمده به وسیله دیگران را هم وجهه همت قرار دهیم.^۲

۳۰. یکی از استراتژی‌های نظام سلطه این است که نگذارند کشورهای

تحت سلطه، دارای علم شوند
 یکی از موضوع‌هایی که نمی‌گذارند در کشورهای زیر سلطه رشد کند و به شدت مانع آن می‌شوند، مسئله علم است؛ چون می‌دانند علم ابزار قدرت است. خود غربی‌ها با علم به قدرت رسیدند؛ این یکی از پدیده‌های تاریخ بود. البته

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲/۴/۸.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

علم بین شرق و غرب دست به دست گشته و برای مدتی هم آن‌ها در جهالت بودند. در همان دوره قرون وسطا، که خودشان توصیف می‌کنند، در این طرف دنیا وقت شکوفایی علم بوده است؛ اما به مجردی که آن‌ها به علم رسیدند، از علم به صورت یک ابزار برای اقتدار و کسب ثروت و گسترش سلطه سیاسی و جذب ثروت ملت‌ها و تولید ثروت برای خودشان استفاده کردند و از آن ثروت باز تولید علم کردند و علم را بالا بردند و دانش خودشان را رشد دادند.
 آن‌ها می‌دانند که علم چقدر در قدرت بخشیدن به یک ملت و به یک کشور، تأثیر دارد، لذا است که اگر بخواهند نظام سلطه؛ یعنی رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر باقی بماند و حاکم بر نظم جهانی باشد، باید نگذارند آن بخشی که آن‌ها مایل‌اند سلطه‌پذیر باشند، دارای علم شوند؛ این یک استراتژی است که برو برگرد ندارد و الا رفتارشان هم در دنیا بر همین منوال است؛ لذا باید برای کسب علم و تحقیق جهاد کرد؛ باید کار کرد.^۱

۳۱. ما دنبال فناوری هسته‌ای هستیم نه تولید بمب هسته‌ای

بین فناوری هسته‌ای و سلاح هسته‌ای، خط مبحث می‌شود و حقیقت قضیه غیر از این‌هاست، در حالی که این دو ربطی به همدیگر ندارند و دو چیز هستند. سلاح هسته‌ای بر غنای بالای نود درصد اورانیوم و با تکنولوژی پیچیده متوقف است و کسی دنبالش خواهد رفت که انگیزه‌اش را داشته باشد. ما انگیزه‌اش را نداریم، دنبالش هم نرفته‌ایم و نمی‌خواهیم برویم؛ ما احتیاجی به بمب هسته‌ای نداریم. ما تا امروز اگر بر دشمنان خودمان غلبه کرده‌ایم، با بمب هسته‌ای غلبه نکرديم. ملت ایران بیست و پنج سال است آمریکا را شکست داده؛ مگر غیر از این است؟ آمریکا که بیست و پنج سال از ملت ایران شکست خورده، با چه شکست خورده؟ ما با بمب هسته‌ای آمریکا را شکست دادیم، با عزم، اراده، ایمان، آگاهی و با اتحاد خودمان؟ ما فهمیده‌ایم چه می‌خواهیم؛ فهمیده‌ایم دنبال چه چیزی هستیم؛ راه را هم شناختیم و حرکت هم کردیم و از

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲/۴/۸.

توپ و نشر این و آن هم نترسیدیم؛ ما این طوری غلبه پیدا کردیم؛ ما با بمب هسته‌ای که غلبه پیدا نکردیم.

شوروی سابق مگر بمب هسته‌ای نداشت؟ تعداد بمب‌های هسته‌ای شوروی سابق احتمالاً از تعداد بمب‌های هسته‌ای آمریکا بیشتر هم بود. شکست نخورد؟! پیروزی و شکست در صحنه‌های اساسی دنیا با این چیزها نیست. ما امروز یک الگو را به دنیای اسلام ارائه کردیم؛ الگوی مردم سالاری دینی، الگوی استقلال و عزت ملی. امروز دنیای اسلام علیه آمریکا در طول بیست و پنج سال بسیج شده‌اند و ملت‌ها مرگ بر آمریکا می‌گویند. مرگ بر آمریکا را چه کسی می‌گفت؟ غیر از جمهوری اسلامی و غیر از ملت ایران چه کسی می‌گفت؟ امروز همه دارند می‌گویند. ما با بمب اتم پیش نرفتیم. پیروزی در صحنه‌های عظیم و تاریخی و ماندگار که با این سلاح‌ها حاصل نمی‌شود.

امروز رژیم صهیونیستی مگر بمب هسته‌ای ندارد؟ آن‌طور که نقل می‌کنند، دویست یا شاید سیصد کلاهک هسته‌ای الان در داخل انبارهای رژیم صهیونیستی هست؛ اما رژیم صهیونیستی الان چند سال است که در برابر طرف مقابلش که تفنگ هم ندارد و فقط سنگ دارد؛ البته سنگ هم‌راهِ با اراده و سنگی با پشتوانه ایمان، عاجز مانده است. مسئله ما مسئله بمب هسته‌ای نیست؛ ما بمب هسته‌ای را می‌خواهیم چه کار کنیم. وانگهی وقتی از بمب هسته‌ای استفاده می‌کنند، فقط آن‌هایی که دشمن هستند نمی‌شوند، بلکه کسانی هم که دشمن نیستند، کشته می‌شوند و این بر خلاف عقیده ما است؛ بر خلاف ممشی و روش ما است. بمب هسته‌ای که بز و فاجر را می‌برد؛ خوب و بد را از بین می‌برد؛ تر و خشک را با هم می‌سوزاند، کار نظام اسلامی نیست.

و اما مسئله فناوری هسته‌ای و آن مقداری که ما دنبالش هستیم، مقوله دیگری است. این جا فقط اشتراکی که دارند، در ماده اورانیوم است. آن اورانیوم نود درصد و صنعت پیچیده سلاح‌سازی را احتیاج دارد، و این، اورانیوم بین سه و چهار درصد برای سوخت نیروگاه اتمی، که امروز ما در بوشهر داریم. اورانیوم غنی‌شده سه تا چهار درصد کجا و بالای نود درصد کجا! این چیزی

است که طبق مقررات بین‌المللی برای همه آزاد است و هیچ اشکالی ندارد؛ همه کشورها اگر به اورانیوم نیاز داشته باشند - یا نیاز هم نداشته باشند - می‌توانند آن را تا سه، چهار درصد تولید کنند.

معاهده بین‌المللی NPT هم وجود دارد که همه قبول کرده‌اند، ما هم قبول کردیم و از لحاظ مقررات جهانی هم هیچ اشکالی ندارد. اگر ما این فناوری را نداشته باشیم، معنایش این است که فردا که راکتور هسته‌ای بوشهر ساخته شد، ما برای سوختش باید برویم در خانه این کشور و آن کشور را بزیم و بگویم به ما سوخت بدهید. اگر یک روز به هر دلیلی - به دلیل سیاسی، مسائل بین‌المللی و یا روابط دو جانبه - نخوابند به ما سوخت بدهند، یعنی این که ما دیگر نیروگاه نداریم؛ آن‌ها این را می‌خواهند. آن‌ها می‌خواهند شما بخاری را داشته باشید، نفت بخاری دست آن‌ها باشد. یعنی وابستگی را با ایجاد راکتور هسته‌ای بیشتر کنند، نه کمتر.^۱

۳۲. جنجال آمریکایی‌ها علیه ایران در جریان انرژی هسته‌ای

به دو علت است

آنچه امروز جنجال آمریکایی‌ها علیه ایران را به وجود آورده و این‌ها را دست‌چاه کرده، این است که این‌ها دارند می‌بینند که ایران نیروگاه هسته‌ای را به وجود آورده و می‌تواند برق هسته‌ای تولید کند و سوخت و خوراک آن را هم خودش در داخل تولید می‌کند. این، اولین نقطه نگرانی این‌هاست. من یک وقت گفتم که اگر نفت در اختیار آن‌ها بود و ما احتیاج به نفت داشتیم، یک بطری نفت را به قیمت پدر و مادرشان به ما می‌فروختند. این‌طور نبود که یک بشکه نفت را مثلاً فرض کنید بیست، سی یا سی و پنج دلار - و در واقع مفت - که ما الان داریم می‌فروشیم، بفروشند. ولی می‌بینید که کشورهای دارای نفت، سرمایه‌تجدیدبخشندنی خودشان را تبدیل می‌کنند به یک پول ناقابل‌می‌خواهند همین معادله را در مسئله سوخت اتمی به وجود بیاورند؛ یعنی کاری کنند که اگر ما

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار هیئت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۸.



که نفت دارید، دیگر به انرژی هسته‌ای چه نیازی دارید؟ مگر باید نفت را تمام کنیم، بعد دست به طرف شما حتماً دراز کنیم! سرنوشت ملت‌ها نیاز به شما است؟ آن‌ها می‌گویند نفت را مصرف کنید، بعد دستتان که خالی شد، محتاج ما شوید؛ بیاید در خانه ما.

ملت ما نمی‌خواهد این را قبول کند و ما باید به سمت انرژی هسته‌ای برای تولید برق برویم؛ این نیاز کشور ما است؛ باید به این راه برویم، و آلا عقب‌ماندگی‌های یکی دو قرن گذشته باز هم مضاعف خواهد شد و آن وقت یک قرن دیگر این ملت را عقب می‌اندازند. بنابراین رفتن دنبال این کار و وظیفه ملی است. وقتی که دنبال این کار می‌رویم، بایستی قضیه را بومی کنیم و اگر بومی نکنیم، باز همان وابستگی و باز همان نیاز است. وقتی می‌خواهیم وابسته نباشیم و کار بومی باشد، البته فشار هست. باید در مقابل فشارها مقاومت کرد.... وظیفه ملی ما امروز این است که دنبال این فناوری و فناوری‌های مشابه، هر چه که ما را به اوج علم نزدیک کند، برویم و امروز دنبال کردن آن برای ملت ما واجب است و برای کسانی که می‌توانند، وظیفه آن‌هاست تا بتوانند ملت را به عزت برسانند و از وابستگی رها کنند.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با هیئت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۸.

نیروگاه اتمی هم داریم، برای سوختش محتاج آن‌ها باشیم.

نقطه دوم نگرانی آن‌ها این است که از این ناراحت‌اند که این دانش در داخل رشد کرده و روئیده است؛ یعنی در واقع بومی است. البته این به معنای آن نیست که ما این دستگاه را اختراع کردیم؛ نه، بلکه به این معناست که ما برای فراگیری این کار در خانه آن‌ها نرفتم. محققان جوان خودمان - همین جوان‌هایی مثل شما - و صدها مغز متفکر و خوشفکر توانسته‌اند این دستگاه عظیم را راه‌اندازی کنند و به نتیجه برسانند؛ دانش را در میان خودشان بارور کنند؛ فناوری را به‌وجود بیاورند و در خانه این و آن نروند؛ این یکی از نگرانی‌های آن‌هاست؛ چرا، چون می‌بینید این درست بر خلاف آن فلسفه استکباری است که کشورهای می‌خواهند تحت سلطه باشند، نباید در دانش و فناوری استقلال داشته باشند؛ باید دستشان دراز باشد؛ محتاج آن‌ها باشند. آن‌ها می‌دانند که اگر امروز کشور و ملت ایران توانست بر قله این فناوری بنشیند، سخن حق او در دنیا که همان استقلال امت اسلامی و عزت اسلامی است، بیشتر در بین مسلمان‌ها و در جوامع اسلامی جایگزین خواهد شد و ذهن‌ها بیشتر آن را قبول خواهند کرد؛ از این ناراحت‌اند؛ لذا چنگال می‌کنند. بنابراین حقیقت قضیه غیر از آن چیزی است که آن‌ها می‌گویند.^۱

۳۳. حرکت به سمت بومی کردن انرژی هسته‌ای در کشور، واجب و وظیفه‌ای ملی است

پاوه‌گوها و پابویاف‌ها بیخود سعی نکنند اینطور بپراکنند که چه لزومی دارد این کار و چرا دنبالش می‌کنند؛ نه، این نیاز ملت ایران است. امروز کشورهای پیشرفته دنیا بیشترین یا سهم مهمی از انرژی برق خودشان را از نیروگاه‌های هسته‌ای تولید می‌کنند، نه از نفت که هم سرمایه دودزا است، و هم تمام شدنی و هم قابل تبدیل به چیزهای بسیار ارزشمندتر از سوخت. آن‌ها که می‌خواهند ملت‌های دارای نفت را از این موهبت محروم کنند، می‌گویند شما

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار هیئت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۸.





جوانان

۳۴. اهمیت و نقش جوانی در شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها
جوانی را از لحاظ معنوی، از لحاظ روحی و اخلاقی، هر طور گذرانید، پیری شما هم همان‌گونه خواهد گذشت.
امکان ندارد که انسان در جوانی در دورانی که عواطف و احساسات و خلیقات، در حال رویش و بالندگی و شکل‌گیری است غرق در مادیات و شهوات باشد، نه به فکر و یاد خدا، نه به فکر محبت خدا و محبت به اولیا، نه به فکر همگامی با اولیا، نه به یاد آدم‌های خوب و انسان‌های والا، بلکه با غفلت محض! بعد ناگهان پیر که شد، بگویند: از حالا آن طرفی می‌کنیم! بله، خدا دست رد به سینه کسی نمی‌زند، آدمی را که هفتاد سال هم گناه کرده باشد، به آن جاده و آن خط‌راه می‌دهند؛ اما نه آن‌گونه که انسان بتواند حرکت آن چنانی و یک سیر موفقیت‌آمیز بکند. نه آن چنان که غرق بشود و نورانیت پیدا کند، نه آن چنان که خودش را در عبادات، در محبت خدا و در یاد خدا مستغرق کند، دیگر نمی‌شود؛ مگر در جوانی درست عمل کرده باشید، مگر از جوانی شروع کرده باشید، آن وقت می‌شود در پیری استفاده کرد.



۳۶. ویژگی‌های جوان

جوان، مجموعه‌ای از زیبایی‌ها، برجستگی‌ها، درخشندگی‌ها، خوبی‌ها، استعدادها و امکانات است؛ که هرچه به طرف پیری می‌رود، این استعدادها و امکانات، مرتب به سمت نازیبایی کم می‌شود؛ حتی از لحاظ معنوی هرچه پیش می‌رود، فعلیت‌های تان بیشتر می‌شود؛ اما استعدادها و امکاناتتان، مرتب کم

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار تعدادی از دانشجویان تشکل‌های اسلامی در مراسم افطاری، ۱۳۷۶/۱۱/۱.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان شرکت‌کننده در طرح ولایت و مسئولان بسیج دانشجویی، ۱۳۸۳/۶/۹.

۳۵. جوانی، دوره اعتلای هویت و شخصیت انسانی و فکری

هر کاری که برای عظمت و اعتلای هویت و شخصیت انسانی و فکری خود باید بکنید، کاری است که در جوانی خواهید کرد. معرفت در جوانی، عبادت در جوانی، تفکر در جوانی، مجاهدت در جوانی، پرهیزگاری و پارسایی در جوانی، اجتناب از لغزشگاه‌ها در جوانی، شخصیت یک انسان را اعتلا و کمال می‌بخشد و او را منشأ بروز بسیاری از ارزش‌ها و تراوشات گران‌بها در دوران عمرش قرار می‌دهد؛ دوره جوانی یک چنین خصوصیتی دارد.^۲

این حالتی که شما در کسائی مثل امام (رضوان‌الله علیه) در سنین بین هشتاد و نود سالگی می‌بینید، ادامه حالات جوانی ایشان است. چون امام تقریباً ۷۹ ساله بودند که به ایران آمدند و جمهوری اسلامی شروع شد؛ یعنی امام از نزدیک هشتاد سالگی این مسئولیت‌های سنگین را شروع کرده است! وقتی که همه انسان‌ها در این سنین، بازنشسته می‌شوند و اهل افتادن در یک گوشه و در بستر و بی‌نشاطی نسبت به همه کارها! امام در آن سن، بزرگ‌ترین کارهای عالم را شروع کرد؛ اداره یک کشور، بلکه ایجاد یک نظام و قدم به قدم پیش بردن این نظام!^۱

می‌کنید؟

جوان، ثبات لازم دارد؛ و این ثبات هم به خودی خود، به دست نمی‌آید. باید آن را پیدا کرد. جوان، دائم در معرض تزلزل قرار می‌گیرد؛ البته همه جوان‌ها ایطور نیستند نمی‌خواهم بگویم که هر جوانی این گونه است به هر حال، این استعداد تزلزل هم مثل بقیه استعدادها، در جوان هست؛ که این به یک معنا استعداد خوبی نیست. البته به یک معنا هم خوب است؛ چون خود این هم یک تحول است. از همین هم می‌توان استفاده کرد، مرتب می‌شود بهتر شد و بالاتر رفت؛ اما باید مواظب باشید که این، وسیله لغزش، دور افتادن از راه و دور افتادن از خدا نشود، و به غلطیدن در آن پرنگاه‌هایی که انسان باید از آن‌ها پرهیز کند،

می‌شود! استعداد، چیز خیلی مهمی است. امکانات، چیز خیلی مهمی است. استعداد، یعنی توان؛ و توان خیلی مهم است.

با همه این چیزهای مثبت و جالب و درخشان در وجود جوان، جوان یک گرفتاری بزرگ دارد و آن، عدم ثبات است، احتمال تزلزل که هر چه سن بالاتر می‌رود، این حالات، کمتر می‌شود. التفات می‌کنید؟ این گرفتاری را حواستان باشد؛ این گرفتاری را در خودتان و در دیگران علاج کنید. کاری کنید که ثبات در عقیده داشته باشید. ببینید شما در دعاها، چه قدر «ثبات الیقین» می‌خوانید؟! در دعای سحر روز جمعه: «وَهَبْ لِي ثَبَاتَ الْيَقِينِ وَ مَخْضَ الْأَخْلَاصِ». در دعای ماه رمضان می‌خوانید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ»؛ من از تو ایمانی می‌خواهم که تا هنگام لقای تو، هیچ پایانی ندارد هست، تا وقتی تو را ملاقات کنم «لَعْنَةُ مَا أُخْبِثْتَنِي عَلَيْهِ»؛ تا وقتی من رازنده نگه می‌داری، این ایمان را برای من نگهدار. «و تَوَفَّنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي عَلَيْهِ»؛ وقتی جان من را می‌گیری «تَوَفَّنِي»؛ یعنی گرفتن جان بر ایمان، جان من را بگیر. «و ابْقِنِي إِذَا بَقَّيْتَنِي عَلَيْهِ»؛ حتی قیامت، وقتی من را برمی‌انگیزی، با این ایمان برانگیز. این دعاست!

امام، آنچه را که از خدا می‌خواهد در دعای ابو حمزه، آن هم در دعاهای بر حال و پرشور نشان دهنده این است که این، یک نیاز حتمی است؛ توجه





منتهی نشود.^۱

۳۷. امتیازهای پنج‌گانه جوانان دانشجو به عنوان بهترین مخاطبین

روحانیت

حضور در دانشگاه‌ها خیلی مهم است؛ چون ما روحانیون در پی این هستیم که مخاطبی پیدا کنیم و آنچه را که از رسالت الهی بر دوش ما است، به آن مخاطب برسانیم. اگر این نباشد که روحانیت معنایی ندارد؛ بالاخره این فکر «العلماء ورثة الانبیاء»، یک فکر رایج و قطعی در همه مفاهیم دینی است. تخریض به علم، بخش عمده‌اش برای این است که انسان، آن علم را به مخاطبیتی برساند که به آن احتیاج دارند. بدیهی است که در معارف اسلامی، آن‌جایی که روی علم تکیه شده است، مراد، علم توحید و معرفت دینی است که تبلیغ آن و عمل به آن، این همه اهمیت، و کسب آن، این همه شرافت دارد.

پس اصل قضیه این است که این رسالت و این پیامبری را در این سطح نازلی که ما برعهده داریم تحقق ببخشیم؛ به این که به مخاطبین خودمان برسانیم. خوب، امت‌ها متفاوت‌اند، مخاطبین و شنوندگان پیام و رسالت پیغمبران مختلف‌اند؛ بهترشان کسانی هستند که جوان باشند که این تبلیغ شما برای مدت سی سال، چهل سال، پنجاه سال در زندگی او اثر بکند؛ این طوری است دیگر بالاخره امر دایر است بین این که به کسی یاد بدهیم که پنجاه سال می‌خواهد از آن استفاده کند، یا کسی که مدت کوتاهی می‌خواهد استفاده کند. پس جوان بودن، یک امتیاز است برای طول مدت استفاده.

دوم این که همین جوان بودن، امتیاز است برای خوب فراگیری و شکل‌گیری ذهن، به آنچه که ما به او می‌دهیم. فرق می‌کند که کسی ذهن شکل گرفته‌ای داشته باشد، یا این که ذهن آماده شکل‌گیری داشته باشد. جوان، این امتیاز دوم را هم دارد.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه تهران، ۱۳۷۶/۸/۱۸

امتیاز سوم این است که جوان، حق‌پذیر است و آنچه به او گفته بشود - در وهله اول برای همه جوان‌ها باید اینطور فرض کرد - گوش می‌کند، برای یاد گرفتن و عمل کردن؛ مگر در موارد استثنایی که عواملی وجود دارد که بنای بر گوش نکردن و عمل نکردن دارد، و الا به طور طبیعی، جوان این‌گونه است و آمادگی پذیرش و عمل کردن هم دارد.

مخاطب شما غیر از این سه امتیازی که مربوط به جوانی است، امتیاز دیگری هم دارد، و آن این که با سواد و اهل معرفت است؛ او ترجیح دارد بر کسی که انسان برای فهماندن به او مشکل دارد و مطلب را درست درک نمی‌کند، جوان باسواد، این هم امتیاز چهارم.

امتیاز پنجم این است که آینده‌کشور در دست اوست. یعنی شما چنانچه بخواید مخاطبین را در کل کشور، مرتب و تقسیم و از هم جدا و افراز کنید، شاید بشود گفت بهترین و اشرف مخاطبین، این مخاطبیتی هستند که شما با آنان در دانشگاه‌ها مواجهید؛ جوان، با سواد، اهل معرفت، آینده‌دار و مؤثر در آینده کشور، ببینید چقدر مهم است!^۱

۳۸. کار تک تک جوانان کشور، در هر زمینه‌ای باشد، موجب اعتلای

کشور است

من بارها گفته‌ام که نسل جوان، گره‌گشای دوره‌های سخت و محنت‌های بزرگ است، و وقتی وارد میدان می‌شود - که الحمد لله امروز هم در میدان است - گره‌های ریز و سخت گشوده خواهد شد.

این کارهایی که جوانان می‌کنند، این‌ها کوچک نیست. همین درس خواندنی که من می‌گویم، همین کار تحقیق، همین کار هنری، همین کار ورزشی، این‌ها کارهای کوچک نیست. من خواهش می‌کنم، کسی که این کارها را انجام می‌دهد، تصور نکند که کارش کوچک است؛ نه، همین کار در مجموعه

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با نمایندگان محترم نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۷۶/۸/۱۶





زمینه - هم در زمینه علمی، هم در زمینه تهذیب نفس و هم در زمینه ورزش - باید در جوانی کار کنید.^۱

۴۰. گور شور و عشق و صفا و معنویت، در جوان فروزان است
از منظر دینی، جوان یک نقطه امید و یک نقطه شکوفایی است. این نقطه امید و شکوفایی، در همه چیز است؛ در مبارزات، در مجاهدات اجتماعی، در فعالیت‌های گوناگون جامعه، و در مجاهدت‌های شخصی و روحی و درونی. خطاب به جوان از سوی دین، همیشه یک خطاب ویژه است. با جوان، مخاطبه زیادی در مفاهیم اسلامی و فعالیت‌های دینی شده است؛ علت هم این است که در جوان، گور شور و عشق و صفا و معنویت فروزان است. هر انسانی از این گور بهره مند است، لیکن در جوان و در دوران جوانی، این جوهر انسانی کاملاً نمایان و فروزان و تابناک است؛ از آن باید استفاده کرد. اولین استفاده‌ای هم که هر انسانی باید از این روح شور و عشق و صفا و معنویت و نورانیت ببرد، این است که خود را، نفس خود را، اندرون خود را، معنا و حقیقت خود را تعالی ببخشد. این، قدم اول است. لذا ما همیشه برای خودسازی معنوی، به جوانان سفارش مؤکدی داریم.^۲

۴۱. دل‌های شما جوان‌ها نورانی است، این را قدر بدانید
«جوانی» است که «پیری» را شکل می‌دهد. قدر جوانی را بدانید، صفای جوانی، نورانیت جوانی. شما جوان‌ها مثل آن لباس تازه‌ای هستید که اگر آلودگی و چرکی هم پیدا کند، با یک بار شستن، دوباره تمیز می‌شود؛ با مختصری تمیز کردن، تمیز می‌شود. غیر از آن لباس کهنه بیست سال گذشته چرک مرده شده‌ای است که به هیچ وجهی نمی‌شود در شستنش کرد. انسان در

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان به مناسبت هفته جوان، ۱۳۷۷/۲/۷.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانش‌آموزان، دانش‌جویان و افسارمخلف مردم به مناسبت ۱۲ آبان، ۱۳۷۶/۰۸/۱۴.

کلان‌کشور، به یک عنصر تعیین‌کننده تبدیل می‌شود. فرضاً هنرمندی به تنهایی تصمیم می‌گیرد که یک کار هنری برجسته ارائه بدهد. او نمی‌تواند بگوید که من یک کار فردی دارم انجام می‌دهم؛ خودم تنها هستم و این کار کوچکی است؛ نه، شما کارتان را که خوب انجام دادید، اگر صد نفر دیگر مثل شما فکر کنند، همان اعتلای عظیم و همان کار بزرگ اتفاق خواهد افتاد.

عین همین مسئله، در باب ورزش است؛ عین همین مسئله، در باب درس خواندن و در باب تحقیق است؛ عین همین مسئله در باب کارهای خاص جوانان است. این، درست مثل روز راهپیمایی است. اگر همه بگویند که حالا من یک نفر چه تأثیری دارم، این سیل عظیم میلیونی در روز بیست و دوم بهمن یا در نماز جمعه راه نمی‌افتد؛ اما هر کسی احساس می‌کند که تکلیف خودش را دارد انجام می‌دهد. من می‌خواهم تأکید و تکرار کنم که کار تک تک این جوانان - هر جا و در هر زمینه‌ای که دارند کار می‌کنند؛ در زمینه قرآن، در زمینه معلومات، در زمینه معارف، در حوزه، در دانشگاه، در کتاب نویسی - کاری مهم است؛ همان کاری است که ان‌شاءالله کشور را به اعتلاء خواهد رساند.^۱

۳۹. من از جوان سه چیز می‌خواهم: تحصیل، تهذیب و ورزش
دوره جوانی، دوره توانایی است. این توانایی در چه چیزهایی باید به کار برود؟ به اعتقاد من، باید عمدتاً در تحصیل علم، در ایجاد صفای نفس و روحیه تقوا در خود، و ایجاد نیروی جسمانی در خود - که ورزش باشد - به کار رود. این سه مورد، عمده است. یعنی اگر در یک جمله کوتاه از من بپرسند که شما از جوان چه می‌خواهید، به او خواهیم گفت: تحصیل، تهذیب و ورزش. من فکر می‌کنم که جوانان باید این سه خصوصیت را دنبال کنند. تحصیل، اعم از تحقیق و کارهای علمی هم است. چون این نیرو در جوانان هست، بایستی در کار تحصیل علم خیلی تلاش کنند.

هر کاری هم بخواهید بکنید، در دوران جوانی می‌شود کرد؛ یعنی در هر سه

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان به مناسبت هفته جوان، ۱۳۷۷/۲/۷.



انداخته‌اند؛ نه این که او سوار شده؛ اگر هم سوار شده، اسب سواری بلد نیست؛ دهانه در دستش است، اما نمی‌داند چه طوری باید سوار اسب بشود، نمی‌داند که کجا خواهد رفت؛ هر جا که اسب او را کشید، او هم مجبور است برود؛ و قطعاً نجاتی در انتظار او نیست. این اسب هم سرکش است.

اگر ما تقوا را با همین معنا در نظر بگیریم، به نظر من راحت می‌شود راه را طی کرد. البته باز هم نه آن طور که خیلی راحت باشد. به هر حال، می‌شود، ممکن است، واقعاً عملی است که یک جوان راه اسلامی زندگی کردن را پیدا کند؛ اگر متدین است، ببیند چه کار دارد می‌کند؛ این اقدام، این حرف، این رفاقت، این درس، این فعل و درک، آیا درست است یا درست نیست. همین که او فکر می‌کند درست است یا درست نیست، این همان تقوا است. اگر متدین نیست، چنانچه همین حالت را داشته باشد، این حالت او را به دین راهنمایی خواهد کرد. قرآن کریم می‌گوید: «هدی للمتقین؛ نمی‌گوید «هدی للمؤمنین»»^۱

«هدی للمتقین»، یعنی اگر یک نفر باشد که دین هم نداشته باشد، اما تقوا داشته باشد - ممکن است کسی دین نداشته باشد، اما به همین معنایی که گفتم، تقوا داشته باشد - او بلاشک از قرآن هدایت خواهد گرفت و مؤمن خواهد شد. اما اگر مؤمن تقوا نداشته باشد، احتمالاً در ایمان هم پایدار نیست؛ بسگی به شانسش دارد؛ اگر در فضای خوبی قرار گرفت، در ایمان باقی می‌ماند؛ اگر در فضای خوبی قرار نگرفت، در ایمان باقی نمی‌ماند.

بنابراین، اگر بتوانیم از آن سه خصوصیت با تقوا کار بکشیم و درست هدایت بشود، به نظم خیلی خوب می‌شود جبرائیل در شکلی که اسلام می‌پسندد، زندگی می‌کنند؛ به خصوص خوشبختانه امروز کشور ما کشوری اسلامی است. این، چیز خیلی مهمی است.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان به مناسبت هفته جوان، ۱۳۷۷/۲/۷.



سین بالا آن‌طور می‌شودا خدای نکرده اگر انسان، عمرش را با گناه گذرانده باشد، هر کاری هم بکند، آن رونق و شفافیت را پیدا نمی‌کند؛ ولی در جوانی چرا؛ شفافیت در جوانی، جزو ذات شما است. دل‌های شما نورانی است؛ این را قدر بدانید.^۱

۴۲. ویژگی‌های برجسته جوان مسلمان و نقش تقوا در شکوفایی آنها

من اساساً در بین خصوصیات مهمی که جوانان دارند، سه خصوصیت را خیلی بارز می‌بینم... آن سه خصوصیت عبارت است از: انرژی، امید، ابتکار. این‌ها سه خصوصیت برجسته در جوان است. اگر واقعاً رسانه‌ها در کمک‌های فرهنگی که به ما می‌کنند - چه گویندگان مذهبی، چه گویندگان مسائل فکری و فرهنگی، چه صدا و سیما، چه مدرسه‌ها - بتوانند این سه خصوصیت عمده را درست هدایت کنند، من خیال می‌کنم که خیلی راحت می‌شود یک جوان راه اسلامی را پیدا کند؛ چون اسلام هم چیزی که از ما می‌خواهد، این است که ما استعدادهای خودمان را به فعلیت برسانیم. البته در قرآن یک نکته بسیار اساسی هست - بد نیست من این را به شما جوانان عزیز بگویم - و آن توجه دادن به تقوا است.

وقتی افراد می‌خواهند پیش خودشان تصویری از تقوا را درست کنند، به ذهنشان نماز و روزه و عبادت و ذکر و دعا می‌آید. ممکن است همه این‌ها در تقوا باشد، اما هیچکدام از آن‌ها معنای تقوا نیست. تقوا، یعنی مراقب خود بودن. تقوا، یعنی یک انسان بداند که چه کار دارد می‌کند، و هر حرکت خودش را با اراده و فکر و تصمیم انتخاب نماید؛ مثل انسانی که سوار بر یک اسب رهوار نشسته، دهانه اسب در دستش است و می‌داند کجا می‌خواهد برود. تقوا، این است.

آدمی که تقوا ندارد، حرکات و تصمیم‌ها و آینده‌اش در اختیار خودش نیست؛ به تعبیر خطبه نهج البلاغه، کسی است که او را روی اسب سرکشی

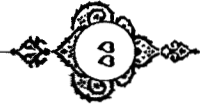
۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار تمدادی از دانش‌جویان تشکل‌های اسلامی در مراسم افطاری شب بیست‌وسوم ماه رمضان، ۱۳۷۶/۱/۱۸.



۴۳. جوان‌های عزیز! ورود در میدان معرفت علمی، شما را از پیشرفت در میدان معرفت دینی و کسب فضائل اخلاقی باز ندارد.

شما جوان‌های عزیز توجه کنید که ورود در میدان معرفت علمی - حالا هر علمی؛ چه علوم انسانی، چه علوم قرآنی، چه علوم طبیعی یا انواع و اقسام علمی که امروز شماها در آن تلاش و کار می‌کنید - و ورود در میدان تحقیق علمی باید شما را از غور و پیشرفت در میدان معرفت دینی، تمرین اخلاقی و کسب فضیلت باز ندارد؛ باید این‌ها را با هم داشته باشید. آیه‌ای که برادر عزیزمان قرائت کردند: **«وَيُؤْتِكُمْ وَيُعَلِّمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»**، خدای متعال پیغمبر را فرستاد، تا او تعلیم بدهد و تزکیه کند.

بنابراین، تعلیم و تزکیه با یکدیگر است؛ این‌ها را از هم جدا نکنید. این باور که هر کسی وارد میدان علم شد، به‌طور طبیعی بایستی از فضیلت و معنویت و اخلاق کناره بگیرد، فکری کاملاً غلط و وارداتی و منکی به پیشینه‌ای است که در اروپای مسیحی به‌وجود آمد و به کلی با محیط اسلامی و بافهم و تعالیم اسلامی سازگار نیست؛ چرا که اگر دانشمند بافضیلت و بااخلاق باشد؛ در هر رشته‌ای، از آن می‌توان امید برای اعتلای بشریت و اعتلای کشور خودش داشت؛ این دانشمند هدف‌ها را هدف‌های ارزشمند می‌کند و حرکتش حرکت به نفع انسانیت و به نفع عدالت و به نفع فضیلت و در جهت مقابله نابسامانی‌های عجیب دنیای امروز خواهد شد. شما سعی کنید این جور دانشمندانی در آینده باشید و هدف خودتان را این مسائل قرار دهید؛ انسان‌هایی باشید که می‌توانند چرخ دنیا را در جهت درست به حرکت دریاورند؛ این را برای خودتان هدف قرار دهید؛ و این ممکن است؛ البته باید کارهای مقدماتی فراوانی برای رسیدن به آن هدف انجام بگیرد.^۲



۴۴. تقوا، بزرگ‌ترین سرمایه‌ای است که موفقیت دنیا و آخرت جوانان را تضمین می‌کند

گاهی با خود فکر می‌کنم جوان که در بهترین اوقات عمر خود به سر می‌برد، اگر نخواهد سرمایه‌ای را به دست بیاورد که موفقیت دنیایی و آخرتی او را تضمین کند، دنبال چه چیزی باید باشد؟ سؤال مهمی است. اولاً مورد نظر، موفقیت‌های دنیایی و اخروی است - جسم و جان، فکر و دل - ثانیاً این سؤال، مخصوص به یک دسته از جوان‌ها هم نیست.

پاسخی هم به که به ذهن من می‌رسد، باز مخصوص یک دسته از جوان‌ها نیست؛ یعنی این جور نیست که فرض کنیم این پاسخ، مخصوص جوان‌های کاملاً متدین و متعبد است. نه، حتی اگر جوانی را فرض کنیم که از لحاظ تعبد و تدین، در رتبه خیلی بالایی هم نباشد، باز این پاسخ درباره او صدق می‌کند. حتی اگر فرض کنیم جوانی را که در برخی عقاید خود مشکلی هم داشته باشد، باز این پاسخ درباره او صدق می‌کند.

جوانی که من به آن رسیده‌ام، این یک کلمه است: **«تقوا! اگر جوان، در دوره جوانی سعی کند تقوا داشته باشد - با همان تعریفی که در فرهنگ دینی و قرآن از تقوا شده است - بزرگ‌ترین سرمایه را هم برای درس، هم برای فعالیت‌های سازندگی، هم برای عزت دنیوی، هم برای به دست آوردن دستاوردهای مادی، هم برای معنویت، اگر اهل معنویت است - به دست آورده است.**

حتی برای آن آفاق بسیار دور و درخشان معنویت هم که معمولاً آدم‌های متوسط، قدری از آن آفاق، دور هستند - آفاق عرفانی و معنوی و همان چیزهایی که در کلمات عرفا و بزرگان و اهل عشق معنوی هم به آن‌ها اشاره شده است - تقوا سرمایه است.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با تشکلهای مختلف دانشجویی دانشگاه‌های تهران، ۱۳۷۸/۰۴/۲۴.

۱. سوره جمعه: آیه ۲.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان نخبه و دانشجویان، ۱۳۸۳/۷/۵.



می‌کنیم، در مقابل یک حق نیست؛ در مقابل یک امتیاز است. شما امتیازی دارید؛ این امتیاز تکلیفی را به طور طبیعی بر دوش شما بار می‌کنند. من که امتیاز جوانی شما را ندارم، برخی از تکالیف شما را هم ندارم البته ممکن است در بخشی دیگر، من از امتیازاتی برخوردار باشم؛ لذا در مقابل آن تکالیفی هم دارم.

بنابراین در این جا تقابل حق و تکلیف نیست؛ تلازم امتیاز و تکلیف است. تکلیف، ناشی از امتیازی است که شما در این مرحله از عمر دارید؛ ناشی از موهبتی است که خدا به شما داده است. توجه کنیم که این تکلیف در دوران کنونی، سنگین‌تر از همیشه است. چرا؟ چون قشر جوان به طور ویژه در جامعه نقش آفرین شده است؛ چون جمعیت جوان افزایش پیدا کرده است؛ چون کفه جوان در معادلات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور، یک کفه سنگین است. بنابراین در این جا مسئله این نیست که جوان در رابطه با شخص خود تکلیفی دارد یا ندارد؛ نه، مسئله این است که جمعیت عظیم جوانان و حضور آن‌ها در صحنه و به خصوص آگاهی‌یی که امروز جوانان متعهد کشور ما از آن برخوردارند که در کمتر جایی در دنیا، این آگاهی، حساسیت و برانگیختگی وجود دارد تکالیف آن‌ها را سنگین و مهم می‌کند.

البته به شما بگویم؛ این تکلیف، از جمله تکالیفی است که اتفاقاً برای جوان همچنان انگیز هم هست؛ از آن تکالیف‌های خسته کننده کسل کننده نیست؛ تکلیفی است که با طبیعت جوانی هم همراه است و برای جوان، مشوق و پیشبرنده است.

البته بخشی از تکالیفی که ما متوجه جوان‌ها می‌دانیم، تکالیف شخصی آن‌هاست. خودسازی علمی، خودسازی اخلاقی، خودسازی جسمی؛ این‌ها تکالیف مهمی است؛ مطالباتی است که ما حق داریم از جوان بکنیم، و جوان هم به این خودسازی‌ها احتیاج دارد؛ فعلاً بحث ما این نیست.

آنچه را که من امروز به عنوان یک تکلیف برای جامعه جوان کشور حس می‌کنم، این است که جوان‌ها باید از سرمایه هویت ملی و جمعی کشور با همه

۴۵. نقاط ستایش برانگیز جوانی و تکلیف جوان‌ها در برابر آن

نقاط ستایش برانگیز جوان‌ها کدام است؟ اگر ما یک فهرست صد نقطه‌ای [تکته‌ای] را هم فراهم کنیم، باز زیادی نرفته‌ایم.

من در این جا چند نقطه از نقاط ستایش برانگیز جوان‌ها را عرض می‌کنم. جوان، حتی را آسان می‌پذیرد؛ این خیلی مهم است؛ جوان، راحت و صادقانه اعتراض می‌کند، و بی دغدغه و بدون هیچ گونه گرفتاری درونی، اقدام می‌کند؛ این هم بسیار مهم است. پذیرش آسان، اعتراض صادقانه و اقدام بی دغدغه را شما کنار هم بگذارید، ببینید چه حقیقت زیبایی به وجود می‌آید و چه کلیدی برای حل مشکلات است...

از جمله نقاط ستایش برانگیز جوانی، نیرو، قدرت، ابتکار و نشاط در وجود آن‌هاست؛ این‌ها در شما به طور طبیعی وجود دارد. این‌ها بخشی از فهرست طولانی امتیازات جوانی است. آیا جوان این امتیازات را کسب کرده است؟ نه، شما برای این که امتیاز حق طلبی، نیرو، نشاط، حوصله و همت جوانی را به دست آورید، تلاش بخصوصی نکرده‌اید؛ این یک مرحله طبیعی از عمر و زندگی است؛ پس یک موهبت است و در مقابل آن، تکلیف وجود دارد و باید جواب داد.

در این جا مغالطه‌ای وجود دارد که جزو همان خوش آمدگویی‌های به قصد عوام‌فریبی است؛ و آن این است که منطق اسلامی همه‌اش می‌گوید "تکلیف"؛ در حالی که گفتمان جدید دنیا می‌گوید "حق"؛ چرا همه‌اش از تکلیف می‌گویید؟ بعضی‌ها این حرف را رایج کردند و قصدشان این است که عده‌ای که از تکلیف گریزانند، از خوش آمدگویی‌های اغواگرانه و غیر صادقانه خوششان بیاید.

اولاً حق و تکلیف، دو روی یک سکه‌اند؛ هیچ حقی بدون تکلیف وجود ندارد. هر کس حقی دارد و در قبال آن، تکلیفی هم بر عهده دارد. بنابراین، این که از حق بگویید؛ اما از تکلیف نگویید، حرف سخیف و بی محتوا و بی منطقی است. ثانیاً در این جا صحبت از حق نیست. تکلیفی که ما در این جا مطرح

همان مفهوم بسیار والای اسلامی چه آزادی فردی، چه آزادی اجتماعی و سیاسی، چه آزادی معنوی و روحی جزو خواست‌های همیشگی خود بدانند و از یاد نبرند. مبارزه با فقر و ایجاد رفاه عمومی را جزو مطالبات خود بدانند. امر به معروف و نهی از منکر هم جزو مهم‌ترین مسائلی است که جوان‌ها باید به آن اهتمام کنند. همچنین در برابر فریب رسانه‌ها در واژگونه جلوه دادن حقایق تسلیم نشوند.

امروز مهم‌ترین تلاش دشمن این است که از پیشرفته‌ترین ابزار و روش‌های ارتباطی مدرن و فوق مدرن استفاده کند؛ برای این که حقایق کشور ما را واژگونه جلوه دهد. تسلیم خواسته نشوید و اندیشمندان با مسائل برخورد کنید. تسلیم اختلافاتی که بین بعضی از مسئولان وجود دارد و متأسفانه بعضی از مطبوعات هم به آن دامن می‌زنند، نشوید. بین دو نفر مسئول مسئله‌ای پیش می‌آید؛ آن چنان به آن پر و بال می‌دهند که به یک مسئله اجتماعی و عمومی تبدیل شود و ذهن‌ها را به خود مشغول می‌کند....

به ورزش اهمیت بدهید؛ من به خصوص روی ورزش تاکید می‌کنم. من ورزش را به عنوان یک کار بین المللی، نمایشی و هیجانی، در درجه دوم می‌دانم؛ در درجه اول، ورزش برای تقویت و سلامت جسم است، که این را برای همه جوان‌های کشورمان از زن و مرد لازم می‌دانم.^۱

۳۸. اگر شما جوانان، این سه خصوصیت را در خودتان به وجود

آورید، در هر شرایطی و در همه زمینه‌ها موفق خواهید بود

جوان اولاً باید احساس مسئولیت کند؛ یعنی واقعاً خودش را مسئول بداند و

بخواهد که زندگی را با پای خودش پیش ببرد و حرکت کند و مثل پر کاهی در امواج حوادث نباشد.

ثانیاً با ایمان حرکت کند، ایمان نقش بسیار مهمی در پیشرفت در همه میدان‌ها و نیز پیروزی بر همه موانع دارد؛

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.



وجود و همت خود دفاع کنند. هر مجموعه انسانی به یک هويت جمعی احتیاج دارد و باید احساس اجتماع و بستگی و هويت جمعی کند.^۱

۳۶. ستایشگری جوان نباید به خوش آمدگویی او تبدیل شود

طول مدت چهل و چند ساله معاشرت من با گروه‌های جوان موجب شده که من قلباً و عمیقاً جوانان را ستایش کنم. البته ستایش کردن جوانان با خوش آمدگویی آن‌ها تفاوت دارد.

من با خوش آمدگویی موافق نیستم؛ چیزی بگویم که شما خوششان بیاید، یا چیزی را که ممکن است شما از آن ناراحت شوید و بدتان بیاید، بر زبان جاری نکنم؛ نه، من به این چیزها عقیده ندارم؛ بلکه معتقدم که ستایش جوان به جای خود درست است و ستایشی واقعی و حق است و نقاط مورد ستایش هم از نظر من مشخص و روشن است و بعضی از آن‌ها را خواهم گفت؛ اما ستایشگری جوان نباید به خوش آمدگویی او تبدیل شود.

شما فرزندان من هستید؛ انسان فرزند خودش را خواه و ناخواه دوست دارد؛ چه آن فرزند بداند، چه نداند؛ چه بخواید، چه نخواست؛ چه از محبت پدر یا مادر متشکر بشود، یا نشود. این دوست داشتن موجب این نیست که اگر در کار او خطایی وجود دارد، گفته نشود تا مبادا بدش بیاید؛ نه، اتفاقاً انسان با فرزند خودش خیلی راحت‌تر از دیگران است. بنابراین من جوانی و ویژگی‌های عمده جوانی را در شما از ته دل دوست دارم و با همه وجود آن را ستایش می‌کنم؛ اما به خدا پناه می‌برم از این که به دام خوش آمدگویی جمعی که در مقابل من هستند یا جماعت‌های فراوانی که من به محبت آن‌ها احترام می‌گذارم، بیفتم.^۲

۳۷. مهم‌ترین مسائلی که جوان‌ها باید به آن اهتمام کنند

از جوان‌ها این انتظار وجود دارد که عدالتخواهی را از یاد نبرند. آزادی را با

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.



ثالثاً بصیرت و آگاهی داشته باشد. اگر جوانان این سه خصوصیت را در خودشان تأمین کنند - که البته کار چندان آسانی نیست؛ اما بسیار ممکن هست - من خیال می‌کنم که هر وضعی دنیا پیدا کند - ارتباطات پیشرفت کند، تمدن‌های گوناگون به عرصه بازار تمدن‌ها در دنیا با بگذارند، قدرت بزرگی در دنیا از بین برود، قدرت جدیدی به وجود آید؛ ایران چالش‌های گوناگونی در مسائل اقتصادی و سیاسی و غیره با دیگران داشته باشد، نداشته باشد - در همه زمینه‌ها شما می‌توانید موفقیت خودتان را تضمین کنید. سعی کنید این سه خصوصیتی را که من گفتم، در خودتان به وجود آورید. ببینید؛ من که می‌گویم سعی کنید به وجود آورید، اعتقاد این است که سعی‌ها یک اندازه نیست، یک اندازه هم موفق نیست؛ اما اعتقاد دیگر این است که هر کسی سعی کند، بالاخره توفیقی خواهد داشت.

آن احساس مسئولیتی که من می‌گویم، در مقابل حالت «ولش» قرار دارد. بعضی از جوانان هستند که اگر گفته شود این کار را بکن، می‌گویند ولش! مثلاً امتحانات درسی یا قضیه دیگری در پیش است، می‌گویند ولش! این «ولش» بدترین بلا برای جوانان است. احساس مسئولیت، یعنی رها کردن این حالت «ولش».

ایمان هم یعنی این که انسان واقعاً مؤمنانه وارد میدان شود. سعی کنید ایمانتان را قوی کنید. الحمدلله همه شما دل‌هایتان پاک و صاف است و ایمان‌ها در دل‌هایتان می‌درخشد - انسان می‌تواند این را حس کند - در عین حال بکشید آن را عمیق کنید، تا با هر حادثه‌ای متزلزل نشود. با مطالعات خوب، با استفاده از انسان‌های والا و استاد‌های خوب، آن را تقویت کنید.

در خودتان بصیرت ایجاد کنید. قدرت تحلیل در خودتان ایجاد کنید؛ قدرتی که بتوانید از واقعیت‌های جامعه یک جمع‌بندی ذهنی برای خودتان به وجود آورید و چیزی را بشناسید. این قدرت تحلیل خیلی مهم است. هر ضرب‌های که در طول تاریخ ما مسلمانان خوردیم، از ضعف قدرت تحلیل بود. در صدر اسلام هم ضرباتی که خوردیم، همین‌طور بوده که حالاً این‌ها

بحث‌های تفسیری زیادی دارد. در دوره‌های گوناگون دیگر هم همین‌طور است. نگذارید که دشمن از بی‌بصیرتی و ناآگاهی ما استفاده کند و واقعیتی را از گوشه در چشمان جلوه دهد.^۱

۴۹. از حوصله جوان‌ها باید حداکثر استفاده را برد و به آنها میدان داد

نکته مهمی در مورد جوانی وجود دارد که من بارها آن را تکرار کرده‌ام. مهم‌ترین نکته جوانی، حوصله است. این را ما پیرها خوب می‌فهمیم؛ جوان‌ها خودشان در سست ملتفت نمی‌شوند. انسان وقتی گذشت زمان و گذشت عمر را تجربه کرد، گاهی استعداد هم دارد، میل هم دارد، کشتش هم دارد؛ اما حوصله ندارد. ابزار حوصله، مهم‌ترین بستر برای جوان است. جوان حوصله دارد، دنبال کار می‌رود و تا گاو و ماهی مسئله را می‌کاود؛ برای این که به نتیجه‌ای برسد. از این حوصله جوانی که به او روح کنکاش و کنجکاوی و پیگیری و ژرف‌کاوی می‌دهد، باید حداکثر استفاده را کرد. به این جوان‌ها باید میدان داد.

استعدادها را هم باید در دانشگاه جذب کرد. در بیرون دانشگاه‌ها استعداد‌های خیلی خوبی وجود دارد. تا آن‌جایی که ممکن است، باید این استعدادها را جذب دانشگاه‌ها کرد.^۲

۵۰. جوان، محور حرکت و مرکز تلاش و تحرک جامعه است

جوان در هر جامعه و کشوری، محور حرکت است. اگر حرکت انقلابی و قیام سیاسی باشد، جوانان جلوتر از دیگران در صحنه‌اند. اگر حرکت سازندگی یا حرکت فرهنگی باشد، باز جوانان جلوتر از دیگران‌اند و دست آن‌ها کارآمدتر از دست دیگران است. حتی در حرکت انببای الهی هم از جمله حرکت صدر اسلام محور حرکت و مرکز تلاش و تحرک، جوانان بودند.^۳

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان، ۱۳۷۷/۱۱/۱۴.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۷/۰۸/۲۸.
 ۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروه کبیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه، ۱۳۷۰/۸/۱۵.





۵۱. شما جوانان، هر لحظه برای دو صحنه آماده باشید
 امروز، شما جوانان وظیفه دارید انقلاب را با همه وجود، تا اعماق جانتان نفوذ و رسوخ بدهید و مفهوم انقلاب و مبانی فکری آن را از بن دندان درک کنید و برای هنگامی که این ملت بدان احتیاج دارد و در دو صحنه مبارزه می کند، آن را در خود ذخیره کنید. صحنه اول، صحنه ای است که انقلاب را از لحاظ اقتصادی یا نظامی و یا سیاسی تهدید می کند که باید آن ذخیره را برای دفاع از انقلاب و کشورتان به هرگونه که زمان و موقعیت اقتضا می کند به کار بندید. صحنه دوم، صحنه سازندگی است. بهترین سازندگان، سازندگان انقلابی اند. بهترین پدیدآورندگان دنیای آباد باغ انقلاب، کسانی هستند که از انقلاب جوشیده اند و انقلاب در جان آن ها رسوخ کرده است. شما جوانان باید برای این دو صحنه، خودتان را هر لحظه آماده داشته باشید.^۱

۵۲. یأس، بزرگترین آفت جوان است

جوانان عزیز! دشمن روی شما سرمایه گذاری های زیادی می کند؛ حوستان جمع باشد. عده ای را به بی تفاوتی می کشاند و عده ای را دلسرده و مایوس می کند. یأس، بزرگترین آفت جوان است. جوان ها بدانند که مناسبانه یأس به روح جوان زودتر راه پیدا می کند؛ همچنان که امید این گونه است. در مقابل یأسی که دشمن می خواهد به جوان ها تلقین و تزریق کند، خودتان را مصونیت بدهید.^۲

۵۳. جوان بودن کشور، برای نظام و دشمنان نظام، فرصت بسیار خوبی است

این روزها ... که اکثریت کشور جوانانند ... طرفداران و عشاق و کمر

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه، ۱۳۶۸/۸/۱۰.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه، ۱۳۶۸/۸/۱۰.

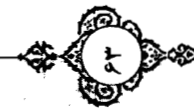
بستگان نظام، باید از این خیلی استفاده کنند؛ خیلی هم قابل استفاده است - این همه جوان - چون می دانید که وقتی آدم پیر شد، سست و ناتوان می شود. البته نه همه پیرها، بعضی از پیرها هستند که از جوانها هم سرحال تر و بانشاط تر و کاری تر و به روزترند؛ مثل امام قدس سره، واقعاً همین جور بود. لیکن به طور قاعده - یعنی اکثراً و اغلب - این جور است. جوان برای حرکت کردن، منتظر هیچ چیز نیست؛ در آن راهی که فکر می کند، جاذبه ای برایش دارد - مادی یا معنوی - باید حرکت کرد. این برای نظام، فرصت خیلی خوبی است ... گاهی باید انسان به جماعتی مرتب بگوید، اصرار کند و به گوششان بخواند تا این حرکت انجام بگیرد؛ ولی جوان، این را ندارد. اگر ما آماده به کار باشیم، جوان نیز آماده به کار است. ما که خواستیم در راه خدا مسئولیت را بر دوش بگیریم و این سلوک را در راه خدا برای خودمان و دیگران هموار و آسان کنیم، فرصت خیلی خوبی است.

خوب، عیناً همین حالت برای دشمن هم هست؛ دشمن هم نگاه می کند، می گوید عجب فرصتی! همه جوانان! اگر بتوان این ها را منحرف کرد، اگر بتوان آن ها را از حقیقت منحرف کرد، اگر بتوان ایمانشان را به اساس این نظام، دچار جاذبه های مادی سوق داد، اگر بتوان ایمانشان را به اساس این نظام، دچار اختلال کرد، خیلی دستاورد خواهیم داشت - دشمن می گوید، راست هم می گوید. پس یک پیکار و نبرد واقعی فرهنگی و سیاسی و فکری بین شما که لشکر و عناصر انقلابید - و دشمن انقلاب هست.^۱

۵۴. شما جوانها که جزو خواص ملتاید؛ هر جا هستید، سعی کنید محیط خودتان را بسازید

شما جوانها در این شرایط، مسئولیتان را مضاعف بدانید؛ در هر دانشگاهی که هستید، هر جای کشور چه دخترها، چه پسرها، سعی کنید سازنده باشید، محیط پیرامون خودتان را بسازید ... باید با فکر و تأمل و تلاش

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با نمایندگان ولی فقیه در دانشگاهها، ۱۳۷۷/۷/۱۸.



درونی و ذهنی، آنچه را که فرا گرفتید، شفاف‌تر و روشن‌تر و عمیق‌تر بکنید و هر روزی که می‌گذرد، از هر فرصتی که دارید استفاده کنید، برای این که در محیط تحصیلی و دانشجویی، منشأ روشنفکری برای دیگران باشید. یعنی محیط را با اشاعه افکار درست و روشنگری‌های خوب، زمینه‌هایی که خودتان تشخیص بدهید، بسازید. شما جزو خواص این ملتید... هر جامعه‌ای که بتواند راه خودش را به سمت بهشت، به سمت رضای الهی و به سمت آن سعادت‌های حقیقی باز کند، خواص آن جامعه در آن، بزرگ‌ترین ثواب را پیش خدای متعال دارند.

اگر خدای نکرده جامعه‌ای دچار انحراف، دچار عقبگرد و دچار ضلالت و گمراهی بشود - این تعبیر ضلالت، تعبیر قرآنی است، بسیار هم تعبیر درستی است - گردن‌های خواص آن جامعه، پیش خداگیر است. شما خواصید - چه بخواید، چه نخواهید - در همین دوره جوانی، جزو خواصید. سعی کنید در محیط خودتان، مؤثر و کارساز باشید.^۱

۵۵. جوان‌ها، عناصر فعال امروز و ستون‌های فردای انقلاب‌اند

شما دانشجویان و دانش‌آموزان و جوانان، برای نسل آینده و دوره بعد، پایه‌های اصلی انقلابید. امروز هم شما در انقلاب تأثیر زیادی دارید؛ چون جوانید. امروز هم شما در جبهه سیاسی و نظامی و سازندگی و هر جای دیگر که بتوانید حضور داشته باشید، عنصر فعال انقلابید؛ اما فردا شما پایه‌های انقلاب هستید. امروز، عناصر مؤثرید؛ ولی فردا ستون‌های انقلاب هستید. توجه کنید انقلاب را با ریشه‌ها و مبانی فکری و منطقی‌اش، به درستی بشناسید.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با تعدادی از دانشجویان سراسر کشور در مشهد، ۱۳۷۷/۵/۲۰.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه، ۱۳۶۸/۸/۱۰.

۵۶. بی تفاوتی و خون‌سردی نسبت به سرنوشت کشور جایز نیست

برای نسل جوان، به خصوص نسل جوان دانشجوی بی تفاوتی و خون‌سردی جایز نیست. آن جوانی که به سرنوشت کشور نیندیشد و حوادث و خصوصیت‌هایی را که نسبت به کشورش در دنیا سازماندهی می‌شود، نبیند و نسبت به آن‌ها نجوشد و نخروشد، آن جوان لاین این نیست که نام جوان شهرت‌یاب یک ملت انقلابی را روی خودش بگذارد.^۱

۵۷. بی تفاوتی و بی‌مبالاتی نسل جوان برای یک کشور، از میکروب ویا بدتر است

کشوری که در هر صحنه‌ای از صحنه‌ها به مجرد احتیاج به یک حرکت عمومی، مردم به صحنه می‌آیند، یعنی مردم با نشاط حاضر و آماده به کارند؛ اگر دشمنان بخواهند این کشور را از صورت یک موجود «تسلیم نشو» خارج کنند، باید چه کار کنند؟ آیا راهی بهتر از این وجود دارد که و نسل رو به رشدش را بی تفاوت، بی‌مولات، بی‌اهتمام و بی‌نیت کنند؟ به عمل بی‌اعتقاد کنند، به همکاری و همبستگی ملی بی‌اعتقاد کنند، به ارزش و رسالت دین بی‌اعتقاد کنند؛ آیا این میکروب‌ها بدتر از وبا هست یا نه؟ اگر بتوانند، می‌کنند.^۲

۵۸. جوانان در مورد مسائل اساسی کشور جدی برخورد کنند

ما از جوان‌های عزیزمان - چه دخترها، چه پسرها - توقع داریم که در مورد مسائل اساسی کشور جدی باشند و جدی برخورد کنند. پیشنهاد می‌کنم روی این مسئله «جدی بودن» فکر کنید، بعد خواهیم دید خیلی از کارهایی که در گوشه و کنار انجام می‌گیرد، ناشی از جدی نبودن است.^۳

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه، ۱۳۶۸/۸/۱۰.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار تعدادی از دانشجویان تشکل‌های اسلامی در مراسم انظاری، ۱۳۷۶/۱۱/۸.
۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضا تشکل‌ها و نخبگان دانشجویی، ۱۳۸۲/۸/۸۵.



برای خودش هم در مسائل مربوط به اسلام و مسلمین، به عنوان یک شخص، مطرح نبود. امام به عنوان یک انسان حل شده در اسلام و یک انسان دل داده به معارف الهی مطرح بوده؛ که از بن دندان و از صمیم قلب، این معارف را پذیرفته بود و جزو جان او شده بود. او حاکمیت خدا را بر زندگی انسان قبول کرده بود؛ کما این که در زندگی شخصی خودش حاکمیت خدا را حقیقتاً پذیرفته بود، عبد خدا و مطیع خدا بود.

حاکمیت الهی از این جا شروع می شود؛ اول دلمان را بنده خدا بکنیم، خدایا بر دلیمان و بر وجودمان حاکم بکنیم و بعد در سمت ایجاد حاکمیت «الله» بر کل فضای زندگی جامعه و کشور، حرکت کنیم، تا بعد به دنیا برسیم. یک چنین انسان‌هایی می توانند کار کنند و پیش بروند و امام، حقیقتاً در این میدان، امام و رهبر الهی بود؛ لذا فریادی که او سر داد، فریاد اسلام و فریاد خدا بود و به برکت نام و راه خدا، با دل‌ها رابطه برقرار کرد و دل‌ها را در قبضه گرفت.

همیشه همین جور است که وقتی پای یک امر الهی به میان آمد، بافته‌های طاغوتی به خودی خود کنار زده می شوند. مهم این است که آن امر الهی، آن عزم و آن اقدام الهی، قدم به میدان بگذارد؛ **«فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ»**. کنار که بشینید، هیچ اثری ندارد. بزرگ‌ترین انسان‌ها، بالاترین تقدس‌ها و دانش‌ها، وقتی وارد میدان نشود و کنار بشینند، همه امواج از روی سر او رد خواهد شد و عقب می ماند؛ اما وقتی که آن چنان ایمان و عزمی، آن چنان دانش و دل پر نور و با صفایی وارد میدان شد، آن وقت «سحر» با معجزه پهلوی نزنند، دل خوش دار. هر سحری با آمدن معجزه، باطل می شود. وقتی عصای موسی وسط آمد، «اما جنتم به السحر»، آن چیزی که شما به میدان آورده‌اید، جادو و فریب است؛ حقیقت نیست. حقیقت، عصای موسی است؛ وقتی وارد شد، همه آن سحرها مثل سایه‌ای که در مقابل فروزش یک چراغ از بین می رود، از بین می روند.

امام این کار را کرده؛ لذا دل‌ها جذب شد. بعضی تعجب می کنند؛ در تحلیل این پدیده مانده‌اند که چطور شد در آن نظام فاسد و باطل که همه عوام

۱. سوره مائده: آیه ۲۳.



۵۹. جوان باید فکر کند و این فکر را مطرح و مطالبه نماید

ما می خواهیم جوان ما احساس کند که باید فکر کند و باید این فکر را مطرح و آن را مطالبه کند. نمی خواهیم کار نمایی کنیم و نیازی هم به کار نمایی نداریم؛ اما به این که جوان ما - به خصوص مجموعه دانشجویی که در سطح کشور بسیار گسترده و وسیع است - این احساس را در خودش تقویت کند که در آینده کشور نقش و مسئولیت دارد و باید تعهدی در این زمینه در خود احساس و برای آن تلاش کند، نیاز داریم.^۱

۶۰. جوانان و احساس مسئولیت نسبت به مسائل انقلاب

فشر جوان بایستی همیشه نسبت به مسائل انقلاب احساس مسئولیت کند و خودش را از مسائل انقلاب برکنار نداند. انقلاب، امروز چه تکلیفی را به او املا می کند؟ از او چه می خواهد؟ او چه نقشی می تواند در پیشبرد انقلاب داشته باشد؟ وظیفه او چیست؟ فشر جوان باید از خیل عظیم مردم ما که بحمدالله همیشه در صحنه‌های انقلاب حاضرند جدا نشود و به رشد و آگاهی و باسواد شدن آنان کمک کند. در دانشگاه باید به روی مردم باز باشد و دانشجو در محیط دانشگاه محصور نباشد. دانشجو باید با اعضای خانواده خود و با دوستانش، ارتباطات روشنگر داشته باشد و در مسائل کشور و مسائل جامعه سهیم باشد.^۲

۶۱. نقش حضرت امام (ره) در جذب قلوب جوانان و پیدایش

انقلاب عظیم اسلامی

حسن بزرگ امام این بود که خودش را به عنوان یک شخص، مطرح نکرد و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضا تشکل‌ها و نهنگان دانشجویی، ۱۳۸۲/۸/۱۵.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمع کثیری از طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان دانشگاه‌ها، ۱۳۶۹/۹/۲۸.



فرهنگی، جوان‌ها را به سمت فساد سوق می‌داد، ناگهان جوان‌ها جلو آمدند و این انقلاب عظیم، راه افتاد! علت، این است. این تحلیل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی کاملاً واضحی هم دارد. امام با مَرکبی وارد این میدان شد که هر که بر آن مَرکب، سوار باشد، می‌تواند همه خفتگان سالم را بیدار کند.^۱

۶۲ بزرگ‌ترین فتح جمهوری اسلامی این بود که:

در قضیه فتح بستان در سال ۶۰ یا ۶۱ امام علیه السلام پیامی دادند، که در آن پیام، تعبیر «فتح الفتوح» بود. بعضی خیال کردند که «فتح الفتوح» جنگ بستان است؛ اما امام آن را نمی‌گفت؛ امام می‌فرمود: - به این مضمون - «فتح الفتوح»، فتح یا ساختن این جان‌های آگاه و بیدار است. واقعاً بزرگ‌ترین فتح جمهوری اسلامی این بود که توانست این جوانان را به این مرحله از عظمت و اعتلای روحی برساند که بتوانند احساس خودباوری کنند و بایستند و در مقابل تهاجم عظیم یکپارچه دنیا، از کشور و از موجودیشان و از اسلام دفاع کنند؛ که مظهرش جنگ تحمیلی بود، و تا الان هم ادامه دارد. الان هم ما در مقابل تهاجم دنیا قرار داریم.^۲

۶۳ تلاش برای تربیت نسل جوان کشور حضور در خط مقدم دشوارترین کارها است

انسان‌سازی اهمیت خیلی زیاد دارد، به خصوص تربیت دبیر. ما الان در مدارسमान میلیون‌ها جوان و نوجوان داریم که بچه‌های انقلاب‌اند و فردای زود نه چهل سال دیگر، همین ده، پانزده سال دیگر بلاشک کشور در دست آن‌هاست. یکی از آن‌ها کارمند، یکی مدیریت، یکی نماینده مجلس و یکی وزیر است؛ این‌گونه است دیگر. و آن‌ها در زمان خودشان وظیفه دارند که این روند کشور به سمت هدف‌های انقلاب و اسلام را در یک مرحله عالی‌تر در

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان بسیجی (طرح ولایت)، ۱۳۷۸/۶/۱۳.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان به مناسبت هفته جوان، ۱۳۷۷/۲/۷.

پایگاه جلوتری پیش برند؛ چون توقف و رکود و این‌ها که نیست. آن‌ها که بیایند، باید از ما بهتر و بیشتر حرکت کنند.

این است دیگر، باید از مسئولین امروز بهتر باشند، باید جلوتر بروند؛ و این در حالی است که آن‌ها نه انقلاب را دیدند، نه قدرت مقایسه بین اوضاع انقلاب و اوضاع قبل از انقلاب را دارند؛ چون آن را هم که ندیدند فساد و انحطاط آن زمان، شهوت‌رانی، پستی، بی‌اینکاری و وابستگی آن زمان... این بچه‌ها این‌ها را که ندیدند، امام را که ندیدند، جنگ و بمباران تهران را که ندیدند، آن وقت می‌خواهند تربیت بشوند برای این که بتوانند این کاروان عظیم انقلاب را تا آن جایی که ما رساندیم، از ما بگیرند و یک قدم جلوتر ببرند؛ ببینید چه کار سختی است! این کار را چه کسانی باید بکنند؟ همین‌هایی که شما تربیتشان می‌کنید؛ این دبیران، می‌توانند یا نه؟

یعنی شما با این چشم به کار خودتان نگاه کنید. هر کسی که امروز در کار آموزش و پرورش نسل جوان نقش دارد، باید خودش را آن چنان احساس کند که مبارزین دیروز قبل از انقلاب احساس می‌کردند؛ یعنی در خط مقدم دشوارترین کارها، باید این‌گونه و با این روحیه کار کند؛ باید احساس کند کاری را دارد انجام می‌دهد که اگر انجام ندهد، فوت کلی خواهد شد. چرا؟ چون این‌ها باید بچه‌ها را تربیت کنند.^۱

۶۴ صهیونیست‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند تا در درجه اول جوان‌ها را از

انقلاب جدا کنند

سیاستمدارهای باهوش صهیونیست دنیا دیده با دم ساییده رند، فهمیدند که این انقلاب، انقلاب عظیمی است و باید با آن مقابله کنند. آن‌ها با این نیت، برنامه‌ریزی می‌کنند. آن‌ها در واقع از این حرکت عظیم در سطح تاریخ و اهرمه دارند؛ لذا برنامه‌ریزی‌های بلند مدت می‌کنند، برای این که بتوانند ملت و در درجه اول جوان‌ها را که جوان‌های امروز، در واقع همه جمعیت فرداست از این

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دسته جمعی روزهای دوشنبه، ۱۳۷۷/۱/۳۱.

دارد به سمت کلام هدف حرکت می‌کند. زندگی، هدفدار و مبارزه نیز هدفدار می‌شود. در مینا و تفکر اسلامی، هدف حیات انسان، رسیدن به درجات کمال است؛ کمال معنوی که حتماً آراستگی مادی را با خودش دارد؛ یعنی به تعبیر رایج، آخرتی که از دنیا عبور می‌کند. ایجاد یک جامعه عادلانه، یک جامعه صالح، یک کشور پیشرو و معنوی، در عین حال دارای قدرتهای والای مادی، با جهت‌گیری معنوی، با اخلاق انسانی و با احساس حقیقی انسانیت.

ببینید چه هدف والا و زیبایی است! غربی‌ها این را ندارند. همه این تمدنی که آن‌ها روی هم سوار کرده‌اند و این مسابقه‌ای که وجود دارد، براساس فربردستی و سودپرستی شخصی استوار است؛ لذا در این مسابقه، در یک جا پیشرفت‌هایی به دست می‌آورند، اما در چند جای دیگر، دچار اختلال می‌شوند. این اختلال‌های اخلاقی، این خلاءهای فکری، این اختلالات عصبی جوان‌ها، این آشفتگی و بی‌هدفی جوان‌ها ناشی از آن سودپرستی و خودپرستی و شخص‌پرستی است.

در نظام اسلامی، این جور نیست. تفکر فلسفی اسلام و فهم درست از مبانی اسلامی، کاری می‌کند که انسان در هر لحظه‌ای از لحظات، احساس می‌کند در کجای راه و به سمت کدام هدف حرکت می‌کند؛ قدرت تحلیل برای حوادث پیدا می‌کند و وظیفه خودش را در هر شرایطی تشخیص می‌دهد. امروز باید جوان ما این جور باشد.^۱

۶۷ از اختلاف سلیقه جوانان در مسائل سیاسی و اجتماعی نباید

ترسید به شرط آنکه

از اختلاف سلیقه خیلی نباید ترسید. اختلاف سلیقه چیز بدی نیست، و اشکالی هم ندارد که حال که مثلاً دو سلیقه سیاسی وجود دارد، یک جوان به این سلیقه معتقد باشد، دیگری به آن سلیقه. آن چیزی که مضر است، اقدام بی فکر و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان بسیجی (طرح ولایت)، ۱۳۷۸/۶/۱۳

انقلاب، جدا کنند.^۱

۶۵ جوان‌ها و بالاصح جوان‌های دانشجوی باید فهم سیاسی داشته باشند

حکومتی که می‌خواهد به دست مردم کارهای بزرگ را انجام بدهد، می‌خواهد نظام را بر دوش مردم و با قدرت بی‌پایان مردم به سر منزل برساند، مردم را همه چیز نظام می‌داند، مگر مردم چنین نظامی به خصوص جوان‌هایش و بالاصح جوان‌های دانشجوییش می‌توانند غیر سیاسی باشند؟! عالم‌ترین عالم‌ها و دانشمندترین دانشمندان را هم اگر مغز سیاسی و فهم سیاسی نداشته باشد، دشمن می‌تواند با یک آبیات ترشی آن طرف بیرد، مجذوب خودش بکند و برای خودش قرار بدهد. جوان‌های ما این نکات ریز را باید درک کنند.^۲

۶۶ امروز، جوان ما باید بداند در هر لحظه به سمت کدام هدف

حرکت می‌کند

دنیای اروپا، دنیای مسلط امروز که عمدتاً همان دنیای غرب و من تبعیش هستند مهم‌ترین خلاء را دارند و آن، خلاء یک فکر، یک اندیشه راهنما و به اصطلاح متداول، یک ایدئولوژی است که منکی به یک فکر صحیح و یک تلقی درست از عالم وجود باشد. مهم‌ترین خلاء آن‌ها نداشتن این است؛ لذا مرتب سعی می‌کنند ایدئولوژی‌های دروغی، درست و تزریق کنند. یک علت عمده‌ای که از این انقلاب می‌ترسند، همین است که این انقلاب، یک فکر صحیح درستی تعریف شده منکی بر یک جهانی صحیح و یک تلقی مستدل و متین از آفرینش عالم دارد.

براساس این مجموعه، هرکسی می‌داند کجای دنیا و کجای راه قرار دارد و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان بسیجی (طرح ولایت)، ۱۳۷۸/۶/۱۳

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار، ۱۳۷۲/۸/۱۲



۶۸. بنده دلم می‌خواهد جوان‌های ما روی ریزترین پدیده‌های سیاسی

دنیا فکر کنند و تحلیل بدهند

بین حرف ما و حرف آمریکایی‌ها، از زمین تا آسمان فاصله است؛ ما می‌گوییم شکل این‌ها را نمی‌خواهیم ببینیم، رابطه با این‌ها را تا آخر نمی‌خواهیم داشته باشیم، آن‌ها می‌گویند اگر می‌خواهید با ما رابطه داشته باشید، باید این کار را بکنید و آن کار را بکنید. اصلاً چه نسبتی بین این دو حرف هست؟! ^۱

گویا دارند با کشوری صحبت می‌کنند که آن کشور، ده واسطه انداخته است که می‌خواهیم با شما رابطه داشته باشیم! شرط که می‌گذارند! چه شرطی آقا؟ ما برای رابطه با کشوری که آن همه فجایع، پشت سر او و در تاریخ او وجود دارد، شرط داریم؛ شرط ما توبه آن کشور است، شرط ما قطع آن همه فاجعه‌آفرینی برای دنیا است. حالا شما می‌آیید برای ما شرط می‌گذارید؟! رابطه را مشروط می‌کنند، اما ملاک‌ها را غیر مشروط! درست توجه بکنید. بنده دلم می‌خواهد این جوان‌های ما، شما دانشجوی‌ها - چه دختر و چه پسر - و حتی دانش‌آموزهای مدارس، روی این ریزترین پدیده‌های سیاسی فکر کنید و تحلیل بدهید. ^۱

۶۹. تکلیف جوانان در دوران کنونی سنگین‌تر از همیشه است

توجه کنیم که این تکلیف در دوران کنونی، سنگین‌تر از همیشه است. چرا؟ چون قشر جوان به طور ویژه در جامعه نقش‌آفرین شده است؛ چون جمعیت جوان افزایش پیدا کرده است؛ چون کفه جوان در معادلات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور، یک کفه سنگین است. بنابراین در این جا مسئله این نیست که جوان در رابطه با شخص خود تکلیفی دارد یا ندارد؛ نه، مسئله این است که جمعیت عظیم جوانان و حضور آن‌ها در صحنه و به خصوص آگاهی‌یی که امروز جوانان متعهد کشور ما از آن برخوردارند که در کمتر جایی در دنیا، این

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار، ۱۳۷۷/۸/۱۲.



بی‌مطالعه و تصمیم‌گیری‌های سریع و جوشی شدن و بی‌مطالعه کار کردن است. من جوانان عزیز را از این حالت بر حذر می‌دارم. جوانی، لزوماً به معنای سرعت تصمیم‌گیری نیست.

البته جوانی، به معنای بی‌باکی در اقدام هست؛ به معنای این هست که انسان خیلی دچار پیچ و خم‌های کاری که می‌خواهد انجام گردد، نشود؛ اما به معنای جوشی شدن، اقدام بی‌رویه کردن و اقدام نسنجیده کردن نیست. جوان می‌تواند نسنجیده کاری کند، می‌تواند هم نسنجیده کاری کند؛ یعنی کاملاً با فکر و با تأمل کار کند. اگر این خصوصیت، یعنی خصوصیت تأمل و اندیشمندی و مطالعه و حق‌جویی وجود داشته باشد که همه این‌ها خصوصیتی است که کاملاً در جوان می‌تواند باشد؛ بعضی‌اش هم مثل حق‌جویی، اصلاً جزو خصوصیات جوانان است - اختلاف سلیقه هیچ مانعی ندارد و موجب گمراهی نخواهد شد؛ حداقل ضررهای عمده پیدا نخواهد شد.

حالت نفی غیر - این که انسان در مسائل اجتماعی، موضعی را اتخاذ کند و بگوید صددرصد این است و جز این نیست - درست نیست؛ این حالت خوبی نیست. البته در بعضی از اصول عقاید، باید همین گونه بود؛ یعنی بایستی با فکر دنبالش رفت و در یک نقطه ثابت و مستحکم ایستاد و قاطع گفت: این است و جز این نیست. در این جا، «این است و جز این نیست»، بد نیست؛ خوب است؛ اما در مسائل اجتماعی، در مسائل سیاسی، در برخوردهای گوناگون اجتماعی، «این است و جز این نیست»، درست نیست. به نظر من، انسان بایستی نظرات طرف مقابل را تحمل کند، و در مورد ترتیب اثر بر فکر و نظر خودش، سنجیده کاری را معیار و ملاک کار خویش قرار بدهد. اگر این باشد، به نظر من هیچ مشکلی وجود نخواهد داشت. ^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان به مناسبت هفته جوان، ۱۳۷۷/۲/۷.





آگاهی، حساسیت و برانگیختگی وجود دارد تکالیف آن‌ها را سنگین و مهم می‌کند.^۱

۷۰. نسل جوان در چنین میدانی تکلیف و مسئولیت دارد
ما امروز در دوران حساسی هستیم؛ آیا جوان می‌تواند بی تفاوت بماند؟
حمله دشمن به ما یک امر طبیعی است. هیچ لازم نیست که ما دستگاه‌های
ویژه‌ای داشته باشیم تا از اعماق کارهای برای ما خبر بیآورند که البته خبرهای
ویژه هم داریم؛ این طور نیست که نداشته باشیم اما اگر آن خبرها را هم نداشته
خیلی واضح و منطقی و طبیعی است که دشمن علیه ما توطئه کند. عده‌ای
می‌آیند و بحث توهم توطئه را مطرح می‌کنند. در دانشگاه و محیط روشنفکری
کشور، انسانی خجالت نکشد و بگوید توطئه توهم است؛ دشمن علیه ما توطئه
نمی‌کند؛ آمریکا علیه ما توطئه نمی‌کند! - گفت: مادر من چه اشتباه می‌کند؛ به
خیالش که گریه هم لولوست! - آمریکایی‌های به این نازنینی! ...^۲

۷۱. همهٔ همت جوان باید این باشد که از نظام حراست کند
جوان، با هوشیاری و حوصله و همت جوانی‌اش باید در محیط کار و
تحصیل و مسئولیت‌های آینده، همه همتش این باشد که از نظام حراست
کند. تکمیل و برطرف کردن عبور نظام یک حرف است؛ مقابله و نفی و
همراهی با براندازان نظام حرف دیگری است. انسان از ته دل غمگین می‌شود که
بشوند در یک محفل دانشگاهی، یک وقت یک عنصر به اصطلاح دانشگاهی
بگوید، مرد کسی است که در کشور بماند و با این نظام مبارزه کند تا ریشه آن را
خشک نماید! کسی که تلاش می‌کند ریشه این نظام اسلامی و الهی و مردمی را
خشک کند، مرد است!؟

نظامی که این همه تلاش انسانی و مردمی در راهش به کار رفته؛ نظامی که

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.

این همه جوان برای آن فداکاری کرده‌اند؛ نظامی که خون‌های این همه شهید در
راهش بر زمین ریخته شده است؛ نظامی که دلسوزان این کشور، این همه
سختی و ناهمواری و ناگواری را در راه استحکام آن تحمل کرده‌اند؛ نظامی که
یک ملت بزرگ با همه وجود خود، آن را سر پا نگهداشته است؛ نظامی که در دنیا
مایه عزت اسلام و شرف و سربلندی ایران شده است؟! تلاش برای خشکاندن
ریشه این نظام، مردانگی است؟! این بزرگ‌ترین نامردی است. البته این
پندارهای کاملاً کورته نظرانه، جز از دل‌های معلول و معیوب صادر
نمی‌شود. ریشه این نظام خیلی مستحکم است؛ جزو عمیق‌ترین ریشه‌هاست و
دشمنی‌های بزرگ هم به فضل الهی نتوانسته آن را تکان دهد.^۱

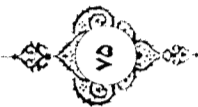
۷۲. لزوم توجه نسل جوان به مسائل تاریخی کشور و چگونگی

شکل‌گیری انقلاب

نسل امروز به خصوص نسل جوان ما باید از تاریخ کشورش اطلاع داشته
باشد؛ به خصوص از زمان مشروطیت به این طرف را بداند. شما در هر رشته‌ای
که تحصیل می‌کنید، چون جزو نخبگان جامعه هستید بعد از این هم ان‌شاءالله
جزو نخبگان برتر خواهید بود باید بدانید که کشور شما در چه موقعیتی قرار
داشته و دارد. شما باید به خصوص تاریخ رژیم گذشته را بدانید. نسل امروز ما
درست نمی‌داند که انقلاب اسلامی چگونه این کشور را از چنگال آن رژیم
خلاص کرده است؛ این را ما که با همهٔ پوست و گوشت و همهٔ هستی خود آن
رژیم را حس کردیم، خوب می‌دانیم؛ این‌ها باید منعکس و گفته بشود.

آگاهی‌های شما از مسائل جهان باید بالا برود. من گمانم این است هر کسی،
هر جوانی و هر دانشجویی که بداند این انقلاب و این نظام، کشور را از دست چه
گروگ‌های خون‌آشامی گرفته و چه زحماتی را در این بیست و دو سال طی کرده تا به
این جا رسیده و چه دشمنی‌هایی با آن شده و الان هم در کمین آن هستند، کاملاً
می‌فهمد که در این نظام چه باید بکند؛ وظیفهٔ خود را حس می‌کند و تشخیص

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.





بگیرد؛ بعد هم آن را در سینی تفره به اربابان آمریکایی تقدیم کند. این که شما می‌بینید رسانه‌های آمریکایی و انگلیسی و سیاستمدارانشان دم از اصلاحات در ایران می‌زنند، منظورشان چنین چیزی است؛ یعنی جرثومه فساد که تابع و مرید و آلت دست و کوچک ابدال آن‌ها باشد؛ چنین کسی در کشور سر کار بیاید و همه چیز را در خدمت آن‌ها قرار دهد.

البته بعضی هم هستند که صادقانه اصلاح طلبند در این شکی نیست واقعاً از کمبودها، نارسایی‌ها، عقده‌ها و انحراف‌ها رنج می‌برند و دنبال اصلاح آن‌ها هستند، که این به جای خود مطلوب است. جوان، این گونه اصلاح طلب است؛ یعنی به طور طبیعی طالب عدالت، آزادی‌های مشروع و تحقق آرمان‌های اسلامی است. حقایق و آرمان‌های اسلامی، او را به هیجان می‌آورد و در او جاذبه ایجاد می‌کند.

تصویری که در ذهن او از سیمای امیرالمؤمنین نقش بسته، او را به هیجان می‌آورد؛ نواقص موجود را با او تطبیق و مقایسه می‌کند و طالب اصلاح می‌شود؛ این چیز بسیار برجسته‌ای است.^۱

۷۳. جوانان باید در همه میدان‌ها حضور داشته باشند، ولی با انضباط

جوانان عزیز! شماها امیدهای انقلاب و اسلامید. رفتار شماها می‌تواند این مملکت را در جهت شکوفایی، با سرعت به پیش ببرد. وقتی جوان مملکت هوشیارانه، با تدبیر، با توجه به موقعیت‌ها، حرف بزند و تصمیم بگیرد و عمل کند، کشور گلستان خواهد شد. وقتی هیجانات کور، با وسط بگذارند، دشمن فوراً استفاده خواهد کرد.

بارها گفته‌ام، باز هم تکرار می‌کنم؛ من معتقدم که جوان مملکت بایستی در همه میدان‌ها حضور و آمادگی داشته باشد؛ متها با انضباط. این‌گونه حرکاتی که ملاحظه شد کسانی به دانشگاه حمله کنند، ناشی از بی‌انضباطی است؛ با هر نامی انجام بگیرد، غلط و محکوم است. اگر با نام دفاع از دین هم انجام بگیرد، غلط

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۲۲.

می‌دهد. جوان ایرانی، هم روشن‌بین و باهوش است، هم سیاسی است؛ لذا جای ابهام باقی نمی‌ماند. بنابراین، علاجی که من پیشنهاد می‌کنم، کتابخوانی، افزایش مطالبه و کشاندن اجتماعات دانشجویی به بحث‌های صحیح و حقیقی نه بحث‌های انحرافی است. البته بحث خودسازی و درون‌سازی و نورانی کردن دل و امثال این‌ها هم بحث‌های مفصلی است که در جای خود باید مورد تأکید قرار گیرد.^۱

۷۳. جوان، طالب اصلاحاتی است که در آن عدالت، آزادی‌های مشروع و

آرمان‌های اسلامی تحقق یابد

جوان به طور طبیعی طالب اصلاح است. البته من به تعبیرهای رایج اصلاح طلب و محافظه کار و امثال این‌ها هیچ کاری ندارم؛ اصلاح طلبی به عنوان یک پز سیاسی، مورد نظر من نیست. بعضی‌ها دم از اصلاح طلبی می‌زنند، در حالی که اصلاح نمی‌دانند چه می‌خواهند و دنبال چه هستند. بعضی‌ها دم از اصلاح طلبی می‌زنند، در حالی که آن چیزی که ته ذهنشان قرار دارد، در واقع اصلاح طلبی نیست؛ نوعی ارتجاع و برگشت به عقب است. می‌بینید که بعضی‌ها زیر نام زیبا و جذاب اصلاح طلبی، دنبال این هستند که به دورانی برگردند که درین فقط جنبه تشریفات در زندگی انسان داشته باشد و نه بیشتر؛ این دیگر اصلاح طلبی نیست؛ این نقطه مقابل اصلاح طلبی است. اصلاح طلبی با تکامل و پیشرفت همراه است، نه با عقبگرد.

البته بعضی‌ها هم هستند که اسم اصلاح طلبی را می‌آورند؛ اما مقصودشان اصلاحات آمریکایی است.

من یکی دو سال پیش در نماز جمعه مطرح کردم که ما اصلاحات انقلابی داریم و اصلاحات آمریکایی. اصلاح آمریکایی مظهرش این است که جرثومه فساد مثل محمدرضای پهلوی دوباره به ایران برگردد و امور را در قبضه خود

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۸/۲۹.

است که مجموعه‌ای از خوبی‌ها و بدی‌ها است. یک ملت عاقل و یک مجرمه خردمند، آن خوبی‌ها را می‌گیرد، به فرهنگ خودش می‌افزاید، فرهنگ خودش را شفی می‌سازد و آن بدی‌ها را رد می‌کند. همان‌طور که گفتیم، در این زمینه، بین فرهنگ اروپایی، غرب، آمریکایی، آمریکای لاتین، آفریقا و ژاپن فرقی نیست و هیچ تفاوتی ندارد و در این حکمی که می‌گویم، همه یکسان هستند. ما در مقابل هر فرهنگی که قرار می‌گیریم، به‌طور طبیعی تا آن جایی که می‌توانیم، باید محسنات آن را بگیریم و چیزهایی که مناسب ما نیست - بد و مضّر است - و با چیزهایی که به نظر ما خوب است، منافات دارد، آن را رد کنیم. این اصل کلی است. منتها در زمینه فرهنگ غربی نکته مهمی وجود دارد که من دلم می‌خواهد شما جوانان به این نکته توجه کنید. فرهنگ غرب - یعنی فرهنگ اروپایی‌ها - عیبی دارد که فرهنگ‌های دیگر، تا آن جایی که ما می‌شناسیم، آن عیب را ندارند، و آن «سلطه‌طلبی» است. این، قطعاً دلایل انسانی و جغرافیایی و تاریخی دارد.

از اول که این‌ها در دنیا به یک برتری علمی دست یافتند، سعی کردند همراه با سلطه سیاسی و اقتصادی خودشان - که به شکل استعمار مستقیم در قرن نوزدهم انجامید - فرهنگ خودشان را هم حتماً تحمیل کنند. این‌ها با فرهنگ ملت‌ها مبارزه کردند؛ این بد است. ملتی می‌گوید فرهنگ من باید در این کشور جاری شود این چیز قابل قبولی نیست. هر چند هم خوب باشد، آن ملتی که این فرهنگ بر او تحمیل می‌شود، این را نمی‌پسندد.

شما یقیناً خوردن نان و ماست را به میل و اشتهای خودتان، ترجیح می‌دهید به این که چلوکباب را به زور در دهانتان بگذارند و بگویند باید بخوری! وقتی کاری زورکی و تحمیلی شد؛ وقتی از موضع قدرت انجام گرفت و وقتی متکبرانه و مستکبرانه تحمیل گردید، هر ملتی آن را پس می‌زند؛ باید هم بزند. مثلاً کراوات یک پدیده غربی است. غربی‌ها این را می‌خواهند، دوست می‌دارند و با استشنان هماهنگ است؛ اما شما که اهل فلان کشور دیگر هستید و تصادفاً کت و شلوار را انتخاب کرده‌اید، اگر کراوات نزنید، یک آدم بی‌ادب محسوب می‌شوید؟! چرا؟! این فرهنگ شماست؛ تقصیر من چیست؟ اگر کت

است؛ اگر با نام دفاع از ولایت هم انجام بگیرد، غلط است. مگر من بارها نگفتم که در اجتماعات کسانی که مخالفاند، هیچ کس نباید رفتار خشونت‌آمیز داشته باشد؛ چون این، دشمن را خوشحال می‌کند.

بارها ما این حرف را گفتیم، چرا گوش نکردند؟! چرا گوش نمی‌کنند؟! حتی اگر یک چیزی که خون شما را به جوش می‌آورد مثلاً فرض کنید اهانت به رهبری کردند باز هم باید صبر و سکوت کنید. اگر عکس من را هم آتش زدند و یا پاره کردند، باید سکوت کنید. نیرویتان را برای آن روزی که کشور به آن نیازمند است، برای آن روزی که نیروی جوان و مؤمن و حزب‌اللهی باید در مقابله با دشمن بایستد، حفظ کنید؛ و الاً حالا فرض کنیم یک جوانی، یا یک دانشجوی فریب‌خورده‌ای هم حرفی زد و کاری کرد، چه اشکالی دارد؟ من از او صرف‌نظر می‌کنم.^۱

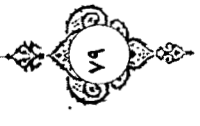
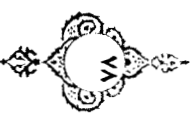
۷۵. نکته مهمی که در مورد فرهنگ غربی وجود دارد و دلم می‌خواهد شما جوانان به آن توجه کنید

نقی غرب، به هیچ وجه به معنی نفی فناوری و علم و پیشرفت و تجربه‌های غرب نیست و هیچ عاقلی چنین کاری را نمی‌کند. نفی غرب، به معنای نفی سلطه غرب است که هم سلطه سیاسی مورد نظر است، هم سلطه اقتصادی و هم سلطه فرهنگی. من در این فرصت اندک، در زمینه سلطه فرهنگی غرب چند جمله می‌گویم، شاید ان‌شاء‌الله برای شما مفید باشد.

ببینید؛ فرهنگ غرب، مجموعه‌ای از زیبایی‌ها و زشتی‌ها است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید فرهنگ غرب یکسره زشت است؛ نه، مثل هر فرهنگ دیگری، حتماً زیبایی‌هایی هم دارد. هیچ کس با هیچ فرهنگ بیگانه‌ای این گونه برخورد نمی‌کند که بگوید که ما در خانه‌مان را صددرصد روی این فرهنگ ببندیم؛ نه.

فرهنگ غرب، مثل فرهنگ شرق، مثل فرهنگ هر جای دیگر دنیا، یک فرهنگ

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از دانشجویان به همراه انتشار مختلف مردم، ۱۳۷۸/۴/۲۱.





۷۷. عمده‌ترین موانع ازدواج جوان‌ها، موانع فرهنگی است
 مسئله اشتغال با مسئله ازدواج ارتباط هم دارد و یکی از موانع ازدواج،
 همین مسئله اشتغال است؛ لیکن در مورد ازدواج، من عرض بکنم: عزیزان من!
 موانع فرهنگی ازدواج را دست کم نگیرید. ازدواج برای جوان‌ها لازم است و
 جوان‌ها هم آن را می‌خواهند؛ اما موانعی هم وجود دارد؛ ولی همهٔ موانع،
 اقتصادی نیست؛ موانع اقتصادی بخشی از مشکل است؛ عمده، موانع فرهنگی
 است - عادات‌ها، تفاخرها، تکاثرها، چشم و هم‌چشمی‌ها، تجمل‌طلبی‌ها -
 این‌هاست که یک مقدار نمی‌گذارد آن کاری که باید انجام بگیرد، صورت بگیرد.
 باید خود شما و خانواده‌هاتان این گروه‌ها را باز کنید. من از این ازدواج‌های
 دانشجویی که هر سال برگزار می‌شود، بسیار خشنود و خرسندم. اگر عادت
 کنید که از ازدواج‌ها را ساده، بی‌پیرایه و بی‌تشریفات انجام بدهند، فکر می‌کنم که
 خیلی مشکلات حل خواهد شد. اساس ازدواج در اسلام بر سادگی است؛ در
 اوایل انقلاب هم همین‌طور بود؛ متأسفانه این فرهنگ تکاثر و تفاخر و
 سرمایه‌داری یک خرده کار را مشکل کرد.^۱

۷۸. نباید به ذهن و دل جوان چیزی بدهیم که او را به سمت گناه و فساد
 بلغزاند

ما نباید به ذهن و دل جوان چیزی را بدهیم که او را به سمت گناه و فساد
 می‌لغزاند؛ این غیر از آزاد گذاشتن فکر برای انتخاب در مسئله‌ای است. شما
 می‌دانید که مسائل احساساتی به کسی فرصت انتخاب نمی‌دهد؛ انسان را به
 سمتی می‌کشاند، بدون این که قدرت انتخاب داشته باشد! را نمی‌پسندم. انسان
 در خیلی از فیلم‌ها و کارهای نمایشی مشاهده می‌کند که برای جلوه دادن به کار،
 از جاذبه‌های جنسی استفاده می‌کنند، در موسیقی یک‌طور دیگر! در بعضی از
 هنرهای دیگر طور دیگر، باید به گونه‌ای باشد که هنرمند بتواند آزادانه هنر

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر،
 ۱۳۷۹/۱۲/۹

و شلوار پوشیدید، باید پایبون و کراوات بزنید، و الا در فلان مجلس رسمی راه
 ندارید و یک آدم بی‌ادب و غیرمنضبط و بی‌نزاکت تلقی می‌شود! این، آن
 تحمیل فرهنگ غربی است. زن غربی، روش‌هایی دارد. آن‌ها نسبت به مسئله
 زن و روش زن و پوشش زن و ارتباطش با مردان و حضورش در جامعه،
 فرهنگی دارند - خوب یا بد، بحثی سر آن نداریم - اما سعی دارند این فرهنگ را
 به همه ملت‌های دنیا تحمیل کنند! در باب فرهنگ غربی، این بد است.^۱

۷۶. علت مقابله ملت ایران با فرهنگ غربی

سعی شده است از طریق رؤسای کشورها و رژیم‌های فاسد، فرهنگ غربی
 به ملت‌ها تزریق شود. رژیم و خاندان فاسد پهلوی - که خدا از این‌ها به خاطر
 آنچه که به ملت ایران کردند، نگذرد - از این قبیل بودند. این‌ها با انواع روش‌ها و
 شیوه‌ها سعی کردند فرهنگ غربی را بر کشور ما حاکم کنند. به خاطر این، ملت
 ایران را تحقیر می‌کردند؛ فرهنگ ملی را تحقیر می‌کردند؛ باورهای ملی را
 تحقیر می‌کردند.

شما ببینید در دوران حکومت پهلوی‌ها و اندکی قبل از آن در اواخر
 حکومت قاجارها، که همین حمله غربی‌ها شروع شده بود و در دوران
 پهلوی‌ها به اوج خود رسید، پرورش یافته‌های آن دوران، ملت ایران را اصلاً
 قابل این نمی‌دانستند که بتواند خودش را اداره کند، بتواند کاری بکند، بتواند
 چیزی بسازد، چیزی به دنیا ارائه دهد و یا بر معلومات دنیا اضافه کند. این به
 خاطر چیست؟ این به خاطر تحقیر فرهنگ ملت، تحقیر هویت ملی و تحمیل
 فرهنگ بیگانه است. هویت ملی با «فرهنگ» شکل می‌گیرد. هویت هر ملتی،
 فرهنگ اوست؛ این را بنیستی زخمی و جریحه‌دار کرد. علت مقابله ملت ایران
 با فرهنگ غربی این است.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان، ۱۳۷۷/۱۱/۱۴.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان، ۱۳۷۷/۱۱/۱۴.

خودنمایی و تبرج باشد، عیبی ندارد.
 در اسلام، «تبرج» ممنوع است. تبرج، یعنی همان خودنمایی زنان در مقابل مردان، برای جذب و فتنه انگیزی. این، یک نوع فتنه است و خیلی اشکالات دارد. اشکالش فقط این نیست که این دختر جوان، یا این پسر جوان به گناه می افتند. این اولی اش است؛ شاید بتوانم بگویم کوچک ترینش است - دنباله اش به خانواده ها می رسد. اساساً آن گونه رابطه بی قید و شرط و بی بند، برای بنای خانواده سم مهلک است؛ چون خانواده با عشق زنده است. اصلاً بنای خانواده با عشق است. اگر این عشق - عشق به زیبایی، عشق به جنس مخالف - در صد جای دیگر تأمین شد، دیگر آن پشتوانه قوی بی که استحکام خانواده باید داشته باشد، از بین خواهد رفت و خانواده ها متزلزل می شود؛ به همین وضعی درمی آید که امروز متأسفانه در کشورهای غربی است.^۱



۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان به مناسبت هفته جوان، ۱۳۷۷/۲/۷.

خودش را بدون این اجباری که گفتیم - اجبار به سمت مشتری طلبی - عرضه کند تا هنر، صحیح و کامل از آب در بیاید.^۱

۷۹. نوگرایی، آرایش، پوشش و نحوه برخورد جوانان با آن اصل گرایی به زیبایی و زیباسازی و زیاده‌وستی، یک چیز فطری است. البته این شاید با مقوله نوگرایی مقداری تفاوت بکند؛ نوگرایی چیز عامتری است. این مسئله آرایش و لباس و این چیزها مقوله خاصی است که انسان، به خصوص جوان، از زیبایی و زیباسازی خودش می آید و دلش می خواهد که خودش هم زیبا باشد؛ و این عیبی هم ندارد؛ یک چیز طبیعی و قهری است؛ در اسلام هم منع نشده است. آن چیزی که منع شده، فتنه و فساد است.

این زیبایی و زیباسازی، بایستی موجب این نشود که در جامعه انحطاط و فساد به وجود بیاید؛ یعنی ابتذال اخلاقی نباید به وجود بیاید. چگونه؟ راه‌های مشخص است.

اگر ارتباط بی قید و شرط و بی بندوباری در روابط زن و مرد وجود داشته باشد، این موجب فساد خواهد شد.

اگر به صورت افراطی به شکل مدیریت در بیاید، این به فساد خواهد انجامید.

اگر این مقوله زیباسازی و رسیدن به سر و وضع و لباس و امثال این‌ها، مشغله اصلی زندگی بشود، انحراف و انحطاط است؛ مثل این که در دوره طاغوت، آن خانم‌های اعیان و اشراف، پشت میز آرایش می نشستند. فکر می کنید چند ساعت می نشستند؟ شش ساعت! این واقعیت دارد، و ما خیرهای دقیق داشتیم که شش ساعت می نشستند! یک انسان، این مدت برای آرایش صرف وقت کند، که می خواهد مثلاً به عروسی برود و موسی سرش را، یا صورتش را این طوری درست کند! اگر کار به این شکل دربیاید، انحراف و انحطاط است؛ اما فی نفسه، رسیدن به سر و وضع و لباس، بدون این که در آن

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۸.



هنر و موسیقی

۸۰. هنر یک موهبت الهی و یک حقیقت بسیار فاخر و در عین حال

تکلیف آور است

[هنر] گوهر بسیار گرانبهای است که ارزش و گرانبهای آن فقط بدین جهت نیست که دل‌ها و چشم‌هایی را به خود جذب می‌کند - خیلی از چیزهایی که هنری نیست، ممکن است چشم‌ها و دل‌هایی را به خود جذب کند - نه، این یک موهبت و عطیه الهی است. حقیقت هنر - هر نوع هنری - یک عطیه الهی است.

اگر چه بروز هنر در چگونگی تبیین است، اما این، همه حقیقت هنر نیست؛ پیش از تبیین، یک ادراک و احساس هنری وجود دارد؛ نکته اصلی آن جاست. بعد از آن که زیبایی یک ظرافت و یک حقیقت ادراک شد، از آن هزار نکته باریک‌تر می‌ماند که گاهی آدم‌های غیر هنرمند نمی‌توانند یک نکته‌اش را هم درک کنند، هنرمند با همان روح هنری و با آن چراغ هنر که در درون او برافروخته شده است، ظرافت و دقایق و حقایقی را ابراز می‌کند؛ این می‌شود هنر واقعی و حقیقی، که ناشی از یک ادراک و یک بازتاب و یک تبیین است.



در واقع هنر یک موهبت الهی و یک حقیقت بسیار فاخر است. به طور طبیعی آن کسی که این موهبت از سوی پروردگار به او داده شده است، مثل همه ثروت‌های دیگر، باید بار مسئولیتی را هم برای خودش قائل باشد؛ یعنی داده‌های خدا همراه با انجام تکلیف‌هاست. این تکلیف‌ها لزوماً همه دینی و شرعی نیست؛ تکلیف‌هایی است که خیلی از آن‌ها از دل انسان برمی‌خیزد. وقتی شما چشم دارید، این نعمتی است که بعضی‌ها آن را ندارند؛ اما این چشم به طور طبیعی غیر از لذت‌ها و برخورداریهایی که به شما می‌دهد، تکلیفی را هم بر دوش شما می‌گذارد؛ «چون می‌بینی که نابینا و چاه است» این تکلیف به خاطر چشمی است که شما دارید. لازم نیست که دین به آدم بگوید، یا یک آیه قرآن درباره‌اش نازل شده باشد؛ این را دل شما می‌فهمد. یا هیچ کس در دنیا نیست که ثروتمندی را -ولو آن برخورداری، باکد، بیمین و عرق جبین خودش به دست آمده باشد- ملامت نکند، هنگامی که ببیند او نسبت به مستمندان، بی‌خیال و بی‌تفاوت و طعنه‌زن است؛ در حالی که آن ثروتمند ممکن است به شما بگوید خودم این ثروت را به دست آوردم و مال خودم است؛ اما شما از او نمی‌پذیرید. وقتی ثروت و موهبت و دستاوردی وجود دارد، در قبال آن تکلیفی هم خواهد بود.

البته هنر از آن چیزهایی نیست که یکسره با کد بیمین و عرق جبین به دست آمده باشد. تا قریحه و استعداد هنری در شما نباشد، هر قدر هم که زحمت بکشید، باز همچنان در آن خم اول باقی خواهید ماند. آن قریحه، کار و دستاورد شما نیست؛ آن را به شما داده‌اند. خدا همه نعمت‌ها را به انسان می‌دهد؛ هر چند مجرای آن، جامعه و پدر و مادر و محیط و چیزهای دیگر است. شما زحمت کشیده‌اید، اما فرصت و همت زحمت‌کشیدن را هم خدا به شما داده است، تا توانستید در وجود خودتان هنر را به اعتلا برسانید.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۱.

۸۱. من برای هنر نقش واقعی، جدی و اساسی قائل‌ام

بنده جزو دوستداران هنر و معتقد به رسالت هنر هستم؛ یعنی من از بن دندان به هنر معتقدم. عده‌ای هنر را تجملاتی و تشریفاتی و مثل زعفران روی قاب پلو به حساب می‌آورند؛ ولی بنده اینطور عقیده ندارم. من برای هنر نقش واقعی، جدی و اساسی قائل‌ام. امروز هم بیشترین ضربه‌ای که دارد در دنیا به ما می‌خورد، از کارکرد هنر است. حتی کارهای ارتباطاتی که انجام می‌دهند، اگر آن را با هنر آمیخته نکنند، اثر ندارد. همین پروپاگاندهای معروف دنیا خودش یک هنر است؛ این‌ها با کارهای غیر هنری و غیر فیزیکی حل نمی‌شود؛ هنرمندی لازم دارد تا بتواند یک پیام را در اصمق جان مخاطب خود حق جلوه دهد؛ در حالی که باطل محض است. دنیا دارد این‌طوری عمل می‌کند.^۱

۸۲. نحوه برخورد با هنر و هنرمند

مسئله هنر و هنرمند، جزو مسائلی است که هم ظریف است، هم به شدت حساس و دقیق است و مرزهای دشواری در این زمینه وجود دارد. اگر ما به این مرزها بی‌توجه باشیم، ممکن است خطا کنیم و برخلاف آنچه که شایسته است، عمل نماییم؛ البته این مربوط به ما است. سخن درباره مرزهایی که هنرمند باید رعایت کند، نیست؛ آن ماجرای دیگری است. ما که با مسئله هنر و هنرمند با این موضوع مهم در اداره کشور مواجه‌ایم، باید مرزها را درست بشناسیم تا بتوانیم درست قضاوت کنیم و بر اساس قضاوت عمل نماییم.^۲

۸۳. هنر مند، هم در باب فرم و قالب هنر و هم در باب قالب مضمون، تعهد دارد

بعضی‌ها می‌گویند در هنر متعهد، کلمه اول با کلمه دوم تناقض دارد. هنر، یعنی آن چیزی که مبتنی بر تخیل آزاد انسان است و متعهد، یعنی زنجیر شده؛

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۱.



این دو چگونگی با هم می‌سازد! این یک تصور است؛ البته تصور درستی نیست. بحث مسئولیت و تعهد هنرمند، قبل از هنرمند بودن او به انسان بودن او برمی‌گردد.

بالاخره یک هنرمند قبل از این که یک هنرمند باشد، یک انسان است؛ انسان که نمی‌تواند مسئول نباشد. اولین مسئولیت انسان در مقابل انسان‌هاست. اگر چه انسان در مقابل طبیعت و زمین و آسمان هم تعهد دارد، اما مسئولیت بزرگ او در قبال انسان‌هاست. در عین حال هنرمند به خاطر ویژگی بسیار ممتازش، تعهد جداگانه‌ای غیر از آن بیانی که قبلاً گفتیم، دارد.

هنرمند، هم در باب فرم و قالب هنر خودش و هم در قالب مضمون تعهد دارد. کسی که قریحه هنری دارد، نباید به سطح پایین اکتفا کند؛ این یک تعهد است. هنرمند تنبل و بی‌تلاش، هنرمندی که برای تعالی کار هنری خودش و ایجاد خلاقیت تلاش نمی‌کند، در حقیقت به مسئولیت هنری خودش در قبال قالب عمل نکرده است.

هنرمند باید دائم تلاش کند. البته ممکن است انسان یک وقت به جایی برسد که بیش از آن نمی‌تواند تلاش کند بحثی نیست اما تا آن جایی که می‌تواند، باید برای اعتلای قالب هنری تلاش کند این تعهد در قبال قالب، بدون یک احساس شور و عشق و مسئولیت - البته این شور و عشق هم مسئولیت است؛ آن هم یک دست قوی است که انسان را وادار به کاری می‌کند و نمی‌گذارد که احساس تنبلی و تن‌آسایی، او را از کار باز بدارد - به دست نمی‌آید.

علاوه بر این، تعهد در قبال مضمون است. ما چه می‌خواهیم ارائه بدهیم؟ اگر انسان محترم و عزیز است، دل و ذهن و فکر او هم عزیز و محترم است. نمی‌شود هر چیزی را به مخاطب داد، فقط به صرف این که او نشسته و دارد به حرف‌های ما گوش می‌دهد، باید ببینیم به او چه خواهیم بدهیم.

البته بحث این که ما وارد کدام دسته بندی سیاسی بشویم یا نشویم این حرف‌هایی که بعضی از دوستان می‌زنند مسائلی است که شما باید از این‌ها عبور کرده باشید؛ این‌ها محل کلام نیست؛ محل کلام؛ اخلاق و فضیلت



است. من مطلبی را به گمانم از قول رومن رولان خواندم که گفته بود در یک کار هنری، یک درصد هنر، نود و نه درصد اخلاق یا احتیاطاً این طوری بگوییم: ده درصد هنر، نود درصد اخلاق به نظر رسید که این حرف، حرف دقیقی نیست. اگر از من سؤال کنند، من می‌گویم صد درصد هنر و صد درصد اخلاق؛ این‌ها با هم منافات ندارند.

باید صد درصد کار را با خلاقیت هنری ارائه داد و صد درصد آن را از مضمون عالی و تعالی بخش و پیش‌برنده و فضیلت ساز پر کرد و انباشت. آن چیزی که دغدغه برخی آدم‌های دلسوز در زمینه مسائل هنری است، این است که ما به بهانه آزادی تخیل یا آزادی هنری، فضیلت سوزی و هتک اخلاق نکنیم؛ این بسیار مهم است. بنابراین هنر متعهد یک واژه درست است.

هنرمند باید خود را به حقیقتی متعهد بداند. آن حقیقت چیست؟ این که هنرمند در چه سطحی از اندیشه قرار دارد تا بتواند همه و یا بخشی از آن حقیقت را ببیند و شناسد، بحث دیگری است. البته هر چه اندیشه و فکر و درک عقلانی بالاتر باشد، می‌تواند به آن درک ظریف هنری کیفیت بیشتری بدهد.

حافظ شیرازی صرفاً یک هنرمند نیست؛ بلکه معارف بلندی نیز در کلمات او وجود دارد؛ این معارف هم فقط با هنرمند بودن به دست نمی‌آید؛ بلکه یک پشتوانه فلسفی و فکری لازم دارد. باید متکا یا نقطه عزیمت و خاستگاهی از اندیشه والا، این درک هنری و سپس تبیین هنری را پشتیبانی کند. البته همه در یک سطح نیستند؛ توقع هم نیست که این چنین باشند. این در مورد همه رشته‌های هنری صادق است. شما از معماری بگریزید تا نقاشی و طراحی و مجسمه سازی و تالکارهای سینما و تئاتر و شعر و موسیقی و بقیه رشته‌های هنری، همین معنا در آن‌ها وجود دارد.

یک وقت شما معماری را می‌بینید که اندیشه‌ای دارد؛ یک وقت یک معمار از لحاظ اندیشه، لخت و بی‌هویت است و متکی به فکری نیست؛ این‌ها اگر بخوانند بنایی رایجاد کنند، دو گونه طراحی می‌کنند. اگر ساخت یک شهر را به دست دو نفر آدم این طوری بدهند، یک نیمه آن با نیمه دیگر به کلی متفاوت

۸۵ هنر باید جهت و غایت داشته باشد و هنرمند بداند کارش برای چیست؟

یکی از اشکالات هنر، انحطاط است. هنر، انحطاط پیدا کرده و پایین رفته است. اشکال دیگر، مهارت گسیختگی است؛ یعنی از حدود خارج شده است. اشکال بعدی، گم کردن و نایافتن جهت است. هنر، ولو سالم هم باشد، باید جهت آن مشخص باشد؛ ما باین هنر چه کار می‌خواهیم بکنیم. «تُر» هنر برای هنر» از دروغ‌های معروفی بود که کسانی هم که این را به ما یاد دادند، خودشان هیچ معتقد نبودند. بعضی از کسانی که قبل از انقلاب شعار «هنر برای هنر» را می‌دادند، تا صحبت می‌شد، می‌گفتند این چیزها را داخل نکنید؛ اما بعد فهمیدیم هیچ اعتقادی ندارند.

این‌ها چون آن روز می‌دیدند هنر - که البته آنچه در دستگاه دوستان ما بود، عمدتاً شعر بود - در خدمت اهداف و آرمان‌هایی دارد به کار می‌رود، می‌خواستند مانع بشوند؛ و الاً وقتی نوبت خودشان رسید، همه هنر‌هایی که داشتند و نداشتند، در خدمت آرمان‌های دستگاه‌های استکباری قرار دادند؛ از زندان‌ها آزاد شدند و رفتند در دفتر فرح و دیگران شغل هنری گرفتند؛ «هنر برای هنر» را برای دیگران می‌خواستند؛ مثل اروپایی‌ها که امروز خیلی از چیزها را برای کشورهای جهان سوم می‌خواهند؛ اما وقتی نوبت به خودشان می‌رسد، لازم نیست.

به کار بردن سلاح اتمی و سلاح شیمیایی، ساختن سلاح‌های کشتار جمعی، بد اخلاقی کردن با ملت‌ها، غارت اموال ملت‌ها و تعرض به حیثیت و هویت آن‌ها؛ در صورتی که خودشان بکنند، ایراد ندارد؛ اما اگر نسبت به آن‌ها انجام بگیرد، ایراد دارد آن‌ها هم همین طوری بودند. بنابراین من هیچ عقیده‌ای به این تُر ندارم. هنر باید جهت و مفاد و غایت داشته باشد و هنرمند بداند کارش برای چیست؛ معلوم باشد چه می‌خواهد بُروز و ظهور کند و شکوفا شود و سپس به اجرا درآید و در خارج تحقق پیدا کند.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶.

خواهد بود به هر حال این تعهد لازم است.
هنر ملترم و متعهد، یک حقیقت است؛ ما باید به آن اقرار کنیم؛ نمی‌توان رها و پله و بی‌هوا و بانگیزه‌های روز به روز و احياناً پایین و پست یا ناسالم، دنبال هنر رفت و سرفراز بود؛ چون آن ابتهاجی که در - هنر مند وجود دارد - هنر مند بهجت ویژه‌ای دارد که با شادی‌های معمولی فرق دارد و در غیر هنر مند اصلاً دیده نمی‌شود - در صورتی حقیقتاً به وجود خواهد آمد که بدانند دنبال چه چیزی دارد می‌رود و چه کار می‌خواهد بکند، تا با هنر مندی خودش احساس رضایت و بهجت کند که دارد آن کار را انجام می‌دهد، در این صورت باید اخلاق انسانی، فضیلت‌ها و معارف والای دینی و الهی مورد توجه باشند.^۱

۸۴ هنر دینی، هنری است که بتواند مجسم‌کننده و ارائه‌کننده آرمان‌های دین اسلام باشد

پیروی از هنر دینی را نباید با هنر قشری و تحقیرگرا و به تعبیر دوستان، پیروی از روش‌های فلان مجسمه‌چاهل و نادان اشتباه کرد؛ دینی خود به خودتان تهمت نزنید. هنر دینی عبارت است از هنری که بتواند مجسم‌کننده و ارائه‌کننده آرمان‌های دین اسلام که البته برترین آرمان‌های ادیان الهی است باشد. این آرمان‌ها همان چیزهایی است که سعادت انسان، حقوق معنوی انسان، اعتلای انسان، تقوا و پرهیزگاری انسان و عدالت جامعه انسانی را تأمین می‌کند. البته هیچ الزام و اجباری وجود ندارد که این گونه عمل بشود یا نشود.

کسانی که با نظرات من در این زمینه‌ها آشنا هستند، می‌دانند که بنده معتقد نیستم که هنر با بخشنامه و دستور و فرمان و حکم و این طور چیزها درست می‌شود؛ این از آن چیزهایی است که با حکم درست نمی‌شود؛ باید انگیزه وجود داشته باشد؛ هر چند انگیزه‌های ناپاک هم وجود دارد.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۸.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۸.

۸۶. هنر نباید در خدمت شهوت، خشونت، استبداد و استحاله هویت انسان و جامعه قرار گیرد.

هنر دینی به هیچ وجه به معنای قسری‌گری و تظاهر ریاکارانه دینی نیست و این هنر لزوماً با واژگان دینی به وجود نمی‌آید؛ بسا هنری صد در صد دینی باشد، اما در آن از واژگان عرفی و غیر دینی استفاده شده باشد. نباید تصور کرد که هنر دینی آن است که حتماً یک داستان دینی را به تصویر بکشد یا از یک مقوله دینی مثلاً روحانیت و غیره صحبت کند.

هنر دینی آن است که بتواند معارفی را که همه ادیان و پیش از همه، دین مبین اسلام به نشر آن در بین انسان‌ها همت گماشته‌اند و جان‌های پاک را در راه نشر این حقایق نثار شده است، نشر بدهد، جاودانه کند و در ذهن‌ها ماندگار سازد. این معارف، معارف بلند دینی است؛ این‌ها حقایقی است که همه پیامبران الهی برای آوردن آن‌ها به میان زندگی بشر، بارهای سنگینی را تحمل کردند. نمی‌شود ما این جایشینیم و تلاش‌های زنده‌ترین انسان‌های عالم را که مصلحان و پیامبران و مجاهدان راه خدا بودند تخطئه کنیم و نسبت به آن بی تفاوت بگذریم.

هنر دینی این معارف را منتشر می‌کند؛ هنر دینی عدالت را در جامعه به صورت یک ارزشی معرفی می‌کند؛ ولو شما هیچ اسمی از دین و هیچ آیه‌ای از قرآن و هیچ حدیثی در باب عدالت در خلال هنر نماند. مثلاً هیچ لزومی ندارد که در محاورات سینمایی یا در تئاتر، نام و یا شکلی که نماد دین است، وجود داشته باشد تا حتماً دینی باشد؛ نه، شما می‌توانید در باب عدالت، رساترین سخن را در هنرهای نمایشی بیاورید، در این صورت به هنر دینی توجه کرده‌اید.

آن چیزی که در هنر دینی به شدت مورد توجه است، این است که این هنر در خدمت شهوت و خشونت و ابتدال و استحاله هویت انسان و جامعه قرار نگیرد.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۸.

۸۷. توقع انقلاب از هنر و هنرمند این است که:

توقع انقلاب از هنر و هنرمند، مبتنی بر نگاه زیباشناختی در زمینه هنر است؛ توقع زیادی هم نیست. ملتی در یک دفاع هشت ساله با همه وجود به میدان آمد. جوانان به جبهه رفتند و از فداکاری در راه ارزشی که برای آن‌ها وجود داشت، استقبال کردند البته عمدتاً به خاطر دین رفتند؛ هرچند ممکن است عده‌ای هم برای دفاع از مهن و مرزهای کشور دست به فداکاری زده باشند مادران و پدران و همسران و فرزندان و کسانی که پشت جبهه تلاش می‌کردند نیز طور دیگری حماسه آفرینند.

شما خاطرات هشت سال دفاع مقدس را مرور کنید، ببینید برای یک نگاه هنرمندانه به حالت و کیفیت یک جامعه، چیزی از این زیباتر پیدا می‌کنید؟ شما در عالی‌ترین آثار دراماتیک دنیا، آن جایی که به فداکاری یک انسان برخورد می‌کنید، او را تحسین و ستایش می‌کنید.

وقتی فیلم، آهنگ، تابلوی نقاشی، زندگی فلان انقلابی مثلاً ژاندارک یا سرباز فداکار فلان کشور را برای شما به تصویر می‌کشند، در دل و باطن وجدان خودتان نمی‌توانید کار او را تحسین نکنید. هزاران حادثه به مراتب با ارزش‌تر و بزرگ‌تر از آنچه که در این اثر هنری نشان داده شده، در دوران هشت سال دفاع مقدس و در خود انقلاب، در خانه شما اتفاق افتاد؛ آیا این زیبایی نیست؟ هنر می‌تواند از کنار این قضیه بی تفاوت بگذرد؟ توقع انقلاب این است و توقع زیاده‌خواهانه‌ای نیست. می‌گویند چرا زیبایی دیده نمی‌شود؟ کسی که به این مقوله بی‌اعتنا است، نمی‌خواهد این زیبایی را ببیند؟

عزیزان من! عده‌ای از شما با تاریخ به خوبی آشنا هستید؛ من هم با تاریخ آشنا هستم. من سطر سطر ورق‌های تاریخ هفتاد، هشتاد سال گذشته و قبل از آن را مکرر در مکرر خوانده‌ام. ما حقیقتاً یکی از گرفتارترین ملت‌ها در پنجه گردن کلفتی و قدرتی قدرتمند جهانی بوده‌ایم.

بنده در باب شبه قاره هند مطالعات مفصلي داشته‌ام و کتابی هم در این زمینه

نوشته‌ام. وقتی وضعیت ایران را با شبه قاره مقایسه می‌کنم، می‌بینم که این که آن جا استعمار مستقیم انگلیسی‌ها وجود داشت، اما به لحاظ فشار انسانی بر یک کشور از ناحیه قدرت‌های اهریمنی دنیا، وضع ما از بد، بدتر بود. آن‌ها از طرف نیروهای خودی و میهنی خودشان دچار خیانت و نفاق و فساد و وابستگی نبودند؛ یک مشت انگلیسی به آن کشور وارد شده بودند. خودی‌های آن‌ها عبارت بودند؛ از گاندی و نهرو و مولانا محمدعلی و مولانا شوکت علی و جناح و غیره. آن‌ها با انگلیسی‌ها جنگیدند و خیلی هم زجر کشیدند؛ اما وضع ما این گونه نبود.

انگلیسی‌ها رضاخان را به عنوان یک عامل دست نشانده سر کار آوردند تا کار مورد نظر آن‌ها را انجام دهد. این حرف‌ها جای انکار نیست؛ حرفی نیست که من بزنم؛ این حرف جزو واضحات تاریخ است؛ هم گزارشگران نوشته‌اند و هم اسنادی که بعد از سی، چهل سال منتشر شده، گویای آن است.

همین چند روز پیش در سندی از همین قبیل می‌خواندم که در جلسه‌ای که سید ضیا و رضاخان و مأموران انگلیسی بودند، رضاخان گفته بود که من سیاست سرم نمی‌شود و وارد نیستم؛ هر چه شما دستور بدهید؛ من گوش به فرمانم. همین طور هم بود؛ اما لحظه‌ای که احساس کردند یک ذره حالت گوش به فرمانی‌اش متزلزل شده و گرایش، آن هم نه به سمت استقلال حقیقی، بلکه به سمت آلمان هیتلری پیدا کرده است طبیعتاً وقتی رضاخان به هیتلر نگاه کند، به هیجان می‌آید و لذت می‌برد او را کتاکر زدند و پسرش را سر کار آوردند. این‌ها جزو واقعیات کشور است.

کشور ایران با همه این خصوصیات فرهنگی عمیقی که شما می‌گویید و راست هم می‌گویید و من هم به همین‌ها اعتقاد دارم، تحقیر شد. پنجاه، شصت سال کسانی بر ما حکومت کردند که آورنده آن‌ها، نه این که ما نبودیم چون در ایران حکومت مردم به این صورت اصلاً سابقه نداشت بلکه دلآوری خودشان هم نبود.

ای کاش اگر دیکتاتور بودند، اقلاً مثل نادر ساه با زر بازوی خودشان، یا

مثل آقامحمدخان با حیله‌گری خودشان سر کار آمده بودند؛ اما این طور نبود؛ دیگران آمدند و این‌ها را بر این ملت مسلط کردند و تمام منابع مادی و معنوی این ملت را به غارت بردند. با رنج‌ها و محنت‌های بسیاری، حرکت عظیمی در مقابل این پدیده شوم اتفاق افتاد و توانست با فدا کردن جان‌ها و با عریان کردن سینه‌ها در مقابل دشمنه دشمن قنار، به جایی برسد؛ این زیبا نیست؛ هنر چگونه می‌تواند از کتاکر بی تفاوت بگذرد؟ این توقع انقلاب است.

این انقلابی که ما از اول انقلاب همین طور گفتیم و آن را درخواست کردیم، رشته‌های هنری شما باید به این مقوله بپردازد؛ این‌ها چیزهای لازمی است. توقع انقلاب از هنر و هنرمند، یک توقع زورگویانه و زیاده‌خواهانه نیست؛ مبتنی بر همان مبانی زیباشناختی هنر است. هنر آن است که زیبایی‌ها را درک کند. این زیبایی‌ها لزوماً گل و بلبل نیست؛ گاهی اوقات، انداختن یک نفر در آتش و تحمل آن، زیباتر از هر گل و بلبلی است. هنرمند باید این را ببیند، درک کند و آن را با زبان هنر تبیین نماید.^۱

۸۸ اثرات متقابل هنر و سیاست بر یکدیگر

همیشه توصیه من به هنرمندها و کسانی که با کار هنری سر و کار دارند، این است که این‌ها را به بازی‌هایی خطی و سیاسی نکشاند؛ بحث حالا هم نیست؛ از زمانی که بنده رئیس جمهور بودم، هرگاه با وزرای ارشاد وقت و مسئولان گوناگون مواجه می‌شدم، این نکته را می‌گفتم؛ توصیه‌های خاصی هم نسبت به اشخاص گوناگون داشتم که همه در این جهت بوده که نگذارید خطوط سیاسی و جناح‌های سیاسی و شبه حزب‌ها بیایند و وارد این مقوله شوند و آن را قبضه کنند؛ زیرا در این صورت همه چیز تباہ خواهد شد.

اما اشتباه نکنید؛ آن جایی که پای حفظ ارزش‌ها و تداوم بخشیدن به آن‌هاست، یا صحبت از استعجال ارزش‌هاست، یک خط‌کشی وجود دارد؛ شما

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۱.

نمی‌توانید بگویید من نه این طرف هستم، نه آن طرف؛ مگر می‌شود؟ این می‌شود می‌هویتی. مگر می‌شود آدم به یک ارزش، هم معتقد باشد، هم نباشد؛ یک ارزشی را، هم پاس دارد، هم ندارد؟ این جا آدم باید موضع انتخاب کند و پای آن بایستد. البته من هیچ نفی نمی‌کنم؛ ممکن است کسی اشتباه کند؛ در این صورت انسان خطا را جبران می‌کند؛ کما این که در مواردی به بعضی از دوستانی که آثار خودشان را به من ارائه کردند یا از طریق دیگری من آن آثار را دیدم و به نظرات نقادانه‌ای رسیدم چه در بازی‌ها، چه در محاوره‌ها و به قول شما دیالوگ‌ها، چه در برخی از صفحه‌پردازیه‌ها به آن‌ها گفتم. البته بعضی اصلاح کردند، بعضی هم اصلاح نکردند. ما از آن‌هایی که اصلاح کردند، تشکر کردیم؛ اما از آن‌هایی که اصلاح نکردند، هیچ وقت گله نکردیم که چرا اصلاح نکردید؛ چه برسد بالاتر از گله.

به هر حال در این جا حدودی وجود دارد؛ مگر می‌شود نسبت به این حدود بی‌تفاوت بود؟ همان طور که در ابتدا گفتم، نمی‌شود نسبت به ارزش‌ها بی‌تفاوت بود؛ این را نباید به حساب خط و جناح سیاسی الف و ب گذاشت ... اما یک نکته وجود دارد و آن این است که ببینید عزیزان من! سیاست در دنیای امروز از هنر استفاده ناشایسته می‌کند. اگر بگوییم نمی‌کند، دلیل اطلاعی است. نه فقط امروز استفاده می‌کند، بلکه از سابق استفاده می‌کرده است.

چند روز پیش سندی از اسناد منتشر شده وزارت خارجه آمریکا درباره جریان کودتای ۲۸ مرداد را ترجمه کرده و برای من آوردند. البته به هنگام وقوع این حادثه، سن من زیاد نبود چهارده، پانزده سال داشتم چیزهای اندکی یاد هست؛ اما از زبان‌ها خیلی شنیده‌ام و در آثار هم زیاد خوانده‌ام؛ ولی به این تفصیل هیچ جا وجود ندارد.

آن‌هایی که خودشان دست‌اندرکار این جریان بودند، این اسناد را نوشتند و برای وزارت خارجه و سازمان سیا فرستادند. این اسناد متعلق به آمریکایی‌ها است. البته عملیات بین آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها مشترک بوده که در این گزارش کاملاً منعکس شده است. آن بخش مورد توجه من این است: کیم

روزولت می‌گوید وقتی ما به تهران آمدیم، یک چمدان بزرگ پر از مقاله‌هایی که نوشته شده بود و باید ترجمه می‌شد و در روزنامه‌ها چاپ می‌گردید، و نیز کاریکاتورهایی را با خودمان آوردیم! شما فکرش را بکنید، دستگاه سی‌آی‌ای آمریکا برای ساقط کردن حکومتی که با او ناسازگار بود و منافع آن‌ها را تأمین نمی‌کرد؛ حکومتی که به آرای مردم متکی بود - برخلاف همه حکومت‌های دوران پهلوی، این یک حکومت ملی بود که قانونی و با آرای مردم سرکار آمده بود - تحت عنوان این که ممکن است پشت پرده آهین شوروی برود، از همه ابزارها از جمله از ابزار هنر علیه آن استفاده کرد.

البته آن روز کاریکاتوریستی که هم به درد این‌ها بخورد و هم بتواند مورد اعتمادشان قرار بگیرد، لابد نبوده است؛ لذا با خودشان کاریکاتورهای آماده را آورده بودند. در آن اسناد آمده است که ما به بخش هنری سازمان سیا سفارش کردیم که این چیزها را تهیه کند!

اتفاقاً دو، سه سال پیش نیز ایتالیایی‌ها کتابی نوشتند که به فارسی هم ترجمه شده است؛ آن جا هم به وجود بخش هنری سازمان سیا و فعالیت‌های گوناگونش اشاره شده است. سیاست، این گونه دارد از هنر استفاده می‌کند؛ شما در این جا می‌خواهید چه کار کنید؟

اگر همه سیاستمداران و مستکبران و قلدران و صاحب اختیاران دنیا می‌آمدند در مقابل کتاب مقدس خودشان قسم چاله می‌خورند که از سیاست استفاده نکنند، می‌شد آدم نسبتاً خیال راحتی پیدا کند و بگوید خیلی خوب، الحمدلله، هنر خلاص شد؛ اما آن‌ها دارند از هنر استفاده می‌کنند. شما می‌خواهید چه کار کنید؟ آیا شما می‌خواهید در مقابله با مظامعی که آن‌ها به وسیله هنر به آن می‌رسند، از این ابزار بهره نبرید؟ این خردمندان است؟ نه، این خردمندان نیست.^۱

۱. پیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۱.

بی تفاوت بماند؛ در حالی که دشمن دارد از ابزار هنر استفاده می‌کند؟^۱

۹۱. ویژگی‌های موسیقی حلال و حرام، قابلیت‌های اجتماعی موسیقی پرشش: جدای از آن جنبه‌های فقهی که قبلاً به آن پرداخته و از حضورتان سؤال شده، نظرتان به‌طور خاص در مورد قابلیت‌های اجتماعی موسیقی به عنوان یک هنر چیست و این که در جامعه امروزی ما، با مقتضیات امروزی ما، با مقتضیات جوان امروز ما، با نوگرایی‌هایی که جوان ما طالب آن است، فکر می‌کنید موسیقی چه شرایطی باید داشته باشد؟ همچنین نظر خود را در خصوص جنبه‌های ویژه در موسیقی غیرسنتی، به‌عنوان این که زبانی بین‌المللی - و نه غربی - است، بفرمایید. آیا به این موضوع قائل هستید که بهترین راه مبارزه با تهاجم فرهنگی - که یکی از مهم‌ترین روش‌هایش نفوذ از راه هنر و به ویژه از راه موسیقی است - ارائه الگوهای پاک و سره و ناپ و متناسب با شرایط ملی و مذهبی کشورمان است؟

پاسخ: این که ما بگوییم موسیقی بهترین راه مقابله با تهاجم فرهنگی است، نه؛ من به این معتقد نیستم که چنین کشتی داشته باشد.

بهرتر است بگوییم یکی از راه‌های مبارزه با تهاجم فرهنگی است. بله؛ یکی از راه‌هاست. البته با شرایطی می‌تواند باشد؛ اما بهترین راهش را این نمی‌دانم. ببینید؛ در مورد موسیقی دو حرف وجود دارد: یکی این که ببینیم اساساً مشخصه‌های موسیقی حلال و حرام چیست و دیگر این که بیایم در مصداق، مرزهایی را مشخص کنیم تا به قول شما، جوانان بدانند که این یکی حرام و این یکی حلال است. البته این دومی کار آسانی نیست. کار دشواری است که انسان از این اجرای موسیقی‌های گوناگون - موسیقی خارجی، موسیقی ایرانی هم با انواع و اقسامش؛ با کلام، بی‌کلام - بخواهد یکی یکی این‌ها را مشخص کند؛ اما مشخصه‌های کلی‌ای دارد که آن را می‌شود گفت

موسیقی‌ای که انسان را به بی‌کاری و ابتذال و بی‌حالی و اخوردگی از

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۸.

۸۹. از جاذبه‌های جنسی برای جلوه دادن به کارهای نمایشی، فیلم و

موسیقی استفاده نکنید

ما نباید به ذهن و دل جوان چیزی را بدهیم که او را به سمت گناه و فساد می‌لغزاند؛ این غیر از آزاد گذاشتن فکر برای انتخاب در مسئله‌ای است. شما می‌دانید که مسائل احساساتی به کسی فرصت انتخاب نمی‌دهد؛ انسان را به سمتی می‌کشاند، بدون این که قدرت انتخاب داشته باشد! را نمی‌پسندم.

انسان در خیلی از فیلم‌ها و کارهای نمایشی مشاهده می‌کند که برای جلوه دادن به کار، از جاذبه‌های جنسی استفاده می‌کنند، در موسیقی یک طور دیگر! در بعضی از هنرهای دیگر طور دیگر. باید به گونه‌ای باشد که هنرمند بتواند آزادانه هنر خودش را بدون این اجباری که گفتم اجبار به سمت مشتری طلبی عرضه کند تا هنر، صحیح و کامل از آب در بیاید.^۱

۹۰. وظیفه هنرمندان در قبال فعالیت‌های بخش هنری سازمان

سیا (CIA)

سازمان سیا بخش هنری دارد و فیلم‌هایی که بعد از انقلاب علیه ما و علیه شیعه و اسلام درست کردند، بسیار زیاد است. شما که یک فیلساز و سینماگر و بازیگر سینما و تئاتر و موسیقیدان و آهنگساز ایرانی هستید و این واقعیت و مظلومیت را ادراک می‌کنید، تکلیفتان چیست؟ آیا هیچ تکلیف مردمی وجود ندارد؟

من شنیده‌ام که در قضایای جنگ جهانی در روسیه، شور علی اف - آهنگ معروفی است که البته من نه آهنگش را شنیده‌ام، نه درست می‌دانم چیست؛ آقایان می‌دانند - در تهنیت مردم برای وارد شدن به میدان جنگ، بیشترین تأثیر را داشت؛ یعنی در خدمت اهداف مردمی قرار گرفت. به طور طبیعی این توقع از هنرمند هر کشوری وجود دارد؛ بنابراین چه طور می‌تواند نسبت به این قضیه

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۸.

موسیقی نیست.

من نمی‌توانم به‌طور مطلق بگویم که موسیقی اصیل ایرانی، موسیقی حلال است؛ نه، این طور نیست. بعضی خیال می‌کنند که مرز موسیقی حلال و حرام، موسیقی سنتی ایرانی و موسیقی غیرسنتی است؛ نه، این طوری نیست. آن موسیقی‌ای که منادیان دین و شرع همیشه در دوره‌های گذشته با آن مقابله می‌کردند و می‌گفتند حرام است، همان موسیقی سنتی ایرانی خودمان است که به شکل حرامی در دربارهای سلاطین، در نزد افرادی بندوبار، در نزد افرادی که به شهوات تمایل داشتند و خوض در شهوات می‌کردند، اجرامی شده است. این همان موسیقی حرام است.

بنابراین، مرز موسیقی حرام و حلال، عبارت از ایرانی بودن، سنتی بودن، قدیمی بودن، کلاسیک بودن، غربی بودن یا شرقی بودن نیست؛ مرز آن چیزی است که من عرض کردم. این ملاک را می‌شود به دست شما بدهیم، اما این که آیا این نوار جزو کدام‌ها است، این را من نمی‌توانم مشخص کنم.

البته الان دستگاه‌هایی هستند که می‌تواند می‌کنند؛ اما من خیلی هم اطمینان ندارم که این می‌تواند صددرصد درست باشد. گاهی می‌آیند به ما می‌گویند که یک نوار بسیار بد یا مبتذلی را به صورت مجاز بخش می‌کنند؛ گاهی هم ممکن است عکس این اتفاق بیفتد. من الان نمی‌دانم واقعا این می‌تواند چقدر از روی واقع‌بینی و ضابطه‌مندی انجام می‌گیرد؛ اما آن چیزی که من می‌توانم به شما به‌عنوان یک جوان خوب و به‌عنوان کسی که مثل فرزندان خودم هستید به‌عنوان نصیحت و نظر خودم بگویم، این است که عرض کردم.

به نظرم می‌رسد که موسیقی می‌تواند گمراه‌کننده باشد، می‌تواند انسان را به شهوات دچار کند، می‌تواند انسان را غرق در ابتذال و فساد و پستی کند؛ می‌تواند هم این نباشد و می‌تواند عکس این باشد. مرز حلال و حرام این‌جا است. من امیدوارم که شما جوانان با این زاد تقوا بتوانید وارد میدان شوید و تولیدهایی داشته باشید که به معنای حقیقی کلمه هم خصوصیات موسیقی خوب و بلیغ را داشته باشد و به معنای حقیقی تأثیرگذار مثبت باشد و حقیقتاً

واقعیت‌های زندگی و امثال این‌ها بکشاند، موسیقی حلال نیست؛ موسیقی حرام است.

موسیقی چنانچه انسان را از معنویت، از خدا و از ذکر غافل کند، حرام است. موسیقی‌ای که انسان را به گناه و شهوات تشویق کند، حرام است؛ از نظر اسلام این است.

موسیقی اگر این خصوصیات مضر و موجب حرمت را نداشته باشد، البته آن وقت حرام نیست. این‌هایی را که من گفتم، بعضی‌اش در موسیقی بی‌کلام و در سازهاست؛ بعضی هم حتی در کلمات است. یعنی ممکن است فرضاً یک موسیقی ساده‌بی‌ضرری را اجرا کنند، لیکن شعری که در این موسیقی خوانده می‌شود، شعر گمراه‌کننده‌ای باشد؛ شعر تشویق‌کننده به بی‌بندوباری، به ولنگاری، به شهواترانی، به غفلت و اینطور چیزها باشد؛ آن وقت حرام می‌شود. بنابراین، آن چیزی که شاخص حرمت و حرلیت در موسیقی است و نظر شریف امام هم در اواخر حیات مبارکش آنکه آن نظریه را در باب موسیقی دادند - به همین مطلب بود، این است. موسیقی لهوی داریم. ممکن است موسیقی - به اصطلاح فقهی‌اش - موسیقی لهوی باشد. «لهو، یعنی غفلت، یعنی دور شدن از ذکر خدا، دور شدن از معنویت، دور شدن از واقعیت‌های زندگی، دور شدن از کار و تلاش و فروغلتیدن در ابتذال و بی‌بندوباری. این موسیقی می‌شود حرام. اگر این با کیفیت اجرا حاصل شود، اگر با کلام حاصل شود؛ فرقی نمی‌کند.

شما می‌گویید زبان بین‌المللی. آن موسیقی‌ای که به قول خود شما مرزها را در نوردیده و در جاهایی بخش شده، آیا لزوماً موسیقی خوبی است؟ صرف این که یک موسیقی از مرز فلان کشور خارج شد و توانست به مثلاً کشورهای مختلف برود و یک عده طرفدار پیدا کند، مگر دلیل خوب بودن موسیقی است؟ نه؛ به هیچ وجه. ممکن است موسیقی‌ای باشد که به شهواترانی و تحرکات و نشاط‌های شهوی جوانی تحریک می‌کند؛ طبیعی است که یک مشت جوانی که غفلت زده هستند، از این موسیقی خوششان می‌آید. هر جایایی که در دنیا دستشان به این نوار بیفتد، از آن نوار استفاده می‌کنند. این دلیل خوب بودن





هفت دستگاه اصلی موسیقی و دستگاه‌های فرعی آن، که تنها مربوط به موسیقی ایرانی نیست، بلکه در همه آهنگ‌های جهان وجود دارد، به گونه‌ای تکوین یافته، که هر صدایی شما در بیاورید، در یکی از آن دستگاه‌ها هست، و در واقع همه آهنگ‌های غربی و شرقی در مجموعه این دستگاه‌ها می‌گنجد اگر توجه داشته باشید، مقام‌ها و گوشه‌های مختلف هر دستگاه از بدو شروع تا نقطه پایان، روند منظمی را طی می‌کنند. یعنی از جایی آغاز می‌شوند؛ فرود می‌آیند؛ فراز دارند؛ تا جایی که تمام می‌شوند. همه این‌ها مبین حکمفرما بودن نظم در این هنر است.

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت: هنر موسیقی تلفیقی از دانش، اندیشه و فطرت خدادادی است؛ که مظهر فطرت خدادادی، در درجه اول، حنجره انسان‌ها، و در درجه دوم، سازهایی است که به دست انسان‌ها ساخته شده است. پس می‌بینید که پایه، پایه‌ای الهی است.

حال اگر در این زمینه به سراغ سروده‌های مولوی برویم و بگوییم «موسیقی، انعکاس صدای افلاک است»؛ و آن را به عالم عرفانی مورداشاره او وصل کنیم، از واقعیات به تخیلات نقبی زده‌ایم. زیرا گفته‌های او در این خصوص شبیه خیال است و نه واقعیت؛ و طبعاً مفهوم دیگری خواهد داشت. اما بی آنکه دنبال خیال‌پردازی برویم، در عالم واقع، صدایی که از حنجره خواننده صادر می‌شود، با یک پایه الهی و خلقی که مربوط به خدای متعال است، مانند بنایی مستحکم و وسیع بر جاذبه و رنگین شکل می‌گیرد.

اولین نتیجه‌ای که این بیان دارد، آن است که ما این هنر را در راه خدا مصرف کنیم. من این نکته را می‌خواهم به شما آقایان اعم از خواننده، نوازنده، آهنگساز و موسیقیدان عرض کنم که این هنر ساخته و پرداخته نعمت‌های الهی راه، که براساس یک ذوق و قریحه ذاتی و یک نظم و انتظام خردمندانه شکل می‌گیرد، و در واقع جان دادن به بی‌جان‌هاست، در راه خدا و رضای او مصرف کنید.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در بازدید از صدا و سیما و سخنرانی در جمع اهالی موسیقی، ۱۳۷۵/۵/۹.

جوانان و روح‌ها را به صفا و به معنویت و به حقیقت رهنمون کند.^۱

۹۲. هنر موسیقی تلفیقی از دانش، اندیشه و فطرت خدادادی است، این

هنر را در راه خدا مصرف کنید

مقوله موسیقی جزو مقولات مطرح در جامعه، و به خصوص در صدا و سیماست. البته در صدد نیستم که تبیین کلی ذاتی در امر موسیقی داشته باشم، چون پرداختن به این مقوله نیازمند شرایط و خصوصیات دیگری است. اینجا داخل استودیوی موسیقی جا دارد از بعد دیگری راجع به این هنر صحبت کنم:

اساساً موسیقی که در تقسیم‌بندی‌های علوم قدیم، از شعب ریاضی است، و چون با دقت و محاسبه و اندازه‌گیری دقیق سر و کار دارد، جزو بخش‌های دانش ریاضی محسوب می‌شود، هنر دقیقی است. به تعبیری دیگر هنر موسیقی محاسبه‌متکی به طبیعت و فطرت بشری است؛ که خرد انسانی آن محاسبه را براساس تجربه استخراج کرده، و برای آن، قواعدی - موازینی گذاشته است.

البته امروز اروپایی‌ها و غربی‌ها در باب موسیقی پیشرفت‌های زیادی کرده‌اند و قواعد دقیق و منظمی وضع نموده‌اند، وضعیت‌طور دیگری است. گذشته که صحبت از مسائل مبتلا به امروز موسیقی نبود و بدیهه نوازی و بدیهه خوانی رواج داشت، خواننده‌ای بنای خواندن می‌گذاشت و نوازنده‌ای هنرمندی هم که بغل دست او نشسته بود، به نواختن می‌پرداخت. نوازنده اصلاً از قبل نمی‌دانست که خواننده چه می‌خواهد بخواند. لذا تا خواننده برای خواندن دهان باز می‌کرد، او هم ساز خود را کوک می‌نمود و به همنوایی مشغول می‌شد. یعنی هیچ قاعده‌ای که بر مبنای آن نت نوشته‌ای وجود داشته باشد، در کار نبود. من در این زمینه‌ها تجربه و آشنایی ندارم، اما از کسانی که از اهلیت در این هنر برخوردار بوده‌اند، شنیده‌ام، حتی در زمان متداول نشدن نت آنان که در امر نوازندگی یا خوانندگی فعال بودند، طبق فطرت و ذوقی سلیم، نظم منطقی را در کار معمول می‌داشتند، و قواعد را رعایت می‌کرده‌اند.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳.



۹۳. جایگاه و نحوه پیدایش موسیقی در غرب و شرق

ماز دوران جوانی خودمان حرف‌های برخی از اهالی هنر را می‌شنیدیم، که روشنفکرم آبانه و واقعا بی‌پایه و اساس، مبتنی به این نکته بود که «ما هنر را در راه فکر و پیش‌بینی و سیاست، به کار نمی‌بندیم». آن‌ها که ادعاهایی چنین داشتند، هنرشان اعم از شعر و دیگر فنون بیش از سایرین در خدمت سیاست‌ها قرار می‌گرفت. قصد ورود به چنین بحث‌هایی را ندارم، اما می‌خواهم بگویم: هرکاری که متکی به اراده انسان است، باید برای هدفی انجام گیرد.

هرچه هدف متعالی تر باشد، آن کار یا هنر ارزشمندتر می‌شود. متأسفانه هدف موسیقی در شرق، در حد تعالی خود موسیقی نبوده است. اینکه می‌گویم «شرق» منظورم ایران و کشورهای عربی است. وگرنه از وضعیت موسیقی در هند و چین و سایر ممالک خاور دور، خبر ندارم. به هر حال تاریخ موسیقی ایران در طول قرون متمادی چه قبل و چه بعد از اسلام را خوانده‌ام، و از سیر و سرنوشت موسیقی غرب به خصوص بعد از اسلام مطلع‌م.

آنچه براساس مطالعات خود می‌توانم بگویم، این است که موسیقی در منطقه ما برای هدف‌های متعالی به کار نرفته است. و این، به خلاف سیر موسیقی در اروپا است. می‌دانید که من به طور طبیعی از جمله آدم‌های غرب ستیزم، چنان‌که هیچ ویژگی غرب، مرا مبهورت و مجذوب نمی‌کند. در عین حال ویژگی‌های مثبت غرب را از روی محاسبه تأیید می‌کنم. یکی از آن ویژگی‌ها مقوله موسیقی است.

درست است که در غرب، موسیقی رقص و لهو و سایر موسیقی‌های منحط وجود دارد، اما در همان نقطه از جهان، از دیرباز موسیقی‌های آموزنده و معنادار هم بوده است؛ موسیقی‌ای که برای گوش سپردن به آن، انسان عارف و آقف خردمند، می‌تواند بلیت تهیه کند، در سالن اجرای کنسرت بنشیند و ساعتی، از آن لذت ببرد. در غرب موسیقی‌هایی که گاهی یک ملت را نجات داده و گاهی یک مجموعه فکری را به سمت صحیحی هدایت کرده، کم نبوده است. غرب برخوردار از چنین ویژگی‌ای نیز بوده و هست.

در شرقی که راجع به آن گفتیم (یعنی در محدوده جغرافیایی مورد اشاره) متأسفانه موسیقی از چنین اعتبار و جایگاهی برخوردار نبوده است. موسیقی در اینجا عبارت از آهنگ‌ها و آلات و ادوات لهو بوده؛ که فقها از آن، به «موسیقی لهوی حرام» تعبیر کرده‌اند.

فرض بفرمایید: فلان خلیفه، شبی دچار بی‌خوابی می‌شده است. موسیقی‌دان‌ها همراه با کبیرکان معنی، بایستی می‌آمدند تا اسباب طرب او را فراهم کنند. موسیقیدان با آن خصوصیتی که گفتیم «اهل خرد و قریحه و ذوق است»، بایستی خود را می‌شکست، پای تخت خلیفه می‌نشست، و انواع و اقسام هنرهای خویش را نثار می‌کرد، تا خلیفه از حالت افسردگی که لازمه خورن‌بیزی‌ها، قساوت‌ها و خیانت‌های وی بود بیرون می‌آمد! این وضعیت موسیقی در بارگاه خلفا و امرای عرب بود. عین همین قضیه، در مورد سلاطین ایران هم صدق می‌کند. پادشاهانی که اهل موسیقی لهو بوده، و دربار‌های موسیقی طلب داشته‌اند کم نیستند، که از آن جمله می‌توان به دربار قاجار و پادشاهان آن سلسله اشاره کرد.

توجه می‌کنید که موسیقی در خدمت چه جریان‌ها و کسانی بوده است؟! اینکه می‌بینید در کلمات فقها موسیقی مقولای حرام و ممنوع و دست‌نزدنی و نزدیک نشدنی است، به همین خاطر است.^۱

۹۴. در این صورت می‌توان موسیقی را پاک و مقدس نامید!

در منطقه‌ای که تاریخ موسیقی ما در آن شکل گرفته است، موسیقی معنای صحیح ندارد. شما باید به آن معنا و مفهوم صحیح بدهید؛ و در واقع باعث نجات آن شوید.

حرف من با موسیقی‌دان‌ها این است که موسیقی را به سمت معنا و هدف‌های متعالی ببرید؛ هدف‌هایی فراتر از هدف عیاشی فلان عاشق کذاب که

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در بازدید از صدا و سیما و سخنرانی در جمع اهالی موسیقی، ۱۳۷۵/۵/۹.



بهمان معشوقه کذایی تر را دوست می‌داشتی، و چون مورد بی‌اعتنایی وی قرار گرفته و دلش شکسته است می‌خواهد پای فلان ساز بنشیند، و در اثر آهنگ و ترانه سوزناک اشکی از ره فراق بریزد! چنین هدفی در استعمال موسیقی ارزشمند نیست. چه ارزشی دارد که به خواهش دل یک نفر بسازند و بخوانند و بنوازند، و آن اندیشه ریاضی و محاسبه علمی و منطقی را که اعتبار موسیقی است چنین خوار و ذلیل کنند؟! ارزش و هدف و تعالی در موسیقی، این نیست. موسیقی متعالی، موسیقی ای است که برای هدف متعالی باشد. اگر چنین باشد، آن وقت می‌شود موسیقی را پاک و مقدس نامید. آن وقت می‌شود ما هم مثل غربی‌ها کنسرتی داشته باشیم (عنوانش را مثلاً «مخفل خوانندگی» بگذاریم، تا اصطلاح غربی به کار نبرده باشیم) که مردم اعم از معمولی و متدین بلیت تهیه کنند و برای شنیدن ساز و آواز شما، به آن مخفل بیایند.

توجهی که بعد از پیروزی انقلاب بایستی از طرف دست اندرکاران موسیقی نسبت به موسیقی صورت می‌گرفت، نگرفت. البته، این بدان معنا نیست که کارهای غربی انجام نشده است. مسلماً شده است که ما اینجا می‌نشینیم و به کار شما گوش می‌سپاریم. بنده آدمی نیستم که اگر موسیقی حرامی نواخته شد، بنشینم و به آن گوش بسپارم. آنچه در این مقوله، حرام بوده، هنوز هم حرام است. در برخورد با حرام هم جای ملاحظه نیست؛ و من هم به عنوان فردی متشرع، که ملاکم فقه است، ملاحظه کاری نمی‌کنم. متنها، تلاش‌هایی که بعضی از افراد دلسوز و مخلص در زمینه موسیقی از اول انقلاب کرده‌اند، خوب بوده است. و این، البته منهای توجه همه جانبه‌ای است که گفتیم بایستی می‌شد، اما نشد.

به هر حال از این بعد می‌گویم که خواننده‌ها و نوازنده‌های ما، مردمان متدینی هستند، که در مقوله موسیقی، اصولی را ملاحظه می‌کنند. رعایت اصول از جانب آن‌ها موجب شده که نواهای موسیقی، تا حدودی، از حال و هوای گذشته خارج شود. امروز نواهایی وجود دارد که یا مشکوک است و یا پاک و بی‌اشکال است. البته در کنارش نواهای دارای اشکال هم وجود دارد. اخیراً در

پاسخ به سؤال برخی از دوستان گفتم مسلماً کلام بر جهت‌گیری کار مجموعه شما، تأثیر می‌گذارد.

به تعبیر دیگر، در بعضی اوقات، کلامی که با آهنگ نواخته شده همراه است، وجه هدایت‌گری دارد. و این وجه، در معنای عرفانی، اخلاقی، اجتماعی یا سیاسی کلام، نهفته است. آن وقت است که می‌توان گفت: کلام هدایت‌گر، موسیقی را دارای جهت متعالی می‌کند.

یک وقت است که آهنگ را با کلامی گمراه‌کننده همراه می‌کنید. فرض بفرمایید کلام، مبین سوز و گداز یک عاشق کاملاً جسمانی و مادی، برای معشوقه خود است. سوز و گداز کذا هم به خاطر این است که عاشق به معشوقه دست پیدا کند و شبی را با او تا صبح بگذراند! هیچ هدف دیگری ندارد، و صد در صد هدف مادی است، مسلماً کلامی که برای این مقصود گفته شود، حرام است.

این، هنر شما است که بگردید و شعرهای خوب را پیدا کنید. البته شعرهای حافظ و سعدی هم، همیشه عرفانی نیست. چه بسا شعر جسمانی و مادی هم دارند. شعری را پیدا کنید و کلامی را بیابید که حقیقتاً معنای عرفانی یا اخلاقی داشته باشد؛ مثل خیلی از غزل‌های صائب و بعضی از شعرای سبک‌هدی، که از جنبه اخلاقی خوب و قابل قبولی برخوردار است. کلام‌هایی چنین را، روی آهنگ‌های خود بگذارید تا آثار پسندیده‌ای به وجود بیآورید.^۱

۹۵. موسیقی را هدف‌دار، جهت‌دار و معنادار اجرا و طراحی کنید و صبغه‌های لهو را از آن بزدایید

درخواست من از شما آقایان موسیقی‌دان‌ها و افرادی که در این زمینه بسیار مهم صاحب نظر و هنر هستید، این است که احساس مسئولیت کنید، و موسیقی را نجات دهید. البته من دلم نمی‌خواهد مفاهیم با هم مخلوط شود.



۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در بازدید از صدا و سیما و سخنرانی در جمع اهالی موسیقی، ۱۳۷۵/۵/۸.



بعضی از موسیقیدان‌های سنتی اصیل و ریشه‌دار گاهی می‌گویند که «موسیقی قبل از انقلاب دچار ابتذال شده بود؛ ولی در دوران انقلاب الحمدلله، آن ابتذال از بین رفت.» من این را نمی‌خواهم بگویم. از دید یک متخصص، همان است که موسیقی دچار ابتذال شده بود. خوشبختانه، به خاطر محدودیت‌های قهری انقلاب، آن ابتذال‌ها از پیکر موسیقی فرو ریخت. من تقسیم دیگری را می‌خواهم مطرح کنم. چون تنها به اینکه آن ابتذال‌ها از بین برود، قانع نیستم. بلکه می‌گویم: در همین موسیقی غیر مبتذل سنتی عالمانه هم، شما وظیفه دارید جهت‌گیری درست ایجاد کنید. توقع من از شما، هدفدار کردن موسیقی است. من این توقع را هم از آقایان آهنگساز و موسیقیدان دارم. اگر شما توانستید این کار را بکنید، بدانید خشتی را خواهید گذاشت که نه برای تمدن ایران اسلامی، بلکه برای کل جهان محفوظ به همان سیاستی که قبلاً عرض کردم، مبارک خواهد بود. حتی ممکن است دیگران هم در آینده، از این اهتمام شما بهره ببرند.

گفتم که، از وضعیت موسیقی در هند و چین و خاور دور اطلاع زیادی ندارم، و نمی‌خواهم درباره آن قضاوت کنم، اما بدانید، در صورت هدف‌دار کردن موسیقی از طرف شما، موسیقی جهان عرب و شاید دیگر ممالک اسلامی هم منتفع خواهد شد. موسیقی را هدفدار، جهت‌دار و معنادار، اجرا و طراحی کنید، و صیغه‌های لهورا، از آن بزادید. هنر انسانی بی‌نهایت است. اگر به این اصل معتقدید، چه لزومی دارد گوشه‌های مطربی و لهوری را، که موجود تحرکات فیزیکی است، از موسیقی حذف نکنید؟! شما می‌توانید با حذف آن گوشه‌های مخرب، گوشه‌های جدیدی به وجود آورید.

کسانی که قبلاً گوشه‌های کذا را وضع، تبیین و تدوین کرده‌اند، مگر بالاتر از شما بوده‌اند؟! البته، انسان‌های با ذوق و دانشی بوده‌اند؛ چنان‌که شما هم هستید. من دعوت به غم‌انگیز بودن و بی‌ذوقی نمی‌کنم؛ بلکه دعوت من به متعالی شدن و پدید آمدن موسیقی را از ابتلائات مادی بشر بیرون کشیدن و فراتر آوردن است. امیدوارم به این دعوت، جواب مثبت داده شود، و موسیقی را به سمت متعالی

شدن سوق دهید. اگر شما هم اقدام نکنید، بالاخره گروهی می‌آیند و به این روش تکاملی عمل می‌کنند. به هر حال بشر در زندگی ناگزیر از تکامل است. در زمینه موسیقی باید آثاری پدید آورد که برای ملت‌ها و انسان‌های صاحب اندیشه و خردمند، راهگشا باشد. و الا اینکه هر آدم بی‌سر و پا و هر لات عرق خوری از موسیقی التناذی ببرد و خیال کند ویژه او ساخته شده است، ارزش و اهمیتی ندارد. موسیقی ای، ارزشمند است که انسان‌های خردمند و صاحب اندیشه، و افرادی که یک حرکت و تشخیص شان گاهی دنیایی را نکان می‌دهد، از آن بهره ببرند و استفاده کنند.

به یاد دارم، در زمان گذشته که ما مشغول مبارزه بودیم، یک وقت بحث از موسیقی و سمفونی‌های بنهون پیش آمد. از برخی مطلعین شنیدم که در «علی‌اف» در جنگ جهانی، باعث نجات شوروی شده بود از همین آهنگ شور موسیقی شما، آهنگساز و نوازنده ای در شوروی، قطعه ای ساخته، که ملنی ر تکان داده است!

من اگر چه «علی‌اف» را نمی‌شناسم و شور او را ننشیدم اما می‌دانم «شور» چیست، و می‌دانم که انسانی با قریحه می‌تواند با یک آهنگ ملنی را منقلب کند. و تکان دهد. به دنبال مسائلی چنین، در وادی موسیقی باشید. موسیقی باید در این جهت برود. و صدا و سیما، موظف‌ترین و مسئول‌ترین مرکز برای این کار است. اینکه از صدا و سیما اسم می‌برم، بدین معنا نیست که وزارت ارشاد را فراموش کنیم. وزارت ارشاد هم جزو موظف‌ترین‌ها است. اما شما چیزی را متعهدترین و موظف‌ترین‌ها هستید. پس به سراغ این کار بروید.^۱

۹۶. نباید در دانشگاه‌ها موسیقی ترویج شود

الان در دانشگاه‌های کشور موسیقی ترویج می‌شود؛ نباید بشود. ترویج موسیقی، کاری است برخلاف مذاق اسلام. درست است که هر نوع موسیقی ای

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در بازدید از صدا و سیما و سخنرانی در جمع اهالی موسیقی، ۱۳۷۵/۵/۸.



حرام نیست، اما معنای ترویج موسیقی این نیست که با دقت بگردند موسیقی غیرحرام را پیدا کنند و آن را تعلیم دهند و ترویج کنند.^۱



۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶.

چاپ هشتم

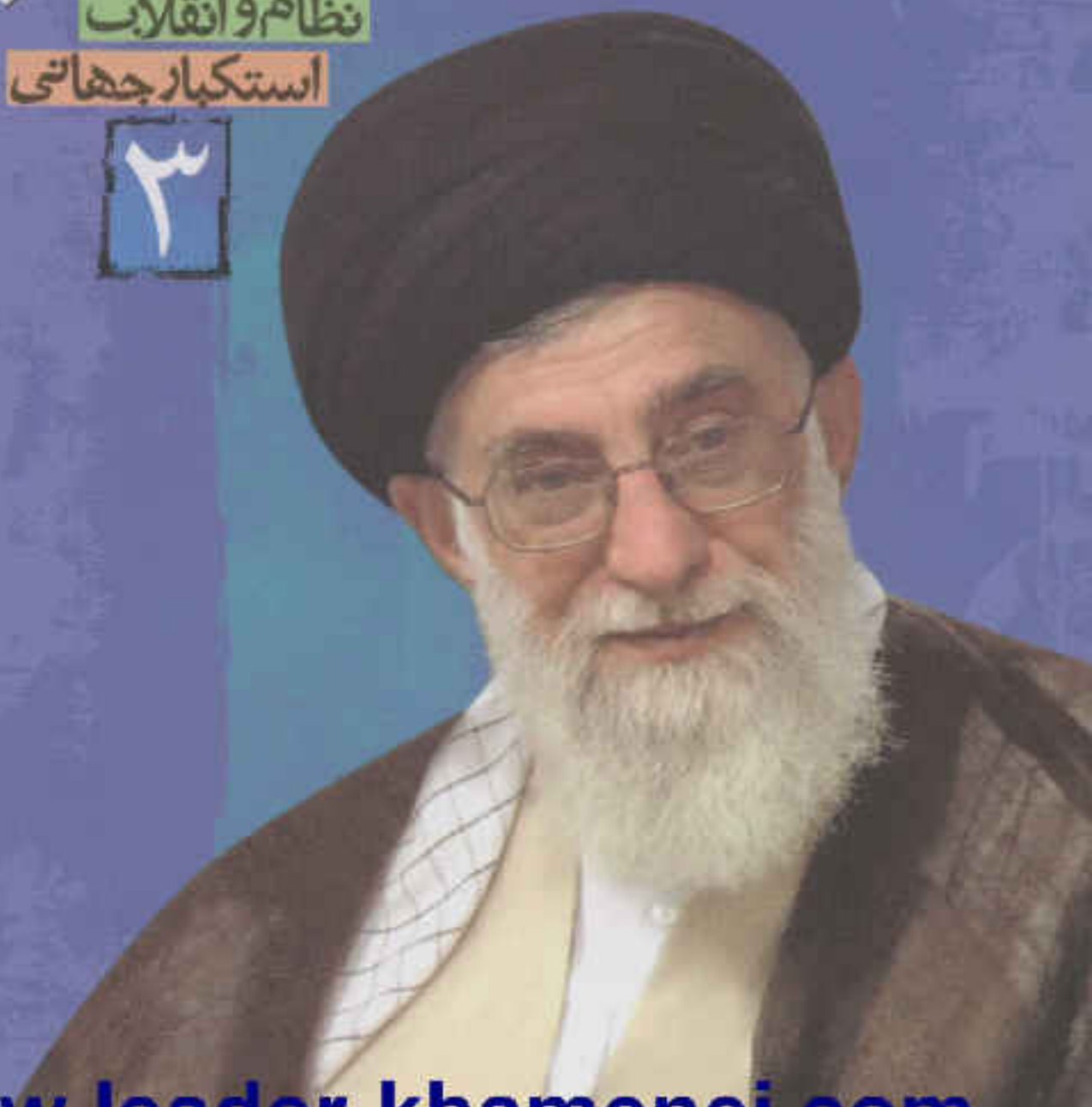
گزیده بیانات
رهبر فرزانه انقلاب
در جمع دانشجویان
و دانشگاہیان

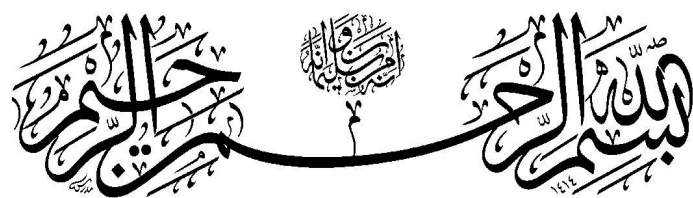
نکته‌های ناب

نظام و انقلاب

استکبار جهانی

۳





تهیه کننده: وبلاک شناخت رهبری، آیت الله خامنه ای

www.leader-khamenei.com



برای خواندن کتاب روی صفحه کلیک راست کرده
و گزینه rotate clockwise را انتخاب کنید .



فهرست

فصل اول: نظام و انقلاب

۱۵. نقش حضرت امام (ره) در پیدایش انقلاب عظیم اسلامی.....
۱۶. بزرگ‌ترین هنر انقلاب که امام، آن را فتح‌الفتح انقلاب دانستند، نورانی کردن جوان‌ها بود.....
۱۹. پیروزی انقلاب ما به برکت صفا و خلوص مردم بود.....
۲۰. هویت جمعی و ملی مردم ایران، نظام اسلامی است.....
۲۱. اهمیت و جلوه نظام اسلامی در ایجاد جهانی.....
۲۱. مبانی اصولی و پایه‌های اساسی نهضت اسلامی.....
۲۷. امروز اسلام به برکت امام و نظام جمهوری اسلامی، در دل مسلمان‌ها امید به وجود آورده است.....
۲۴. انقلاب، ما را زنده کرد و به ما شخصیت و احساس هویت داد.....
۲۵. بزرگ‌ترین کاری که نهضت اسلامی در ایران انجام داد این بود که ما را از بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی به آینده خارج کرد.....
۲۷. اسلام و انقلاب به ما جرأت و قدرت تحرک و جوشش علمی بخشید.....



نکته‌های ناب (جلد سوم)

نظارت: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

معاونت آموزش و تبلیغ

تدوین و تنظیم: حسن قدوسی زاده

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: امیرحسین علیزاده

ناشر: دفتر نشر معارف

چاپ هفتم: بهار ۱۳۸۸

چاپخانه: پاسدار اسلام

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شابک جلد ۳: ۹۶۴-۵۳۱-۰۰۱-۶

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

مراکز پخش

۱. قم: بلوار امین - بلوار جمهوری - معاونت آموزش و تبلیغ، تلفن: ۲۹۰۴۴۴۰

۲. مدیریت پخش نشر معارف: قم: خیابان شهدا، کوچه ۳۲، پلاک ۳، تلفن و شماره: ۷۷۴۴۶۱۶

۳. فروشگاه شماره ۱: قم: خیابان شهدا، روبروی دفتر مقام معظم رهبری، تلفن: ۷۷۳۵۴۵۱

۴. فروشگاه شماره ۲: تهران: خیابان انقلاب، چهارراه کالج، پلاک ۷۹۱، تلفن: ۸۸۹۱۱۲۱۲، شماره: ۸۸۸-۹۳۸۶

نشانی اینترنت: WWW.nashremaaref.ir

پست الکترونیک: info@nashremaaref.ir



۱۱. این انقلاب ماندگار است، چون خیلی دشوار است بتواند یک ملت را بی‌ایمان کند . ۲۸
۱۲. ملت ایران، یگانه نقطه امید ملت‌های مظلوم..... ۲۹
۱۳. یک‌پاک ملت ایران وظیفه دارند تا آنجا که می‌توانند استحکام درونی نظام را حفظ کنند..... ۲۹
۱۴. انقلاب اسلامی، چه قدر به اهدافش نزدیک شده است؟!..... ۳۰
۱۵. مردم سالاری دینی از بركات نظام جمهوری اسلامی است..... ۳۴
۱۶. از بركات انقلاب اسلامی، زنده کردن روحیه ابتکار، خلاقیت علم و اعتماد به نفس در کشور بود..... ۳۴
۱۷. بنده اعتقاد این است که نظام اسلامی در همه بخش‌ها قوی عمل کرده و کارآمد است ۳۵
۱۸. تا این تاریخ، هیچ حکومتی مثل حکومت فعلی ایران، در این سرزمین نبوده است... ۳۶
۱۹. اگر کسی ادعا کند و بگوید نظام اسلامی ما هیچ عیبی ندارد، گراف گفته است..... ۳۷
۲۰. ویژگی‌های مورد نیاز یک مسئول در نظام جمهوری اسلامی..... ۳۷
۲۱. انتقاد نسبت به مدیران یا مسئولان نباید به انتقاد از نظام بینجامد..... ۳۸
۲۲. مهم‌ترین مسئولیت رهبری، سیاست‌گذاری کلی نظام است..... ۳۹
۲۳. حفظ جهت‌گیری انقلاب و نظام به عهده رهبری است..... ۳۹
۲۴. مهم‌ترین قاطع‌ترین آفات مسئولان..... ۴۰
۲۵. مقایسه نسل سوم انقلاب در ایران، فرانسه و شوروی..... ۴۴
۲۶. جوان بودن کشور، برای نظام و دشمنان نظام، فرصت بسیار خوبی است..... ۴۷
۲۷. همه همت جوان باید این باشد که از نظام حراست کند..... ۴۸
۲۸. صهیونیست‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند تا در درجه اول جوان‌ها را از انقلاب جدا کنند..... ۴۹
۲۹. عوامل حیات و مرگ انقلاب..... ۴۹
۳۰. علل حساسیت قدرت‌های استکباری نسبت به نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران . ۵۰
۳۱. جمهوری اسلامی ایران، یک گناه بزرگ و نابخشودنی دارد و آن، این است که..... ۵۱
۳۲. وظیفه هنرمندان در قبال فعالیت‌های بخش هنری سازمان سیا (CIA) علیه انقلاب ۵۲
۳۳. موضع انقلاب اسلامی، موضع هجومی است، هجوم علیه نظام سلطه..... ۵۳

۳۴. منهای استکبار..... ۵۶
۳۵. منهای استکبار جهانی..... ۵۷
۳۶. استکبار، یعنی روح تکبر و بی‌اعتنایی به ارزش‌های ملت‌ها..... ۵۸
۳۷. استکبار جهانی، یک دولت نیست، یک مجموعه قدرت است..... ۵۸
۳۸. مصادیق استکبار در دنیای کنونی..... ۵۹
۳۹. هدف استکبار سلطه بر همه عالم است..... ۶۱
۴۰. لزوم مقاومت در برابر زاده‌خواهی نظام سلطه..... ۶۱
۴۱. سلطه‌گر و سلطه‌پذیر، هر دو مقصودند..... ۶۲
۴۲. سلطه فرهنگی، اقتصادی و علمی، ابزارهای استکبار جهانی برای حفظ سلطه بر ملت‌ها..... ۶۲
۴۳. پلورالیزم فرهنگی یکی دیگر از مکیدها برای استکبار برای تسلط بر ملت‌ها..... ۶۴
۴۴. هدف استکبار غارت منابع کشورها است..... ۶۶
۴۵. دیکتاتوری بین‌المللی آمریکا، فقط به فکر منافع کارتل‌ها و سرمایه‌داران است..... ۶۶
۴۶. چرا استکبار بد است؟..... ۶۷
۴۷. دشمنی و مقابله ما با آمریکا همیشه است..... ۶۷
۴۸. مبارزه همیشه با آمریکا، جزو اعتقاد ما است..... ۷۰
۴۹. مبارزه با استکبار، جزو ذات این انقلاب است..... ۷۰
۵۰. مقصود از مبارزه با استکبار و آمریکا این است که..... ۷۰
۵۱. ابعاد مبارزه با استکبار، امروز پیچیده‌تر و سخت‌تر شده است..... ۷۱
۵۲. موضع انقلاب اسلامی، موضع هجومی علیه نظام سلطه است..... ۷۱
۵۳. برای یک ملت، بزرگ‌ترین اهانت این است که تسلیم قدرت استکباری بیگانه باشد..... ۷۲
۵۴. دشمن [استکبار] سعی می‌کند خود را دوست جلوه دهد و شمارهای ملت‌ها را عوض کند..... ۷۴
۵۵. تئوری سازی، یکی از راه‌های مهم به زنجیر کشیدن ملت‌ها..... ۷۴
۵۶. تسلیم شدن در مقابل آمریکا به منهای سلطه کردن دشمن بر سرنوشت ملت است..... ۷۵



۵۷. مرعوب شدن و عقب‌نشینی در برابر استکبار بزرگ‌ترین بلایی است که بر سر ملت‌های شرق آمده است..... ۷۶
۵۸. تسخیر لانه جاسوسی، یکی از بهترین کارهای انقلاب بود..... ۷۷
۵۹. حمله به سفارت آمریکا در روز سیزده آبان، سرمداران مستکبر آمریکا را برای همیشه تحقیر کرد..... ۷۷
۶۰. تأمل و ژرفاندیشی در سه حادثه‌ای که روز ۱۳ آبان رخ داده، سیر حرکت استکبار را در کشور ما آشکار می‌کند..... ۷۸
۶۱. برای ملت ایران، هر روز، روز مبارزه با استکبار است..... ۸۱
۶۲. شمار «مرگ بر آمریکا» باید به عنوان پرچم و مشعل حفظ شود..... ۸۱
۶۳. شمار، مثل علم، راهنا و نشانه است و نمی‌گذارد یک ملت و یک کشور، راه را عوضی ببرد..... ۸۳
۶۴. امروز همه ملت‌ها می‌گویند مرگ بر آمریکا..... ۸۴
۶۵. قریاد و خروش علیه آمریکا، یک عمل خشونت‌آمیز نیست..... ۸۵
۶۶. اهداف پنهان آمریکایی‌ها برای مذاکره با ایران..... ۸۵
۶۷. تمام تلاش آمریکا این است که دوباره وارد کشور شود و اهداف سلطه‌جویانه‌اش را تکرار کند..... ۸۷
۶۸. آرزوهای استکبار جهانی در مورد ملت ایران و به ویژه جوان‌ها..... ۸۷
۶۹. سیاست‌های استکبار برای وادار کردن ملت ایران به عقب‌نشینی..... ۸۹
۷۰. فوری‌ترین هدف دشمنان جمهوری اسلامی..... ۹۱
۷۱. خودآگاهی مسلمان‌ها، عمده‌ترین دردسر اردوگاه استکبار..... ۹۲
۷۲. علل حساسیت قدرت‌های استکباری نسبت به نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران..... ۹۲
۷۳. ملت ایران کاری کرده است که دستگاه استکباری در مقابل او در مانده است..... ۹۳
۷۴. هر جا فشار استکبار بیشتر است، آسیب‌پذیری او هم بیشتر است..... ۹۴
۷۵. دولت استکباری آمریکا، نه فقط از دولت که از ملت ایران ناراحت و خشمگین است..... ۹۴
۷۶. جمهوری اسلامی ایران، یک گناه بزرگ و نابخشودنی دارد و آن، این است که..... ۹۵
۷۷. همه فشار دنیای غرب برای این است که ایران اسلامی یک کلمه بگوید: اشتباه کردم..... ۹۶

۷۸. عزت، آزادی و استقلال ما، در سایه ایستادگی در مقابل استکبار جهانی است..... ۹۷
۷۹. فقط شما هستید که از آمریکا نمی‌ترسید..... ۹۷
۸۰. اگر با صلابت و اقتدار، عمل کنیم دستگاه حاکمه آمریکا را در بلند مدت، وادار می‌کنیم عتبه جمهوری اسلامی را ببوسند!..... ۹۸
۸۱. عده‌ای قلم به دست و قلم به نزد می‌گویند: در مقابل نظام استکباری تسلیم شوید؛ بروید عتبه را ببوسید!..... ۹۹
۸۲. تعجب در برابر استکبار آری؛ در برابر خدای متعال نه!..... ۱۰۰
۸۳. اولین زبانی که از عقب‌نشینی ملت ایران در برابر نظام استکبار به وجود می‌آید این است که..... ۱۰۰
۸۴. ترس و ملایمت در برابر دشمنان باعث انصراف آن‌ها از خصومت‌ها و جنایت‌ها نمی‌شود..... ۱۰۱
۸۵. چشمه‌سار امید و معرفت و انگیزه است اسلامی، ایران است؛ طبیعی است که بیشترین فشارهای جبهه استکبار بر ملت ما باشد..... ۱۰۱
۸۶. عده‌ای بحث توهم توطئه را مطرح می‌کنند، خیال می‌کنند آمریکا علیه ما توطئه نمی‌کند..... ۱۰۳
۸۷. نوکران بی‌چیره و مواجب استکبار در داخل کشور اشخاصی هستند که..... ۱۰۵
۸۸. عده‌ای گول خورده و غافل خیال می‌کنند رابطه با آمریکا مشکلات کشور را حل می‌کند..... ۱۰۶
۸۹. سلب اعتماد مردم از کارایی نظام، از جمله اهداف آمریکا است..... ۱۰۶
۹۰. تردیدافکنی در ارزش‌های اصولی و بزرگ‌نمایی مشکلات از جمله نیازهای قطعی آمریکا است..... ۱۰۷
۹۱. دخالت‌های قلندر مآبانه آمریکا در کشور در قالب شمارهای فریبنده..... ۱۰۷
۹۲. لزوم پیداری بیش از پیش جوانان در مقابل استکبار..... ۱۰۸
۹۳. شکردهای استکبار برای خروج نسل جوان از صحنه مقاومت..... ۱۰۸
۹۴. شرط ما برای رابطه با آمریکا، توبه این کشور است..... ۱۰۹
۹۵. دموکراسی مورد ادعای کشورهای غربی، مطلقاً وجود ندارد..... ۱۰۹



مجموعه‌ای که با عنوان «نگته‌های ناب» فرا روی شما است، گلیچینی دانشین و جذاب از بیانات رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی است که در طول سالهای ۶۸۸۳ در جمع دانشجویان، استادان دانشگاه‌ها، مسئولین شورای عالی انقلاب فرهنگی و سایر مجامع علمی و دانشگاهی ایراد گردیده است.

هر چند متن کامل بیانات معظم له در جمع دانشجویان و دانشگاهیان، هر ساله در قالب کتابی با عنوان «دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان» به وسیله نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها چاپ شده و در اختیار دانشجویان عزیز قرار گرفته است؛ اما از آنجا که این بیانات حاوی مباحث بسیار ارزشمند و راه‌گشا برای نسل جوان و به ویژه دانشجویان عزیز دانشگاه‌ها است، مرکز فرهنگی نهاد تصمیم گرفت نکات مهم و اساسی این بیانات را استخراج و پس از تدوین و فصل‌بندی به صورتی مناسب در اختیار مجامع دانشگاهی و فرهنگی قرار دهد. بدین ترتیب تمام مطالب پس از گزینش

۹۶. برخورد دوگانه غرب با خشونت و تروریسم..... ۱۱۰
۹۷. وجود افراد هُرُری مسلک در برابر آمریکا در هر دستگاہی که باشد موجب خطر است..... ۱۱۱





و فهرست‌بندی، در ۱۵ فصل تدوین و در قالب ۵ جلد تنظیم گردید:

جلد اول: دانشگاه، دانشجو، تشکل‌های دانشجویی

جلد دوم: تولید علم و جنبش نرم‌افزاری، جوانان، هنر و موسیقی

جلد سوم: نظام و انقلاب، استکبار جهانی

جلد چهارم: فرهنگ و تهاجم فرهنگی، روشن‌فکری، ارزشهای دینی و

اسلامی، مسائل سیاسی و اجتماعی

جلد پنجم: ویژگی‌های فرهنگ و تمدن غربی، نگرش اسلام و غرب نسبت

به زن، نگرش اسلام و غرب به خانواده.

امید است این مجموعه، راهگشای دانشجویان، دانشگاهیان و نسل جوان

فرهیخته کشور در صحنه‌های دفاع از آرمانهای عظیم انقلاب اسلامی گردد و

مقدمات حضور هر چه بیشتر دین و ارزشهای الهی در فرآیندهای علمی و

محیطهای دانشجویی را فراهم آورد و پیگیری مسئله تولید علم و جنبش

نرم‌افزاری را در دانشگاه‌ها تسریع بخشد. در پایان وظیفه خود می‌دانیم از

تلاشهای خالصانه و چندین ماهه برادر عزیز جناب آقای دکتر حسن

قدوسی‌زاده، که تدوین و تنظیم کامل این مجموعه را به عهده گرفتند تقدیر و

تشکر کنیم.

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

معاونت آموزش و تبلیغ



نظام و انقلاب

۱. نقش حضرت امام (ره) در پیدایش انقلاب عظیم اسلامی
حُسن بزرگ امام این بود که خودش را به عنوان یک شخص، مطرح نکرد و برای خودش هم در مسائل مربوط به اسلام و مسلمین، به عنوان یک شخص، مطرح نبود. امام به عنوان یک انسان حل شده در اسلام و یک انسان دل داده به معارف الهی مطرح بود؛ که از بن دندان و از صمیم قلب، این معارف را پذیرفته بود و جزو جان او شده بود. او حاکمیت خدا را بر زندگی انسان قبول کرده بود؛ کما این که در زندگی شخصی خودش حاکمیت خدا را حقیقتاً پذیرفته بود، عبد خدا و مطیع خدا بود.

حاکمیت الهی از این جا شروع می شود؛ اول دل‌مان را بنده خدا بکنیم. خدا را بر دل‌مان و بر وجودمان حاکم بکنیم و بعد در سمت ایجاد حاکمیت «الله» بر کل فضای زندگی جامعه و کشور، حرکت کنیم، تا بعد به دنیا برسیم. یک چنین انسان‌هایی می‌توانند کار کنند و پیش بروند و امام، حقیقتاً در این میدان، امام و رهبر الهی بود؛ لذا فریادی که او سر داد، فریاد اسلام و فریاد خدا بود و به برکت نام و راه خدا، با دل‌ها رابطه برقرار کرد و دل‌ها را در قبضه گرفت.

همیشه همین جور است که وقتی پای یک امر الهی به میان آمد، بافته‌های طاغوتی به خودی خود کنار زده می‌شوند. مهم این است که آن امر الهی، آن عزم و آن اقدام الهی، قدم به میدان بگذارد؛ «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ إِذَا دُخِلَ عَلَيْهِمْ خِلَعٌ مِنْهُمُ يُعْتَمِدُونَ»^۱. کنار که بشینند، هیچ اثری ندارد. بزرگ‌ترین انسان‌ها، بالاترین تقدس‌ها و دانش‌ها، وقتی وارد میدان نشود و کنار بنشینند، همه امواج از روی سر وارد خواهد شد و عقب می‌ماند؛ اما وقتی که آن چنان ایمان و عزمی، آن چنان دانش و دل پر نور و با صفایی وارد میدان شده، آن وقت «سبحر با معجزه پهلوی نزنند، دل خوش دارد».

هر سحری با آمدن معجزه، باطل می‌شود. وقتی عصای موسی وسط آمد، «اما چشم به السحر»، آن چیزی که شما به میدان آورده‌اید، جادو و فریب است؛ حقیقت نیست. حقیقت، عصای موسی است؛ وقتی وارد شده، همه آن سحرها مثل سایه‌ای که در مقابل فروزش یک چراغ از بین می‌رود، از بین می‌روند.

امام این کار را کرده؛ لذا دل‌ها جذب شد. بعضی تعجب می‌کنند؛ در تحلیل این پدیده مانده‌اند که چطور شد در آن نظام فاسد و باطل که همه عوامل فرهنگی، جوان‌ها را به سمت فساد سوق می‌داد، ناگهان جوان‌ها جلو آمدند و این انقلاب عظیم، راه افتاد! علت، این است. این تحلیل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی کاملاً واضحی هم دارد. امام با ترکیبی وارد این میدان شده که هر که بر آن مَرکب، سوار باشد، می‌تواند همه خفتگان سالم را بیدار کند.^۲

۲. بزرگ‌ترین هنر انقلاب که امام، آن را فتح الفتوح انقلاب دانستند.

نورانی کردن جوان‌ها بود

در خصوصیات مادی زندگی انسان، بعد از نعمت حیات، خصوصیت جوانی، خصوصیت خیلی مهمی است؛ لذا شما ببینید در روایات مکرر آمده است که خدای متعال در روز قیامت، نمی‌گذارد هیچ انسانی قدم از قدم بردارد.

۱. سوره مائده: آیه ۱۳.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان بسیجی (طرح ولایت)، ۱۳۷۸/۶/۱۳.

مگر این که درباره چهار چیز از او سؤال و مؤاخذه می‌کند، یکی از آن‌ها جوانی است؛ «جوانی را چگونه و در کجا صرف کردید؟»

خدای متعال، این منبع عظیم انرژی و توان را که در یک برهه از عمر، به همه انسان‌ها داده می‌شود - بی‌استثنا همه از این دوره زرین زندگی عبور می‌کنند - برای ذخیره سازی و ایجاد قاعده مستحکمی برای زندگی سعادت‌مند قرار داده است. بعد که از این دوره گذشتید، همت کارهای بزرگ در انسان، کم می‌شود؛ توانش هم در انسان کم می‌شود و انسان نمی‌تواند کارهای زیربنایی را انجام بدهد، شخصیت‌سازی و خودسازی برای انسان، دشوار می‌شود.

البته خدای متعال هیچ چیز را برای بشر - با این قدرت عظیمی که به بشر داده - محال نکرده است؛ بالاخره هر کسی تا آخر عمر می‌تواند انواع کارها و تلاش‌های بزرگ را انجام بدهد؛ اما دشوار شدن کار بعد از دوره جوانی، و روانی و آسانی آن در دوران جوانی، یک حقیقت مهم است.

بسیاری از مردم دنیا در طول تاریخ، در این برهه، دچار خسارت می‌شوند؛ یعنی جوانی را که سرمایه‌های زائل‌شدنی است، خرج می‌کنند، بدون این که با این خرج، سرمایه‌گذاری مهمی برای آینده زندگی خودشان بکنند؛ بعضی به غفلت، بعضی به شهوات، بعضی به برخی از امور مفید، اما بدون رعایت صلاح معنوی و روحی خودشان، آن را صرف می‌کنند.

بزرگ‌ترین هنر این انقلاب که امام، آن را فتح الفتوح این انقلاب دانستند، این بود که توانست جوان‌هایی را تربیت کند که در دنیای مادی آلوده و از لحاظ اخلاقی، لجنزار، انسان‌هایی با دل‌های پاک و نورانی و با تصمیم‌های راستخ و هوشمندانه و خردمندانه راه بزرگان بشریت و راه سعادت بشر را انتخاب بکنند... این انقلاب، آن آکسیر بوده؛ مس‌ها را طلا و فلزها و ظرفیت‌ها را عوض کرد.

درست مثل همان کاری که پیامبر در صدر اسلام کرد. وقتی مصعب بن عمیر در جنگ احد شهید شد، پیامبر بالای سر او آمد و گریه کرد - طبق آنچه که در روایت و تاریخ هست - و به اصحابش گفت: این جوان در مکه - البته قبل از



مسلمان شدنش - بهترین و زیباترین و فاخرترین لباس‌ها را می‌پوشید و با زیباترین آرایش‌ها در مکه می‌خرامید (به تعبیر من) و همه مرد و زن مکه به این جوان نگاه می‌کردند. جوانی طبق ارزش‌های جاهلی و غرق در همان ارزش‌ها، همه همش در آن روز این بود که لباس زیاتر و فاخرتری بپوشد و چهره جذابتری داشته باشد.

اسلام، این جوان را منقلب و تبدیل به یک قهرمان و یک آدم معنادر کرد؛ که پیامبر قبل از این که از مکه به مدینه تشریف ببرند، برای این که یثربی‌های آن روز، قرآن را یاد بگیرند، این جوان را فرستاد. پیر مرد هم دور برشان داشتند، ولی این جوان را فرستاد؛ او معلم قرآن اهل یترب شد! در جنگ احد هم شهید شد؛ روی خاک‌های داغ بیابان افتاده بود، پیامبر ایستاد، به جسد مطهر او نگاه کرد و بنا کرد گریه کرد!

این انقلاب است؛ انقلاب ارزش‌ها یعنی این، یعنی آن چیزهایی را که برای یک جوان، مهم است، تغییر می‌دهد. برای یک جوان، مهم این بود که فلان عطر را بزند، فلان نوع کفش را بپوشد، موهایش را فلان جور آرایش کند و در فلان خیابان، یک ساعت، دو ساعت راه برود؛ نه به فکر پیشرفت و آبادانی کشور، نه به فکر اندکی آباد کردن و نورانی کردن دل خود؛ غرق در همین مسایل مادی، که نقطه او جش - فرضاً - یک شهوترانی در امور جنسی، یاد امور خوراکی بود... عزیزان من! جوانی، این گونه می‌گذشت؛ و انقلاب، آن را تبدیل کرد. مثل این که گوهر گرانبه‌ای به دست یک مشت بچه نادان بیفتد، در کوچه‌ها و خیابان‌ها با آن توله بازی بکنند، بعد کسی بیاید و آن را قیمت گذاری و تمیز کند، و آن را در جای مناسب خودش مصرف کند. این جوانی، همان گوهر گرانبه‌ایی بود که در فرهنگ و رژیم گذشته، بر اثر تبعیت کورکورانه از فرهنگ غربی، و برای این که مصلحت سیاستمداران آن روز هم نبود که جوان‌ها فکر کنند، چیزی بفهمند و در راه حقیقی، در راه اصالت‌ها، در راه خدا، در راه معنویت و در راه خودسازی حرکتی بکنند و برایش مایه در دسر بود، لذا استقبال می‌کرد که جوان‌ها رو به فساد بیاورند!

انقلاب آمد و آن گوهر را به جوان‌ها شناساند؛ جنگ تحمیلی هم میدانی برای بروز این گوهر تابناک در وجود جوان‌ها شد؛ الحمدلله بعد از جنگ هم ادامه پیدا کرده است. من به شما می‌گویم بدانید که دشمن، همین نقطه را هدف قرار داده است! اگر نورانی کردن جوان‌ها و متوجه کردن آن‌ها به اهمیت مصرف کردن جوانی در راه ارزش‌های والا، نقطه فتح الفتوح انقلاب است، فتح الفتوح استکبار و ضد حمله استکبار هم این است که همین نقطه را از جوان‌ها بگیرد؛ باز جوان‌ها را سرگرم فساد، آلودگی، بدفهمی و بحث‌های بوج و بیهوده شبه فلسفی کند که هیچ حقیقی پشت سرش نیست! فقط برای گفتگو کردن و سر و کله زدن و ساعتی وقت گذراندن - بدون این که هیچ فایده‌ای در آن باشد - و غافل کردن آن‌ها از حقیقت، از راه زندگی، از آرمان‌های انقلاب و از انتظاری که این ملت و انقلاب از جوان‌ها دارد، به کار می‌رود!^۱

۳. پیروزی انقلاب ما به برکت صفا و خلوص مردم بود
در اسلام، نقطه اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی است. همه چیز از این جا شروع می‌شود. قرآن به آن نسلی که می‌خواست با دست قدرتمند خود، تاریخ را ورق بزند، فرمود: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ﴾، «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ». خودتان را مراقبت کنید، به خودتان بپردازید و نفس خودتان را اصلاح و تزکیه کنید؛ ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾. اگر جامعه اسلامی صدر اول اسلام، از تزکیه انسان‌ها شروع نشده بود و در آن به اندازه لازم، آدم‌های مصفا و خالص و بی‌غش وجود نداشتند، اسلام پانمی گرفت، گسترش پیدا نمی‌کرد، بر مذاهب مشرکانه عالم پیروز نمی‌شد و تاریخ در خط اسلام به حرکت نمی‌افتاد. اگر انسان‌های مژکا و مصفا نباشند، جهاد نیست.

انقلاب ما که پیروز شد، به برکت صفا و خلوص و اخلاص و کار برای خدا و بلند شدن از سر منافع مادی و شخصی بود. مقاومت در جنگ تحمیلی هم



۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از دانشجویان بسیجی، ۱۳۷۷/۹/۲۵.

همین طور بود.^۱

۴. هویت جمعی و ملی مردم ایران، نظام اسلامی است

ملیت چیست؟ یک هویت جمعی است که با برخورداری از آن، هر کشور می‌تواند از همه امکانات خود برای پیشرفت و موفقیت استفاده کند. اگر این احساس هویت جمعی وجود نداشته باشد، بسیاری از مشکلات برای آن مجموعه پیش می‌آید و بسیاری از موفقیت‌ها برای آن‌ها حاصل نخواهد شد؛ یعنی پاره‌ای از موفقیت‌ها در یک کشور، جز با احساس هویت جمعی به دست نخواهد آمد. این هویت ملی و جمعی در کشور ما حتی از ملیت هم فراتر است. ما باین که ملیت را محترم و مقدس می‌شمریم و خیلی هم روی ملیت به معنای مثبت آن، نه به معنای منفی آن؛ همان چیزی که در عرف سیاسی دنیا به آن "ناسیونالیسم" گفته می‌شود تکیه می‌کنیم؛ اما هویت جمعی و ملی ملت ایران، نظام اسلامی است که حتی از ملیت ایرانی، کارایی و جذابیت بیشتر و حوزره تأثیر وسیع‌تری دارد.

اهمیت این هویت جمعی به این است که هم در مقیاس ایرانی دارای بازده و تأثیر است، هم در مقیاس اسلامی چنین تأثیری دارد، هم در مقیاس جهانی موثر است؛ یعنی چیزی که دیگر ملیت‌ها هیچکدام این‌ها را ندارند؛ یک چیز فراملی است. دایره بعضی از شعارهای فراملی، محدود است. مثلاً عرب‌ها به هویت عربی و ناسیونالیسم یا قومیت عربی تکیه می‌کنند؛ اما این هویت اولاً محدود در دایره عرب‌هاست و فراتر از آن‌ها را شامل نمی‌شود؛ ثانیاً چون عربیت یک واقعیت است، حاوی و متضمن یک آرمان فراملیتی نیست که برای دیگر ملت‌های جهان جاذبه‌ای داشته باشد؛ لذا در یک کمربند محصور می‌ماند؛ حتی با افرادی که آن سوی مرز هستند، تعارض هم پیدا می‌کند؛ عرب و غیر عرب، عرب و فارس، عرب و ترک؛ چون آرمانی در آن نیست که بتوانند یک دایره

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با مسئولان بنیاد شهید. جمعی از اساتید، دانشجویان و افسار مختلف مردم، ۱۳۶۹/۵/۲۴.

وسیع‌تر از این هویت را فرا بگیرد. اما نظام اسلامی این گونه نیست؛ نظام اسلامی، هم دارای کاربرد ملی است، هم دارای کاربرد اسلامی است، هم دارای کاربرد جهانی است؛ یعنی فرااسلامی است.^۱

۵. اهمیت و جلوه نظام اسلامی در ابعاد جهانی

من در زمان ریاست جمهوری، در کنفرانس غیر متعهدها در زیمبابوه شرکت کردم. کنفرانس غیر متعهدها عمدتاً در اختیار چپ‌ها بود. البته دولت‌های متمایل به غرب و آمریکا هم در آن جا بودند؛ اما کارگردان عمده، یکی رابرت موگابه بود، یکی فیدل کاسترو که این‌ها چپ بودند و بقیه روسای جمهور چپ دنیا هم که طرفدار شوروی بودند، حضور داشتند و عمده کارگردانی در دست این‌ها بود. من رفتم در آن جا سخنرانی کردم.

سخنرانی من صدها صد ضد امریکایی و ضد استکباری بود. حقایق انقلاب، حقایق کشور، جرایم امریکا، ملت ایران، مسائل مربوط به جنگ تحمیلی و امثال این‌ها را گفتم.

بعد با همان صراحت و شدت، به تجاوز شوروی به افغانستان حمله کردم؛ این‌ها مبهوت مانده بودند؛ یکی از همان روسای جمهور چپ به من گفت، تنها غیر متعهد در این کنفرانس، ایران است. ببینید، نظام اسلامی در ابعاد جهانی، این طور اهمیت و جلوه پیدا می‌کند و حتی دشمنانش مجبور می‌شوند به او احترام کنند.^۲

۶. مبانی اصولی و پایه‌های اساسی نهضت اسلامی

یک نهضت بزرگ اگر بخواند در میان مردم پا بگیرد؛ جا پیدا کند؛ با قبولی نخبگان و زیدگان جامعه مواجه شود، باید حرف و سخن نو به صحنه بیاورد و داشته باشد. با شعار مردم را چهار صباح می‌شود در صحنه نگه داشت؛ اما

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.

مبارزه بنیانی را با صبر ف شعارهای سطحی و پوک که در دهان بعضی ها می بینید نمی توان راه انداخت، بلکه برای آن مبارزه و در صحنه نگه داشتن مردم، فکر لازم است؛ برای پشتوانه حرکت عظیم مردمی، یک سد و تکیه گاه مستحکم فکری لازم است. امام بزرگوار نهضت ما توانست این تکیه گاه مستحکم فکری را از اسلام استخراج کند.

پایه های عمده این تفکر همان اصول اسلامی بود که بازشناسی و بازفهمی می شد، بدون این که مورد بی اعتنایی قرار گیرد؛ مثلاً توحید یکی از مبانی اصولی نهضت اسلامی است که در نگاه عامیانه عمومی آن را به معنای «خدا یک است و دو نیست»، معنا کرده اند. البته معلوم است که خدا یک است و دو نیست، اما توحید فقط این نیست، بلکه به معنای یگانگی قدرت حاکم بر زندگی انسان است.

این معنا یعنی چه؟ یعنی نفی همه قدرتهایی که بر انسان ها تحکم می کنند؛ ببینید ناگهان چه معنای عظیمی پیدا کرد؛ یعنی نفی سلطه و هر حاکمیت ظالمانه؛ نفی همه حکومت های کودتایی و موروثی؛ نفی حکومت همه کسانی که می خواهند بر مجموعه های انسانی با خودکامگی و تکیه بر احساسات و خواست و منافع شخصی حکومت کنند؛ خواه این حکومت، حکومت سیاسیون باشد، خواه حکومت اقتصادپویان. معنای توحید که یکی از پایه های اصلی این نهضت عظیم است، این می باشد.

یکی دیگر از پایه های اصلی این نهضت، کرامت انسان بود. تکریم انسان یعنی چه؟ یعنی برای انسان ارزش قائل شدن؛ نه به زیان، بلکه حق تصمیم گیری، انتخاب، مشخص کردن سرنوشت خود و تلاش برای رسیدن به آن را برای او باقی گذاشتن؛ این معنای تکریم انسان است. در یک بُعد دیگر، تکریم انسان یعنی او را زبده موجودات و مخلوقات پروردگار دانستن؛ راهی برای او ترسیم کردن که آن راه او را به کمال و زیبایی مطلق؛ ذات اقدس پروردگار، برساند؛ این ها تکریم انسان است. انسان را محدود کردن در خواست های جسمانی و جنسی و شکمی، کوچک کردن انسان است، همچنانی که محروم کردن انسان از معیشت

و او را دچار فشار زندگی و خجالت زن و بچه کردن، باز خلاف تکریم انسان است. بنابراین تکریم انسان از هر دو طرف به ابعاد وجودی و نیازهای انسان میرسد. این موضوع ها، همه دیکتاتورهای گوناگون و فلسفه های ی را که انسان را هیچکاره در اداره آینده خود معرفی می کنند، نفی می کنند. این ها از جمله پایه های نهضت بزرگ اسلامی بود که سخن نو در دنیا بود، امروز هم این حرف ها نو است.

امروز هم کمپانی هایی که پشت صحنه حکومت های مستکبر دنیا هستند و آن ها این حکومت ها را اداره و صحنه آرایی می کنند، برای انسان ها هیچ ارزشی مگر به اندازه ای که برایشان دلار تولید کنند و سرمایه و سود به وجود بیاورند قائل نیستند. تمام این جنجال های جهانی را، مجموعه ای از کمپانی ها و سرمایه داران اداره میکنند و در کشورهای سرمایه داری هر حزبی و کاندیدایی که آن ها بخواهند، روی کار می آید؛ پول حرف اول را میزند. بنابراین تکریم انسان درست نقطه مقابل این شیوه و روش غیر انسانی است.

عدله، یکی دیگر از پایه های نهضت اسلامی بود. امروز ملاک ثروتمند بودن کشورها را این گونه معین میکنند که تولید ناخالص ملی این قدر است و سرانه این قدر؛ یعنی چه؟ یعنی سرمایه و ثروت به همه مردم نزدیک به هم و یکسان می رسد؟ ابتدا ثروتمندی یک کشور به معنای این نیست که در آن کشور انسان های فقیر محروم بدبخت تهی دست از اولیات زندگی وجود ندارد؛ چرا، بلکه در همین امریکا و کشورهای ثروتمند دنیا، انسان هایی هستند که وضع فقر آن ها با وضع فقر انسانی که در کشور فقیری مثل هندوستان یا افغانستان زندگی می کند، هیچ تفاوتی ندارد. اسلام تولید و استخراج منابع ثروت را لازم می داند؛ اما می گوید ثروت باید متعادل تقسیم شود. البته عدل در اسلام، به معنای «تساوی» که کمونیست ها حرفش را زدند و هرگز هم به آن عمل نکردند نیست، بلکه تعادل یعنی این که این شکاف های طبقاتی و حفره های عمیق به هیچ وجه نباید وجود داشته باشد. به جامعه خودتان نگاه کنید؛ هر چیزی که بر خلاف این اصول است، نقاط انحراف ما است؛ جاهایی است که غلط رفتیم،

مشکلاتی هم که داریم، ناشی از همین غلط رفتن هاست.^۱

۷. امروز اسلام به برکت امام و نظام جمهوری اسلامی، در دل مسلمان‌ها امید به وجود آورده است

این جریان که امروز در دنیای اسلام به وجود آمده، سرچشمه‌اش نهضت عظیم اسلامی در ایران و تشکیل نظام جمهوری اسلامی است که بیانات و حقایق آشکار آن، سخنان امام و خط و راه امام بود که هر جا در دنیا این حرف‌ها رفت، بدون این که بدانند گوینده آن کیست، حرف‌ها در لوح دل انسان‌های حق طلب ترسیم شد و نام امام به تیغ این حرف‌ها و شعارها در دل‌های مردم جا گرفت، تا این نهضت را به برکت امام در همه جا شناختند.

یک روزی بود که اگر دستگاه‌های استخباری دنیا - اعم از آمریکا یا انگلیس یا شوروی سابق، یا در دوران‌های قبل، فرانسه و هلند و پرتغال و بقیه کشورهای - می‌خواستند وارد کشورهای اسلامی شوند، چیزی به نام هویت اسلامی و امت و شخصیت اسلامی جلوی آن‌ها را نمی‌گرفت. امروز اسلام به برکت نظام جمهوری اسلامی، مسلمان‌ها را از متجاوزان طلبکار کرده و امید در دل‌به‌وجود آورده است. یک روز بود که اگر می‌گفتند مسلمان‌ها بیدار شوید، اقدام و حرکت کنید، تا بتوانید خودتان را از این زنجیرها رها کنید، خیلی‌ها بودند که قبول داشتند این کار خوبی است، ولی می‌گفتند شدنی نیست و نمی‌شود؛ اما امروز با تحقق این واقعیت در جمهوری اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، این «نمی‌شود»ها و ناامیدی‌ها تبدیل شده است به امید؛ لذا شما می‌بینید که در محاصره سخت و ظالمانه و خشن صهیونیست‌ها، یک ملت غیر مسلح از همه‌جا بریده فلسطین، چند سال است که دارند مقاومت می‌کنند؛ این امید است که آن‌ها را نگه داشته.

این ملت، این‌هایی که امروز در فلسطین مقاومت می‌کنند، از جای دیگری نیامده‌اند؛ این‌ها همان کسانی‌اند که پنجاه سال زورگویی و تکبر و تسلط

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان سیسی، ۱۳۸۲/۳/۱۸.

صهیونیست‌ها را تحمل کرده بودند و کاری هم نمی‌کردند. نهایت کارشان این بود که تعدادی از جوان‌هایشان بروند در کشوری دیگر و بعد از مدتی برگردند و ضربه‌ای بزنند و باز دوباره دربروند. این جنبش‌هایی که - سازمان آزادی‌بخش فلسطین و دیگران - شنیده‌اید، هنرشان همین بود. این که در درون حصار صهیونیست‌ها، یک ملت بتواند این‌طور بایستد؛ خانه و مسجدش را خراب می‌کنند، شخصیت‌هایش را می‌کشند، بچه‌هایشان را شکنجه می‌کنند، هزاران نفر از آن‌ها را در زندان نگه می‌دارند، خانه‌هایشان را غارت می‌کنند؛ در محاصره نگه می‌دارند، مزاح‌شان را نابود می‌کنند، درخت‌هایشان را قطع می‌کنند؛ جنایت‌هایی که یک دهم آن هم به بیرون منعکس نمی‌شود، و باز این ملت مقاومت کند، چیزی نیست جز این که «امید» است که آن‌ها را نگه داشته است.

خود مبارزان فلسطین در طول این سال‌های متمادی که به کشور جمهوری اسلامی می‌آمدند، به ماها می‌گفتند این حرکت امام و حرکت ملت ایران به ماها امید بخشید؛ واقع قضیه هم همین است. عین همین قضیه در عراق هست، عین همین قضیه در هر جایی که شما حرکت اسلامی را در آن‌جا مشاهده می‌کنید، هست. این موضوع تقریباً کم‌ابیش در سراسر دنیای اسلام وجود دارد؛ اما قله این جاست؛ چشمه‌سار امید و معرفت و انگیزه از این جاست که سرازیر می‌شود و به سمت امت اسلامی می‌رود. پس شما امروز در چنین تجربه‌ای قرار دارید. طبیعی است که بیشترین فشارهای جبهه استخبار روی این‌جا باشد و هست.^۱

۸. انقلاب، ما را زنده کرده و به ما شخصیت و احساس هویت داد

جامعه ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی احساس هوریت کرد؛ یعنی شخصیت خودش را بازیافت. ما به عنوان جزء نمود و نهم در امواج حرکات جهانی غرق و گم بودیم؛ انقلاب ما را زنده کرد و به ما شخصیت داد. انقلاب به

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان شرکت‌کننده در طرح ولایت و مسئولان سیج دانشجویی، ۱۳۸۲/۶/۹.

ما آموخت که یک ملت می‌تواند در اساسی‌ترین مسائل جهانی، سخن و موضعی داشته باشد و آنرا با صراحت و بدون توجه به این که قدرتمندان و قدرتهای عالم چه می‌خواهند، ابراز کند و بی آن بایستد از زش یک ملت در جامعه بین‌الملل به این چیزهاست، نه به دنباله روی کورکورانه؛ آن هم نه از چیزهای خوب، بلکه از نقاط منفی برای یک ملت، بلکه قربانگوی دولت‌های گردن کلفت‌تر و قوی‌تر و ثروتمندتر بودن ارزش نیست؛ این را انقلاب به ما داده؛ این به برکت اسلام به ما رسید. الان هم با قدرت تمام، نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران در صحنه جهانی به عنوان یک ملت شجاع که در زمینه مسائل گوناگون صاحب ایده‌اند، مطرحند.^۱

۹. بزرگ‌ترین کاری که نهضت اسلامی در ایران انجام داد این بود که ما را از بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی به آینده خارج کرد

بزرگ‌ترین کاری که نهضت اسلامی در ایران انجام داد، تلنگر زدن به ما ایرانی‌ها بود تا از خواب غفلت و بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی به آینده خارج شویم. سعدی در گلستان - داستان دوم یا سوم باب اول - حکایت مجموعه‌ی دزدانی را ذکر می‌کند؛ می‌گوید این‌ها می‌خواستند به افرادی حمله کنند؛ اما «اولین دشمنی که بر ایشان تاخت، خواب بود؛ قبل از این که دشمن بیرونی بیاید، یک دشمن از درون خودشان بر آن‌ها غلبه کرده؛ آن دشمن عبارت بود از خواب. ما خواب بودیم، انقلاب ما را بیدار کرد.

من خودم وقتی از سه هزار و صد سال تاریخ همدان یاد می‌کنم، احساس افتخار می‌کنم. همدان خانه‌ی من هم هست. سه هزار و صد سال شهری سرپا می‌ماند، آدم احساس افتخار می‌کند؛ اما این یک بعد قضیه است. بعد دیگر قضیه این است که در این سه هزار و صد سال تاریخ ایران - که نماد آن، همدان است - ما مردم ایران آیا آن‌چنان که پیغمبران الهی و ادیان الهی و بعثت الهی از انسان خواسته است، بر سر نوشت خود حاکم بوده‌ایم؟ خودمان را یافته‌ایم؟ برای

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۸.

آینده خودمان طراحی کرده‌ایم؟ بهترین دوره‌های این تاریخ طولانی و کهن، دوره‌هایی است که پادشاه دیکتاتور با عرضهای سرکار بوده؛ او برای ما تصمیم گرفته؛ او برای ما آینده را طراحی کرده؛ او کشورگشایی کرده.

ملت ایران به عنوان یک ملت و یک مجموعه، تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی فرصت و مهلت این را نیافت که برای خود چشم‌اندازی تعریف کند؛ آن چشم‌انداز را انتخاب کند؛ برای آن چشم‌انداز برنامه‌ریزی کند و به سوی آن چشم‌انداز حرکت کند. تا چشم‌انداز را برای خود تعریف نکنیم، هیچ کار درستی صورت نخواهد گرفت - هم‌اکنون روزمرگی است - بعد از آن که تعریف کردیم، اگر برنامه‌ریزی نکنیم، کار بی‌برنامه به سامان نخواهد رسید. بعد از آن که برنامه‌ریزی کردیم، اگر همت نکنیم، حرکت نکنیم، ذهن و عضلات و جسم خود را به تعب نیندازیم و راه نیفتیم، به مقصد نخواهیم رسید؛ این‌ها لازم است.^۱

۱۰. اسلام و انقلاب به ما جرأت و قدرت تحرک و جوشش علمی بخشید

ما از لحاظ علمی، عقب‌مانده و عقب‌نگه‌داشته شده بودیم. بیش از پنجاه سال، تحرک و جوشش علمی در این کشور کند بود؛ در بعضی از بخش‌ها تعطیل بود. موانعی که به وجود آوردند، برای این ملت مثل سم کشنده‌ای بود. باور را از ملت ما گرفتند.

ملت و نخبگان و مغزهای ما را به هر آنچه از بیرون این مرزهاست، آن‌چنان دل بسته کردند که اصلاً کسی این مجال و این جرأت و این شجاعت را پیدا نکند که فکر کند می‌توان برخلاف آن حرف‌ها یا غیر از آن حرف‌ها و آن نظریه‌ها، نظریه‌ای ارائه کرد. ما هنوز هم تا حدودی گرفتار آن حرف‌ها هستیم. البته اسلام به ما خودباوری داد و انقلاب به ما جرأت بخشید. آنچه امروز مشاهده می‌کنیم، نتیجه

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.

همین جرات است؛ باید این جرات را تقویت کرد و پیش رفت.^۱

۱۱. این انقلاب ماندگار است، چون خیلی دشوار است بتوانند یک ملت

رابی ایمان کنند

علی رغم تبلیغات بسیار پر حجم و پویکی که خارجی ها و ضد انقلاب، علیه انقلاب دارند. که انقلاب تمام شد و فلان شد. این نظام اسلامی خیلی ریشه دار است. من یک وقتی این بیت شعر حافظ را خواندم که:

زین قصه هفت گنبد افلاک بر صداست

کوته نظر نگر که سخن مختصر گرفت

آن ها خیال می کنند همین چهار کلمه حرفی است که این جا چهار [تا] آخوند می زنند و یکی آن بالا نشسته و شعار می دهد و یواش یواش هم این جوشش تمام خواهد شد؛ قضیه، این جور نیست، قضیه دین است.

این انقلاب و این نظام، با دین و با ایمان ها پیوند خورده؛ ایمان هم چیزی نیست که بشود از یک ملت گرفت. ممکن است یک نفر آدم را در شرایطی قرار داد و بی دین و بی ایمانش کرده؛ اما خیلی خیلی دشوار است که بتوانند یک ملت رابی ایمان بکنند؛ آن هم وقتی که ایمان، ایمان شفاف و روشنی است. ایمان اسلامی، ایمان شفاف و روشنی است؛ یعنی پایه های ایمان، پایه های محکمی است.

این انقلاب ماندگار است؛ منتها با بی شدن و لایالی شدن جوان، مشکلاتی در آن به وجود خواهد آمد. پایه انقلاب، سست نخواهد شد؛ اما راه انقلاب، طولانی و مشکلات، فراوان و نتایج، دیر به دست خواهد رسید... امروز انقلاب ما در حال نشاط و شادابی است؛ و لذاست که طبیعت جوان در جامعه ما طبیعت متدینی است. این جوان را می شود متدین نگه داشت و با احکام صحیح دینی او را آگاه کرد و نیروی عظیمش را در خدمت دین قرار داد.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اساتید دانشگاهها. ۱۳۸۲/۹/۲۶.

امروز همه به این نیروی عظیم نیاز دارند.^۱

۱۲. ملت ایران، یگانه نقطه امید ملت های مظلوم

ملت ما بحمدالله در صحنه است. من می خواهم عرض بکنم ملت ما امروز نقطه امید یگانه ای است که در دنیای ملت های که زیر ستم هستند، دارد مثل ستاره ای می درخشد. مواظب باشید این نقطه امید و این ستاره درخشان برای ملت ها کور نشود؛ روز به روز نور امید را به دل ملت ها بیشتر تاباند. این وظیفه تاریخی ملت ما است. گمان نکنید که اگر این مبارزه ملت ایران سر نمی گرفت و نمی ایستاد، برای ملت ایران در محیط زندگی مشکلاتی وجود نمی داشت؛ این تبلیغ آن ها است. مبادا این جور تصور بشود که اگر ملت ایران تسلیم زور، تسلیم آمریکا و تسلیم استبداد جهانی شد، حال و زندگی خوبی خواهد داشت؛ این اشتباه است. به کشورهایی که تسلیم شدند، نگاه کنید، ببینید چه روزگاری دارند! نمی خواهم از این کشورها اسم بیاورم، ببینید چه وضع فاجعه باری در این کشورها هست!

اگر عزتی هست، اگر رفاهی هست، اگر آزادی و استقلالی هست، در سایه ایستادگی در مقابل استکبار جهانی است؛ و بیشترین امید من در این مورد، به شما جوان ها است.^۲

۱۳. یکایک ملت ایران وظیفه دارند تا آنجا که می توانند استحکام درونی نظام را حفظ کنند

علاج صحیح در مقابل تجاوز امریکا، مستحکم کردن ساخت داخلی نظام است. نظامی که حقیقتاً متکی به مردم است و مردم از آن دفاع می کنند، در درون خودش مستحکم است. رخنه های گوناگونی که به یک نظام صدمه می زند،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با رؤسای دانشگاه های سراسر کشور. ۱۳۷۷/۹/۹.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از دانش آموزان، دانشجویان، معلمان و پرستاران. ۱۳۷۷/۸/۱۳.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بسته شده است و هیچ قدرتی نمی تواند این نظام را از بین ببرد. ما می توانیم ساخت داخلی را مستحکم کنیم؛ همان طور که امروز هم بحمدالله مستحکم است؛ امریکایی ها این را می دانند؛ به طور کامل انسان می تواند این را در حرف ها شان بفهمد.

آن ها می دانند که وحدت این ملت، ارتباطش با اسلام، استحکام پیوند بین نظام و مردم با توجه به میانی دینی و نقش ارزش های دینی در این رابطه، به چه کیفیتی است؛ می خواهید این ها را از بین ببرند. ما بنشینیم و تماشا کنیم که این ها بیایند یکی یکی این پیوندهای مستحکم را ببرند؟ یعنی در واقع سنگرهای ملت ایران و سنگرهای نظام اسلامی را یکی یکی از سر راه بردارند و بعد راحت حمله کنند. یکایک ملت ایران وظیفه دارند تا آن جایی که می توانند، استحکام درونی نظام را که به همبستگی ملت، همبستگی دلها، همبستگی ملت با مسئولان نظام و وحدت کلمه در مجموعه ارکان نظام وابسته است، حفظ کنند.^۱

۱۴. انقلاب اسلامی، چه قدر به اهداف نزدیک شده است؟

سؤال: در آغاز انقلاب اسلامی، این انقلاب ادعاهایی داشت؛ در حال حاضر بعد از گذشت حدود بیست سال، چه قدر به آن ادعاها رسیده ایم؟

جواب: این سؤال مهمی است. این انقلاب بیش از ادعا، آرمان هایی داشت. انقلاب نیامده بود که برای مردم ایران پاسخگویی کند؛ انقلاب، انقلاب خود مردم بود. مردم برای تحقق آرمان هایی انقلاب کردند؛ این آرمان ها عبارت بود از ساختن یک ایران آباد و آزاد، داشتن مردم آگاه و برخوردار از عدالت اجتماعی، نجات از وابستگی و عقب ماندگی علمی و استبداد و قهری که آن روز بر این مملکت حکمفرما بود.

می پرسید ما چه قدر به این اهداف رسیده ایم، من عرض می کنم که تحقق این اهداف، تدریجی است؛ چیزهایی است که باید برای آن تلاش و مجاهدت کرد و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲

قدم به قدم پیش رفت. نظام اسلامی، یک نظام پیش ساخته مثل خانه های پیش ساخته نیست؛ نظامی است که باید آجر آجر و سنگ سنگ روی هم چید و آن را بالا برد. در ابتدای این کار، طبیعی است که مشکلاتی پیش بیاید. این مفاهیمی هم که من گفتم عدالت اجتماعی، آزادی، آگاهی، معنویت؛ که جزو میانی این نظام اند مفاهیم ایستا و متحجرنی نیستند؛ این ها چیزهایی هستند که بر حسب پیشرفت و اقتضائات زمان، ممکن است مصادیقشان تغییر پیدا بکند. در ابتدای این کار بسیار پرتلاش و پُرزحمت، خیلی طبیعی است که مشکلاتی پیش بیاید؛ چون به طور پیوسته و دائم بایستی مهندسی و معماری کرد و مراقب بود که هیچ نقطه ای از این بنا برخلاف جهت صحیح ساخته نشود.

البته ممکن است گاهی اختلاف نظر و کمبود مصالح و کمبود نیروی کار پیش بیاید و دشمن این بنا را به منجیق ببندد و گوشه ای از آن را ویران کند؛ گاهی ممکن است فلان بنا یا عمله، در گوشه ای بنا، کاری را نادرست انجام بدهد، که باید رفت و آن را ترمیم کرد؛ گاهی ممکن است در کسانی که خوردشان معمار و سازنده بنا هستند، ضعف ها و تنبلی هایی وجود داشته باشد؛ همایش هم این طور نیست که بگوئیم ضعف ها تحمیلی و از ناحیه دیگران است. بنابراین در این راه، مشکلات فراوانی وجود دارد؛ کمبود مصالح، رفیق نیمه راه و آدم های طماع و قدرت طلب، بخشی از این مشکلات است. ما باید این نظام را بسازیم و ذره ذره و قدم به قدم پیش برویم. البته اگر از من پرسید که چه قدر پیش رفته ایم، خواهم گفت ما زیاد پیش رفته ایم. همان طور که گفتم، اگر کسی با گذشته این کشور آشنا باشد، خواهد دید که ما خیلی پیشرفت کرده ایم. در این کشور مردم به حساب نمی آمدند، اما امروز مردم محور تصمیم گیری ها هستند. معنویت در این کشور به شدت مورد تهاجم بود؛ سعی می شد معنویت از راه بشود؛ اما امروز چراغ معنویت در بین مردم روشن و پُرفروغ است. آن روز ها عمداً به فساد کشانده می شدند.

شاید شما شنیده اید که رؤسای کشور و خانواده هاشان، مهم ترین شرکای باندهای مواد مخدر در این کشور بودند؛ اول بار آن ها هر وینین را به این کشور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



آوردند و پخش کردند؛ فساد و اعتیاد و بدبختی را به دست خودشان ترویج می‌کردند. امروز شما می‌بینید که نظام، با همه وجود و تلاش فراوان، در مقابل این مشکلات ایستاده که همه دنیا هم کار او را تصدیق می‌کنند اما آن روز برای مسئولان کشور کارهای نمایشی در درجه اول بود. به روستاها، به جاده‌های روستایی، به برق‌رسانی روستایی، به بقیه چیزهایی که در شهرهای دور بود، مطلقاً اعتنایی نمی‌شد. اسم می‌آوردند که ما می‌خواهیم زبده پرورش بدهیم؛ اما در طول پنجاه سال، آن‌ها توانسته بودند حدود صدوپنجاه هزار دانشجو در این کشور داشته باشند.

من در استان سیستان و بلوچستان تبعید بودم آن روز دقیقاً آمارش را می‌دانستم، اما الان درست یادم گمانم در همه استان که آن روزها حدود ششصد، هفتصد هزار نفر جمعیت داشت، سه نفر لیسانس بودند! تعداد دیپلمه‌های آن استان بسیار کم بود؛ مثلاً بیست نفر بودند! امروز شما می‌بینید که تمام شهرهای کشور دانشگاه دارند؛ حتی در خیلی از شهرها دانشگاه‌های متعدد و دانشجویان فراوان و رشته‌های متنوع و پیشرفت‌های علمی فراوانی دارند.

من این مطلب را بارها گفته‌ام که امریکایی‌ها هواپیماهای جنگی و بقیه ابزارهای خودشان را به ما می‌فروختند؛ ولی اجازه تعمیر آن‌ها را به ما نمی‌دادند! البته داستان آن فروش‌ها هم داستان عجیبی است. آن روز صندوق مشترکی بین ایران و امریکا وجود داشت که بنده اوایل انقلاب که به وزارت دفاع رفتم و در آن‌جا مشغول کار شدم، این را کشف کردم؛ بعد به مجلس رفتم و آن را پیگیری کردم، که متأسفانه تا امروز هم امریکایی‌ها جواب نداده‌اند!

صندوقی با نام اختصاری داشتند که دولت ایران پول را در آن صندوق می‌ریخت؛ اما قیمت جنس و نوع جنس و برداشت پول را امریکایی‌ها به عهده داشتند! وقتی انقلاب پیروز شد، میلیاردها دلار در این صندوق پول بود که هنوز هم امریکایی‌ها جوابی نداده‌اند و آن پول‌ها را به ملت ایران برنگردانده‌اند. وقتی همین وسیله پرنده به ایران می‌آمد، بعد از مدتی محتاج

تعمیر می‌شد. شما خیال می‌کنید این‌جا تعمیرگاه و کارگاه و امثال این‌ها داشتند؟ ایلاً! آن قطعه‌ای که خراب شده بود و آن را از داخل هواپیما بیرون آورده بودند چون قطعه‌های بزرگی وجود دارد که گاهی خودش مرکب از ده‌ها قطعه است اجازه نمی‌دادند که در این‌جا باز بشود و روی آن تعمیری صورت گیرد؛ با هواپیما به امریکا می‌بردند و آن را با قطعه‌ای جدید عوض می‌کردند و مجدداً به ایران باز می‌گرداندند! باین ملت، این طوری رفتار کرده بودند. امروز ملت ایران دارد مثل همان هواپیما را می‌سازد. هواپیمای «تندرای» که پرسنل ما ساخته بودند، پرواز کرده این وضعیت اصلاً با آن دوره قابل مقایسه نیست.

بنابراین ما پیشرفت زیادی کرده‌ایم؛ متها اگر از من پرسید که آیا به این حد قانم، پاسخ من این است: ایلاً! ما هنوز راه زیادی داریم؛ هم به عدالت اجتماعی‌ای که اسلام از ما خواسته است و اسلام در این خصوص خیلی سنگگیر است هم به آن سطحی از آزادی که ملت ایران مستحق و شایسته آن است، هنوز نرسیده‌ایم. ما هنوز کار داریم؛ این راه، راهی طولانی است. این که من بارها به‌می‌گویم خودتان را آماده کنید، برای همین است. شما باید این راه را طی کنید؛ این راه هم راهی است که در هر کیلومترش تابلوی «توقف ممنوع» نصب شده است؛ لذا در این راه نباید توقف کرد.

سربازان عدالت اجتماعی باید خستگی ناپذیر باشند. آن کسانی که در این راه‌های طولانی و آرمان‌های بزرگ حرکت می‌کنند، باید خستگی حس نکنند. یک ملت، این‌گونه به سیادت و آقایی و آرمان‌های خودش می‌رسد. هیچ ملتی با تنبلی به سیادت و سعادت نمی‌رسد.

بزرگ‌ترین مصیبت برای یک ملت این است که بگوید چون ما نتوانستیم همه هدف‌های خود را تأمین کنیم، پس ولش؛ بغیر، بایستی هدف‌ها را دنبال کرد.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.



منظوم فکر و ذائقه و روحیه ترجمه‌ای است؛ یعنی قدرت ابتکار را از یک ملت گرفت؛ شجاعت حرف نو را از یک ملت گرفت؛ هم‌ماش توی سر او زدند؛ به او این طور تلقین کردن که اگر می‌خواهی به جایی برسی و آدم شوی، باید همان کاری را بکنی که غربی‌ها کردند و از آن سر سوزنی تخطی نکنی. به مردم ما و محیط‌های علمی، این گونه یاد دادند؛ اجازه ابتکار و نوآوری و خلاقت علم را ندادند.

علم و فکر را باید تولید کرد. این‌ها نه در علوم تجربی، نه در علوم انسانی، نه در علوم سیاسی و اجتماعی، برای آفرینش علمی میدان ندادند؛ لذا وضع این گونه است که امروز ملاحظه می‌کنید.

البته در این بیست سال بعد از انقلاب، با همه گرفتاری‌هایی که وجود داشته، ورق برگردانده شده است؛ و الا قبل از آن که انقلاب به میدان بیاید و شجاعت خواستن، اندیشیدن، اعتماد به نفس و اتکا به استعداد ایرانی در کشور مطرح شود که این‌ها از برکات انقلاب بود غایت آمال و آرزوی یک انسان این بود که بتواند بر طبق نسخه‌ای که غربی‌ها عمل کرده‌اند، عمل کند؛ یعنی افراد اصلاً به خود اجازه نمی‌دادند که از آن روند تخطی کنند. پس استبداد، وابستگی، فساد، عدم ابتکار، عدم پیشرفت و بی‌کفایتی وجود داشت؛ اما انقلاب و نظام اسلامی در مقابل همه این‌ها قد علم کرد و شورشی علیه همه این‌ها بود.^۱

۱۷. بنده اعتقاد این است که نظام اسلامی در همه بخش‌ها قوی عمل کرده و کارآمد است

بنده اعتقاد این است که نظام اسلامی از همه دولت‌هایی که در دوران استعمار و دوران نزدیک به استعمار در کشور ما وجود داشته، قوی‌تر عمل کرده است. بدون تردید نظام جمهوری اسلامی در همه بخش‌ها قوی عمل کرده است. عناصر مؤمن و کارآمد در نظام وجود داشته‌اند؛ پشتوانه مردمی هم به آن‌ها کمک کرده است. در بخش‌هایی ما با قدرت وارد میدان شده‌ایم که

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.

۱۵. مردم سالاری دینی از برکات نظام جمهوری اسلامی است این که ما امروز مردم‌سالاری دینی را مطرح می‌کنیم، چیزی غیر از ترجمه جمهوری اسلامی نیست. امروز بعضی‌ها به صورت مبالغه‌آمیز و گاهی به شدت غیر منصفانه دم از مردم‌سالاری می‌زنند. مردم‌سالاری چیزی نیست که در ایران سابقه تاریخی داشته باشد. اصلاً وجود نداشته - این حقیقت و این مفهوم با جمهوری اسلامی در کشور تعریف شد و تحقق پیدا کرد. البته دامنه مردم‌سالاری را می‌شود گسترش داد، می‌شود کیفیت داد، می‌شود هر چیزی را برتر کرد - در این شکی نیست - اما نباید نسبت به جمهوری اسلامی بی‌انصافی کرد. جمهوری اسلامی را انقلاب در مقابل ما گذاشت.

ما فهمیدیم دو چیز مهمتر است: یکی این که باید مردم تصمیم بگیرند و انتخاب کنند و حرکت کنند؛ این جمهوری است. یکی این که هدف‌ها و آرمان‌های این انتخاب و این حرکت را اسلام باید برای ما ترسیم کند. می‌توانست به جای اسلام چیز دیگری باشد. مگر در دنیا چیست؟ شما خیال می‌کنید اهداف و آرمان‌های جمهوری‌های لیبرال دموکراسی دنیا چیست؟ چه کسانی این اهداف را تعریف می‌کنند؟ آیا متفکران و انسان‌دوستان و دلسوختگان بشریتند که می‌نشینند این‌ها را ترسیم می‌کنند؟ یا نه، مسلمان بر حکومت‌ها و قدرت‌های جهانی‌اند؛ کارتل‌ها، تراست‌ها، سرمایه‌دارها و امروز بیش از همه صهیونیست‌ها؛ البته کاملاً متصور و ممکن است و امروز جلوی چشممان داریم می‌بینیم که این‌ها آرمان‌های واقعی را برای مردم تعیین نمی‌کنند.^۱

۱۶. از برکات انقلاب اسلامی، زنده کردن روحیه ابتکار، خلاقت علم و اعتماد به نفس در کشور بود

در دوران ورود دانش جدید به کشور ما، آنچه که وارد شد، عبارت بود از تقلید و ترجمه. البته منظوم ترجمه یک اثر ارزشمند نیست که یک کار لازم است

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان، اساتید، مسلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.



فکرش را نمی توانستیم بکنیم. در همه بخش ها این طور است. الان جای توضیح و بیان آمار نیست. البته اقتضای این دوره از نظام جمهوری اسلامی، اقتضای کار بیشتر، انقلابی تر، مؤمنانه تر و همه امکانات را بیش از این به میدان آوردن است؛ این را قبول داریم.

البته کم کاری وجود دارد، اما ناکارآمدی وجود ندارد؛ بین این ها باید تفکیک قائل شد. ناکارآمدی وجود ندارد؛ نظام اسلامی کارایی دارد. یک نشانه کارایی نظام وجود شما است. جوان دانشجویی مؤمن و معتقد به نظام می تواند حرف و انگیزه خودش را قوی در فضای جامعه مطرح کند. حرف شما فردا در تمام فضای جامعه منتشر می شود؛ این نکته خیلی مهمی است؛ این خودش کارآمدی این نظام است. کارآمدی نظام غیر از کارآمدی این دستگاه یا آن دستگاه است؛ نظام کارآمدی است. البته کارآمدی نظام، مجموعه عملکردها و مثبت و منفی ای است که دستگاه های نظام دارند؛ اما برآیند مثبت است.^۱

۱۸. تا این تاریخ، هیچ حکومتی مثل حکومت فعلی ایران، در این

سوز زمین نبوده است

شما این را بدانید که تا این تاریخ، هیچ حکومتی مثل حکومت فعلی ایران، در این سوز زمین نبوده که به رای و خواست و عاطفه مردم متکی باشد؛ من این را به طور یقینی می گویم و آن را ثابت می کنم. البته حکومت هایی بوده اند که ستایش کننده داشته اند؛ اما ستایش کردن، یک حرف است؛ ایمان و باور و عاطفه مردم در اختیار یک حکومت بودن، یک حرف دیگر است؛ این متعلق به جمهوری اسلامی است؛ این به برکت انقلاب و تکیه به مردم است؛ الان هم همین طور است، این را بنده با افتخار تمام عرض می کنم.

در این جا اقبال مردم، با فرعونیت و احساس خودبرتربینی زمامداران همراه نشده است. بنده که الان دارم باشما حرف می زنم، یک سر سوزن در خودم احساس کبر یایی ندارم الحمدلله رب العالمین سایر مسئولان کشور هم

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان در ماه مبارک رمضان، ۱۳۸۳/۸/۱۰.

این گونه اند؛ رئیس جمهور هم ندارد، رئیس مجلس هم ندارد، رئیس قوه قضائیه هم ندارد؛ اصلا و ابدا چنین چیزی وجود ندارد. مسئولان ما می دانند که امانت خدا در دست آنهاست، امروز چند صباحی وجود دارد، اما فردا نیست. مسئولان بر عهده خودشان وظایفی قائلند؛ این مربوط به این کشور است.^۱

۱۹. اگر کسی ادعا کند و بگوید نظام اسلامی ما هیچ عیبی ندارد، کزاف

گفته است

اگر کسی در مقابل جوان ها ادعا کند و بگوید نظام اسلامی ما هیچ عیبی ندارد و همان قالی را که اسلام خواسته، ما داریم پیاده می کنیم، کزاف گفته است؛ به هیچ وجه این طور نیست.

خود ما انسان های ضعیفی هستیم. وقتی کسانی اسم مبارک امیرالمومنین (علیه السلام) یا اسم مبارک ولی عصر (روحی فداه) را می آورند، بعد اسم ما را هم دنبالش می آورند، بنده تنم می لرزد. آن حقایق نور مطلق، با ما که غرق در ظلمتیم، خیلی فاصله دارند. ما گیاه همین فضای آلوده دنیای امروزیم؛ ما کجما، کمترین و کوچک ترین شاگردان آنها کجما؟ ما کجما و قنبر آنها کجما؟ ما کجما و آن غلام حبشی نداشته در کربلای امام حسین کجما؟

ما خاک پای آن غلام هم محسوب نمی شویم. اما آنچه که حقیقت است، این است که ما به عنوان مسلمانانی که راهمان را شناخته ایم، تصمیم خود را گرفته ایم و نیروی خود را برای این راه گذاشته ایم و با همه وجود در این راه داریم حرکت می کنیم و ادامه خواهیم داد. نواقصی در کار ما وجود دارد؛ همه این نواقص هم قابل حل است.^۲

۲۰. ویژگی های مورد نیاز یک مسئول در نظام جمهوری اسلامی

آن کسی که به مجلس می رود، یا به هر مسئولیت دیگری در نظام جمهوری

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۸.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.



اسلامی می‌رسد، اگر فاسد، بیگانه‌پرست و در خدمت منافع طبقات برخوردار جامعه بوده، دیگر نمی‌تواند نقشی را که ملت و طبقات محروم می‌خواهند، ایفا کند. اگر آن شخص انسان معامله‌گر، رشوه و توصیه‌پذیر و مرعوبی بوده، در مقابل نشر تبلیغات و سیاست‌های خارجی جاذبه، دیگر نمی‌تواند مورد اعتماد مردم قرار بگیرد و برود آن‌جا بنشیند و تکلیف ملک و ملت را معین کند. این شخص غیر از کفایت ذاتی و دانایی ذاتی، به شجاعت اخلاقی، تقوای دینی و سیاسی و عقیده در ست هم احتیاج دارد.^۱

۲۱. انتقاد نسبت به مدیران یا مسئولان نباید به انتقاد از نظام

بینجامد

نقد، اشکالی ندارد؛ اما نقی، بزرگ‌ترین ظلم به این ملت است. بعضی‌ها به زبان نقد، نظام اسلامی را نقی می‌کنند. بعضی‌ها انتقادی که بر فلان مدیر و مسئول وارد است، انتقاد به نظام می‌دانند؛ این غیر منصفانه است. نظام اسلامی یعنی ترکیب قانون اساسی.

روش‌های اجرایی و عملیاتی این نظام، در خود قانون اساسی هست و به طور واضح در وصیت‌نامه و سیره و بیانات امام بزرگوار وجود دارد. مهم‌ترین وظیفه این است که از کمربند تأمین‌ی بسیار مستحکم ملت ایران که هویت جمعی ما را به وجود می‌آورد یعنی نظام اسلامی با همه وجود پاسداری کنیم. جوان، با هوشیاری و حوصله و همت جوانی‌اش باید در محیط کار و تحصیل و مسئولیت‌های آینده، همه همش این باشد که از نظام حراست کند.

تکمیل و برطرف کردن عیوب نظام یک حرف است؛ مقابله و نقی و همراهی با براندازان نظام حرف دیگری است. انسان از ته دل غمگین می‌شود که بشود در یک محفل دانشگاهی، یک وقت یک عنصر به اصطلاح دانشگاهی بگوید، مرد کسی است که در کشور بماند و با این نظام مبارزه کند تا ریشه آن را خشک نماید! کسی که تلاش می‌کند ریشه این نظام اسلامی و الهی و مردمی را خشک کند، مرد

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶.

انتظامی که این همه تلاش انسانی و مردمی در راهش به کار رفته؛ نظامی که این همه جوان برای آن فداکاری کرده‌اند؛ نظامی که خون‌های این همه شهید در راهش بر زمین ریخته شده است؛ نظامی که دلسوزان این کشور، این همه سختی و ناهمواری و ناگواری را در راه استحکام آن تحمل کرده‌اند؛ نظامی که یک ملت بزرگ با همه وجود خود، آن را سر پا نگهداشته است؛ نظامی که در دنیا مایه عزت اسلام و شرف و سربلندی ایران شده است؟! تلاش برای خشکاندن ریشه این نظام، مردانگی است؟! این بزرگ‌ترین نامردی است. البته این پندارهای کاملاً کوتاه نظرانه، جز از دل‌های معلول و معیوب صادر نمی‌شود. ریشه این نظام خیلی مستحکم است؛ جزو عمیق‌ترین ریشه‌هاست و دشمنی‌های بزرگ هم به فضل الهی نتوانسته آن را تکان دهد.^۱

۲۲. مهم‌ترین مسئولیت رهبری، سیاست‌گذاری کلی نظام است

وظایف و مسئولیت‌های رهبری، همان چیزی است که در قانون اساسی آمده است. رهبری، سیاست‌گذار کلی نظام محسوب می‌شود؛ یعنی همه قوای سه‌گانه باید در چارچوب سیاست‌های رهبری برنامہ‌ریزی کنند و سیاست‌های اجرایی خودشان را تنظیم نمایند. حرکت و قوای کلی نظام باید در چارچوب سیاست‌هایی باشد که رهبری معین می‌کند؛ این مهم‌ترین مسئولیت رهبری است.^۲

۲۳. حفظ جهت‌گیری انقلاب و نظام به عهده رهبری است

این که رهبر باید پاسخگوی مشکلات کشور باشد، البته همین‌طور است و هر شکلی در این نیست؛ قانون هم موازین پاسخگویی را مشخص کرده است.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۸/۲۹.



چیزی است که پنجاه سال ملت فلسطین را ندیده می‌گیرد و می‌خواهد آن را به کلی حذف کند. از خودشان سوال نمی‌کند که اصلا ملت فلسطین در دنیا وجود داشته یا دروغ است. اگر قبول دارید سرزمینی به نام فلسطین وجود دارد، پس کو آن ملت؟ خواستند یک ملت و یک نام جغرافیایی را به کلی از روی کره زمین حذف کنند.

امروز اومانیسم و لیبرالیسم و دموکراسی آن‌ها به اختناق و خفقانی رسیده است که حتی نمی‌خواهند به یک رسانه خارجی اجازه دهند که اخبار افغانستان را پخش کند! این، جریان آزاد خبر از نظر غرب است.

این نسخه، رسواشده و غلط از آب درآمده است؛ درعین حال فلان مسئول ماکه به برکت انقلاب اسلامی عزت و احترامی پیدا کرده و به خاطر اظهار طرفداری از اسلام و امام و انقلاب، ممکن است چهار نفر به او احترامی بگذارند، ناگهان طرفدار لیبرال دموکراسی غربی بشود که نقطه مقابل مردم سالاری اسلامی است! اصلا مردم سالاری اسلامی و آزادی در اسلام، آن نیست؛ یک حقیقت دیگر است... در حوزه اندیشه، قانون شکنی می‌کنند. حوزه اندیشه و فکر هم قوانینی دارد و باید از آن‌ها پیروی کرد.

اگر کسی درباره یک مبنای فکری شبه‌های دارد، قانونش این است که آن را در مراکز تخصصی و محافل علمی مطرح کند. یا باید شبهه را بر طرف کرد و از ذهن خود زدود، یا اگر شبهه اشکال واقعی است، آن را به یک نظریه تبدیل کرد و ذهن‌های اهل علم و اهل نظر را نسبت به آن متقاعد کرد. این حضرات از این قانون پیروی نمی‌کنند؛ شبهه‌ای به ذهن آن‌ها می‌آید، خودشان دچار اعتقادی می‌شوند و بر اثر هزار جور ابتلا و گرفتاری، پایه‌های ایمان عمیق قلبی شان را موربانه هویت و هوس و رفاه زدگی و دنیاطلبی می‌چود و می‌خورد و شبهه دار می‌شوند؛ آنگاه می‌آیند شبهه را در افکار عمومی مطرح می‌کنند؛ اسمش را هم تجدیدنظر می‌گذارند! این خیانت به افکار عمومی است.

تجدیدنظر یعنی چه؟ یک وقت معنای تجدیدنظر این است که انسان از خطایی، اندیشمندانه و منصفانه برمی‌گردد؛ این چیز خیلی خوبی است؛ اما



کس به هر اندازه که حوزه اختیارات اوست، باید پاسخگو باشد. البته مسئولیت مدیریت انقلاب با مدیریت اجرایی کشور فرق دارد؛ این را توجه داشته باشید. رهبری طبق قانون اساسی در کشور مسئولیت اجرایی ندارد؛ جز در زمینه تیروهای مسلح. مسئولیت اجرایی به عهده قوای سه‌گانه است، منتها مدیریت انقلاب که همان رهبری باشد مسئولیت حفظ جهتگیری انقلاب و نظام را دارد؛ باید مواظب باشد انقلاب و نظام از آرمان‌ها منحرف و منصرف نشود؛ فریب دشمن را نخورد و راه را عوضی نرود؛ این‌ها مسئولیت‌های رهبری است.

مسئولیت اجرایی به عهده مسئولان اجرایی است و هر کس مسئولیتی دارد، باید طبق مسئولیت خود عمل کند. رهبری نمی‌آید به وزارت اقتصاد یا بازرگانی بگوید این طوری کن؛ یا به رئیس‌جمهور و فلان وزیر و فلان قاضی بگوید آن طوری کن؛ این‌ها کارهایی است که رهبری نباید وارد بشود؛ هم بر خلاف قانون است، هم بر خلاف حق و مصلحت.^۱

۲۲. مهم‌ترین نقاط ضعف و آفات مسئولان

مهم‌ترین نقاط ضعفی که در زمینه مسئولان وجود دارد چند چیز است:

۱. یکی مسئله سستی بیش و ایمان انقلابی و اسلامی در بعضی از مسئولان است. این‌ها مجذوب نسخه‌های سیاسی غرب هستند؛ آن‌هم نسخه‌های غلط از آب درآمده. لیبرال دموکراسی غرب که یک روز گفته می‌شد اوج تکامل فکر و عمل انسان است و بالاتر از آن چیزی وجود ندارد که به نظر من خود این حرف نشانه کورته فکری است که آدم نقطه‌ای را پیدا کند و بگوید از این بالاتر ممکن نیست انسان حرکت کند؛ نه، انسان در حرکت خود بی‌نهایت است امروز به دست خود، خودش را رسوا کرده است.

این لیبرالیسم، همان چیزی است که امروز ماجرای افغانستان و سال‌هاست مسئله فلسطین را به وجود آورده است. این اومانیسم دروغین غرب همان

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲



تجدید نظرهای سیاسی، مصلحتی و ناشی از تغییر موقعیت‌ها و تطمیع دشمن، تجدید نظر نیست، این‌ها هر هر مسلکی است. ما در اسلام اجتهاد دائم داریم. اجتهاد دائم، یعنی انسان صاحب نظر همیشه در صدد تکمیل فکر خود است.

در راه تکامل، گاهی انسان خطایی را تصحیح می‌کند؛ این درست و خوب است. در طریق فکر اسلامی، صاحب نظران، اندیشمندان و انسان‌هایی که قدرت اجتهاد و استنباط در مبانی فکری و نظری انقلاب را دارند نه هر کسی که ادعا دارد، نه کسی که صلاحیت‌های علمی و فکری لازم را کسب نکرده است. دائم باید فکر کنند و اندیشه را تکمیل نمایند؛ این چیز خوبی است.

نباید تابع حزب باد باشیم و هر روز باد به هر طرف وزید، آن گونه تصمیم بگیریم؛ یا نگاه کنیم ببینیم دشمن چه زستی می‌گیرد، ما هم زست خود را با او تطبیق کنیم؛ اگر او احم کرد، ما چهره ترس‌آلود بگیریم؛ اگر او حرف تندی زد، ما چهره معذرت طلبانه به خود بگیریم؛ این که نشد.

انسان اگر زندگی سیاسی بعضی‌ها را از اول انقلاب تا حالا نگاه کند، می‌بیند ملقمه عجیبی از انواع و اقسام فکرهاست! یک روز بود که چنین آدم‌هایی به این اکتفا نمی‌کردند که در شمارها مردم فقط "ترک بر امریکا و سرگ بر شوروی" بگویند؛ می‌گفتند باید بگویم "ترک بر شرق و غرب" ما می‌گفتیم شوروی سبیل یک فکر و یک راه غلط است؛ امریکا سبیل جنایت و ستم است؛ چه دلیلی دارد شما بگویید "ترک بر شرق و غرب"؟! می‌گفتند شما محافظه کار و سازش طلبید! از جمله همین حضرات، الان کسانی هستند که حاضرند بپرند رسماً در مقابل امریکا و انگلیس عذرخواهی کنند و بگویند ما غلط کردیم، اشتباه کردیم به شما بگوییم کردیم؛ ما را ببخشید! بعضی از همین افراد، آن روز در اوایل انقلاب، روی تندی‌های بی‌رویه، یک نظرات عجیب و غریب اقتصادی مطرح می‌کردند که انسان شاخ درمی‌آورد!

می‌گفتیم این‌ها کجایش اسلامی است. می‌خواستند تفکرات بسیار تند چپ سوسیالیستی را به اسم اسلام تحمیل و پیاده کنند... همان آدم‌ها حالا

کسانی هستند که حاضرند در مقابل کمپانی دارها و سرمایه دارهای صهیونیستی فرش قرمز پهن کنند تا به ایران بیایند و سرمایه گذاری کنند! انسان از چپ‌ترین ایده مارکستی، به افراطی‌ترین ایده دست راستی اقتصادی متحول شود؛ اسمش را هم تجدید نظر بگذار! این تجدید نظر نیست؛ این هر مری مسلکی است. آن روز افراط بود، امروز هم افراط است.

وجود این آدم‌های تجدید نظر طلب در برخی از دستگاه‌های گوناگون، اسباب زحمت و خطر است. اگر در دانشگاه باشند، ضرر می‌رسانند؛ اگر در دولت باشند، ضرر می‌رسانند؛ اگر در مجلس باشند، ضرر می‌رسانند؛ هر جا و در هر نقطه‌ای باشند، ضرر می‌رسانند؛ یکی از آسیب‌های ما این است.

۲. یک آسیب دیگر، دنیازگی است. خیلی از آن‌هایی که قدرت و پست را طعمه دانستند متأسفانه دچار دنیازگی شده‌اند. پنج، شش سال پیش از این، در پیامی به انجمن اسلامی دانشجویان چون آن روز چیزهایی را حس می‌کردم به این نکته تصریح کردم و گفتم بعضی‌ها باید مواظب باشند اسیر چرب و شیرین دنیا نشوند. کسی که برای خود مسئولیتی قائل است، اگر دنیازده و رفاه زده شد، کارش زار خواهد شد و کار مردم را هم زار خواهد کرد.

بعضی از مشکلات ما ناشی از ضعف بعضی از مدیریت‌هاست؛ به کارهای جزئی و فعالیت‌های سیاسی و حزبی سرگرم و مشغول می‌شوند.

این قدر که من در این خصوص تأکید می‌کنم، بعضی‌ها می‌گویند فلاتی با حزب و تحزب مخالف است؛ در صورتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اولین حزب را ما درست کردیم. اگر تحزب به معنای واقعی کلمه وجود داشته باشد، من طرفدار آن هستم؛ منتها من تحزب را این نمی‌دانم که عده‌ای از داعیه داران سیاسی، به دنبال کسب قدرت، دور هم جمع شوند ده نفر، پانزده نفر، بیست نفر و با شمار و ایجاد هیجان و جذایب‌های دروغین، مردم یا گروه‌هایی از مردم را به این طرف و آن طرف بکشانند و مرتب دعوا و اختلاف راه بیندازند و برای این که بی کار نمانند، یک مسئله کوچک را بزرگ کنند، یک چیز کم اهمیت را پراهمیت جلوه دهند و روزها و هفته‌ها درباره‌اش بحث و تحلیل کنند؛ بر اساس آن، دوست

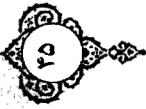




نسل سوم از آن انقلاب رو برگردانده اند! حرف دروغ، حرف غلط، حرف چرند! کدام انقلاب‌ها را می‌گویید؟

در سال ۱۷۸۹ در فرانسه انقلاب شده؛ اما نه نسل سوم، نه نسل دوم، بلکه همان نسل اول از انقلاب برگشتند! بعد از چهار، پنج سال، یک حرکت علیه انقلابیون اول به وجود آوردند و سه، چهار سال قدرت را قبضه کردند؛ باز بعد از چهار، پنج سال علیه آن‌ها فعالیت شد؛ به سال ۱۸۰۲ که رسید، آن‌چنان ماهیت این انقلاب دگرگون شده بود که کسی مثل ناپلئون توانست بیاید و تاج پادشاهی را روی سرش بگذارد؛ یعنی کشوری که علیه سلطنت مبارزه کرده بود و لویی شانزدهم را زیر گویترین گذاشته بود، بعد از ده، دوازده سال وضعیت به گونه‌ای شد که ناپلئون بناپارت آمد و تاج شاهی را بر سرش گذاشت و خودش را امپراتور نامید و سال‌ها هم در آن کشور حکومت کرد؛ بعد هم تا نزدیک به هشتاد، نود سال رژیم‌های سلطنتی البته سلطنت‌های گوناگون و سلسله‌های مختلف در فرانسه پابرجا بود، که دائم در حال جنگ و ابتذال و فساد بودند!

آن انقلاب به نسل سوم که هیچ، به نسل دوم هم نرسید؛ چون پایه‌های انقلاب، پایه‌های سستی بود. امروز بعد از گذشت دو قرن، بعضی‌ها در جمهوری اسلامی خجالت نمی‌کشند؛ می‌آیند ایده‌هایی که در زمان خودش یک انقلاب را نتوانسته بود به سامان برساند، با تیتز درشت به انقلابیون ایران تقدیم می‌کنند؛ انقلابیونی که توانسته‌اند عظیم‌ترین انقلاب را با پایه‌های مستحکم به وجود بیاورند و سال‌های متمادی آن را در مقابل طوفان‌ها حفظ کنند.



انقلاب اکثر شوروی هم به نسل سوم نرسید. هنوز شش، هفت سال از پیروزی انقلاب نگذشته بود که استالینس سر کار آمد؛ استالینی سر کار آمد که امروز در دنیا هر کس را بخوراند به گردن کلفتی و زورگویی و ظلم و بی‌ملاحظگی و دوری از انسانیت متهم کنند، به استالین تشبیه می‌کنند! درست هم هست؛ استالین واقعاً مظهر این صفات بد بود. حکومت به اصطلاح کارگری، که برای طبقات ضعیف تشکیل شده بود، به حکومت استبداد مطلق



و دشمن معین کنند؛ فلان کس، فلان طرفی است، پس دشمن است؛ فلان کس، فلان طرفی است، پس دوست است. بنده این‌ها را تحزب نمی‌دانم؛ این‌ها روش‌های غلط سیاسی است که در دنیا هم رایج است. دل ما خوش بوده است که در ایران این چیزها رایج نباشد؛ اما متأسفانه بعضی‌ها به این چیزها دلبستگی دارند. خیلی خوب؛ اما اگر کسی مسئولیتی را قبول کرد، چنانچه بنا شد چنین دلبستگی پیدا کند، به آن مدیریت ضربه خواهد زد....

۳. یکی دیگر از عیوب و آفت‌ها، عدم اتحاد کلمه است. اتحاد کلمه هم لازم است، لازم است مسئولان مواضع واحدی اتخاذ کنند؛ به خصوص در مسائل جهانی و مسائل عمده کشور. وقتی اندک اختلافی در حرف مسئولان پیدا می‌شود، شما می‌بینید رادیوهای بیگانه چگونه این‌ها را بزرگ و چند برابر می‌کنند. حتی آن جایی که اختلافی نیست، اختلاف را جعل می‌کنند؛ برای این که نشان دهند بین مسئولان اتحاد کلمه نیست. آن‌ها از جمع منجمی که با هم کار کنند و همدل باشند، خیلی می‌ترسند.

خوشبختانه ترکیب قانون اساسی ما راه حل مشکلات را معین کرده؛ رهبری را به عنوان محور، در نقطه مرکزی همه مسئولان قرار داده؛ این امکان و فرصت خیلی بزرگی است تا مسئولان بتوانند با وحدت کلمه، با همدیگر کار کنند.^۱

۲۵. مقایسه نسل سوم انقلاب در ایران، فرانسه و شوروی

یکی از حرف‌هایی که امروز محور جنگ روانی دشمن است که لازم است آن را بگوییم این است که می‌گویند نسل سوم انقلاب از ایده‌های انقلاب جدا شده است! بعد به دنبالش یک فلسفه هم می‌گذارند مثل همه فلسفه‌های قلابی و دروغین و جعلی که فقط برای توجیه یک حرف دروغ و غلط درست می‌کنند تا کسی جرأت نکند بگوید این حرف غلط است؛ می‌گویند این حرف منکی به یک فلسفه است! آن فلسفه چیست؟ آن فلسفه این است که همواره در همه انقلاب‌ها،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.

فردی تبدیل شد! استالین حتی به حزب کمونیست هم که در نظام شوروی همه کاره بود، اجازه نمی داد که در زمینه‌هایی تصمیم‌گیری کند. با آن وضعیت خشن و عظیم، استالین یک حکومت مطلقه‌سی و چندساله را ادامه داد؛ هیچ کس هم جرأت نداشت اعتراض کند. شاید شما ماجرای آن تبعیدهای عجیب را شنیده باشید. اولین کتابی که بعد از فروپاشی حکومت شوروی در تشریح اوضاع اختناق‌آمیز دوران اتحاد جماهیر شوروی منتشر شد، یک رمان است که الان اسمش یادم نیست دو جلدش به فارسی ترجمه شده که من آن را خوانده‌ام؛ خیلی هم قشنگ نوشته و اوضاع آن زمان را تشریح کرده است؛ این تازه مربوط به اوضاع بعد از استالین است که وضعیت کاملاً فرق کرد، اما روش آن استبداد باقی ماند. بنابراین مسئله نسل دوم و سوم و این حرف‌ها نبود؛ همان اوایل کار، همه چیز از دست رفته بود.

این کدام فلسفه است، با کدام انقلاب تطبیق شده و در کجا تجربه شده که نسل‌های سوم انقلاب، از انقلاب برمی‌گردند؟ نخیر، این بسته به این است که ایده آن انقلاب چه باشد. اگر ایده‌های یک انقلاب بتواند نسل دوم و سوم را به خاطر اصالت و صحت خود قانع کند، آن انقلاب عمر ابدی خواهد داشت. ایده‌های انقلاب اسلامی، ایده‌هایی هستند که عمر ابد دارند.

عدالتخواهی هیچ وقت کهنه نمی‌شود؛ آزادی‌خواهی و استقلال‌خواهی هیچ وقت کهنه نمی‌شود؛ مبارزه با دخالت بیگانگان هیچ وقت کهنه نمی‌شود؛ این‌ها چیزهایی است که همیشه برای نسل‌ها جاذبه دارد. تئورسین‌هاشان نشستند بافتند، سادولوح‌ها هم در این جا باور کردند؛ گفتند نسل سوم انقلاب ایده‌ها را پس می‌زند و چون جاذبه انقلاب کم می‌شود، ما می‌توانیم برویم انقلاب را از دست انقلابیون خارج کنیم و به دست خودمان بگیریم! «خودمان» یعنی چه کسانی؟

یعنی آن کسانی که قبل از انقلاب، سال‌ها بر این کشور مسلط بودند! من می‌گویم این فکر، بسیار ساده‌لوحانه و ابلهانه است. مطمئن باشند همان شور و هیجان و ایمان و عواطفی که در نسل جوان آن روز وجود داشت و توانست آن

کار را بکنند، در این نسل جوان هم موجود است. بدانند هر سنگی به سمت انقلاب پرتاب کنند، کمانه می‌کند و به سر و روی خودشان برمی‌گردد. انقلاب کهنه نمی‌شود و آتش انقلاب آنگاه که با انبار پنبه پوسیده آن‌ها درگیر شود، باز هم تازه خواهد بود و خواهد سوزاند.^۱

۲۶. جوان بودن کشور، برای نظام و دشمنان نظام، فرصت بسیار خوبی است

این روزها ... که اکثریت کشور جوانند ... طرفداران و عشاق و کمر بستگان نظام، باید از این خیلی استفاده کنند؛ خیلی هم قابل استفاده است - این همه جوان - چون می‌دانید که وقتی آدم پیر شد، سست و ناتوان می‌شود. البته نه همه پیرها، بعضی از پیرها هستند که از جوان‌ها هم سرحال‌تر و با نشاط‌تر و کاری‌تر و به روزترند؛ مثل امام قدس سره، واقعاً همین جور بود.

لیکن به طور قاعده - یعنی اکثراً و اغلب - این جور است. جوان برای حرکت کردن، منتظر هیچ چیز نیست؛ در آن راهی که فکر می‌کند، جاذبه‌ای برایش دارد - مادی یا معنوی - باید حرکت کرد. این برای نظام، فرصت خیلی خوبی است ... گاهی باید انسان به جماعتی مرتب بگوید، اصرار کند و به گوششان بخواند تا این حرکت انجام بگیرد؛ ولی جوان، این‌ها را ندارد. اگر ما آماده به کار باشیم، جوان نیز آماده به کار است. ما که خوارستیم در راه خدا مسؤولیت را بر دوش بگیریم و این سلوک را در راه خدا برای خودمان و دیگران هموار و آسان کنیم، فرصت خیلی خوبی است.

خوب، عیناً همین حالت برای دشمن هم هست؛ دشمن هم نگاه می‌کند، می‌گوید عجیب فرستی! همه جوانند! اگر بتوان این‌ها را منحرف کرد، اگر بتوان آن‌ها را از حقیقت منحرف کرد، اگر بتوان از جاذبه‌های معنوی به سمت جاذبه‌های مادی سوق داد، اگر بتوان ایمانشان را به اساس این نظام، دچار

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه، صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

۲۸. **صهیونیست‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند تا در درجه اول جوان‌ها را از**

انقلاب جدا کنند

سیاستمدارهای باهوش صهیونیست دنیا دیده با دم ساییده رند، فهمیدند که این انقلاب، انقلاب عظیمی است و باید با آن مقابله کنند. آن‌ها با این نیت، برنامه‌ریزی می‌کنند. آن‌ها در واقع از این حرکت عظیم در سطح تاریخ و اهمه دارند؛ لذا برنامه‌ریزی‌های بلند مدت می‌کنند، برای این که بتوانند ملت و درجه اول جوان‌ها را که جوان‌های امروز، در واقع همه جمعیت فرادست از این انقلاب، جدا کنند.^۱

۲۹. عوامل حیات و مرگ انقلاب

ممکن است یک انقلاب و یک نظام یک روز بمیرد. عامل مرگ و زندگی در یک انقلاب چیست؟ دو عامل وجود دارد که خیلی مهم است: یکی شمارها و پرچم‌های برافراشته یک انقلاب است؛ شمارها و هدف‌هایی که یک انقلاب را ترسیم می‌کند. اگر عمر مفید این شمارها سر بیاید و انقلاب حرفی برای گفتن نداشته باشد، زائل خواهد شد.

البته این در مورد انقلاب اسلامی به هیچ وجه صدق نمی‌کند. شمارها و هدف‌هایی که این انقلاب ترسیم کرده، با ذات و نیازهای ذاتی انسان آمیخته است. هدف‌های این انقلاب همان‌طور که گفتیم عدالتخواهی، تکریم انسان، مبارزه با ستمگری، دفاع از مظلوم، پرکردن شکاف‌های طبقاتی و جلوگیری از آن چیزی است که امیرالمؤمنین در آن بیان شریف ماندگار فرمود: «کَلِمَةُ ظَالِمٍ وَ لَاسُغْبَ مَظْلُومٍ»؛ یعنی سبیری و پرخواری و تریکیدن یک دسته ستمگر، و گرسنگی و به جان آمدن یک دسته دیگر. این شعارها هرگز کهنه نمی‌شود. نیازهای اصیل انسانی در طول تاریخ یکسان است و انقلاب اسلامی و اسلام این نیازها را مورد توجه قرار می‌دهد و دنبال آن است. استقلال یک ملت که تحت

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان بسیجی (طرح ولایت).

۱۳۷۸/۶/۱۳

اختلال کرده، خیلی دست‌آورد خواهیم داشت - دشمن می‌گوید، راست هم می‌گوید. پس یک پیکار و نبرد واقعی فرهنگی و سیاسی و فکری بین شما - که لشکر و عناصر انقلابید - و دشمن انقلاب هست.^۱

۲۷. همه همت جوان باید این باشد که از نظام حراست کند

جوان، با هوشیاری و حوصله و همت جوانی‌اش باید در محیط کار و تحصیل و مسئولیت‌های آینده، همه همتش این باشد که از نظام حراست کند. تکمیل و برطرف کردن عیوب نظام یک حرف است؛ مقابله و نفی و همراهی با براندازان نظام حرف دیگری است.

انسان از ته دل غمگین می‌شود که بشنود در یک محفل دانشگاهی، یک وقت یک عنصر به اصطلاح دانشگاهی بگوید، مرد کسی است که در کشور بماند و با این نظام مبارزه کند تا ریشه آن را خشک نماید؛ کسی که تلاش می‌کند ریشه این نظام اسلامی و الهی و مردمی را خشک کند، مراد است؟! نظامی که این همه تلاش انسانی و مردمی در راهش به کار رفته؛ نظامی که این همه جوان برای آن فداکاری کرده‌اند؛ نظامی که خون‌های این همه شهید در راهش بر زمین ریخته شده است؛ نظامی که دلسوزان این کشور، این همه سختی و ناهمواری و ناگواری را در راه استحکام آن تحمل کرده‌اند؛ نظامی که یک ملت بزرگ با همه وجود خود، آن را سر پا نگهداشته است؛ نظامی که در دنیا مایه عزت اسلام و شرف و سربلندی ایران شده است؟! تلاش برای خشکاندن ریشه این نظام، مردانگی است؟! این بزرگ‌ترین نامردی است.

البته این پندارهای کاملاً کوته‌نظرانه، جز از دل‌های معلول و معیوب صادر نمی‌شود. ریشه این نظام خیلی مستحکم است؛ جزو عمیق‌ترین ریشه‌هاست و دشمنی‌های بزرگ هم به فضل الهی نتوانسته آن را تکان دهد.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با نمایندگان ولی قیبه در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۷/۷/۱۸.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.

آفرینا و در یک گوشه دورافتاده دنیا بودیم و یاد مرکز دنیای اسلام نبودیم، اینقدر روی ما حساسیت نبود. فائیا از لحاظ امکانات طبیعی، ما یک سرزمین بسیار غنی هستیم. علاوه بر نفت و گاز - که حضور ایران تعیین کننده است و من در اجتماع مسئولان نظام، چند ماه قبل این را با آمار بیان کردم - ما امروز در اصلی ترین مواد فلزی دنیا، نسبت به سهم خودمان از جمعیت و وسعت دنیا، چند برابر بیشتر داریم.

ما تقریباً یکصدم جمعیت دنیا و یکصدم سطح مسکون عالم را داریم؛ اما در آن چهار فلز اصلی، سهم ایرانی ها حدود سه درصد، چهار درصد، پنج درصد شده است؛ یعنی چند برابر سهم خودمان از جمعیت و وسعت دنیا. ما امکانات کشاورزی داریم؛ آب خوب داریم - البته مجموعه کشور، پُر آب نیست؛ اما در مناطقی سهم آب ما خیلی بالاست - بازار مصرف بزرگی داریم. امروز مصنوعات دنیا چشمشان به بازار مصرف بزرگی ما در این زمینه یک بازار بزرگ هستیم؛ حدود هفتاد میلیون نفر جمعیت داریم؛ ما استعداد های درخشان داریم. این موقعیت، هر قدر استوارتر فزون طلب زیاده خواهی را در دنیا به خودش جذب می کند.^۱

۳۱. جمهوری اسلامی ایران، یک گناه بزرگ و نابخشودنی دارد و آن، این نظامی که مردمی و متواضع و در خدمت اهداف مردم است، یک گناه بزرگ و نابخشودنی دارد و آن این است که تسلیم خواست هایی که تامین کننده منافع قدرت های بزرگ در این منطقه است، نمی شود. این که می گویم تسلیم منافع آن ها نمی شود، حرفی است که آن ها به صراحت آن را می گویند شما می بینید که آمریکا مثلاً در خلیج فارس یا در فلان نقطه نبر و مستقر می کند؛ اگر گفته شود چرا این کار را می کنی، می گویند منافع من در گرو این کار است! یعنی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه های استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.

سلطه قدرت بیگانه نباشد یک نیاز اساسی است؛ این یکی از شعارهای انقلاب است. آزادی برای انسان ها، با همان مفهوم انسانی و اسلامی و صحیح خود، یک نیاز قطعی است. پس از لحاظ شعارها، انقلاب اسلامی کهنگی بردار نیست؛ این شعارها برای انسان همیشگی و مورد نیاز دائمی است.

عامل دوم که ممکن است برای انقلاب مشکل درست کند، این است که دست اندرکاران و صاحبان انقلاب یعنی مردم و مسئولان سست و خسته شوند و اشتباه کنند و صلاحیت لازم را از دست بدهند. هر انقلاب و هر نظامی اگر به این آفت دچار شود، نابود خواهد شد؛ این را باید همیشه به عنوان یک تهدید در نظر داشت. این هایی که دائم عنوان می کنند تهدید، تهدید واقعی و جدی این است. تهدید واقعی این نیست که یک دولت برای دولت و ملتی دیگر شاخ و شانه بکشد یا دندان نشان دهد. یک موجود زنده سعی می کند از طرق مختلف سیاسی و نظامی و با تدبیر و عقل از خود دفاع کند و آسیب راز از خود دور کند؛ اما شرطش این است که زنده و سر پا باشد؛ به خودش اعتماد داشته باشد و صلاحیت لازم را در خود حفظ کرده باشد. این که ما گاهی به مسئولان و مردم عزیزمان توصیه هایی می کنیم، برای این جنبه دوم است.

ما باید صلاحیت انقلابی را در خود نگه داریم و حفظ کنیم. اگر این صلاحیت حفظ شد، ایدئولوژی انقلاب هیچ چیز کم و کسر ندارد. شعارهای انقلاب، زائل شدنی و عمر مصرف آن ها تمام شدنی نیست؛ آن ها همیشگی است. ما باید در خود، این صلاحیت ها را تقویت کنیم. در درجه اول، صلاحیت مسئولان است. در درجه بعد، صلاحیت کسانی است که می توانند در صحنه انقلاب و کشور اثر گذار و فعال باشند.^۱

۳۰. علل حساسیت قدرتهای استکباری نسبت به نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران

ما ملتی هستیم که اولاً در نقطه بسیار حساسی واقع شده ایم. اگر ما در غرب

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و دانش آموزان طرح ولایت، ۱۳۸۱/۵/۱۷.





۳۳. موضع انقلاب اسلامی، موضع هجومی است، هجوم علیه نظام سلطه

جوانی که با معرفت درست اسلامی مجهز است، همت او این نیست که فقط شبهه‌ها را بر طرف کند یعنی موضع دفاعی ندارد موضع یک جوان آگاه دارای اعتماد به نفس، از لحاظ ابزار منطقی و فکری، موضع تهاجمی است. اوایل انقلاب وقتی بنده به دانشگاه می‌رفتم و پاسخ به سؤالات می‌دادم و صحبت می‌کردم، یک نفر از جوان‌های وابسته به گروه‌های چپ از من پرسید: شما در مقابل فلان قضیه چه دفاعی دارید؟ گفتم بنده دفاعی ندارم، من هجومی دارم! انقلاب اسلامی در موضع دفاعی قرار ندارد. اگر ما موضع دفاعی داشتیم، تا حالا کارمان ساخته شده بود؛ موضع انقلاب اسلامی، موضع هجومی است. هجوم علیه چه؟ علیه سیستم ظالمانه و ستمگرانه‌ای که امروز بر دنیای سیاست در سراسر عالم و بر زندگی واقعی مردم حاکم است؛ یعنی هجوم بر نظام سلطه. نظام سلطه، یعنی سیستمی که در طرف بیشتر ندارد؛ سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. باید کسی خود را به آن‌جا برساند که بتواند سلطه‌گری کند؛ و الاً باید سلطه‌پذیری کند و زیر بار سلطه برود.

انقلاب اسلامی، فریاد و نهیبی است علیه چنین نظام‌های ظالمانه‌ای در دنیا. علت این هم که نظام اسلامی و انقلاب اسلامی در چشم‌ها و کام‌های ملت‌ها شیرین بوده و همچنان هست، همین است. این هم که می‌بینید در دنیا سیاست‌های گوناگون با شیوه‌های مختلف مرتب روی جمهوری اسلامی فشار می‌آورند تا در قضایای گوناگون مثلاً در قضیه فلسطین موضع نگیرد، بعضی ساده لوح‌ها خیال می‌کنند که مشکل فقط این است که جمهوری اسلامی در فلان قضیه موضع تندی دارد؛ لذا می‌گویند شما موضع تند نگیرید؛ در صورتی که مسئله این نیست. مسئله این است که مواضع اصولی جمهوری اسلامی، اصل سیاست‌های سلطه را در دنیا تهدید و ملت‌ها را امیدوار می‌کند.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان طرح ولایت، ۱۳۸۱/۵/۱۷.

منافع او با چند هزار کیلومتر فاصله باید در خلیج فارس تامین شود؛ و لو منافع آن کشوری که در همین منطقه زندگی می‌کند، تامین نشود! این‌ها در هر کشوری هر اقدامی می‌کنند. به خاطر این است که آن منافع فرامیزی باید تامین شود.

جرم جمهوری اسلامی این است که برخلاف همه کشورهای دنیا، زیر بار این منافع نمی‌رود و آن‌ها را تامین نمی‌کند؛ می‌گوید می‌خواهم منافع خودم را تامین کنم، به منافع شما هم کاری ندارم این که گفته می‌شود جمهوری اسلامی سرچنگ دارد، این طور نیست؛ آمریکا با ما وضع قابل جنگی ندارد؛ ما یک طور دیگریم، آن‌ها یک طور دیگرند. ما بنای جنگیدن با آمریکا را نداشتیم؛ هیچ وقت هم چنین چیزی را نگفتیم؛ ولی ما بنای تسلیم شدن نداریم و می‌گوییم با هیچ قیمتی در مقابل شما تسلیم نمی‌شویم؛ این جرم جمهوری اسلامی است.^۱

۳۲. وظیفه هنرمندان در قبال فعالیت‌های بخش هنری سازمان سیا (CIA) علیه انقلاب

سازمان سیا بخش هنری دارد و فیلم‌هایی که بعد از انقلاب علیه ما و علیه شیعه و اسلام درست کردند، بسیار زیاد است. شما که یک فیلمساز و سینماگر و بازیگر سینما و تئاتر و موسیقیدان و آهنگساز ایرانی هستید و این واقعیت و مطلوبیت را ادراک می‌کنید، تکلیفان چیست؟ آیا هیچ تکلیف مردمی وجود ندارد؟ من شنیده‌ام که در قضایای جنگ جهانی در روسیه، شور علی‌اف - آهنگ معروفی است که البته من نه آهنگش را شنیده‌ام، نه درست می‌دانم چیست؛ آقایان می‌دانند - در تهیه مردم برای وارد شدن به میدان جنگ، بیشترین تأثیر را داشت؛ یعنی در خدمت اهداف مردمی قرار گرفت. به طور طبیعی این توقع از هنرمند هر کشوری وجود دارد؛ بنابراین چه طور می‌تواند نسبت به این قضیه بی تفاوت بماند؛ در حالی که دشمن دارد از ابزار هنر استفاده می‌کند؟^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۸.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۸.



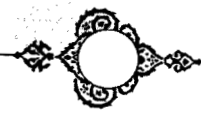
۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۸.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۸.



استکبار

۳۴. معنای استکبار
 استکبار، معنای وسیعی دارد. در قرآن هم، شاخه‌ها و مشتقات استکبار، مکرر به کار رفته است. خود کلمه استکبار هم، در قرآن به کار رفته است. به نظر می‌رسد که استکبار، غیر از تکبر است. شاید این طور بشود گفت که تکبر، بیشتر به یک صفت قلبی و روحی اشاره می‌کند؛ یعنی انسان خود را برتر از دیگران بداند و بگیرد. استکبار، بیشتر به جنبه عملی تکبر توجه دارد. یعنی کسی که کبر می‌ورزد و خود را بالاتر از دیگران می‌داند، در رفتار خود با دیگران هم، طوری کار را سازماندهی می‌کند که این تکبر، در عمل مشخص و واضح می‌شود؛ دیگران را حقیر می‌کند، به دیگران اهانت می‌کند، در کار دیگران دخالت می‌کند و برای دیگران، به عنوان تصمیم‌گیرنده ظاهر می‌شود.

این، معنای استکبار است که در آیه کریمه قرآن هم، آن جایایی که درباره مستکبران سخن می‌گوید، می‌فرماید: ﴿قُلْنَا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا



تَقْوَرًا اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرُ السُّعْيِ^۱. یعنی در مقابل پیامبر ﷺ و حرف حق، استکبار ورزیدند. نگفتند ما بالاتریم؛ بلکه این بالاتر بودن را، این بیشتر حق داشتن یا برای خود، حتی بیشتری قائل بودن را، در عمل سازماندهی کردند؛ یعنی همان جنگ‌های طولانی و تمام نشدنی جبهه‌گف و عناد و طغیان، با جبهه پیام حق و معنویت و نور و هدایت. استکبار، یعنی این.^۲

۳۵. معنای استکبار جهانی

معنای استکبار جهانی این است که دولت‌ها و قدرت‌هایی در دنیا هستند که نسبت به ملت‌های دیگر، با برخورد استکباری مواجه می‌شوند؛ ثروت آن‌ها را می‌برند، در حکومت‌های آن‌ها دخالت می‌کنند، در سیاست‌های آن‌ها اعمال نظر می‌کنند و آن‌ها را به این سمت و آن سمت می‌کشانند. این استکبار بین‌المللی است. همان چیزی که در قرن هجدهم و نوزدهم، با استعمار شروع شد و بعد در قرن بیستم به استعمار نوین مبدل شد و امروز، یا در دوران اوج قدرت‌های استکباری، به شکل استکبار جهانی درآمد؛ که دنیا را بین دو قطب و دو قدرت تقسیم کرده بودند. هر کدام یک جور ملتی را می‌دوشیدند و در پنجه خود می‌فشردند.

امروز چیزی که اضافه شده است - که استبداد بین‌المللی مناسب آن است - عبارت است از این که قدرت‌های مستکبر جهانی و در رأس آن‌ها قدرت ایالات متحده آمریکا برای ملت‌های دیگر، حق حرف زدن و اظهار نظر کردن هم قائل نیستند؛ هر کاری که برای سیاست خودشان مفید و لازم بدانند ولو به ضرر ملتی یا ملت‌هایی باشد انجام می‌دهند... یعنی یک طرف، فشار یک عده قدرتمند است که اگر در صد مسئله هم با هم اختلاف دارند، در تقسیم دنیا به مناطق نفوذ و فشار آوردن بر اکثریت مردم عالم، یک دست هستند و با هم اختلافی ندارند. اگر در تقسیم منابع غارت زده جهان سوم با کشورهای فقیر، با هم درگیری دارند که دارند

۱. سوره فاطر: آیات ۴۳-۴۴.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب به مناسبت روز مبارزه با استکبار جهانی، ۱۳۷۵/۸/۹.

اما در اصل غارت منابع و فشار بر روی دولت‌هایی که مقاومت کنند، با هم هیچ اختلافی ندارند!^۱

۳۶. استکبار، یعنی روح تکبر و بی‌اعتنایی به ارزش‌های ملت‌ها

استکبار، یعنی روح تکبر و بی‌اعتنایی به ارزش‌های ملت‌های دیگر و دخالت در امور ملت‌ها و به خود حق دادن؛ همین چیزی که الان در کلمات رؤسای امریکایی ملاحظه می‌کنید. راجع به دخالت خودشان در عراق یا هر جای دیگر طوری حرف می‌زنند، مثل این که این‌ها صاحبان دنیایند! واقعاً انسان کمتر دولتی را می‌تواند پیدا کند که با لحنی حرف بزند که این‌ها راجع به کشورهای خاورمیانه حرف می‌زنند! این کشورها را مال خودشان می‌دانند. استکبار یعنی این.^۲

۳۷. استکبار جهانی، یک دولت نیست، یک مجموعه قدرت است

امروز کشور و ملت شما با یک امپراطوری قدرت در سر تا سر جهان رو به رو و مواجه است؛ یعنی در حقیقت یک مجموعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی که در مهم‌ترین مراکز قدرت جهانی تسلط دارد. همان چیزی است که ما در اصطلاح انقلاب اسلامی، به آن استکبار جهانی می‌گوییم.

استکبار جهانی، فقط یک دولت نیست؛ استکبار جهانی یک مجموعه قدرت است... وقتی ملتی و کشوری مثل ملت و کشور شما در مقابل منابع این مجموعه قیام می‌کند. و این کشور بزرگ در این منطقه حساس راز زیر نفوذ این مجموعه خارج می‌کند، همه این مجموعه، متحد در مقابل او صف آرایی می‌کنند! استکبار جهانی یعنی این!^۳

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از دانش‌آموزان، دانشجویان، مسلمین و پرستاران، ۱۳۷۷/۸/۱۳.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت گرامیداشت سالروز

۱۳ آبان، ۱۳۸۱/۸/۱۳.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با تعدادی از دانشجویان سراسر کشور در مشهد.

می‌کنند و مورد اعتراض قرار می‌گیرند، می‌گویند: قضیه‌ای بود که تمام شد، صحبتش را نکنید!

به طور طبیعی، برای آن‌ها آدم‌کشی و جنایت، یک امر معمولی است؛ اما آن جایی که پای منافع خودشان در میان باشد و یا فرضاً یک شهروند آن‌ها در گوشه‌ای از دنیا غلطی کرده باشد و چند نفر از فشار رنج و ناراحتی، بلایی سر او بیاورند، در این هنگام، دنیا را از جنجال پر می‌کنند؛ چون برای خودشان حقی در زندگی و حیات قائلند که برای هیچ‌یک از افراد بشر، این حق را قائل نیستند.

این، همان روح استکبار است که در نظام سلطه‌کنونی دنیا وجود دارد.^۱

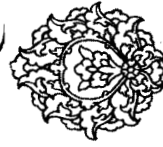
- **جنجال مربوط به حجاب در اروپا را مشاهده کنید.** علی‌رغم شعارهای آزادی که می‌دهند، ولی یک گرایش کوچک و یک مظهر محدود از تفکر غیر و ضد خودشان را به هیچ وجه تحمل نمی‌کنند. این، همان روح استکبار است، همان «لنخر جنک یا شمعیب» است که چون بر خلاف نظر ما حرف می‌زنی، اصلاً تحمل نمی‌کنیم.

- **فشاری که روی ملت لبنان برای تحمیل نظام فزندی و تحمیل اقلیت بر اکثریت وارد آورده می‌شود، برخلاف همه ادعاهای دمکراسی است؛ اما مشاهده می‌کنیم که چنین تحمیلی از سوی کسانی وارد می‌شود که مدعی دمکراسی در دنیا هستند!** این، یکی از نشانه‌های سلطه در دنیاست و از خصوصیات استکبار می‌باشد.

- **اینکه مشاهده می‌کنید در سرتاسر دنیا، تبلیغات علیه گروه‌های مبارز و مسلمان و مخلص، غالباً تبلیغات طرفدار استکبار است و انسان‌های فداکاری را که برای نجات خودشان از شرایط بد زندگی، دست از جان شستند، تروریست معرفی می‌کنند، همه این‌ها از همان خصوصیات استکبار است.**

یکی از کسانی که در قرآن، راجع به او کلمه استکبار و مستکبر به کار رفته، شخص فرعون است. او، درباره موسی چنین حرف‌هایی می‌زد. بنابراین،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه، ۱۳۶۸/۸/۱۰.



۲۸. مصادیق استکبار در دنیای کنونی

- **اینکه دولتی در آن سر دنیا به خود حق می‌دهد علی‌رغم منافع ملت‌های منطقه، منافع خودش را تأمین بکند، این همان روح استکبار است و چیزی دیگری نیست.**

- **اینکه دولتی به خود حق می‌دهد که اگر دولتی مخالف او بود، صریحاً و علناً بدون هیچ خجالتی بگوید: من او را برمی‌اندازم، این روح استکبار است؛ همین چیزی که امروز از امریکای نسبت به بسیاری از دولت‌های امریکای لاتین و بعضی جاهای دیگر دنیا سر می‌زند. استکبار، چون جوابی ندارد و منافعی در خطر است و منافعتش با سقوط آن دولت، بیشتر تأمین می‌شود، این موضوع را می‌گیرد.**

اگر شما امروز به صحنه سیاسی دنیا نگاه کنید، از این قبیل چیزها زیاد مشاهده می‌کنید.

- **اینکه قدرت‌ها بایند کشوری را قرق کنند و ملتی را از خانه خودش بیرون نمایند و به زور، دولت دیگری را در آن جا تشکیل دهند و جای آن‌ها بنشانند، این همان حرکت استکباری است. در حادثه فلسطین، قدرت‌های زورگروی دنیا دست به دست هم دادند و یک ملت را از خانه خودش به کلی آواره کردند. این، چیز خیلی بزرگ و عجیبی است. امروز، دنیا به این رویه عادت کرده است که ملتی را از داخل کشورش اخراج کنند و سپس به زور، آدم‌هایی را از جاهای مختلف دنیا بیاورند و در آن‌جا بنشانند و یک ملت دروغین و مصنوعی به وجود بیاورند و دولتی را هم در رأسش بگذارند تا منافع قدرت‌های بزرگ در آن منطقه عربی حساس تأمین بشود! این، همان استکبار است.**

- **اینکه امروز مشاهده می‌کنید امریکایی‌ها با خونسردی تمام، از کشتار هزاران انسان حرف می‌زنند و انفجار بمب در هیروشیما و کشتار هزاران انسان را عادی تلقی می‌کنند و می‌گویند: آن اقدام به مصلحت بود و ما چنین کاری لازم دانستیم!** همان روح استکبار است. اگر هوایمایی را با سر نشینانش سابقه



مسئله استکبار یک مسئله قرآنی است. ما با همه این جلوه‌هایی که بیان شد، مخالفیم. مبارزه ملت ایران، یک مبارزه شماری و احساساتی و موسمی و تاکتیکی نیست؛ بلکه یک مبارزه قرآنی و عمیق و دارای ریشه مکتبی است. ما با همه مظاهر استکبار در دنیا برخورد می‌کنیم. با امریکا بیشتر از دیگر دولت‌ها و مستکبران عالم برخورد می‌کنیم؛ چون بیشتر از همه مستکبر است؛ چون جاهلان‌تر و غرورآمیزتر از همه، نسبت به ملت‌هایی که با او روی‌رو هستند و بیش از همه نسبت به ملت ما استکبار را به کار می‌برد.^۱

۳۹. هدف استکبار سلطه بر همه عالم است امروز همه می‌دانند که فکر استکبار چیست. همه فکر امریکا را که رأس استکبار است خوانده‌اند. فکر این‌ها، سلطه بر همه عالم است؛ به خصوص این منطقه حساسی که مادر آن زندگی می‌کنیم؛ یعنی منطقه خاورمیانه، خلیج فارس و این نقطه اساسی اقتصادی و نظامی.^۲

۴۰. لزوم مقاومت در برابر زیاده‌خواهی نظام سلطه هدف سلطه‌گران جهانی آن است که هرگونه مقاومت را در برابر امواج افزون طلبی‌های خود، از میان بردارند. ایران اسلامی با تکیه بر سرمایه‌های عظیم فکری و روحی و عملی که اسلام در اختیار نظام اسلامی می‌گذارد هرگز در برابر این امواج سرکش، تسلیم نشده است. شما جوانان عزیز باید همت کنید تا این مقاومت روز به روز ماندگارتر مستحکم‌تر شود، یعنی درست در برابر دشمنی که هدف خود را نابود کردن امت و ایمان که سرچشمه‌های آن مقاومت‌اند، قرار داده است.^۳

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه، ۱۳۶۸/۸/۱۰.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه، ۱۳۷۰/۸/۱۵.
 ۳. بیانات رهبر معظم انقلاب به اردوی تحکیم وحدت، ۱۳۸۰/۶/۴.

۴۱. سلطه گر و سلطه پذیر، هر دو مقصرند انقلاب اسلامی، با نظام سلطه مخالف است. نظام سلطه، یعنی این که دولت‌ها و قدرتهای زور بگویند و ملت‌ها و گروه‌ها و کشورها و دولت‌هایی، آن زور را قبول کنند. طرفین نظام سلطه‌اند و ما نظام سلطه را رد کردیم و رد می‌کنیم و با آن به مبارزه بر می‌خیزیم. ما در نظام سلطه، طرفین را مقصر می‌دانیم؛ هم سلطه‌گر و هم سلطه‌پذیر را. استکبار، به معنای همین نظام سلطه است.^۱

۴۲. سلطه فرهنگی، اقتصادی و علمی، ابزارهای استکبار جهانی برای حفظ سلطه بر ملت‌ها

عمده موضوع‌هایی که قدرت‌های سلطه‌گر در نظام سلطه جهانی برای حفظ این رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر رویش تکیه می‌کنند، سه موضوع است: سلطه فرهنگی، سلطه اقتصادی، سلطه علمی. لازمه‌اش هم این است که نگذارند آن طرف سلطه‌پذیر یا آن کسی که سلطه بر او تحمیل شده، در این سه زمینه به استقلال و به خودباوری و به پیشرفت برسد؛ نه در زمینه مسائل فرهنگی، شامل ایمان و اعتقاد فرهنگی به معنای خاص، ارزش‌ها و هدف‌ها و جهت‌گیری‌ها؛ نه در زمینه اقتصادی، و نه در زمینه علمی.

کشورهای تحت سلطه مرکز یک اقتصاد درست و حسابی نداشته‌اند. گاهی یک رونق ظاهری داشته‌اند، که می‌پیند در بعضی از کشورهای تحت سلطه رونق ظاهری دارند؛ اما ساخت اقتصادی خراب است؛ یعنی اگر یک شیر را رویشان ببندند؛ یک حساب را مسدود کنند، یا تصرف اقتصادی کنند، همه چیز فرو خواهد ریخت و نابود خواهند شد. شما دیدید که یک سرمایه‌دار توانست چند کشور آسیای جنوب شرقی را در مدت دو سه ماه به ورشکستگی برساند؛ آن هم دو سه کشوری که توسعه

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه، ۱۳۶۸/۸/۱۰.



نسبتاً خوب و رونق اقتصادی داشتند. رئیس یکی از همین کشورها در همان روزها به مناسبتی به تهران آمده بود و با بنده ملاقات کرد و گفت همین قدر به شما بگویم که ما در یک شب به کلی فقیر شدیم! یک سرمایه‌دار آمریکایی، یهودی مثل نخی که به یکباره می‌کشند و یک بنا؛ بنای عروسکی، روی هم می‌ریزد، عمل کرد و یک نخ را کشید و همه چیز را به هم ریخت.

آمریکایی‌ها آن‌جایی که لازم داشتند، پنجاه، شصت میلیارد تریلیون کردند - پنجاه میلیارد به یکی، سی میلیارد به یکی دیگر - اما آن‌جایی که لازم نداشته باشند، تریلیون نمی‌کشند و آن کشور را به خاک می‌نشانند. البته تریلیون کردن یعنی این که دوباره همان ساخت عروسکی را به شکل دیگری برپا کنند. به هر حال، نمی‌گذارند اقتصاد این کشورها استحکام پیدا کند.

در رابطه با فرهنگ کشورهای تحت سلطه، اولین کاری که سلطه‌گران می‌کنند - که از قدیم مرسوم بوده است - این است که فرهنگ این کشورها را؛ زبانشان، ارزش‌هایشان، سنت‌ها و ایمانشان را با تحقیر، با فشار، با زور، و در مواقعی به‌زور شمشیر و درآوردن چشم - که در تاریخ مواردی از آن را داریم - نابود می‌کردند و نمی‌گذارند که مردم به زبان خودشان تکلم کنند؛ برای این که زبان وارداتی را قبول کنند.

وقتی انگلیسی‌ها به شبه قاره هند آمدند، زبان فارسی را که زبان دیوانی رایج بود، نگذاشتند پابرجا بماند و با گل‌وله و با فشار گفتند که حق ندارید فارسی حرف بزنید؛ فارسی را منسوخ کردند؛ انگلیسی را به جایش آوردند. در دوره حکومت سیاه پهلوی‌ها هم باورهای مذهبی و عمومی و نیروبخش به جامعه؛ ایمان و اعتقادات، را از مردم به تدریج بیرون کشاندند و غیرت‌زدایی و ایمان‌زدایی کردند.

یکی از موضوع‌هایی که نمی‌گذارند در کشورهای زیر سلطه رشد کند و به شدت مانع آن می‌شوند، مسئله علم است؛ چون می‌دانند علم ابزار قدرت است. خود غربی‌ها با علم به قدرت رسیدند؛ این یکی از پدیده‌های تاریخ بود. البته علم بین شرق و غرب دست به دست گشته و برای مدتی هم آن‌ها در جهالت

بودند. در همان دوره قرون وسطا، که خودشان توصیف می‌کنند، در این طرف دنیا وقت شکوفایی علم بوده است؛ اما به مجردی که آن‌ها به علم رسیدند، از علم به‌صورت یک ابزار برای اقتدار و کسب ثروت و گسترش سلطه سیاسی و جذب ثروت ملت‌ها و تولید ثروت برای خودشان استفاده کردند و از آن ثروت باز تولید علم کردند و علم را بالا بردند و دانش خودشان را رشد دادند. آن‌ها می‌دانند که علم چقدر در قدرت بخشیدن به یک ملت و به یک کشور، تأثیر دارد، لذا است که اگر بخواهند نظام سلطه؛ یعنی رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر باقی بماند و حاکم بر نظم جهانی باشد، باید نگذارند آن بخشی که آن‌ها مایلند سلطه‌پذیر باشند، دارای علم شوند؛ این یک استراتژی است که بر برگرد ندارد و الان رفتارشان هم در دنیا بر همین منوال است؛ لذا باید برای کسب علم و تحقیق جهاد کرد؛ باید کار کرد.^۱

۳۳. پلورالیزم فرهنگی یکی دیگر از مکاید استکبار برای تسلط بر

ملت‌ها

مسئله‌ای که برای نظام به اصطلاح لیبرال دمکراسی - که نه لیبرال است، نه دمکراسی؛ یعنی نظام استکبار و استثمار جهانی - و کمپانی‌های صهیونیستی و همپیمانان و همراهانشان مطرح است، هیچ چیز نیست جز این که بتوانند از مراکز قدرت خودشان، کاملاً انحصار طلبانه و تمامت‌خواهانه، کنترل همه مراکز اساسی منافع جهانی را در اختیار داشته باشند

در زمینه مسائل مربوط به خودشان، در زمینه فرهنگ غربی، در زمینه فرهنگ‌هایی که زمینه‌ساز استعمار بوده، اجازه کورچک‌ترین خدشه و مناقشهای در سطح بین‌المللی به هیچ کس نمی‌دهند؛ اما از شما می‌خواهند که در فرهنگ و باورها و عواطف و اصول خودتان معتقد به تکثر و چندفرهنگی باشید؛ اجازه بدهید در ایمان و فکر و فرهنگ و پایه‌های مستحکم اصولی شما هر کس طبق برداشت خودش حرف بزند و اظهار نظر کند؛ اما نسبت به

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۸.





سودی نمی برد. الان ببینید؛ کشورهایی که با امریکا ارتباط دارند کشورهای گوناگونی که در آسیا و آفریقا و سایر جاها هستند بسته به قدرت خودشان؛ اگر قدرت علمی بالایی داشتند، اگر در آن‌ها قدرت پیشرفت دانش و تکنولوژی و استقلال وجود داشته باشد، به همان اندازه می‌توانند مقاومت کنند. اگر در درون خودشان توانسته باشند یک بنای شامخ به‌وجود بیاورند، آن قدرت استکباری امریکا نه فقط به آن‌ها سودی نمی‌رساند، بلکه از آن‌ها بهره می‌برد؛ به آن‌ها ضربه هم می‌زند؛ آن‌ها را به بازار فروش محصولات خود چه محصولات نظامی، و چه محصولات بی‌ارزش دیگر بدل می‌کند؛ منابع آن‌ها را غارت می‌کند و در همه امور آن‌ها هم دخالت می‌کند؛ این، هدف استکبار است.^۱

۴۵. دیکتاتوری بین‌المللی آمریکا، فقط به فکر منافع کارتل‌ها و

سرمایه داران است

استکبار، یعنی حالت فرعونیت، یعنی دیکتاتوری در سطح بین‌المللی. ملت‌ها با دیکتاتوری در کشورهای خودشان مبارزه می‌کنند؛ چه در این مبارزه فایق بشوند، چه نشوند؛ اما سر خود را که بالا می‌کنند، می‌بینند که یک دیکتاتور بین‌المللی آن‌جا ایستاده است و در همه کارها دخالت می‌کند؛ در سر نوشت ملت‌ها دخالت می‌کند، آن هم بر اساس مصالح خودش!

اگر چه دیکتاتوری یک فساد حقیقی و یک عیب اساسی برای هر کشوری است که یک نظام دیکتاتوری و شخص دیکتاتوری بر آن کشور حکومت بکند، اما هر دیکتاتوری بالاخره ممکن است یک وقت هم به منافع ملت خودش بیندیشد؛ اما این دیکتاتور بین‌المللی، جز به منافع ملت امریکا، و آن هم نه همه ملت امریکا، بلکه پشتیبانان رژیم امریکا - یعنی کارتل‌ها، تراست‌ها، سرمایه داران بزرگ، سازمان‌های مؤثر در دولت امریکا - به چیز دیگری نمی‌اندیشد.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت سالروز تسخیر لائت‌جاسوسی امریکا، ۱۳۷۸/۸/۱۲.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانش‌آموزان، دانشجویان و اقتسارمخلف مردم به مناسبت ۱۲/۸/۸۴، ۱۳۷۶/۰۸/۱۲.



خودشان چنین چیزی را اجازه نمی‌دهند. هیچ کس در سطح دنیا اجازه ندارد نسبت به منافع امریکا نگاه داشته باشد....

یعنی برای خودشان پایه‌های اصولی فرهنگی و فکری را تعریف می‌کنند؛ به هیچ کس هم در دنیا اجازه نمی‌دهند که در این پایه‌ها مناقشه و خدشه‌ای بکند و حرف مخالفی بزند؛ اما پایه‌های فکری شما و اصول و مبانی و ارزش‌ها و دبستگی‌های مستحکم و اثبات‌شده فکری اسلامی را مورد مناقشه قرار می‌دهند و اگر بگویید چرا، اعتراض می‌کنند: چند قرائتی است؛ این یک قرائت است، آن هم یک قرائت است؛ لذا به پلورالیزم فرهنگی معتقد می‌شوند! اگر بگویید چرا، شما را به دکم بودن و تهمیزگرایی متهم می‌کنند که چرا شما با پلورالیزم فرهنگی مخالفید؛ در حالی که خودشان در زمینه تعریف منافع و مفاهیمی که این منافع بر آن مبتنی است، به هیچ وجه معتقد به پلورالیزم نیستند و آن را قبول نمی‌کنند! این‌هاست که بایستی جوان مسلمان و جوان دانشجوی، از سر آگاهی نسبت به این اهداف و مطامع فکر کند، تصمیم بگیرد، حرف بزند و اقدام بکند.

عده‌ای به عنوان حرف نو، همان حرف‌ها را به فارسی برمی‌گردانند و درباره‌اش حرف می‌زنند و مقاله می‌نویسند و همه ارزش‌های یک انقلاب و پایه‌های مستحکم فکری یک ملت را مورد خدشه و مناقشه قرار می‌دهند؛ در حالی که این‌ها حرف نو نیست؛ این‌ها حرف‌های شناخته شده است؛ منشأ این حرف‌ها و انگیزه گویندگان‌شان هم معلوم است. آن کسانی که این فکر و فرهنگ را تولید کرده‌اند، برای همین مقصود بوده است که بر ملت‌ها و کشورها و فرهنگ‌های دیگران مسلط بشوند؛ آیا این درست است که ما بپاییم حرف آن‌ها را ترجمه و تکرار کنیم!^۱

۴۴. هدف استکبار غارت منابع کشورها است

یک ملت، با ارتباط با دولتی که اهداف استکباری دارد، هیچ خیر و هیچ

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

۴۶. چرا استکبار بد است؟

چرا مردم با استکبار مبارزه کردند و چرا استکبار بد است؟ باید توجه کنید، اولین احساسی که یک ملت در مقابله با روح و خوی استکباری دارد، احساس دینی نیست؛ احساس غیرت ملی است؛ احساس هویت و احساس وجود است؛ چون استکبار وقتی وارد کشوری شد و بر آن کشور مسلط گردید، هویت ملی آن ملت را انکار می‌کند. بله، منابع آن کشور را غارت می‌کند، در امور سیاسی آن کشور دخالت می‌کند؛ اما همه این‌ها فرع انکار هویت آن ملت است. استکبار اول هم که وارد می‌شود، نمی‌گوید من می‌آیم تا هویت ملی شما مردم را انکار کنم؛ این طوری که نمی‌آید. به بهانه‌های مختلف وارد می‌شود. وقتی وارد شد، آن چیزی را که هدف می‌گیرد، هویت ملی است؛ یعنی فرهنگ، اعتقادات، دین، اراده، استقلال، حکومت، اقتصاد و همه چیز را از آن ملت سلب می‌کند و در مشت خود می‌گیرد؛ همان چیزی که در ایران قبل از انقلاب اتفاق افتاده بود. این احساس است که ملت‌ها را در مقابل استکبار به جوش و خروش می‌آورد؛ لذا شما می‌بینید ملت‌هایی که این را هم ندارند، مسلمان هم نیستند، امروز - نه آن روز؛ آن‌روز کسی جرأت نمی‌کرد در مقابل آمریکا بایستد؛ این راه را ملت ایران باز کردند - تا آن جایی که می‌توانند، در مقابل آمریکا می‌ایستند.^۱

۴۷. دشمنی و مقابله ما با آمریکا همیشه است

از اوایل پیروزی انقلاب، برای جمعی که از صحنه‌های اصلی انقلاب جدا بودند و روح حقیقی انقلاب را درک نکرده بودند، عادت شده است که تکرار کنند و بگویند و بنویسند که اگر ما از اول انقلاب با آمریکا مواجه نمی‌کردیم، در طول این چند سال، این همه خطر و زحمت از طرف آمریکا برای انقلاب و ملت ما پیش نمی‌آمد! ممکن است پشت سر این گویندگان، دست‌های تبلیغاتی‌های خود امریکایی‌ها و غربی‌ها قرار داشته باشند، من به این قسمت

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت سالروز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۷۸/۸/۱۲.

و به این بُعد قضیه کاری ندارم. اصلاً خود حرف، حرفی غلط و ساده‌لوحانه است البته اگر مغرضانه نباشد.

مسئله این نیست که ملت ایران آیا حق داشت به آمریکا تعرض بکند یا نه؟ و اگر حق داشت یا حق نداشت، آیا مقتضای عقل و حکمت این بود که به آمریکا تعرض بکند یا نه؟ اصلاً قضیه این نیست؛ بلکه مسئله این است که انقلابی با جوهر فکری اسلام، ممکن نیست از تعرض آمریکا و امثال آن، خود را بر کنار بداند. استکبار جهانی، بر تخت فرعون‌ی امپراتوری زر و زوروش که نشسته تا صرفاً تماشا کند و بی تفاوت بماند و مشاهده کند که در میان ملت‌ها، فکر‌ها و اندیشه‌هایی رشد می‌کند که پایه این اندیشه‌ها، واژگون کردن تخت استکباری است.

معلوم است که بی تفاوت نمی‌ماند. معلوم است که با دستگاه‌های اطلاعاتی و ایدئولوژی‌های مخصوص خود، کاملاً تشخیص می‌دهد که کجا و کدام فکر و کدام ملت و کدام شخص، برای او تهدید محسوب می‌شود و سعی می‌کند با تمام قوا، این تهدید را از خودش رفع کند و در این خصوص، حتی شخصیت‌ها را ترور کند و قبل از آن که نهضت ملت‌ها به ثمر برسد، آن‌ها را زیر فشارهای وحشیانه قرار دهد.

آیا فکر می‌کنید آن‌جایی که استکبار احساس خطر می‌کند، نسبت به انقلابی که علی‌رغم میل او، رشد کرده و پیروز شده و دولت و ملتی تشکیل داده و شماری در دنیا مطرح کرده و همه ارکانش تهدیدی نسبت به عرش قدرت استکبار است، آرام و نجیب و بی تفاوت خواهد بود و در گوشه‌ای خواهد نشست؟! ^۲

استکبار، با همه وجود به مقابله با انقلاب و نظام جمهوری اسلامی کمر بست. اگر انقلاب اسلامی به فرض محال متعرض آمریکا هم نمی‌شد، آن قدر فشار و حمله و خدعه از طرف استکبار و آمریکا، علیه این انقلاب و نظام انجام می‌گرفت، تا یا منقرض کند و یا به کلی نابودش نمایند. این، روش آمریکا و استکبار در مقابل انقلاب اسلامی است و انقلاب اسلامی با جوهر و طبیعت و ماهیت اسلامی خود، چنین خصومت و دشمنی‌ای را از طرف استکبار اقتصاد



ایرقدردنی کشش داشته باشد و تمایل پیدا نکند.^۱

۲۸. مبارزه همیشگی با آمریکا، جزو اعتقاد ما است

در ایران، هرکسی که به انقلاب اسلامی و به اسلام و به پایه‌های اسلامی این انقلاب اعتقاد دارد، لاجرم به مبارزه همیشگی با پرچمداران قدرت استکباری دنیا که امروز در رأس آن‌ها امریکا است نیز اعتقاد دارد.^۲

۲۹. مبارزه با استکبار، جزو ذات این انقلاب است

مبارزه با استکبار که امروز هم مظهر استکبار، دولت و رژیم امریکا است جزو ذات این انقلاب و جزو کارها و خواسته‌های اصلی و اساسی این ملت است. اگر این ملت مبارزه با استکبار را رها کند، معنایش این است که به دخالت بیگانه، به ذلت‌پذیری و به وضعیت بسیار تهدید آمیز قبل از انقلاب تن بدهد. همه آحاد ملت، این احساس و این درک را از مسئله مبارزه با استکبار دارند.^۳

۵۰. مقصود از مبارزه با استکبار و آمریکا این است که:

مقصود از مبارزه این است که ملت ایران، در مقابل کید و تعرض و دست‌اندازی و تلاش‌های سیاسی دشمن و انواع و اقسام کارهایی که می‌کند، تا دوباره کشور ایران را به یکی از اقمار خود تبدیل نماید، با شدت و قدرت خواهد ایستاد و مقاومت خواهد کرد. مبارزه، یعنی این. مبارزه با استکبار، یعنی هر جا که در سطح جهان، دستمان برسد، نسبت به استکبار، افشاگری خواهیم کرد. هر جایی که مظلومی، از ظلم استکبار دچار آسیب است و به جان آمده، ما

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه، ۱۳۶۸/۸/۱۰.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه، ۱۳۶۸/۸/۱۰.
۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت سالروز تسخیر لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۷۸/۸/۱۲.



دارد.

نکته دومی که جوان‌ها باید به آن توجه کنند، این است که ما چرا با فلان دولت یا فلان رژیم مخالفیم؟ آیا این درست است که کسی تصور کند موضعگیری ما در مقابل قدرت‌های استکباری عالم، یک موضعگیری موسمی یا مصلحتی یا تاکتیکی است، یا نه؟! البته که این تصور غلطی است. معنا و مفهوم استکبار، یک مفهوم قرآنی است و چیزی نیست که بی خود و بی دلیل، در فرهنگ انقلاب ما به وجود آمده باشد. مفهوم استکبار، مقابله با استکبار را از سوی مسلمان و مؤمنین و نظام و انقلاب اسلامی اقتضا می‌کند؛ آن هم نه به صورت مصلحتی و موسمی و تاکتیکی؛ بلکه به صورت همیشگی این مقابله وجود دارد. ذات انقلاب این است و تا انقلاب هست، چنین چیزی هم خواهد بود. اصلاً مفهوم استکبار در قرآن همین است که عنصری یا شخصی یا جمعی یا جناحی، خود را بالاتر از حق به حساب آورد و زیر بار حق نرود و خود و قدرتش را ملاک حق قرار بدهد! اولین مستکبر در تاریخی که قرآن برای ما ترسیم می‌کند، ابلیس است: «ای ابلیس! او اولین مستکبر است.

ممکن نیست فرض کنیم که یک مسلمان یا مؤمن یا موحّد، حتی یک روز یا یک لحظه، از دشمنی با ابلیس و شیطان منصرف بشود. اصلاً خط اسلام، یعنی خط ضد ابلیس و شیطان. در طول دعوت انبیا، مستکبران کسانی بودند که دعوت الهی و توحید را قبول نکردند و با آن به مقابله برخاستند و زور گفتند: ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنَخْرِبَنَّكَ يَا شُعَيْبُ﴾. وقتی پیامبر سخن حق می‌گوید و مردم را به حق دعوت می‌کند، مستکبران می‌گویند: اگر زیاد حرف بزنی، تو را اخراج می‌کنیم!

این لحن زورگویانه، در مقابل داعی به حق است. این، معنا و تصویری روشن از استکبار است که در دنیای امروز، همان نظام سلطه می‌باشد و در محیط سیاسی دنیا، همان روح ابرقدرتی و هرآن چیزی است که به سمت





علیه چه؟ علیه سیستم ظالمانه و ستمگرانه‌ای که امروز بر دنیای سیاست در سراسر عالم و بر زندگی واقعی مردم حاکم است؛ یعنی هجوم بر نظام سلطه. نظام سلطه، یعنی سیستمی که در طرف بیشتر ندارد؛ سلطه گر و سلطه پذیر. یا باید کسی خود را به آن جا برساند که بتواند سلطه گری کند؛ و الا باید سلطه پذیری کند و زیر بار سلطه برود. انقلاب اسلامی، فریاد و نهیبی است علیه چنین نظام‌های ظالمانه‌ای در دنیا. علت این هم که نظام اسلامی و انقلاب اسلامی در چشم‌ها و کام‌های ملت‌ها شیرین بوده و همچنان هست، همین است. این هم که می‌بینید در دنیا سیاست‌های گوناگون با شیوه‌های مختلف مرتب روی جمهوری اسلامی فشار می‌آورند تا در قضایای گوناگون مثلاً در قضیه فلسطین موضع نگیرد، بعضی ساده لوح‌ها خیال می‌کنند که مشکل فقط این است که جمهوری اسلامی در فلان قضیه موضع تندی دارد؛ لذا می‌گویند شما موضع تند نگیرید؛ در صورتی که مسئله این نیست. مسئله این است که مواضع اصولی جمهوری اسلامی، اصل سیاست‌های سلطه را در دنیا تهدید و ملت‌ها را امیدوار می‌کند.^۱

۵۳. برای یک ملت، بزرگترین اهانت این است که تسلیم قدرت استکباری بیگانه باشد

البته کسانی هم در همان اول انقلاب و پیش از انقلاب بودند که اصلاً دل در گرو بیگانه داشتند. همان روزی که امام کایتو لاسیون را در منبر عمومی و در ملاء عام تخطئه و رد کردند، کسانی بودند که می‌گفتند نه، چه اشکالی دارد؟ این‌ها نه هویت ملی سرشان می‌شود، نه غیرت ملی سرشان می‌شود، نه عزت ملی می‌فهمند یعنی چه، نه می‌دانند که استقلال یک ملت برای پیشرفت او چه قدر اثر دارد؛ اصلاً حاضر نیستند فکر کنند! مردمان حقیر و پست و زبونتی بودند؛ آن روز هم بودند؛ تو همه قشر‌ها هم بودند. البته افراد کمی بودند؛ زیاد نبودند؛ اما بودند؛ در میان روشنفکران بودند، در میان قلم‌زن‌ها بودند، در میان

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان طرح ولایت، ۱۳۸۱/۵/۱۷.

هر طور بتوانیم، طرف آن مظلوم را خواهیم گرفت ... مبارزه با استکبار، یعنی این که هر جایی در سطح جهان، اگر امریکایی‌ها علیه ملتی، علیه اصلی از اصول اسلامی و علیه حقیقتی که ما به آن پایبند هستیم، حمله و ترفندی به کار ببندند، ما آن حمله را بر ملا و خشتی خواهیم کرد و تا حالا هم کرده‌ایم.^۱

۵۱. ابعاد مبارزه با استکبار، امروز پیچیده‌تر و سخت‌تر شده است
 من امروز احساس در مقابل جبهه عظیم جهانی فساد و ضلالت و گمراهی با احساس دوران اختناق رژیم ستمشاهی هیچ تفاوتی نکرده است. آن روز هم فکر می‌کردیم باید مبارزه کنیم، امروز هم فکر می‌کنم باید مبارزه کنیم. ما برای مبارزه‌ایم؛ منتها شکل، عرصه و ابعاد این مبارزه متفاوت کرده و مبارزه پیچیده‌تر و سخت‌تر شده است؛ خون دل این مبارزه از خون دل مبارزه دوران ستمشاهی بیشتر است. الان طرف ما دستگاه استکبار و ظلم و پنهان شدن زشت‌ترین خوی‌های موجود در انسان گمراه در زیر پوششی از چهره متبسم و ادکلن زده و قیافه کروات بسته، پنهان شده است؛ ما امروز با این موجود داریم مبارزه می‌کنیم.^۲

۵۲. موضع انقلاب اسلامی، موضع هجومی علیه نظام سلطه است
 جوانی که با معرفت درست اسلامی مجهز است، همت او این نیست که قفسه‌ها را بر طرف کند یعنی موضع دفاعی ندارد موضع یک جوان آگاه دارای اعتماد به نفس، از لحاظ ابزار منطقی و تکرری، موضع تهاجمی است. اوایل انقلاب وقتی بنده به دانشگاه می‌رفتم و پاسخ به سؤالات می‌دادم و صحبت می‌کردم، یک نفر از جوان‌های وابسته به گروه‌های چپ از من پرسید: شما در مقابل فلان قضیه چه دفاعی دارید؟ گفتم بنده دفاعی ندارم، من هجومی دارم انقلاب اسلامی در موضع دفاعی قرار ندارد. اگر ما موضع دفاعی داشتیم، تا حالا کارمان ساخته شده بود؛ موضع انقلاب اسلامی، موضع هجومی است. هجوم

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب به مناسبت روز مبارزه با استکبار جهانی، ۱۳۷۵/۸/۹.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶.





آیان را که روز مقاومت در مقابل استکبار است به روز نرش در مقابل امریکا تبدیل کنند! اگر نگوییم ساده لوحی است، ناچاریم بگوییم خیانت است؛ متها چون انسان نمی خواهد بگوید خیانت، لابد این کارها از روی ساده لوحی و غفلت است.^۱

۵۴. دشمن [استکبار] سعی می کند خود را دوست جلوه دهد و

شعارهای ملت ها را عوض کند
شناختن دشمن از همه مهم تر است. دشمن سعی می کند خود را دوست جلوه بدهد و شعارهای ملت ها را عوض کند؛ کمابین که شعار ضدیت با صهیونیسم را در میان بعضی از دولتمردان عرب، تبدیل به یک شعار انحرافی کردند! یکی از کارهایشان تبدیل کردن شعارها است. ملت و دولتی تسلیم می شود که دشمن را درست نشناسد، یا دچار فساد و بدبختی باشد؛ اما اگر دشمن شناسی بود که من این توصیه را به جوانان دارم آن وقت شعارها، شمارهای روشن و آگاهانه ای خواهد بود و آنچه که دشمن می خواهد، به فضل پروردگار آن را در میان ملت ایران به دست نمی آورد.^۲

۵۵. تئوری سازی، یکی از راه های مهم به زنجیر کشیدن ملت ها برای به زنجیر کشیدن یک ملت، هیچ چیزی ممکن تر و سهل تر از این نیست که قدرتمندان عالم بتوانند باورهای آن ملت و آن کشور را بر طبق نیازهای خودشان شکل بدهند. هر باوری که یک ملت را به اتکالی به خود، اعتماد به نفس، حرکت به جلو و تلاش برای استقلال و آزادی وادار کند، دشمن خونی آن، کسانی هستند که می خواهند با قدرت متمرکز همه دنیا را در اختیار بگیرند و به نفع خودشان همه بشریت را استثمار کنند؛ لذا با آن فکر مبارزه می کنند. در نقطه مقابلش، سعی می کنند با راه ها و شیوه های مختلف، افکار و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان و دانش آموزان به مناسبت سالروز تسخیر لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۷۸/۸/۱۲.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان و دانش آموزان به مناسبت سالروز تسخیر لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۷۸/۸/۱۲.



ملیبسین به این لباس روحانی نماها بودند؛ در میان قشرهای مختلف بودند. توده ملت، آگاهان ملت، افراد با ایمان به خصوص، دل های روشن و مغزهای دارای تحلیل، همه موضع امام را تقویت می کردند.

آن روز هنوز کشتار دانش آموزان در میان نبود؛ می فهمیدند که این موضع درست است؛ بسیاری هم وارد میدان می شدند. وقتی که مبارزات با آن وسعت شروع شد و چنگ و دندان خونین عوامل امریکا در ایران آشکار گردید، عده بیشتری فهمیدند. وقتی انقلاب پیروز شد، دل های ناباورتری به راه آمدند و ایمان پیدا کردند؛ اما در عین حال در همان روز هم من یادم است که در شورای انقلاب، بعضی از افراد هیأت دولت آن روز که در شورای انقلاب شرکت می کردند، کار دانشجویان را تخطئه می کردند؛ می گفتند چرا به سفارت امریکا رفتند؟! این ها دلشان آن طرف بود.

کسانی که دلشان آن طرف است، الان هم هستند. این ها به چیزی به نام استقلال ملی، هویت ملی، شخصیت و عزت ملی باور ندارند؛ تربیت هایشان طوری است که به آن ها اجازه نمی دهد درست بفهمند که حضور یک قدرت استکباری در یک کشور، چه قدر برای یک ملت زیانبار و سنگین است. دستورات اسلام هم برای بعضی از آن ها خیلی اهمیت و ارزشی ندارد. این ها همیشه یک اقلیت کوچک بودند؛ امروز هم هستند.

البته فعالیت می کنند، تبلیغات می کنند، تبلیغات دشمنان اسلام را ادامه می دهند؛ اما دل متن مردم، به خصوص جوانان دانشجویان، دانش آموزان و سایر قشرهای مختلف جوان هر جا هستند، درک می کنند که برای یک ملت، بزرگ ترین اهانته این است که تسلیم قدرت استکباری بیگانه باشد.

هرکس که اهل تحلیل باشد، این معنا روشن است که امروز امریکا برای ایران هیچ نقشه ای جز نقشه استکباری ندارد؛ یعنی بازگشت به وضعیت قبل از انقلاب معلوم است که ملت ایران در مقابل این نقشه می ایستد؛ این، آن جهنگبری ضد استبدادی ملت ایران است. البته تلاش هایی از طرف دشمنان هست؛ تبلیغات می کنند، حرف می زنند، سفسطه می کنند؛ بعضی حتی سعی می کنند روز سیزده



باورها و جهتگیری‌هایی را در میان آن ملت ترویج کنند که به گونه‌ای بیندیشد که آن‌ها می‌خواهند؛ وقتی آن‌طور اندیشید، آن‌گونه هم عمل و حرکت خواهد کرد؛ این یک ابزار خیلی رایج است؛ تئوری‌سازی استعماری.

این کار را از اول انقلاب در ایران کرده‌اند و الان هم دارند می‌کنند؛ در جاهای دیگر دنیا هم انجام داده‌اند؛ مخصوص این دوران هم نیست... [این‌ها] برای این‌که بتوانند این کارهای خلاف عقل و خلاف شرع و خلاف همه قوانین بشری را به گونه‌ای توجیه کنند، برایش تئوری‌های به اصطلاح روشنفکری و روشنفکرپسند درست می‌کردند؛ خود نام «استعمار» یکی از همین تئوری‌هاست؛ یعنی برای آبادی این مناطق می‌رویم! عیناً همین مطلب امروز در دنیا وجود دارد؛ کسانی که می‌خواهند بر روی زندگی و منابع انسانی ملت‌ها کار کنند و از آن بهره‌داری نمایند، یکی از کارهاشان تئوری‌سازی برای ملت‌هاست. من می‌خواهم محیط دانشگاه و جوان دانشجویی خودمان را توجیه بدهم که مواظب تئوری‌های وارداتی غربی که هیچ هدفی جز حفظ آن روابط تحکم‌آمیز غرب با کشورهای از قبیل کشور ما را ندارد، باشند.

۵۶. تسلیم شدن در مقابل آمریکا به معنای مسلط کردن دشمن بر سرخوشت ملت است

تسلیم در مقابل دشمن، به هیچ وجه کارساز نیست. نشانه‌های تسلیم و اقیاد مرعوب شدن، دشمن را نیرومند می‌کند؛ به او روحیه می‌دهد و به او کمک می‌کند تا بتواند راه خود را در تجاوز ادامه دهد؛ بنابراین به هیچ وجه نباید تسلیم شد. می‌شنوید بعضی کسان صحبت می‌کنند که فرصت‌ها را از دست ندهیم. من نمی‌دانم مقصود آن‌ها از فرصت چیست. فرصتی که در این موقعیت زمانی به هدر می‌رود، چه فرصتی است. فرصت تسلیم شدن در مقابل امریکاست؟ این فرصت است؟! برای ملت ما این فرصت است که در مقابل دشمنی که با صدای

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۲/۹.

کلفت و بالحن قلدر مآبانه می‌خواهد سلطه خود را بر او تحمیل کند، تسلیم شود و از مقابل او عقب بنشیند؟! این فرصت است که کسی آن را از دست ندهد؟

یک وقت انسان خودش هست و خودش، و مسئولیت خود را به عهده دارد؛ یا ایستادگی می‌کند و یا تسلیم می‌شود. اگر تسلیم شد، بدبختی و روسپاهی‌اش مال خودش خواهد بود و به جای دیگری ضرر نمی‌رساند؛ اما وقتی انسان مسئول یک بخش است - حتی در بخش‌هایی که از اهمیت زیادی هم برخوردار نیستند، اما کار، اقدام و حرکت فرد می‌تواند تأثیر داشته باشد - تسلیم شدن به معنای تسلیم کردن کشور و ملت است؛ به معنای مسلط کردن دشمن بر سرخوشت یک ملت است؛ مگر کسی حق این کار را دارد؟^۱

۵۷. مرعوب شدن و عقب‌نشینی در برابر استکبار بزرگ‌ترین بلایی است که بر سر ملت‌های شرق آمده است

بزرگ‌ترین بلایی که مستقیم و غیر مستقیم در این دو بیست سال دوران استعمار بر سر ملت‌های مشرق و به خصوص ملت‌های اسلامی آمد، همین بود که در مقابل تبلیغات غرب مرعوب شدند و عقب‌نشینی کردند؛ این تهاجم خونی و بسیار سهمگین را که سرمداران استکبار غربی از طریق فرهنگ به آن‌ها کردند، نتوانستند تحمل کنند و مجبور شدند عقب‌نشینی کنند و دست‌هایشان را بالا ببرند. در همه زمینه‌های زندگی، غربی‌ها و اروپایی‌ها فکری را پرتاب کردند که هر کس با آن مخالفت کرد، شروع کردند به هوجبگری و مسخره و اهانت کردن؛ فشار آوردند تا فرهنگ خودشان را حاکم کنند. این فرهنگ تنها امتیازی که داشت این بود که فرهنگ اروپایی بود؛ هیچ امتیاز دیگری نداشت.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷/۲/۲۲.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۷/۹/۲۶.





۵۸. تسخیر لانه جاسوسی، یکی از بهترین کارهای انقلاب بود کار دانشجویان ما در سال ۵۸، یکی از بهترین کارهایی بود که در این انقلاب انجام گرفت. مبدا تلقین های یک عده آدمهایی که به اعتقاد بنده، تعریف واقعی از آن‌ها این است که انسان‌های سطحی و ضعیفی هستند - نمی‌خواهیم بگوییم وابسته، یا مغرضند؛ نه، ضعیفند - ارزش این کار را از بین ببرند.

بدانید، انقلاب‌ها را هم غالباً ضعیف‌ها از بین بردند، کشورها را هم ضعیف‌ها به باد فنا داده‌اند، ملت‌های نیرومند بر قدرت را هم غالباً ضعیف‌ها زبون‌ها که بیخود بر مراکز قدرت دست پیدا کرده بودند، از بین برده‌اند. امروز یک عده ضعیف نایند و سوسه کنند، جوری بشود که جوان ما دانشجوی ما خیال کند این چه کاری بود که ما در سال ۵۸ کردیم و لانه جاسوسی را تسخیر کردیم!

نه آقا، یکی از بهترین کارهایی که در انقلاب ما شد، آن کار بود. و قتر می‌بینید امام، آن پیر حکمت امام - جوانی نبود که شما بگویید احساساتی شد حرفی زد - مرد حکیم دنیا دیده مجرب، با دید نافذ، آن جور از آن حرکت دانشجویها در آن روز تجلیل کرد امام یک چیزی می‌فهمید که این را گفت؛ هم همان را از روی احساس، از روی بیش و از روی منطق نه از روی فتنه‌تبعیت، تأیید و تصدیق می‌کنیم. یکی از بهترین کارها همان کار بود.^۱

۵۹. حمله به سفارت آمریکا در روز سیزده آبان، سرمداران مستکبر آمریکا را برای همیشه تحقیر کرد

[در روز سیزده آبان، روز ملی مبارزه با استکبار] جوانان ما و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام - مان اسمی که خودشان آن را انتخاب کرده بودند و گویند - به جهت روشن می‌کرد - به سفارت آمریکا حمله کردند و آن حمله عجیب تاریخی اتفاق افتاد. مسئله، مسئله سفارت و اعضای آن و این قبیل مسئله بود؛ مسئله این بود که امپراتوری عظیم زر و زور و تزویر با این عرض و طول

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت، ۱۳۷۲/۸/۱۲.

دنیای معاصر که تمام ملت‌ها و رهبرانشان را در مواجهه با قدرت استکباری خود تحقیر می‌کند و دولت‌های برخاسته از ملت‌ها را به چیزی نمی‌انگارد و هر وقت اراده کند، آن‌ها را بر می‌دارد و یا به تهاجم می‌کند، یکجا تحقیر بشود و به دنیا نشان داده شود که زور زورگویان، یک چیز مطلق نیست و اراده مستکبران، امر غالب بر فطرت جهان نیست.

آن‌ها خواستند این باور غلط در ذهن مردم واقع بشود؛ در حالی که این باور واقعیت ندارد. امریکایی‌ها، در آن حادثه تحقیر شدند که هنوز هم غبار ملالاش از چهره سرمداران مستکبر آمریکا زده شده است و در آینده هم زده خواهد شد.^۱

۶۰. عر تأمل و ژرف اندیشی در سه حادثه‌ای که روز ۱۳ آبان رخ داده، سیر حرکت استکبار را در کشور ما آشکار می‌کند

سه حادثه مهم در مثل سیزده آبان اتفاق افتاده است، هر سه و مجموع آن‌ها با هم در خور تأمل و تعمق و ژرف بینی است. اگر دقت کنید هر کدام از این سه حادثه، یک چهره از استکبار را نشان می‌دهد؛ یک چهره از مردمی را که در مقابل استکبارانند نشان می‌دهند. ترکیب این چهره‌ها، یک حقیقت سیاسی مهم را روشن می‌کند.

حادثه اول، حادثه تبعید امام در سال ۱۳۴۳ است. قضیه این‌گونه بوده که امریکایی‌ها قانون کابینت لاسیون را در ایران به کرسی نشاندند. معنای کابینت لاسیون این است که امریکایی‌ها یا افراد وابسته به هر قدرت بیگانه مسلطی در هر کشور دیگر، اگر جنایتی کردند، دستگاه قضایی آن کشور حق ندارد جنایت آن‌ها را رسیدگی کند و محاکمه نماید و حکم صادر کند!

آن روز بیش از دویست هزار نفر امریکایی در مشاغل مختلف در ایران حضور داشتند. معنای این قانون که در مجلس وابسته فاسد آن روز به دستور

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروه کثیری از دانش‌آموزان و دانش‌آموزان به مناسبت سیزدهم آبان ماه، ۱۳۶۸/۸/۱۰.



دربار وابسته فاسد تصویب شده بود این بود که اگر از این دو بیست هزار، یا سیصد هزار نفر امریکایی ساکن ایران، که حقوق‌های کلانی می‌گرفتند و در همه امور کشور دخالت می‌کردند، یک نفر آن‌ها جنایتی مرتکب شد قتل کرد، دزدی می‌کرد، هر کاری کرد دادگستری و دستگاه قضایی ایران حق ندارد به آن‌ها بگوید بالای چشمتان ابرو است؛ بایستی قضاوت درباره آن‌ها زیر نظر امریکایی‌ها انجام بشود این، یکی از قوانین ذلت‌بار برای همه ملت‌هایی بود که به آن تن دادند؛ اما امام تسلیم نشدند و مقاومت کردند. فریاد امام در قم، در میان طلاب علوم دینی بلند شد و این قانون را تقبیح کردند؛ رژیم وابسته هم عکس‌العمل نشان داد؛ امام را گرفت و به ترکیه تبعید کرد.

این مربوط به چه شرایطی است؟ این مربوط به آن شرایطی است که دولت آمریکا با دولت ایران کمال دوستی و همبستگی را دارد؛ با هم منافع مشترک دارند و آمریکا در ایران حضور دارد. حضور قدرت آمریکا در کشور ما، یکی از نشانه‌ها و ثمراتش همین قضیه است.

قضیه دوم، قضیه سیزدهم آبان سال ۵۷ است. دوران شور و اعتلای مبارزات ضد رژیم و ضد امریکایی در ایران است؛ این باز یک چهره دیگر را نشان می‌دهد. در چنین روزی، دستگاه‌های وابسته به رژیم - که همه یا بسیاری از آن‌ها تربیت شده و دستور گرفته از امریکایی‌ها بودند - حتی به دانش‌آموزان ترحم نکردند.

در این حادثه، ده‌ها دانش‌آموز کشته شدند. البته همیشه می‌کشند، همیشه بر روی مردم فشار می‌آورند؛ اما این طور یکجا در شهر تهران این تعداد دانش‌آموز به خاک و خون کشیده بشوند، این هم یک چهره دیگر استیکار است. این مربوط به کجاست؟ این مربوط به آن جایی است که مبارزات ملت با آن استیکار زیاده طلب و فزونی خواه بالا می‌گیرد؛ در چنین شرایطی، استیکار دیگر به هیچ چیز رحم نمی‌کند. علی‌رغم همه شعارهای انسان دوستی و مردم دوستی و طرفداری از جوانان، حتی با دانش‌آموز هم که سر و کار می‌افتد، ده‌ها دانش‌آموز را به قتل می‌رساند!

قضیه سوم، چهره دیگری است؛ مربوط به آن وقتی است که همین ملت - که سال‌های متمادی آن ظلم‌ها و آن تحقیرها و آن دخالت‌ها و آن غارتگری‌ها را تحمل کرده است - حالا به پیروزی رسیده است. در دوران پیروزی این ملت، آمریکا به زاویه رانده شده است؛ اما این جا هم دستگاه جاسوسی آمریکا از تلاش باز نمی‌ماند و حرکاتی انجام می‌دهد که مردم و امام را دچار سوءظن شدید نسبت به سفارت آمریکا می‌کنند و جوئانی از میان دانشجویان، در چنین روزی، از راهپیمایی روز سیزدهم آبان استفاده می‌کنند و سفارت آمریکا را تسخیر می‌کنند.

جوانان دانشجوی به آنجا رفتند و اسناد و مدارک را جمع‌آوری کردند و ده‌ها جلد کتاب - در حدود هفتاد جلد یا شاید هم بیشتر - منتشر کردند که این کتاب‌ها نشان‌دهنده ارتباط سفارت آمریکا با عناصر وابسته خودشان در داخل کشور ما - بعضی مربوط به قبل از انقلاب، بعضی هم مربوط به بعد از انقلاب - بود. بعضی از آن‌ها حتی در دولت موقت آن روز انقلاب هم منصب و مقام داشتند؛ یعنی امریکایی‌ها دست بر نداشته بودند!

بنابراین، سه چهره از استیکار در روز سیزدهم آبان‌ماه دیده می‌شود: یکی در دوران اوج اقتدار آمریکا در ایران که کاپیتولاسیون را به وجود می‌آورد و مقاومت امام راه که مظهر مقاومت ملت ایران بود، و پاسخ جوانان را - که آن روز، اول جوانان حوزه علمیه، بعد هم جوانان همه کشور پاسخ دادند - به همراه دارد. قضیه دوم در هنگامی است که اوج مبارزات همین ملت با استیکار است - که نشان دهنده خوی درندگی استیکار است - که حتی دانش‌آموز و نوجوان را به خاک و خون می‌کشد.

قضیه سوم هم مربوط به وقتی است که این ملت بعد از سال‌ها اسارت توانسته است روی باید خود بایستد؛ انقلاب پیروز شده است؛ دولت تشکیل داده است؛ اما آن‌ها جاسوسی می‌کنند! این جا ملت مقتدرانه وارد میدان می‌شود و ماجرای سفارت آمریکا اتفاق می‌افتد؛ این‌ها سه رمز و سه نماد بودند. اگر این سه قضیه را بر روی هم جمع کنید، به طور کلی چهره استیکار، چهره مردم مظلوم، سرنوشت

دربار وابسته فاسد تصویب شده بود این بود که اگر از این دو بیست هزار، یا سیصد هزار نفر امریکایی ساکن ایران، که حقوق‌های کلانی می‌گرفتند و در همه امور کشور دخالت می‌کردند، یک نفر آن‌ها جنایتی مرتکب شد قتل کرد، دزدی می‌کرد، هر کاری کرد دادگستری و دستگاه قضایی ایران حق ندارد به آن‌ها بگوید بالای چشمتان ابرو است؛ بایستی قضاوت درباره آن‌ها زیر نظر امریکایی‌ها انجام بشود این، یکی از قوانین ذلت‌بار برای همه ملت‌هایی بود که به آن تن دادند؛ اما امام تسلیم نشدند و مقاومت کردند. فریاد امام در قم، در میان طلاب علوم دینی بلند شد و این قانون را تقبیح کردند؛ رژیم وابسته هم عکس‌العمل نشان داد؛ امام را گرفت و به ترکیه تبعید کرد.

این مربوط به چه شرایطی است؟ این مربوط به آن شرایطی است که دولت آمریکا با دولت ایران کمال دوستی و همبستگی را دارد؛ با هم منافع مشترک دارند و آمریکا در ایران حضور دارد. حضور قدرت آمریکا در کشور ما، یکی از نشانه‌ها و ثمراتش همین قضیه است.

قضیه دوم، قضیه سیزدهم آبان سال ۵۷ است. دوران شور و اعتلای مبارزات ضد رژیم و ضد امریکایی در ایران است؛ این باز یک چهره دیگر را نشان می‌دهد. در چنین روزی، دستگاه‌های وابسته به رژیم - که همه یا بسیاری از آن‌ها تربیت شده و دستور گرفته از امریکایی‌ها بودند - حتی به دانش‌آموزان ترحم نکردند.

در این حادثه، ده‌ها دانش‌آموز کشته شدند. البته همیشه می‌کشند، همیشه بر روی مردم فشار می‌آورند؛ اما این طور یکجا در شهر تهران این تعداد دانش‌آموز به خاک و خون کشیده بشوند، این هم یک چهره دیگر استیکار است. این مربوط به کجاست؟ این مربوط به آن جایی است که مبارزات ملت با آن استیکار زیاده طلب و فزونی خواه بالا می‌گیرد؛ در چنین شرایطی، استیکار دیگر به هیچ چیز رحم نمی‌کند. علی‌رغم همه شعارهای انسان دوستی و مردم دوستی و طرفداری از جوانان، حتی با دانش‌آموز هم که سر و کار می‌افتد، ده‌ها دانش‌آموز را به قتل می‌رساند!

استیکار و سیر حرکت استیکاری در کشور ما شناسایی می‌شود.^۱

۶۱ برای ملت ایران، هر روز، روز مبارزه با استیکار است

روز سیزده آبان، روز مبارزه با استیکار معین شده است؛ اما عزیزان من! شما بدانید که برای ملت ایران، هر روز، روز مبارزه با استیکار، و همه جا سنگر مبارزه با استیکار است. کلاس درس هم سنگر است، کارگاه هم سنگر است، مزرعه هم سنگر است. کار دولتی و علمی و تحقیقی هم سنگر است. هر کسی هر کاری برای پیشرفت این کشور می‌کند، یک حرکت اساسی برای استقلال این کشور می‌کند، مثنی بر دهان امریکا و همه زورگویان عالم است.^۲

۶۲ شععار «مرگ بر آمریکا» باید به عنوان پرچم و مشعل حفظ شود

ملت ایران، شعار مبارزه با استیکار را، باید به عنوان پرچم و مشعلی حفظ کند. چرا؟ چون اگر این علم برافراشته حفظ نشود و این شعار، افسرده و کم بشود، راه ملت گم خواهد شد. استدلال واضحی هم دارد. چون دشمنی آن دشمن، آشکار است و برای اهل بصیرت، مخفی نیست و دشمن آشکار هم، با وجود این که دشمنیش آشکار است، شیوه‌هایی برای فریب دارد. غالب ملت‌هایی که فریب خوردند و دولت‌هایی که اشتباه کردند، از این جا اشتباه کردند که روش‌های دشمن را درست نشناختند. اگر ما روش‌های دشمن را نشناختیم و مبارزه با دشمنی که می‌خواهد ما را نابود کند، به فراموشی سپردیم، بدیهی است که راهی را خواهیم رفت که دشمن می‌پسندد؛ یعنی راه نابودی، راه ویرانی، راه فساد.

پس، مبارزه با استیکار، یک شعار همیشگی است. منتها مطلب اساسی این است که یک ملت هوشمند، همیشه برخورد با شعارها را درست انتخاب

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت سالروز تسخیر

لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۷۸/۸/۱۲.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانش‌آموزان، دانشجویان و اقتدارمخلف مردم به

مناسبت ۱۳ آبان، ۱۳۷۶/۸/۱۴.

می‌کند. یک وقت، انسان فقط شعاری را دائماً بر زبان جاری و تکرار می‌کند؛ این کار زیادی نیست. یک وقت، شعار را می‌شکافد، در آن تعمق می‌کند و بر اساس آن، کار انجام می‌دهد؛ این درست است.

در شعار مبارزه با استیکار که امروز گفتم تجسم استیکار، دولت متجاوز امریکا است. خود امریکایی‌ها و دولتمردان امریکایی، از اول انقلاب تا حالا، راه‌هایی را طی کردند، برای این که این شعار را از فضای کشور ایران بزدایند. چرا؟ چون تا این شعار وجود دارد، تا ذهن مردم از مرگ بر امریکا، پر است، تسلط دوباره امریکا بر این کشور و منابع آن، ممکن نیست.

پس، تا وقتی که فضای کشور، از ضدیت با دولت متجاوز امریکا به صورت تبیین شده پر باشد، امریکا قاعداً دیگر راهی به این کشور ندارد. نه می‌توانند در سیاست این کشور دخالت کنند، نه به منابع اقتصادی این کشور تسلط پیدا کنند و نه حضور فرهنگی در این جا داشته باشند. اگر بخواهند به این کشور برگردند، راهش این است که اول، این شعار را حذف کنند؛ اول دشمنی ملت ایران با نظام سلطه و با سلطه‌گر و به طور مشخص، با امریکای مستکبر را از بین ببرند... شعار مبارزه با استیکار، یک شعار زنده است. بر خلاف آنچه که خود مستکبران تبلیغ کرده‌اند، مبارزه با استیکار، هم ممکن است، هم دارای آینده است و هم امروز برای ملت ایران، یک فریضه می‌باشد.^۱

۶۳ شععار، مثل علم، راهنما و نشان است و نمی‌گذارد یک ملت و یک

کشور، راه را عوضی برود

اساساً شعارها در یک کشور و در یک نظام، اهمیت زیاد دارند و برخورد با شعارهای مختلف در هر کشوری، از ظرافت و حساسیت خاصی برخوردار است. اگر آن ملت یا مسئولان آن‌ها، چگونگی برخورد با شعارها را درست ندانند، به خسارت‌های بزرگی دچار خواهند شد.

البته گاهی شنیده می‌شود که بعضی بر زبان می‌آورند، امروز روز شععار

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب به مناسبت روز مبارزه با استیکار جهانی، ۱۳۷۵/۸/۹.

نیست؛ روز عمل است. این حرف درست نیست؛ اگر چه بعضی از کسانی که این حرف را ادا می‌کنند، نیت درستی دارند و می‌خواهند بگویند فقط با شعار دادن، نمی‌شود کشور را اداره کرد، که حرف درستی است.

با شعار دادن، نه یک کشور را، بلکه یک ره را هم نمی‌شود درست کرد و اداره و آباد نمود. در کنار شعار، عمل لازم است؛ ولی بعضی از روی ساده‌لوحی، بعضی هم شاید از روی غرض، این حرف را طور دیگری معنای می‌کنند. گویایین طور می‌خواهند وانمود کنند که شعار را باید کنار گذاشت. این، غلط است. شعار، مثل علم، راهنما و نشانه است. عمل بدون شعار هم، مثل شعار بدون عمل است.

یک ملت، برای این که بداند کجا می‌رود و چه کار باید بکند، باید شعارهای خود را به طور صریح و روشن حفظ کند. اگر شعارها از بین برود، مثل این است که جمعیت کثیری در بیابانی، بدون نشانه حرکت بکنند؛ یک وقت می‌بینید که از جای دیگر سر در می‌آورند. شعار، خصوصیتش این است که نمی‌گذارد یک ملت و یک کشور، راه را عوضی برود. پس، خود این هم، یک شعار باشد که بگوییم: هم شعار، هم عمل؛ شعار در کنار عمل، عمل در سایه شعار.

شعار عمده ملت ایران، شعار «استقلال» و «آزادی» بود که به شعار «جمهوری اسلامی» منتهی شد. در گذشت زمان، هر چه انقلاب جلو رفت، این شعار «استقلال» و «آزادی»، روشن‌تر و واضح‌تر شد. یعنی از آن شعارها، شعارهای تازه‌ای به وجود آمد که راه را مشخص کرد. یکی از آن شعارها، همین شعار مبارزه با استکبار است.^۱

۶۶ امروز همه ملت‌ها می‌گویند مرگ بر آمریکا

ما تا امروز اگر بر دشمنان خودمان غلبه کرده‌ایم، با بمب هسته‌ای غلبه نکرديم. ملت ایران بیست و پنج سال است آمریکا را شکست داده؛ مگر غیر از این است؟ آمریکا که بیست و پنج سال از ملت ایران شکست خورده، با چه

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب به مناسبت روز مبارزه با استکبار جهانی، ۱۳۷۵/۸/۹.

شکست خورده؟ ما با بمب هسته‌ای آمریکا را شکست دادیم، یا با عزم، اراده، ایمان، آگاهی و با اتحاد خودمان؟ ما فهمیده‌ایم چه می‌خواهیم؛ فهمیده‌ایم دنبال چه چیزی هستیم؛ راه را هم شناختیم و حرکت هم کردیم و از توپ و تشر این و آن هم ترسیدیم؛ ما این طوری غلبه پیدا کردیم؛ ما با بمب هسته‌ای که غلبه پیدا نکردیم. شوروی سابق مگر بمب هسته‌ای نداشت؟ تعداد بمب‌های هسته‌ای شوروی سابق احتمالاً از تعداد بمب‌های هسته‌ای آمریکا بیشتر هم بود. شکست نخورده؟! پیروزی و شکست در صحنه‌های اساسی دنیا با این چیزها نیست.

ما امروز یک الگو را به دنیای اسلام ارائه کردیم؛ الگوی مردم سالاری دینی، الگوی استقلال و عزت ملی. امروز دنیای اسلام علیه آمریکا در طول بیست و پنج سال بسج شده‌اند و ملت‌ها مرگ بر آمریکا می‌گویند. مرگ بر آمریکا را چه کسی می‌گفت؟ غیر از جمهوری اسلامی و غیر از ملت ایران چه کسی می‌گفت؟ امروز همه دارند می‌گویند. ما با بمب اتم پیش نرفتیم. پیروزی در صحنه‌های عظیم و تاریخی و ماندگار که با این سلاح‌ها حاصل نمی‌شود. امروز رژیم صهیونیستی مگر بمب هسته‌ای ندارد؟ آن‌طور که نقل می‌کنند، دویست یا شاید سیصد کلاهک هسته‌ای الان در داخل انبارهای رژیم صهیونیستی هست؛ اما رژیم صهیونیستی الان چند سال است که در برابر طرف مقابلش که تفنگ هم ندارد و فقط سنگ دارد؛ البته سنگ همراهِ با اراده و سنگ با پشتوانه ایمان، عاجز مانده است.^۱

۶۷ فریاد و خروش علیه آمریکا، یک عمل خشونت‌آمیز نیست

چرا باید در داخل کشور انقلابی و ایران اسلامی، کسی تصور کند که فریاد و خروش علیه آمریکا، یک عمل خشونت‌آمیز و ماجراجویانه است؟! این، تبلیغ آن‌هاست. ماجراجویی را آن زردی می‌کند که وارد حریم خانه شما می‌شود؛ نه

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب، در دیدار با هیئت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۸.

شما که او را از خانه بیرون می‌کنید یا علیه او شکوه می‌کنید یا سر او داد می‌کشید یا مظلومیت خودتان را این‌جا و آن‌جا نقل می‌کنید. خشونت را آن کسی می‌کند که جان صدها و هزارها انسان انقلابی از هر کشوری از جمله کشور و ملت ما برایش هیچ ارزشی ندارد؛ نه ما که نسبت به روش خشونت و -شگرگی دشمنان و این‌گونه قدرت‌ها فریاد می‌کشیم و نه آن بیچاره‌هایی که در لبنان و امثال آن، زیر فشار نیروهای امریکایی و مزدوران سیاسی و نظامی آنان، به عمل انتحاری دست می‌زنند تا وجود و حضور و بغض خودشان را نشان بدهند. بله، تبلیغات جهانی، این حرکت را به عنوان خشونت و ماجراجویی و از آداب به دور بودن و امثال آن وانمود می‌کند؛ اما رفتار خودشان را نمی‌بینند! ^۱

۶۶ اهداف پنهان امریکایی‌ها برای مذاکره با ایران
 امریکا می‌گوید: «بیباید مذاکره کنیم»، نمی‌گوید «بیباید رابطه برقرار کنیم». مذاکره یعنی چه؟ یعنی آن پیوندی را که جمهوری اسلامی قطع کرده و بریده و همان موجب شد که تمام عواطف صادقاته ملت‌های دنیا به این نظام جلب بشود، دو مرتبه برقرار کند؛ یعنی در درجه اول ضربه‌نمایی به جمهوری اسلامی بزنند، و آن این که - تبلیغات هم که در دست آنها است - در دنیا منکسر کنند که جمهوری اسلامی از حرف‌هایش برگشت، پس گرفت! به چه دلیل؟ به دلیل این که دارد با امریکا مذاکره می‌کند.

یک یأس عمومی برای تمام ملت‌هایی است که در آسیا و آفریقا و در کشورهای گوناگون و در خود اروپا و در خود امریکا پیدا کرده‌اند - هم مسلمان‌ها و حتی بعضی غیر مسلمان‌ها - و آن‌ها را وادار به حرکت کنند که آن چهره با صلابت امام بزرگوارمان را که روی جمهوری اسلامی را پوشانده و نمای جمهوری اسلامی است، مخدوش کنند؛ بگویند نه آقا، جمهوری اسلامی

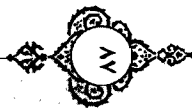
۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه، ۱۳۶۸/۸/۱۰.

هم توبه کرد - یا بگویند چون امام رفت، توبه کرد - که اگر یادتان باشد بعد از رحلت امام، یکی از شاه‌بیت‌های تبلیغاتی دشمن همین بود که بله، امام رفت و این‌ها دیگر راه امام را رها کردند؛ برای اینکه همان احساس را درون ملت‌ها به وجود بیاورند، بالاتر از این، بگویند امام کی گفته که ما با امریکا مذاکره نکنیم؟ کی امام چنین حرفی زده بود؟ امام، همان چند روز زمان خویش را گفته بود، همان چند وقت را گفته بود، امام کی ما را نهی کرده؟ یعنی حتی نظرات امام که در میان صدها سخنرانی و بیان قاطع و صریح بیان شده، تصرف کنند!

اولین ضربه‌ای که با این کار بزنند، این باشد که جمهوری اسلامی را از آبروی خودش، از آن حیثیت و صلابت و قدرت و قامت استواری که در دنیا در چهارها و خاطرهای ملت‌های مسلمان پیدا کرده است، ساقط کنند. وقتی آن‌ها ببینند که جمهوری اسلامی با آن همه سوابق - آن هم یک چنین ملتی! ملت ایران مگر ملت کوچکی است؟! ملت ایران، فلان ملت از زیر بویه درآمد - اروپایی یا آفریقایی که نیست؛ ملت کهن ریشه‌داری که هزارها سال سابقه دارد، هزار و سیصد، چهار صد سال بعد از اسلام، همیشه در اوج ملت‌های مسلمان قرار داشته است - آن هم با این انقلاب، آن هم با آن حرف‌ها، همه چیز را کنار گذاشت، توبه کرد و شروع کرد با امریکا مذاکره کرد!

صرف این که جمهوری اسلامی بگوید بله، ما مذاکره را قبول داریم، یا این را بپذیریم، یا یک جور مشی کند که معلوم بشود حرفی هم ندارد که با امریکا مذاکره کند - این اولین ضربه را آن جور وارد کند - تازه شروع تحمیل ما است ... این است که دارند روی مذاکره فشار می‌آورند؛ اصرار می‌کنند که ایران چرانمی‌آید ما ما مذاکره کند؟ یک عده هم من نمی‌دانم آدم‌های ساده لوح‌اند، مرعوبند، بی‌اطلاعتند، یا غیر سیاستمدار که در داخل خودمان این حرف‌ها را تکرار می‌کنند! من نمی‌دانم می‌فهمند که دارند چه می‌گویند! ^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت، ۱۳۷۲/۸/۱۲.





مقابل آن‌ها نگه بدارد، ضعیف کنند؛ باورها را برگردانند، ایمان‌ها را عوض کنند، امیدها را کور کنند و آینده و افق را تیره و تاریک و مهم جلوه بدهند. ابزار کار آن‌ها هم رسانه است. رسانه‌ها در دنیا خیلی قدرت دارند و به نفع صاحبان خود، کارهای خیلی بزرگی را انجام می‌دهند. بدانید و می‌دانید که مهم‌ترین رسانه‌های دنیا چه خبرگزاری‌ها، چه رادیو و تلویزیون‌ها، چه روزنامه‌های بزرگ متعلق به سرمایه‌داران است؛ یعنی همان پایه‌های اصلی استخبار جهانی. خبرهایی که در دنیا پخش می‌کنند، همه چیز بر طبق منافع و مصالح آن‌ها تنظیم می‌شود....

یکی دیگر از کارها و آرزوهایی که آن‌ها دنبال می‌کنند، این است که وحدت را از بین برند؛ چه وحدت ملی و چه وحدت بین مسئولان را. آحاد و گروه‌های مردم را با نام‌های مختلف از هم جدا کنند و میان آن‌ها دیوار بکشند. بین جمعیت عظیم ملت ایران، دیوارهای بلند قومی، مذهبی، حزبی، سیاسی و بحث‌های مجادله‌آمیز بکشند و وحدت و یکپارچگی را از بین ببرند. انقلاب اسلامی آمد دیوارها را برداشت و ملت را یکپارچه کرد؛ اما این‌ها درست عکس آن را دنبال می‌کنند. با طرح مسائل انحرافی، از طرف دیگر وحدت مسئولان کشور را از بین برند؛ بین این‌ها دائم اختلاف بیندازند؛ یکی را تضعیف و یکی دیگر را تقویت کنند....

یکی دیگر از کارها این است که ملت را مرعوب نشان بدهند؛ در حالی که ملت و جوانان ما مرعوب نیستند. امتیاز ملت ما این است که بیشترین نسبت جوان را در بین ملت‌های دنیا دارد. جوان، سرشار از امید و نشاط است و مایل است کاری به او محول کنند و آن را با شجاعت و خطرپذیری انجام بدهد. این‌ها سعی می‌کنند ملت را مرعوب کنند؛ اگر نتوانستند مرعوب کنند، با جۆسازي و نظر سازی معمول، وانمود کنند که ملت مرعوب شده است.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت گرامیداشت سالروز ۱۳ آبان، ۱۳۸۱/۸/۱۳.



۶۷. تمام تلاش آمریکا این است که دوباره وارد کشور شود و اهداف **سلطه جویانه‌اش را تکرار کند** شما جوانان باید خیلی هوشیار و بیدار باشید؛ باید اهداف دشمن را بشناسید. امروز قدرت استخباری آمریکا هدفش تسلط بر دنیا است؛ و این چیزی نیست که پنهان و پوشیده باشد. حتی دولت‌های اروپایی از تهاجم فرهنگی و از دخالت و از نفوذ مداخله جویانه پول آمریکا گله دارند. مسئله، مسئله تصرف و دست‌اندازی است. البته کشورهایی هستند که نمی‌توانند مقاومت کنند و بایستند؛ اما ملت ایران ایستاده است.

آن طرف مقابل هم تهدید می‌کند، تطمیع می‌کند، چرب‌زبانی می‌کند، تبلیغات می‌کند؛ از همه این‌ها هم یک هدف را دنبال می‌کند، تا این‌که راهی باز کند و مجدداً وارد کشور ایران بشود و دوباره بساطش را پهن کند و بتواند آن وضع شرم‌آور قبل از انقلاب را برای ملت ایران تکرار کند؛ اما بدون تردید ملت ایران در مقابل این طمع‌های استخباری با قدرت تمام خواهد ایستاد.^۱

۶۸. آرزوهای استخبار جهانی در مورد ملت ایران و به ویژه جوان‌ها

آنچه آن‌ها در مورد کشور عزیز ما و شما ملت شجاع و مؤمن ایران به خصوص شما آرزو دارند، مجموعه چند چیز است که در کنار هم آن را دنبال می‌کنند:

یکی این است که با ایجاد اختلاف و دل‌سردی و ناامیدی و خدای نکرده با خریدن بعضی‌ها، عزم دولتمردان را برای اقدامات اساسی و سازنده در کشور متزلزل کنند و نگذارند دولت ایران که یک دولت اسلامی است و پرچم اسلام را بلند کرده است به مطالبات حقیقی و بحق مردم رسیدگی کند....

کار دومی که آن‌ها می‌خواهند تحقق پیدا کند، این است که دلبستگی‌ها و انگیزه‌های اساسی‌ای که می‌تواند این ملت را مقاوم و به صورت یکپارچه در

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت سالروز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۷۸/۸/۱۲.

۹۶ سیاست‌های استخبار برای وادار کردن ملت ایران به عقب‌نشینی سیاست‌های استخباری دنیا علیه یک ملت چیزی نیست که مثل بلای آسمانی قابل علاج نباشد؛ نه، قابل علاج است؛ باید شناخت که دشمن چه کار می‌خواهد بکند و دید علاج آن چیست. این مسلم است که دشمن با یک ملت نمی‌تواند مبارزه کند؛ این را فهمیده‌اند، به خصوص با یک ملت بزرگ شصت هفتاد میلیونی که کشور وسیعی دارد و این همه جوان، با اعتقادات بارور اسلامی که آن‌ها را به مجاهدت، شهادت و جانفشانی ترغیب می‌کند. آن‌ها فهمیده‌اند که جنگیدن با چنین ملتی فایده‌ای ندارد؛ در تحلیل‌هایشان هم می‌گویند و برای همه هم روشن است. از طرفی هیچ ابزار پیشرفته‌ای هم برای مبارزه با چنین ملتی کافی نیست، چون ابزار پیشرفته برای این است که از تش‌ها را عقب بنشانند؛ حکومت‌ها را وادار به تسلیم کنند.

باید سیاست‌های دشمن را شناخت و در نظر گرفت که در مقابل آن‌ها چگونه می‌توان عمل کرد. دشمن برای تغییر دادن این حالت و وضعیت که کاملاً برای آن‌ها نامساعد است، در سطوح مختلف؛ در لایه‌های اجتماعی و مسئولان، با هدف مرعوب کردن آن‌ها برنامه ریزی می‌کند، تا مسئولان را به تصمیم‌گیری‌های مرعوبانه بکشاند و این کار را به طرق مختلف می‌کند؛ از طریق رادیوها، اخبار عمومی و پیغام‌های خصوصی. امروز سیاست مرعوب سازی مسئولان کشور یکی از سیاست‌های جدی امریکا است که من درباره این موضوع با مسئولان صحبت‌هایی داشته‌ام که بخشی از آن‌ها پخش شده و شما هم شنیده‌اید؛ با شما نمی‌خواهم در این مقوله صحبت کنم و گفتم که اگر مسئولان مرعوب شوند، تصمیم‌گیری غلط و مرعوبانه می‌کنند و هر تصمیم‌گیری که از روی رعب و ترس باشد، حتماً به ضرر است. در سطوح مسئولان این گونه کار می‌کنند، در سطوح مردم با شکل‌های گوناگون دیگر.

یکی دیگر از کارها این است که در افکار عمومی مردم، تلقی آشفتنگی و پشیمانی؛ یعنی افکار عمومی این طور تصور کند که در دستگاه آشفتنگی وجود دارد. راه یا تصمیمی وجود ندارد؛ این القا می‌کنند. الان میلیارد

خرج می‌کنند که با تبلیغات این کارها را بکنند. این تبلیغات هم فقط تبلیغات رادیوهای بیگانه نیست، بلکه گرورها و تیم‌هایی را با نام‌های مختلف و بدون وابستگی ظاهر و آشکار، و پنهان از دید نیروهای نظامی و امنیتی به داخل کشور گسیل می‌کنند، برای تماس با افرادی که می‌توانند در آن‌ها در این زمینه کمک کنند، تا به نحوی احساس آشفتنگی را با شایعات، با نوشتن، با گفتن، با استفاده نامشروع از تریبون‌های مردمی، در اذهان عمومی القا کنند.

در یک بخش دیگر، سسمی می‌کنند همین آشفتنگی را خودشان در بین دانشجویان و طبقات مختلف مردم به وجود می‌آورند....

یک بخش دیگر این است که جلوی کارهای اساسی در کشور را به انواع و اقسام مختلف بگیرند؛ ایجاد مانع، که این هم یک داستان مفصلی است. گاهی انسان سررشته کار و اقدامی را که متوقف مانده است دنبال می‌کند، به جاهایی می‌رسد که حیرت می‌کند چطور دشمن در برخی از کارها این طور سرمایه‌گذاری می‌کند....

یک بخش دیگر از کارهای دشمن، استفاده از اشتباه‌های مسئولان است. پناه بر خدا آن جایی که مسئولی یک فکر اشتباه، حرکت اشتباه، حرف اشتباه، قدم اشتباه بردارد و بگوید و از او صادر شود، دشمن از همین حداکثر استفاده را می‌کند.^۱

یکی دیگر از کارهای دشمن این است که آنچه را داریم، تحقیر کند؛ درست مثل بعضی از شرخرها و کهنه‌دل‌ها که اگر جنسی را بخورند، توی سر جنس می‌زنند و آن را بی‌اهمیت می‌کنند تا دارنده آن جنس راحت آن را از دست بدهد. نظام اسلامی شما بسیار مهم، ارزشمند و بزرگ است؛ استعداد ملت ایران هم بسیار درخشان است؛ اما دشمن دائم توی سر جنس ارزشمند ما می‌زند. امام صادق علیه السلام به صحابی خود فرمود: اگر تو گوهر درخشانی در دست داشته باشی که قدر آن را بنشناسی، همه دنیا هم که جمع شوند و بگویند این ریگ است، باور نمی‌کنی؛ اگر یک ریگ هم در دست بگیری و همه دنیا شهادت

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان بسیجی، ۱۳۸۲/۳/۱۸.



بدهند که الماس است، باز هم باور نمی‌کنی؛ مهم این است که بدانی چه در دست داری. تلاش من این است که ملت ایران بداند چه سرمایه عظیمی در اختیار دارد و بداند چه امتداد بالرزشی در دنیای اسلام دارد.^۱

۷۰. فوری‌ترین هدف دشمنان جمهوری اسلامی

امروز، هیچکس نمی‌تواند انکار کند که فوری‌ترین هدف دشمنان جمهوری اسلامی، **تسخیر پایگاه‌های فرهنگی کشور است**، آنان در صددند بدین وسیله، باورهای اسلامی و انقلابی را که اصلی‌ترین عامل ایستادگی ملت ایران در برابر نظام سلطه استکباری است، از ذهن‌ها و دل‌ها بزایلند و باورهای سلطه‌پذیری و فرودستی در برابر غرب را به جای آن بنشانند، تلاش آشکار از سوی واسطه‌ها و دست‌نشانندگان امپراتوری‌های زر و زور، در بسیاری از عرصه‌های فرهنگی برای تردید افکنی در مبانی اسلام و انقلاب، امروز افراد دیرباور را نیز به دغدغه افکنده است، و کسانی که دیروز هشدار در برابر شیخون فرهنگی را جدی نمی‌گرفتند، امروز آن را به چشم خود می‌بینند. بی‌شک نخستین آماج این شیخون، **جواناناند، بویژه آنانکه در چاده دانش و فراوانگی قدم بر می‌دارند و آینده فرهنگی و سیاسی کشور در دست آن‌ها است.**

درست است که دشمن به رغم تلاش و هزینه فراوان، نتوانسته است به محصور مورد نظر خود دست یابد، ولی به روشنی می‌دانیم که مهم‌ترین پاسخ کوبنده بدخواهان، معرفت و ایمان روشن بینانه و قدرت تحلیل سیاسی است، و این‌ها همان است که تشکیل‌های دانشجویی شایسته همت گماشتن و پرداختن به آن می‌باشند.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان زنجان، ۱۳۸۲/۷/۲۲.

۲. پیام معظم انقلاب به هفتمین نشست سالانه جامعه اسلامی دانشجویان، ۱۳۸۰/۶/۸۰.

۷۱. خودآگاهی مسلمان‌ها، عمده‌ترین درس اردوگاه استکبار

امروز عمده‌ی درس‌هایی که اردوگاه استکبار و مشخصاً آمریکا و صهیونیسم دچارش هستند که این درس‌ها خیلی زیاد هم است به‌خاطر این است که مسلمان‌ها به یک خودآگاهی رسیده‌اند که در این خودآگاهی، امام بزرگوار و ملت ایران و انقلاب و نظام ما نقش فراوانی داشته است. عمده‌ی درس آن‌ها از این ناحیه است؛ لذا می‌خواهند این را بگویند.^۱

۷۲. علل حساسیت قدرت‌های استکباری نسبت به نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران

ما ملتی هستیم که اولاً در نقطه‌ی بسیار حساسی واقع شده‌ایم. اگر ما در غرب آفریقا و در یک گوشه‌ی دورافتاده‌ی دنیا بودیم و یاد مرکز دنیای اسلام نبودیم، ایقدر روی ما حساسیت نبود. ثانیاً از لحاظ امکانات طبیعی، ما یک سرزمین بسیار غنی هستیم. علاوه بر نفت و گاز - که حضور ایران تعیین‌کننده است و من در اجتماع مسئولان نظام، چند ماه قبل این را با آمار بیان کردم - ما امروز در اصلی‌ترین مواد فلزی دنیا، نسبت به سهم خودمان از جمعیت و وسعت دنیا، چند برابر بیشتر داریم. ما تقریباً یک‌صدم جمعیت دنیا و یک‌صدم سطح مسکونی عالم را داریم؛ اما در آن چهار فلز اصلی، سهم ایرانی‌ها حدود سه‌درصد، چهار درصد، پنج درصد شده است؛ یعنی چند برابر سهم خودمان از جمعیت و وسعت دنیا. ما امکانات کشاورزی داریم؛ آب خوب داریم - البته مجموعه کشور، پُر آب نیست؛ اما در مناطقی سهم آب ما خیلی بالاست - بازار مصرف بزرگی داریم. امروز مصنوعات دنیا چشمشان به بازار مصرف ما است؛ ما در این زمینه یک بازار بزرگ هستیم؛ حدود هفتاد میلیون نفر جمعیت داریم. ما استعداد‌های درخشان داریم. این موقعیت، هر قدرت استعمارگر فزونی طلب زیاده‌خواهی را در دنیا به خودش جذب می‌کند.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاه‌ها، ۱۳۸۱/۹/۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان

۷۳. ملت ایران کاری کرده است که دستگاه استکباری در مقابل او در مانده است

ملت ایران کاری کرده است که قدرتی مثل قدرتِ امروز آمریکا و دستگاه استکباری، در مانده است. آن کار این است که ملت و دولت ایران و نظام جمهوری اسلامی اعلان کرده است که می خواهد مستقل باشد و در راه آرمان‌های بلند خود، بدون اجازه خواستن از هیچ قدرتی حرکت کند و باقی بماند؛ همین را این‌ها نمی خواهند.

این که کشور، دولت و ملتی در دنیا هست که برای رأی آمریکا، دخالت بسیار و اراده‌قاهره این استبداد بین‌المللی، وزنی قائل نیست، همین برای استکبار بسیار مهم و سنگین، و از آن طرف، بسیار لاعلاج است. در برابر این، کاری نمی‌توانند بکنند؛ چه کار می‌توانند بکنند؟ ... ملت ایران با هدف‌هایی که برای خود تعریف کرده و آن‌ها را آسان هم به‌دست نیاورده است، می‌خواهد بدون این که قدرتی دخالت کند، بدون این که از کسی اجازه بگیرد، در راه شرف و منافع و آرمان‌های خود، با مجاهدتی طولانی حرکت کند؛ دستگاه استکبار نمی‌تواند این را ببیند و تحمل کند.^۱

۷۴. هر جا فضا را استکبار بیشتر است، آسیب‌پذیری او هم بیشتر است. یک جوان مسلمان فلسطینی می‌گفت: امروز در زندان‌های سرزمین اشغالی، زندانی‌ها به عشق امام و به یاد رهبر عظیم‌الشأن انقلاب اسلامی، شعر می‌خوانند. یاد انقلاب و امام و یاد مجاهدت‌های ملت ایران، در اعماق همان سلول‌ها هم هست. دشمن از همین می‌ترسد. پس، فشار روی آن مردم اثری نداشته است. الان در فلسطین اشغالی، دو سال و اندکی است که مردم با دست خالی مبارزه می‌کنند و دشمن نتوانسته است این مبارزه را سرکوب کند؛

۱. چهندان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.
۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت سالروز تسخیر لاقه جاسوسی آمریکا، ۱۳۷۸/۸/۱۲.

همچنان که نتوانسته‌اند مبارزه مسلمانانی را که در کشورهای اسلامی علیه ایادی استکبار مبارزه می‌کنند، سرکوب کنند. این، به معنای آن است که موج اسلام‌خواهی و فرهنگ اسلام، روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود. کید دشمن و شیطان، کید ضعیفی است و هر جا که فشار استکبار بیشتر است، آسیب‌پذیری او هم بیشتر است.^۱

۷۵. دولت استکباری آمریکا، نه فقط از دولت که از ملت ایران ناراحت و خشمگین است

درست نقطه مقابل آنچه که من گفتم که ما با رژیم آمریکا مواجهیم، نه ملت آمریکا، رژیم آمریکا با ملت ایران مواجه است، نه فقط با دولت ایران؛ از ملت ناراحت و خشمگین است. مسئله او، مسئله دولت ایران نیست؛ مسئله کسانی که حکومت می‌کنند، مسئله آحاد ملت است. چرا؟ علت واضح است. چون فرهنگ دوری از سلطه استکبار، استکبارستیزی، میل به استقلال و در دست داشتن سرنوشت خود، در دل‌های این مردم رسوخ پیدا کرده است. آن‌ها از این ناراحتند.

آن‌ها ملتی را می‌خواهند که مثل بوه‌رامی آن‌جا قرار بگیرد، این‌ها هم رژیمی را بر او تحمیل کنند، یا از آن سوی مرزها به او دیکته نمایند؛ آن ملت هم بی هیچ مقاومتی آن‌ها را انجام بدهد و آن راه را برود. ملت بیدار، ملت هوشیار، ملت آگاه به مسائل سیاسی، ملتی که اگر مستولان‌ش هم بخواهند برخلاف این خط مستقیم حرکتی بکنند، اعتراض خواهد کرد، این گونه ملتی را دوست ندارند. چند سال قبل از این در زمان حیات امام بزرگوار، یکی از وزرای رئیس‌جمهور وقت آمریکا علناً و صریحاً در مقابل چشم خبرنگاران گفت که ما باید ریشه ملت ایران را بکنیم آیینید چه قدر این حرف ابلهانه است. این حرف در آن زمان در همه دنیا پخش شد. قضیه این‌ها، قضیه ملت است؛ نه فقط قضیه دولت. معلوم است که ریشه یک ملت چهل، پنجاه میلیونی آن روز را که نمی‌شد کند و

۱. سخنرانی در دیدار با جمع کثیری از دانشگاهیان و طلاب حوزه‌های علمی، ۱۳۶۸-۹/۲۹.



همه را از بین برد. معنایش این بود که ملت را می‌ریشه کنیم، فرهنگ این ملت را بگیریم، آن چیزهایی را از این ملت بگیریم که آن‌ها را وادار به این ایستادگی و مقاومت می‌کند.^۱

۷۶. جمهوری اسلامی ایران، یک گناه بزرگ و نابخشودنی دارد و آن، این است که:

این نظامی که مردمی و متواضع و در خدمت اهداف مردم است، یک گناه بزرگ و نابخشودنی دارد و آن این است که تسلیم خواست‌هایی که تامین‌کننده منافع قدرت‌های بزرگ در این منطقه است، نمی‌شود. این که می‌گویم تسلیم منافع آن‌ها نمی‌شود، حرفی است که آن‌ها به صراحت آن را می‌گویند. شما می‌بینید که آمریکا مثلاً در خلیج فارس یا در فلان نقطه نیرو مستقر می‌کند؛ اگر گفته شود چرا این کار را می‌کنی، می‌گویند منافع من در گرو این کار است؛ یعنی منافع او با چند هزار کیلومتر فاصله باید در خلیج فارس تامین شود؛ ولو منافع آن کشوری که در همین منطقه زندگی می‌کند، تامین نشود! این‌ها در هر کشوری هر اقدامی می‌کنند به خاطر این است که آن منافع فرامرزی باید تامین شود.

جرم جمهوری اسلامی این است که برخلاف همه کشورهای دنیا، زیر بار این منافع نمی‌رود و آن‌ها را تامین نمی‌کند؛ می‌گویند می‌خواهم منافع خود را تامین کنم، به منافع شما هم کاری ندارم. این که گفته می‌شود جمهوری اسلامی سرچنگ دارد، این طور نیست؛ آمریکا با ما وضع قابل جنگی ندارد؛ ما یک طور دیگریم، آن‌ها یک طور دیگرند. ما بنای جنگیدن با آمریکا را نداشتیم؛ هیچ وقت هم چنین چیزی را نگفتیم؛ ولی ما بنای تسلیم شدن نداریم و می‌گویم با هیچ قیمتی در مقابل شما تسلیم نمی‌شویم؛ این جرم جمهوری اسلامی است.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانش‌آموزان، دانشجویان و اقشار مختلف مردم به مناسبت ۱۳ آبان، ۱۳۷۶/۰۸/۱۴.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۸.



۷۷. همه فشار دنیای غرب برای این است که ایران اسلامی یک کلمه بگوید: اشتباه کردم

چشم همه به ایران است، مثل کسانی که تازه راه افتادن را یاد گرفته‌اند، چطور به یک جوانی که می‌دود نگاه می‌کنند، از حرکات او تقلید می‌کنند، نوع کار او برای آن‌ها الهام‌بخش است. نسبت به ایران، حرکات و کار ملت ایران نیز یک چنین تلقی‌ای هست. این واقعیتی است.

درست است که رسانه‌های جهانی، صاحب‌نظران مغرض و سخنگوهای دنیا از این قضیه کلامی به میان نمی‌آورند، مثل بسیاری از بدیهیات و معضّمات دیگر که از آن‌ها هیچ چیزی در تبلیغات جهانی به میان نمی‌آید.

همه فشار دنیای غرب این است که ایران اسلامی یک کلمه بگوید منی بر اینکه من این چند ساله اشتباه کردم، یا در بعضی کارهای اصلی یا در برخی کارهایی که جنبه شاخص بودن آن خیلی زیاد است مثل قضیه سلمان رشیدی بگویند اشتباه کردم. همه فشار غرب برای این است تا این اشتباه کردن ملت، نظام و انقلاب ایران را براند جلوی چشم ملت‌ها نگه دارند و بگویند ببینید خودشان می‌گویند اشتباه کردیم، شما چه می‌گویید؟! به این وسیله فقط می‌شود آنان را از ادامه این راه منصرف کرد.^۱

۷۸. عزت، آزادی و استقلال ما، در سایه ایستادگی در مقابل استکبار جهانی است

ملت ما بحمدالله در صحنه است. من می‌خواهم عرض بکنم ملت ما امروز نقطه امید یگانه‌ای است که در دنیای ملت‌هایی که زیر ستم هستند، دارد مثل ستارهای می‌درخشد. مواظب باشید این نقطه امید و این ستاره درخشان برای ملت‌ها کور نشود؛ روزبه‌روز نور امید را به دل ملت‌ها بیشتر بتاباند. این وظیفه تاریخی ملت ما است. گمان نکنید که اگر این مبارزه ملت ایران سر نمی‌گرفت و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از تشکّل‌های دانشجویی کشور در قم، ۱۳۷۷/۹/۱۸.



۸۰. اگر با صلابت و اقتدار، عمل کنیم دستگاه حاکمه آمریکا را در بلند مدت، وادار می‌کنیم جمهوری اسلامی را ببوسند!

نیاید این دشمن را فراموش کرد. این دشمن، دشمن ما است و امروز تجسم این دشمن، در امپراطوری عظیم خیری صهیونیستی، یا شبه صهیونیستی است؛ که او هم به نوبه خود متکی به کارتل‌های بزرگ نفتی و سرمایه‌دارهای عظیم است، که البته یک شاخه آن هم دستگاه حاکمه آمریکا است.

دستگاه حاکمه آمریکا قلب این مسئله نیست؛ او جزو شاخه‌های این قضیه است. قلبش در آن مرکز عظیم مالی و اقتصادی است که همه دنیا را در مشت گرفته و همه دنیا را خاضع کرده‌اند. یک تاجرش یک دفعه، کشور مائزی را زیرورو می‌کند! «ماهاتیر محمد» که این‌جا پیش من آمد، خودش این را گفت. البته بعد خواهش کرد و گفت این را در تبلیغات نیاورید؛ ما هم در تبلیغات نیاوریم. چند نفر سرمایه‌دار و تاجر امریکایی که البته اسم یکی از آنان در روزنامه‌ها، از جمله در روزنامه‌های خود ما هم آمد؛ در روزنامه‌های دنیا هم تفصیلات و ریزتاز و تفصیلهایش را نوشتند، توانستند اوضاع اقتصادی یک کشور مثل مالزی را برای دو سه سال تمام، مختل کنند! این‌جوری‌اند؛ هر جای دنیا که یک مقدار از رویه آن‌ها، از اطماع و خواسته‌های آن‌ها تخلف بکند، با آن کمر کین می‌بندند!

آن وقت شما ببینید، ایران با همه این موجودی که شما می‌بینید، یک روز در خدمت آن‌ها بوده، حالا از خدمت آن‌ها خارج شده است. استثمار می‌کردند، می‌بردند، می‌خورند و دزدی می‌کردند؛ همه‌جور استفاده‌ای می‌کردند. آن‌ها با حکومت اسلامی که ایران را از فلک استثمار و استکباری دنیا خارج کرده است، آشتی نمی‌کنند.

البته مابه فضل پروردگار با اقتدار نظام اسلامی، کاری خواهیم کرد که همچنان که بعضی از دشمنان دیگر دیروز ما با مشاهده اقتدار و صلابت امروز جمهوری اسلامی، بالاخره مجبور شدند کنار بیایند، آن‌ها را هم در بلند مدت وادار می‌کنیم که با جمهوری اسلامی، کنار بیایند؛ چاره‌ای ندارند و کنار خواهند آمد.



نمی‌ایستاد، برای ملت ایران در محیط زندگی مشکلاتی وجود نمی‌داشت؛ این تبلیغ آن‌هاست.

مبادا این جور تصور بشود که اگر ملت ایران تسلیم زور، تسلیم آمریکا و تسلیم استبداد جهانی شد، حال و زندگی خوبی خواهد داشت؛ این اشتباه است. به کشورهای که تسلیم شدند، نگاه کنید، ببینید چه روزگاری دارند! نمی‌خواهم از این کشورها اسم بیاورم. ببینید چه وضع فاجعه‌باری در این کشورها هست! اگر عزتی هست، اگر رفاهی هست، اگر آزادی و استقلالی هست، در سایه ایستادگی در مقابل استکبار جهانی است؛ و بیشترین امید من در این مورد، به شما جوان‌هاست.

۷۹. فقط شما هستید که از آمریکا نمی‌ترسید

دولت‌های عالم از ترس این قدرت، جرأت نفس کشیدن ندارند. نه این که خوششان می‌آید؛ نخیر، بدشان می‌آید؛ اما جرأت ندارند نفس بکشند. من یک وقت این را گفتم که در کنفرانس غیر متعهدها در چند سال قبل از این - زمان ریاست جمهوری - سخنرانی کردم و حرف‌هایی زدم که توجه بسیاری از این رؤسای کشورها را - که صد و یک کشور بودند - جلب کرد. آن‌ها آمدند با من ملاقات کردند و همه تشکر نمودند. رئیس جمهور یکی از کشورها پیش من آمد و گفت: شما بدانید این جماعتی که این‌جا نشستند، همه از آمریکا می‌ترسند؛ فقط شما هستید که از آمریکا نمی‌ترسید! بعد سرش را نزدیک آورد و گفت: من هم از آمریکا می‌ترسم!^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از دانش‌آموزان، دانشجویان، معلمان و پرستاران به مناسبت روز ۱۳ آبان، ۱۳۷۱/۸/۱۳.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانش‌آموزان، دانشجویان و اقشار مختلف مردم به مناسبت ۱۳ آبان، ۱۳۷۶/۰۸/۱۴.



اگر ما دستپاچه نباشیم و به سراغ عقبه‌بوسی آن‌ها نرویم، آن‌ها می‌آیند و عقبه جمهوری اسلامی را می‌بوسند. بالاخره اقتدار و صلابت، کار خودش را می‌کند.^۱

۸۱. عده‌ای قلم به دست و قلم به مزد می‌گویند: در مقابل نظام استکباری تسلیم شوید؛ بروید عقبه را ببوسید!!

الان یک عده قلم به دست - که به گمان زیاد بعضی از آن‌ها قلم به مزدند؛ یعنی پول می‌گیرند تا این مطالب را بنویسند - طوری می‌نویسند، طوری حرف می‌زنند و طوری سخنرانی می‌کنند که معنایش این است که ملت ایران! نسل جوان! اول معطلید که دارید با قدرت‌های استکباری دنیا مقابله می‌کنید و از خود استقامت و پایداری نشان می‌دهید؛ شما که نمی‌توانید. اگر می‌خواهید به انرژی هسته‌ای دست پیدا کنید، اگر می‌خواهید چرخه غنی‌سازی را ادامه دهید، اگر می‌خواهید امکانات علمی در اختیار شما قرار بگیرد، اگر می‌خواهید روزنامه‌ها و رادیوها و سرویس‌های جاسوسی دنیا علیه شما توطئه نکنند، بروید در مقابل امریکا یا - به تعبیر درست‌تر - در مقابل نظام استکباری جهانی تسلیم شوید؛ بروید عقبه را ببوسید.

البته این‌ها عده بسیار کمی هستند؛ اما متأسفانه هستند. این‌ها در صددهند تفهیم کنند که برای ایرانی، راه کم کردن در دسر و دغدغه، تسلیم شدن است. تسلیم شدن یعنی چه؟ یعنی شما این موقعیت جغرافیایی، این امتیازات اقلیمی، این امکانات فرهنگی، این سابقه کهن و این ثروت عظیم انسانی را که در این کشور هست، بیاید دوستی تقدیم کنید به کسانی که در جهان‌خواری و فزون‌طلبی و کشورگشایی به هیچ حدی قانع نیستند.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و مسئولین دانشگاه تبریز، ۱۳۷۸/۶/۲۷.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۲/۴/۱۷.

۸۲. تبعید در برابر استکبار آری؛ در برابر خدای متعال نه!!

بعضی می‌گویند تبعید پیش خدای متعال و پیش دین نداشته باشیم، اما خودشان در مقابل غرب و در مقابل اروپا و آمریکا تبعید دارند! این افراد تبعید در مقابل خدا را قبول نمی‌کنند، ولی تبعید در مقابل سرمایه‌داری غرب و دستگاه‌های قدرت سیاسی متکی به آن سرمایه‌داری را با جان و دل می‌پذیرند!^۱

۸۳. اولین زمانی که از عقب‌نشینی ملت ایران در برابر نظام استکبار به وجود می‌آید این است که:

شما امروز می‌بینید که عده‌ای در ظاهر مصلحت‌اندیشانه و در باطن از روی رعب و ضعف پایه‌های باور و یقین، می‌گویند بیایم کلمه‌ای بگوییم و قدمی به طرف این‌ها (قطب جهانی یا بخش‌هایی از این قطب قدرت جهانی که دنیایی که امروز می‌خواهند، دنیای تک قطبی است) برداریم!....

اولین زمانی که از عقب‌نشینی ملت ایران به وجود می‌آید، این است که این دستاورد عظیم افکار عمومی دنیای اسلام علیه او خواهد شد؛ این‌ها تلاش می‌کنند این کار انجام شود. ما خیر داریم که در دنیای اسلام پول‌ها خرج می‌کنند؛ مطبوعات، رسانه‌ها، اینترنت، که به افکار عمومی دنیای اسلام وانمود کنند که جمهوری اسلامی دو زبانه و دو رویه عمل می‌کند؛ در باطن کاری می‌کند، در ظاهر حرف دیگری می‌گوید؛ می‌خواهند این را ثابت کنند، تا ایمان و افکار عمومی امت اسلامی را سلب کنند و پشتوانه عمیق و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی را از آن بگیرند؛ هدفشان این است.^۲

۸۴. نرمنش و ملایمت در برابر دشمنان باعث انصراف آن‌ها از خصومت‌ها و جنایت‌ها نمی‌شود

دشمنی که در مقابل ما است، دشمنی است که از ارزش‌های انسانی‌بومی نبرده

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۸.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان بسیجی، ۱۳۸۲/۳/۱۸.





است. اگر ملتی را ضعیف و تسلیم‌پذیر و توسری‌خور یافت، لعظه‌ای برای ضربه زدن و لگدمال کردن درنگ نمی‌کند.

دشمنان ما این قلدرهای معروف جهانی و در رأسشان امریکا جز زبان زور و قلدری هیچ چیز دیگر را نمی‌دانند و درک نمی‌کنند. این‌طور نیست که ملایمت کردن در مقابل آن‌ها و روی خوش نشان دادن، موجب جلب همکاری یا محبت و یا انصراف آن‌ها از خصومت‌ها و خبثت‌ها شود.

روح فرعون‌ی خبیثی که در طول تاریخ، ملت‌ها و انسان‌ها را همواره لگدمال کرده و مورد ظلم قرار داده، امروز در کالبد همین قدرت‌ها حلول کرده است. آن‌ها هرگونه نرمشی را، دلیلی بر اقتدار خودشان می‌گیرند.^۱

۸۵ چشمه‌سار امید و معرفت و انگیزه امت اسلامی، ایران است؛ طبیعی است که بیشترین فشارهای جبهه استکبار بر ملت ما باشد

این جریان که امروز در دنیای اسلام به‌وجود آمده، سرچشمه‌اش نهضت عظیم اسلامی در ایران و تشکیل نظام جمهوری اسلامی است که بیانات و حقایق آشکار آن، سخنان امام و خط و راه امام بود که هرجا در دنیا این حرف‌ها رفت، بدون این که بدانند گوینده آن کیست، حرف‌ها در لوح دل انسان‌های حق‌طلب ترسیم شد و نام امام به تبع این حرف‌ها و شعارها در دل‌های مردم جا گرفت، تا این نهضت را به برکت امام در همه جا شناختند.

یک روزی بود که اگر دستگاه‌های استکباری دنیا - اعم از امریکا یا انگلیس یا شوروی سابق، یا در دوران‌های قبل، فرانسه و هلند و پرتغال و بقیه کشورهای - می‌خواستند وارد کشورهای اسلامی شوند، چیزی به نام هویت اسلامی و امت و شخصیت اسلامی جلوی آن‌ها را نمی‌گرفت. امروز اسلام به برکت نظام جمهوری اسلامی، مسلمان‌ها را از متجاوزان طلبکار کرده و امید در دل‌به‌وجود آورده است.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم بیعت جمع کشری از دانشجویان و دانشگاهیان، ۱۳۶۸/۳/۲۳.

یک روز بود که اگر می‌گفتند مسلمان‌ها بیدار شوید، اقدام و حرکت کنید، تا بتوانید خودتان را از این زنجیرها رها کنید، خیلی‌ها بودند که قبول داشتند این کار خوبی است، ولی می‌گفتند شدنی نیست و نمی‌شود؛ اما امروز با تحقق این واقعیت در جمهوری اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، این «نمی‌شود»‌ها و ناامیدی‌ها تبدیل شده است به امید؛ لذا شما می‌بینید که در محاصره سخت و ظالمانه و خشن صهیونیست‌ها، یک مشت ملت غیر مسلح از همه‌جا بریده فلسطین، چند سال است که دارند مقاومت می‌کنند؛ این امید است که آن‌ها را نگه داشته.

این ملت، این‌هایی که امروز در فلسطین مقاومت می‌کنند، از جای دیگری نیامده‌اند؛ این‌ها همان کسانی‌اند که پنجاه سال زورگویی و تکبر و تسلط صهیونیست‌ها را تحمل کرده بودند و کاری هم نمی‌کردند. نهایت کارشان این بود که تعدادی از جوان‌هایشان بروند در کشوری دیگر و بعد از مدتی برگردند و ضربه‌ای بزنند و باز دوباره دربروند.

این جنبش‌هایی که - سازمان آزادی‌بخش فلسطین و دیگران - شنیده‌اید، هنرشان همین بود. این که در درون حصار صهیونیست‌ها، یک ملت بتواند این‌طور بایستد؛ خانه و مسجدش را خراب می‌کنند، شخصیت‌هایش را می‌کشند، بچه‌هایشان را شکنجه می‌کنند، هزاران نفر از آن‌ها را در زندان نگه می‌دارند، خانه‌هایشان را غارت می‌کنند، آن‌ها را در محاصره نگه می‌دارند، مزاح‌شان را نابود می‌کنند، درخت‌هایشان را قطع می‌کنند؛ جنایت‌هایی که یک دهم آن هم به بیرون منعکس نمی‌شود، و باز این ملت مقاومت کند، چیزی نیست جز این که «امید» است که آن‌ها را نگه داشته است.

خود مبارزان فلسطین در طول این سال‌های متمادی که به کشور جمهوری اسلامی می‌آمدند، به ماها می‌گفتند این حرکت امام و حرکت ملت ایران به ماها امید بخشید؛ واقع قضیه هم همین است. عین همین قضیه در عراق هست، عین همین قضیه در هر جایی که شما حرکت اسلامی را در آن‌جا مشاهده می‌کنید، هست. این موضوع تقریباً کمابیش در سراسر دنیای اسلام وجود دارد؛ اما قلّه





این جاست؛ چشمه‌سار امید و معرفت و انگیزه از این جاست که سرازیر می‌شود و به سمت امت اسلامی می‌رود. پس شما امروز در چنین تجربه‌ای قرار دارید. طبیعی است که بیشترین فشارهای جبهه‌استکبار روی این جا باشد و هست.^۱

۸۶. عده‌ای بحث توهم توطئه را مطرح می‌کنند، خیال می‌کنند آمریکا

علیه ما توطئه نمی‌کند

ما امروز در دوران حساسی هستیم؛ آیا جوان می‌تواند بی‌تفاوت بماند؟ حمله دشمن به ما یک امر طبیعی است. هیچ لازم نیست که ما دستگاه‌های ویژه‌ای داشته باشیم تا از اعماق کارهای برای ما خبر بیاورند که البته خبرهای ویژه هم داریم؛ این طور نیست که نداشته باشیم اما اگر آن خبرها را هم نداشته‌ایم، خیلی واضح و منطقی و طبیعی است که دشمن علیه ما توطئه کند.

عده‌ای می‌آیند و بحث توهم توطئه را مطرح می‌کنند. در دانشگاه و محیط روشنفکری کشور، انسانی خجالت نکشد و بگوید توطئه توهم است؛ دشمن علیه ما توطئه نمی‌کند؛ امریکا علیه ما توطئه نمی‌کند! - گفت: مادر من چه اشتباه می‌کند؛ به خیالش که گریه هم لولوست! - امریکایی‌های به این نازنینی! ... در دوره جنگ تحمیلی شخصیت‌های متعددی به ایران می‌آمدند و می‌رفتند. یکی از شخصیت‌هایی که من او را فراموش نمی‌کنم، احمد سکوتوره است، او رئیس‌جمهور گینه کوناکری در غرب آفریقا و یکی از شخصیت‌های برجسته و خیلی محترم در قاره آفریقا بود.

متأسفانه مطالعات تاریخی سیاسی جوانان ما ضعیف است؛ این‌ها را باید شما خیلی مطالعه کنید و بدانید. در کشور غنا در غرب آفریقا انقلاب شد و شخصیت آفریقایی خیلی برجسته‌ای به نام قوام نکرومه سرکار آمد که بعد علیه او توطئه‌های زیادی توطئه‌های غربی و امریکایی و غیرامریکایی صورت گرفت. در یکی از سفرهایی که قوام نکرومه به خارج رفته بود، در غیاب او یک

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان شرکت‌کننده در طرح ولایت و مسئولان بسیج دانشجویی، ۱۳۸۲/۶/۹.

کودتای دسته راستی غربی در این کشور راه انداختند که او دیگر مجبور شد به کشورش نیاید.

همان موقع احمد سکوتوره از قوام نکرومه دعوت کرد و گفت به کشور من بیا و تو رئیس‌جمهور کشور من باش. چنین شخصیتی، قرام نکرومه را به کشور خودش آورد. در زمان ریاست جمهوری و آن دوره‌ای که بنده در سیاست خارجی به طور اجرایی و عملی فعال بودم، از رجال سیاسی دنیا، کمتر شخصیتی را به قوت او دیدم. او تقریباً سه مرتبه به ایران آمد. البته فشار آورده بودند تا برای میانجیگری جنگ به ایران بیاید. او در دیدارهای خصوصی داخل اتومبیل و در رفت و آمدها حرف‌های خوبی می‌زد. می‌گفت اگر بعد از انقلاب به شما حمله نظامی نمی‌شد، من تعجب می‌کردم؛ بنابراین تعجبی ندارد که به شما حمله کرده‌اند. تصریح می‌کرد که حمله عراق علیه شما، سازمان یافته، از پیش طراحی شده و کار بین‌المللی است، نه کار کشور عراق. راست هم می‌گفت، همین طور بود. حمله نظامی کردند، به خیالشان قضایا تمام می‌شود، اما نشد؛ محاصره اقتصادی کردند، اما نشد. این بیست و دو سال مرتب دارند فشار می‌آورند و اذیت می‌کنند. این دشمنی‌ها طبیعی است. راه مقابله با این دشمنی‌ها تسلیم شدن نیست ... کنار آمدن، یعنی تحقیر و به اسارت دادن یک ملت؛ یعنی تأمین خواسته دشمن درباره یک ملت. نجات از این دغدغه‌ها و مشکلات، یک راه بیشتر ندارد و آن، فکر کردن، اندیشیدن، ضد حمله فراهم کردن و دشمن را به ستوه آوردن است. نسل جوان در چنین میدانی است که تکلیف و مسئولیت دارد.^۱

۸۷. نوکران بی‌چیره و مواجب استکبار در داخل کشور اشخاصی

هستند که:

این را از باب این که امروز این نظام اسلامی تنها سنگر مبارزه با ظلم و استکبار در دنیاست و هیچ جای دیگری این چنین سنگری وجود ندارد، می‌گویم.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.





امروز خیلی از دولت‌ها علی‌رغم ملت‌ها و روشنفکران و احساسات باطنی و قلبی خود، عتبه آمریکا و حتی عتبه صهیونیسم را برسیده‌اند؛ خیلی از پارلمان‌های اروپایی هم عتبه صهیونیست‌ها را برسیده‌اند و غلام‌پولشان شده‌اند؛ به قول معروف نوکر بند جیب آن‌ها شده‌اند.

آن مرکز و قدرتی که به عنوان یک دستگاه رسمی سیاسی شناخته شده‌ی در دنیاست با تربیون‌هایی که برای یک چنین دستگاهی وجود دارد و به یک ملت شصت میلیونی متکی است و همچنان سنگر دفاع از آزادی‌خواهی و عدالت و آرمان‌های بشری و انسانی و بین‌المللی شمرده می‌شود، ایران اسلامی امروز است. دفاع از این نظام، وظیفه همه است، مخصوص کسی که عضو نظام هست و جزو تشکیلات دولتی یا غیره هست یا نیست، نمی‌باشد؛ همه باید دفاع کنیم. اگر کسی بر خلاف این عمل کرد، لازم نیست که کسی سند بیاورد که این متلاً وابسته فلان دستگاه و سیستم جاسوسی دنیاست؛ لازم هم نیست رسماً وابسته باشد، اما همان حرف را دارد می‌زند و همان کار را می‌کند؛ اگر پولی هم از آن‌ها نمی‌گیرد، در واقع نوکر بی‌چیره و مواجب آن‌هاست.^۱

۸۸. عده‌ای گول خورده و غافل خیال می‌کنند رابطه با آمریکا مشکلات کشور را حل می‌کند

استکبار وارد هر کشوری می‌شود، سعی می‌کند آن کشور را تهی کند؛ یعنی تا هر جا بتواند، همه چیز آن کشور را به نفع خود مصادره کند. امروز خود امریکایی‌ها یعنی همان دستگاه تبلیغاتی‌ای که گفتیم در صف مقدم، و بعضی قلم به مزه‌های واقعاً حقیر و پست، و شاید هم یک عده گول خورده و غافل در داخل کشور ما خیال می‌کنند که اگر امریکا ارتباطش با کشوری مثلاً جمهوری اسلامی عادی شد و رابطه برقرار کردند، ناگهان همه مشکلات اقتصادی ملت ایران حل خواهد شد! اگر کسی این‌طور فکر کند،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاه‌ها، ۱۳۸۱/۹/۷.

خطای عظیمی مرتکب شده است.^۱

۸۹. سلب اعتماد مردم از کارایی نظام، از جمله اهداف آمریکا است

یکی از مسائلی که این‌ها [آمریکا و نظام سلطه] به شدت دنبال آن هستند، سلب اعتماد مردم از کارایی نظام است. بعضی از حرف‌هایی که می‌شنوید، اتفاقی نیست. تصادفی نیست که بعضی کسان بیایند درباره نظام اسلامی بحث کنند و بحران مشروعیت نظام را مطرح سازند. نظامی که با رأی و خواست و مجاهدت مردم و با این همه احساسات و عواطف سر کار آمده، با این همه مشکلات دست و پنجه نرم کرده و از این همه دشمنی‌ها و مقابله‌ها سرفراز بیرون آمده و همه هم به کمک مردم بوده است آن‌وقت بیایند این نظام را زیر علامت سؤال بگذارند و بگویند بحران مشروعیت اقتصادی نیست. بعضی از حرف‌هایی که می‌شنید در بعضی از تربیون‌ها پخش شود، همه در جهت همین تصویرسازی منفی از نظام اسلامی در ذهن مردم و برای سلب اعتماد آن‌هاست تا آن مقصود حاصل شود؛ یعنی گسستگی پیوند میان مردم و نظام.^۲

۹۰. تردیدافکنی در ارزش‌های اصولی و بزرگ نمایی مشکلات از جمله نیازهای قطعی آمریکا است

تردیدافکنی در ارزش‌های اصولی، بزرگنمایی مشکلات و نفی موفقیت‌ها، از نیازهای قطعی امریکاست. امریکا به این عوامل و شرایط نیاز دارد تا بتواند موفقیت خود را در تقابل با جمهوری اسلامی تضمین کند. هر کس در این زمینه‌ها به نفع امریکا کار کند، در واقع زمینه‌سازی می‌کند برای این که امریکا بتواند مقاصد خودش را، ولو با شیوه نظامی یا شبه‌نظامی، نسبت به ملت ایران انجام دهد.^۳

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت سالروز تسخیر لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۷۸/۸/۱۲.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.
 ۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.





استکباری است؛ این یک معیار کلی است. هر کاری که در کشورهای دیگر کردند، این جا هم می خواهند بکنند: سرگرم کردن جوانان به مسائل جنسی، سرگرم کردن جوانان به مسائل شخصی، آلوده کردن جوانان به مواد مخدر و مسکر، منحرف کردن ذهن جوانان از آرمان‌های انقلابی و اهداف اصلی، متوجه کردن آن‌ها به اهداف کوچک و جزئی و صغنی و امثال این‌ها، متزلزل کردن ایمان نسل جوان به اسلام، متزلزل کردن ایمان نسل جوان به اصول انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و حتی به امام، و نیز هر چیزی که در راه این مبارزهٔ عظیم به کار گرفته می‌شود و وجودش لازم است، آن را در چشم نسل جوان، بی‌رنگ و بی‌اثر و بی‌فایده و مهمل جلوه دادند.^۱

۹۲. شرط ما برای رابطه با آمریکا، توبه این کشور است

بین حرف ما و حرف آمریکایی‌ها، از زمین تا آسمان فاصله است؛ ما می‌گوییم شکل این‌ها را نمی‌خواهیم ببینیم، رابطه با این‌ها را تا آخر نمی‌خواهیم داشته باشیم، آن‌ها می‌گویند اگر می‌خواهید با ما رابطه داشته باشید، باید این کار را بکنید و آن کار را بکنید. اصلاً چه نسبتی بین این دو حرف هست؟!^۲

گویا دارند با کشوری صحبت می‌کنند که آن کشور، ده واسطه انداخته است که می‌خواهیم با شما رابطه داشته باشیم! شرط که می‌گذارند! چه شرطی آقا؟ ما برای رابطه با کشوری که آن همه فجایع، پشت سر او و در تاریخ او وجود دارد، شرط داریم؛ شرط ما توبهٔ آن کشور است، شرط ما قطع آن همه فاجعه‌آفرینی برای دنیا است. حالا شما می‌آیید برای ما شرط می‌گذارید؟! رابطه را مشروط می‌کنند، اما مذاکره را غیر مشروط! درست توجه بکنید. بنده دلم می‌خواهد این جوان‌های ما، شما دانشجویها - چه دختر و چه پسر - و حتی دانش‌آموزهای

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه، ۱۳۷۰/۸/۱۵.

۹۱. دخالت‌های قدرلدر مآبانه آمریکا در کشور در قالب شعارهای

فریبنده

الان شما ملاحظه بکنید - نمی‌خواهم این جا بحث سیاسی بکنم، فقط به عنوان مثال می‌گویم، برای این که شماها به این نکات توجه کنید - آمریکا مثل یک سزار و یک نمرود عمل می‌کند. هر دولت یا هر ملت بد باشد، با زور و با قدری وارد میدان می‌شود! همین زور و قدری و خیانتی که جز برای نفت و منافع صغنی کمپانی‌ها و کارتل‌های بین‌المللی، برای چیز دیگری نیست. همین را با لباس حمایت از افکار آزاد، حمایت از حقوق بشر، دموکراسی و قالب‌هایی نظیر آن، در دنیا عرضه می‌کند. عین همین قضیه نسبت به مسائل داخلی آن‌ها هم هست.^۱

۹۲. لزوم بیداری بیش از پیش جوانان در مقابل استکبار

امروز یکی از کارهای اساسی استکبار این است که نسل جوان را در کشورهای اسلامی و هر کشور اسلامی که بیدارتر است، بیشتر از صحنه بیرون کند. کدام کشور اسلامی از همه بیدارتر، از همه زنده‌تر، و از همه بی‌محابات‌تر در مقابل استکبار ایستاده است؟ جز ایران اسلامی؟ پس، جوانان ایران اسلامی بدانند که استکبار برای بیرون راندن آن‌ها از صحنهٔ این مبارزه‌ای که در آن، فتح و پیروزی حتماً نصیب ملت‌هاست و لافخیز، مشغول پول خرج کردن و طراحی انواع نقشه‌هاست.^۲

۹۳. شکردهای استکبار برای خروج نسل جوان از صحنهٔ مقاومت

هر حرکتی که منجر به این بشود که نسل جوان احساس کند باید از صحنهٔ مقاومت کنار بگیرد، این حرکت، با واسطه یا بی‌واسطه، مربوط به آمریکا و نظام

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با تشکّل‌های دانشجویی، ۱۳۷۵/۹/۱۵.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه، ۱۳۷۰/۸/۱۵.



مدارس، روی این ریزترین پدیده‌های سیاسی فکر کنید و تحلیل بدهید.^۱

۹۵. دموکراسی مورد ادعای کشورهای غربی، مطلقاً وجود ندارد

آن دموکراسی که امروز در اصطلاحات جهانی و دنیای غرب تعریف می‌شود و به آن افتخار می‌کنند، نه در آمریکا وجود دارد، نه در فرانسه و نه در انگلیس - حالا من آلمان را مثال نمی‌زنم که سابقه فاشیسم و نازی‌گری دارد - حتی در آمریکا و در فرانسه که خودش را مهد دموکراسی دنیا می‌داند، چنین دموکراسی که تعریف می‌کنند، مطلقاً وجود ندارد. فاصله زیادی با آن دارد. متها یکی از خصوصیات و اخلاقیات غربی‌ها این است که زشت‌ترین پدیده‌ها را خیلی اطو کشیده و بسته بندی شده و ادکلن زده و زیبا عرضه می‌کنند - مثل همه بسته‌بندی‌هایشان - طبیعت آن‌ها این است؛ با کسی هم که می‌خواهند دعوا بکنند، ماها دست به یقه می‌شویم و داد و فریاد می‌کشیم؛ ولی آن‌ها فریاد نمی‌کشند؛ در قلب طرف گلوله پرتاب می‌کنند؛ بدون این که خیلی هم عصبانی بشوند. با خونسردی آدم می‌کشند. این خصوصیت آن‌ها است.^۲

۹۶. برخورد دوگانه غرب با خشونت و تروریسم

این حرف‌هایی که گاهی آدم می‌شنود که در دنیا ما را به خشونت طلبی متهم می‌کنند، ما الان باید چه کنیم، حرف‌هایی نیست که آدم‌های هوشمند و زیرک آن را بپذیرند یا بر زبان جاری کنند. برای از رو بردن یک ملت، بهترین راه این است که با اتبوه تبلیغات متراکم او را از میدان خارج کنند، دائم او را متهم کنند و در موضع دفاع قرار دهند؛ این یک شیوه شناخته شده است. ما را به خشونت متهم می‌کنند؛ چه کسانی این کار می‌کنند؟

یکی، دو سال پیش، یکی از روسای کشورهای اروپایی به این جا آمده بود.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار، ۱۳۷۲/۸/۱۲.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با تشکل‌های دانشجویی، ۱۳۷۵/۹/۱۵.



میدانید که در دیدارهای بین‌المللی سطوح بالا، خیلی از حرف‌ها، کلیات و نوعا تعارف‌آمیز و ایده پراکنی است. او راجع به صلح صحبت کرد که به، ما طرفدار صلح هستیم. من خارج از پرتکل‌های معمولی این گونه ملاقات‌ها، حالت طلبگی به خودم گرفتم و گفتم شما اروپایی‌ها جنگ را به راه‌اندازید. خودتان هم دم از صلح می‌زنید؛ بزرگترین جنگ‌های تاریخ بشر را شما اروپایی‌ها به راه انداختید و آن همه آدم کشته شدند. ما که این طرف دنیا بودیم، یاد جنگ شما این همه به ما خسارت وارد کرد؛ حالا هم آمده‌اید و دم از صلح می‌زنید!

«خودگویی و خوددخندی، خودمرد هنر مندی». گفتم ما مشکلی به نام جنگ نداریم. هیچکدام از کشورهای اسلامی، طالب جنگ نیستند. شما از جنگ حرف می‌زنید، خودتان هم می‌آئید شعار صلح می‌دهید!

آنها این همه سلاح تولید می‌کنند و به همه دنیا می‌دهند. بنابراین حقیقت قضیه این است که خود آن‌ها بیشترین خشونت را مرتکب می‌شوند. از تروریسم صحبت می‌کنند؛ ولی مرادشان این است که چرا جمهوری اسلامی از مبارزان فلسطینی‌ای که از وطن خودشان دفاع کنند، حمایت می‌کنند. از نظر رسانه‌های جهانی، حمایت از تروریسم، یعنی حمایت از مبارزان فلسطینی!

خراب کردن خانه فلسطینی روی سرش توسط تانک اسرائیلی و کشتن بچه چندماهه، تروریسم نیست، اما وقتی نظامی خشن جنایتکاری در حادثه کشته می‌شود، در مطبوعات خودشان عکس زنش را جدا، عکس بچهاش را جدا، در حال گریه کردن و شیون زدن و عکس خاکسپاری‌اش را جدا منتشر می‌کنند؛ برای این که نشان دهند این طرف دارد خشونت می‌ورزد! این‌ها کارهای تبلیغاتی‌ای است که دارند می‌کنند.^۱

۹۷. وجود افراد هُمُری مسلک در برابر آمریکا در هر دستگاهی که باشد موجب خطر است

نباید تابع حزب باد باشیم و هر روز باد به هر طرف وزید، آن گونه تصمیم

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۸.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



بگیریم؛ یا نگاه کنیم ببینیم دشمن چه زستی می‌گیرد، ما هم زست خود را با او تطبیق کنیم؛ اگر او اخم کرد، ما چهره ترس‌آلود بگیریم؛ اگر او حرف تندى زد، ما چهره معذرت طلبانه به خود بگیریم؛ این که نشد.

انسان اگر زندگى سیاسى بعضى‌ها را از اول انقلاب تا حالا نگاه کند، می‌بیند ملقمه عجیبى از انواع و اقسام فکرهاست!

یک روز بود که چنین آدم‌هایی به این اکتفا نمی‌کردند که در شعارها مردم فقط "مرگ بر امریکا و مرگ بر شوروی" بگویند؛ می‌گفتند باید بگوئیم "مرگ بر شرق و غرب"؛ ما می‌گفتیم شوروی ستمیل یک تفکر و یک راه غلط است؛ امریکا ستمیل جنایت و ستم است؛ چه دلیلى دارد شما بگوئید "مرگ بر شرق و غرب"؟! می‌گفتند شما محافظه کار و سازش طلبید!

از جمله همین حضرات، الان کسانی هستند که حاضرند بروند رسماً در مقابل امریکا و انگلیس عذرخواهی کنند و بگویند ما غلط کردیم، اشتباه کردیم به شما بدگویى کردیم؛ ما را ببخشید! بعضى از همین افراد، آن روز در اوایل انقلاب، روی تندى‌های بی‌رویه، یک نظرات عجیب و غریب اقتصادى مطرح می‌کردند که انسان شاخ در می‌آورد؛ می‌گفتیم این‌ها کجایش اسلامى است. می‌خواستند تفکرات بسیار تند چپ سوسیالیستى را به اسم اسلام تحمیل و پیاده کنند... همان آدم‌ها حالا کسانی هستند که حاضرند در مقابل کمپانى دارا و سرمایه دارهای صهیونیستى فرش قرمز بهن کنند تا به ایران بیانند و سرمایه گذاری کنند! انسان از چپ‌ترین ایده مارکسیستى، به افراطى‌ترین ایده دست راستى اقتصادى متحول شود؛ اسمش را هم تجدیدنظر بگذار! این تجدیدنظر نیست؛ این هرهرى مسلکى است. آن روز افراط بود، امروز هم افراط است.

وجود این آدم‌های تجدیدنظر طلب در برخی از دستگاه‌های گوناگون، اسباب زحمت و خطر است. اگر در دانشگاه باشند، ضرر می‌رسانند؛ اگر در دولت باشند، ضرر می‌رسانند؛ اگر در مجلس باشند، ضرر می‌رسانند؛ هر جا و در هر نقطه‌ای باشند، ضرر می‌رسانند. یکی از آسیب‌های ما این است.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.

جواب چهارم

گزیده بیانات
رهبر فرزانه انقلاب
در جمع دانشجویان
و دانشگاہیان
(۱۳۶۸ - ۱۳۸۳)

نکته‌های ناب

روشنفکری

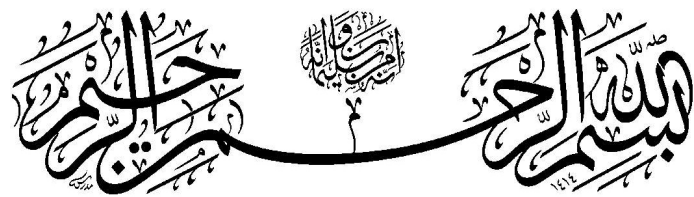
مسائل سیاسی و اجتماعی

ارزش‌های دینی و اسلام

فرهنگ و ته‌اجم فرهنگ



www.leader-khamenei.com



تهیه کننده: وبلاک شناخت رهبری، آیت الله خامنه ای

www.leader-khamenei.com



برای خواندن کتاب روی صفحه کلیک راست کرده
و گزینه rotate clockwise را انتخاب کنید .



فهرست

فصل اول: فرهنگ و تهاجم فرهنگی

- ۱. فرهنگ یک ملت عبارت است از..... ۱۳
- ۲. تأثیر فرهنگ، در آینده یک ملت و یک کشور، با هیچ چیز دیگر قابل مقایسه نیست... ۱۴
- ۳. فرهنگ، بستر اصلی حرکت عمومی، سیاسی و علمی کشور است..... ۱۵
- ۴. سه عرصه مهم در فرهنگ کشور..... ۱۶
- ۵. اولین کاری که سلطه گران در رابطه با فرهنگ کشورهای تحت سلطه می کنند..... ۱۹
- ۶. معنا و مفهوم حقیقی تهاجم فرهنگی..... ۲۰
- ۷. اگر با تهاجم فرهنگی هوشمندانه و مدبرانه برخورد نشود، بسیار خطرناک است..... ۲۱
- ۸. تفاوت های تهاجم فرهنگی و تبادل فرهنگی..... ۲۲
- ۹. گرفتار شدن به تفکر و ذائقه ترجمه ای از مصادیق تهاجم فرهنگی و مصیبتی بزرگ است..... ۲۶
- ۱۰. برتری علمی غربی ها دلیل بر این نیست که ما عادات فرهنگی و رفتار و آداب معاشرت خود را هم از آن ها یاد بگیریم..... ۲۶
- ۱۱. وقتی علم بومی نشود کشور گرفتار عقب ماندگی علمی گردد، پیروی از فرهنگ بیگانه و تبعیت اجباری از سیاست های آن ها نیز حتمی است..... ۲۷



نکته های ناب (جلد چهارم)

نظارت: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها

معاونت آموزش و تبلیغ

تدوین و تنظیم: حسن قدوسی زاده

حروف چینی و صفحه آرایی: واحد رایانه معاونت

ناشر: دفتر نشر معارف

چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۶

چاپخانه: پاسدار اسلام

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۸۰۰ تومان

شابک جلد ۴: ۹۶۴-۵۳۱-۰۰۲

مدت حقوق برای ناشر محفوظ است.

مراکز پخش

- ۱. قم: بلوار جمهوری اسلامی، مرکز فرهنگی نهاد، تلفن: ۲۹۰۴۴۴۰
 - ۲. قم: خیابان شهدا، کرچه ۳۲، پلاک ۵، تلفن و شماره: ۷۴۴۶۱۶
 - ۳. قم: خیابان شهدا، روبرو دفتر مقام معظم رهبری، تلفن: ۷۳۳۵۴۵۱، شماره: ۷۴۲۷۵۷
- نشانی اینترنت: www.nashremaaref.ir



- ۳۳. دعای حقیقی یعنی خواستن همراه با اصرار و جدیت..... ۶۴
 - ۳۴. معنای صحیح «عاقبت‌طلبی» در دعاها..... ۶۶
 - ۳۵. معنای قضا و قدر و جایگاه اختیار انسان در سرنوشت خویش..... ۶۷
 - ۳۶. ما چگونه می‌توانیم از زندگانی حضرت زهرا علیها السلام الگو بگیریم؟..... ۶۹
 - ۳۷. نفس اماره و خودخواهی‌ها عامل رکود و عقب‌گرد انسان..... ۷۴
 - ۳۸. روح انسانی نه ظلم می‌کند، نه ستم را تحمل می‌نماید..... ۷۵
 - ۳۹. شهادت..... ۷۶
- فصل چهارم: مسائل سیاسی و اجتماعی**
- ۴۰. آزادی و حدود و آداب آن..... ۷۹
 - ۴۱. من با حزب و تعزیر مخالف نیستم..... ۸۰
 - ۴۲. نظارت استصوابی و فلسفه وجودی آن..... ۸۰
 - ۴۳. معنای ولایت مطلقه فقیه این نیست که رهبری هر کار دلش خواست، می‌تواند بکند!..... ۸۱
 - ۴۴. نظارت بر مطبوعات یک وظیفه و کار لازم است..... ۸۲
 - ۴۵. سه وظیفه اساسی مطبوعات، آزادی مطبوعات..... ۸۳
 - ۴۶. زیر سؤال بردن قوه قضائیه نقطه شروع فساد در کشور است..... ۸۳
 - ۴۷. آقای مصباح، خلاصه شخصیت‌هایی مثل علامه طباطبائی و شهید مطهری را در زمان ما بر می‌کنند..... ۸۴
 - ۴۸. اصلاح طلبی انقلابی و اصلاح طلبی آمریکایی..... ۸۵
 - ۴۹. خطرناک‌تر از تجمهر مذهبی، تجمهر سیاسی است..... ۸۶
 - ۵۰. خشونت قانونی و خشونت غیرقانونی..... ۸۶
 - ۵۱. اشرف‌الیکبری مسؤلان آفت مضاعف است..... ۸۸
 - ۵۲. دیدگاه اسلام و غرب نسبت به زن..... ۸۸
 - ۵۳. اسراف، الگوی زن مسلمان نیست..... ۹۱
 - ۵۴. انتظارات فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی از زن..... ۹۱
 - ۵۵. حجاب، به معنای متزوی کردن زن نیست..... ۹۲



- ۱۲. خطر اشاعه بنیان‌های فرهنگی فاسد و می‌بند و باری از توب و تفنگ بیشتر است ... ۲۹
- فصل دوم: روشنفکری**
- ۱۳. مقدمه..... ۳۳
 - ۱۴. تولد روشنفکری در ایران..... ۳۴
 - ۱۵. دوره قاجاریه..... ۳۶
 - ۱۶. دوره رضا خان..... ۳۷
 - ۱۷. از شهریور ۲۰ تا مرداد ۲۲..... ۳۸
 - ۱۸. دوران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲..... ۳۹
 - ۱۹. ویژگی‌های روشنفکری از زبان آل احمد..... ۴۰
 - ۲۰. دوران بعد از پیروزی انقلاب..... ۴۷
 - ۲۱. دوران پس از جنگ تحمیلی..... ۴۹
 - ۲۲. خطای تاریخی جلال آل احمد..... ۵۲
- فصل سوم: ارزش‌های دینی**
- ۲۳. معنای تقوا..... ۵۷
 - ۲۴. تقوا، بزرگ‌ترین سرمایه‌ای است که موفقیت دنیا و آخرت جوانان را تضمین می‌کند. ۵۸
 - ۲۵. علم و تقوا، سلاح جذب جوانان به منویات..... ۵۹
 - ۲۶. توبه و وظیفه همیشگی انسان است..... ۶۰
 - ۲۷. به نماز خیلی اهمیت بدهید و سعی کنید آن را از حالت کسالت‌آور برای خودتان خارج کنید..... ۶۰
 - ۲۸. با قرآن اینگونه مواجه شوید..... ۶۱
 - ۲۹. اگر بخوانیم قرآن، بر ذنبت جامه حاکم گردد باید تلاوت قرآن را همگانی کنیم ... ۶۲
 - ۳۰. باید فهم قرآن در بین مردم رایج شود..... ۶۳
 - ۳۱. قرآن در تمام مسائل زندگی، سخن شفاف، راهگشا و گره‌بازکن دارد..... ۶۳
 - ۳۲. با نهج البلاغه و صحیفه سجادیه انس بگیرید..... ۶۴





نه خلیه

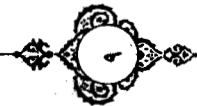


- ۵۶. بحث پوشش زن نباید از هجوم تبلیغاتی غرب متأثر باشد..... ۹۲
- ۵۷. زن با پوشش و حجاب صحیح کرامت خود را حفظ می‌کند..... ۹۴
- ۵۸. دوست ندارم دختر و پسر ما در نوع آرایش و لباس و... دائم چشماشان به غربی‌ها باشد..... ۹۵
- ۵۹. نباید زنان به سمت تجمّل گرایی سوق پیدا کنند..... ۹۵
- ۶۰. با مُد خیلی موافقم، اما مُدی که از داخل جوشیده باشد نه مُد غربی..... ۹۶

مقدمه

مجموعه‌ای که با عنوان «نگنه‌های ناب» فراروی شما است، گلچینی دانشین و جذاب از بیانات رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی است که در طول سالهای ۶۸ تا ۸۳ در جمع دانشجویان، استادان دانشگاه‌ها، مسئولین شورای عالی انقلاب فرهنگی و سایر مجامع علمی و دانشگاهی ایراد گردیده است.

هر چند متن کامل بیانات معظم له در جمع دانشجویان و دانشگاهیان، هر ساله در قالب کتابی با عنوان «دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجویی مسلمان» به وسیله نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها چاپ شده و در اختیار دانشجویان عزیز قرار گرفته است؛ اما از آنجا که این بیانات حاوی مباحث بسیار ارزشمند و راه‌گشا برای نسل جوان و به ویژه دانشجویان عزیز دانشگاه‌ها است، مرکز فرهنگی نهاد تصمیم گرفت نکات مهم و اساسی این بیانات را استخراج و پس از تدوین و فصل‌بندی به صورتی مناسب در اختیار مجامع دانشگاهی و فرهنگی قرار دهد. بدین ترتیب تمام مطالب پس از گزینش



نه خلیه





و فهرست‌بندی، در ۱۵ فصل تدوین و در قالب ۵ جلد تنظیم گردید:

جلد اول: دانشگاه، دانشجو، تشکل‌های دانشجویی

جلد دوم: تولید علم و جنبش نرم‌افزاری، جوانان، هنر و موسیقی

جلد سوم: نظام و انقلاب، استکبار جهانی

جلد چهارم: فرهنگ و تهاجم فرهنگی، روشن فکری، ارزشهای دینی و اسلامی، مسائل سیاسی و اجتماعی

جلد پنجم: ویژگی‌های فرهنگ و تمدن غربی، نگرش اسلام و غرب نسبت به زن، نگرش اسلام و غرب به خانواده.

امید است این مجموعه، راهگشای دانشجویان، دانشگاہیان و نسل جوان فرهیخته کشور در صحنه‌های دفاع از آرمانهای عظیم انقلاب اسلامی گردد و مقدمات حضور هر چه بیشتر دین و ارزشهای الهی در فرآیندهای علمی و محیط‌های دانشجویی را فراهم آورد و پیگیری مسئله تولید علم و جنبش نرم‌افزاری را در دانشگاه‌ها تسریع بخشد. در پایان وظیفه خود می‌دانیم از تلاشهای خالصانه و چندین ماهه برادر عزیز جناب آقای دکتر حسن قدوسی‌زاده، که تدوین و تنظیم کامل این مجموعه را به عهده گرفتند تقدیر و تشکر کنیم.

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
معاونت آموزش و تبلیغ



نتیجه‌ها



فرهنگ و تهاجم فرهنگی

۱. فرهنگ یک ملت عبارت است از بین علم و تکنولوژی و تبعات آن، با فرهنگ تفاوت وجود دارد. دو مقوله جداگانه‌اند. اگر چه خود علم هم جزو شاخه‌های فرهنگ است، اما فرهنگ به معنای خاص برای یک ملت عبارت از ذهنیات و اندیشه‌ها و ایمان‌ها و باورها و سنت‌ها و آداب و ذخیره‌های فکری و ذهنی است، که از این جهات، مانده فقط از دنیای پیشرفته در علم و تکنولوژی، عقب نیستیم، بلکه در بسیاری از جهات از آن‌ها جلوتر هم هستیم. البته نمی‌خواهیم مبالغه و اغراق‌گری و مطلق‌گری کنیم، گر چه در یک چیزهایی از همین شاخه‌های فرهنگ خارجی‌ها و عمدتاً اروپایی‌ها از ما جلوتر هستند.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار علماء و روحانیون تبریز، ۱۳۷۲/۵/۵.



فرهنگ از این جاست. لذا هرآنچه که موجب دغدغه انسان نسبت به آینده کشور و اهداف و آرمان‌های آن می‌شود، همین‌ها موجب دغدغه در مسائل فرهنگی هم می‌شود.

بنابراین دغدغه فرهنگی، ناشی از دغدغه نسبت به انسانیت انسان و نسبت به اهداف والای انسانی و نسبت به آن چیزهایی است که حقیقتاً می‌خواهیم به آن‌ها دست پیدا کنیم و برای آن‌ها تلاش می‌کنیم و برای آن‌ها زنده هستیم. بنابراین اگر فرض کنیم در کشور محصولات فرهنگی ناسالمی وجود داشته باشد فکر ناسالم، اخلاق ناسالم، رفتار ناسالم، ابزار فرهنگی ناسالم، رسانه‌های ناسالم، کتاب ناسالم، وسائل هنری ناسالم که بتواند با خرافات و کج‌اندیشی‌ها و کج‌روی‌ها عقاید راست و مخدوش کند، این‌ها فرآورده‌های ضد انسانی‌اند، مقابله با آن‌ها باید با انگیزه دفاع از انسانیت صورت بگیرد و همه باید در این زمینه احساس وظیفه کنند. نگاه ما به فرهنگ، اینگونه است.^۱

۳. فرهنگ، بستر اصلی حرکت عمومی، سیاسی و علمی کشور است

ما فرهنگ را بستر اصلی زندگی انسان می‌دانیم؛ نه فقط بستر اصلی درس خواندن و علم آموختن. فرهنگ هر کشور، بستر اصلی حرکت عمومی آن کشور است. حرکت سیاسی و علمی‌اش هم در بستر فرهنگی است. فرهنگ، یعنی خلیات و ذاتیات یک جامعه و بومی یک ملت؛ تفکراتش، ایمانش، آرمان‌هایش؛ این‌ها تشکیل دهنده مبانی فرهنگ یک کشور است؛ این‌هاست که یک ملت را یا شجاع و غیور و جسور و مستقل می‌کند، یا سرافکنده و ذلیل و فروست و خاک‌نشین و فقیر می‌کند. فرهنگ، عنصر خیلی مهمی است. ما نمی‌توانیم از فرهنگ و رشد فرهنگی و پرورش فرهنگی صرف‌نظر کنیم. فرهنگ هم مثل علم است؛ فرهنگ هم گیاه خودرو نیست. همه آنچه شما از نشانه‌ها و مظاهر فرهنگی در جامعه خودتان و در هر نقطه‌ای از دنیا می‌بینید،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۹/۶/۱۹.



۲. تأثیر فرهنگ، در آینده یک ملت و یک کشور، با هیچ چیز دیگر قابل

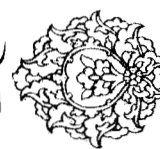
مقایسه نیست

بنده اصرار دارم که در محافل تصمیم‌گیر نظام جمهوری اسلامی یک مقوله مورد توجه قرار بگیرد و آن مقوله فرهنگ است. دغدغه فرهنگی و اهتمام به مسئله فرهنگ، یک وقت یک حالت حساسیت شخصی است یک وقت هم ناشی از نگرش به فرهنگ است. حساسیت شخصی و گرایش‌های فردی، آنچنان اهمیت و ارزشی ندارند آنچه که مهم است این است که ما بینیم واقعا فرهنگ چه تأثیری در سرنوشت کشور دارد و پرداختن به مسئله فرهنگ و حساس بودن بر روی آن، برای آینده‌ای که همه ما به آن علاقه مندیم و برای آن کار می‌کنیم چه قدر می‌تواند نقش ایفا کند.

به نظر ما اینگونه است که بخش عمده فرهنگ، همان عقاید و اخلاقیات یک فرد یا یک جامعه است. رفتارهای جامعه هم که جزو فرهنگ عمومی و فرهنگ یک ملت است، برخاسته از همان عقاید است. در واقع عقاید یا اخلاقیات، رفتارهای انسان را شکل می‌دهند و به وجود می‌آورند.

خلقیات اجتماعی، رفتارهای اجتماعی را به وجود می‌آورند، بنابر این درست است که مقوله فرهنگ در موارد زیادی شامل رفتارها هم می‌شود، لیکن اساس و ریشه فرهنگ عبارت است از عقیده و برداشت و تلقی هر انسانی از واقعیات و حقایق عالم و نیز خلیات فردی و خلیات اجتماعی و ملی.

بنده چند نمونه از خلیات اجتماعی و ملی را که برای یک ملت تعیین‌کننده است در این جا عرض می‌کنم: مثلاً عزم و اراده، غرور ملی، احساس توانایی، احساس قدرت بر اقدام و عمل و سازندگی، انضباط، نشاط، همکاری و مشارکت. اگر فرض کنیم ملتی همراه با ایمان و عقیده‌ای که دارد این اخلاقیات را هم دارا باشد، خواهیم دید که چقدر در رسیدن به اهداف و آرمان‌هایش به او کمک خواهد کرد. بنابراین به نظر ما مقوله فرهنگ از نظر تأثیرش در آینده یک ملت و یک کشور، با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست، اهمیت مقوله





حرکت جامعه بر اساس فرهنگ آن جامعه است. اندیشیدن و تصمیم‌گیری جامعه بر اساس فرهنگی است که بر ذهن حاکم است. دولت و دستگاه حکومت نمی‌تواند از این واقعیت به این اهمیت، خود را کنار نگهدارد. وقتی مردم در خانواده و ازدواج و کسب و لباس پوشیدن و حرف زدن و تعامل اجتماعی‌شان در واقع دارند با یک فرهنگ حرکت می‌کنند. بنده پیش از انقلاب در سخنرانی‌هایم مثال می‌زدم و می‌گفتم فرهنگ مثل توری است که ماهی‌ها بدون این که خودشان بدانند، در داخل این تور دارند حرکت می‌کنند و به سمت هدایت می‌شوند - دولت و مجموعه حکومت نمی‌تواند خود را از این موضوع برکنار بدارد و بگوید بالاخره فرهنگی وجود دارد و مردم به چیزی فکر می‌کنند؛ نه، ما مسئولیت داریم این فرهنگ را بشناسیم؛ اگر ناصواب است، آن را تصحیح کنیم؛ اگر ضعیف است، آن را تقویت کنیم؛ اگر در آن نفوذی هست دست نفوذی را قطع کنیم. بنابراین فرهنگ به عنوان شکل‌دهنده به ذهن و رفتار عمومی جامعه هم یکی از میدان‌های اساسی است.

چیزهایی که در فرهنگ عمومی ما ضعیف است، یا جایش کم است، یا به قول آقایان احتیاج به دوز بالاتری دارد، کدام است؟

یکی از آن‌ها انضباط است. جامعه ما به انضباط، نهایت نیاز را دارد. دیگری، اعتماد به نفس ملی و اعتزاز ملی است؛ یعنی احساس عزت کردن از این که من اهل ایرانم. به قول سهراب سپهری، «اهل کاشانم، روزگار بد نیست»؛ این افتخار است. با در جای دیگر می‌گوید: «من مسلمانم». اعتزاز به ایرانی بودن؛ ما به این نیاز داریم. البته این با ملی‌گرایی ناقص - همان ناسیونالیسم منفی مطروده‌ی که ما همیشه آن را رد می‌کردیم - نباید اشتباه شود؛ این ناسیونالیسم مثبت است؛ این ملی‌گرایی به معنای خوب قضیه است؛ ما به این احتیاج داریم. مورد بعدی، قانون‌پذیری است؛ به هم تته‌نزدن، از هم جلو نیتادن، حق همدیگر را برداشتن، تری جیب همدیگر دست نکرده؛ این‌ها قانون است و ما در جامعه این‌ها را لازم داریم.



بدون تردید این بدر را دستی افشانده است. البته انسان بعضی از دست‌ها را می‌بیند، اما بعضی از دست‌ها را نمی‌بیند؛ از داخل خانه، تا درون مدرسه، تا فضای خیابان، تا رادیو و تلویزیون، تا ماهواره، تا تبلیغات جهانی، تا اینترنت، و از این قبیل چیزها. فرهنگ، هدایت و پرورش دادن می‌خواهد. بنابراین در دانشگاه‌ها کار فرهنگی بسیار مهم است.^۱

۴. سه عرصه مهم در فرهنگ کشور

من فرهنگ کشور را در سه عرصه به‌طور مهم و عام مشاهده می‌کنم ...
اول، در عرصه تصمیم‌های کلان کشور است؛ یعنی فرهنگ به عنوان جهت‌دهنده به تصمیم‌های کلان کشور حتی تصمیم‌های اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و یا در تولید نقش دارد. وقتی ما می‌خواهیم ساختمان بسازیم و شهرسازی کنیم، در واقع با این کار داریم فرهنگی را ترویج می‌کنیم، یا تولید می‌کنیم، یا اشاعه می‌دهیم. وقتی تولید اقتصادی هم می‌کنیم، در واقع داریم از این طریق فرهنگی را تولید می‌کنیم، یا اشاعه می‌دهیم، یا اجرا می‌کنیم. اگر در سیاست خارجی مذاکره‌ای می‌کنیم و تصمیمی می‌گیریم، عیناً همین معنا وجود دارد.

بنابراین فرهنگ مثل روحی است که در کالبد همه فعالیت‌های گوناگون کلان کشوری حضور و جریان دارد. فرهنگی که باید در تولید، خدمات، ساختمان‌سازی، کشاورزی، صنعت، سیاست خارجی و تصمیمات امنیتی رعایت شود و حدود را معین و جهت را مشخص کند، چیست؟ این باید در این جا معین شود. بنابراین فرهنگ به عنوان جهت‌دهنده به تصمیم‌های کلان کشور است؛ این در واقع اهمیت و بنا گذاشتن یک مبنای فرهنگی را در این جا به ما نشان می‌دهد.

دوم، فرهنگ به عنوان شکل‌دهنده به ذهن و رفتار عمومی جامعه است.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۷/۱-۱۳۸۲.

موضوع دیگر، غیرت ملی است. اگر ببینیم کسی دارد به نحوی از انحاء به مرزهای فرهنگی یا دینی یا جغرافیایی یا ملی ما تعرض می‌کند یا فکر تعرض دارد، باید خون ما به جوش بیاید و غیرت ما تحریک شود....

مقوله بدمی، تدبیر و دین‌باوری است؛ دین‌باوری با همان معنای عام خودش. من این‌جا به نظرم به دانشجویان هم این نکته را گفتم که هر کس شب بیست و یکم قرآن سرش گرفت و «بک یا الله» گفت، از نظر من او همان دانشجویی است که من می‌گویم متدین و خدایی و مسلمان و حزب‌اللهی است؛ کاری ندارم از کدام حزب و جناح و تشکیلات است. ما باید همه را به این طرف بکشانیم که شب بیست و یکم ماه رمضان احساس کنند دلشان به سمت مسجد و قرآن می‌کشد؛ این حالت برای کشور ما خیلی لازم است.

موارد دیگر، فرهنگ ازدواج، فرهنگ رانندگی، فرهنگ خانواده، فرهنگ اداره - رشوه بگیریم، نگیریم، با رشوه‌گیر چه کار کنیم، کار مردم را چگونه راه بیندازیم و فرهنگ لباس است... بنده با مُد خیلی موافقم؛ جزو آدم‌هایی هستم که به مُد گرایش دارم، اما مُدی که از داخل جویشیده باشد چون مُد یعنی ابتکار و نوآوری نه چیزی که از بیرون بیاید. مُد آرایش مو و لباس و حرف زدن ما همه‌اش دارد از بیرون می‌آید....

الگوی مصرف وسائل زندگی مهم است؛ فرش و پرده و چراغمان چه‌طوری باشد؛ این‌ها را نمی‌شود ندیده گرفت. اگر کسی توی بحر این کارها برود، می‌بیند چقدر سرمایه و فکر و همت و هنر دارد صرف این‌ها می‌شود که گاهی بسیاری از آن‌ها بیهوده است. بالاخره جایی باید موضع خود را درباره این‌ها معین کند؛ حتی اگر بگوید من الان وقت ندارم و اولویت‌م تعیین لباس ملی نیست. خیلی خوب، معلوم نشود که ما تا پنج سال یا ده سال این اولویت را نداریم و می‌خواهیم آن را کنار بگذاریم؛ لیکن بالاخره این انبار مجموعه فرهنگی صاحبی داشته باشد. این هم فرهنگی در عرصه دوم است....

عرصه سوم، فرهنگ به عنوان سیاست‌های کلان آموزشی و علمی دستگاه‌های

موظف دولت است؛ یعنی آموزش و پرورش و آموزش عالی و بهداشت و درمان. دستگاه‌های موظف دولت بالاخره باید سیاست‌های کلان آموزشی و علمی شان را از مرکزی بگیرند؛ این مرکز، این شورا است. درست است که آموزش و پرورش خودش یک مجمع مشورتی دارد، ولی او کار دیگری می‌کند و نزدیک به اجراست؛ اما این دورتر از اجراست؛ کلان‌تر و وسیع‌تر نگاه می‌کند. وزارت علوم و بهداشت و درمان هم به شدت به این شورا احتیاج دارند....

در بحث فرهنگ به عنوان سیاست‌های کلان آموزشی و علمی دستگاه‌های موظف دولتی که عرصه سوم بود یکی از کارهایی که باید در این شورا تصمیم‌گیری و اجرا شود، نحوه استفاده از مدیران و اساتید و فادار به دین و نظام اسلامی و انقلاب است.^۱

۵. اولین کاری که سلطه گران در رابطه با فرهنگ کشورهای تحت سلطه می‌کنند

در رابطه با فرهنگ کشورهای تحت سلطه، اولین کاری که سلطه گران می‌کنند - که از قدیم مرسوم بوده است - این است که فرهنگ این کشورها را؛ زبانشان، ارزش‌هایشان، سنت‌ها و ایمان‌شان را با تحقیر، با فشار، با زور، و در مواقعی به‌زور شمشیر و درآوردن چشم - که در تاریخ مواردی از آن داریم - نابود می‌کردند و نمی‌گذاشتند که مردم به زبان خودشان تکلم کنند؛ برای این که زبان وارداتی را قبول کنند.

وقتی انگلیسی‌ها به شبه قاره هند آمدند، زبان فارسی را که زبان دیوانی رایج بود، نگذاشتند پابرجا بماند و با گلوله و با فشار گفتند که حق ندارید فارسی حرف بزنید؛ فارسی را منسوخ کردند؛ انگلیسی را به جایش آوردند. در دوره حکومت سیاه پهلوی‌ها هم باورهای مذهبی و عمومی و نیروبخش به جامعه؛ ایمان و اعتقادات، را از مردم به تدریج بیرون کشاندند و غیرت‌زدایی و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶.





۶ معنا و مفهوم حقیقی تهاجم فرهنگی

من که می‌گویم تهاجم فرهنگی، عده‌ای خیال می‌کنند مراد من این است که مثلاً پسری موهایش را تا این جا بلند کند. خیال می‌کنند بنده با سوری بلند تا این جا مخالفم. مسئله تهاجم فرهنگی این نیست. البته بی‌بندوباری و فساد هم یکی از شاخه‌های تهاجم فرهنگی است؛ اما تهاجم فرهنگی بزرگ‌تر این است که این‌ها در طول سال‌های متمادی به مغز ایرانی و باور ایرانی تزریق کردند که تو نمی‌توانی؛ باید دنباله‌رو غرب و اروپا باشی. نمی‌گذارند خودمان را باور کنیم. الان شما اگر در علوم انسانی، در علوم طبیعی، در فیزیک و در ریاضی و غیره یک نظریه علمی داشته باشید، چنانچه برخلاف نظریات رایج و نوشته شده دنیا باشد، عده‌ای می‌ایستند و می‌گویند حرف شما در اقتصاد، مخالف با نظریه فلائی است؛ حرف شما در روان‌شناسی، مخالف با نظریه فلائی است. یعنی آن طوری که مؤمنین نسبت به قرآن و کلام خدا و وحی الهی اعتقاد دارند، این‌ها به نظرات فلاان دانشمندان اروپایی همان اندازه یا بیشتر اعتقاد دارند! جالب این جاست که آن نظریات کهنه و منسوخ می‌شود و جایز نظریات جدیدی می‌آید؛ اما این‌ها همان نظریات پنجاه سال پیش را به عنوان یک متن مقدس و یک دین در دست می‌گیرند! ده‌ها سال است که نظریات پوپر در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی کهنه و منسوخ شده و ده‌ها کتاب علیه نظریات او در اروپا نوشته‌اند؛ اما در سال‌های اخیر آدم‌هایی پیدا شدند که با ادعای فهم فلسفی، شروع کردند به ترویج نظریات پوپر!

سال‌های متمادی است که نظریات حاکم بر مراکز اقتصادی دنیا منسوخ شده و حرف‌های جدیدی به بازار آمده است؛ اما عده‌ای هنوز وقتی می‌خواهند

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با هیئت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲/۴/۱.

طراحی اقتصادی بکنند، به آن نظریات کهنه قدیمی نگاه می‌کنند! این‌ها دو عیب دارند: یکی این که مقلدند، دوم این که از تحولات جدید بی‌خبرند؛ همان متن خارجی را که برای آن‌ها تدریس کرده‌اند، مثل یک کتاب مقدس در سینه خود نگه داشته‌اند و امروز به جوان‌های ما می‌دهند. کشور ما مهد فلسفه است، اما برای فهم فلسفه به دیگران مراجعه می‌کنند!^۱

۷. اگر با تهاجم فرهنگی هوشمندان و مدیران برخورد نشود، بسیار خطرناک است.

مناسفانه وقتی درباره تهاجم فرهنگی و ضرورت روبرویی با آن و نهی از منکر سخن می‌گوئیم غالباً ذهن مردم - به دلیل سوابق ذهنی و یا هر چیز دیگر - به سمت مصداق‌های کوچک می‌رود. که این دو نتیجه بد دارد: یکی اینکه یک عده انسان‌های سطحی قضیه را در همان حد منصر می‌بینند و نیرویشان را در جهت همان مثال‌های سطحی و کوچک که هیچ اهمیتی ندارد بسیج می‌کنند و دوم اینکه هوشمندان و متفکرین جامعه که می‌بینند مسئله در این حد خلاصه شده، اهمیت قضیه از نظرشان کاسته می‌شود و این مایه نگرانی است.

برای مثال ممکن است تهاجم فرهنگی در چهره و پوشش چند نفر زن در خیابان متجلی باشد و این را کسی مهم نداند. اما قضیه به اینجا منحصر نمی‌شود. بلکه قضیه این است که حقیقتاً جنبه وسیعی از سوری دشمن با ابزار مؤثر، خطرناک و کارآمد و با استفاده از علم و تکنولوژی به وجود آمده برای اینکه جمهوری اسلامی را با تهاجم فرهنگی مواجه کند.

چنین مبارزه‌ای اگر در مقابله حرکتی انجام نگیرد بلاشک پیروز خواهد بود. به نظر من اگر باین تهاجم، هوشمندان و با بهره‌گیری از روش‌های درست و مدیران مقابله نشود، بسیار خطرناک و نابودکننده است. باید به این قضیه

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۲/۴/۱۷.





تهاجم فرهنگی این است که یک مجموعه -سیاسی یا اقتصادی- برای مقاصد سیاسی خود و برای اسیر کردن یک ملت، به بنیان‌های فرهنگی آن ملت هجوم می‌برد. چنین مجموعه‌ای هم چیزهای تازه‌ای را وارد آن کشور و آن ملت می‌کند؛ اما به قصد جایگزین کردن آن‌ها با فرهنگ و باورهای ملی، این، اسمش تهاجم است.

در تبادل فرهنگی، هدف، بارور کردن فرهنگ ملی و کامل کردن آن است. اما در تهاجم فرهنگی، هدف، ریشه کن کردن فرهنگ ملی و از بین بردن آن است. در تبادل فرهنگی، آن ملتی که از ملت‌های دیگر چیزی می‌گیرد، می‌گردد چیزهای مطبوع و دلنشین و خوب و مورد علاقه را می‌گیرد. فرض بفرمایید، دانش راز آن‌ها تعلیم می‌گیرد. فرض کنید، ملت ایران به اروپا می‌رود و می‌بیند آن‌ها مردمی اهل سختکوشی و خطر کردن‌دندند. اگر این راز آن‌ها یاد بگیرد، خیلی خوب است. به اقصای شرق آسیا می‌رود و می‌بیند که آن‌ها مردمی هستند دارای وجدان کار، علاقه‌مند به کار، مشتاق کار. اگر این راز آن‌ها یاد بگیرد، خیلی خوب است. به فلان کشور می‌رود و می‌بیند مردم آن کشور، وقت شناس، دارای نظم و انضباط، دارای محبت، دارای حین ادب و حس احترامند. اگر یاد بگیرد، این‌ها چیزهای خوبی است.

در تبادل فرهنگی، قضیه چنین است. ملت فراگیرنده، می‌گردد نقاط درست و چیزهایی را که فرهنگ او را کامل می‌کند، از دیگران تعلیم می‌گیرد. درست مثل انسانی که ضعیف است و دنبال غذای مناسبی می‌گردد. دوا و غذای مناسب را مصرف می‌کند، تا سالم شود و نقصش از بین برود. در تهاجم فرهنگی، چیزهایی که به ملت مورد تهاجم می‌دهند، چیزهای خوب نیست، بلکه چیزهای بد است.

فرض بفرمایید اروپایی‌ها، وقتی تهاجم فرهنگی را در کشور ما شروع کردند، نیامدند روحیه وقت شناسی‌شان را، روحیه شجاعت و خطر کردن در مسائل را، یا تجسس و کنجکاوی علمی را، در ملت ما منتشر کنند و با تبلیغات و



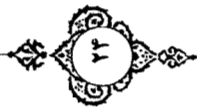
رسید. در این زمینه بایستی از اعمال سلیقه جلوگیری کرد. اینکه فلان مسئول فلان بخش فرهنگی ما در یک قضیه‌ای سلیقه‌ای دارد، نباید ملاک باشد، بلکه باید خطر را با همان اهمیتی که دارد دید.^۱

۸. تفاوت‌های تهاجم فرهنگی و تبادل فرهنگی

«تهاجم فرهنگی»، با «تبادل فرهنگی» متفاوت است. تبادل فرهنگی لازم است. هیچ ملتی بی‌نیاز نیست از این که در همه زمینه‌ها، از جمله در زمینه مسائل فرهنگی - آن مجموعه مسائلی که به آن‌ها نام فرهنگ داده می‌شود - از ملت‌های دیگر بیاموزد. همیشه تاریخ نیز همین بوده است. ملت‌ها در رفت و آمدهایشان، آداب زندگی را، خُلقیات را، علم را، لباس پوشیدن را، آداب معاشرت را، زبان را، معارف را و دین را از یکدیگر فرا گرفته‌اند. این، مهم‌ترین تبادل‌های ملت‌ها با هم بوده است؛ حتی مهم‌تر از تبادل اقتصادی و کالا. بسیار اتفاق افتاده است که این تبادل فرهنگی، به تغییر مذهب یک کشور انجامیده است!

مثلاً در شرق آسیا، بیشترین عاملی که اسلام را به این کشورها - از جمله به کشور اندونزی، به کشور مالزی و حتی به قسمت‌های مهمی از شبه قاره - بُرد، دعوت مبلغین نبود؛ بلکه رفت و آمد آحاد ملت ایران بود. تجار و سیاحان ایرانی راه افتادند، رفتند، آمدند و در سایه این رفت و آمدهاست که شما می‌بینید ملت بزرگی که امروز شاید بزرگ‌ترین ملت اسلامی در آسیاست - یعنی اندونزی - مسلمان شده است. این اسلام را اول بار، نه مبلغین دینی برای آن‌ها بردند و نه شمشیر و جنگ! اسلام را همین رفت و آمدها برد. خود ملت ما هم، در طول زمان، خیلی چیزها از ملت‌های دیگر آموخته است، و این، یک روند ضروری برای ترو تازه ماندن معارف و حیات فرهنگی در سرتاسر عالم است. این، تبادل فرهنگی است و خوب است.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۸/۹/۱۹.



تحقیقات، سعی کنند ملت ایران، ملتی دارای وجدان کاری یا وجدان علمی شود. این کارها را که نمی‌کنند! مسئله لایبالی‌گری جنسی را وارد کشور ما می‌کردند.

ملت ما، در طول هزاران سال، ملتی بود دارای مبالغت جنسی؛ یعنی رعایت‌های مربوط به زن و مرد و این در تمام دوران اسلامی بوده است. نه این که کسی خطا و تخلف نمی‌کرده؛ خطا همیشه هست. در همه دوران‌ها و در همه زمینه‌ها، افراد بشر خطا می‌کنند. خطا هست؛ اما خطا غیر از این است که چیزی بشود عرف جامعه!

ملت ما، ملتی بود که از هرزگی و عیاشی‌های فراگیر و مجالس عیش و طرب و این چیزها، بری بود. این کارها مخصوص اشراف و پادشاهان و شاهزاده‌ها و ملک‌زاده خانم‌ها و امثال این‌ها بود، که عیاشی کنند و شب تا صبح بیدار بمانند. اروپایی‌ها، میخانه‌هایشان در طول مدت شب و روز و دوران سال و همه تاریخ همیشه روبه‌راه بود. این، تاریخ اروپاست. هرکس می‌خواهد، برود بخواند و ببیند. این را خوانستند وارد کشور ما بکنند و تا آن‌جا که توانستند، کردند.

در تهاجم فرهنگی، دشمن می‌کرده آن نقطه‌ای از فرهنگ خود را به این ملت می‌دهد و وارد این ملت می‌کند که خودش می‌خواهد. معلوم است که دشمن چه می‌خواهد! اگر در تبادل فرهنگی، ملتی که از فرهنگ بیگانه چیزی می‌گیرد، تشبیه به آدمی شود که در کوچه و بازار، غذا و دوا می‌نماید می‌خرد که مصرف کند؛ در تهاجم فرهنگی، ملتی را که تحت تهاجم قرار گرفته است، باید به بیماری که افتاده و خودش کاری نمی‌تواند بکند، تشبیه کنیم. آن وقت دشمن، آمبولی به او تزریق می‌کند و معلوم است آمبولی که دشمن تزریق کند، چیست! این، فرق دارد با آن دارو و درمانی که خود شما بروید و آن را با میل انتخاب و وارد بدن‌تان کنید. این، تهاجم فرهنگی است.

پس، تبادل فرهنگی به انتخاب ماست؛ اما تهاجم فرهنگی به انتخاب دشمن

است. تبادل فرهنگی انجام می‌دهیم تا کامل شویم؛ یعنی فرهنگ خودی را کامل کنیم. اما تهاجم فرهنگی انجام می‌گیرد تا فرهنگ خودی را ریشه کن کند. تبادل فرهنگی از چیزهای خوب است؛ تهاجم فرهنگی از چیزهای بد است. تبادل فرهنگی در هنگام قوت و روزگار توانایی یک ملت انجام می‌گیرد؛ ولی تهاجم فرهنگی در دوران ضعف یک ملت است. لذا دیدید که استعمارگران، در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین، هر جا خواستند وارد شوند، قبل از آن‌که سیاستمداران و سربازان و قزاق‌هایشان وارد شوند، مسیونرهای مسیحی و هیأت‌های تبشیری مسیحی شان وارد شدند! سرخپوستان و سیاهپوستان را اول مسیحی کردند، بعد طناب استعمار به گردنشان انداختند. بعد از خانه و کاشانه‌شان، آواره‌شان کردند و پدرشان را در آورند!

در همین ایران ما، به اواخر دوران قاجار نگاه کنید! ببینید چقدر کشیش از اروپا راه افتادند و به قصد مسیحی کردن مردم به این‌جا آمدند! البته آن‌ها، مثل دزدانسی که به کاهدان می‌زند، تفهیدند برای ترویج مسیحیت باید به کجا بروند. آن‌ها موفق نشدند؛ اما قصدشان این بود. نمی‌شود گفت که سرمایه‌داران و کمپانی‌ها و غارتگران بین‌المللی، معتقد به حضرت مسیحند! آن‌ها چه می‌شناسند مسیح کیست؟! در محیط‌هایی که یک فرهنگ ملی مدافع -مدافع حیثیت خود- وجود دارد، کار اول این است که آن فرهنگ را از آن‌ها بگیرند. مثل این که اگر یک عدّه سرباز بخواهند به یک قلعه مستحکم حمله کنند، کار اول این است که پای این قلعه آب می‌اندازند؛ شاید دیوارهایش بریزد. دیوارهای این قلعه راه هر طور بتوانند، سست می‌کنند. این، اولین کار است. یا این که قلعه‌گران را خواب می‌کنند. به قول سعدی که در آن داستان، در گلستان، می‌گوید: «اولین دشمنی که بر ناخت، خواب بود» خواب، اولین دشمنشان بود. چشم‌هایشان گرم شد و خوابشان برد. بعد از آن‌که این دشمن خودی -که خواب باشد- از درون خودشان چشم‌های آن‌ها را بست و دست‌هایشان لمس شد، دشمن آمد دست‌های این‌ها را بست و هر چه خواست، برداشت و برد!

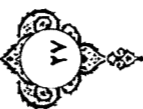




حتماً باید رنگ لباس خود را همان رنگی انتخاب کنید که او می‌پسندد؟ اگر این استاد عادت بدی هم داشت، شما باید این عادت بد را از او یاد بگیرید؟ فرض کنید استاد وسط درس گفتن، دستش را در دماغش می‌کند؛ شما علم را از او یاد بگیرید، چرا این کار را از او یاد می‌گیرید؟

اروپایی‌ها کارهای غلط و خطا و رفتارهای زشت الی ماشاءالله دارند؛ چرا باید این کارها را از آنها یاد بگیریم؟ آن مردِ مجذوبِ مفتونِ دانش‌غریبی‌ها می‌گفت: ما باید از فرق سر تا نوک پا غربی شویم، چرا؟ ما ایرانی هستیم و باید ایرانی بمانیم، ما مسلمانیم و باید مسلمان باشیم. آن‌ها بیشتر از ما علم دارند؛ خوب، ما می‌رویم علمشان را یاد می‌گیریم؛ چرا باید عادات و فرهنگ و رفتار و آداب معاشرت آن‌ها را یاد بگیریم؛ این چه منطق غلطی است؟

چون آن‌ها به دلیلی باید چیزی به نام کراوات دور گردنشان ببندند - که البته ما نمی‌گوییم شما چرا کراوات می‌بندید؛ کراوات مال آن‌هاست - آیا ما هم باید از آن‌ها تقلید کنیم؟ منطق ما برای این کار چیست؟ چرا ما لباس و رفتار و آداب معاشرت و حرف زدن و حتی لهجه آن‌ها را تقلید کنیم؟ من گاهی می‌بینم در تلویزیون گزارشگر ما از فلان نقطه دنیا دارد به زبان فارسی گزارش می‌دهد و مطلب مربوط به ایران است؛ اما زبان فارسی را طوری حرف می‌زند مثل این که یک انگلیسی دارد به زبان فارسی حرف می‌زند! این، ضعف نفس و احساس حقارت است.^۱



۱۰. **بوتری علمی غربی‌ها دلیل بر این نیست که ما عادات فرهنگی و رفتار و آداب معاشرت خود را هم از آن‌ها یاد بگیریم**
 عده‌ای فکر می‌کنند چون غربی‌ها از لحاظ علمی بر ما برتری دارند، پس ما باید فرهنگ و عقاید و آداب معاشرت و آداب زندگی و روابط اجتماعی و سیاسی مان را از آن‌ها یاد بگیریم؛ این اشتباه است. اگر استادی در کلاس به شما درس بدهد و خیلی هم استاد خوبی باشد و به او علاقه هم داشته باشید، آیا

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۷۱/۰۵/۲۱.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه، صنعتی اصر کبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.



تهاجم فرهنگی، این گونه عمل می‌کنند.^۱
 ۹. **حرف‌افزار شدن به تفکر و ذائقه ترجمه‌ای از مصادیق تهاجم فرهنگی و مصیبتی بزرگ است**

تهاجم فرهنگی، مخصوص برخی از پدیده‌های ظاهری و سطحی نیست؛ مسئله این است که یک مجموعه فرهنگی در دنیا با تکیه به نفت، حق و تو، سلاح میکرب و شیمیایی، بمب اتمی و قدرت سیاسی می‌خواهد همه باورها و چارچوب‌های مورد پسند خودش برای ملت‌ها و کشورهای دیگر را به آن‌ها تحمیل کند؛ این است که یک کشور گاهی به تفکر و ذائقه ترجمه‌ای دچار می‌شود؛ فکر هم که می‌کند، ترجمه‌ای فکر می‌کند و فرآورده‌های فکری دیگران را می‌گیرد؛ البته نه فرآورده‌های دست اول؛ فرآورده‌های دست دوم، نسخ شده، دستمالی شده و از میدان خارج شده‌ای را که آن‌ها برای یک کشور و یک ملت لازم می‌دانند و از راه تبلیغاتی به آن ملت تزریق می‌کنند و به عنوان فکر نو یا آن ملت در میان می‌گذارند. این برای یک ملت از هر مصیبتی بزرگ‌تر و سخت‌تر است.^۲



۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان، اساتید، مصلحان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.

درونی عناصر انسانی کشور جوشان شود و علم بومی گردد. سرمایه گذاری برای علم، باید با این هدف باشد؛ و الا این که دیگران فرآورده‌های علمی داشته باشند و فرمول‌ها و کلماتی را به ما بیاموزند و ما بدون این که هیچ عمقی از آن به دست بیآوریم، آن کلمات را یاد بگیریم، به پیشرفت هیچ کشوری کمک نمی‌کند؛ نه ما و نه هیچ کشور دیگری.

در گذشته سرچشمه علم در این کشور خشک شده بود. از طرق مختلف این کار صورت می‌گرفت؛ یکی این بود که در مقابل هیمنه پیشرفت دانش غربی، این تصور در کشور ما غلیظ شد و مورد تأکید قرار گرفت که ایرانی قادر نیست، ایرانی نمی‌تواند، ایرانی استعداد لازم را برای پیشرفت علمی و صنعتی ندارد. امروز این حرف به گوش شما بیگانه و ناآشناست؛ اما بدانید که در یک دوره طولانی، این فکر در کشور تولید و ترویج شد؛ گفتند

ایرانی به درد ادبیات می‌خورد - ادبیات بزم و گل و بلبل و این طور چیزها - آن هم ادبیات به معنای شعر؛ و الا تحقیقات ادبی را هم باز باید اروپایی‌ها و مستشرقین اروپایی می‌آمدند می‌کردند. ایرانی به درد کارهای جدی و اساسی نمی‌خورد.

نتیجه فقر علمی، فقر صنعتی شد. نتیجه فقر صنعتی، خرج کردن همه سرمایه‌ها برای رسیدن به سطح زندگی معمولی متعارف دنیایی شد؛ یعنی وارد کردن، صنعت موتاز، دائم دنبال دیگران دودیدن، نفت و همه سرمایه‌های داخلی را تقدیم کردن.

نتیجه دیگرش این بود که خیلی از استعدادهای طبیعی - غیر از استعدادهای انسانی - در کشور ما متوقف ماند. وقتی مردمی دانشمند نبودند، اهل صنعت نبودند و فناوری و علم نداشتند، از بسیاری از ثروت‌های موجود طبیعی خودشان هم غافل می‌مانند. سال‌های متناهی می‌گذشت؛ نفت در این کشور بود، اما کسی نبود که بداند این نفت چیست و به چه دردی می‌خورد؛ دیگرانی که پیشرفت کرده بودند، این ماده را می‌شناختند و کاربرد آن را می‌دانستند؛ لذا

آن‌ها آمدند آن را کشف و استخراج کردند؛ صاحب آن شدند و به سود خودشان تصرف کردند؛ هم در کشور ما و هم در اغلب کشورهای نفت‌خیز دنیا. همه این‌ها دنباله عقب‌ماندگی علمی است.

وقتی علم نباشد، صنعت نیست. وقتی صنعت نباشد، همه موجودی برای به دست جامعه کشف نمی‌شود. وقتی صنعت نباشد، همه موجودی برای به دست آوردن صنعت روز خرج می‌شود؛ دنباله‌روی از بیگانه و گرفتن ناگزیر فرهنگ بیگانه و تبعیت ناگزیر از سیاست‌های بیگانه هم به دنبالش پدید می‌آید. همه این‌ها ناشی از بی‌علمی است. بنابراین علم باید در کشور ترویج شود. یکی از کارهای مهم انقلاب همین بود؛ علم را در داخل کشور ترویج کرد.^۱

۱۲. خطر اشاعه بنیان‌های فرهنگی فاسد و بی‌بند و باری از توپ و

تفنگ بیشتر است

بنده بارها گفته بودم که دشمنان ملت ایران بیش از آنچه به توپ و تفنگ و این چیزها احتیاج داشته باشند، به اشاعه بنیان‌های فرهنگی فاسد نیاز دارند. در خبرها خواندم که یکی از مسئولان یک مرکز مهم سیاسی در امریکا گفته به جای انداختن بمب، دامن‌های کوتاه برایشان بفرستید؛ راست می‌گوید؛ اگر برای کشوری شهوات جنسی و آمیزش بی‌رویه زن و مرد و دختر و پسر را ترویج کردند و جوان را به راه‌هایی کشاندند که فریژه او هم به‌طور طبیعی متماثل به آن است، دیگر احتیاج به استفاده از توپ و تفنگ علیه یک ملت نیست.

فساد، یک ملت را به خودی خود ضایع و باطل می‌کند و آینده او را تباہ می‌سازد. امروز خود آمریکایی‌ها از آینده خودشان دارند می‌ترسند؛ من این را در بعضی از مقالات روشن‌بینان می‌بینم؛ مربوط به الان هم نیست؛ شاید ده پانزده سال است که این پدیده در امریکا پیدا شده. کسانی از صاحب‌نظرهای این‌ها نسل امروز امریکا و رشد فساد در آن را می‌بینند؛ رواج همجنس‌بازی،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در پایان سخنان دانشجویان، ۱۳۸۲/۸/۱۰.



۲



نابودی خانواده، کثرت کودکان خیابان‌خواب و رشد جنایت کودکان و نوجوانان را مشاهده می‌کنند؛ می‌دانند که این وضعیت حتی کشوری با تمدن آمریکایی را، با این همه پیشرفت علمی و فناوری، در آینده‌ای نه چندان دور به زمین خواهد زد؛ لذا دارند هشدار می‌دهند.

از مدت‌ها پیش توصیه آن‌ها این بوده است - و حتی به هالیوود و جاهای دیگر هم فشار می‌آوردند - که در تلویزیون‌ها به جای نمایش فیلم‌های شهوت‌ناک و خشونت‌بار، فیلم‌های خانوادگی را نمایش بدهند، که رمان‌های هم منتشر شده است. حتی اسم نویسنده‌ها را هم ذکر کرده‌اند. البته حرکت و مسیر آن‌ها در جهت فساد به نقطه‌ای رسیده که قابل پیشگیری نیست و نمی‌توانند جلوی این فساد را بگیرند. ممکن است مختصری به تأخیر بیندازند، اما نمی‌توانند جلوی رانی‌شان را بگیرند. لیکن ما می‌توانیم؛ ما هنوز با آن سراسیمگی‌های خطرناک خیلی فاصله داریم.^۱

۱. بیان رهنبر معظم انقلاب در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.



روشنفکری^۱

۱۳. مقدمه

در انتخاب بحثی که امروز برای شما دانشجویان عزیز مطرح می‌کنم، خیلی دچار تردید نشدم. البته سخنان زیادی هست که ذکر می‌شود، و خیلی مناسب است که با شما جوانان عزیز، به خصوص دانشجویان در میان گذاشته شود، و به قول معروف: «یک سینه حرف زند در دهان ماه، لیکن بحثی که به نظرم رسید امروز مطرح کنم، موضوعی است که بارها در ذهن من گذشته و روی آن فکر و مطالعه کرده‌ام و به آن اهمیت می‌دهم.

البته این بحث، احتمالاً بحث قابل گسترشی است. امروز برای اول بار من این مسئله را طرح می‌کنم، و اگر خود من در جلسات یا نوبت‌های دیگری که به این دانشگاه یا دانشگاه‌های دیگر می‌روم، مجال و فرصت بشود، آن را ادامه می‌دهم. دانشجویان، به خصوص دانشجویان رشته تاریخ و رشته‌های علوم اجتماعی، می‌توانند روی این قضیه‌ای که من مطرح می‌کنم، فکر و مطالعه کنند.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.



روشنفکری داشت و می خواست علیه دستگاه استبداد ناصرالدین شاه می دانید که در بیست سال آخر زندگی ناصرالدین شاه، انحصارات خارجی پدر این مملکت را در آورد. انگلیسی ها می آمدند انحصاری می گرفتند انحصار گمرکات، انحصار دخانیات، انحصار راه آهن و ... باز روس ها از آن طرف می آمدند و می گفتند شما به رقیب ما امتیاز این معامله انحصاری و این به اصطلاح تجارت را دادید، باید به ما هم بدهید؛ به او هم چیزی می دادند! بعدها اسم این را «موازنه مثبت» گذاشتند؛ موازنه بین روس و انگلیس در سیاست خارجی و ارتباطات اقتصادی؛ منتها بر مبنای مسابقه! یک چیزی به این قدرت بدهند، دیگری فرود بگویند چرا به من ندادید؛ این ها هم بگویند بگیر این هم مال تو! باز او بگوید مال من کم شد، بگویند این هم مال تو! ایران را داشتند به نفع خاندان سلطنت یعنی همان ناصرالدین شاه و درباری ها و هر کسی که بتواند از این سفره یغما لقمه ای ببرد غارت می کردند.

این آقای روشنفکری که به عنوان معروف ترین پیام آور روشنفکری و روشنگری در ایران مطرح بود - یعنی همین: میرزا ملکم خان - خودش دلال قضیه رویتر بود! در همین انحصار معروف تنباکو که میرزای شیرازی، مرجع تقلید وقت آن را تحریم کرد و جلوی این معامله زیانبار را گرفت میرزا ملکم خان خودش دلال آن بود!

واقعاً یکی از دلالتی های عمده میرزا ملکم ارمنی، همین قضیه رژی بود، که دربار هم آن را قبول کرد. این آدم می خواهد در ایران پیام آور روشنفکری باشد؛ یعنی مردم را به آینده، به تجدد و نوگرایی دعوت کند؛ ببینید مردم چه از آب درمی آیند!

من نمی دانم شما چه قدر از تاریخ معاصر اطلاع دارید و چه قدر آن را خوانده اید. چه قدر خوب است که شماها در تابستان که قدری فراغت پیدا می کنید، واقعاً برنامه ریزی کنید و قدری از تاریخ معاصر، از جمله همین قضیه

این بحث، یعنی درباره مقوله روشنفکری و روشنگران در کشور ما است، که به نظر من مقوله مهمی است.

این مسئله، مسئله ای است که اگر من بخوام روی آن اسم بگذارم، مثلاً خوام گفت: ارتجاع روشنفکران، یا ارتجاع به روشنفکری. می دانید که مقوله روشنفکری، اساساً ضد ارتجاع است. روشنفکری مقوله ای است که رو به جلو دارد و به آینده نگاه می کند؛ یعنی همان مفهومی که در فارسی آن را از «انکتوتال» فرانسه ترجمه کرده اند.

البته کسانی که اهل فن این کار و اهل زبانند، می گویند این ترجمه، ترجمه درست و دقیقی نیست. حالا هر چه هست، معلوم است که مقصود چیست. من بعداً مقداری هم در این خصوص توضیح می دهم.

این هویت پیشرو و آینده نگر، رو به مستقبل دارد و نمی تواند با رجعت و عقبگرد خود بکند؛ اما من پدیده ای را مشاهده کردم و مشاهده می کنم، که جز اسم گفته شده برای آن، عنوانی پیدا نمی کنم: ارتجاع روشنفکری، رجعت روشنفکری.

۱۲. تولد روشنفکری در ایران

من بارها گفته ام که روشنفکری در ایران، بیمار متولد شد. مقوله روشنفکری، با خصوصیتی که در عالم تحقق و واقعیت دارد که در آن، فکر علمی، نگاه به آینده، فزائنگی، هوشمندی، احساس درد در مسائل اجتماعی؛ به خصوص آنچه که مربوط به فرهنگ است در کشور ما بیمار و ناسالم و معیوب متولد شد. چرا؟ چون کسانی که روشنفکران اول تاریخ ما هستند، آدم های ناسالمینند. حالا من چند نفر از این شخصیت ها و پیشروان روشنفکری در ایران را اسم می آورم: میرزا ملکم خان ارمنی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، حاج سیاح محلاتی.

این کسانی که اولین نشانه ها و پیام های روشنفکری قرن نوزدهمی اروپا را وارد ایران کردند، به شدت نامطمئن بودند. مثلاً میرزا ملکم خان که داعیه



کتاب نگاه کنید، خواهید دید که آن افرادی که اولین پرچم‌ها و پیام‌های روشنفکری، با آن‌ها دیده و شنیده و شناخته می‌شد، چه کسانی بودند. دوره قاجار به این ترتیب گذشت؛ یعنی یک روشنفکر وطنی میهنی بی‌غرض دلسوز علاقه‌مند، در بین مجموعه روشنفکران ایران کمتر دیده شد.

۱۶. دوره رضا خان

بعد دوره رضاخان آمد. در این دوره، روشنفکران درجه یک کشور، از اساتید، از نویسندگان، از متفکرانی که جزو زیدگان روشنفکری بودند، در خدمت رضاخان قرار گرفتند؛ رضاخانی که از فرهنگ و معرفت نبرده بود و دفاع این‌ها از رضاخان، هیچ وجهی نداشت؛ نه باسواد بود، نه فرهنگی بود، نه ملی بود؛ همه می‌دانستند که سیاست‌های انگلیسی‌هاست که اجرامی شود. خود روشنفکران می‌دیدند که انگلیسی‌ها رضاخان را آوردند، برکشیدند، به قدرت رساندند، سلطنت او را تقویت کردند، مقدماتش را فراهم کردند، موانعش را نابود کردند و جهاده را برای او صاف نمودند. در آن موقع، روشنفکران، ایدئولوگ‌های حکومت کودتایی رضاخانی شدند؛ هرکاری که او خواست بکند، این‌ها ایدئولوژی و زیربنای فکریش را فراهم می‌کردند و برایش مجوز درست می‌نمودند.

من دوست دارم این بحث را، نه به عنوان یک مسئول، بلکه به عنوان یک روحانی و یک طلبه، و به عنوان کسی که تقریباً همهٔ جوانیم را در فضای روشنفکری زمان خود گذرانده‌ام و با خیلی از این چهره‌های معروف روشنفکری ایران، یا از نزدیک آشنا بوده‌ام، یا با آثارشان آشنا بوده‌ام و درست آن‌ها را می‌شناسم از شاعرشان، نویسنده‌شان، هنرمندشان مطرح کنم و با شما حرف بزنم.

دلم می‌خواهد شما جوانان این دوره، قدری فضای فرهنگ کشورتان را بشناسید؛ چون شماها جزو قشرهای روشنفکر هستید. ببینید کجا قرار دارید، چه

۱۵. دوره قاجاریه

طبقات بعدی روشنفکری هم در ایران، طبقات مطمئن نبودند؛ بیشتر شاهزاده‌ها و اشراف و اعیان‌زاده‌ها بودند. شما شرح حال سه جلدی عبدالله مستوفی را نگاه کنید، که خودش آن را نوشته است. خود او هم از همان روشنفکران است؛ ضمناً از اعیان زاده‌ها و خان‌زاده‌های دستگاه قاجار است. البته او شخصیت متعادلی است؛ شخصیت منفی به نظر نمی‌رسد. اگر شما به آن

تیاکو را مطالعه کنید. کتاب‌هایی هم دربارهٔ این موضوع نوشته شده، که مناسب است آن‌ها را بخوانید. البته مطالعهٔ کتاب‌های امین را می‌گویم. بعضی‌ها هستند که چون پای روحانیت و دین در میان است، از عنادی که با دین دارند، حاضر نیستند به افتخار به این بزرگی اعتراف کنند و آن را مطرح نمایند.

از یک بعد دیگر، میرزا فتحعلی آخوندزاده شبیه میرزا ملکم خان است. این آخوندزاده، از خامنه است. من از خامنه‌های قدیمی و بعضی از خوشاوندان خودمان چیزهای زیادی نسبت به او شنیده‌ام و می‌دانم. ایشان قبل از انقلاب اکثراً به قفقاز رفت و در روسیه سفرهٔ تزارها نشست و با کمک تزارها و زیر سایهٔ آن‌ها، به خیال خودش بنا کرد علیه دستگاه استبداد ایران مبارزه کرد؛ این مبارزه، مبارزهٔ نامطمئن بود؛ این قابل قبول نبود. اولین چیزی را هم که این‌ها هدف قرار می‌دادند، به جای این که بیشتر به استبداد و جهات سیاسی بپردازند، به دین و اعتقادات مردم و سنت‌های اصیل بومی می‌پرداختند، که آن را بعداً خواهم گفت.

حاج سیاح هم یک نمونهٔ سوم است. او شرح حال زندگی خودش را در سفر اروپایی نوشته است. کسی که این کتاب را بخواند، شک نمی‌کند که در این کتاب، به صورت سفارش شده‌ای سعی شده، با هرچایی که پای یک روحانی آزاده‌ی بزرگ در میان است، برخورد شود؛ عملاً نام او کتمان شود و ماجرای او مطرح نگردد. روشنفکری در ایران، این‌گونه متولد شد.

بوده و چه شده، و می خواهند چه بشود؛ مایلم شما این نکته را توجه کنید.

۱۷. از شهریور ۲۰ تا مرداد ۳۲

در دوره بعد از رفتن رضاخان و بعد از شهریور ۲۰ که حکومت عجیب و غریبی در آن وقت تشکیل شده بود بخشی از روشنفکران در آن موقع به حزب توده پیوستند؛ که اتفاقاً بعضی از صادق‌ترین روشنفکران از این‌ها بودند که به حزب توده پیوستند؛ اگرچه به شوروی وابسته بودند. آن وقت، خودشان هم اعتراف داشتند؛ همه‌شان هم قبول داشتند که به شوروی وابسته بودند؛ و شوروی‌ها در ایجاد و پشتیبانی این‌ها نقش داشتند، و این‌ها مثل ستون پنجم شوروی‌ها در ایران عمل می‌کردند.

شما به خاطرات همین کیانوری و دیگر رؤسای توده‌ای‌ها که در جمهوری اسلامی گیر افتادند، نگاه کنید. خاطرات این‌ها چاپ شده است؛ از پنجاه سال قبل، شصت سال قبل صحبت می‌کنند. با آن‌که این‌ها شاید همه حقایق را هم نمی‌خواستند بگویند، اما کاملاً از گوشه و کنار حرف‌هایشان مشخص می‌شود که آن روز حقیقت حزب توده چه بود. در عین حال، باز صادق‌ترین و مخلص‌ترین روشنفکران در همین مجموعه جمع شده بودند؛ یکی از آن‌ها خود جلال آل احمد بود، که من در این بحث، از حرف‌های او برای شما نقل خواهم کرد. مرحوم جلال آل احمد، جزو حزب توده بود. خلیل ملکی و دیگران، اول در حزب توده بودند.

من یادم نیست که این حرف را از خودش شنیدم، یا دوستی برای من نقل می‌کرد. سال ۴۷ ایشان به مشهد آمده بود. در جلسه‌ای که با آن مرحوم بودیم، از این حرف‌ها خیلی گذشت. احتمال می‌دهم خود شنیده باشیم، احتمال هم می‌دهم کسی از او شنیده بود و برای من نقل می‌کرد. ما در اتاق‌های حزب توده، مرتب از این اتاق به آن اتاق جلو رفتیم منظور ش این بود که مراحل حزبی را طی کردیم به جایی رسیدیم، دیدیم که از پشت دیوار صدا می‌آید؛

گفتم آن‌جا کجاست، گفتند این‌جا مسکراست؛ گفتم ما نیستیم؛ برگشتم.

یعنی به مجرد این که در سلسله مراتب حزبی احساس کردند که این وابسته به خارج است، گفتند که ما دیگر نیستیم؛ بیرون آمدند، و با خلیل ملکی و جماعتی دیگر، نیروی سوم را درست کردند؛ مخلص‌ها آن‌جا بودند. این دوره، تا حدود دوران دکتر مصدق و بعد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه یافت.

۱۸. دوران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

بعد از ۲۸ مرداد، از لحاظ نشان دادن انگیزه‌های یک روشنفکر در مقابل یک دستگاه فاسد، سکوت عجیبی در فضای روشنفکری هست. خیلی از کسانی که در دهه ۲۰ مورد غضب دستگاه قرار گرفته بودند، در دهه ۳۰ به همکاران مطیع دستگاه تبدیل شدند!

آل احمد در کتاب «خدمت و خیانت روشنفکران» از همین روشنفکری دهه ۳۰ حرف می‌زند. آل احمد این کتاب را در سال ۴۳ شروع کرده، که تا سال ۴۷ ادامه داشت. سال ۴۷ که آل احمد به مشهد آمد، ما ایشان را دیدیم. به مناسبتی صحبت از این کتاب شد، گفت مدتی است به کاری مشغولم؛ بعد فهمیدیم که از سال ۴۳ مشغول این کتاب بوده است.

او از ما در زمینه‌های خاصی مطالبی می‌خواست، که فکر می‌کرد ما از آن‌ها اطلاع داریم. آن‌جا بود که ما فهمیدیم او این کتاب را دارد می‌نویسد. این کتاب بعد از فروش منتشر شد. آن کتاب، کتابی نبود که در رژیم گذشته اجازه پخش داشته باشد؛ کتاب صدر در صد ممنوعی محسوب می‌شد و امکان نداشت پخش بشود.

البته در این‌جا آل احمد مواضع خیلی خوبی را اتخاذ می‌کند؛ اما در عین حال شما می‌بینید که همین آل احمد معتقد به مذهب و معتقد به سنت‌های ایرانی و بومی و شدیداً پایند به این سنت‌ها، و معتقد به زبان و ادب فارسی، و بیگانه از غرب و دشمن غربزدگی، باز درباره مسائل روشنفکری، در همان فضای



بی‌اعتنا باشد؛ علت چیست؟ روشنفکری، عبارت است از آن حرکتی، شعفی، کار و وضعی که با فعالیت فکر سر و کار دارد.

روشنفکر، کسی است که بیشتر با مغز خودش کار می‌کند، تا با باوریش؛ با اعصاب خودش کار می‌کند، تا با عضلاتش؛ این روشنفکر است. لذا در طبقات روشنفکری که سپس در فصل‌های بعدی کتابش ذکر می‌کند، از شاعر و نویسنده و متفکر و امثال این‌ها شروع می‌کند، تا به استاد دانشگاه و دانشجو و دبیر و معلم و روزنامه‌نگار - که آخرین آن‌ها روزنامه‌نگار و خبرنگار است - می‌رسد.

چرا باید کسی که با تفکر خودش کار می‌کند، لزوماً به سنت‌های زادگاه و کشور و میهن و تاریخ خودش بیگانه باشد، حتی با آن‌ها دشمن باشد، یا بایستی با مذهب مخالف باشد؛ پاسخ این سؤال در خلال حرف‌های خود این مرحوم، یا بعضی حرف‌های دیگری که در این زمینه‌ها زده شده، به دست می‌آید. علت این است که آن روزی که مقوله «انتلکتوئل» اول بار در فرانسه به وجود آمد، اوقاتی بود که ملت فرانسه و اروپا از قرون وسطی خارج شده بودند؛ مذهب کلیسایی سیاه‌خشنی مسیحیت را پشت سر انداخته و طرد کرده بودند. دانشمندان می‌کشید، مخترعان را محاکمه می‌کرد، تبعید می‌کرد، نابود می‌کرد، کتاب علمی را از بین می‌برد.

این بدیهی است که یک عده انسان‌های فرزانه پیدا شوند و آن مذهبی که این خصوصیت را داشت و از خرافات و حرف‌هایی که هیچ انسان خردپندی آن را قبول نمی‌کند، پُر بود، به کناری بیندازند و به کارهای جدید رو بیاورند و دائرةالمعارف جدید فرانسه را بنویسند و کارهای بزرگ علمی را شروع کنند. بدیهی است که این‌ها طبیعت کارشان پشت کردن به آن مذهب بود. آن وقت روشنفکر مقلد ایرانی در دوره قاجار، که اول بار مقوله «انتلکتوئل» را وارد کشور کرد و اسم منورالفکر به آن داد و بعد به «روشنفکر» یا همان خصوصیت ضد مذهبش تبدیل شد، آن را در مقابل اسلام آورد؛ اسلامی که منطقی‌ترین



روشنفکری غربی فکر کرده، تأمل کرده، حرف زده و قضاوت نموده است. این که می‌گویم روشنفکری در ایران بیمار متولد شد، معنایش همین است. تا هر جا هم ادامه پیدا کرده، بیماری ادامه پیدا کرده است.

۱۹. ویژگی‌های روشنفکری از زبان آل احمد

حالا این بیماری چه بود، یعنی کجا بروز می‌کرد؟ این را از زبان آل احمد برای شما ذکر می‌کنم. آل احمد در مشخصات روشنفکر می‌گوید: یک مشخصات، مشخصات عوامانه روشنفکر است. او می‌گوید معنای «عوامانه» این نیست که عوام، روشنفکر را این‌گونه تصور می‌کنند؛ بلکه خود روشنفکر هم گاهی همین‌طور فکر می‌کند.

این خصوصیات سه تا است: اول، مخالفت با مذهب و دین یعنی روشنفکر لزوماً بایستی با دین مخالف باشد؛ دوم، علاقه‌مندی به سنن غربی و اروپا رفتگی و این‌طور چیزها؛ سوم هم درسخواندگی. این دیگر برداشت‌های عامیانه از روشنفکری است؛ میرزات روشنفکر این است. یعنی اگر کسی متدین شد، چنانچه علامه دهر باشد، اول هنرمند باشد، بزرگ‌ترین فیلسوف باشد؛ روشنفکر نیست!

بعد می‌گوید این سه خصوصیتی که برداشت عامیانه و خصوصیات عامیانه روشنفکری است، در حقیقت ساده‌شده و خصوصیت دیگری است که با زبان عالمانه یا زبان روشنفکری می‌شود را بیان کرد. یکی از آن دو خصوصیت، عبارت است از بی‌اعتنایی به سنت‌های بومی و فرهنگ خودی که این دیگر بحث عوامانه نیست؛ این حتمی است. دیگری، اعتقاد به جهان‌بینی علمی، رابطه علمی، دانش و قضا و قدری نبودن این‌ها؛ مثال‌هایی هم می‌زند.

این در حالی است که در معنای روشنفکری ساخته و پرداخته فرنگ که این‌ها آن راز فرنگ گرفتند و آوردند به هیچ وجه این مفهوم و این خط و جهت و این معنا نیست! یعنی چرا باید یک روشنفکر حتماً به سنت‌های بومی‌ش



تفکرات، روشن‌ترین معارف، محکم‌ترین استدلال‌ها و شفاف‌ترین اخلاقیات را داشت؛ اسلامی که همان وقت در ایران همان کاری را می‌کرد، که روشنفکران غربی می‌خواستند در غرب انجام بدهند؛ یعنی در برهه‌های از دوران استعمار، روشنفکران غربی، با مردم مناطق استعمارزده غرب همصدا شدند.

مثلاً اگر کشور اسپانیا، کوبا را استعمار کرده بود و ثروت آن‌جا شکر کوبا را در اختیار گرفته بود، «ژان پل سارتر» فرانسوی از مردم کوبا و از «فیدل کاسترو» و از «چه گوارا»، علیه دولت استعماری فرانسه دفاع می‌کرد و کتاب می‌نوشت: «جنگ شکر در کوبا».

به عبارت دیگر، روشنفکر غربی در برهه‌های از زمان، با دولت و با نظام حاکم بر خودش، به نفع ملت‌های ضعیف مبارزه می‌کرد. این کار در ایران به وسیله چه کسی انجام می‌گرفت؟ به وسیله میرزای شیرازی؛ به وسیله میرزای آشتیانی در تهران؛ به وسیله سید عبدالحمین لاری در فارس. این‌ها با نفوذ استعمار مبارزه می‌کردند؛ اما چه کسی به انعقاد قراردادهای استعماری و دخالت استعمار کمک می‌کرد؟ میرزا ملکم‌خان و امثال او، و بسیاری از رجال قاجار که جزو روشنفکران بودند. یعنی درست مواضع جایه‌جا شده بود؛ اما در عین حال مبارزه با دین خرافی مسیحیت در روشنفکری ایران، جای خودش را به مبارزه با اسلام داد! بنابراین، یکی از خصوصیات روشنفکر این شد که با اسلام، دشمن و مخالف باشد.

البته هنوز هم که هنوز است، دنباله‌های همان خیل روشنفکران دوره پهلوی، از کتاب نویسان گرفته، تا شاعرشان، تا محققشان، تا مصححشان، تا بیوگراف نویسان، گاهی با صراحت همان خط را دنبال می‌کنند و از مثل «میرزا فتحعلی آخوندزاده» ای، آن چنان تجلیل می‌کنند، مثل این که از پیامبری دارند تجلیل می‌کنند! برای این که میرزا فتحعلی به برکت ضدیتش با دین و مبارزه‌اش با اسلام، هم رفت سر سفره تزارها نشست و نان آن‌ها را خورد و کمک آن‌ها را قبول کرد، و هم بعداً وقتی که بلشویک‌ها و کمونیست‌ها به خامنه

ما آمدند، به نام میرزا فتحعلی آخوندزاده کنسرت راه انداختند! من خودم چون در آن دوران، کودکی را نگذراندم، آن‌هایی که کودکی‌شان را در آن‌جا گذرانده بودند و پادشان بود، سال‌ها پیش این ماجرا را برای من نقل می‌کردند. می‌گفتند وقتی در زمان «پیشه‌وری» سال ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ تبریز و بخشی از آذربایجان در اختیار نیروهای پیشکوه شوروی قرار گرفت و اشغال شد و حکومت به اصطلاح محلی تشکیل شد و بعد هم تار و مار گردیدند، در آن وقت بلشویک‌ها به تبریز آمدند و به خامنه رفتند و کنسرتی به نام میرزا فتحعلی آخوندزاده راه انداختند!

یعنی یک نفر، هم در حکومت تزاری طرفدار دارد، هم در حکومت بلشویک‌ها که حکومت تزاری را برانداخته است! شخصیت مضطرب را می‌بینید؟! نقطه مشترک حکومت تزاری و حکومت کمونیستی چیست؟ ضدیت با مذهب، ضدیت با اسلام؛ و ایشان منادی ضدیت با اسلام بوده است. البته به نظر ما، در روشنفکری به معنای حقیقی کلمه، نه ضدیت با مذهب هست، و نه ضدیت با تعبد؛ یک انسان می‌تواند هم روشنفکر باشد؛ به همان معنایی که همه روشنفکر را تعریف کرده‌اند. کسی که به آینده نگاه می‌کند، کار فکری می‌کند، رو به پیشرفت دارد - و هم می‌تواند مذهبی باشد، می‌تواند معتبد باشد، می‌تواند دکتربهشتی باشد، می‌تواند شهید مطهری باشد، می‌تواند بسیاری از شخصیت‌های روشنفکر مذهبی کاملاً مؤمن ما باشد، که ما دیده‌ایم؛ هیچ لزومی ندارد که مخالف مذهب باشد.

جالب این‌جاست که وقتی قید عدم تعبد را جزو قیود حتمی و اصلی روشنفکری ذکر می‌کنند، نتیجه این می‌شود که علامه طباطبائی، بزرگ‌ترین فیلسوف زمان ما، که از فرانسه فلاسفه و شخصیت‌های برجسته‌ای مثل «هاتری کربن» به این‌جا می‌آیند و چند سال می‌مانند تا از او استفاده کنند، روشنفکر نیست؛ اما مثلاً فلان جوهر شاعری که به مبانی مذهب و مبانی سنت و مبانی ایرانیگری اعتقادی ندارد، و چند صباحی هم در اروپا یا امریکا گذرانده، روشنفکر است؛ و



هرچه در اروپا بیشتر مانده باشد، روشنفکر تر است! ببینید چه تعریف ظلط و چه جریان زشت و نامناسبی به نام روشنفکر در ایران ایجاد شده بود.

در جریان مسائل عظیم کشور، روشنفکران با همین خصوصیات حضور داشتند؛ اما در حاشیه. در قضیه ۲۸ مرداد، هیچ مبارزه حقیقی از جانب روشنفکران صورت نگرفت. البته ۲۸ مرداد نسبت به زمان ما، خیلی قدیمی و دور از دسترس است؛ لیکن شدت عمل رژیم پهلوی در قضیه ۲۸ مرداد، با روشنفکرانی که احیاناً به دکتر مصدق یا نهضت ملی علاقه‌ای هم داشتند، کاری کرد که بکل کنار رفتند و هیچ مبارزه حقیقی از طرف مجموعه روشنفکر صورت نگرفت؛ در حالی که وظیفه روشنفکری ایجاب می‌کرد که به نفع مردم و به نفع آینده آن‌ها وارد میدان بشوند، شعر بگویند، بنویسند، حرف بزنند و مردم را روشن کنند؛ اما این کارها انجام نگرفت.

بعد به قضیه پانزده خرداد می‌رسیم، که بزرگ‌ترین حادثه‌ای بود که در قرن حاضر در کشور ما، میان مردم و رژیم حاکم اتفاق افتاده بود. در پانزده خرداد، سخنرانی امام (رضوان‌الله‌علیه) در قم و در روز عاشورا، آن‌چنان ولولهای ایجاد کرد که یک شورش عظیم مردمی، بدون هیچ گونه رهبری مشخصی در تهران، فردا و پس‌فردای آن روز به راه افتاد. اسنادی هم چاپ شده، که نشان‌دهنده مذاکرات هیأت دولت برای مقابله با این حادثه در همان روزهاست.

شما ببینید، آن سخنرانی و آن حضور مردم، چه زلزله‌ای به وجود آورده بود. حرکت امام، با قوی‌ترین شکلی که ممکن بود انجام بگیرد، انجام گرفت و مردم را به حرکت درآورد. بعد هم سربازان رژیم، به خیابان‌ها آمدند و مردم را به گلوله بستند. چند هزار نفر که البته آمار دقیقش را هرگز ما نتوانستیم بفهمیم در این ماجرا کشته شدند و خون‌ها ریخته شد.

آل احمد در همین کتاب «خدمت و خیانت روشنفکران» می‌گوید:

روشنفکران ایرانی ما - به نظم چنین تعبیری دارد - دست خودشان را با خون پانزده خرداد شستند! یعنی لب تر نکردند! همین روشنفکران معروف؛

همین‌هایی که شعر می‌گفتند، قصه می‌نوشتند، مقاله می‌نوشتند، تحلیل سیاسی می‌کردند؛ همین‌هایی که داعیه رهبری مردم را داشتند؛ همین‌هایی که عقیده داشتند در هر قضیه از قضایای اجتماعی، وقتی آن‌ها در یک روزنامه یا یک مقاله اظهار نظری می‌کنند، همه باید قبول کنند، این‌ها سکوت کردند! این قدر این‌ها از متن مردم دور بودند؛ و این دوری همچنان ادامه پیدا کرد.

گاهی نشانه‌های خیلی کوچکی از آن‌ها پیدا می‌شد؛ اما وقتی که دستگاه یک نشر می‌زد، برمی‌گشتند می‌رفتند! یکی از نمونه‌های جالبش، آدم معروفی بود، که چند سالی هست که فوت شده است؛ حالا نمی‌خواهم اسمش را بیاورم؛ کتابش را می‌گویم؛ هر کس فهمید، که فهمید. این شخص، قبل از انقلاب نماینده‌ای نوشته بوده به نام: «آب‌کلاه، آبی‌کلاه». آن وقت‌ها ما این نماینده را خواندیم.

او نقش روشنفکر را در این نماینده مشخص کرده بود. در آن بیان سمبلیک، منظور از «آبی‌کلاه» انگلیسی‌ها بودند، و منظور از «آب‌کلاه» امریکایی‌ها بودند. در پرده اول، نماینده نشان‌دهنده دوره نفوذ انگلیسی‌ها بود؛ و در پرده دوم، نشان‌دهنده دوره نفوذ امریکایی‌ها؛ و در هر دو دوره، قشرهای مردم به حسب موقعیت خودشان، حرکت و تلاش دارند؛ اما روشنفکر که در آن نماینده، «آقای بالای ایوان» نام دارد بکل برکنار می‌ماند! می‌بیند، احیاناً کلمه‌ای هم می‌گوید، اما مطلقاً خطر نمی‌کند و وارد نمی‌شود.

این نماینده را آن آقا نوشت، و من همان وقت در مشهد بعد از نماز برای دانشجویان و برای جوانان صحبت می‌کردم. این کتاب به دست ما رسید، من گفتم که خود این آقای نویسنده این کتاب هم، همان «آقای بالای ایوان» است؛ در حقیقت خودش را تصویر و توصیف کرده است؛ به کلی برکنار!

بنابراین، بدترین کاری که ممکن بود یک مجموعه روشنفکری در ایران بکند، کارهایی بود که روشنفکران ما در دوره پانزده ساله نهضت اسلامی انجام دادند؛ بکل کنار رفتند! نتیجه هم معلوم شد: مردم مطلقاً از آن‌ها پریدند. البته تا حدودی،

تعداد خیلی معدودی وسط میدان بودند؛ از جمله خود مرحوم آل احمد بود؛ حتی شاگردان و دوستان و علاقه‌مندان او وارد این میدان نشدند؛ خیلی دوردور حرکتی کردند.

زندان‌ها از مردم، از روحانیون، از دانشجویان، از طلبه‌ها، از آحاد مردم، از کارگر، از کاسب پُر بود. تمام طول این سال‌های متمادی، بیشترین تعداد زندانی‌ها را، زندانی‌های مربوط به نهضت امام تشکیل می‌دادند؛ چون تلاششان، تلاشی بود که دستگاه، را به ستوه می‌آورد. این چهره‌های معروفی که همه می‌شناسید، زندان رفتند و ساعت‌های متمادی زیر شکنجه فریاد کشیدند؛ اما آن آقایان نه!

البته بعضی از این‌ها که به خاطر چیز مختصری به زندان می‌افتادند، تقریباً به فوریت به توبه‌نامه می‌رسیدند؛ الان در میان همین چهره‌های معروفی که می‌خواهند عامل ارتجاع روشنفکری در زمان ما بشوند که بعد عرض می‌کنم کسانی بودند که در زندان نامه می‌نوشتند و التماس و گریه می‌کردند؛ ما این‌ها را کاملاً از نزدیک می‌شناسیم؛ خودشان هم می‌دانند که ما آن‌ها را می‌شناسیم؛ اما جوانان این‌ها را نمی‌شناسند. آن مجموعه آن روز، تا زمان انقلاب نشان دادند که یک قشر غیر قابل اعتماد برای رهبری فکری مردمند.

البته یکی، دو سال به انقلاب، حرکتی به وجود آمد. این حرکت هم به این شکل بود که موج نهضت، با بار معرفتی و اعتقادی خودش، وارد محافل گوناگون شد. خیلی‌ها بودند که به اسلام اعتقاد نداشتند؛ اما به برکت نهضت، به اسلام اعتقاد پیدا کردند.

خیلی از دختران بودند که به حجاب هیچ اعتقادی نداشتند؛ اما در دوران نهضت، بدون این که کسی به آن‌ها حتی یک کلمه بگوید، خودشان با حجاب شده بودند؛ یعنی نهضت امام، نهضت اسلامی، با گسترش خودش، با اوج خودش، با کربلایی شدن خودش، هرچه بیشتر تلفات می‌داد، هرچه بیشتر شهید می‌داد، هرچه بیشتر فدایی می‌داد، طرفداران بیشتر و پیام گسترده‌تری پیدا می‌کرد.

هرچه پیام انقلاب پیش می‌رفت، پیام نهضت هم که همان پیام دین و پایبندی به اصول اسلامی و معارف اسلامی بود گسترش پیدا می‌کرد، و البته مجموعه‌ای را هم شامل شد. این‌ها اشخاص مشخصی که البته من نمی‌خواهم اسم بیاورم وارد میدان شدند، تا انقلاب شد.

۲۰. دوران بعد از پیروزی انقلاب

بعد از پیروزی انقلاب، روشنفکری در ایران بر نیفتاد روشنفکری وجود داشت اما در واقع یک روشنفکری نوین به وجود آمد. در دوره انقلاب، شاعر، نویسنده، منتقد، کارگردان، سینماگر، نمایشنامه‌نویس، نقاش، از دو قشر پدید آمد. یکی از عناصری که انقلاب این‌ها را به کلی قلب ماهیت کرده بود. عناصری که از دوره قبل بودند و انقلاب این‌ها را به کلی ماهیت کرده بود. برای اولین بار بعد از گذشت تقریباً صد سال از آغاز تحرک روشنفکری در ایران، روشنفکری بومی شد. آن کسانی که در مقوله‌های روشنفکری فمالتزند و در مرکز دایره روشنفکری قرار دارند یعنی نویسندگان و شاعر تا برسد به قشرهای گوناگون، مثل هنرمندان و نقاشان و... این‌ها برای اولین بار در این کشور مثل یک ایرانی فکر کردند، مثل یک مسلمان حرف زدند، محصول روشنفکری و هنری و ادبی تولید کردند؛ این شد یک دوران جدید.

البته مقاومت‌هایی بود، لیکن حرکت عظیم انقلابی، که همه چیز مقدمه چنین حرکتی است. -این را شما بدانید که هر فکری، هر قلم‌زدنی، هر کار کردنی، مقدمه چنین حرکتی است؛ مثل حرکتی که در انقلاب برای کشور پدید آمد. -بزرگ‌ترین برکات را برای کشور دار؛ لذا موج حرکت خودی و اسلامی و بومی روشنفکری، با شعبه‌های گوناگونش در کشور، همه چیز را تحت الشعاع قرار داد؛ از آهنگساز گرفته، تا موسیقیدان، تا هنرمند، تا ادیب، تا شاعر، اسلامی فکر کردند، اسلامی کار کردند؛ لاقابل تلاش کردند که این‌گونه باشند. این، چیز بسیار نو و مبارکی بوده؛ و این ادامه پیدا کرد.

جنگ، میدانی برای بروز استعدادهای در این زمینه شد. می دانید یکی از چیزهایی که هنر و ادبیات را در هر کشوری به شکوفایی می رساند، حوادث سخت، از جمله جنگ است. زیباترین رمان‌ها، بهترین فیلم‌ها، شاید بلندترین شعرها، در جنگ‌ها و به مناسبت جنگ‌ها سروده شده و تولید شده و به وجود آمده است؛ در جنگ ما هم همین‌طور بود.

ما در جنگ مظلوم بودیم. ما در جنگ ملتی بودیم یکجا مظلوم و مورد ستم. ما که تجاویزی به کسی نکرده بودیم؛ ما هیچ بهانه‌ای دست کسی نداده بودیم؛ ما حتی یک تیر هم به داخل مرزهای عراق پرتاب نکرده بودیم؛ اما طبیعت انقلاب این بود که به ما حمله نظامی بشود.

یکی از رهبران ملی آفریقا، «احمد سکوتو» رئیس جمهور گینه کوناکری بود. او در دوران ریاست جمهوری من، چند بار به ایران آمد. یکی از دفاعاتی که آمد، زمان جنگ بود. گفت از این جنگی که بر شما تحمیل شده، تعجب نکنید. هر انقلابی که علیه دستگاه‌های استعماری و استبدادی و قدرت‌های متنافذ جهانی باشد، وقتی به وجود بیاید، یکی از اولین کارهایی که علیه آن می‌شود، این است که یکی از همسایگان‌شان را به جان‌ش می‌اندازند؛ شما هم مشمول این قانون کلی شده‌اید؛ تعجب نکنید. او به من گفت: به شما از یک مرز حمله کرده‌اند؛ اما به من، از پنج جای مرز، پنج کشور حمله کرده‌اند! چون کشور کوچکی است و اطرافش کشورهای متعددی هست. او هم چون یک فرد انقلابی بود و با یک انقلاب سر کار آمده بود، مورد حمله قرار گرفته بود.

همه مردم در جنگ شرکت داشتند. در حادثه جنگ، نقش رهبری، نقش طراز اول بود. رهبری با خودش، حضور یکپارچه مردم را آورد. این بسیج، تشکیل سپاه، تحرک عظیم ارتش، کارهای فراوانی که انجام گرفت، کمک مردم، همراهی مردم و... هم، آن فضایی را که روشنفکری برای رشد و شکوفایی خودش لازم داشت، در همان جهت درست تشدید کرد.

البته این‌هایی که می‌گویم، مسئله اغلب است نه عمومی استناهایی دارد. در

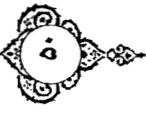
همان دوران جنگ، نویسنده و داستان‌نویسی، داستانی درباره جنگ نوشت؛ لیکن داستانی که ایران را در این جنگ محکوم می‌کند! ببینید، وقتی کسی حاضر نیست به هیچ قیمتی از مواضع غلط خودش منصرف بشود، این‌طوری درمی‌آید.

ایرانی که امروز و آبادان و خرمشهرش، بدون اراده و بدون اختیار او، مورد هجوم نظامی دشمن قرار گرفته، و جمهوری اسلامی از رهبری، از دولت، از نیروهای مسلح و از مردم با همه وجود وارد میدان شده است، چه ایرادی باید به این گرفت؟ این رمان، اول تا آخر، ایراد به مردم و مسئولان آن منطقه، و تمسخر و اهانت به آن‌هاست. از این چیزها، از بعضی از آن قدیمی‌ها صادر شد؛ لیکن روال عمومی این‌طوری نبود؛ تا بعد از جنگ و تا بعدها، روال عمومی در جهت صحیح بود.

در عالم حرکت و روشنفکری، این یک پیشرفت و یک ترقی و یک کار منطقی با طبیعت و روشنفکری بود؛ چون و روشنفکری طبیعتش پیشروی است؛ و در ستم همین بود که از آن اشتباه و از آن بیماری نجات پیدا کند؛ اما در شرایط قبل از انقلاب امکان نداشت؛ شرایط انقلاب این تحول را ممکن و عملی کرد.

۲۱. دوران پس از جنگ تحمیلی

یک کلمه از بحث من باقی مانده؛ و آن یک کلمه، همه آن مطلبی است که اسم این بحث به مناسبت آن است. آن یک کلمه این است: از بعد از جنگ تلاش‌هایی جدی شروع شده، برای این که روشنفکری ایران را به همان حالت بیماری قبل از انقلاب برگرداند برگشت به عقب، ارتجاع یعنی باز قهر کردن با مذهب، قهر کردن با بنیان‌های بومی، رو کردن به غرب، دلبستگی و وابستگی بی‌قید و شرط به غرب، پذیرفتن هر چه که از غرب از اروپا، از امریکا می‌آید، بزرگ شمردن هر آنچه که متعلق به بیگانه است، و حقیر شمردن هر آنچه که مربوط به خودی است؛ که در باطن خودش، تحقیر ملت ایران و تحقیر



بنیان‌هایش را همراه دارد؛ من این را دارم مشاهده می‌کنم. این‌ها چه کسانی هستند؟ البته می‌شود حدس زد؛ من این‌جا دیگر خبر یقینی نمی‌توانم بگویم. یک عده کسانی هستند که «الم یؤمنوا بالله طرقة عین» این‌ها هرگز نه به اسلام و نه به ایران، ایمانی نیاوردند. آن چند سالی هم که این جریان‌ات روشنفکری الهی، اسلامی، مذهبی، حقیقی، ایرانی هرچه می‌خواهید اسمش را بگذارید در ایران وجود داشت، این‌ها حاضر نشدند حتی سر بلند کنند؛ به گوشه‌ای رفتند، یا به خارج از کشور سفر کردند و معبود خودشان، قبله خودشان، معشوق خودشان را آن‌جا یافتند.

این ملت، این سنت‌ها، این تاریخ این فرهنگ، برایشان اهمیتی نداشت؛ طبعاً آینده این ملت هم برایشان اهمیتی نداشت. ممکن است حرف بزنند، ممکن است ادعا بکنند؛ اما گذشته نشان نمی‌دهد که این‌ها صادقند. این‌ها به فکر مردم نیستند؛ به فکر خودشانند.

بعضی‌ها هم کسانی هستند که ممکن است تحت تأثیر این‌ها قرار بگیرند؛ عنوان‌های پرطمطراق روی ذهن‌ها اثر بگذارد. بعضی هم احتمالاً نمی‌توانم یقیناً بگویم کسانی که اجیر باشند. بالاخره یکی از چیزهایی که راحت در خدمت پول قرار می‌گیرد، ادبیات و قلم و هنر و شعر است؛ تعجبی ندارد؛ ما شعرای بزرگی را داشتیم که برای فلان پادشاه شعر گفتند و او راستو دادند؛ در حالی که در خور لعن و نفرین بودند.

ماکسان زیادی را داشتیم که به خاطر پول، به خاطر دنیا، به خاطر شهرت، از بنیان‌های پلید و زشت حمایت کردند؛ در حالی که باید از آن‌ها تبری می‌جستند؛ هیچ بُعدی ندارد. البته عرض کردم که این اطلاع نیست؛ این حدس است. می‌خواهند روال را به عقب برگردانند؛ نباید روشنفکران مسلمان ما این را اجازه بدهند.

این که می‌گویم نباید اجازه بدهند، مقصود این نیست که حالا بلند شوند دعوا کنند؛ نخیر، میدان روشنفکری، میدان مشت و امثال این‌ها نیست. میدان

فرهنگ و روشنفکری، میدان همان فرهنگ است؛ ابزارهایش، ابزارهای فرهنگی است.

جوانانی که اهل مقولات روشنفکریند، باید در میدان فعال بشوند. جوانان! خودتان را بسازید. یک ملت اگر بخواهد راه رشد و کمال و پیشرفت را طی کند، باید از لحاظ ایمان فکری، به جای محکمی متکی باشد. آن ملتی، آن نسلی، آن جوانی که بخواهد به یک مجموعه فرهنگی مذهب، بی‌ایمان، بی‌اعتقاد به بنیان‌های اخلاقی و دینی و معنوی دل بسپارد و با حرف آن‌ها پیش برود، زیر پایش مست خواهد شد؛ نسل جوان، همانی خواهد شد که در دوران رژیم پهلوی بود؛ یاس آور، بی‌فایده، مایل به فساد، آماده برای کجروی. آن وقت برای آن‌که کسی آن‌ها را باز از آن راه، به راه راست حرکت بدهد، نمونه زیادی لازم است؛ حرکتی مثل انقلاب اسلامی لازم است، که به آسانی در قرتی بلکه قرن‌هایی در این کشور پیش نمی‌آید.

با همه قوا باید موجودی فعلی را حفظ کرد. نباید اجازه بدهند که یک عده افرادی که سال‌های متمادی در این کشور با ابزارهای روشنفکری و با ابزارهای فرهنگی، هیچ خدمتی به این مردم نتوانستند انجام بدهند - حداقلش این است - در هیچ مشکل و مسئله مهمی نتوانستند با این مردم همراه باشند و به پای مردم برسند؛ حتی نتوانستند پایه‌پای مردم برسند، چه برسند بخواهند جلودار و پیشرو و رهبر مردم باشند؛ همیشه عقب ماندند، همیشه در انزوا ماندند؛ این‌ها مجدداً به این کشور بیایند و سایه فکر و فرهنگ خودشان را حاکم بکنند.

این که می‌بینیم در بعضی از مطبوعات و مجلات و منشورات فرهنگی، چیزهایی نشان داده می‌شود، دنبال رجعت به گذشته‌اند؛ دنبال برگشتن به حالت بیماری روشنفکریند. این مقوله روز است. این مقوله بسیار اساسی و مهمی است.



۲۲. خطای تاریخی جلال آل احمد

البته روشنفکر جماعت وقتی بخواهند در این زمینه‌ها حرف بزنند، می‌توانند بنشینند بیاند، حرف بزنند، که آقا نمی‌شود، روشنفکری با دین نمی‌سازد؛ دین اگر به کشوری آمد، همه چیز را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ کمابین که مناسفانه در یک پاروقی، مرحوم آل احمد هم یک جمله این طوری دارد، که خطای تاریخی است. به نظر من، ایشان در این جا دچار خطای تاریخی شده است.

می‌گویند در زمان صفویه، چون دین، منشیگری، ادیبی و دبیری، در کنار دستگاه‌های حکومتی قرار گرفت - یعنی مثلاً میرداماد رفت کنار شاه عباس نشست - لذا در دوران صفویه، فرهنگ و ادب و هنر تنزل کرد این اشتباه است. مثل دوره صفویه، دوره‌ای در طول ادبیات نیست. مرحوم آل احمد اهل شعر نبوده؛ به نظر من، از روی بی‌اطلاعی اظهار نظر کرده است.

شعراي مخالف سبک هندی، حرف معروف غلطی را در دهان انداختند. سبک هندی، در دوره صفویه رایج شد و تا دوره زندیه و اوایل قاجاریه هم ادامه داشت؛ بعد گروه دیگری پدید آمدند، که به آن‌ها به اصطلاح متجددان و انجمن ادبی اصفهان می‌گفتند. این‌ها با سبک هندی خیلی مخالف بودند. البته شعرهایشان هرگز به پایه شعرای سبک هندی هم نمی‌رسد فاصله خیلی زیاد است لیکن مخالف بودند.

از آن زمان ترویج شد که دوره صفویه، دوره انحطاط شعر است! نه، شاعر، بزرگی مثل صائب، متعلق به دوران صفویه است. شعرای مثل کلیم، مثل عرفی، مثل طالب آملی، متعلق به دوران صفویه‌اند. شعرای که در همه طول تاریخ شعر، ما نظیرشان را کم داریم، در دوره صفویه بوده‌اند. نصرآبادی در «تذکره نصرآبادی»، در زمان خودش در اصفهان، نزدیک به هزار شاعر را اسم می‌آورد و شرح حالشان را می‌نویسد. شهری مثل شهر اصفهان، هزار شاعر! البته شعراي خوب، نه شاعر جنگ‌گرا! شعرهایشان هست، تذکره نصرآبادی هم

موجود است. ماکی و کجا چنین چیزی داشتیم؟

در فلسفه، ملاصدرا، بزرگ‌ترین فیلسوف همه تاریخ فلسفه اسلامی، متعلق به زمان صفویه است. میرداماد، مربوط به زمان صفویه است. فیض کاشانی عارف معروف مربوط به زمان صفویه است. لاهیجی متکلم و فیلسوف معروف متعلق به زمان صفویه است. این چه حرفی است که زمان صفویه، دوره انحطاط شعر است؟ نخیر، اتفاقاً دوران صفویه، دوران شکوه و اوج ادب و هنر است.

البته ادب به معنای شعر، نه نثر. نثر خوب است، اما آن چنان اوجی ندارد. بهترین کاشیکاری‌ها و بهترین معماری‌ها، متعلق به دوران صفویه است. شما در طول تاریخ، مثل مسجد شیخ لطف‌الله در یک مقوله، مثل میدان نقش جهان اصفهان در یک مقوله، مثل آن ساختمان‌ها در مقولات دیگر نمی‌توانید پیدا کنید؛ مگر خیلی کم. این‌ها متعلق به دوران صفویه است.

البته صفویه شعرا را به دربار نمی‌بردند، تا به آن‌ها پول بدهند؛ ولی واقعاً نمی‌خواهم از صفویه دفاع هم بکنم. ما با همه شاه‌ها بدیم. شاه بد است. اصلاً شاه نمی‌تواند خوب باشد. ملوکیت بد است. ملوکیت، به معنای مالکیت است. آن کسی که خودش را ملک می‌نامد یعنی پادشاه مالکیتی نسبت به مردم و به اصطلاح رعیت خودش برای خود قائل است. در اسلام اصلاً ملوکیت مردود است.

آن روز در نماز جمعه هم گفتم که خلافت و ولایت، نقطه مقابل ملوکیت است. پادشاهان صفویه هم پادشاه بودند و ما اصلاً نمی‌توانیم از آن‌ها دفاع بکنیم؛ اما از لحاظ تاریخی، این حرف، حرف غلطی است که ما بگوئیم در دوره صفویه، شعر و ادبیات، تنزل و انحطاط پیدا کرده است. من می‌بینم که هنوز هم به تبع همان دوران، در تلویزیون و رادیو و این‌جا و آن‌جا، گاهی همین مطالب را می‌گویند. نخیر، دوران صفویه، دوران انحطاط نیست. بعد از حافظ، هیچ غزلسرای به عظمت «صائب» نیامده است. بعد از رودکی، هیچ شاعری به تعداد





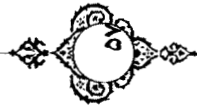
صائب شعر نگفته است؛ دوپست هزار شعر دارد. البته شاعر حساسی که بشود روی شعرش ایستاد و از شعرش دفاع کرد، مورد نظر است؛ والا شاعران چنگ گو هرچه بخوایند، می گویند. هیچ شهری به قدر اصفهان، در خودش شاعر و هنرمند و فاضل و فیلسوف و فقیه نداشته است؛ این چه حرفی است؟! علی ایحال، ارتجاع روشنفکری این است؛ یعنی برگشتن به دوران بیماری روشنفکری؛ برگشتن به دوران بی غمی روشنفکران؛ برگشتن به دوران بی اعتنائی دستگاه روشنفکری و جریان روشنفکری به همه سنت های اصیل و بومی و تاریخ و فرهنگ این ملت.

امروز هر کس این پرچم را بلند کند، مرتجع است؛ ولو اسمش روشنفکر و شاعر و نویسنده و محقق و منتقد باشد. اگر این پرچم را بلند کرد پرچم بازگشت به روشنفکری دوران قبل از انقلاب، با همان خصوصیات، و با جهنگری ضد مذهبی و ضد سنتی این مرتجع است؛ این اسمش ارتجاع روشنفکری است.

شما دانشجویان، خودتان جزو قشرهای روشنفکر هستید؛ روی این موضوع باید فکر و کار کنید. البته من اگر بخوام در این زمینه صحبت بکنم، با این یک ساعتی که صحبت شد، مطلب تمام نمی شود؛ چون نمونه ها و مثال های فراوانی وجود دارد؛ حرف های فراوانی در این زمینه هست؛ انتقاداتی گوناگونی از حرف های کسانی که در این زمینه ها حرف زده اند، وجود دارد، که من اگر بخوام این ها را بگویم، خیلی طول می کشد. ان شاء الله ادامه مطلب برای فرصت و مجال دیگری بماند.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.





ارزش‌های دینی و اسلامی

۲۳. معنای تقوا

تقوا یعنی چه؟ معنای تقوا این نیست که انسان، خیلی عبادت بکند؛ ممکن است خیلی عبادت کردن، بر تقوا مترتب بشود، اما تقوا آن نیست. معنای تقوا این است که انسان در هر کار، از تصمیم و عمل خود مراقبت کند؛ فکر کند که چه می‌خواهد عمل کند و پا را می‌خواهد کجا بگذارد - با مطالعه، با توجه. یک وقت انسان، مستانه و بی‌هشانه بدون توجه به این که دارد چه کار می‌کند، حرکت و اقدام می‌کند، یا تصمیم می‌گیرد، یا انجام می‌دهد، یا ترک می‌کند؛ یک وقت همه این کارها را با توجه به این که دارد چه کار می‌کند، انجام می‌دهد؛ این دومی تقواست.

یک وقت شما دارید در جاده‌ی آسفالتی راه می‌روید، این یک جور راه رفتن است؛ یک وقت دارید در راهی قدم برمی‌دارید که زیر پایتان - این طرف، آن طرف - در همه جا بوته‌های خار است. وقتی در میان خارستانی عبور می‌کنید، جوری قدم برمی‌دارید که خار به لباس شما نگیرد و ساق پای شما را آزرده





تقوا



تکنند؛ این تقواست؛ یعنی با دقت، قدم برداشتن.
 آدم بی تقوا آن آدمی است که اگر به او بگویند یا درباره مسئله وجود مسئله آفرینش و هدف هستی فکر کن، می گویند: و لش کن بابا! این بی تقوایی است.
 آدم با تقوا آن کسی است که وقتی درباره مسئله هدف هستی، مسئله خدا و قیامت، بحث و سؤال مطرح می شود، به فکر فرو می رود و اندیشه، تاره در دست را پیدا کند؛ در این باب اندیشیدن تقواست. امیرالمؤمنین علیه السلام، تقوا را به آن اسب راهواری تشبیه می کنند که سوار، زمام آن را در دست دارد و از آن استفاده می کند؛ هر جا می خواهد، می تازد و هر جا می خواهد، آن را نگه می دارد.
 در مقابل تقوا، غفلت و گمراهی است. در تعبیر امیرالمؤمنین، خطا در مقابل تقوا گذاشته شده است - «خطایا» - خطا رفتن اندیشه، خطا رفتن زبان، دست، پا، دل و خطا رفتن تصمیم و عمل، مثل اسبی است که راهوار نیست؛ اسب سرکش و افسار گسسته ای است که یک نفر را هم رویش انداخته اند که اختیار آن را ندارد و آن اسب، خودش او را می برد. معلوم است که چنین کسی جان سالمی به در نخواهد برد... دقت کنید؛ در کارها، خوب فکر و خوب عمل کنید. هرگز در اندیشیدن به راه های درست، تنبلی نکنید. «ولش»، جزو بدترین کارهاست؛ جزو خطرناک ترین کارها این «ولش» است. همه چیز را با دقت دنبال کنید. نسل جوان باید این باشد.^۱

۲۳. تقوا، بزرگ ترین سرمایه ای است که موفقیت دنیا و آخرت جوانان

را تضمین می کند

گاهی با خود فکر می کنم جوان که در بهترین اوقات عمر خود به سر می برد، اگر بخواند سرمایه ای را به دست بیاورد که موفقیت دنیایی و آخرتی او را تضمین کند، دنبال چه چیزی باید باشد؟ سؤال مهمی است. اولاً مورد نظر،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با تشکلهای مختلف دانشجویی دانشگاههای تهران، ۱۳۷۷/۱۰/۲۴



تقوا



موفقیت های دنیایی و اخروی است - جسم و جان، فکر و دل - ثانیاً این سؤال، مخصوص به یک دسته از جوان ها هم نیست.
 پاسخی هم که به ذهن من می رسد، باز مخصوص یک دسته از جوان ها نیست؛ یعنی این جور نیست که فرض کنیم این پاسخ، مخصوص جوان های کاملاً متدین و متعبد است. نه، حتی اگر جوانی را فرض کنیم که از لحاظ تعبد و تدین، در رتبه خیلی بالایی هم نباشد، باز این پاسخ درباره او صدق می کند.
 حتی اگر فرض کنیم جوانی را که در برخی عقاید خود مشکلی هم داشته باشد، باز این پاسخ درباره او صدق می کند.
 جوانی که من به آن رسیده ام، این یک کلمه است: «تقوا! اگر جوان، در دوره جوانی سعی کند تقوا داشته باشد - با همان تعریفی که در فرهنگ دینی و قرآن از تقوا شده است - بزرگ ترین سرمایه را هم برای درس، هم برای فعالیت های سازندگی، هم برای عزت دنیوی، هم برای به دست آوردن دستاوردهای مادی، هم برای معنویت، اگر اهل معنویت است - به دست آورده است. حتی برای آن آفاق بسیار دور و درخشان معنویت هم که معمولاً آدم های متوسط، قدری از آن آفاق، دور هستند - آفاق عرفانی و معنوی و همان چیزهایی که در کلمات عرفا و بزرگان و اهل عشق معنوی هم به آن ها اشاره شده است - تقوا سرمایه است.^۱

۲۵. علم و تقوا، سلاح جذب جوانان به معنویات

اگر قرار باشد بخواهید ایمان و ذهن و حرکت جوان را به سمتی که شما در آن هستید، متوجه کنید، راهش علم و تقواست؛ چون هر ذهنی در مقابل علم، خاضع می شود - چه بخواند، چه نخواند.
 خصوصیت دانش این است که افراد را در مقابل خودش خاضع می کند؛ هر چند در ظاهر هم مکابره و عناد بکند، در باطن، خضوع پیدا می کند. تقوا هم که

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با تشکلهای مختلف دانشجویی دانشگاههای تهران، ۱۳۷۷/۱۰/۲۴



سلاح عجیب و عظیمی است که بر زندگی آن، حد و حصری ندارد؛ راه‌ها رازها و فضا را نورانی می‌کند، عنادها را از بین می‌برد و دشمنی‌ها را کم می‌کند. تقوا چیز خیلی عجیبی است؛ دوستان را به راه می‌اندازد، اصلاً بازار آفرینش را گرم می‌کند و حرکت به سمت تعالی را - که همه آفرینش در همه حال در این حرکتند - گرم و پر جاذبه و زیبا می‌کند.^۱

۲۶. توبه وظیفه همیشگی انسان است

ممکن است کسی بگوید ما که جوانیم و هنوز عمری از ما گذشته که مثل شماها نگاه زیادی کرده باشیم و محتاج توبه باشیم، نه، این درست نیست؛ توبه وظیفه همیشگی انسان است؛ پاک‌ترین انسان‌ها هم باید توبه کنند.

توبه یعنی برگشت به خدا، برگشت از راه خطا، توبه دادن دل به پروردگار و رو را به طور کامل به خدا کردن. از امام سجاد علیه السلام چه کسی پاکتر؟ شما به صحیفه سجاده‌به از اول تا آخر نگاه کنید؛ ببینید چه حالی، چه سوز و گداز و چه توبه‌ای در آن نهفته است؛ «هذا مقام من استحيى لنفسه منك وسخط عليها ورضى عنك». امام سجاد علیه السلام به خدای متعال عرض می‌کند: پروردگارا! من بر نفس خودم که گاهی از فرمان تو سرپیچی کرده، خشمگین‌ام. از تو راضی‌ام و به خاطر سرپیچی نفس از تو شرمند‌ام. این راز و نیاز و سوز و گداز امام سجاد علیه السلام است.^۲

۲۷. به نماز خیلی اهمیت بدهید و سعی کنید آن راز حالت کسالت‌آور

برای خودتان خارج کنید

انسان در معرض خطاهای گوناگونی هست. هر انسانی - بزرگ و کوچک و پیر و جوان ندارد - بالاخره سهواً و اشتباهات و خطاهایی دارد و گناهایی بر او

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با نمایندگان ولی فقیه در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۷/۸/۱۸.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

۲۸. با قرآن اینگونه مواجه شوید

قدم اول [آشنایی با قرآن]، آشنایی با متن قرآن است؛ از این باید عبور کنید. قدم بعدی، عبارت از مانوس شدن با قرآن خواندن، است. قرآن خواندن را رها نکنید. البته اگر کسی بتواند در این خلال، قرآن را حفظ بکند، چند قدم جلو می‌آید و بقیه کارها برای او آسان می‌شود. به هر حال، قدم بعدی عبارت از تأمل

۱. سوره هود: آیه ۱۱۴.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان، ۱۳۷۷/۸/۱۸.



عارض می‌شود. انسان اگر بخواهد در جاده زندگی موفق شود، نماز می‌تواند جبران‌کننده باشد.

در آیه شریفه قرآن می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَ زَكَاةً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَّ الشَّرَّيَّاتِ»؛ یعنی نماز را در دو سوی روز و پاره‌هایی از شب بجا آورید؛ زیرا نیکی‌ها می‌تواند بدی‌ها را از بین ببرد. نماز نورانی دارد؛ ظلمت‌ها را از بین می‌برد، بدی‌ها را از بین می‌برد و اثر گناهان را از دل می‌زداید. انسان بالاخره ممکن است آلودگی‌هایی پیدا کند و دست و بالش به خطایی بند شود. اگر به نماز بایبند باشید، این نورانیت شما باقی خواهد ماند و گناه این فرصت را پیدا نمی‌کند که در جان شما نفوذ کند.

من خواهش می‌کنم که به مسئله نماز خیلی جدی نگاه کنید. البته همه شما نماز خوانید، منتها سعی کنید نماز را از حالت کسالت‌آور برای خودتان خارج کنید؛ چون اگر نماز را از یک کار همین‌طور از حفظی و به اصطلاح حالت طوطی‌واری خارجش نکنیم، یک چیز کسالت‌آوری می‌شود؛ یعنی آدم باید بلند شود و وضو بگیرد و برود یک کاری را که نمی‌داند چیست، انجام دهد. اما اگر معانی این کلمات را بفهمید، آن وقت خواهید دید که نماز اصلاً کسالت‌آور نیست؛ بلکه شوق‌آور است و انسان به سوی نماز می‌شتابد. آن وقت «حی علی الصلوة» - بشتاب به نماز - واقعیت پیدا می‌کند.^۲



در آیات است؛ که انسان با هر آیه قرآن، مثل سخن سنجیده‌ای که کسی با انسان حرف می‌زند، مواجه شود. وقتی که گوینده، سنجیده حرف می‌زند، ما مجبور می‌شویم دقت کنیم تا حرف او را بفهمیم؛ با قرآن، این جور مواجه بشویم. با شما دارد سنجیده حرف زده می‌شود.

وقتی شما قرآن می‌خوانید، این کلمات، همه پر مغز است. هیچ لزومی هم ندارد هر آیه‌ای را که ما نگاه می‌کنیم، سعی کنیم اعماقی در آن پیدا کنیم و فرض کنیم که مثلاً معنایش این است؛ نه، شما اگر ترجمه آیات را بدانید - ترجمه آیات، حتماً لازم است؛ یعنی اگر کسی بخواند در آیات تدبیر کند، باید معنای قرآن را بداند، این یک قدم حتمی است - آن وقت با توجه به ترجمه، فرصت تدبیر برای شما به وجود می‌آید و می‌توانید در قرآن تدبیر کنید.^۱

۲۹. اگر بخواهیم قرآن، بن ذهنیت جامعه حاکم گردد باید تلاوت قرآن را

همگانی کنیم

توجه به تلاوت قرآن، یک فلسفه اساسی دارد؛ این جور نیست که فقط جنبه هنری مسئله، مورد توجه قرار گرفته، یا یک سرگرمی باشد. اگر بخواهیم قرآن در فضای ذهنی جامعه و کشورمان رواج پیدا بکند و مفاهیم قرآن، مفاهیم رایج در ذهن‌ها و فکرها بشود و عرف قرآن، حاکم بر ذهنیت جامعه گردد - که این بسیار مهم است - حتماً احتیاج داریم به این که افراد جامعه، همه بتوانند قرآن را درست تلاوت کنند و از طریق تلاوت کردن، قدرت تدبیر در قرآن را پیدا کنند و با تدبیر در قرآن بتوانند به قدر ظرفیتشان به اعماق مفاهیم و معارف قرآنی برسند و سیر کنند. خوش‌خوانان قرآن، پرچم‌ها و علم‌هایی هستند که بقیه افراد را به سمت تلاوت قرآن سوق می‌دهند. خوشخوانی و درسخوانی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان شرکت‌کننده در مسابقات قرآن، ۱۳۷۸/۲/۲۲.

قرآن، این خصوصیت را دارد.^۱

۳۰. باید فهم قرآن در بین مردم رایج شود

بدانید، تا وقتی که هر بخش از امت اسلامی - مثلاً جامعه ایرانی - اکثر اجزایش، یا حداقل بخش بزرگی از اجزای این امت نتوانند با مفاهیم قرآن، رابطه مستقیم و رویاروی برقرار بکنند، پایه‌های تمدن قرآنی مستحکم نخواهد شد.

باید فهم قرآن در بین مردم رایج بشود. باید طوری شود که هرگاه جوان‌های باید فهم قرآن در پدر و مادرها، کارمند، کاسب، کشاورز و کارگر قشرهای مختلف درباره مسئله‌ای از مسائل اجتماعی، سیاسی، یا اقتصادی فکر می‌کنند، یک معرفت قرآنی که مستند به آیات قرآن است، در ذهنشان نقش ببندد. ببینید چقدر مهم است!

هر جامعه‌ای که این جور شد و اکثریت، یا جمعیت عظیمی از آن جامعه به این حالت در آمدند، آن وقت می‌شود امیدوار بود که بنای شایخ اسلامی در این‌جا عمیق و راسخ است. ما داریم به این سمت حرکت می‌کنیم.^۲

۳۱. قرآن در تمام مسائل زندگی، سخن شفاف، امکشاف‌گره بازکن دارد

مثلاً انسانی که دچار تنبلی و کم‌کاری است، وقتی این آیه معروف قرآن به یادش بیاید که «وَأَنْ تَقِي لِلنَّاسِ إِلَّا مَا سَمَى * وَأَنْ سَمِيَهُ سَوْفَ يُعْرَى»^۳، و معنایش را بفهمد که هیچ انسانی جز نتیجه سعی خودش را نخواهد دید - نتیجه سعی خود را حتماً خواهد دید - شما ببینید چه حرکتی در او ایجاد می‌کند! چه شوقی در یک انسان بی تفاوت به وجود می‌آورد و یک انسان شایق را چطور در

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار نخبگان قرآنی (دانشجویان و دانش‌آموزان)، ۱۳۷۸/۵/۱۳.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار نخبگان قرآنی (دانشجویان و دانش‌آموزان)، ۱۳۷۸/۵/۱۳.
۳. سوره نهم، آیات ۳۹-۴۰.





میدان، ثابت قدم می‌کنند! قرآن در همه مسائل زندگی، سخن گوید، شفاف، راهنما، راهگشا و گره‌بازکن دارد، که اگر انسان‌ها با قرآن انس بگیرند و معنای قرآن را بفهمند، به تدریج این مفاهیم در ذهن‌ها مستقر و تبدیل به ذهنیت تثبیت شده‌ی جامعه خواهد شد.^۱

۳۲. با نهج البلاغه و صحیفه سجادیه انس بگیرید

عزیزان با نهج البلاغه انس پیدا کنید. نهج البلاغه، خیلی بیدار کننده و هوشیار کننده و خیلی قابل تدبیر است. در جلساتان، با نهج البلاغه و کلمات امیرالمؤمنین انس پیدا کنید. اگر خدای متعال توفیق داد و یک قدم جلو رفتید، آن وقت با صحیفه سجادیه که علی‌الظاهر فقط کتاب دعاست؛ اما آن هم مثل نهج البلاغه، کتاب درس و کتاب حکمت و کتاب عبرت و کتاب راهنمای زندگی سعادت‌مندان است انس بگیرید.^۲

۳۳. دعای حقیقی یعنی خواستن همراه با اصرار و جدیت

شما می‌توانید با توجه و دعا، زمینه تقدیرات خودتان را فراهم کنید. البته این به معنای آن نیست که تلاش در ایجاد سرنوشت، نقش ندارد؛ چرا تلاش، علت است. هیچ معلولی بدون علت، امکان ندارد، منتها جور آوردن علت‌ها، به نوبه خود باز متکی به علت دیگری است. دعا زمینه را فراهم و علت‌ها را جور می‌کند. شما به خدا عرض می‌کنید: «یا مسبب الاسباب»؛ ای کسی که سبب‌ها و علت‌ها را تسبیب می‌کنی، سببیت به آن‌ها می‌دهی، آن‌ها را ردیف می‌کنی تا این کار انجام بگیرد.

خداوند مقدمات اختیار و انتخاب را برای انسان فراهم می‌کند؛ یا به قول مرحوم علامه طباطبائی (رضوان‌الله‌علیه)، دعا یکی از علل و اسباب است، مثل

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار نجف‌گانی (دانشجویان و دانش‌آموزان)، ۱۳۷۸/۸/۵.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۹/۸.

بقیه اسباب، مثل بقیه علل مادی و معنوی که شما می‌شناسید. ما در همه عوارض، همه پدیده‌ها و همه حوادث زندگی، عللی را مشاهده می‌کنیم. بعضی از این علل، مادی است، بعضی معنوی و بعضی انسانی است؛ بعضی خارج از وجود انسان و بعضی مخلوطی از این‌ها است.

دعا هم یکی از این علل است. درخواست از خدای متعال، یکی از این علل است. لذا به دعا به چشم جدّ نگاه کنید. حقیقتاً از خدای متعال بخوراید. دعا هم این‌گونه نیست که انسان، شبیه کسی که موظفش کرده‌اند که این را بگو، این‌طور بگوید؛ مثل شعر، یا سرودی که آدم دارد می‌خواند؛ همین‌طور بگوید: خدایا، این را به من بده، آن را به من بده، ما را بیامرز! این، دعا نیست؛ این لقلقه‌ی زبان است. دعا یعنی خواستن. از خدا باید بخوای. هر چه بیشتر با الحاح و با جدّ و اصرار بخوراید، احتمال استجابت، بیشتر است. جدّ، لازم است.

بعضی از افراد تعجب می‌کنند؛ می‌گویند: دعاهای ما مستجاب نشد! اگر گفته شود شما چه کار کردید؟ چگونه دعا کردید؟ می‌گویید: آقا در مجلس روضه، این همه گفت، و ما هم گفتیم «اللهی آمین»! این که انسان نداند چه دارد می‌خواهد، متوجه نباشد که چه چیزی **و** از چه کسی دارد طلب می‌کند، و اصلاً طلب جدّی نداشته باشد، این دعا نیست!

نکته دیگر در این باب این است که خواسته‌های زندگی زیادند؛ اما بعضی خواسته‌ها حقیر و بعضی خواسته‌ها جلیل و عظیم و ارزشمندند. خواسته‌های جلیل را پیدا کنید، خواسته‌های عظیم و با قدر و قیمت را پیدا کنید. نه این که راجع به زندگی معمولی‌تان چیزی نخواهید؛ چرا، گاهی در همین خواسته‌های زندگی معمولی هم نقطه‌ای است که خیلی تعیین‌کننده است؛ اما بعضی چیزها هم خیلی کوچکند.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار تعدادی از دانشجویان تشکلهای اسلامی در مراسم اطاری، ۱۳۷۶/۱۱/۸.

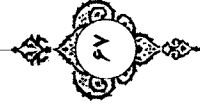


۳۵. معنای قضا و قدر و جایگاه اختیار انسان در سر نوشت خویش

مادر اسلام و در تعبیرات دینی چیزی داریم به نام تقدیر، چیزی داریم به نام قضا، که روی هم گفته می شود قضا و قدر. ما به قضا و قدر اعتقاد داریم؛ هم قدر حق است، هم قضا حق است. بعضی ها خیال می کنند آدم اگر معتقد به قضا و قدر شد، نمی تواند اراده و قدرت انتخاب انسان را مؤثر بداند؛ این همان بد فهمیدن معنای قضا و قدر است. تغیر، ما کاملاً به قضا و قدر و حق انتخاب انسان معتقدیم؛ این ها مکمل یکدیگرند. من در چند جمله، این را برای شما تبیین می کنم.

قدر یا تقدیر به معنای اندازه گیری و تعیین اندازه است؛ یعنی قوانین عالم را مشخص کردن، و علت ها و معلول ها و رابطه آن ها را فهمیدن. کسی که زهری را می نوشد، تقدیر او مردن است. تأثیر زهر روی جهاز هاضمه و گردش خون و عوامل حیاتی انسان این است که او را از بین ببرد و بکشد. کسی که از بالای بلندی خودش را زمین می اندازد، تقدیر او، له شدن و خرد شدن است. کسی که از این جا بلند می شود و تصمیم می گیرد به سمت قله الوند برود، وقتی حرکت کرد، تقدیر او رسیدن به قله الوند است. علل و عوامل را خدای متعال به وجود آورده است و بر این علل و عوامل، معلولات و مسبباتی را مترتب کرده است. شما آیا عاملی را که به نتیجه ای می رسد، انتخاب می کنید یا نمی کنید؟ اگر انتخاب کردید، تقدیری که دنباله این انتخاب است، می شود قضا. قضا یعنی حکم؛ یعنی حتم. در معنای قضا حتمیت و قطعیت وجود دارد.

یک وقت هست شما انتخاب نمی کنید؛ فرض بفرمایید سبزه چند راهی می رسید. اطراف همین میدانی که اشاره کرده ام، چند خیابان وجود دارد. تقدیر کسی که از خیابان اول حرکت کند، این است که به فلان نقطه برسد. تقدیر کسی که از خیابان دوم حرکت کند، این است که به فلان نقطه برسد. تقدیر کسی که از خیابان سوم و چهارم و پنجم و ششم حرکت کند، رسیدن به نقاطی است که این خیابان ها به آن ها منتهی می شود. اگر شما تصمیم گرفتید از این میدان به



۳۳. معنای صحیح «عاقبت طلبی» در دعاها

دعا برای عاقبت، مهم است. در روایات دارد که از معصوم شاید از نبی اکرم ﷺ سؤال کردند: ما برای چه دعا کنیم؟ فرمودند: برای عاقبت. بعضی ها عاقبت را بد می فهمند؛ خیال می کنند همان «عاقبت طلبی» است؛ که معروف است فلان کس «آدم عاقبت طلب» است! عاقبت طلبی، یعنی انسان از کارهای سخت، روی گردان بشود و کنجی را بگیرد و آن جا زندگی کند.

نه، معنای «عاقبت» در دعای این نیست. «عاقبت» در مقابل «ابتلاء» و در مقابل «بلا» است. عاقبت از اخلاق بد، عاقبت از آن چیزی که در عرف، به آن «عاقبت طلبی» می گویند؛ یعنی وارد میدان ها نشدن. این خودش یک بلا و یک بدبختی است. عاقبت از آن، عاقبت از گناه، عاقبت از تسلط دشمن، عاقبت از نفوذ دشمن و عاقبت از شهوات نفسانی! همه این ها «عاقبت» است. لذا در دعاهاى سجده آخر می گوئیم: «یا ولی العاقبة، اسألک العاقبة، عاقبة الدنيا والاخرة». دعایی هم امام سجاد علیه السلام در همین صحیفه سجاده دارند؛ «عاقه فی طلب العاقبة». اصلاً عاقبت از خدا می خواهد. عاقبت، خیلی خوب است.

امام حسین به آن عظمت، مظهر آزادی و شجاعت و از خودگذشتگی، در دعای عرفه می فرماید: پروردگارا، اگر تو از من راضی باشی، من به هیچ چیز دیگر اهمیت نمی دهم، به هیچ مشکلی از مشکلات زندگی اهمیت نمی دهم. «فان رضیت عتی فلا ابالی عن سواک». بعد می فرماید: «ولکن عاقبتک اوسع لی»؛ اما اگر عاقبت را نصیب من بکنی، و سختی ها و بلاها و دشواری ها را برای من پیش نیآوری، برای من بهتر است! یعنی امام حسین هم، «عاقبت» به این معنا را می خواهد.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار تعدادی از دانشجویان تشکل های اسلامی در مراسم افطاری شب، ۱۳۷۶/۱۱/۸.

هیچکدام از این خیابان‌ها نروید، آیا این تقدیرها درباره شما تحقق پیدا خواهد کرد؟ نه، شما نرسیدن به این اهداف را انتخاب کرده‌اید؛ بنابراین نمی‌رسید. اگر خیابان اول را انتخاب کردید و تصمیم گرفتید و نبروتان را به کار انداختید و رفتید، به آن نتیجه می‌رسید. قضای شما - یعنی حکم حتمی شما - این است که به آن هدف برسید. چیزی که می‌تواند هر تقدیری را به قضا تبدیل کند، اراده شما است. تقدیر، ترسیم شده است؛ اما این تقدیر درباره شما حتمیت ندارد؛ این شما هستید که با اراده و همت و اقدام خود به آن تقدیر حتمیت می‌دهید.

نتایج و ثمرات این اقدام را هم باید قبول و تحمل کنید. اگر سر دو راهی برسیم، یک راه ما را به منزلت مقصود می‌رساند؛ یک راه هم ما را به باتلاق یا به یک نقطه خطرناک می‌رساند؛ این دو تقدیر در مقابل شما است. شما باید از این

این دو تقدیر، یکی را انتخاب کنید. اگر راه اول را انتخاب کردید و بین راه خسته و منصرف نشدید و اراده‌تان متزلزل و نیروی بدنتان تمام نشد، قضای شما این است که به آن جا برسید. اگر به عکس، راه دوم را انتخاب کردید، در بین راه به خود نیامدید، متنبه نشدید، توبه نکردید، از این راه برگشتید و آن را ادامه دادید، البته تقدیر شما این است که به همان باتلاق و نقطه خطرناک برسید. این شما هستید که انتخاب می‌کنید.

نکته دوم که می‌خواهم عرض کنم، این است: ما در باب گزینش راه تقدیر گفتم انتخاب با شماست - در این شکی نیست - اما نقش هدایت و کمک الهی را حتماً باید در نظر داشت. گاهی شما برای انجام کاری خسته می‌شوید، از خدای متعال نیرو می‌خواهید، خدا هم به شما نیرو دهد و راه می‌افتد. گاهی در یک انتخاب دچار مشکل می‌شوید، از خدای متعال هدایت و دستگیری می‌خواهید، خدا هم شما را هدایت می‌کند. یکی هم هست که در آن شرایط از خدا نیرو نمی‌خواهد، نیرو هم گیرش نمی‌آید؛ از خدا هدایت نمی‌خواهد؛ هدایت هم گیرش نمی‌آید. پروردگار عالم به ما فرموده است از من بخواهید؛

هدایت بخواهید، کمک بخواهید، توفیق بخواهید. این است که من بخصوص به جوان‌ها می‌گویم رابطه خود را با خدا مستحکم کنید و نقش دعا و تضرع را بشناسید. معنای دعا این نیست که شما از خدا بخواهید و بنشینید و فکر نکنید؛ نه، از خدا بخواهید، تا وقتی حرکت می‌کنید، در حرکت، شما را کمک کند. از خدا بخواهید، تا وقتی انتخاب می‌کنید، در انتخاب درست، شما را کمک کند. از خدا بخواهید، تا اگر صحنه، صحنه دشواری است و قابل تشخیص نیست، در تشخیص به شما کمک کند.^۱

۳۶. ما چگونه می‌توانیم از زندگانی حضرت زهرا علیها السلام الگو بگیریم؟

الگو را نباید برای ما معرفی کنند و بگویند که این الگوی شما است. این الگوی قرار دادی و تحمیلی، الگوی جالبی نمی‌شود.

الگو را باید خودمان پیدا کنیم؛ یعنی در افق دیدمان نگاه کنیم و ببینیم از این همه چهره‌ای که در جلوی چشممان می‌آید، کدام را بیشتر می‌پسندیم؛ طبعاً این الگوی ما می‌شود. من معتقدم که برای جوان مسلمان، به خصوص مسلمانانی که با زندگی انمه و خاندان پیامبر و مسلمانان صدر اسلام آشنایی داشته باشد، پیدا کردن الگو مشکل نیست، و الگو هم کم نیست. حالا خود شما خوشبختانه از حضرت زهرا علیها السلام اسم آوردید. من در خصوص وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام چند جمله‌ای بگویم؛ شاید این سررشته‌ای در زمینه بقیه انمه و بزرگان بشود و بتوانید فکر کنید.

شما خانمی که در دوره پیشرفت علمی و صنعتی و تکنولوژی و دنیای بزرگ و تمدن مادی و این همه پدیده‌های جدید زندگی می‌کنید، از الگوی خودتان در مثلاً هزار و چهار صد سال پیش توقع دارید که در کدام بخش، مشابه وضع کنونی شما را داشته باشد، تا از آن بهره بگیرد. مثلاً فرض کنید

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان مازان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.





تعداد زیادی از این‌ها را که ابی طالب هم جزو بزرگان بود - و بچه و بزرگ و کوچک می‌شدند، همه را از مکه بیرون کردند. این‌ها از مکه بیرون رفتند؛ اما کجا بروند؟ تصادفاً جناب ابی طالب، در گوشه‌ای از نزدیکی مکه - فرضاً چند کیلومتری مکه - در شکاف کوهی ملکی دانست؛ اسمش «شعب ابی طالب» بود. شعب، یعنی همین شکاف کوه، یک درهٔ کوچک.

ما مشهدی‌ها به این‌طور چیزی «بازه» می‌گوییم. اتفاقاً این از آن لغت‌های صحیح دقیق فارسی سره هم هست، که به لهجهٔ محلی، روستایی‌ها به آن «بَرَه» می‌گویند؛ اما همان اصلش «بازه» است. جناب ابی طالب یک بازه یا یک شعبی داشت؛ گفتند به آن جا برویم.

حالا شما فکرش را بکنید، در مکه، روزها هوای گرم؛ شب‌هایی نهایت سرد بود؛ یعنی وضعیتی غیر قابل تحمل. این‌ها سه سال در این بیابان‌ها زندگی کردند. چه قدر گر سنگی کشیدند، چه قدر سختی کشیدند، چه قدر محنت بردند، خدا می‌داند. یکی از دوره‌های سخت پیامبر، آن جا بود. پیامبر اکرم در این دوران، مسئولیتش فقط مسئولیت رهبری به معنای ادارهٔ یک جمعیت نبود؛ باید می‌توانست از کار خودش پیش این‌هایی که دچار محنت شده‌اند، دفاع کند. می‌دانید وقتی که اوضاع خوب است، کسانی که دور محصور یک رهبری جمع شده‌اند، همه از اوضاع راضی‌اند؛ می‌گویند خدا پدرش را پیامبر زد، ما را به این وضع خوب آورد. وقتی سختی پیدا می‌شود، همه دچار تردید می‌شوند، می‌گویند ایشان ما را آوردند؛ ما که نمی‌خواستیم به این وضع دچار بشویم!

البته ایمان‌های قوی می‌ایستند؛ اما بالاخره همهٔ سختی‌ها به دوش پیامبر فشار می‌آورد. در همین اثنا، وقتی که نهایت شدت روحی برای پیامبر بود، جناب ابی طالب که پشتیبان پیامبر و امید او بود، و خدیجهٔ کبری که او هم بزرگ‌ترین کمک روحی برای پیامبر بود، در ظرف یک هفته از دنیا رفتند؛ حادثهٔ خیلی عجیبی است؛ یعنی پیامبر تنهای تنها شد.

من نمی‌دانم شما هیچ وقت رئیس یک مجموعهٔ کاری بوده‌اید، تا بدانید

می‌خواهید ببینید چگونه دانشگاه می‌رفته است؟ یا وقتی که مثلاً در مسائل سیاست جهانی فکر می‌کرده، چگونه فکر می‌کرده است؟ این‌ها که نیست.

یک خصوصیات اصلی در شخصیت هر انسانی هست؛ آن‌ها را بایستی مشخص کنید و الگو را در آن‌ها جستجو نمایید. مثلاً فرض بفرمایید در برخورد با مسائل مربوط به حوادث پیرامونی، انسان چگونه باید برخورد کند؟ حالا حوادث پیرامونی، یک وقتی مربوط به دوره‌ای است که مترو هست و قطار هست و جت هست و کامپیوتر هست؛ یک وقت مربوط به دوره‌ای است که نه، این چیزها نیست، اما حوادث پیرامونی بالاخره چیزی است که انسان را همیشه احاطه می‌کند.

انسان دو گونه می‌تواند با این قضیه برخورد کند: یکی مسئولانه، یکی بی تفاوت.

مسئولانه هم انواع و اقسام دارد؛ یا چه روحیه‌ای، یا چه نوع نگرشی به آینده. آدم باید این خطوط اصلی را در آن شخصی که فکر می‌کند الگوی او می‌تواند باشد، جستجو کند و از آن‌ها پیروی نماید.

من این موضوع را یک وقت در سخنرانی هم گفته‌ام. در این سخنرانی‌های ماهم گاهی حرف‌های خوبی در گوشه کنار هست؛ منتها غالباً دقت نمی‌شود و همین طور گم می‌شود.

ببینید، مثلاً حضرت زهرا علیها السلام در سنین شش سالگی، هفت سالگی بودند، اختلاف وجود دارد؛ چون در تاریخ ولادت آن حضرت، روایات مختلف است که قضیهٔ شعب ابی طالب پیش آمد. شعب ابی طالب، دوران بسیار سختی در تاریخ صدر اسلام است؛ یعنی دعوت پیامبر شروع شده بود، دعوت را علنی کرده بودند، به تدریج مردم مکه - به خصوص جوانان، به خصوص برده‌ها - به حضرت می‌گریزیدند؛ بزرگان طاغوت - مثل همان ابولهب و ابوجهل و دیگران - دیدند که هیچ چاره‌ای ندارند، جز این که پیامبر و همهٔ مجموعهٔ دوروبرش را از مدینه اخراج کنند؛ همین کار را هم کردند.

معنای مسئولیت یک مجموعه چیست. در چنین شرایطی، انسان واقعاً بیچاره می شود. در این شرایط، نقش فاطمه زهرا را ببینید. آدم تاریخ را که نگاه می کند، این گونه موارد را در گوشه کنارها هم باید پیدا کند؛ متأسفانه هیچ فصلی برای این طور چیزها باز نکرده اند.

فاطمه زهرا مثل یک مادر، مثل یک مشاور، مثل یک پرستار برای پیامبر بوده است. آن جا بوده که گفتند فاطمه «ام ایها» مادر پدرش است. این مربوط به آن وقت است؛ یعنی وقتی که یک دختر شش ساله، هفت ساله این طوری بوده است. البته در محیط های عربی و در محیط های گرم، دختران زودتر رشد جسمی و روحی می کنند؛ مثلاً به اندازه رشد یک دختر ده، دوازده ساله حالاتی ما. این، احساس مسئولیت است.

آیا این نمی تواند برای یک جوان الگو باشد، که نسبت به مسائل پیرامونی خودش زود احساس مسئولیت کند، زود احساس نشاط کند؟ آن سرمایه عظیم نشاطی که در وجود او هست، این را با خرج کند، برای این که غبار کدورت و غم را از چهره پدروی که حالا حدود مثلاً پنجاه ساله از سنش می گذشته و تقریباً پیرمردی شده است، پاک کند. آیا این نمی تواند برای یک جوان الگو باشد؟ این خیلی مهم است.

نمونه بعد، مسئله همسر داری و شوهر داری است. یک وقت انسان فکر می کند که شوهر داری، یعنی انسان در خانه و در آشپزخانه غذا را مرتب کند و اتاق را تر و تمیز کند و پتو را پهن کند و مثل قدیمی ها تشکچه را بگذارند که آقا از اداره یا از دکان بیاید.

شوهر داری که فقط این نیست. شما ببینید شوهر داری فاطمه زهرا چگونه بود. در طول دهه سالی که پیامبر در مدینه بودند، حدود نه سالش حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین با همدیگر زن و شوهر بودند. در این نه سال، جنگ های کوچک و بزرگی ذکر کرده اند - حدود شصت جنگ اتفاق افتاده - در اغلب آن ها هم امیرالمؤمنین بوده است. حالا شما ببینید، او خانمی است که در

خانه نشسته و شوهرش مرتب در جبهه است، و اگر در جبهه نباشد، جبهه لنگ می ماند - این قدر جبهه وابسته به اوست - از لحاظ زندگی هم وضع روبه راهی ندارند؛ همان چیزهایی که شنیده ایم: «و يُطْعِمُونَ الطَّامَ عَلَى حُبِّهِمْ وَ مَسْكِينًا وَ تَيْمِيًّا وَ أَسِيرًا» * إِنَّمَا نَطْلَعُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ؛ یعنی حقیقتاً زندگی فقیرانه محض داشتند؛ در حالی که دختر رهبری هم هست، دختر پیامبر هم هست، یک نوع احساس مسئولیت هم می کند.

ببینید انسان چه قدر روحیه قوی می خواهد داشته باشد، تا بتواند این شوهر را تجهیز کند؛ دل او را از وسوسه اهل و عیال و گرفتاری های زندگی خالی کند؛ به او دلگرمی بدهد؛ بچه ها را به آن خوبی که او تربیت کرده، تربیت کند. حال شما بگردید امام حسن و امام حسین، امام بودند و طینت امامت داشتند؛ زینب که امام نبود. فاطمه زهرا او را در همین مدت نه سال تربیت کرده بود. بعد از پیامبر هم که ایشان مدت زیادی زنده نماندند.

این طور خانه داری، این طور شوهر داری و این طور کدبانویی کردند و این طور محور زندگی فامیل ماندگار در تاریخ قرار گرفتند. آیا این ها نمی توانند برای یک دختر جوان، یک خانم خانه دار یا مشرف به خانه داری الگو باشد؟ این ها خیلی مهم است.

حالا بعد از قضیه وفات پیامبر، آمدن به مسجد، و آن خطبه عجب را خواندن، خیلی شگفت انگیز است. اصلاً ماها که اهل سخنرانی و حرف زدن ارتجالی هستیم، می فهمیم که چه قدر این سخنان عظیم است. یک دختر هجده ساله، بیست ساله و حداکثر بیست و چهار ساله - که البته سن دقیق آن حضرت مسلم نیست؛ چون تاریخ ولادت آن بزرگوار مسلم نیست و در آن اختلاف است - آن هم با آن مصیبت ها و سختی ها به مسجد می آید، در مقابل انبوه جمعیت، با حجاب سخنرانی می کند؛ که آن سخنرانی، کلمه و کلمه اش در تاریخ می ماند.

عرب ها به خودش حافظه گری معروف بودند. یک نفر می آمد یک قصیده

۱. سوره انسان: آیه ۸۹.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





هشتاد بیستی را می خوانند، بعد از این که جلسه تمام می شود، ده نفر می گرفتند آن را می نوشتند. این قصایدی که مانده، غالباً این طور مانده است. اشعار در نوادی - یعنی آن مراکز اجتماعی - خوانده می شد و ضبط می گردید. این خطبه ها و این حدیث ها، غالباً این گونه بود. نوشتند، نوشتند و حفظ کردند، و این خطبه ها تا امروز مانده است. کلمات مفت در تاریخ نماند؛ هر حرفی نمی ماند. این قدر حرف ها زده شده، این قدر سخنرانی شده، این قدر مطلب گفته شده، این قدر شعر گفته شده؛ اما نمانده است و کسی به آن ها اعتنا نمی کند.

آن چیزی که تاریخ در دل خودش نگه می دارد و بعد از هزار و چهار صد سال هر انسان که نگاه می کند، احساس خضوع می کند، این یک عظمت را نشان می دهد. به نظر من، این برای یک دختر جوان الگو است.

البته در زمان خودمان هم الگو داریم؛ امام الگوست. این جوانان بسیجی ما الگو هستند؛ هم کسانی که شهید شدند، و هم کسانی که امروز زنده هستند ... البته انسان هم الگو را با معیارهای خودش انتخاب می کند. من خواهش می کنم هر الگویی که خواستید انتخاب بکنید، معیار «تقوا» را که توضیح دادم، حتماً در نظر داشته باشید. تقوا چیزی نیست که بشود از آن گذشت. برای زندگی دنیوی هم تقوا لازم است؛ برای زندگی اخروی هم تقوا لازم است.^۱

۳۷. نفس اماره و خودخواهی ها عامل رکود و عقب گرد انسان

در درون وجود ما، بزرگ ترین دشمن ما کمین گرفته و آن، نفس اماره و شهوات و خودخواهی و خودپرستی های ما است. هر لحظه ای که بتوانیم، این مار کزنده و این دشمن کشنده را سر جای خود بنشانیم ولو به طور موقت در آن لحظه، ما موفق و سعادتمند و قادر بر عمل و مقاومت و ایستادگی و جهاد فی سبیل الله هستیم. هر وقتی که این دشمن، سر بلند کند و عقل و نیروی معنوی و نفس رحمانی در وجود ما را سرکوب کند و تحت تأثیر خود قرار بدهد، در آن

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان به مناسبت هفته جوان، ۱۳۷۷/۲/۷.

لحظه، ما در حال سکون و رکود و یا عقبگردیم. سکون، یعنی عقبگرد. این دو یکی است.^۱

۳۸. روح انسانی نه ظلم می کند، نه ستم را تحمل می نماید

مشکل ملت ها، مشکل تسلط و حاکمیت کسانی است که اگر چه لباس انسانی پوشیده اند، اما در باطن، یک حیوان درنده و وحشی بی ملاحظه اند. آن کسی که برایش کشتن هزاران انسان، شیمیایی کردن خانواده ها و بچه های کوچک، اهمیتی ندارد و به راحتی جنایت می کند، او در ظاهر انسان است، ولی در باطن گرگ است. صورت معنوی و حقیقی او، صورتی که در قیامت با آن محشور خواهد شد، صورت یک حیوان وحشی است.

ای دربرنده پوستین یوسفان **گرگ** برخیزی از این خواب گران
این گونه افراد، آن روزی که مرگ گریبان آن ها را بگیرد و از خواب گران
هدیان امیر زندگی ننگبار خودشان بیدار بشوند، به خودشان که نگاه می کنند،
خود را در گری خواهند دید. آن کسانی هم که این وضعیت بد را در دنیا تحمل
می کنند، نسبت به این همه فاجعه و این همه جنایت در دنیایی تفاوت و خونسرد
می مانند و احساس تکلیف نمی کنند، آن ها هم از یک ناحیه دیگر اشکال دارند؛
آن ها هم تربیت نفسانی ندارند؛ آن ها هم عشق به زندگی و ترس از مرگ،
گریبان شان را گرفته است؛ صورت معنوی آن ها هم، اگر گرگ نیست، موش
است؛ اگر درنده نیست، حیوان قابل دریده شدن و خورده شدن است؛ بره است؛
تعبیر احترام امیر ترش این است. روح انسانی، نه اجازه می دهد کسی آن طور
جنایت و ستمگری بکند، نه اجازه می دهد انسانی این همه ظلم و ستم را تحمل
نماید.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با ستولان بنیاد شهید، جمعی از اساتید و دانشجویان، ۱۳۶۹/۵/۲۴.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با مسئولان بنیاد شهید، جمعی از اساتید و دانشجویان، ۱۳۶۹/۵/۲۴.



۳۹. شهادت

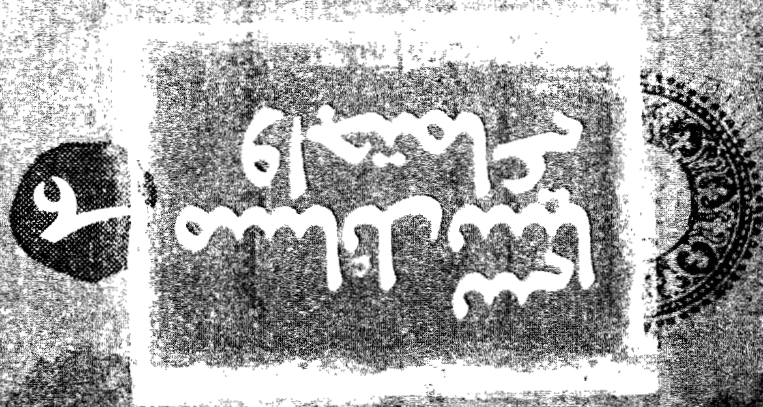
شهادت بدین معنا است که یک انسان برترین و محبوب‌ترین سرمایه دنیوی خویش را نثار آرمانی سازد که معتقد است زنده ماندن و باور شدن آن به سود بشریت است و این یکی از زیباترین ارزش‌های انسانی است که آرمان مطلوب و الهی و آرزوی همه پیامبران خدا است. این ارزش، در صدر همه نیکی‌های بشری قرار می‌گیرد و در هیچ ترازوی مادی نمی‌گنجد. پذیرش این تفکر همان عامل خیره‌کننده‌ای است که به مجاهدان راه حقیقت نیرویی برای باطل ساختن همه محاسبات جبهه خصم می‌بخشد و چنانکه به تجربه دانسته شده است دشمن حقیقت را دچار بن بست و عجز و حیرت می‌سازد.^۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۱. بیانات رهبر معظم انقلاب به بزرگداشت شهدای دانشجویی. شگاه تبریز، ۱۳۸۱/۸/۱۵.



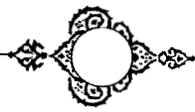


مسائل سیاسی و اجتماعی

۴۰. آزادی و حدود و آداب آن

امروز در دانشگاه بحث آزادی خیلی تکرار می‌شود. بعضی می‌گویند آزادی دادنی نیست، گرفتاری است؛ من می‌گویم آزادی، هم دادنی است، هم گرفتاری است، هم آموزشی است.

«آزادی دادنی است» یعنی چه؟ یعنی مسئولان حکومت‌ها اجازه ندهند حق طبیعی آزادی یعنی آزادی‌های قانونی را از کسی سلب کنند. البته این لطفی نیست که حکومت‌ها می‌کنند؛ باید آزادی را بدهند؛ و این یک وظیفه و تکلیف است. «آزادی گرفتاری است»، یعنی هر انسان آگاه و باشعوری در جامعه باید با حق آزادی و حدود خودش آشنا باشد و آن را مطالبه کند و بخواهد. و اما «آزادی آموزشی است»، یعنی آزادی آداب و فرهنگی دارد که باید آن را آموخت. بدون فرهنگ و ادب آزادی، این نعمت بزرگ برای هیچ‌کس و هیچ جامعه‌ای آن‌چنان که شایسته است فراهم نخواهد شد. اگر در جامعه ادب آزادی وجود نداشته باشد و افراد چگونگی استفاده از آن را ندانند، مطمئن باشند آزادی را که برای





تأیید شده است و وجود دارد. این نظارت هم برای شهروندان عادی و معمولی نیست؛ این برای آن است که یک آدم ناباب، یک آدم مضرب، یک آدم بد، به این مرکز حساس وارد نشود.

این نظارت استصوابی مخصوص مجلس که نیست؛ در مورد ریاست جمهوری هم هست. حالا شما ببینید یک آدم حراف پست هم اندازه‌ی که از خارج هم حمایت بشود و پول فراوانی هم داشته باشد و خودش را به شکل‌های گوناگونی بیاراید و این جا بیاید و کاندیدا بشود و اکثریتی را هم ببرد و رئیس جمهور بشود، تکلیف مملکت چه می‌شود؟! نظارت استصوابی برای همین است که جلوی آدم‌هایی که بر طبق قوانین کشور، صلاحیت آمدن به این منصب حساس را ندارند چه مجلس، چه ریاست جمهوری، چه در بقیه جاهایی که این نظارت وجود دارد؛ مثل مجلس خبرگان و دیگر جاها گرفته شود و این‌ها نتوانند وارد این مراکز حساس بشوند.^۱

۴۳. معنای ولایت مطلقه فقیه این نیست که رهبری هر کار دلش

خواست، می‌تواند بکند!
بعضی‌ها خیال می‌کنند که این «ولایت مطلقه فقیه» که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق‌المنان است و هر کار که دلش بخواهد، می‌تواند بکند. معنای ولایت مطلقه این نیست.

رهبری بایستی موبه‌مو قوانین را اجرا کند و به آن‌ها احترام بگذارد؛ منتها در مواردی اگر مسئولان و دست‌اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است موبه‌مو عمل کنند، دچار مشکل می‌شوند. قانون بشری همین‌طور است. قانون اساسی راه چاره‌ای را باز کرده و گفته آن‌جایی که مسئولان امور در اجرای فلان قانون مالیاتی یا سیاست خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیق

۱. پاسخ‌های رهبر معظم انقلاب به پرسش‌های دانشجویان در دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۹/۸.



یک جامعه فعال و کوشا و پیشرو یک ضرورت است از دست نروند داد و از نظر اسلام این برای یک جامعه فاجعه است.^۱

۴۱. من یا حزب و تحزب مخالف نیستم

بعضی‌ها می‌گویند فلائی با حزب و تحزب مخالف است؛ در صورتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اولین حزب را ما درست کردیم. اگر تحزب به معنای واقعی کلمه وجود داشته باشد، من طرفدار آن هستم؛ منتها من تحزب را این نمی‌دانم که عده‌ای از داعیه‌داران سیاسی، به دنبال کسب قدرت، دور هم جمع شوند ده نفر، پانزده نفر، بیست نفر و با شعار و ایجاد هیجان و جذایب‌های دروغین، مردم را گروه‌هایی از مردم را به این طرف و آن طرف بکشانند و مرتب دعوا و اختلاف راه بیندازند و برای این که بی‌کار نمانند، یک مسئله کوچک را بزرگ کنند، یک چیز کم اهمیت را پراهمیت جلوه دهند و روزها و هفته‌ها درباره‌اش بحث و تحلیل کنند؛ بر اساس آن، دوست و دشمن معین کنند؛ فلان کس، فلان طرفی است؛ پس دشمن است؛ فلان کس، فلان طرفی است؛ پس دوست است. بنده این‌ها را تحزب نمی‌دانم؛ این‌ها روش‌های غلط سیاسی است که در دنیا هم رایج است. دل ما خوش بوده است که در ایران این چیزها رایج نباشد؛ اما متأسفانه بعضی‌ها به این چیزها دل بستگی دارند.^۲

۴۲. نظارت استصوابی و فلسفه وجودی آن

نظارت استصوابی یک قانون است و نیابستی کسی از عمل به قانون گله‌ای داشته باشد. این نظارت شورای نگهبان، طبق قانون و متکی به قانون اساسی است؛ پایه‌ها و ریشه‌هایش در قانون اساسی است و در قانون عادی هم همان

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.

می‌شوند و هیچ‌کار نمی‌توانند بکنند. -مجلس هم این‌طور نیست که امروز شما چیزی را بپذیرید و فردا تصویب کند و به شما جواب دهند. -رهبری مرجع است. زمان امام هم همین‌طور بود.

بنده خودم آن وقت رئیس‌جمهور بودم و جایی که مضیقه‌هایی داشتیم، به امام نامه می‌نوشتیم و ایشان اجازه می‌دادند. بعد از امام، دولت قبلی و دولت فعلی گاهی راجع به مسائل گوناگون نامه می‌نویسند که در این جا مضیقه وجود دارد، شما اجازه بدهید که این بخش از قانون نقض شود. رهبری بررسی و دقت می‌کند و اگر احساس کرد که به ناگزیر باید این کار را بکند، آن را انجام می‌دهد. جاهایی هم که به‌صورت معضل مهم کشوری است، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع می‌شود. این معنای ولایت مطلقه است، و آن رهبر، رئیس‌جمهور، وزرا و نمایندگان، همه، در مقابل قانون تسلیمند و باید تسلیم باشند. قانون این قدر مهم است که غالب بر عملکرد من و شما است.^۱

۴۲. نظارت بر مطبوعات یک وظیفه و کار لازم است

من معتقدم که نظارت بر مطبوعات، یک وظیفه و یک کار لازم است؛ این مز قانون اساسی و قانون مطبوعات و قانون عادی هم هست. بدون نظارت، یقیناً خواسته‌ها و مصالح ملی از مطبوعات تأمین نخواهد شد. بعضی‌ها خیال می‌کنند که افکار عمومی، منقذه آزاد و بی‌قید و بندی است که هر کار خواستند، با آن بکنند! افکار عمومی موش آزمایشگاهی نیست که هر کس هر کار خواست، بتواند با آن بکند. با تحلیل‌های غلط و شایعه‌سازی و تهمت و دروغ، به ایمان و عواطف و باورها و مقدسات مردم آسیب می‌زنند؛ این که درست نیست؛ بنابراین نظارت لازم است تا این کارها نشود؛ این یک وظیفه است و اگر انجام نگیرد، جای سؤال دارد که چرا انجام نمی‌گیرد.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۷/۹/۲۶.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر.

۴۵. سه وظیفه اساسی مطبوعات، آزادی مطبوعات

برای مطبوعات هم سه وظیفه عمده قائم: وظیفه نقد و نظارت، وظیفه اطلاع‌رسانی صادقانه و شفاف، وظیفه طرح و تبادل آراء و افکار در جامعه. معتقدم که آزادی قلم و بیان حق مسلم مردم و مطبوعات است؛ در این هم هیچ تردیدی ندارم و این جزو اصول مصرحه قانون اساسی است.

معتقدم اگر جامعه‌ای مطبوعات آزاد و دارای رشد و قلم‌های آزاد و فهمیده را از دست بدهد، خیلی چیزهای دیگر را هم از دست خواهد داد. وجود مطبوعات آزاد، یکی از نشانه‌های رشد یک ملت و حقیقتاً خودش هم مایه رشد است؛ یعنی از یک طرف رشد و آزادگی ملت، آن را به وجود می‌آورد؛ از طرف دیگر، آن هم به نوبه خود می‌تواند رشد ملت را افزایش بدهد. البته معتقدم در کنار این ارزش، ارزش‌ها و حقایق دیگری هم وجود دارد که با آزادی مطبوعات و آزادی قلم، آن ارزش‌ها نباید اعمال بشود. هنر بزرگ این است که کسی بتواند هم آزادی را حفظ کند، هم حقیقت را درک کند، هم مطبوعات آزاد داشته باشد، هم آن آسیب‌ها دامش را نگیرد؛ باید این‌گونه مشی کرد.^۱

۴۶. زیر سؤال بردن قوه قضائیه نقطه شروع فساد در کشور است

معتقدم زیر سؤال بردن قوه قضائیه در یک کشور، نقطه شروع فساد در آن کشور است؛ بنابراین نباید قوه قضائیه را زیر سؤال برد. نه این که قوه قضائیه همیشه درست عمل می‌کند، یا همه آدم‌هایش درستند، یا همه کارهایش درست است؛ نه، یقیناً در قوه قضائیه تخلفاتی وجود دارد؛ اخیراً خود قوه قضائیه رئیس دادگاهی را به محاکمه کشید و الان هم در زندان است؛ بنابراین بر خورد می‌کنند. یقیناً اگر آن شخص به یک باند سیاسی وابسته بود، حالا چنانچالش دنیا را گرفته

۱. ۱۳۷۹/۱۲/۹

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.



بوده اما وقتی وابسته نیستند، سروصدایش بلند نمی شود! قوه قضائیه با فساد در درون خودش قاطع برخورد می کند.

با این که نمی خواهم بگویم کلاً قوه قضائیه بی عیب یا بی اشکال است یا همه آدم هایش خوبند؛ اما همه موظفند پیکره قوه قضائیه را به رسمیت بشناسند؛ ملاحظه کنند و آن را زیر سؤال نبرند. اگر قوه قضائیه زیر سؤال برود، هر مجرمی می تواند با دستاویزی، از بار مؤاخذه و محاکمه فرار کند؛ دیگر نمی شود کسی را تعقیب کرد؛ بنابراین در مقابل حکم دادگاه همه باید تسلیم باشند.^۱

۴۷. آقای مصباح، خلاء شخصیت هائی مثل علامه طباطبائی و شهید

مطهری را در زمان ما پر می کنند

امروز بحمدالله نظام اسلامی ما مفتخر است که شخصیت های برجسته علمی و معنوی در آن حضور دارند؛ مثل همین شخصیت عزیز و عظیمی که بحمدالله این کار هم از برکات ایشان است - جناب آقای مصباح - من ایشان را نزدیک به چهل سال است می شناسم و به ایشان ارادت قلبی دارم؛ فقیه، فیلسوف، متفکر و صاحب نظر در مسائل اساسی اسلام. اگر خدای متعال به نسل کنونی ما این توفیق را نداد که از شخصیت هائی مثل مرحوم علامه طباطبائی، یا مرحوم شهید مطهری استفاده کنند اما بحمدالله این شخصیت عزیز و عظیم، خلاء آن عزیزان را در زمان ما پر می کنند.

من حقیقتاً خدا را حمد و شکر می کنم که جامعه ما و به خصوص نسل جوان ما به ایشان خیلی علاقه دارند. بنده از هر جا که کسب خیر کردم در سرتاسر کشور اطلاع پیدا کردم که نسل جوان ما به ایشان شدیداً علاقمند و معتقد و قدر دانند؛ این هم نعمت بزرگ خدا و دلیل سلامت این کار است. وقتی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۲/۹.

انسان با روح و با هدف خدایی وارد میدان شد، همین جور می شود.^۱

۴۸. اصلاح طلبی انقلابی و اصلاح طلبی آمریکایی

امروز یکی از واژه های رایج، واژه «اصلاح طلبی» است. من در نماز جمعه هم گفتم، بارها هم تکرار کرده ام؛ بنده معتقدم اصلاح طلبی جزو ذات انقلاب است؛ اصلاً انقلاب، یعنی یک حرکت بزرگ و رو به جلو، که این حرکت مرکز ایستایی ندارد و به طور دائم پیشرونده است؛ این پیشروندگی یعنی همان اصلاح طلبی.

البته اگر آمریکایی ها بخواهند ببینند به ما درس اصلاح طلبی بدهند و بگویند شما این کارها را بکنید تا اصلاح طلب باشید، بدیهی است که ما قبول نمی کنیم؛ زیرا آن چیزی که او اصلاح طلبی می داند، عین ارتجاع به گذشته است.

اگر امروز به جای حکومت مردمی پُرنشاط مستقل شجاع جمهوری اسلامی در این کشور، یک حکومت پادشاهی مرتجعانه مطیع غرب بود، این ها آن اصلاح طلب می دانستند. آن گونه اصلاح طلبی برای خودشان خوب است. اگر آن نوع اصلاح طلبی خوب است، بروند برای خودشان عمل کنند.

اصلاح طلبی با معنای درست این کلمه جزو لاینفک انقلاب است و یک دانشجوی مسلمان نمی تواند اصلاح طلب نباشد. اصلاح طلبی یک پُر سیاسی نیست؛ از این به عنوان یک پُر سیاسی و وسیله ای برای جذب دل این و آن نباید استفاده کرد؛ از آن برای موجه کردن چهره نباید استفاده کرد.

اصلاح طلبی، یک تکلیف و یک مجاهدت است. دولت و ملت موظفند اصلاح طلب باشند؛ البته اجازه ندهند که اصلاح طلبی را دیگران برای آن ها تعریف کنند؛ خودشان باید اصلاح خودشان را بشناسند، جستجو کنند، تشخیص بدهند و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و دانش آموزان بسیجی (طرح ولایت)، ۱۳۷۸/۶/۱۳.



تعریف کنند. نقطه مقابلش هم اصلاح طلبی امریکایی و اصلاح طلبی بیگانه‌پسند^۱ است.

۴۹. خطرناک‌تر از تحجر مذهبی، تحجر سیاسی است
 ما وقتی می‌گوییم تحجر، فوراً ذهنمان می‌رود به تحجر مذهبی؛ بده آن هم یک نوع تحجر است، اما تحجر فقط تحجر مذهبی نیست، بلکه خطرناک‌تر از آن، تحجر سیاسی است؛ تحجرهای ناشی از شکل‌بندی تحزب و سازمان‌های سیاسی است که اصلاً امکان فکر کردن به کسی نمی‌دهند. اگر ده دلیل قانع‌کننده برای حقانیت یک موضع ذکر کنیم، قبول می‌کنند، اما در عمل طور دیگری عمل می‌کنند! چرا؟ چون حزب، آن تشکیلات سیاسی بالای سر - مثل پدرخوانده ما فایا از او این‌گونه خواسته؛ این را انسان متأسفانه در برخی از گوشه‌های کناره‌های حتی محیط دانشگاهی می‌بیند.^۲

۵۰. خشونت قانونی و خشونت غیرقانونی

درباره خشونت از دو منظر می‌شود نگاه کرد؛ یا به عبارتی این‌طور بگوییم، در دو فاز می‌شود مسئله خشونت را مورد ملاحظه قرار داد: یک فاز اخلاقی و حقوقی است، یک فاز تبلیغاتی و جنگ روانی است؛ این‌ها را نباید با هم مخلوط کرد. در زمینه حقوقی و اخلاقی تکلیف ما با خشونت معلوم است؛ بارها هم گفته‌ایم که هر کس به صورت غیرقانونی به حقوق افراد تعدی می‌کند و خشونت می‌ورزد، محکوم است؛ اسلام هم عقیده‌اش همین است.
 در اسلام حتی مجازات‌هایی مثل حد و قصاص و امثال این‌ها، برای جلوگیری از خشونت است. آن کسی که آدمکشی و دزدی در سرشت اوست،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

برای این که جلوی او را بگیرند، حد و قصاص و مجازاتی معین کرده‌اند؛ در این باره هیچ بحثی نیست؛ بنده بارها گفته‌ام، در نماز جمعه هم گفته‌ام که با یکی دانستن معنای خشونت و مجازات اسلامی مخالفم؛ از هر جناحی هم باشد، فرق نمی‌کند؛ وقتی کار بدی صورت گرفت، نمی‌شود گفت که مثلاً فلان جوان خوب، یا فلان جوان فلان جناح، یا فلان جوان وابسته به فلان جای این کار را کرده، پس از بدی آن کار یک مقدار کم می‌شود؛ نه، وقتی بد است، بد است؛ در این هیچ بحثی نیست.

اما یک فاز تبلیغاتی هم وجود دارد که یک جنگ روانی علیه انقلاب راه انداخته است. اولین بار چه کسانی اسم خشونت را به عنوان یک نقطه منفی برای کشور ما در دنیا مطرح کردند؟ همان کسانی که دستشان تا مرفق در خون بیگناهان فرو رفته است یعنی امریکایی‌ها همان کسانی که تا حالا هر کسی را می‌خواستند، در دنیا غیرقانونی ترور می‌کردند؛ اما حالا می‌خواهند آن را قانونی کنند! این‌ها هستند که از خشونت دم می‌زنند و خشونت را تقیح می‌کنند؛ رادیوی صهیونیستی و صهیونیست‌ها هستند که راجع به خشونت بحث می‌کنند؛ این‌ها به صورت مسائل سیاسی و تبلیغاتی مطرح می‌شود؛ چیزی نیست که انسان بتواند آن را به عنوان یک واقعیت در نظر بگیرد، تا بخواهد درباره آن اظهار نظری بکند؛ از این هم نباید غفلت کرد.

عده‌ای تشنه قدرند، یا مریضند و یا سفیه‌اند؛ لذا همان حرف‌ها را مجدداً تکرار می‌کنند. امام بزرگوار را که مظهر رحمت و عطاوت بود، به خشونت متهم می‌کنند. امام یک انسان عارف و حقیقتاً مظهر رحمت بود؛ مردی که آن گونه با صلابت انقلاب را پیش می‌برد، در مقابل مسائل عاطفی آن‌قدر دقیق بود... امام مظهر احساس بود؛ انسانی عطاوت، مهربان و به شدت عاطفی بود. یک انسان این‌طوری را به قساوت متهم کنند؛ چرا؟ چون در زمان او در قضیه عملیات مرصاد حکم قانون نسبت به یک عده محارب و آدمکش جنایتکار اجرا شده بود.

عده‌ای با این مردم جنگیده بودند، که مجازات مشخصی هم در قانون دارد. امام هم مژ قانون را اجرا کرده بود. البته امام که این کار را نکرده بود؛ دستگاه‌های مسئول آن موقع انجام داده بودند؛ اما امام را به قساوت متهم می‌کردند! الان هم یک عده آدم غافل، یا سفیه، یا بی‌اطلاع از نقشه دشمن، این‌ها را در داخل تکرار می‌کنند؛ این‌ها واقعاً ظلم است.^۱

۵۱. اشرف‌افیکری مسئولان آفت مضاعف است

اشرف‌افیکری برای یک کشور آفت است؛ اشرف‌افیکری مسئولان، آفت مضاعف است؛ برای خاطر این که اگر اشرف عالم از مال خودشان - حالا حلال و حرامش به عهده خودشان - خرج می‌کنند، از مال خودشان اشرف‌افیکری می‌کنند؛ اما اگر مسئولان اشرف‌افیکری بکنند، از مال مردم دارند خرج می‌کنند؛ مال خودشان که نیست. این اشرف‌افیکری، با احساس عمومی مردم، با نوشتن، با گفتن و با ترویج این فکر درست خواهد شد؛ این باید به یک فرهنگ تبدیل بشود؛ کاری نیست که بشود به صورت دادگاه ویژه و محاکمه و امثال این‌ها درستش کرد.^۲

۵۲. دیدگاه اسلام و غرب نسبت به زن

دنیای استکباری سرشار از جاهلیت، در اشتباه است که خیال می‌کند ارزش و اعتبار زن به این است که خود را در چشم مردان آرایش کند تا چشم‌های هرزه به او نگاه کنند و از او تمتع گیرند و او را تحسین نمایند.

بساط آن چیزی که امروز به عنوان «آزادی زن» در دنیا و از سوی فرهنگ منحن غربی بهم شده است، برپایه این است که زن را در معرض دید مرد قرار دهند تا از

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۸/۱۲/۹.
۲. پاسخ‌های رهبر معظم انقلاب به پرسش‌های دانشجویان در دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۹/۸.

او تمتعات جنسی ببرند. مردان از آن‌ها لذت ببرند و زن‌ها وسیله التذاذ مردان شوند. این، آزادی زن است؟ کسانی که در دنیای جاهل و غافل و گمراه تمدن غربی ادعا می‌کنند طرفدار حقوق بشرند، در حقیقت ستمگران به زن هستند. زن را به چشم یک انسان والا نگاه کنید، تا معلوم شود که تکامل و حق او و آزادی او چیست. زن را به عنوان موجودی که می‌تواند مایه‌ای برای صلاح جامعه با پرورش انسان‌های والا شود نگاه کنید، تا معلوم شود که حق زن چیست و آزادی او چگونه است.

زن را به چشم آن عنصر اصلی تشکیل خانواده در نظر بگیرید؛ که خانواده اگرچه از مرد و زن تشکیل می‌شود و هر دو در تشکیل خانواده و موجودیت آن مؤثرند، اما آسایش فضای خانواده، آرامش و سکونتی که در فضای خانه است، به برکت زن و طبیعت زنانه است. با این چشم به زن نگاه کنید تا معلوم شود که او چگونه کمال پیدامی‌کند و حقوقش در چیست.

از روزی که اروپایی‌ها، صنایع جدید را به وجود آوردند - در اوایل قرن نوزدهم که سرمایه‌داران غربی کارخانه‌های بزرگ را اختراع کرده بودند - و احتیاج به نیروی کار ارزان و بی‌توقع و کم‌درسر داشتند، زمره «آزادی زن» را بلند کردند؛ برای این که زن را از داخل خانواده‌ها به درون کارخانه‌ها بکشانند؛ به عنوان یک کارگر ارزان از او استفاده کنند، جیب‌های خودشان را پر کنند و زن را از کرامت و منزلت خود بیندازند.

امروز آنچه که به عنوان «آزادی زن» در غرب مطرح است، دنباله همان داستان و همان ماجراست. لذا ظلمی که در فرهنگ غربی به زن شده است و برداشت غلطی که از زن در آثار فرهنگ و ادبیات غرب وجود دارد، در تمام دوران تاریخ بی‌سابقه است. در گذشته هم در همه جا به زن ظلم شده است، اما این ظلم عمومی و فراگیر و همه‌جانبه، مخصوص دوران اخیر ناشی از تمدن غرب است.

زن را به عنوان وسیله التذاذ مردان معرفی کردند و اسمش را «آزادی زن»

گذاشتند! در حالی که به واقع آزادی مردان هرزه برای تمتع از زن و نه آزادی زن بود. نه فقط در عرصه کار و فعالیت صنعتی و امثال آن، بلکه در عرصه هنر و ادبیات هم به زن ظلم کردند.

شما امروز، در داستان‌ها، در رمان‌ها، در نقاشی‌ها، در انواع کارهای هنری نگاه کنید، ببینید با چه دیدی به زن نگریسته‌می‌شود؟ آیا جنبه‌های مثبت و ارزش‌های والایی که در زن هست، مورد توجه قرار می‌گیرد؟ آیا آن عواطف رفیق، آن مهریانی و خوی مهرآمیزی که خدای تعالی در زن به ودیعه گذاشته است - خوی مادری، روحیه نگهداری از فرزند و تربیت فرزند - مورد توجه است یا جنبه‌های شهوانی و به تعبیر آن‌ها عشقی؟ (که این تعبیر غلط و نادرستی است. این شهوت است نه عشق!) زن را این‌گونه خواستند پرورش و عادت دهند: به‌عنوان یک موجود مصرف‌کننده. مصرف‌کننده دست و دل‌باز و کارگر کم‌توقع و کم‌طلب و ارزان.

اسلام این‌ها را برای زن ارزش نمی‌داند. اسلام با کارکردن زن موافق است. نه فقط موافق است، بلکه کار را تا آن‌جا که مواجم با شغل اساسی و مهم‌ترین شغل او، یعنی تربیت فرزند و حفظ خانواده نباشد، شاید لازم هم می‌داند. یک کشور که نمی‌تواند از نیروی کار زنان در عرصه‌های مختلف بی‌نیاز باشد! اما این کار نباید با کرامت و ارزش معنوی و انسانی زن منافات داشته‌باشد. نباید زن را تذلیل کند و او را وادار به تواضع و خضوع نماید.

تکبر از همه انسان‌ها مذموم است، مگر از زنان در مقابل مردان نامحرم. زن باید در مقابل مرد نامحرم متکبر باشد. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»^۱ در حرف‌زدن مقابل مرد نباید حالت خضوع داشته‌باشد. این، برای حفظ کرامت زن است. اسلام این را می‌خواهد و این الگوی زن مسلمان است.

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۵۳. اسراف، الگوی زن مسلمان نیست.

من به خانم‌های مسلمان، به خانم‌های جوان و به خانم‌های خانه‌دار عرض می‌کنم: سراغ این مصرف‌گرایی که غرب مثل خوره به‌جان جوانان دنیا و از جمله جوامع کشورهای درحال توسعه و کشورهای رو به پیشرفت و از جمله کشورمان انداخته است، نروید. مصرف باید در حد لازم باشد، نه در حد اسراف.

خانم‌های کسانی که همسرانشان یا خودشان مسؤلیت‌هایی در بخش‌های مختلف کشور دارند، باید از لحاظ دوری از اسراف، نسبت به دیگران الگو باشند. باید برای دیگران درس باشند و نشان دهند که شأن زن مسلمان بالاتر از این حرف‌هاست که اسیر زر و زیور و جواهر آلات و از این قبیل شود. نمی‌خواهیم بگویم این‌ها حرام است؛ می‌خواهیم بگویم شأن زن مسلمان بالاتر از این است که در دورانی که بسیاری از مردم جامعه ما محتاج کمکند، کسانی بروند پول بدهند طلا بخرند، زینت‌آلات بخرند، وسائل زندگی رنگارنگ بخرند و در انواع و اقسام روش‌ها و منش‌های زندگی، اسراف کنند. اسراف، الگوی زن مسلمان نیست.^۱

۵۴. انتظارات فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی از زن

آنچه را که ما برای زن عرضه می‌کنیم، چیزی است که هیچ انسان اندیشمند با انصافی نمی‌تواند منکر شود که «این برای زن خوب است.» ما زن را به عقّت، به عصمت، به حجاب، به عدم اختلاط و آمیزش بی‌حد و مرز میان زن و مرد، به حفظ کرامت انسانی، به آرایش نکردن در مقابل مرد بیگانه - برای آن‌که چشم او لذت نبرد - دعوت می‌کنیم. این بد است؟ این کرامت زن مسلمان است. این کرامت زن است. آن‌هایی که زن را تشویق می‌کنند که خود را به گونه‌ای آرایش دهد که مردان کوچک و بازار به او نگاه کنند و غرایز شهوانی خودشان را ارضا کنند، باید از خودشان دفاع کنند که چرا زن را تا این حد پایین می‌آورند و تذلیل

۱. سخنرانی در دیدار با گروهی از زنان پزشک سراسر کشور، ۲۶ - ۱۳۶۸/۱۰.

می‌کنند؟! آن‌ها باید جواب بدهند.

فرهنگ ما، فرهنگی است که انسان‌های والا و اندیشمند غرب هم آن را می‌پسندند و رفتارشان همین‌طور است. در آن‌جا هم خانم‌های عقیق و سنگین و متین و زن‌هایی که برای خودشان ارزشی قائلند، حاضر نیستند خودشان را برای رضای غرایز شهوانی بیگانگان و هرزه‌چشم‌ها وسیله‌ای قرار دهند. فرهنگ منحنط غربی، از این قبیل زیاد دارد.^۱

۵۵. حجاب، به معنای منزوی کردن زن نیست

مسئله حجاب، به معنای منزوی کردن زن نیست. اگر کسی چنین برداشتی از حجاب داشته باشد، برداشش کاملاً غلط و انحرافی است. مسئله حجاب، به معنای جلوگیری از اختلاط و آمیزش بی‌قید و شرط زن و مرد در جامعه است. این اختلاط، به ضرر جامعه و به ضرر زن و مرد - بخصوص به ضرر زن - است.^۲

۵۶. بحث پوشش زن نباید از هجوم تبلیغاتی غرب متأثر باشد

به نظر ما، بحث‌هایی که در باب پوشش زن می‌شود، بحث‌های خوبی است که انجام می‌گیرد؛ منتها باید توجه کنید که هیچ بحثی در این زمینه‌های مربوط به پوشش زن، از هجوم تبلیغاتی غرب متأثر نباشد؛ اگر متأثر از آن شده، خراب خواهد شد. مثلاً بایسیم با خودمان فکر کنیم که حجاب داشته باشیم، اما چادر نباشد؛ این فکر غلطی است. نه این که من بخوام بگویم چادر، نوع منحصراً است؛ نه.

من می‌گویم چادر بهترین نوع حجاب است؛ یک نشانه ملی ماست؛ هیچ اشکالی هم ندارد؛ هیچ منافاتی با هیچ نوع تحرکی هم در زن ندارد. اگر واقعاً بنای تحرک و کار اجتماعی و کار سیاسی و کار فکری باشد، لباس رسمی زن می‌تواند

۱. سخنرانی در دیدار با گروهی از زنان پزشک سراسر کشور، ۲۶/۱۰/۱۳۶۸.
۲. سخنرانی در دیدار با گروهی از زنان پزشک سراسر کشور، ۲۶/۱۰/۱۳۶۸.

چادر باشد و - همان‌طور که عرض کردم - چادر بهترین نوع حجاب است.

البته می‌تواند محجبه بود و چادر هم نداشت؛ منتها همین‌جا هم بایستی آن مرز را پیدا کرد. بعضی‌ها از چادر فرار می‌کنند، به خاطر این که هجوم تبلیغاتی غرب دامگیرشان نشود؛ منتها از چادر که فرار می‌کنند، به آن حجاب واقعی بدون چادر هم رو نمی‌آورند؛ چون آن را هم غرب مورد تهاجم قرار می‌دهد!

شما خیال کرده‌اید که اگر ما چادر را کنار گذاشتیم، فرضاً آن مقصده کلدایی و آن لباس‌های «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُرُوجِهِنَّ عَلَيَّ جُبُوبَهُنَّ»^۱ و همان‌هایی را که در قرآن هست، درست کردیم، دست از سر ما برمی‌دارند؟ نه، آن‌ها به این چیزها قانع نیستند؛ آن‌ها می‌خواهند همان فرهنگ منحوس خودشان عیناً این‌جا عمل بشود؛ مثل زمان شاه که عمل می‌شد.

در آن زمان، زن اصلاً پوشش و حجابی نداشت؛ حتی در این‌جاها وقتی نوبت به این کارها می‌رسد، بی‌بندوباری خیلی بیشتر هم می‌شود؛ کمالین که در زمان شاه، بی‌بندوباری‌یی که در همین شهر تهران و بعضی دیگر از شهرهای کشور ما بود، از معمول شهرهای اروپا بیشتر بود! زن معمولی در اروپا، لباس و پوشش خودش را داشت؛ اما در این‌جا آن‌طور نبود. آن‌طور که دیده بودیم و شنیده بودیم و می‌دانستیم و مناظری که از آن وقت الان جلوی نظر من هست، انسان واقعاً حیرت می‌کند که چرا بایستی این‌گونه بشود؛ کمالین که در خیلی از کشورهای متأسفانه عقب‌مانده مسلمان و غیرمسلمان هم همین‌طور است. بنابراین، باید به دقت و با نهایت کنجکاوی و بدون اغماض، مسائل ارزشی را رعایت کرد.^۲

۱. سوره نور: آیه ۳۱.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، ۴/۱۰/۱۳۷۰.

۵۷. زن با پوشش و حجاب صحیح کرامت خود را حفظ می‌کند
تجمل در حد معقول را اسلام هم رد نکرده، اما در حد غیر معقول به شکل
مسابقه و به شکل چشم و هم چشمی و رقابت و وابسته کردن زن به تجملات از
چیزهای انحرافی و درست در جهت عکس آن هدفی است که اسلام برای زن‌ها
در نظر دارد، این پایه و قاعده حرکت ما است که امام - رضوان الله تعالی علیه -
روی آن درباره زن تکیه داشتند. به هر حال یکی از کارهایی که واجب است این
است که باید به شدت مبارزه کرد و ما در این قضیه نه فقط مدافع نیستیم بلکه
مهاجم هم هستیم.
یک وقت در یک قضیه‌ای کسی از من پرسید شما در مورد این قضیه چه
دفاعی دارید. من گفتم نه اینکه دفاع ندارم، بلکه هجوم دارم و هجوم من هم این
است که ما از غرب طلبکاریم. این ما هستیم که به غرب می‌گوییم شما دارید به
زن اهانت می‌کنید. شما دروغ می‌گویید که ما دو جنس را برابر دانستیم. این یک
نوع فریب و ترفند سیاسی فرهنگی است. شما با این روش دارید به زن خیانت
می‌کنید.
ما می‌گوییم زن با پوشش و حجاب صحیح کرامت خودش را حفظ می‌کند
و خودش را از آن حدی که مردان هرزه عالم می‌خواهند (که در همه زمان‌ها و
مکان‌ها مرد هرزه وجود دارد) بالاتر می‌آورد. اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ
تَخَضَعُونَ بِالْقَوْلِ قَيْطَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَوْضِعٌ﴾^۱ برخوردار زن با مرد نباید برخورد
خضوع آمیز باشد.
مسائل طبیعی و غریزی بین زن و مرد جای خودش را دارد و اشکالی هم
ندارد. لکن خضوع زن در مقابل مرد همین چیزی است که امروز در غرب
وجود دارد. این روشی که امروز زن را در رفت و آمدها جلو می‌اندازد که خانم
جلوتر از آقا می‌رود این ظاهر قضیه است، اما باطن قضیه درست عکس این

است.^۱

۵۸. دوست ندارم دختر و پسر ما در نوع آرایش و لباس و... دائم
چشمشان به غربی‌ها باشد
من می‌خواهم بگویم اگر شما موی سرتان را می‌خواهید آرایش کنید، اگر
می‌خواهید لباس بپوشید، اگر می‌خواهید سبک راه رفتن را تغییر دهید، بکنید؛
اما خودتان انجام دهید؛ از دیگران یاد نگیرید.
در کشورهای غربی و بیشتر از همه در امریکا، حدود سه چهارم دهه پیش
یک مشت جوان بر اثر واخوردگی از شرایط اجتماعی، دچار حرکت‌هایی
شدند، که البته تا امروز هم ادامه دارد. در زمان ما مظهر این افراد، پتل‌ها بودند
که با آرایش عجیب و غریب و بانوعی موسیقی شبیه موسیقی پاپ - که الان در
دنیا معمول است - ظاهر می‌شدند.
بنده بعد از انقلاب به الجزایر رفتم. در خیابان ماشین ما عبور می‌کرد. یک
وقت دیدم پسر جوانی نصف موی سرش را تراشیده و نصف دیگر را باقی گذاشته
است. هرچه من نگاه کردم، دیدم این آرایش، هیچ زیبایی ندارد. مشخص بود او از
کسانی تقلید کرده است. در الجزایر، فشار صنعتی و فشار ابزار تولید و تکلیک بر
زندگی مردم اصلاً آنقدر نیست که یک جوان، احساساتی را پیدا کند که در امریکا
یا انگلیس یا در جای دیگر پیدا می‌کرد؛ اما چون دیده بود آن‌ها انجام داده‌اند، او
هم انجام می‌داد. بنده با این چیزها مخالفم و دوست نمی‌دارم جوان ما این طوری
حرکت کند و دختر و پسر ما دائم چشمشان به آن‌ها باشد.^۲

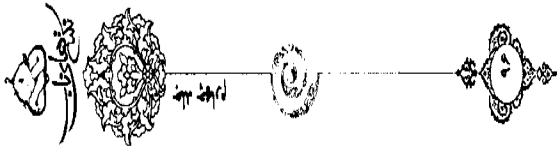
۵۹. نباید زنان به سمت تجمل‌گرایی سوق پیدا کنند

این گرایش به تجمل‌گرایی که مدت‌ها بود در جامعه ما یواش یواش کم

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای مرکزی جمعیت زنان، ۱۳۷۱/۲/۱۵.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان، اساتید، مصلان و دانشجویان دانشگاه‌های استان

همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.



شده بود، یا در اوایل انقلاب متلاً خانم‌ها به تجملات و زرد و زیورها اعتنائی نمی‌کردند، متأسفانه باز این چیزها - آن‌طور که شنیده می‌شود - در جامعه ما دارد رشد می‌کند. زنان اندیشمند و بافکر و باصفت جامعه ما باید این را خطری بدانند. نباید زنان به سمت تجمل‌گرایی سوق پیدا کنند. البته این خطر برای مردان هم هست؛ منتها در زنان بیشتر و امکانش زیاده‌تر است. وانگهی در این قضیه، در موارد بسیاری، مردان تحت تأثیر زنانشان قرار می‌گیرند. شماها واقماً باید با این قضیه مبارزه کنید؛ خودتان هم مراقبت نمایید.

من با تقاضای به تحصیل و تحصیل‌گرایان در حد معتدلی کم تاگزیرش سخاقتی نمی‌کنم؛ لیکن اگر بنا شد که روند افراطی پیدا کند، چیز بسیار مزخرفی است. در لباس، در آرایش، در زرد و زیورها و طلا و جواهرات، خانم‌ها بایستی خیلی اهمیت بدهند که اساک بشود و بی‌اعتنائی به این چیزها انجام بگیرد. تا شاید انحاء الهی به درخشندگی‌ها و زیبایی‌های واقعی‌تر بیشتر توجه بشود، تا به این زیبایی‌های ظاهری.^۱

۱. «خبر یا مُد خیلی موافقم، اما مُدی که از داخل جوشیده باشد نه مُد غربی بنده یا مُد خیلی موافقم؛ جزو آدم‌هایی هستم که به مُد گرایی دارم، اما مُدی که از داخل جوشیده باشد چون مُد یعنی ابتکار و نوآوری نه چیزی که از بیرون بیاید. مُد آرایش مو و لباس و حرف زدن ما همه‌اش دارد از بیرون می‌آید....»

الگوی مصرف وسائل زندگی مهم است؛ فرش و پرده و چرخ‌آسمان چه‌طوری باشد؛ این‌ها را نمی‌شود ندیده گرفت. اگر کسی توی بحر این کارها برود، می‌بیند چقدر سرمایه و فکر و همت و هنر دارد صرف این‌ها می‌شود که گاهی بسیاری از آن‌ها بیفروده است.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه حجاب اسلامی به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (ع.ا.س)، ۱۳۷۰/۸/۲۴.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۸/۲۶.

چاپ سوم

گزیده بیانات
رهبر فرزانه انقلاب
در جمع دانشجویان
و دانشگاہیان

نکته‌های ناب

ویژگی‌های فرهنگ و تمدن غربی

نگرش اسلام و غرب نسبت به زن

نگرش اسلام و غرب

نسبت به خانواده



www.leader-khamenei.com

بیت الخرمیة

تهیه کننده: وبلاک شناخت رهبری، آیت الله خامنه ای

www.leader-khamenei.com



برای خواندن کتاب روی صفحه کلیک راست کرده
و گزینه rotate clockwise را انتخاب کنید .



نکته‌های ناب (جلد پنجم)

نظارت: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

معاونت آموزش و تبلیغ

تدوین و تنظیم: حسن قدوسی زاده

حروف چینی و صفحه‌آرایی: امیرحسین علیزاده

ناشر: دفتر نشر معارف

چاپ هفتم: بهار ۱۳۸۸

چاپخانه: پاسدار اسلام

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شابک جلد: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۱-۰۷۹-۵

همه حقوق برای ناشر محفوظ است:

مراکز پخش

۱. قم: بلوار امین - بلوار جمهوری - معاونت آموزش و تبلیغ، تلفن: ۲۹۰۴۴۲۰

۲. مدیریت پخش نشر معارف: قم: خیابان شهید، کوچه ۳۲، پلاک ۳، تلفن و شماره: ۷۷۴۴۶۱۶

۳. فروشگاه شماره ۱: قم: خیابان شهید، روبروی دفتر مقام معظم رهبری، تلفن: ۷۷۳۵۴۵۱

۴. فروشگاه شماره ۲: تهران: خیابان انقلاب، چهارراه کالج، پلاک ۷۹۱، تلفن: ۸۸۹۱۱۲۱۲، شماره: ۸۸۸۰۹۳۸۶

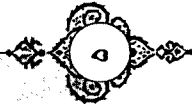
نشانی اینترنت: WWW.nashremaaref.ir

پست الکترونیک: info@nashremaaref.ir

فهرست

فصل اول: ویژگی‌های فرهنگ و تمدن غربی

- ۱. پایه‌های تمدن و فرهنگ غرب ۱۵
- ۲. ظواهر پر زرق و برق تمدن غرب ۱۵
- ۳. سلطه طلبی، مهم‌ترین نکته منفي فرهنگ غرب ۱۶
- ۴. صادرات فرهنگ غربی به کشورها ۱۸
- ۵. علت گریز ما از فرهنگ غرب ۱۹
- ۶. علت مقابله ملت ایران با فرهنگ غربی ۲۰
- ۷. گرایش به سمت مدرگرایی و تجمل‌گرایی، کمند بسیار خطرناک فرهنگ غربی ۲۰
- ۸. عصیان جوانان غربی، پاسخی در برابر فشار تمدن غربی ۲۱
- ۹. مسائل جوانان، یکی از گرفتاری‌های بزرگ کشورهای غربی ۲۲
- ۱۰. بی‌تفاوتی و از دست رفتن نسل جوان، نشانه‌های زوال یک ملت ۲۳
- ۱۱. نمونه‌هایی از برخورد دوگانه غرب ۲۴
- ۱۲. برخورد دوگانه غرب با حجاب ۲۵
- ۱۳. برخورد دوگانه غرب با تروریسم ۲۶





- ۵۴. یکی از نشانه‌های مردسالاری غربیها، مسئله «آزادی زن» است!..... ۵۴
- ۵۴. این هم یکی دیگر از نشانه‌های مردسالاری در غرب..... ۵۴
- ۵۵. نگاه غرب به زن به عنوان موجود درجه دوم!..... ۵۵
- ۵۵. تا ۷۰-۶۰ سال قبل، زن در دنیای غرب هیچ حقی نداشت..... ۵۵
- ۵۶. زن در غرب حق مالکیت نداشت!..... ۵۶
- ۵۶. زنان غربی حق گرفتن مدرک تحصیلی نداشتند!..... ۵۶
- ۵۷. زن غربی حتی مالک اموال موروثی خودش هم نبود..... ۵۷
- ۵۷. نگرش اسلام نسبت به زن..... ۵۷
- ۶۱. الگوی زن اسلامی..... ۶۱
- ۶۲. عدم تفاوت زن و مرد در کسب فضائل بشری از دیدگاه اسلام..... ۶۲
- ۶۳. اسلام کرامت زن را می‌خواهد..... ۶۳
- ۶۴. زن مسلمان ایرانی باید قدر خود را بداند و از بازیچه‌های تمدن غربی رو بگرداند..... ۶۴
- ۶۴. باور غلطی که زاینده فرهنگ غرب است و باید از ذهن زنها خارج شود..... ۶۴
- ۶۹. دوست ندارم دختر و پسر ما در نوع آرایش و لباس و... دائم چشمان به غربی‌ها باشد..... ۶۵
- ۶۶. سرگرم شدن زنان به مد و زور و زیور..... ۶۶
- ۶۶. گرایش به مد و تجمل گرایی، یکی از بزرگترین عوامل انحراف زنان..... ۶۶
- ۶۷. اگر زنه‌ای یک جامه فاسد شدند، طولی نمی‌کشد که..... ۶۷
- ۶۷. معنای حجاب..... ۶۷
- ۶۸. مقصود اسلام از حجاب این است که..... ۶۸
- ۶۸. حجاب، به معنای منزوی کردن زن نیست..... ۶۸
- ۶۹. حجاب است که می‌تواند عفت و طهارت و تقوی را در زن نگه دارد..... ۶۹
- ۷۰. ببینید چقدر مسأله عفت مهم است..... ۷۰
- ۷۳. بی بندوباری، مهمترین عامل بی‌رغبتی به تشکیل خانواده در غرب..... ۷۳
- ۷۴. عشق مصنوعی در خانواده‌های غربی..... ۷۴



- ۱۴. دموکراسی مورد ادعای کشورهای غربی، مطلقاً وجود ندارد..... ۲۷
- ۱۵. دیدگاه غرب نسبت به علم..... ۲۸
- ۱۶. علم، ابزار قدرت غربی‌ها..... ۲۹
- ۱۷. برتری علمی غرب به معنای برتری فرهنگ غرب نیست..... ۲۹
- ۱۸. به معنای ایرانی تخریب کردند که باید دنیامرو غرب باشی..... ۳۰
- ۱۹. سکولاریزه کردن علم در غرب، یک مغالطه و فریب بزرگ..... ۳۱
- ۲۰. برتری علمی غربی‌ها دلیل بر این نیست که ما عادات فرهنگی و رفتار و آداب معاشرت خود را هم از آن‌ها یاد بگیریم..... ۳۲
- ۲۱. نابآوری نسل کنونی به خودش ناشی از تکنولوژی پر سر و صدای غرب است..... ۳۳
- ۲۲. تحصیل کرده‌های کشورهای غربی و فراموشی هویت فرهنگی و ملی..... ۳۴
- ۲۳. مهمترین خلاء دنیای غرب، نداشتن یک ایدئولوژی متکی به یک تلقی درست از عالم است..... ۳۵
- ۲۴. نسل دانش پژوه کشور بدانند اگر امروز علمی با غربی‌ها است با همت و اراده می‌شود کاری کرد که فردا از آن ما باشد..... ۳۶
- ۲۵. آثار منفی هیمنه دانش غربی..... ۳۷
- ۲۶. غرب و استکبار، دین را مایه تخدیر و افیون ملت‌ها معرفی کردند..... ۳۹
- ۲۷. مقایسه دورمان اسلامی و غربی..... ۳۹
- ۲۸. غرب، در سراسرین سقوط..... ۴۲
- فصل دوم: نگرش اسلام و غرب نسبت به زن**
- ۲۹. دیدگاه اسلام و غرب نسبت به زن..... ۴۷
- ۳۰. الگوی زن غربی، برخاسته از الگوی زن رومی..... ۴۹
- ۳۱. اهانت غرب به زنان در قالب تکریم..... ۴۹
- ۳۲. رزمیه «آزادی زن» در فرهنگ غرب از کجا شروع شد؟!..... ۵۰
- ۳۳. معنای آزادی زن در غرب..... ۵۱
- ۳۴. در الگوی فرهنگ غرب، زن وسیله التذاذ مرد است..... ۵۲
- ۳۵. ارتباط آزاد زن و مرد در غرب، بزرگترین ضربه برای زن..... ۵۳





- ۶۰. آزادی جنسی و فروپاشی خانواده در غرب..... ۷۵
- ۶۱. فروپاشی خانواده و بی‌هویتی نسلها در غرب..... ۷۶
- ۶۲. سست کردن بنیان خانواده مهمترین راه نفوذ فرهنگ غرب در بین ملتها..... ۷۷
- ۶۳. متلاشی شدن خانواده، آخرین ضربه به فرهنگ غرب..... ۷۷
- ۶۴. ظهور ارزشهای انسانی در زن و مرد..... ۷۸
- ۶۵. زنان، محور اصلی خانه..... ۷۹
- ۶۶. عنصر اصلی تشکیل خانواده..... ۷۹
- ۶۷. برای زن، مسئله مادری، همسری و خانواده، یک محور اصلی است..... ۸۰
- ۶۸. شکل اصلی زن..... ۸۱
- ۶۹. بالاترین ارزش و افتخار برای زن، گرم نگه داشتن کانون خانواده است..... ۸۱
- ۷۰. رفتار مرد نسبت به زن در خانواده باید این گونه باشد..... ۸۲
- ۷۱. مردها باید به فکر بصیرت دادن به زن و فرزندان شان باشند..... ۸۲
- ۷۲. زن، گل خانه و زندگی است نه سرکارگر و مباشر..... ۸۳
- ۷۳. محیط امن خانواده، نیاز طبیعی و عاطفی زن..... ۸۴
- ۷۴. مهمترین هدف ازدواج در اسلام و سایر ادیان، تشکیل کانون خانواده است..... ۸۴
- ۷۵. ازدواج، یک امر انسانی است نه یک داد و ستد..... ۸۵
- ۷۶. سازش دختر و پسر، اساس ازدواج است..... ۸۶
- ۷۷. معیارهای غلط در ازدواج..... ۸۷
- ۷۸. ای پدرها! ای مادرها! به ازدواج جوانها بشتابید. معیارهای طاغوتی را دور بریزید..... ۸۸
- ۷۹. چرا مهریه‌های سنگین؟!..... ۹۰

ضمائم

- ۹۳. بی توجهی روزافزون به کودکان در آمریکا.....
- ۹۵. اهمیت حیاتی سه سال اول زندگی کودکان.....
- ۹۷. بروز تغییرات چشم‌گیر در خانواده‌های آمریکایی.....
- ۹۹. بحران خاموش از نگاه آمار.....
- ۹۹. هزینه‌های ناشی از غفلت از کودکان چیست؟.....

- خانواده در بحران..... ۱۰۱
- تأثیر تغییرات ساختاری دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بر ساختار خانواده در آمریکا..... ۱۰۴
- تغییرات در نظام تربیت کودک..... ۱۰۵
- افول ازدواج در جوامع صنعتی..... ۱۰۷
- زنان؛ قربانی خشونت رسانه‌ها..... ۱۱۲
- افتخار مادر بودن..... ۱۱۵
- اسطوره اول: فقط زنان بی سواد در خانه می‌مانند تا بچه‌ها را بزرگ کنند..... ۱۱۶
- اسطوره دوم: ماندن در خانه برای بزرگ کردن بچه‌ها، برابر است با خودکشی شفلی..... ۱۱۷
- اسطوره سوم: برخورداری از همه مزایا و مواهب مادری، با شاغل بودن تمام عیار نیز میسر است..... ۱۱۸





مقدمه

مجموعه‌ای که با عنوان «نکته‌های ناب» فرا روی شما است، گلچینی دلنشین و جذاب از بیانات رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی است که در طول سالهای ۶۸۸۳ در جمع دانشجویان، استادان دانشگاه‌ها، مسئولین شورای عالی انقلاب فرهنگی و سایر مجامع علمی و دانشگاهی ایراد گردیده است.

هر چند متن کامل بیانات معظم له در جمع دانشجویان و دانشگاهیان، هر ساله در قالب کتابی با عنوان «دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجویی مسلمان» به وسیله نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها چاپ شده و در اختیار دانشجویان عزیز قرار گرفته است؛ اما از آنجا که این بیانات حاوی مباحثی بسیار ارزشمند و راه‌گشا برای نسل جوان و به ویژه دانشجویان عزیز دانشگاه‌ها است، مرکز فرهنگی نهاد تصمیم گرفت نکات مهم و اساسی این بیانات را استخراج و پس از تدوین و فصل‌بندی به صورتی مناسب در اختیار مجامع دانشگاهی و فرهنگی قرار دهد. بدین ترتیب تمام مطالب پس از گزینش و فهرست‌بندی، در ۱۵ فصل تدوین و در قالب ۵ جلد تنظیم گردید:

جلد اول: دانشگاه، دانشجو، شکل‌های دانشجویی

جلد دوم: تولید علم و جنبش نرم‌افزاری، جوانان، هنر و موسیقی

جلد سوم: نظام و انقلاب، استکبار جهانی

جلد چهارم: فرهنگ و تهاجم فرهنگی، روشن فکری، ارزشهای دینی و اسلامی، مسائل سیاسی و اجتماعی

جلد پنجم: ویژگی‌های فرهنگ و تمدن غربی، نگرش اسلام و غرب نسبت به زن، نگرش اسلام و غرب به خانواده.

امید است این مجموعه، راهگشای دانشجویان، دانشگاهیان و نسل جوان فرهیخته کشور در صحنه‌های دفاع از آرمانهای عظیم انقلاب اسلامی گردد و مقدمات حضور هر چه بیشتر دین و ارزشهای الهی در فرآیندهای علمی و محیطهای دانشجویی را فراهم آورد و پیگیری مسئله تولید علم و جنبش نرم‌افزاری را در دانشگاه‌ها تسریع بخشد. در پایان وظیفه خرد می‌دانیم از تلاشهای خالصانه و چندین ماهه برادر عزیز جناب آقای دکتر حسن قدوسی زاده، که تدوین و تنظیم کامل این مجموعه را به عهده گرفتند تقدیر و تشکر کنیم.

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
معاونت آموزش و تبلیغ



بسم الله الرحمن الرحیم



فصل

تولید علم و جنبش نرم‌افزاری



ویژگی‌های فرهنگ و تمدن غربی

۱. پایه‌های تمدن و فرهنگ غرب
پایه تمدن امروز اروپایی، همان فرهنگ رومی است. یعنی امروز آنچه که بر سر تا پای فرهنگ اروپایی و غربی و به تبع آنها فرهنگ امریکایی و خرده ریزه‌های غرب حاکم است، همان اصول و خطوطی است که در امپراتوری روم وجود داشته؛ همانهاست که امروز ملاک و معیار است. آن زمان هم زنان را به بالاترین مقام می‌رساندند، احترامشان می‌کردند و به آرایشها و زیورها تزئینشان می‌کردند؛ اما برای چه؟ برای اشباع یکی از خاکی‌ترین و مادی‌ترین خصلتهای بشری در مردان این، چه قدر توهین و چه قدر تحقیر نسبت به انسان و نسبت به جنس زن است!^۱

۲. طواهر پر زرق و برق تمدن غرب
امروز در کشور امریکا، در کشورهای پیشرفته اروپا، گرسنکی، فقر، مردن از کمبود مواد غذایی، نداشتن سرپناه و مسکن، ناامنی حتی برای یک زندگی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان: (۱) جمعی از زنان پزشکی متخصص، و مسؤولان اولین کنگره ی حجاب اسلامی، به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، ۷۰/۸/۲۴.



حیوانی، فراوان است. آن کسانی که از تکنولوژی و دانش جدید در این کشورها استفاده می‌کنند، طبقه خاصی از مردمند. آنهایی که برای یک شکم غذا مجبورند شرف و ناموس و شخصیت خودشان را بفروشند و انواع اهانتها را تحمل کنند، توده عظیمی از مردمند. این، واقعیت قضیه است. ظواهر، پرزرق و برق و پُرچلوه است. دورین تلویزیونها و خیر خیرگزارها چیزهایی را به عنوان تبلیغات به مردم دنیا ارایه می‌دهد که پرزرق و برق و چشمگیر است.

اگر تمدن غربی، با این همه پیشرفت علمی، با پیبودن فضا، با ثروت‌های عظیم مادی که در اختیار دارد و از کشورهای جهان سوم و فقیر دزدی و غارت کرده است، ادعا بکند که فقر را در کشورهای پیشرفته برانداخته، دروغ گفته است. پس، تمدن غربی، همان زندگی مادی راحت و برخوردار از رفاه را هم نمی‌تواند به همه انسانها بدهد.^۱

۳. سلطه طلبی، مهمترین نکته منفی فرهنگ غرب

نمی‌غرب، به هیچ وجه به معنی نفی فناوری و علم و پیشرفت و تجربه‌های غرب نیست و هیچ عاقلی چنین کاری را نمی‌کند. نفی غرب، به معنای نفی سلطه غرب است که هم سلطه سیاسی مورد نظر است، هم سلطه اقتصادی و هم سلطه فرهنگی. من در این فرصت اندک، در زمینه سلطه فرهنگی غرب چند جمله می‌گویم، شاید ان شاء الله برای شما مفید باشد. ببینید؛ فرهنگ غرب، مجموعه‌ای از زیبایی‌ها و زشتی‌ها است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید فرهنگ غرب یکسره زشت است؛ نه، مثل هر فرهنگ دیگری، حتماً زیبایی‌هایی هم دارد. هیچ کس با هیچ فرهنگ بیگانه‌ای این گونه برخورد نمی‌کند که بگوید که ما در خانه‌مان را صدها درصد روی این

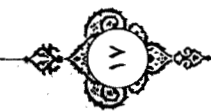
۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع بزرگ مردم مشهد و زائران حضرت رضا علیه السلام.

فرهنگ ببینیم؛ نه.

فرهنگ غرب، مثل فرهنگ شرق، مثل فرهنگ هرجای دیگر دنیا، یک فرهنگ است که مجموعه‌ای از خوبی‌ها و بدی‌ها است. یک ملت عاقل و یک مجموعه خردمند، آن خوبی‌ها را می‌گیرد، به فرهنگ خودش می‌افزاید، فرهنگ خودش را غنی می‌سازد و آن بدی‌ها را رد می‌کند. همان‌طور که گفتیم، در این زمینه، بین فرهنگ اروپایی، غرب، آمریکایی، آمریکای لاتین، آفریقا و ژاپن فرقی نیست و هیچ تفاوتی ندارد و در این حکمی که می‌گویم، همه یکسان هستند. ما در مقابل هر فرهنگی که قرار می‌گیریم، به‌طور طبیعی تا آن جایی که می‌توانیم، باید محسّنات آن را بگیریم و چیزهایی که مناسب ما نیست - بد و مضّر است - و با چیزهایی که به نظر ما خوب است، منافات دارد، آن را رد کنیم. این اصل کلی است. منتها در زمینه فرهنگی غربی نکته مهمی وجود دارد که من دلم می‌خواهد شما جوانان به این نکته توجه کنید. فرهنگ غرب - یعنی فرهنگ اروپایی‌ها - عیبی دارد که فرهنگ‌های دیگر، تا آن جایی که ما می‌شناسیم، آن عیب را ندارند، و آن «سلطه طلبی» است. این، قطعاً دلایل انسانی و جغرافیایی و تاریخی دارد.

از اول که این‌ها در دنیا به یک برتری علمی دست یافتند، سعی کردند همراه با سلطه سیاسی و اقتصادی خودشان - که به شکل استعمار مستقیم در قرن نوزدهم انجامید - فرهنگ خودشان را هم حتماً تحمیل کنند. این‌ها با فرهنگ ملت‌ها مبارزه کردند؛ این بد است. ملتی می‌گوید فرهنگ من باید در این کشور جاری شود! این چیز قابل قبولی نیست. هر چند هم خوب باشد، آن ملتی که این فرهنگ بر او تحمیل می‌شود، این را نمی‌پسندد.

شما یقیناً خوردن نان و ماست را به میل و اشتیاق خودتان، ترجیح می‌دهید به این که چلوکباب را به زور در دهانتان بگذارند و بگویند باید بخوری! وقتی کاری زوری و تحمیلی شد؛ وقتی از موضع قدرت انجام گرفت و وقتی مستکبران و مستکبرانانه تحمیل گردید، هر ملتی آن را پس





تمام فضای زندگی اینها را پُر کرده است. آیا بشر به این چیزها احتیاج داشت؟! کشورهای تولید کننده نفت، ثروت خدادادی متعلق به همه مردم را که باید صرف عمران و آبادی کشورشان بشود، می دهند و در مقابل وسایلی می گیرند که جز انحطاط و فساد در زندگی، تأثیر دیگری ندارند. همه اینها صادرات فرهنگ غربی و امریکا و اروپا به کشورهای جهان سوم است.

امریکا و اروپا و کشورهای غربی، در لابلای فرآورده های خوب تمدن خود - مثل صنعت و علم و تحقیق، که متعلق به همه بشریت است و برای گروه خاصی نیست - انواع و اقسام بدبها و فسادها و انحطاطها را وارد کشورهای جهان سوم کردند و مردم و جوانها و دولتها و ملتها را مبتلا و ذلیل نمودند و به خاک سیاه نشاندند. آنها از کارهای خود شرم نمی کنند و خجالت نمی کشند و به صادرات پلید خودشان به کشورهای دیگر افتخار هم می کنند!^۱

۵. علت گریز ما از فرهنگ غرب
ممکن است شما سؤال کنید که چرا باید از فرهنگ غرب و اروپا و امریکا گریخت و چرا باید ذهن خود را به روی آن بست؟ این سؤال بجایی است که مردم بعد از انقلاب، تا حدودی پاسخ آن را دریافته اند؛ لیکن در این مورد جمله کوثاهی را مطرح می کنم:

فرهنگ غرب، فرهنگ برنامه ریزی برای فساد انسان است، فرهنگ دشمنی و بغض با ارزشها و درخشندگیها و فضیلتهای انسانی است، فرهنگی است که همچون ابزار در اختیار خداوندان زور و زر و امپراتوران قدرت است. باین فرهنگ، در صدند نسل بنی آدم را از همه فضایل انسانی تهی دست کنند و انسانها را به موجودات فاسد و مطیع و تسلیم و غافل از یاد خدا و معنویت تبدیل کنند. منافع آنها، جز از طریق گسترش این فرهنگ تأمین نمی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم جمع کثیری از اقدار مختلف مردم شهرهای قم، رفسنجان و کهنوج، ۶۸/۴/۱۹.



می زند؛ باید هم بزند. مثلاً کراوات یک پدیده غربی است. غربی ها این را می خواهند، دوست می دارند و با استنشان هماهنگ است؛ اما شما که اهل فلان کشور دیگر هستید و تصادفاً کت و شلوار را انتخاب کرده اید، اگر کراوات نزنید، یک آدم بی ادب محسوب می شوید؟! چرا؟! این فرهنگ شماست؛ تقصیر من چیست؟ اگر کت و شلوار پوشیدید، باید پایتون و کراوات بزنید، و الا در فلان مجلس رسمی راه ندارید و یک آدم بی ادب و غیر منضبط و بی نزاکت تلقی می شوید! این، آن تحمیل فرهنگ غربی است. زن غربی، روش هایی دارد. آن ها نسبت به مسئله زن و روش زن و پوشش زن و ارتباطش با مردان و حضورش در جامعه، فرهنگی دارند - خوب یا بد، بخشی سر آن نداریم - اما سعی دارند این فرهنگ را به همه ملت های دنیا تحمیل کنند! در باب فرهنگ غربی، این بد است.^۱

۴. صادرات فرهنگ غربی به کشورهای

دنای غرب و سردمداران فرهنگ فاسد و منحط غربی، از این که فساد فحشا و اعتیاد و انواع و اقسام بدبختیها و روسیاهیها را به سراسر عالم صادر می کنند، خجالت نمی کشند؟! این فرهنگ فحشایی که امروز متأسفانه سراسر دنیا و بیش از همه، دنای فقیر جهان سوم را فرا گرفته، از کجا آمده است؟ این، یکی از صادرات فرهنگ غربی و تمدن استعماری و استکباری است. انواع و اقسام فسادها و انحطاطهایی که امروز بشریت را در فشار گذاشته و اعتیادهای خطرناکی که گریبان جوانها را در بسیاری از کشورهای فقیر و عقب افتاده گرفته، از کجاست؟ فرهنگ مصرفی غلط که بر بسیاری از کشورهای اسلامی و غیراسلامی جهان سوم تحمیل شده، از کجاست؟ اگر شما وارد بازار کشورهای فقیر منطقه خوردمان - نفت خیز و غیر نفت خیز - بشوید، خواهید دید تبلیغات اجناس مصرفی مزید و غیر لازم غربی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳.



شود. این فرهنگ، برهنگی و اختلاط و امتزاج بی قید و شرط زن و مرد با هم است که یکی از پایه های اصلی فرهنگ غربی می باشد و از روز اول، برای فساد انسانها و خروج انسانیت از دایره ی فضایل انسانی بینگذارى شد. آنها که دلشان برای انسانیت نسوخته است.^۱

۶. علت مقابله ملت ایران با فرهنگ غربی

شما ببینید در دوران حکومت پهلویها و اندکی قبل از آن در اواخر حکومت قاجارها، که همین حمله غربیها شروع شده بود و در دوران پهلویها به اوج خود رسید، پرورش یافته های آن دوران، ملت ایران را اصلاً قابل این نمی دانستند که بتواند خودش را اداره کند، بتواند کاری بکند، بتواند چیزی بسازد، چیزی به دنیا ارائه دهد و یابر معلومات دنیا اضافه کند. این به خاطر چیست؟ این به خاطر تحقیر فرهنگ ملت، تحقیر هویت ملی و تحمیل فرهنگ بیگانه است. هویت ملی با «فرهنگ» شکل می گیرد. هویت هر ملتی، فرهنگ اوست؛ این را ناپستی زخمی و جریحه دار کرد. علت مقابله ملت ایران با فرهنگ غربی این است، و الاً بله، فرهنگ غربی محسّنات و زیباییهای هم دارد. البته زشتیهای هم دارد که آن زشتیها بیخ ورش خودشان؛ اشکالی ندارد که ما زیباییهای فرهنگ آنها را فرا بگیریم. این که حالا آن زیباییها چیست، می تواند مورد بحث قرار گیرد.^۲

۷. گرایش به سمت مدرگرایی و تجمل گرایی، کمند بسیار خطرناک فرهنگ غربی

به اعتقاد من، گرایش به سمت مدرگرایی و تجمل گرایی و تازه طلبی و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با انتشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور ۶۸/۹/۸۵.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه مبارکه فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۷۷/۱۱/۱۳.

افراط در کار آرایش و نمایش در مقابل مردان، یکی از بزرگترین عوامل انحراف جامعه و انحراف زنان ماست. در مقابل اینها، خانمها بایستی مقاومت کنند.

غربی ها برای این که از زن، آن چنان موجودی به وجود بیاورند که مورد نظر خودشان است، محتاج این هستند که دایماً مد درست کنند و چشمها و دلها و ذهنها را به همین چیزهای ظاهری و کوتاه نظرانه مشغول کنند. کسی که به این چیزها مشغول شد، کی به ارزشهای واقعی خواهد رسید؟ مجال پیدا نمی کند برسد. زنی که در فکر باشد از خود وسیله ای برای جلب نظر مردان بسازد، کی فرصت این را پیدا خواهد کرد که به طهارت اخلاقی فکر کند و بیندیشد؟ مگر چنین چیزی ممکن است؟ آنها این را می خواهند. آنها مایل نیستند که زنان جوامع دنیای سوم، دارای فکر روشن و آرمانخواه باشند؛ خودشان دنبال هدفهای بزرگ حرکت کنند و شوهر و فرزند خود را هم حرکت بدهند. زنان جوان در جامعه ما باید خیلی مراقب باشند، تا این کمند ناپیدای بسیار خطرناک فرهنگ و تفکر غربی را نبیناسند؛ از آن پرهیز کنند و جامعه زنان را از آن جدا و برحذر بدارند.^۱

۸. عصیان جوانان غربی، پاسخی در برابر فشار تمدن غربی

در محیط بسیار شکننده و پرفشار تمدن صنعتی که در آن از معنویت، عواطف، دلبستگی های حقیقی، روحی و معنوی کمتر خبری هست و هر چه هست انضباط دروغین و زرق و برق ظاهری است، جوان عصیان می کند. در جامعه ای که شرط ورود به یک فروشگاه، منظم و مرتب بستن کراوات و پوشیدن فلان نوع لباس است، جوان از لاج ستنها، درست زشت ترین شکل ضدیت با ستنها را انتخاب می کند و در معرض عام ظاهر

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمع کثیری از پرستاران، به مناسبت میلاد حضرت زینب کبری علیها السلام و روز پرستار، ۷۰/۸/۲۲.





می‌شود. این یک پاسخگویی طبیعی از سر عصبان است، نه اینکه آن جوان فیلسوف است که این کار را می‌کند. نه، آن جوان یک فرد عامی است، اما در آن محیط که چرخ و پر فشار تمدن مادی و صنعتی آن جور رگ و پی انسان را می‌کشد و بند از بند انسان جدا می‌کند، یک جوان چگونگی عصبان خود را نشان بدهد؟ اینگونه عصبان می‌کند، آن وقت جوان مقلد جهان سومی خیال می‌کند این یک مد است، از او تقلید می‌کند.^۱

۹. مسائل جوانان، یکی از گرفتاری‌های بزرگ کشورهای غربی

در هر جامعه‌ای مسأله جوانان یک مسأله بسیار مهم است. یکی از گرفتاری‌های بزرگ کشورهای غربی - که گاهی می‌گویند، گاهی هم کتمان می‌کند - مسأله جوانان آنهاست. شما خیال نکنید که مسأله جوان - چه دختر و چه پسر - در جوامع غربی حل شده است؛ نه. در بین هزار نفر جوان در آن جا، شاید نتوان یک نفر را پیدا کرد که این همه صفا و نورانیت و پاکی و طهارت در او مشاهده شود. خاصیت نظام‌های مبتنی بر مادیت و متکی به ارزش و اهمیت سرمایه و پول و آزادی شهوات، جز آنچه که امروز دارند آن را تجربه می‌کنند، چیز دیگری نیست.

امر تدریجی را چشم‌های تیزبین متفکران غربی در امریکا و اروپا مشاهده می‌کنند. در آن جوامع، جوان به طور معمول مایل به بی بندوباری، نابرخوردار از حیا و مایل به ارتکاب جنایت و تجاوز و تعدی تربیت می‌شود و در فساد اخلاقی غرق است. چنین نسل جوانی برای هر جامعه‌ای، در هر حدی از علم و معرفت و ثروت هم که باشد، مثل موربانه‌ای پایه‌های آن جامعه و نظام را می‌خورد و از بین می‌برد.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از تشکلهای دانشجویی کشور، قم، ۲۴/۹/۷۸.

نقطه مقابل آن را شما امروز در کشور خودمان مشاهده می‌کنید؛ شوق جوانی، نورانیت جوانی، صفای جوانی، دینداری و ایمان در جوانان؛ پدیده‌ای که از اول انقلاب تا امروز به طور مستمر مثل یک رودخانه زلال و پُرخروش در جریان بوده است. جوانان و نوجوانان کشور ما، در دوران جنگ و پس از جنگ توانستند پاکی خودشان را حفظ کنند. بعضی از آمارهایی که عکس این را ادعا می‌کند، آمارهای واقعی نیست. نه این که من از وجود جریانه‌ها و حرکات بدآموز در میان جوانان بی اطلاع باشم - نه، من می‌دانم چه می‌گذرد - اما در زیر این کفها و این گل و لایها، من جریان عظیم و خروشان نجابت و دیانت و اصالت و نورانیت را هم مشاهده می‌کنم.^۱

۱۰. بی تفاوتی و از دست رفتن نسل جوان، نشانه‌های زوال یک ملت برای هر اجتماعی این مهم است که جوانان آن اجتماع و آن کشور، چگونه فکر کنند، چگونه عمل و چگونه احساس کنند. نسل جوان برای هر کشوری در اصل تعیین کننده است؛ حتی اگر کشورهایی در اوج پیشرفت مادی و علمی و صنعتی و اقتصادی و ثروت‌های گوناگون باشند، اگر نتوانند نسل جوان خودشان را درست اداره کنند و نسل جوان از دست آنها برود، مطمئناً باید در انتظار آینده سختی باشند.

این اتفاقی است که امروز در دنیای غرب - به خصوص در بعضی از کشورهای غربی - دارد رخ می‌دهد. البته این جور طوفان‌های اجتماعی و تاریخی به تدریج خودش را نشان می‌دهد. آدم‌های ناهوشمند تا آن‌ها آخر هم نسبی فهمند چه شد؛ به طریق اولی آدم‌های خودخواه و خودپرست و سودطلب و به فکر جیب خود هم یا نمی‌فهمند، یا اگر هم بفهمند، برایشان اهمیت ندارد؛ اما آدم‌های تیزبین و دلسوز در هر جامعه‌ای این خطر را حس

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای اتحادیه‌های انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان و مسئولان امور تربیتی سراسر کشور، ۲۸/۱۲/۷۸.





فرهنگ کجاست؟ این عربانی زن به عنوان یک سنت، این رواج مسکرات به عنوان یک رسم رایج، متعلق به کجاست؟ این، متعلق به اروپاست و از فرهنگ قدیمی این کشورها ناشی شده است. حالا این رسماً در جاهای دیگر دنیا هم حجیت پیدا کرده است و اگر کسی با آن مخالفت کرد، کاتب مرتکب گناه کبیره‌ای شده است!^۱

۱۲. برخورد دوگانه غرب با حجاب

شما می‌بینید که در همین کشور ما، یک روز بی حجابی را اجباری کردند؛ اما احدی در دنیا اعتراض نکرد که چرا بی حجابی را اجباری می‌کنید! در کشور همسایه ما ترکیه، بی حجابی را اجباری کردند و تا همین اواخر هم حتی بعضی از دولتهای ترکیه، همین اجبار و الزام را ادامه می‌دادند - که نمونه‌هایی در همین سالهای اخیر دیده شد - اما هیچ کس در دنیا اعتراض نکرد و اعتراض نمی‌کند!

بالتر از این، در کشورهای اروپایی که خودشان را پیشرفته می‌دانند و در ادعا و تبلیغات، مسایل حقوق بشر و آرای انسانها برایشان حایز اهمیت است - یعنی فرانسه و انگلیس - اجازه ندادند که چند نفر زن یا دختر مسلمان، با حجاب اسلامی رفت و آمد کنند و به مدارس بروند! این اجبار و الزام را جایز می‌شمارند و در آن ایراد و عیبی نمی‌بینند؛ اما جمهوری اسلامی به خاطر این که حجاب را در جامعه الزامی می‌داند، همه این محافل، آن را مورد اعتراض قرار می‌دهند! اگر الزام زنان به شکلی از لباس و زینت ایراد دارد، ایراد آن بیشتر از الزام به حجاب است؛ زیرا این به سلامت نزدیکتر است. حداقل این است که این دو، با یک نظر دیده بشود؛ اما غرب این طوری عمل نمی‌کند.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با روحانیون و ائمه جمعه و جماعات استان مازندران، ۶۹/۲/۲۲



می‌کنند که ببینند نسل جوانشان دارد از دست می‌رود.

الان این اتفاق افتاده است؛ یعنی دلسوزان و هوشمندان در همان جوامع غربی که عرض کردم، احساس کرده‌اند که برای آن‌ها چه فاجعه‌ای دارد رخ می‌دهد. جوانهایشان به میزان بسیار زیادی دچار بلاهای اجتماعی مثل اعتیاد و این چیزها هستند. تعداد بسیار زیادشان دچار هیجانهای گمراه‌کننده‌اند که منجر به قتل و دزدی و غارت و جنایت و شهوترانیهای بسیار زشت می‌شوند. تعداد زیادی هم دچار بی تفاوتی هستند؛ در انتخاباتها و در مسایل جمعی شرکت نمی‌کنند، وقتی از آن‌ها سؤال می‌کنند که چرا شرکت نمی‌کنید، می‌گویند برایمان اهمیتی ندارد - حالت بی تفاوتی - اینها نشانه‌های زوال است.^۱

۱۱. نمونه‌هایی از برخورد دوگانه غرب

امروز در دنیا، روی چیزهای خاصی حساسیت هست. امروز در دنیا، روی کتک خوردن زن به وسیله شوهر، حساسیتی نیست. مردان در اروپا و امریکا - نه همه آنان - خیلی راحت زنانشان را کتک می‌زنند. روی ظلم کردن مرد به زن در خانواده، خیلی حساسیتی در دنیا نیست. آمارهایی که ارایه می‌کنند، نشان دهنده ی این است که پدران و شوهران در خانواده‌های امریکایی و اروپایی، خیلی راحت به فرزندان و همسرانشان ظلم می‌کنند. در دنیا روی این مسأله، خیلی هم جنجال نیست؛ اما روی پوشش زن حساسیت هست! اگر کسی، شخصیتی، فیلسوفی، نظامی، سیاسی، با عریان بودن زن مخالفت کند، این را در دنیا هو می‌کنند! روی بسیاری از فسادها و روشها و عادات، حساسیتی نیست.

اگر کشوری به عنوان یک سیاست، با مشروبات الکلی مخالفت بکند، این را در دنیا هو می‌کنند، لبخند تمسخر می‌زنند، او را مر تجع می‌نامند! این،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان و دانش‌آموزان سپهری ۷۸/۶/۸۳



جنگ حرف می‌زنید، خودتان هم می‌آید شمار صلح می‌دهید! آن‌ها این همه سلاح تولید می‌کنند و به همه دنیا می‌دهند. بنابراین حقیقت قضیه این است که خود آن‌ها بیشترین خشونت را مرتکب می‌شوند. از تروریسم صحبت می‌کنند؛ ولی مرادشان این است که چرا جمهوری اسلامی از مبارزان فلسطینی‌ای که از وطن خودشان دفاع می‌کنند، حمایت می‌کند. از نظر رسانه‌های جهانی، حمایت از تروریسم، یعنی حمایت از مبارزان فلسطینی! خراب کردن خانه فلسطینی روی سرش توسط تانک اسرائیلی و کشتن بچه چند ماهه، تروریسم نیست، اما وقتی نظامی خشن جنایتکاری در حادثه کشته می‌شود، در مطبوعات خودشان عکس زنش را جدا، عکس بچه‌اش را جدا، در حال گریه کردن و شیون زدن و عکس خاکسپاری‌اش را جدا منتشر می‌کنند؛ برای این که نشان دهند این طرف دارد خشونت می‌ورزد! این‌ها کارهای تبلیغاتی‌ای است که دارند می‌کنند.^۱

۱.۴. دموکراسی مورد ادعای کشورهای غربی، مطلقاً وجود ندارد

آن دموکراسی که امروز در اصطلاحات جهانی و دنیای غرب تعریف می‌شود و به آن افتخار می‌کنند، نه در آمریکا وجود دارد، نه در فرانسه و نه در انگلیس - حالا من آلمان را مثال نمی‌زنم که سابقه فاشیسم و نازی‌گری دارد - حتی در آمریکا و در فرانسه که خودش را مهد دموکراسی دنیا می‌داند، چنین دموکراسی که تعریف می‌کنند، مطلقاً وجود ندارد. فاصله زیادی با آن دارد. منتها یکی از خصوصیات و اخلاقیات غربی‌ها این است که زشت‌ترین پدیده‌ها را خیلی اطو کشیده و بسته بندی شده و ادکلن زده و زیبا عرضه می‌کنند - مثل همه بسته‌بندی‌هایشان - طبیعت آن‌ها این است! با کسی هم که می‌خواهند دعوا بکنند، ماها دست به یقه می‌شویم و داد و فریاد می‌کشیم؛ ولی آن‌ها فریاد نمی‌کشند؛ در قلب طرف گلوله برتاب می‌کنند؛ بدون این که خیلی هم

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اصحاب فرهنگ و هنر و اندیشه کشور، ۱۳۸۰/۵/۱۸.



غرب، جمهوری اسلامی را به عنوان کشوری که در آن، لباس زنان شکل الزامی دارد، مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ اما آن دولتهایی که برهنگی و نبودن حجاب میان زن و مرد را الزامی می‌کنند، آنها را مورد انتقاد قرار نمی‌دهند! این برای چیست؟ برای همین است که این برخلاف فرهنگ پذیرفته شده غرب است. اینها روی این مسأله به شدت حساسند.^۱

۱.۳. برخورد دوگانه غرب با خشونت و تروریسم

این حرف‌هایی که گاهی آدم می‌شنود که در دنیا ما را به خشونت طلبی متهم می‌کنند، ما الان باید چه کنیم، حرف‌هایی نیست که آدم‌های هوشمند و زیرک آن را بپذیرند یا بر زبان جاری کنند. برای از رو بردن یک ملت، بهترین راه این است که با انبوه تبلیغات متراکم او را از میدان خارج کنند، دائم او را متهم کنند و در موضع دفاع قرار دهند؛ این یک شیوه شناخته شده است. ما را به خشونت متهم می‌کنند؛ چه کسانی این کار را می‌کنند؟

یکی، دو سال پیش، یکی از رؤسای کشورهای اروپایی به این جا آمده بود. میدانید که در دیدارهای بین المللی سطوح بالا، خیلی از حرف‌ها، کلیات و نوعاً تعارف‌آمیز و ایده پراکنی است. او راجع به صلح صحبت کرد که بله، ما طرفدار صلح هستیم من خارج از پرتکل‌های معمولی این گونه ملاقات‌ها، حالت طلبگی به خودم گرفتم و گفتم شما اروپایی‌ها جنگ را به راه‌انداختید. خودتان هم دم از صلح می‌زنید! بزرگترین جنگ‌های تاریخ بشر را شما اروپایی‌ها به راه‌انداختید و آن همه آدم کشته شدند. ما که این طرف دنیا بودیم، باد جنگ شما این همه به ما خسارت وارد کرد؛ حالا هم آمده‌اید و دم از صلح می‌زنید!

«خودگویی و خودخندی، خودمرد هنرمندی». گفتم ما مشکلی به نام جنگ نداریم. هیچکدام از کشورهای اسلامی، طالب جنگ نیستند. شما از

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب خطبه نماز جمعه، ۱۳۸۰/۶/۱۰ (آینه زن، ص ۳۵۵).



توحیدی اسلامی رسیده باشند.^۱

۱۶. علم، ابزار قدرت غربی‌ها

یکی از موضوع‌هایی که نمی‌گذارند در کشورهای زیر سلطه رشد کند و به شدت مانع آن می‌شوند، مسئله علم است؛ چون می‌دانند علم ابزار قدرت است. خود غربی‌ها با علم به قدرت رسیدند؛ این یکی از پدیده‌های تاریخ بود. البته علم بین شرق و غرب دست به دست گشته و برای مدتی هم آن‌ها در جهالت بودند. در همان دوره قرون وسطا، که خودشان توصیف می‌کنند، در این طرف دنیا وقت شکوفایی علم بوده است؛ اما به مجرودی که آن‌ها به علم رسیدند، از علم به صورت یک ابزار برای اقتدار و کسب ثروت و گسترش سلطه سیاسی و جذب ثروت ملت‌ها و تولید ثروت برای خودشان استفاده کردند و از آن ثروت باز تولید علم کردند و علم را بالا بردند و دانش خودشان را رشد دادند.

آن‌ها می‌دانند که علم چقدر در قدرت بخشیدن به یک ملت و به یک کشور، تأثیر دارد، لذا است که اگر بخواهند نظام سلطه؛ یعنی رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر باقی بماند و حاکم بر نظم جهانی باشد، باید نگذارند آن بخشی که آن‌ها مایل‌اند سلطه‌پذیر باشند، دارای علم شوند؛ این یک استراتژی است که بر و برگرد ندارد و الا رفتارشان هم در دنیا بر همین منوال است؛ لذا باید برای کسب علم و تحقیق جهاد کرده؛ باید کار کرد.^۲

۱۷. برتری علمی غرب به معنای برتری فرهنگ غرب نیست

گرفتن علم از دیگران، با گرفتن فرهنگ دیگران اشتباه نشود. این مغالطه

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اساتید دانشگاهها ۸۳/۹/۲۶.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار هیأت علمی و کارکنان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲/۴/۸.



عصبانی بشوند. با خونسردی آدم می‌کشند. این خصوصیت آن‌ها است.^۱

۱۵. دیدگاه غرب نسبت به علم

نگاه اسلام به انسان، به علم، به زندگی بشر، به عالم طبیعت و به عالم وجود، نگاهی است که معرفت تئوفی را در اختیار انسان می‌گذارد. این نگاه، زیربنا و قاعده و مبنای تحقیقات علمی در غرب نبوده. تحقیقات علمی در غرب، در سنتز با آنچه آن را دین می‌پنداشتند، آغاز شده. البته حق داشتند؛ دینی که رنسانس علیه آن قیام کرد و خط فکری و علمی دنیا را در جهت مقابل و مخالف آن ترسیم کرد، دین نبود؛ توهمات و خرافاتی بود با عنوان دین. دین کلیسایی قرون وسطایی، دین و معرفت دینی نبود. بدیهی بود که عقده‌ها و گره‌ها در ذهن دانشمندان و نخبگان و زیدگان فکری باقی بماند و برایش راه علاج‌های ضددینی و غیردینی پیدا کنند. لذا هنوز چگونگی کنار آمدن علم و دین برای آن‌ها مسئله است؛ لیکن مسئله ما این نیست.

در جهانی‌بینی ما، علم از دل دین می‌جوشد و بهترین مشوق علم، دین است. دینی که ما می‌شناسیم، جهانی‌بینی دینی‌ای که ما از قرآن می‌گیریم، تصویری که ما از آفرینش و از انسان و از ماوراءالطبیعه و از توحید و از مشیت الهی و از تقدیر و قضا و قدر داریم، با علم سازگار است؛ لذا تولیدکننده و تشویق‌کننده علم است. نمونه‌اش را شما در تاریخ نگاه کنید؛ ببینید حرکت علمی در قرون اولیه اسلام بر اثر تشویق اسلام آن چنان اوج گرفت که تا آن روز در دنیا بی‌سابقه بود - در همه زمینه‌ها - و علم و دین با هم آمیخته و ممزوج بودند و دانش و تحقیق و فن در حد خود پیشرفت کرد.

پایه و مبنای علوم انسانی‌ای که امروز در غرب مطرح است، از اقتصاد و جامعه‌شناسی و مدیریت و انواع و اقسام رشته‌های علوم انسانی، بر مبنای یک معرفت ضددینی و غیردینی و نامعتبر از نظر کسانی است که به معرفت والا و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با تشکل‌های دانشجویی، ۱۳۷۵/۹/۱۵.



غیره یک نظریه علمی داشته باشید، چنانچه برخلاف نظریات رایج و نوشته شده دنیا باشد، عده‌ای می‌ایستند و می‌گویند حرف شما در اقتصاد، مخالف با نظریه فلائی است؛ حرف شما در روان‌شناسی، مخالف با نظریه فلائی است. یعنی آن‌طورمی که مؤمنین نسبت به قرآن و کلام خدا و وحی الهی اعتقاد دارند، این‌ها به نظرات فلان دانشمند اروپایی همان اندازه یا بیشتر اعتقاد دارند! جالب این‌جا است که آن نظریات کهنه و منسوخ می‌شود و جایز نظریات جدیدی می‌آید؛ اما این‌ها همان نظریات پنجاه سال پیش را به عنوان یک متن مقدس و یک دین در دست می‌گیرند!

دهها سال است که نظریات پوپر در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی کهنه و منسوخ شده و دهها کتاب علیه نظریات او در اروپا نوشته‌اند؛ اما در سال‌های اخیر آدم‌هایی پیدا شدند که با ادعای فهم فلسفی، شروع کردند به ترویج نظریات پوپر! سال‌های متمادی است که نظریات حاکم بر مراکز اقتصادی دنیا منسوخ شده و حرف‌های جدیدی به بازار آمده است؛ اما عده‌ای هنوز وقتی می‌خواهند طراحی اقتصادی بکنند، به آن نظریات کهنه قدیمی نگاه می‌کنند!^۱

۱۹. سکولاریزه کردن علم در غرب، یک مغالطه و فریب بزرگ

در دنیا برای این که ثابت کنند که علم، ذات سکولار دارد و دانش با ارزش‌ها کاری ندارد، خیلی سعی شد و برایش فلسفه درست کردند؛ استدلال کردند و بحث کردند برای این که مفهوم دانش را یک مفهوم مجرد از ارزش‌ها معرفی کنند

علم و عقل، ابزار دو جنبه‌ای است؛ می‌تواند در خدمت ارزش‌ها قرار بگیرد، می‌تواند در خدمت حیوانیت و سببیت قرار بگیرد. بستگی به این

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های همدان ۸۳/۴/۱۷.



بزرگی است که کسی بگوید علم غربی‌ها خوب است، پس فرهنگ و سیستم زندگی و اخلاشان هم خوب است؛ نه، این‌ها با هم ملازمه‌ای ندارد. علمشان خوب است؛ اما این علم، پروریده و ساخته این فرهنگ نیست؛ حتی این فرهنگ دارد به این علم ضرر هم می‌زند. علم، مولدها و عناصر به وجود آورنده خاص خود را دارد؛ باید آن‌ها را پیدا کرد. فرهنگ بی‌بندوباری، بی‌دینی، خودپرستی، گرایش به پول و ماده و اصیل دانستن مادگیری و ارزش‌های مادی، فرهنگ‌های غلطی است که امروز غرب دچار این‌هاست.

اگر آن مردم، پارسا و صالح و نیکوکار و کم‌اعتنا به زخارف دنیا بودند، این دانش برای دنیا مفید می‌شد؛ همچنان که در دوره شکوفایی اسلامی در قرن چهارم و پنجم و ششم هجری، برجستگان علمی بی‌به وجود آمدند و دانش را به اوج قله آن روز رساندند و به هیچ وجه فرهنگی که امروز در غرب رایج است - فرهنگ بی‌بندوباری و بی‌دینی و امثال این‌ها - بر آن‌ها حاکم نبود؛ مثل ابن سیناها، محمدبن زکریای رازی‌ها، خوارزمی‌ها و دیگران. این‌ها در فرهنگی مثل فرهنگ غرب رشد نکردند؛ همچنان که دانشمندان بزرگ غرب و کسانی که دانش غرب را پایه‌گذاری کردند، هرگز در چنین فرهنگی رشد نکردند. بنابراین پیشروی و برتری علمی غرب را به هیچ وجه به معنای برتری فرهنگ غرب ندانید.^۱

۱۸. به مغز ایرانی تزریق کردند که باید دنباله‌رو غرب باشی

تهاجم فرهنگی بزرگ‌ترین است که در طول سال‌های متمادی به مغز ایرانی و باور ایرانی تزریق کردند که تو نمی‌توانی؛ باید دنباله‌رو غرب و اروپا باشی. نمی‌گذارند خودمان را باور کنیم.

الان شما اگر در علوم انسانی، در علوم طبیعی، در فیزیک و در ریاضی و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از برگزیدگان سپاه‌های جهانی و کشوری و افراد ممتاز آزمون‌های سراسری سال ۸۰ و ۸۱، ۱۳۸۱/۰۷/۰۳.

دارد که مدیریت علم با چه کسی است. اگر مدیریت علم به دست انسان‌های دنیا طلب و قدرت طلب و زراندوز و سلطه طلب بود، همین می شود که امروز شما در دنیا مشاهده می کنید؛ یعنی علم، ابزاری برای استعمار، استثمار، تحقیر ملت‌ها، اشغالگری و برای ترویج فحشا، سکس و هورن‌ن خواهی شد. اگر علم نبود، استعمار هم نبود. اروپایی‌ها به برکت علمشان توانستند در دنیا راه بیفتند و ملت‌ها را زیر سلطه استعمار بگیرند

اگر مدیریت علم دست انسان‌های صالح باشد، این مسائل پیش نمی آید و علم در خدمت بشریت قرار خواهد گرفت؛ چون این ظرفیت را دارد و می تواند اینطور باشد. بنابراین، این که ما باییم علم را سکولاریزه کنیم؛ ثابت کنیم که علم نمی تواند با ارزش همراه باشد، یک مغالطه بسیار بزرگ و فریب بزرگ برای ذهن انسان‌هاست؛ نخیر، علم می تواند با ارزش همراه باشد. معنویت اسلامی با حیوانیت، با فساد و با سوءاستفاده از علم مشکل دارد، نه با دانش و فناوری و تحقیق. می تواند معنویت همراه با علم باشد و می تواند نتایج دانش و پژوهش در جهت معنویت حرکت کند.^۱

۲۰. برتری علمی غربی‌ها دلیل بر این نیست که ما عادات فرهنگی و رفتار و آداب معاشرت خود را هم از آن‌ها یاد بگیریم

عده‌ای فکر می کنند چون غربی‌ها از لحاظ علمی بر ما برتری دارند، پس ما باید فرهنگ و عقاید و آداب معاشرت و آداب زندگی و روابط اجتماعی و سیاسی مان را از آن‌ها یاد بگیریم؛ این اشتباه است. اگر استادی در کلاس به شما درس بدهد و خیلی هم استاد خوبی باشد و به او علاقه هم داشته باشید، آیا حتماً باید رنگ لباس خود را همان رنگی انتخاب کنید که او می‌پسندد؟ اگر این استاد عادت بدی هم داشت، شما باید این عادت بد را از

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲/۴/۸.

او یاد بگیرید؟ فرض کنید استاد وسط درس گفتن، دستش را در دماغش می‌کند؛ شما علم را از او یاد بگیرید، چرا این کار را از او یاد می‌گیرید؟ اروپایی‌ها کارهای غلط و خطا و رفتارهای زشت الی ماشاءالله دارند؛ چرا باید این کارها را از آنها یاد بگیریم؟ آن سرِدِ مجذوبِ مفتونِ دانش غربی‌ها می‌گفت: ما باید از فرق سر تا نوک پا غربی شویم. چرا؟ ما ایرانی هستیم و باید ایرانی بمانیم. ما مسلمانیم و باید مسلمان باشیم. آن‌ها بیشتر از ما علم دارند؛ خوب، ما می‌رویم علمشان را یاد می‌گیریم؛ چرا باید عادات و فرهنگ و رفتار و آداب معاشرت آن‌ها را یاد بگیریم؛ این چه منطق غلطی است؟

چون آن‌ها به دلیلی باید چیزی به نام کراوات دور گردنشان ببندند. البته ما نمی‌گوییم شما چرا کراوات می‌بندید؛ کراوات مال آن‌هاست. آیا ما هم باید از آن‌ها تقلید کنیم؟ منطق ما برای این کار چیست؟ چرا ما لباس و رفتار و آداب معاشرت و حرف زدن و حتی لهجه آن‌ها را تقلید کنیم؟ من گاهی می‌بینم در تلویزیون گزارشگر ما از فلان نقطه دنیا دارد به زبان فارسی گزارش می‌دهد و مطلب مربوط به ایران است؛ اما زبان فارسی را طوری حرف می‌زند مثل این که یک انگلیسی دارد به زبان فارسی حرف می‌زند! این، ضعف نفس و احساس حقارت است.^۱

۲۱. نابوری نسل کنونی به خودش ناشی از تکنولوژی پر سر و صدای غرب است

با آن سابقه علمی که ما در گذشته داشتیم، متأسفانه نسل امروز از آن بی‌خبر است. شماها همه تان الحمدلله اهل علم هستید و واردید و شاید این چیزها را از ما بهتر هم می‌دانید. می‌دانید که گذشته علمی ایران، واقعاً چه گذشته پرافتخاری بوده است. گاهی می‌گویند که فلان چیز قرون وسطایی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۲/۴/۱۷.



بود که این‌ها هویت خود را گم کردند.^۱

۳۳. مهمترین خلاء دنیای غرب، نداشتن یک ایدئولوژی متکی به یک تلقی درست از عالم است

دنیای اروپا، دنیای مسلط امروزه همان دنیای غرب و من تبعش هستند مهم‌ترین خلاء را دارند و آن، خلاء یک فکر، یک اندیشه‌ی راه‌ما و به اصطلاح متداول، یک ایدئولوژی است که متکی به یک فکر صحیح و یک تلقی درست از عالم وجود باشد. مهم‌ترین خلاء آن‌ها نداشتن این است؛ لذا مرتب سعی می‌کنند ایدئولوژی‌های دروغی، درست و تزویق کنند. یک علت عمده‌ای که از این انقلاب می‌ترسند، همین است که این انقلاب، یک تفکر صحیح درست‌تر شده متکی بر یک جهان‌بینی صحیح و یک تلقی مستدل و متین از آفرینش عالم دارد.

براساس این مجموعه، هرکسی می‌داند کجای دنیا و کجای راه قرار دارد و دارد به سمت کدام هدف حرکت می‌کند. زندگی، هدفدار و مبارزه نیز هدفدار می‌شود. در مبنا و تفکر اسلامی، هدف حیات انسان، رسیدن به درجات کمال است؛ کمال معنوی که حتماً آراستگی مادی را با خودش دارد؛ یعنی به تعبیر رایج، آخرتی که از دنیا عبور می‌کند. ایجاد یک جامعه عادلانه، یک جامعه صالح، یک کشور پیشرو و معنوی، در عین حال دارای قدرت‌های والای مادی، با جهت‌گیری معنوی، با اخلاق انسانی و با احساس حقیقی انسانیت.

بینید چه هدف والا و زیبایی است! غربی‌ها این را ندارند. همه این تمدنی که آن‌ها روی هم سوار کرده‌اند و این مسابقه‌ای که وجود دارد، براساس فردپرستی و سودپرستی شخصی استوار است؛ لذا در این مسابقه، در یک جا

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان اتحادیه اسلامی شرق اروپا، ۱۳۸۱/۵/۱۹.



است؛ غافل از این که قرون وسطی برای اروپا روزگار ننگ است، اما برای ما روزگار نور است.

شما قرن چهارم هجری را نگاه کنید. کتاب «تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری»، نوشته «آدام متز»، نشان می‌دهد که تمام محیط اسلامی، اصلاً بازار علم دنیاست، و آن نقطه‌ی اصلیش هم ایران است؛ یعنی همین اصفهان و ری و فارس و خراسان و هرات و مرو و ... این شهرها مرکز و قله علم دنیا بوده است؛ اما متأسفانه نسل امروز اینها را نمی‌داند. این ندانستن، نه به معنای این است که همین مطالبی را که من گفتم، نمی‌داند؛ چرا این مطالب را صد بار شنیده است؛ همه در کتابها هم گفته اند؛ همه جا هم گفته اند؛ اما باورش نیست! بی آن که به زبان انکار کند، یک حالت نابوری در همه نسل امروز و نسل قبل، نسبت به گذشته ایران وجود دارد؛ علتش هم این است که تمدن غرب و این تکنولوژی پرسروصدا، آن چنان آمده فضا را پُر کرده، که حتی کسی جرأت نمی‌کند به شجره نامه خودش نگاه کند!^۱

۳۴. تحصیل کرده‌های کشورهای غربی و فراموشی هویت فرهنگی و ملی بلای بزرگی که بر سر نسل‌هایی از جوانان کشور ما در دوره‌ای در کشورهای دیگر آمده، این است که آن‌ها برای تحصیل علم به کشورهای دیگر رفته‌اند و چیزی هم یاد گرفته‌اند؛ اما یک چیز مهم‌تر را جا گذاشتند و فراموش کردند و آن، هویت فرهنگی و ملی خودشان بوده است. این‌ها به هر کشوری برگشتند، اگر چه عالم و از لحاظ علمی شاید مفید بودند؛ اما مثل یک بیگانه در کشور خود عمل کردند و نتوانستند به هدف‌های اساسی کشور و ملی خود خدمت لازم را بکنند. بسیاری از تحصیلکرده‌های در کشورهای اروپایی، در دوره‌هایی از کشور ما، عامل وابستگی شدند؛ این‌ها به خاطر آن

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای «گروه دانش» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۷۰/۱/۱۵.



بیشترت‌هایی به دست می‌آوردند، اما در چند جای دیگر، دچار اختلال می‌شوند. این اختلال‌های اخلاقی، این خلا‌های فکری، این اختلالات عصبی جوان‌ها، این آشفتگی و بی‌هدفی جوان‌ها ناشی از آن سودپرستی و خودپرستی و شخص‌پرستی است.

در نظام اسلامی، این جورری نیست. تفکر فلسفی اسلام و فهم درست از مبانی اسلامی، کاری می‌کند که انسان در هر لحظه‌ای از لحظات، احساس می‌کند در کجای راه و به سمت کدام هدف حرکت می‌کند؛ قدرت تحلیل برای حوادث پیدا می‌کند و وظیفه‌خوردش را در هر شرایطی تشخیص می‌دهد. امروز باید جوان ما این جور باشد.^۱

۲۴. نسل دانش‌پژوه کشور بدانند اگر امروز برتری علمی با غربی‌ها است یا همت و اراده می‌شود کاری کرد که فردا از آن ما باشد
ما دویست سال از علم دنیا عقب مانده‌ایم؛ اما معنای رسیدن به مرزهای دانش این نیست که راهی را که اروپایی‌ها در طول دویست سال رفته‌اند، ما هم همان راه را در طول دویست سال برویم؛ بعد به آن‌جایی که امروز رسیده‌اند، برسیم؛ نه، این حرف‌ها نیست؛ ما راه‌های میان‌بر پیدا می‌کنیم. ما علم را از دست اروپایی‌ها می‌قاییم. ما از یاد گرفتن ننگمان نمی‌کنند.

اسلام می‌گوید قوام دنیا به چند گروه است؛ یکی از آن‌ها کسانی هستند که وقتی نمی‌دانند، در صدد یاد گرفتن باشند؛ از یاد گرفتن ننگشان نکند. ما دانش‌هایی را که امروز فرآورده ذهن و مغز و عقل بشر است، یاد می‌گیریم؛ آنچه را که بلد نیستیم، با کمال میل می‌آموزیم و به استادمان هم احترام می‌کنیم. به کسی که به ما علم بیاموزد، بی‌احترامی نمی‌کنیم؛ اما گرفتن علم از دیگری نباید به معنای این باشد که شاگرد باید تا ابد شاگرد بماند؛ نه، امروز

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان بسیجی (طرح ولایت)، ۱۳۷۸/۶/۱۳.



شاگردیم، فردا می‌شویم استاد آن‌ها؛ کما این که آن‌ها یک روز شاگرد ما بودند، اما الان شده‌اند استاد ما.

غربی‌ها علم را از ما یاد گرفتند. شما به کتاب پیرو سو - «تاریخ علوم» - نگاه کنید؛ آن‌جا می‌گوید: چهار پنج قرن قبل تاجری در یکی از کشورهای اروپایی به استادی مراجعه می‌کند و می‌گوید می‌خواهم فرزندانم درس بخوانند؛ او را به کدام مدرسه بفرستم؟ استاد در جواب می‌گوید اگر به همین چهار عمل اصلی - جمع و ضرب و تقریق و تقسیم - قانع هستی، می‌توانی او را به هر کدام از مدارس کشور ما یا دیگر کشورهای اروپایی بفرستی؛ اما اگر بالاتر از آن لازم داری، باید او را به کشور آندلس یا به مناطق مسلمان‌نشین بفرستی. این را پیرو سو می‌نویسد؛ این حرف من نیست.

جنگ‌های صلیبی به آن‌ها کمک کرد تا از ما بیاموزند. هجرت دانشمندان ما به آن‌ها به این مناطق، کمک کرد تا از ما بیاموزند. هجرت دانشمندان ما به مناطق آن‌ها و منتقل شدن کتاب‌های ما به آن‌ها، کمک کرد تا از ما بیاموزند. یک روز آن‌ها از ما یاد گرفتند و شاگرد ما بودند، بعد شدند استاد ما؛ الان هم ما از آن‌ها یاد می‌گیریم و شاگرد آن‌ها می‌شویم و بعد می‌شویم استاد آن‌ها. پس نسل دانش‌پژوه و محقق و پژوهنده کشور ما بداند؛ امروز اگر برتری علمی با غربی‌ها است، در آینده نه چندان دوری با همت و اراده شما می‌توان کاری کرد که فردا آن‌ها از شما یاد بگیرند.^۱

۲۵. آثار منفی هیمنه دانش غربی

این که دیگران فرآورده‌های علمی داشته باشند و فرمول‌ها و کلماتی را به ما بیاموزند و ما بدون این که هیچ عمقی از آن به دست بیآوریم، آن کلمات را یاد بگیریم، به پیشرفت هیچ کشوری کمک نمی‌کند؛ نه ما و نه هیچ کشور

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان، مسلمانان و دانشجویان دانشگاه‌های همدان، ۱۳۸۲/۶/۱۷.



۲۶. **غرب و استکبار، دین را مایه تخدیر و اقیون ملتها معرفی کردند**
ایمان قلبی و دینی در حرکت‌های سازنده تأثیر فراوانی دارد، برعکس آنچه که سالهای سال دنیای غرب و استکبار تبلیغ کرده و دین را مایه تخدیر و جرت زدن و به گوشه‌های خزیدن و از دنیا قهر کردن معرفی کرده بود. درست به عکس این واقعیت که مظهرش امام بود. امام یک متدین واقعی بود. ببینید با دنیا و با سیاستها و با حوادث و با سازندگی چگونه برخورد می‌کرد. این اثر دین است. آنهایی که می‌گفتند دین تریاک ملتها و اقیون ملتها است، آنها دین را نشناخته بودند، شاید هم سوءنیتی نداشتند. آنها دین را نشناخته بودند، یک چیز بی‌ربطی به نام دین در دست‌شان بود و دیده بودند که تخدیر کننده است. فکر کرده بودند که دین تخدیر کننده است، نه، دین تخدیر کننده نیست. البته آنچه آنها دیده بودند ممکن است تخدیر کننده باشد ولی دین اسلام برانگیزاننده و احیاکننده است.^۱

۲۷. **مقایسه دو رمان اسلامی و غربی**
ماجرای یوسف، فقط ماجرای چشم پوشیدن از یک شهوت جنسی نیست؛ مسأله، از این فراتر است. پسر جوان زیبایی برانزده‌یی در یک خانواده صددردصد اشراقی، مورد توجه ویژه بانوی آن خانه، و مورد اعتماد مرد آن خانه؛ این را در دهنتان فرض کنید. در خانه عزیز مصر، نوکرها، خدمتکارها و مباشرین - همه جور انسانی - هستند. وقتی جوانی که خود از شخصیتی هم برخوردار است، عاقل است، آگاه است، نجیب، پاکیزه و در نهایت زیبایی است، به یک صورت سوگلی مردخانه، و به یک صورت هم مورد نظر زن خانه است و همه اجزای این خانه، از چنین جوانی فرمان می‌برند و برایش احترام قائلند!

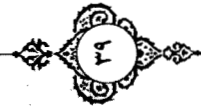
حالا این جوان، در معرض یک امتحان قرار می‌گیرد؛ در آن امتحانی که

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مراسم بیعت نیروهای سه گانه ارتش، ۶۸/۳/۱۸.

دیگری.
در گذشته سرچشمه علم در این کشور خشک شده بود. از طرق مختلف این کار صورت می‌گرفت: یکی این بود که در مقابل هیمنه پیشرفت دانش غربی، این تصور در کشور ما غلیظ شد و مورد تأکید قرار گرفت که ایرانی قادر نیست، ایرانی نمی‌تواند، ایرانی استعداد لازم را برای پیشرفت علمی و صنعتی ندارد. امروز این حرف به گوش شما بیگانه و ناآشناست؛ اما بدانید که در یک دوره طولانی، این فکر در کشور تولید و ترویج شد؛ گفتند ایرانی به درد ادبیات می‌خورد - ادبیات بزم و گل و بلبل و اینطور چیزها - آن هم ادبیات به معنای شعر؛ و آلت تحقیقات ادبی را هم باز باید اروپایی‌ها و مستشرقین اروپایی می‌آمدند می‌کردند. ایرانی به درد کارهای جدی و اساسی نمی‌خورد.

نتیجه فقر علمی، فقر صنعتی شد. نتیجه فقر صنعتی، خرج کردن همه سرمایه‌ها برای رسیدن به سطح زندگی معمولی متعارف دنیایی شد؛ یعنی وارد کردن، صنعت موتاز، دائم دنبال دیگران دویدن، نفت و همه سرمایه‌های داخلی را تقدیم کردن. نتیجه دیگرش این بود که خیلی از استعدادهای طبیعی - غیر از استعدادهای انسانی - در کشور ما متوقف ماند. وقتی مردمی دانشمند نبودند، اهل صنعت نبودند و فناوری و علم نداشتند، از بسیاری از ثروت‌های موجود طبیعی خودشان هم غافل می‌مانند. سال‌های متمادی می‌گذشت؛ نفت در این کشور بود، اما کسی نبود که بداند این نفت چیست و به چه درد می‌خورد! دیگرانی که پیشرفت کرده بودند، این ماده را می‌شناختند و کاربرد آن را می‌دانستند؛ لذا آن‌ها آمدند آن را کشف و استخراج کردند؛ صاحب آن شدند و به سود خودشان تصرف کردند؛ هم در کشور ما و هم در اغلب کشورهای نفت‌خیز دنیا. همه این‌ها دنباله عقب ماندگی علمی است.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان در ماه مبارک رمضان ۸۳/۸/۱۰.



همه شنیده‌اید و می‌دانید - وسوسه بانوی آن خانه - و این جوان - سربلند بیرون می‌آید. غلبه بر شهوت جنسی، بخش کوچکتر مسأله است. ببینید، فرهنگ قرآنی این است؛ این هنوز مرحله پایتزر آن است.

این که من راجع به آلودگیهای فرهنگ غرب، تکرار می‌کنم، برای خاطر این است که در مقام مقایسه - هر کجا مقایسه کرده باشد - در مقابل نور، ظلمت و [در مقابل پاکی، پلیدی قرار می‌گیرد.

داستان معروف «استاندال» - نویسنده معروف قصه‌نویس؛ کتابش هم «سرخ و سیاه» - از داستانهایی است که صد سال است به همه زبانها ترجمه شده، سالها پیش هم به فارسی ترجمه شده است. جووانی با همین خصوصیات وارد خانه‌ای می‌شود؛ البته خانه هم نسبتاً اشرافی است، نه مثل خانه عزیز مصر. این جوان هم مثل یوسف نیست. عیباً همین حادثه اتفاق می‌افتد؛ یعنی بانوی خانه، عاشق این پسر جوان می‌شود.

ماجرای این زن و این جوان، مظهر پلیدی است؛ پلیدی جنسی، خیانت، دناقت، بدقولی، پیمان‌شکنی، شهوترانی و غرق شدن در هوسها! استاندال، یکی از شاهکارهای قصه‌نویسی فرهنگ غرب است! آقای استاندال - نویسنده این کتاب - به خاطر همین کتاب، جزو رمان‌نویسهای درجه اول فرانسه، نام برده می‌شود! این کتاب هم از رمانهای درجه یک و یکی از ده رمان معروف دنیاست!

ببینید، اینهاست! آن هم درس است. رمان را فقط برای این نمی‌نویسند که کسی سرگرم بشود؛ اینها پیام دارد و نشان‌دهنده فرهنگ است. یعنی در واقع زندگی را به نحوی به خواننده خودش تعلیم می‌دهد.

قرآن، یوسف را در چنین آزمایشی آن چنان تصویر می‌کند که انسان می‌ماند در مقابل این عظمت چه بکند! در یک شرایط حساس، این بانو این جوان را گیر می‌اندازد و این جوان از دست او می‌گریزد و بعد بلافاصله متهم می‌شود. «وَ اتَّيْنَا مَعَهَا لَدَى الْبَابِ قَائِلًا مَا جِزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ

أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» تا عزیز مصر را در مقابل در اتاق مشاهده می‌کنند، فوراً انگشت اتهام را به طرف این جوان دراز می‌کنند؛ می‌گویند: این بود. بعد او به خاطر معصومیت خودش نجات پیدا می‌کند؛ قرینه و نشانه‌ای پیدا می‌شود که او اشتباه کرده است. این جا این قضیه تمام می‌شود.

خوب، این امتحان بزرگی است؛ امتحانی است که در هزاران انسان، یک نفر از آن سربلند بیرون نمی‌آید - حتی در مراحل پایتزرش - این جا یوسف، مظهر پاکی و پیراستگی و پرهیزگاری شده؛ لیکن از این بالاترش بعد است.

بعد که در مصر، بیج بیج می‌افتد که زن عزیز، عاشق پیشخدمت خودش شده است، زن عزیز برای این که تهمت را از خود برطرف بکند، زنان مصر را دعوت می‌کند - اینها قصه سرایی نیست، قرآن است، متن واقعیت؛ و قرآنی که درباره قضایای گوناگون، از نقاط غیر لازم عبور می‌کند، این جا داستان را با جزئیاتش نقل کرده است - و در مقابل هر کدام، کاردی می‌گذارد که میوه را با آن پوست بکنند.

برای هر کدام هم تکیه گاهی قرار می‌دهد که بلمند - متکاً - بعد می‌گوید که «اخرج علیهن»! این جوان را وارد مجلس می‌کند، در مقابل چشم این زنها! می‌خواهد تهمت را از خودش برطرف کند. چه تهمتی را؟ تهمت عشق به این جوان را؟ نه، تهمت هرزه‌گی را. می‌خواهد بگوید من زن هرزه‌ای نیستم؛ یوسف، این است، هر که می‌تواند از چنین جمالی صرف‌نظر کند، بسم‌الله!

بعد که یوسف، وارد مجلس می‌شود، آن چنان فضای مجلس، مقهور جمال یوسفی می‌شود که همه آنها دستهایشان را می‌برند! «وَ قَطُنَ ایدیهن». «قَطُنَ» با «قَطْمَنَ»، فرق دارد؛ «قَطْمَنَ»، یعنی «قطع کردند» - «بریدند» - «قَطْمَنَ»، یعنی به شدت زخمی کردند، به شدت بریدند. از دستپاچگی نمی‌فهمیدند دارند چه کار می‌کنند، همین طور که دستهای خودشان را بریدند؛ همه خونین شدند!

بعد زن عزیز مصر می‌گوید: این است آن جوان؛ و قسم می‌خورد که اگر



نمی فهمند، به تدریج می فهمند.

آن وقتی که بیماری ضربه خودش را تا اعصاب فرو آورد، آن وقت می فهمند. آن وقت هم دیگر هیچ علاچی نخواهد داشت. الان، جوامع غربی دارند به این سمت حرکت می کنند، آن هم به سرعت. یعنی، حقیقتاً به نقطه‌ای بسیار خطرناک سرانجام رسیده‌اند.^۱

در دنیای غرب، بنیان خانواده متزلزل شده است، خانواده‌ها دیر تشکیل می شوند، زود هم منهدم می شوند.^۲ فساد و فحشاء روز به روز بیشتر می شود، اگر این اتفاق به طور کامل بیفتد، آن جامعه به بیات عظیمی دچار خواهد شد، البته این طور بیماریها و گرفتاریها، چیزهایی نیست که ظرف ۵ سال یا ۱۰ سال خودش را نشان بدهد، لکن بعد از گذشت سالهای متمادی وقتی که اثر گذاشت، یک جامعه را به کلی منهدم و نابود می کند، ثروت‌های علمی و فکری و مادی و همه چیز را از بین می برد. این آینده در انتظار بسیاری از کشورهای غربی است.^۳

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه عقده، مورخه ۷۸/۱۲/۲۳. (مطلع عشق ص ۱۳)

۲. به ضمیمه شماره ۲ با عنوان «خانواده در بحران» مراجعه کنید.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه عقده، مورخه ۷۹/۸/۳. (مطلع عشق، ص ۴۱)

تسلیم خواسته من نشود، «لیسجنن»، او را به زندان خواهم انداخت. یوسف هم خودش می داند که قضیه این است، به او گفته‌اند؛ می گوید: «رَبِّ السَّجُنِّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ»؛ پروردگارا، زندان در نزد من، محبوبتر از این گناه، این هوسرانی و این چیزی است که اینها من را به آن دعوت می کنند!

این جا دیگر مسأله، فقط مسأله گذشت از یک هوس جنسی نیست؛ گذشت از همه چیز است؛ از آقایی، از راحتی، از زندگی در یک خانواده علاقمند و فریفته یک جوان، که در این زندگی چقدر به او خوش می گذرد! همه احترام، همه تکریم، همه تعظیم، آینده درخشان، پول فراوان، امکانات فراوان، هر چه بخواهد این جا برایش آماده است. از همه چیز، چشم می پوشد!

این، آن تفاوت است. به زندان می افتد. زندان هم، زندان یک و ماه و شش ماه و یک سال نیست؛ اصلاً زمان ندارد! زندانهای آن زمان، این طور بود که وقتی کسی به زندان می رفت، دیگر می رفت! بعضی روایات دارد که هفت سال، و بعضی دارد که چهارده سال در زندان ماند. بعد از زندان آزاد می شود و خدای متعال به او پاداش می دهد.^۱

۲۸. غرب، در سراسر شبی سقوط

اگر شما امروز به بعضی از جوامع غربی نگاه کنید، به خصوص آنهایی که بیشتر آمیخته به مسائل صنعت و ارتباطات صنعتی و ماشینی هستند، خواهید دید که روز به روز آلودگیها در آن جا زیاد خواهد شد. آلودگی اخلاقی و فساد که در جامعه‌ای رایج شود، آن جامعه را از هم خواهد پاشاند. حالا اینها مثل زلزله و سیل، بلایای دفعی نیست. بلکه اینها بلایای تدریجی است؛ منتها بی علاج. بلایایی است که وقتی بر جامعه‌ای نازل شد، به زودی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با تشکلهای مختلف دانشجویی دانشگاههای تهران.



نگرش اسلام و غرب نسبت به زن

۲۹. دیدگاه اسلام و غرب نسبت به زن
دنیای استکباری سرشار از جاهلیت، در اشتباه است که خیال می‌کند ارزش و اعتبار زن به این است که خود را در چشم مردان آرایش کند تا چشم‌های هرزه به او نگاه کنند و از او تمتع گیرند و او را تحسین نمایند.
بساط آن چیزی که امروز به عنوان «آزادی زن» در دنیا و از سوی فرهنگ منحط غربی پهن شده است، برپایه این است که زن را در معرض دید مرد قرار دهند تا از او تمتعات جنسی ببرند. مردان از آن‌ها لذت ببرند و زن‌ها وسیله التذاذ مردان شوند. این، آزادی زن است؟ کسانی که در دنیای جاهل و غافل و گمراه تمدن غربی ادعا می‌کنند طرفدار حقوق بشرند، در حقیقت ستمگران به زن هستند.

زن را به چشم یک انسان والا نگاه کنید، تا معلوم شود که تکامل و حق او و آزادی او چیست. زن را به عنوان موجودی که می‌تواند مایه‌ای برای صلاح جامعه با پرورش انسان‌های والا شود نگاه کنید، تا معلوم شود که حق زن چیست و آزادی او چگونه است.

زن را به چشم آن عنصر اصلی تشکیل خانواده در نظر بگیرید؛ که خانواده اگرچه از مرد و زن تشکیل می‌شود و هر دو در تشکیل خانواده و موجودیت





نادارستی است. این شهوت است نه عشق! زن را این گونه خواستند پرورش و عادت دهند: به عنوان یک موجود مصرف‌کننده. مصرف‌کننده دست و دل‌باز و کارگر کم‌توقع و کم‌طلب و ارزان.

اسلام این‌ها را برای زن ارزش نمی‌داند. اسلام با کارکردن زن موافق است. نه فقط موافق است، بلکه کار را تا آن‌جا که مزاحم با شغل اساسی و مهم‌ترین شغل او، یعنی تربیت فرزند و حفظ خانواده نباشد، شاید لازم هم می‌داند. یک کشور که نمی‌تواند از نیروی کار زنان در عرصه‌های مختلف بی‌نیاز باشد! اما این کار نباید با کرامت و ارزش معنوی و انسانی زن منافات داشته‌باشد. نباید زن را تذلیل کنند و او را وادار به تواضع و خضوع نمایند.

تکبر از همه انسان‌ها مذموم است، مگر از زنان در مقابل مردان نامحرم! زن نباید در مقابل مرد نامحرم متکبر باشد. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»؛^۱ در حرف‌زدن مقابل مرد نباید حالت خضوع داشته‌باشد. این، برای حفظ کرامت زن است. اسلام این را می‌خواهد و این الگوی زن مسلمان است.

۳۰. الگوی زن غربی، برخاسته از الگوی زن رومی

الگوی غربی امروز اروپایی، برخاسته و زاینده از الگوی باستانی رومی و یونانی آنهاست. آن روز هم این طور بود که زن وسیله‌ای برای تکلیف‌تأذین مرد بود و همه چیز تحت الشعاع این بود، امروز هم این را می‌خواهند؛ حرف اصلی غربیها این است.^۲

۳۱. اهانت غرب به زنان در قالب تکریم

وقتی به تاریخ اروپا نگاه کنیم، در کتابهای تاریخ و نیز کتابهای هنری و

۱. سوره احزاب: آیه ۳۳.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با پرستاران و افسار مختلف مردم، ۷۰/۸/۲۲، (آینده زن، ص ۳۱-۳۲).

آن مؤثرند، اما آسایش فضای خانواده، آرامش و سکونتی که در فضای خانه است، به برکت زن و طبیعت زنانه است. با این چشم به زن نگاه‌کنند تا معلوم شود که او چگونه کمال پیدامی‌کند و حقوقش در چیست.

از روزی که اروپایی‌ها، صنایع جدید را به وجود آوردند - در اوایل قرن نوزدهم که سرمایه‌داران غربی کارخانه‌های بزرگ را اختراع کرده بودند - و احتیاج به نیروی کار ارزان و بی‌توقع و کم‌دردهر داشتند، زمزمه «آزادی زن» را بلند کردند؛ برای این که زن را داخل خانواده‌ها به درون کارخانه‌ها بکشانند؛ به عنوان یک کارگر ارزان از او استفاده کنند، جیب‌های خودشان را پر کنند و زن را از کرامت و منزلت خود بیندازند.

امروز آنچه که به عنوان «آزادی زن» در غرب مطرح است، دنباله همان داستان و همان ماجراست. لذا ظلمی که در فرهنگ غربی به زن شده‌است و برداشت غلطی که از زن در آثار فرهنگ و ادبیات غرب وجود دارد، در تمام دوران تاریخ بی‌سابقه‌است. در گذشته هم در همه جا به زن ظلم شده‌است، اما این ظلم عمومی و فراگیر و همه‌جانبه، مخصوص دوران اخیر و ناشی از تمدن غرب است.

زن را به عنوان وسیله التذاذ مردان معرفی کردند و اسمش را «آزادی زن» گذاشتند! درحالی که به واقع آزادی مردان هرزه برای تمتع از زن و نه آزادی زن بود. نه فقط در عرصه کار و فعالیت صنعتی و امثال آن، بلکه در عرصه هنر و ادبیات هم به زن ظلم کردند.

شما امروز، در داستان‌ها، در رمان‌ها، در نقاشی‌ها، در انواع کارهای هنری نگاه کنید، ببینید با چه دیدی به زن نگریسته‌می‌شود؟ آیا جنبه‌های مثبت و ارزش‌های والایی که در زن هست، مورد توجه قرار می‌گیرد؟ آیا آن عواطف رقیق، آن مهربانی و خوبی مهرآمیزی که خدای متعال در زن به ودیعه گذاشته‌است - خوبی مادری، روحیه نگهداری از فرزند و تربیت فرزند - مورد توجه است یا جنبه‌های شهوانی و به تعبیر آن‌ها عشقی؟ (که این تعبیر غلط و





بکشاند؛ به عنوان یک کارگزار ارزان از او استفاده کنند، جیبهای خودشان را پرکنند و زن را از کرامت و منزلت خود بیندازند. امروز آنچه که به عنوان «آزادی زن» در غرب مطرح است، دنباله همان داستان و همان ماجراست. لذا ظلمی که در فرهنگ غربی به زن شده است و برداشت غلطی که از زن در آثار فرهنگ و ادبیات غرب وجود دارد، در تمام دوران تاریخ بی سابقه است.^۱

۳۳. معنای آزادی زن در غرب

آنچه در غرب با عنوان شعار وجود دارد، در درجه اول آزادی زن است. آزادی، معنای وسیعی را شامل می‌شود؛ هم شامل آزادی از اسارت است، هم شامل آزادی از اخلاق است - چون اخلاق هم یک قید و بند است - هم آزادی از نفوذ مبنی بر سوء استفاده کارفرمایی است که زن را با مزد کمتری به کارگاه می‌کشند و هم شامل آزادی از قوانینی است که زن را در مقابل شوهر، متعهد می‌کند. آزادی، به همه این معانی می‌تواند باشد. کما این که در همین شعارهایی که نسبت به زن وجود دارد، طیف وسیعی از این مطالبات و درخواستها هست، که بعضی با یکدیگر به کلی متناقضند. این آزادی معنایش چیست؟

مستأفانه در دنیای غرب، بیشتر متفاهم از این آزادی، آزادی به معنای نادرست و مضر آن است - یعنی آزادی از قید و بندهای خانوادگی، آزادی از نفوذ مطلق مرد، آزادی از حتی قید ازدواج و تشکیل خانواده و پرورش فرزندان در آن جایی که هدف شوهانی زودگذری در مقابل قرار گیرد - نه آزادی به معنای صحیح آن. لذا شما می‌بینید جزو حرفهایی که در دنیای غرب زده می‌شود، مسأله آزادی سقط جنین است، که این نکته بسیار مهمی است و با این که ظاهر ساده و کوچکی دارد، اما باطن بسیار خطرناک و سهمگینی در

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمع کشوری از بانوان کشور، ۷۸/۹/۲۵. (آرشیو زن، ص ۲۸۴).



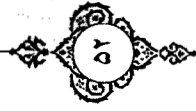
فرهنگی و رمانهایی که وضع مغرب زمین را نشان می‌دهد، هر چه به عقب بر می‌گردیم این مسأله کاملاً برجسته است و برخورد با زن یک برخوردی است که اسلام آن را رد می‌کند. یعنی در اروپا و غرب جنس مرد اجازه پیدا می‌کند به هر شکلی از جنس زن التذاذ ببرد و این در فرهنگ روم قدیم به اشکال مختلف وجود داشته. حالا یک وقت هست که یک زن، زن اشرافی است، این نسبت و این رابطه با او در یک سطح است. اما یک وقت، یک زن، زن رعیت و یک فقیر و بی سواد است اینجا برخورد با او متناسب با حال او است.

البته بدیهی است که این گونه سوءاستفاده از زن، گاهی با یک نوع تملق گفتن نسبت به زن هم هست، اما این تملق گفتن به هیچ وجه به معنای احترام و تکریم واقعی نیست، بلکه این یک اهانت واقعی است که مثالهای روشن و واضحی دارد، لکن نمی‌خواهم وارد آن مثالها شوم؛ زیرا ممکن است از تأدب خارج بشود، اگر چه از واقعیات است. من خواهش می‌کنم خانمها به این قضیه فکر کنند و آن مثالهای روشن و واضح را پیدا کرده آنها را به زنان تفهیم کنند. اگر دیده می‌شود در جامعه غربی نسبت به زن به نحوی از انحاء بعضی از تکریمها می‌شود و ستاره‌های سینما و هنرپیشه‌ها و زنهای زیبا در مسابقات زیبایی را مثلاً احترام می‌کنند، این از آن نوع تکریم در مقام اهانت و اهانت به شکل تکریم است.^۱

۳۲. زمزمه «آزادی زن» در فرهنگ غرب از کجا شروع شد؟

از روزی که اروپاییها، صنایع جدید را به وجود آوردند - در اوایل قرن نوزدهم که سرمایه داران غربی کارخانه‌های بزرگ را اختراع کرده بودند - و احتیاج به نیروی کار ارزان و بی توقع و کم دردمس داشتند، زمزمه «آزادی زن» را بلند کردند؛ برای این که زن را از داخل خانواده‌ها به درون کارخانه‌ها

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای مرکزی جمعیت زنان، ۷۸/۲/۸۵.



این سخن مضمر و مندرج است. این، وسیله و شعار و مطالبه ای است که در غرب غالباً مطرح می‌شود؛ لذا می‌گویند نهضت آزادی زنان. در نظام صحیح، در یک مطالبه و مبارزه صحیح، هدف نمی‌تواند این معنای وسیعی باشد که یک بخش آن قطعاً مضمر است؛ اگر چه ممکن است بخشهای مفیدی هم در آن باشد. باید به دنبال شعارهایی بهتر، مناسبتر، صحیح‌تر و گره‌گشا تر گشت.^۱

بساط آن چیزی که امروز به عنوان «آزادی زن» در دنیا و از سوی فرهنگ منحن غربی پهن شده است، برپایه این است که زن را در معرض دید مرد قرار دهند تا از او تمتعات جنسی ببرند. مردان از آنها لذت ببرند و زن‌ها وسیله التذات مردان شوند. این، آزادی زن است؟ کسانی که در دنیای جاهل و غافل و گمراه تمدن غربی ادعا می‌کنند طرفدار حقوق بشرند، در حقیقت ستمگران به زن هستند.^۲

۳۴. در الگوی فرهنگ غرب، زن وسیله التذات مرد است

در الگوی اروپایی زن، مسأله این نیست که آنها می‌خواهند زن عالم باشد، اما اسلام نمی‌خواهد زن عالم باشد؛ آنها می‌خواهند زن در مناصب اجتماعی و صحنه اجتماعی باشد، ولی اسلام نمی‌خواهد؛ قضیه این نیست. اسلام زنان عالمه بزرگی پرورش داده است. اگر امروز هم در جامعه ما مشاهده کنید، می‌بینید که متخصصان زن، دانشمندان زن، پزشکان زن، محققان زن و هنرمندان بزرگ زن کم نیستند؛ انسانهای ارزش آفرین و صاحب فکر و مکتب در بین آنها هست. در صحنه سیاسی و در قوای مجریه و مقننه هم همین طور است. در همه بخشهای کشور، حضور زنان، حضور

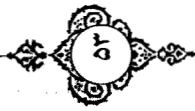
۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم بزرگداشت مقام زن در ورزشگاه آزادی، ۷۶/۷/۳۰، (آینه زن، ص ۲۸).
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمع کثیری از بانوان کشور، ۷۷/۹/۲۵، (آینه زن، ص ۲۸۲).

فعال است. بین ما و آنها، بین تفکر و ارزشگذاری اسلامی و غربی، بحث بر سر اینها نیست؛ بحث بر سر چیز دیگری است. الگوی غربی امروز اروپایی، برخاسته و زاینده از الگوی باستانی رومی و یونانی آنهاست. آن روز هم این طور بود که زن وسیله بی برای تکلیف و التذات مرد بود و همه چیز تحت الشعاع این بود، امروز هم این را می‌خواهند؛ حرف اصلی غربیها این است.^۱

۳۵. ارتباط آزاد زن و مرد در غرب، بزرگترین ضربه برای زن

یک چیزی در غرب هست که این چشم‌ها را پر می‌کند و آن این است که در جامعه، زن و مرد از لحاظ رفتارهای اجتماعی، با هم تفاوتی ندارند؛ یعنی همچنانکه در یک جلسه مردی وارد می‌شود، سلام علیکم و احوالپرسی می‌کند و جزو جمعیت می‌شود؛ زن هم با همان راحتی وارد می‌شود و جزو جمعیت می‌شود. یعنی هیچ گونه تبعیضی در رفتارها از این جهت، بین زن و مرد وجود ندارد. توجه کردید این، چشم همه را می‌گیرد. انسان می‌بیند یک وضع خوبی است؛ همه هم از این وضع خوششان می‌آید. یعنی حتی آن کسانی که به دلایل منطقی با این مخالفند، می‌بینند چیز بدی نیست؛ در یک مجموعه، مثل دو بیگانه به هم نگاه نمی‌کنند، مثل خواهر و برادر که در خانه وارد می‌شوند با هم سلام و علیک دارند و زندگی می‌کنند؛ زن و مرد در غرب، این گونه با هم برخورد می‌کنند. این، یک نقطه مثبت، ولی سطحی و ظاهری است؛ در کنار این، نقاط منفی فراوانی وجود دارد...^۲ کسی که قطعاً به او ظلم می‌شود، زن است؛ زیرا مردی که همسر این زن است، با زن‌های متعدد دیگری ارتباطات عاطفی و جنسی دارد. ارتباطات کاملاً خودمانی و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمع کثیری از پرستاران، به مناسبت میلاد حضرت زینب کبری علیها السلام و روز پرستار، ۷۰/۸/۲۲.
۲. به ضمیمه پایان کتاب مراجعه کنید.





فرهنگ قدیمی غربی است که مرد سرور زن است.^۱

۳۸. نگاه غرب به زن به عنوان موجود درجه دوم:

غربیها در زمینه شناخت طبیعت زن و چگونگی برخورد با جنس زن، دچار افراط و تفریط بوده اند. اساساً نگرش غربی نسبت به زن، یک نگرش مبنی بر عدم برابری و عدم تعادل است. شما به شعارهایی که در غرب داده می شود، نگاه نکنید؛ این شعارها پوچ است و حاکی از واقعیت نیست. فرهنگ غربی را از این شعارها نمی شود فهمید. فرهنگ غربی را باید در ادبیات غربی جستجو کرد. کسانی که با ادبیات اروپایی، با شعر اروپایی، با رمان و داستان و نمایشنامه‌های اروپایی آشنا هستند، می دانند که در چشم فرهنگ اروپایی، از دوران قرون وسطی و بعد از آن تا اواسط قرن فعلی، زن موجود درجه دوم بوده است! هر چه بر خلاف این ادعا کنند، خلاف می گویند. شما به نمایشنامه‌های معروف شکسپیر انگلیسی نگاه کنید، ببینید با چه نفسی و با چه زبانی و با چه دیدی در این نمایشنامه‌ها و سایر ادبیات غربی به زن نگاه می شود! مرد در ادبیات غربی، سرور و ارباب زن و اختیاردار اوست، که بعضی از نمونه‌های این فرهنگ و آثار آن، امروز هم باقی است.^۲

۳۹. تا ۷۰-۶۰ سال قبل، زن در دنیای غرب هیچ حقی نداشت

دنیای غرب زن را به ابتدال کشاند. تا ۷۰-۶۰ سال قبل از این، در تمام اروپا و کشورهای غربی زن فقط در سیطره مرد (یا مرد خود یا یک مرد دیگر یا صاحب کارخانه و صاحب مزرعه) می توانست باشد و هیچ حقی از حقوق

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع خواهران در ورزشگاه آزادی به مناسبت جشن میلاد کوثر، ۷۶/۷/۳۰ (آینه زن، ص ۳۳۰).

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع خواهران در ورزشگاه آزادی به مناسبت جشن میلاد کوثر، ۷۶/۷/۳۰ (آینه زن، ص ۳۱۵).



صمیمی دارد که کم‌تر از آن را با عیال خودش ندارد! این برای زن بزرگترین ضربه است.^۱

۳۶. یکی از نشانه‌های مرد سالاری غربیها، مسئله «آزادی زن» است!

یکی از نشانه‌های مردسالاری غربیها همین است که زن را برای مرد می خواهند؛ لذا می گویند زن آرایش کند، تا مرد التذاذ ببرد! این مردسالاری است، این آزادی زن نیست؛ این در حقیقت آزادی مرد است. می خواهند مرد آزاد باشد، حتی برای التذاذ بصری؛ لذا زن را به کشف حجاب و آرایش و تبرج در مقابل مرد تشویق می کنند! البته این خودخواهی را بسیاری از مردان در جوامعی که از دین خدا بهره مند نبودند، از دورانهای قدیم هم داشتند، امروز هم دارند؛ غربیها هم مظهر اعلامی این بودند. پس، این مسأله که زن به سمت معرفت، علم، مطالعه، آگاهی، کسب معلومات و معارف حرکت کند، باید در میان خود بانوان خیلی جدی گرفته شود و به آن اهمیت بدهند.^۲

۳۷. این هم یکی دیگر از نشانه‌های مردسالاری در غرب

امروز هم وقتی زنی با مردی ازدواج می کند و به خانه شوهر می رود، حتی نام خانوادگی او عوض می شود و نام خانوادگی مرد را بر خود می گذارد. زن تا وقتی نام خانوادگی خود را دارد که شوهر نکرده است؛ وقتی شوهر کرده، نام خانوادگی زن به نام خانوادگی مرد تبدیل می شود. این رسم غربیهاست؛ در کشور ما این طور نبوده، هنوز هم نیست. زن هویت خانوادگی خودش را با خودش حفظ می کند؛ ولو بعد از ازدواج، آن نشانه همان

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با زنان نماینده مجلس، ۷۶/۴/۳۰ (آینه زن، ص ۳۲۱).

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع خواهران در ورزشگاه آزادی به مناسبت جشن میلاد کوثر، ۷۶/۷/۳۰ (آینه زن، ص ۳۲۳).





تحصیلات عالی خودشان را بگیرند! در همین اواخر، در بعضی از کشورهای غربی - از جمله در انگلستان - یکی از مجلات یکی از کشورهای غربی - که نمی‌خواهم از آن کشور و از آن مجله اسم بیاورم - پیرزنی را معرفی کرده بود که در سال ۱۹۱۷ - یعنی تقریباً هفتاد سال قبل - در حدّ دکترا تحصیلات عالی کرده است؛ لیکن به او مدرک تحصیلی نداده‌اند! بعد سؤال می‌کند، چرا مدرک تحصیلی نداده‌اند؟ می‌گوید: چون تا سال ۱۹۴۷ در انگلستان، به زنانی که تحصیل می‌کردند، مدرک تحصیلی نمی‌دادند و می‌گفتند که زن نباید مدرک تحصیلی بگیرد! اینها امروز آمده‌اند و در مقابل جمهوری اسلامی، مدعی حقوق زن شده‌اند! در همان سالهایی که چنین حقاقت‌هایی در فرهنگ غربی مشاهده می‌شد، در ایران اسلامی، «بانوی اصفهانی» اجازه اجتهاد از مجتهدان درجه اول آن روز اسلام داشت و در اصفهان، حوزه تدریس فلسفه و فقهش دایر بود! اسلام، این است.^۱

۴۲. زن غربی حتی مالک اموال موروثی خودش هم نبود

شما ملاحظه کنید در دنیای غرب و همین کشورهای اروپایی که این همه مدعی دفاع از حقوق زنان هستند - که تقریباً همه‌اش هم دورخ است - تا دهه‌های اول این قرن که تمام شد، زنان نه فقط حق رأی نداشتند، نه فقط حق گفتن و انتخاب کردند نداشتند، حق مالکیت هم نداشتند؛ یعنی زن مالک اموال موروثی خودش هم نبود، اموال او در اختیار شوهر بود.^۲

۴۳. نگرش اسلام نسبت به زن

زن را از سه دیدگاه می‌شود مورد ملاحظه قرار داد تا بینش اسلامی نسبت

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در سخنرانی در مرقد امام خمینی ره، ۷۶/۳/۸۴. (آیینه زن، ص ۳۱۷)

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با زنان، ۷۹/۶/۳۰. (آیینه زن، ص ۳۱۸)

اصولی یک انسان در جامعه متمدن را نداشت، حق رای نداشت، حق مالکیت نداشت و حق معامله نداشت. بعدها هم که زن را به میدان کار و زندگی و فعالیت اجتماعی کشاندند، در همان حال تمام وسایل را برای لغزش او در متن جامعه فراهم کردند. زن را رها کردند و بی پناه گذاشتند. سرمایه‌داران بزرگ، سیاستمداران خبیث و پلید، گردانندگان دستگاه‌های مخفی برای کارهای سیاسی و اقتصادی فکر کردند اگر زن را به ابتذال بکشانند بهتر می‌توانند استفاده کنند.^۱

۴۰. زن در غرب حق مالکیت نداشت!

البته از اواخر قرن نوزدهم میلادی، حرکت‌هایی به نام آزادی زنان شروع شده است. بانوان گرمی؛ بخصوص زنان جوان که می‌خواهند در این زمینه‌ها بیدیشند، درست توجه کنند. نکته مهم این است که حتی وقتی در اروپا برای زن حق مالکیت معین شد - طبق بررسی موشکافانه جامعه شناسان خود اروپا - به خاطر این بود که کارخانه‌ها که تازه بساط فناوری مدرن و صنعت در غرب را گسترده بودند، احتیاج به کارگر داشتند؛ اما کارگر کم بود و احتیاج به کارگر زیاد احساس می‌شد. لذا برای این که زنان را به کارخانجات بکشانند و از نیروی کارشان استفاده کنند - که البته مزد کمتری هم همیشه به زنان می‌دادند - اعلان شد که زن دارای حق مالکیت است!^۲

۴۱. زنان غربی حق گرفتن مدرک تحصیلی نداشتند!

در همین کشورهای غربی، تا چند سال قبل از این - نه خیلی زیاد - زنانی که در مراکز آموزش عالی تحصیل می‌کردند، حق نداشتند مدرک کتبی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار گروهی از خواهران شهرهای مختلف به مناسبت ولادت حضرت فاطمه علیها السلام، ۶۸/۱۰/۲۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتمع خواهران در ورزشگاه آزادی به مناسبت جشن میلاد کوثر، ۷۶/۷/۳۰. (آیینه زن، ص ۳۱۹)



به او آشکار شود. یکی نقش زن به عنوان انسانی در راه تکامل معنوی و نفسانی است که در این دیدگاه، زن و مرد با یکدیگر هیچ تفاوتی ندارند. در تاریخ زنان بزرگ و برجسته ای حضور داشته اند؛ همچنان که مردان بزرگ برجسته ای بوده اند. در قرآن، وقتی خدای متعال می خواهد برای مؤمنین مثال بزند، از زن مثال می زند: «وَصُوبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» زن به عنوان عنصر مؤمن برجسته ای که نظیر او در میان انسانهای آن روزها نبود یا کمیاب بود، حضور دارد. این، از دیدگاه اول.

دیدگاه دوم، در زمینه فعالیتهای اجتماعی، سیاسی، علمی و اقتصادی است. از نظر اسلام، میدان فعالیت و تلاش علمی و اقتصادی و سیاسی برای زنان، کاملاً باز است. اگر کسی با استناد به پیش اسلامی بخواهد زن را از کار علمی محروم کند، از تلاش اقتصادی باز دارد، یا از تلاش سیاسی اجتماعی بی نصیب سازد، به خلاف حکم خدا عمل کرده است. زنان با قدری که توان جسمی و نیازها و ضرورتهایشان اجازه می دهد، می توانند در فعالیتهای شرکت کنند.

آنها هر چه می توانند، تلاش اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کنند. شرح مقدس، مانع نیست. البته چون از لحاظ جسمانی زن ظریفتر از مرد است لذا ضرورتهایی دارد. تحمیل کار سنگین بر زن، ظلم به زن است. اسلام این را توصیه نمی کند؛ چنان که منع هم نمی کند.

البته از امام علی بن ابی طالب علیه الصلاة والسلام نقل است که فرمود «المرأة ریحانة وليست بقهرمانه». یعنی زن گل است، قهرمانه نیست. «قهرمان» یعنی پیشکار و خدمتگزار آبرومند. خطاب به مردان می گوید که زنان در خانه های شما مثل گلی لطیفند که باید نسبت به آنها با کمال ظرافت و دقت رفتار کرد. زن، پیشکار شما و خدمتگزار شما نیست که خیال می کنید کارهای سنگین را باید به او محول کرد. این، مسأله مهمی است.

این که بعضی مردان وقتی می خواهند ازدواج کنند، شرط قائل می شوند

که زن باید حتماً کار کند و شغل و درآمدی داشته باشد. خطاست. گرچه خلاف شرع نیست، اما اسلام به چنین کاری هم توصیه نمی کند. این که ما بگوییم «زن را از فعالیت اقتصادی و اجتماعی ممنوع کنیم» به استناد نظر اسلام، غلط است. اسلام چنین حرفی نگفته است. اما از آن طرف، این را هم که زن را مجبور به انجام کارهای سنگین و تلاشهای دشوار اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی کند، اسلام توصیه نکرده است.

نظر اسلام، یک نظر میانه است. یعنی زن اگر فرصت و فراغت داشته باشد، بچه داری مانع او نگردد، شوق و علاقه و نیرو و توان جسمانی داشته باشد و بخواهد وارد فعالیتهای اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی شود، مانعی ندارد. اما این که او را مجبور کنند و بگویند باید حتماً شغلی بپذیری، روزی فلان قدر کار کنی تا با درآمد آن بتوانی در تأمین هزینه خانوار، سهمی به عهده بگیری، نه، این را هم اسلام از زن نخواست است. این را هم یک نوع تحمیل بر زن به حساب می آورد.

پس، به طور خلاصه، در دیدگاه دوم، نظر اسلام این است که در میدان فعالیت علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نباید بر زن تحمیل و اجبار کرد؛ چنان که به سد کردن راه او هم نباید پرداخت. اگر خانمها می خواهند وارد فعالیتهای اجتماعی و سیاسی شوند، مانعی نیست. البته فعالیت علمی، خیلی خوب است و بر سایر فعالیتهای ترجیح دارد.

من به خانواده ها توصیه می کنم که اجازه دهند دخترهایشان درس بخوانند. مبدا پدر و مادری، از روی تعصب دینی، خیال کنند که باید جلوی دختر را بگیرند تا تحصیلات عالی نگیرد؛ نه، دین چنین چیزی نگفته است. دین، برای تحصیل علم، میان دختر و پسر فرقی نمی گذارد. اگر پسر شما تحصیلات عالی می کند، بگذارید دختر شما هم به تحصیلات عالی بپردازد. بگذارید دختران جوان ما درس بخوانند، علم بیاموزند، آگاهی پیدا کنند، به شأن خودشان واقف شوند و قدر خود را بدانند، تا بفهمند که تبلیغات



﴿۱﴾



﴿۲﴾





روی کرده، تعادل به هم می خورد. اگر زن هم زیاده روی کرده، تعادل به هم می خورد. اسلام در داخل خانواده، دو جنس زن و مرد را مانند دو لنگه یک در، دو چشم در چهره انسان، دو سنگر نشین در جبهه نبرد زندگی و دو کاسب شریک در یک باب مغازه قرار داده است. هر کدام از این دو، طبیعت، خصوصیات و خصصتهایی، هم در جسم و روح و فکر و هم در غرایز و عواطف دارند که ویژه خودشان است. این دو جنس، اگر با همان حدود و موازینی که اسلام معین کرده است در کنار هم زندگی کنند، خانواده ای ماندگار و مهربان و با برکت و پرفایده خواهند داشت.

امروز در دنیای غرب، خانواده، بنیان بسیار سستی دارد. خانواده ها - بخصوص زنان - از جدایی و تلاشی رنج می برند. اگر خانواده ای، خدای ناکرده، متلاشی شود، هم مرد و هم زن، هر دو، سرگردان و آواره و ناراحت می شوند و رنج می بینند. اما در این میان، زن بیشتر رنج می بیند. امروز در دنیای غرب، زنان دچار این رنجند؛ چون خانواده ها به آسانی به هم می خورند، متلاشی می شوند و از بین می روند. گاهی خود زنان اقدام به فریباشی کانون خانواده می کنند؛ اما خود آنها هم، چوبش را بیشتر می خورند.

نکته مهم این است که در محیط خانواده همان طور که گفتیم این دو عنصر و دو موجود، ضمن برخورداری از خصوصیاتشان، با یکدیگر هماهنگی و همزیستی دارند. لکن زن از لحاظ جسمی، ظرافت بیشتری دارد و مرد، قویتر و گردن کلفت تر است. باین حال، اگر قانون از زن دفاع نکند، ممکن است مرد، نسبت به او تعرض کند.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با مردم آذربایجان شرقی، ۷۵/۶/۲۸، آئینه صن، ۳۱-۳۰.

استکبار جهانی در خصوص زن، چقدر بی پایه و اساس و پوچ است. در سایه سواد، می شود اینها را فهمید.

امروز متدین ترین، انقلابی ترین، پاکترین و با ایمانترین دختران و زنان جوان ما، در میان قشرهای تحصیلکرده هستند. کسانی که اهل تجمل و چسبیدن به زر و زیورآلات هستند و با کورکورانه و چشم بسته می خواهند از الگوهای غربی در لباس و پوشاک و وضع زندگی تقلید کنند، غالباً از سواد و معلومات و معرفت کافی بهره ندادند. کسی که معلومات داشته باشد، می تواند رفتار خود را کنترل کند و آن را با هر چه حق و حقیقت و خوب است، تطبیق دهد. بنابراین، در میدان علمی، همه راههای فعالیت باید برای زنان باز باشد. دختران، حتی در روستاها هم درس بخوانند. توصیه من به پدران و مادران این است که بگذارند دختر بچه هایشان به مدرسه بروند و سواد بیاموزند. اگر آنها استعداد دارند و مایلند پس از طی مراحل ابتدایی به تحصیلات عالی و دانشگاهی بپردازند، ممانعت نکنید. بگذارید در جامعه اسلامی ما آنها جزو انسانهای با سواد و دارای معلومات شوند. این هم از دیدگاه دوم.

دیدگاه سوم، نگاه به زن، به عنوان یک عضو در خانواده است که این از همه مهمتر به نظر می رسد. عزیزان من! در اسلام به مرد اجازه داده نشده است که به زن زور بگوید و امری را بر او تحمیل کند. برای مرد در خانواده، حقوق محدودی قرار داده شده است که از روی کمال مصلحت و حکمت است. این حقوق، برای هر کس گفته و تشریح شود، مورد تصدیق قرار خواهد گرفت. همچنین، برای زن نیز در خانواده، حقوقی معین شده است که آن هم از روی مصلحت است.

مرد و زن، هر کدام طبیعت، اخلاق، روحیات و غرایزی دارند که ویژه خودشان است. آنها اگر از خلقیات ویژه خود به طور صحیح استفاده کنند، در خانواده، زوجی کامل و هماهنگ و مساعد تشکیل می دهند. اگر مرد زیاده

زن مسلمان باید در راه فرزاندگی و علم تلاش کند؛ در راه خودسازی معنوی و اخلاقی تلاش کند؛ در میدان جهاد و مبارزه از هر نوع جهاد و مبارزهای پیشقدم باشد؛ نسبت به زخارف دنیا و تجملات کم ارزش، بی اعتنا باشد؛ عفت و عصمت و طهارتش در حدی باشد که چشم و نظر هرزه بیگانه را به خودی خود دفع کند؛ در محیط خانه، دلارام شوهر و فرزندانش باشد؛ مایه آرامش زندگی و آسایش محیط خانواده باشد؛ در دامن پر مهر و پر عطف و با سخنان پر نکته و مهرآمیزش، فرزندان سالمی را از لحاظ روانی تربیت کند؛ انسانهای بی عقده، انسانهای خوش روحیه، انسانهای سالم از لحاظ روحی و اعصاب، در دامن او پرورش پیدا کنند و مردان و زنان و شخصیت‌های جامعه را به وجود آورد.

مادر از هر سازنده‌ای، سازنده‌تر و با ارزشتر است. بزرگترین دانشمندان، مسکن است مثلاً یک ابزار بسیار پیچیده الکترونیکی را به وجود آورند، موشک‌های قاره پیمای سازند، وسایل تسخیر فضا را اختراع کنند؛ اما هیچ یک از اینها اهمیت آن را ندارند که کسی یک انسان والا به وجود آورد. و او، مادر است. این، آن الگوی زن اسلامی است.^۱

۴۵. عدم تفاوت زن و مرد در کسب فضائل بشری از دیدگاه اسلام

هدف از آفرینش هر فرد انسان، همان هدف از آفرینش بشریت است، یعنی رسیدن به کمال بشری و بهره‌بردن از بیش‌ترین فضائلی که یک انسان و یک فرد می‌تواند به آن فضائل آراسته شود. لذا فرقی بین زن و مرد نیست. نشانمانش هم در درجه اول فاطمه زهرا علیها السلام و دیگر زنان بزرگ تاریخ در درجه بعد از ایشان است. یعنی فاطمه زهرا علیها السلام در قله بشریت قرار دارد و کسی از

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروهی از بانوان کشور به مناسبت روز زن، ۷۱/۹/۲۴. (آئینه زن، ص ۹۵).

او بالاتر نیست.

همانگونه که می‌بینیم، آن بزرگوار به عنوان یک بانوی مسلمان این فرصت و این قدرت را یافت تا خود را به این اوج برساند. پس فرقی بین زن و مرد نباید باشد. به خصوص شاید از همین جهت است که خدای متعال در قرآن کریم آنجا که راجع به نمونه انسان‌های خوب و نمونه انسان‌های بد مثال می‌زند، مثال را در هر دو مورد از زن انتخاب می‌کند که در یک مورد همسر فرعون را و در مورد دیگر همسر نوح و لوط را مثال می‌آورد: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا الْغُرَاتِ فَوْعُونَ﴾ در مقابل وقتی می‌خواهد در مورد انسان بد و نگویند و انسانی که در جهت غلط حرکت می‌کند نمونه ارائه بدهد، به همسر نوح و لوط مثال می‌زند. در اینجا شاید جای سؤال باشد که چرا مثال از زن و مرد هر دو نمی‌آورد؟

در همه قرآن وقتی می‌گوید «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا» یا «كَفَرُوا» در هر دو مثال را از زن می‌آورد و آیا این بدان معنا نیست که ما باید از دیدگاه اسلام پاسخی به برداشت غلط و متأسفانه مستمر در تاریخ بشریت نسبت به جایگاه زن بدهیم؟

اسلام می‌خواهد در مقابل این برداشت و روش غلط و فهم نادرست که در طول تاریخ از مسأله زن وجود داشته است بایستد.^۱

۴۶. اسلام کرامت زن را می‌خواهد

اسلام با کار کردن زن نه تنها موافق است بلکه تا آنجایی که مزاحم شغل اساسی و مهمترین شغل او یعنی تربیت فرزند و حفظ خانواده نباشد، شاید لازم هم می‌داند. یک کشور نمی‌تواند از نیروهای کار زنان در عرصه‌های مختلف بی‌نیاز باشد. اما این کار نباید با کرامت و ارزش معنوی و انسانی زن

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروهی از زنان پزشک، ۶۸/۱۰/۲۶. (آئینه زن، ص ۱۲۳).

خارج شود و آن باور غلط آن است که زن وسیله‌ای است برای التذاذ مرد. این باوری است که فرهنگ مصرفی و استعماری غرب به ما تحمیل کرده است که البته زمینه آن در کاخ‌های سلاطین و مرفهین تاریخ وجود داشته و آن‌ها اولین کسانی بودند که این بذر پلید را در ذهنیت جوامع پاشیدند؛ اما غرب آن را به اوج خود رسانید. این باور را باید از ذهن‌ها خارج کنیم و شاید از ذهن خود زن به همان دشواری خارج می‌شود که از ذهن مرد. زیرا هر دو بر اثر تلقین طولانی، این باور را پذیرفته بودند.^۱

۴۹. دوست ندارم دختر و پسر ما در نوع آرایش و لباس و... دائم

چشمشان به غربی‌ها باشد
من می‌خواهم بگویم اگر شما موی سرتان را می‌خواهید آرایش کنید، اگر می‌خواهید لباس بپوشید، اگر می‌خواهید سبک راه رفتن را تغییر دهید، بکنید؛ اما خودتان انجام دهید؛ از دیگران یاد نگیرید.
در کشورهای غربی و بیشتر از همه در آمریکا، حدود سه چهارم دهه پیش یک مشت جوان بر اثر واخوردگی از شرایط اجتماعی، دچار حرکت‌هایی شدند، که البته تا امروز هم ادامه دارد. در زمان ما مظهر این افراد، بیتل‌ها بودند که با آرایش عجیب و غریب و بانوعی موسیقی شبیه موسیقی پاپ - که الان در دنیا معمول است - ظاهر می‌شدند.

بنده بعد از انقلاب به الجزایر رفتم. در خیابان ماشین ما عبور می‌کرد. یک وقت دیدم پسر جوانی نصف موی سرش را تراشیده و نصف دیگر را باقی گذاشته است. هرچه من نگاه کردم، دیدم این آرایش، هیچ زیبایی ندارد. مشخص بود او از کسانی تقلید کرده است. در الجزایر، فشار صنعتی و فشار ابزار تولید و تکنیک بر زندگی مردم اصلاً آنتاندر نیست که یک جوان،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در مصاحبه با ویژه‌نامه روز زن، روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۰/۲/۷۵، (آیینه زن، ص ۱۵۶).

منافات داشته باشد. نباید زن را تذلیل کنند. نباید زن را وادار به تواضع خضوع کنند.

تکبر از همه انسانها مذموم است مگر از زنان در مقابل مردان نامحرم. زن باید در مقابل مرد نامحرم متکبر باشد ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾^۱ زن در حرور زن با مرد نباید حالت خضوع داشته باشد. این برای حفظ کرامت زن است. اسلام این را میخواهد و این الگوی زن مسلمان است.^۲

۴۷. زن مسلمان ایرانی باید قدر خود را بداند و از بازیچه‌های تمدن

غربی و بگرداند
زن‌های مؤمن در جامعه ما سعی کنند قدر زن ایرانی مسلمان را بدانند ارزش زن اسلامی و مسلمان را بدانند. زنی که در اختلاط و معاشرت، با مرد قاطی نمی‌شود و خود را وسیله‌ای برای جلب چشم مرد نمی‌داند و خود بالاتر از این می‌داند؛ زنی که شائش را عزیزتر از این می‌شمارد که خود عریان کند و با صورت و موی بدن خود، چشم روندگان را به سمت خویش جلب کند و هوس آن‌ها را اشیاع نماید؛ زنی که خود را در دامنه‌ی قله‌ای می‌داند که در اوج آن فاطمه زهرا علیها السلام بزرگترین زن تاریخ بشر قرار دارد. آن زن، زن مسلمان ایرانی است. این زن باید دیگر از این بازیچه‌های فراهم آمده تمدن غربی و روش‌های توطئه‌آمیز آن، رو بگرداند و به آن بی‌اعتنایی کند.^۳

۴۸. باور غلطی که زائیده فرهنگ غرب است و باید از ذهن زنها خارج شود

زن باید از باور غلطی که نسبت به خویش در ذهن او به وجود آورده‌اند

۱. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۲.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار گروهی از زنان، به مناسبت فرخنده میلاد حضرت زهرا علیها السلام و «روز زن» ۷۱/۹/۲۵.
۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، اصفهان، تبریز، ۶۸/۱۰/۲۶، (آیینه زن، ص ۹۷).





احساساتی را پیدا کند که در امریکا یا انگلیس یا در جای دیگر پیدا می‌کرد؛ اما چون دیده بود آن‌ها انجام داده‌اند، او هم انجام می‌داد. بنده با این چیزها مخالفم و دوست نمی‌دارم چون ما این‌طوری حرکت کردیم و دختر و پسر ما دائم چشمشان به آن‌ها باشد.^۱

۵. سرگرم شدن زنان به مد و زور و زیور
 امروز سرگرم شدن به زور و زیور، برای زن انقلابی مسلمان ایران عیب است. امروز سر و سینه و دست را از زیور آلات پر کردن و زیور و آرایش و مد و لباس را بت خود قرار دادن برای زن انقلابی مسلمان ایرانی ننگ است. آن زنی که در پی این گونه چیزهاست از ارزش پایش برخوردار است. طلا برای زن ارزش آفرین نیست. بی‌اعتنایی به طلا ارزش آفرین است. مد برای زن ارزش آفرین نیست، بی‌اعتنایی نسبت به مدهای دام‌گونه ساخته و پرداخته دشمنان برای زن ارزش است. زن مسلمان که شخصیت خودش را پیدا کرده است باید مواظب باشد این شخصیت را کم نکند.^۲

۵۱. گرایش به مد و تجمل‌گرایی، یکی از بزرگترین عوامل انحراف زنان به اعتقاد من، گرایش به سمت مدگرایی و تجمل‌گرایی و تازه‌طلبی و افراط در کار آرایش و نمایش در مقابل مردان، یکی از بزرگترین عوامل انحراف جامعه و انحراف زنان ماست. در مقابل اینها، خانمها بایستی مقاومت کنند.

آنها برای این که از زن، آن چنان موجودی به وجود بیاورند که مورد نظر خودشان است، محتاج این هستند که دائماً مد درست کنند و چشمها و دلها

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های

استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار گروهی از خواهران شهرهای مختلف به مناسبت ولادت

حضرت فاطمه علیها السلام، ۶/۸۱۰/۲۷.

و ذهنها را به همین چیزهای ظاهری و کوتاه نظرانه مشغول کنند. کسی که به این چیزها مشغول شد، کی به ارزشهای واقعی خواهد رسید؟ مجال پیدا نمی‌کند برسد. زنی که در فکر باشد از خود وسیله‌ای برای جلب نظر مردان بسازد، کی فرصت این را پیدا خواهد کرد که به طهارت اخلاقی فکر کند و ببیندش؟ مگر چنین چیزی ممکن است؟^۱

۵۲. اگر زنهای یک جامعه فاسد شدند، طولی نمی‌کشد که:

زن اگر فاسد شد، احتیاج نیست مردها را فاسد کنند، مردها به خودی خود فاسد می‌شوند. اگر زن یک نسل فاسد شد، هیچ لزومی ندارد که با سرمایه‌گذاری مردهای آن نسل را فاسد کنند، طولی نمی‌کشد که تمام مردهای آن نسل فاسد می‌شوند؛ زیرا زن تربیت‌کننده است، حال تربیت‌کننده انسان‌های با فضیلت و شجاع است یا انسان‌های بی‌ارزش و بی‌ایده آل. مادران یعنی زنان جامعه که مهم‌ترین حیثیت آن‌ها مادری است، باید اصلاح شوند تا تاریخ و آینده اصلاح شود.^۲

۵۳. معنای حجاب

حجاب برای زن به معنای ذلت زن نیست، بلکه به معنای عصمت و حفظ زن است و نه فقط عصمت و حفظ زن، بلکه عصمت و حفاظت زن و مرد هر دو... حجاب به معنای چادر نیست؛ اما چادر در نزد ما ایرانی‌ها که زنهای ما از قدیم داشتند، بهترین نوع حجاب است. بدون چادر هم حجاب ممکن است. حجاب به معنای پوشیدن سالم نه پوشیدنی که از پوشیدن بدتر است. به تعبیر روایات پوشیده عریان که در عین پوشیدگی مثل انسان

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار پرستاران، ۷/۸/۲۲ (آئینه زن، ص ۲۷۷).

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروهی از خواهران، ۶/۲/۲۱ (آئینه زن، ص

۲۳۸)





برهنه و عریان است، آن پوشیدن به درد نمی خورد، حجاب نیست، پوشیدن سالم که سر و مو و گردن و بدن و تمام سر تا پای بدن زن را پوشانده باشد. البته صورت و دو دست را بسیاری فقها مستثنا می دانند، البته در مواردی که صورت بدون آرایش و ساده باشد؛ این هم معنای حجاب.

البته زن‌های ایرانی روش چادر را پیدا کرده‌اند که بسیار هم روش خوبی است و هم زیبا است و منافعی با زیبایی زن نیست و هم حجاب حافظ کامل است. به هر حال حجاب را چه به شکل ایرانی، چه به شکل عربی، چه به شکل کشورهای دیگر که در هر یک از کشورهای اسلامی زن‌ها یک جور حجاب خود را حفظ می‌کنند، هر جوری که حجاب حفظ بشود، این نظر اسلام تأمین شده است، این یکی از پیشگیری‌های اسلام است.^۱

۵۴. مقصود اسلام از حجاب این است که

اسلام در باب حجاب، پوشش را معین نکرده است؛ مقصود را معین کرده است. مقصود این است که دیدار زن و مرد و ملاقات طبیعی آنها به صورت روز مره تبدیل به یک عامل تحریک نشود و این هدف اسلام است.

در کشورهای اسلامی خانم‌هایی هستند که مقیدند حجاب شرعی را که آیات قرآن به آن ناطق است رعایت کنند؛ ولی شما ببینید همه آن‌ها یک نوع رعایت می‌کنند؟ متدین‌ها و مقیدهایشان را می‌گویم، در کشورهای شمال آفریقا حجابی دارند که شما اصلاً با آن آشنا نیستید، در کشورهای شرقی یعنی هند و پاکستان حجابی دارند که باز هم شما با آن آشنا نیستید، این‌ها هم ناشی از همان شرایط فرهنگی و اجتماعی است.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه نماز جمعه، ۶۵/۵/۸۷ (آئینه زن، ص ۲۴۱).

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در مصاحبه با مجله شاهد بانوان، ۶۷/۲/۲۸ (آئینه زن، ص ۱۴۲).

۵۵. حجاب، به معنای منزوی کردن زن نیست

مسأله حجاب به معنای منزوی کردن زن نیست. اگر کسی چنین برداشتی از حجاب داشته باشد، این یک برداشت کاملاً غلط است. مسأله حجاب به معنای جلوگیری از اختلاط و آمیزش بی قید و شرط زن و مرد در جامعه است. زیرا آمیزش و اختلاط بی قید و شرط، هم به ضرر جامعه و هم به ضرر زن و مرد به خصوص به ضرر زن است.^۱

۵۶. حجاب است که می‌تواند عفت و طهارت و تقوی را در زن نگه دارد

همیشه ما در طول زمان هر وقت گفتیم حجاب و عفت، عده‌ای گفتند آقا حجاب به عفت چه کار دارد، خیلی‌ها حجاب دارند، عفت ندارند خیلی هم عفت دارند، حجاب ندارند. در طول زمان هر وقت ما این حرف را می‌گفتیم تا حالا بعضی این را می‌گویند؛ در حالی که این حرف درستی نیست. عفت یک چیز است، حجاب یک چیز دیگر. اما عفت آن چیز غیر قابل دسترسی و غیر قابل تأثیرپذیری و آن صخره آسیب‌ناپذیر در انسان نیست؛ مثل همه خلقیات و خصلت‌های انسانی در معرض تهاجم قرار می‌گیرد. یکی از چیزهایی که می‌تواند آن را از تهاجم به دور بدارد و عفاف زن و طهارت او و تقوی او و حالت پرهیز و عصمت را در او نگه دارد، نداشتن معاشرت نامناسب در محیط زندگی و محیط کار و محیط جامعه است. معاشرت نامناسب یعنی معاشرتی که در او جهات فرهنگی و اخلاقی خاص رعایت نشده باشد. آن چیزی که می‌تواند به این نگهداری و مصون‌سازی و جداسازی کمک کند، حجاب است. بهترین چیز حجاب است؛ حجاب از طرف زن و حجاب از طرف مرد. حجاب مرد هم نگاه نکردن است، حجاب یعنی ممانعت یعنی فاصل در زن.^۲ از نظر غرب و فرهنگ غربی یکی از

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار گروهی از خواهران بزرگ سراسر کشور، ۶۸/۱۰/۲۶.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در سمینار نقش زن در جامعه، ۶۴/۱۲/۸۱ (آئینه زن، ص





ارزش‌هایی که برای زن متصور است این است که با وجود خود و با شخصیت خود وسایل التذاذ و بهرمندی دیگران را فراهم آورد. لذا وقتی ما بر اساس فرهنگ اسلامی اعلام می‌کنیم که اسلام برای معاشرت زن و مرد محدودیتی قائل شده و معاشرت بی قید و شرط زن و مرد را جایز ندانسته، ما را متهم می‌کنند که شما به زن اهانت می‌کنید. در حالی که اهانت آن چیزی است که در فرهنگ غرب نسبت به شخصیت زن دیده می‌شود.^۱

۵۷. ببینید چقدر مسأله عفت مهم است

این مسأله حجاب و محرم و نامحرم و نگاه کردن و نگاه نکردن، همه به خاطر این است که قصبه عفاف در این بین سالم نگه داشته شود. اسلام به مسأله عفاف زن اهمیت می‌دهد. البته عفاف مرد هم مهم است. عفاف مخصوص زنان نیست؛ مردان هم باید عقیف باشند. منتها چون در جامعه، مرد به خاطر قدرت جسمانی و برتری جسمانی، می‌تواند به زن ظلم کند و برخلاف تمایل زن رفتار نماید، روی عفت زن بیشتر تکیه و احتیاط شده است. شما امروز هم که در دنیا نگاه کنید، می‌بینید یکی از مشکلات زنان در دنیای غرب، بخصوص در کشور ایالات متحده آمریکا، همین است که مردان با تکیه به زورمندی خودشان، به عفت زن تعدی و تجاوز می‌کنند.^۲ آمار منتشر شده از سوی مقامات رسمی خود آمریکا را من دیدم که یکی مربوط به دادگستری آمریکا و یکی هم مربوط به یک مقام دیگری بود. آمارها واقعا وحشت‌انگیز است. در هر شش ثانیه، یک تجاوز به عفت در کشور آمریکا صورت می‌گیرد! ببینید چقدر مسأله عفت مهم است.^۳

۲۲۵.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در کنگره بین‌المللی زن و انقلاب، جهانی اسلام ۶۶/۱۱/۸۷.

آینه زن، ص ۲۳۰.

۲. به ضمیمه شماره ۵ با عنوان «زنان قربانی خشونت» مراجعه کنید.

۳. اجتماع خواهران در ورزشگاه آزادی به مناسبت جشن میلاد کوثر، ۷۶/۷/۳۰. آینه زن، ص ۲۳۳.





نگرش اسلام و غرب به خانواده

۵۸ بی بندوباری، مهمترین عامل بی‌ربطی به تشکیل خانواده در غرب یکی از چیزهایی که انسان را، زن و مرد را به محیط خانواده علاقه‌مند و وابسته می‌کند، این است که غریزه جنسی او، شهوات او که یکی از ارکان وجودی انسان است در خانه برآورده شود. اگر مرد و زن در غیر محیط خانواده، در محیط اجتماع، در محیط تحصیل، در محیط کار، در محیط‌های غیرقانونی به لذات جنسی و تمتعات جنسی خود سرگرم و مشغول شوند؛ بزرگترین ضایعه‌ای که به وجود می‌آید، این است که پیوند قوی میان زن و مرد و میان خانواده پاره می‌شود و از بین می‌رود.

آن مردی که تشنگی شهوات جنسی خودش را در خارج از محیط خانواده تأمین می‌کند و سیراب می‌کند یا آن زنی که این حالت را دارد، خانواده برای او آن جاذبه‌ای را ندارد که برای یک زن و مرد عقیف و معصومی که آن مرد هیچ زنی را جز زن خودش و آن زن هیچ مردی را جز مرد خودش نمی‌شناسد دارا است. این است که وقتی فساد در جامعه رایج شد، وقتی بی‌بندوباری جنسی در جامعه به وجود آمد، زن و مرد به محیط خانواده علاقه‌ای نخواهند داشت. جوان به تشکیل خانواده رغبتی ندارد. دختر و پسر به ازدواج دیگر علاقه‌ای ندارند.



همان طور که شما ملاحظه می‌کنید در دنیای امروز و در فرهنگ غربی امروز مطلب این چنین است. البته فرهنگ غربی، ناشی از شیوه‌های خبیث و پلید سرمایه‌داری غربی است. اما متأسفانه در همه جای دنیا حتی در کشورهای غیر سرمایه‌داری و کشورهای جهان سوم کشانده شده است. آنجاها به صورت یک فرهنگ رایج شده است و در آنجاها شما ملاحظه می‌کنید که دختر و پسر به ازدواج چندان رغبتی ندارند. سنین ازدواج سنین دیری است؛ در حالی که در اسلام سنین ازدواج سنین زودی است. این برای همین است که اگر در جامعه فساد به وجود آید، خانواده ضعیف می‌شود و اگر خانواده قوی بود فساد در جامعه زمینه رشد پیدا نمی‌کند. این یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های اسلام است برای این که در سطح جامعه بی‌بندوباری جنسی و برآمدن شهوات به صورت آزاد و بی‌قید و شرط وجود نداشته باشد. این یک نکته برای حفظ خانواده است و خانواده به عنوان کانون آرامش و آسایش برای هر زن و مردی لازم است.^۱

۵۹. عشق مصنوعی در خانواده‌های غربی

در بعضی از کشورهای دنیا که پیشرفت علم و تمدن هم خیلی سریع است، زندگی بر آنها این طور تحمیل کرده که اعضای خانواده به هم چندان کاری ندارند. پدر یک جا مشغول، مادر یک جا مشغول؛ نه همدیگر را می‌بینند، نه برای هم غذا می‌پزند، نه برای هم محبتی و عاطفه‌ای نثار می‌کنند، نه از هم دلجویی می‌کنند، نه با هم کار واقعی دارند. آن وقت برای اینکه به سفارش روانشناسان امور کودکان عمل کرده باشند، با هم قرار می‌گذارند یک ساعت معینی را، پدر و مادر ببینند خانه و یک محفل خانوادگی داشته باشند. برای اینکه بتوانند این اجتماع خانوادگی را که در یک خانواده سالم به طور طبیعی وجود دارد، اینها به صورت تصنعی برای خود

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه، ۶۵/۷/۸۹ (آئینه زن، ص ۱۰۷).

به وجود بیاورند. آن وقت این خانم یا آقا مرتب ساعتش را نگاه می‌کند که ببیند این ساعت کی تمام می‌شود، چون مثلاً ساعت ۶ یک جای دیگر قرار دارد. این طوری محفل خانوادگی درست نمی‌شود و بچه‌ها هم احساس انس نمی‌کنند.^۲

خانواده‌ها، آن جاگرم نیستند. خانواده اصلاً آن جا واقعیت ندارد. یک مرد و زن با هم توی یک فضایی زندگی می‌کنند اما از هم جدا نیستند و برخاسته‌های خانوادگی، آن محبت‌های خانوادگی، آن انس‌های فراوان به هم، اینکه مرد خودش را محتاج به زنش ببیند و زن خودش را محتاج به شوهرش ببیند، اینها دیگر نیست. دو نفرند به صورت قراردادی که فقط در یک خانهای زندگی می‌کنند. اسمش هم هست که از زندگی‌شان با عشق شروع می‌شود!^۳

۶۰. آزادی جنسی و فروپاشی خانواده در غرب

در دنیای غرب و بخصوص در آمریکا و بعضی از کشورهای اروپای شمالی معروف است که بنیان خانواده خیلی متزلزل است. چرا؟ علت این است که در آن جاها آزادی جنسی و بی‌بندوباری جنسی زیادتر است. وقتی بی‌عفتی رایج شد، یعنی مرد و زن این نیاز غریزی را در جایی دیگر غیر از خانواده، غیر از کانون خانواده، تأمین کردند، این کانون خانواده در واقع یک چیز بی‌معناست: یک چیز تحمیلی و تشریفاتی است. لذا از نظر عاطفی از هم جدا می‌شوند. حالا ظاهراً جدایی، بینشان نیست اما به هم علاقه و دلبستگی ندارند.

اگر انسانها رها بودند که غریزه جنسی را هر طور می‌خواهند اشباع کنند،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه عقد، مورخه ۷۹/۴/۲۲ (مطلع عشق، ص ۳۹)
 ۲. به ضمیمه شماره ۱ با عنوان «بی‌توجهی روزافزون به کودکان در آمریکا» و ضمیمه شماره ۲ با عنوان «خانواده در بحران» و ضمیمه شماره ۳ با عنوان «تأثیر تغییرات ساختاری دهمه‌های ۶۰ و ۷۰ بر ساختار خانواده در آمریکا» مراجعه کنید.
 ۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه عقد، مورخه ۷۳/۹/۲ (مطلع عشق، ص ۴۰)





۶۲ سست کردن بنیان خانواده مهمترین راه نفوذ فرهنگ غرب در بین ملت‌ها آن کسانی که می‌خواهند در یک کشور یا جامعه‌ای نفوذ پیدا کنند، فرهنگ آن جامعه را در مشت خود بگیرند و فرهنگ خود را به آن‌ها تحمیل نمایند، یکی از کارهایشان، معمولاً مترادف کردن بنیان خانواده است، کما اینکه در خیلی از کشورها این کار را متأسفانه انجام داده‌اند. مرد‌ها را بی‌مسئولیت و زن‌ها را بداخلاق کرده‌اند.^۱

انتقال فرهنگ‌ها و تمدنها و حفظ اصول و عناصر اصلی یک تمدن و یک فرهنگ در جامعه و انتقالش به نسل‌های بعد، به برکت خانواده انجام می‌پذیرد. خانواده که نبود، همه چیز متلاشی می‌شود. اینکه می‌بینید غریب‌ها در داخل کشورهای شرقی و اسلامی و آسیایی، این همه سعی می‌کنند شهوترانی و فساد را رواج دهند، برای چیست؟ یکی از علل آن همین است که می‌خواهند با این کار خانواده‌ها را متلاشی کنند تا فرهنگ این جوامع تضعیف شود؛ تا بتوانند سوار اینها شوند. چون تا فرهنگ یک ملتی تضعیف نشود، کسی نمی‌تواند او را مهار کند، به دهان او دهنه بزند و سوار دوش او بشود، آن چیزی که ملتها را بی‌دفاع کرده و در دست اجانب اسیر می‌کند، از دست دادن هویت فرهنگی است. این کار هم با برهم خوردن بنیان خانواده‌ها در جامعه آسان می‌شود.

اسلام می‌خواهد این را حفظ کند. این خانواده را نگهدارد. زیرا در اسلام یکی از مهمترین کارها برای رسیدن به این اهداف، تشکیل خانواده و سپس حفظ بنیان خانواده است.^۲

۶۳. متلاشی شدن خانواده، آخرین ضربه به فرهنگ غرب

امروز، ببینید که در امریکا و انگلیس، همجنس‌نازی، رسمی و قانونی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه عقده، مورخه ۷۶/۱۲/۸۸. (مطلع عشق، ص ۴۲)
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه عقده، مورخه ۷۷/۱/۲۶. (مطلع عشق، ص ۴۳)



با خانواده تشکیل نمی‌شد یا یک چیز سست و پوچ و تهدیدپذیر و ویرانی‌پذیری می‌شد و هر نسیمی آن را به هم می‌زد. لذا در هر جای دنیا که می‌بینید آزادی‌های جنسی هست، به همان نسبت خانواده ضعیف است؛ چون مرد و زن برای اشباع این غریزه، احتیاجی به این کانون ندارند. اما در آن جاهایی که دین حاکم است و آزادی جنسی نیست، همه چیز برای مرد و زن هست، لذا این کانون خانواده حفظ و نگهداشته می‌شود.^۱

۶۱. فروپاشی خانواده و بی‌هویتی نسل‌ها در غرب

امروز آنچه در کشورهای غربی مشاهده می‌شود عبارت است از نسل‌های بی‌هویت، نسل‌های در مانده و سرگشته، پدر و مادرهایی که از فرزندانشان سالها خبر ندارند؛ در یک شهر هم زندگی می‌کنند چه برسد به اینکه در شهر دیگری باشند. خانواده‌های متلاشی شده، انسان‌های تنها...^۲

در کشورهای اروپایی و آمریکایی از زن‌های بی‌شوهر و مردهای بی‌زن، آمارهای بسیار بالا وجود دارد که تبعاً بچه‌های بی‌پدر و مادر، بچه‌های ولگرد، بچه‌های جنایتکار حاصل آن است؛ در آن جا فضا، فضای جنایت است. همین حرف‌هایی که در خبرها می‌شنوید، یک بچه ناگهان در مدرسه، خیابان، توی قطار قتل انجام می‌دهد، تعدادی را می‌کشد. یکبار و دوبار و یکی دو تا هم نیست. همینطور سطح جنایتکارها از لحاظ سنی دارد پایین می‌آید. جوان‌های بیست ساله بودند، شدند جوان‌های شانزده - هفده ساله، حالا بچه‌های سیزده - چهارده ساله در آمریکا جنایت می‌کنند. راحت آدم می‌کشد. این جامعه وقتی به این جا می‌رسد، دیگر تقریباً غیر قابل جمع کردن است.^۳

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه عقده، مورخه ۷۰/۴/۲۰. (مطلع عشق، ص ۳۹)
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه عقده، مورخه ۷۴/۲/۲۸. (مطلع عشق، ص ۳۷)
 ۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه عقده، مورخه ۷۶/۹/۸۱. (مطلع عشق، ص ۳۷)



وسيله مردان و حتی به وسيله زنان پرستیده می‌شد، اسلام در این آیات می‌شکند. در میدان مسائل سیاسی و اجتماعی، بیعت زن را یک امر لازم و یک مسأله زنده معرفی می‌کند.^۱

۶۵. زنان، محور اصلی خانه

شما اگر بزرگترین متخصص پزشکی یا هر رشته دیگری بشوید، چنانچه زن خانه نباشد، این برای شما یک نقص است. کدبانوی خانه شما باید باشید؛ اصلاً محور این است. اگر بخوایم تشبیه ناقصی بکنیم، باید به ملکه زنبور عسل تشبیه کنیم.

کانون خانواده، جایی است که عواطف و احساسات باید در آن جا رشد و بالندگی پیدا کند؛ بچه‌ها محبت و نوازش ببینند؛ شوهر که مرد است و طبیعت مرده، طبیعت خامتری نسبت به زن است و در میدان خاصی شکنده‌تر است و مرهم زخم او، فقط و فقط نوازش همسر است - حتی نه نوازش مادر - باید نوازش ببیند. برای یک مرد بزرگ، این همسر کاری را می‌کند که مادر برای یک بچه کوچک آن کار را می‌کند؛ و زنان دقیق و ظریف، به این نکته آشنا هستند. اگر این احساسات و این عواطف محتاج وجود یک محور اصلی در خانه - که آن، خانم و کدبانوی خانه است - نباشد، خانواده یک شکل بدون معنا خواهد بود.^۲

۶۶. زن، عنصر اصلی تشکیل خانواده

زن را به عنوان موجودی که می‌تواند مایه‌ای برای صلاح جامعه با

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با زنان و دختران مسلمان کشور، ۷۹/۶/۳۰، آیینیه زن، ص ۱۲۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، (۱) جمعی از زنان پزشک متخصص، و مسئولان اولین کنگره حجاب اسلامی، به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، ۷۰/۱۰/۴.

شده است و خجالت هم نمی‌کنند! کاری را انجام دادند که ما از نقل و حکایت آن شرم داریم و حیا می‌کنیم. مردم ما بدانند، آیا وقتی در کشوری ازدواج دو همجنس با هم قانونی می‌شود، بنیان خانواده در این جامعه باقی خواهد ماند؟!^۱

امروز، توده معمولی مردم آمریکا و اروپا - نه قدرتمندها و تبلیغاتچیهایشان - از سست بودن بنیان خانواده رنج می‌برند. زن‌ها و مرد‌ها، در یک حد از تلاشی شدن خانواده‌ها رنج می‌برند و ناراحتند و این، روز به روز تشدید می‌شود و البته آخرین ضربه است. خانواده، محل آسایش انسان است. هیچ انسانی، بدون داشتن یک خانواده آسوده و آرام و راحت، مزه زندگی و طعم واقعی حیات انسانی را نخواهد چشید. اینها، این بنیان اصیل را متلاشی و منهدم می‌کنند و از بین می‌برند. این، فرهنگ غربی است. نتیجه این آزادی و بی بندوباری و فرهنگ برهنگی و اختلاط زن و مرد، همین مسایل است.^۲

۶۷. ظهور ارزشهای انسانی در زن و مرد

آن جایی که بحث ایمان و اسلام و صبر و صدق و مجاهدت در راه به دست آوردن ارزشهای انسانی و اسلامی و معنوی است، [قرآن] می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِمِينَ وَالْقَائِمَاتِ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالصَّابِرِينَ﴾. در این آیه ده عنوان برای ارزشهای معنوی ذکر می‌شود: اسلام، ایمان، قنوت، صدق، صبر، خشوع و دیگر چیزها. زن و مرد در این میدان، دوش به دوش حرکت می‌کنند و پیش می‌روند؛ هر دو را ذکر می‌کند. این بت مردگرایی را که در جاهلیتها همیشه به

۱. به ضمیمه شماره ۴ با عنوان «افول ازدواج در جوامع صنعتی» مراجعه کنید.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور، ۶۸/۹/۱۵، آیینیه زن، ص ۱۲۴.



یک محور اصلی است که آن خانم، خانه است و اگر او نباشد، خانواده شکل بدون معنایی خواهد بود.^۱

۶۸. شغل اصلی زن

شغل اصلی زن، شغل همسری و مادری است؛ ولی بعضی خیال می‌کنند این اهانت به زن است. مهم‌ترین کاری که زن می‌تواند بکند، کار مادری است. البته در مواردی شاید کارهای اجتماعی زنان واجب عینی و یا کفایی نیز باشد؛ اما در همه حال خانم‌ها باید فعالیت اجتماعی‌شان را با حفظ جنبه مادریشان بکنند و الگویشان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام باشد.^۲

۶۹. بالاترین ارزش و افتخار برای زن، گرم نگه داشتن کانون خانواده است

ما معتقدیم زن در نگاه نخستین، بزرگ‌ترین و اولین مسئولیت اداره کانون گرم خانواده را که ما آن را پایه شکل اجتماعی خودمان می‌دانیم بر عهده دارد که این به عهده مرد نیست و از مرد اصلاً بر نمی‌آید. ما معتقدیم ترکیب آفرینش زن، او را برای برداشتن مسئولیت و مأموریت آماده می‌کند. ما معتقدیم برای زن این افتخار نیست که وزیر یا نخست وزیر باشد بلکه افتخار این است که بتواند کانون محیط خانوادگی خودش را گرم اداره کند که البته اگر در آن حال توانست وزیر و نخست‌وزیر هم باشد هیچ اشکالی ندارد و این هم شرفی و افتخاری بالاتر و مضاعف خواهد بود.

هرگز زن را مجبور نمی‌کنیم که تو باید بروی شوهر کنی، بچه‌هایت را اداره کنی و یا خانواده‌ای را حفظ کنی. لذا اگر خود زن ترجیح داد خانواده نداشته باشد و خانه اداره نکند یا بچه‌هایش را به دایه یا پرورشگاه بسپارد و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی کثیری از بانوان کشور، ۷۸/۹/۲۴ (آینه زن، ص ۱۲۷).

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروهی از خواهران، ۶۳/۱۲/۲۱ (آینه زن، ص ۱۳۰).

پرورش انسانهای والا شود نگاه کنید، تا معلوم شود که حق زن چیست و آزادی او چگونه است. زن را به چشم آن عنصر اصلی تشکیل خانواده در نظر بگیرید؛ که خانواده اگرچه از مرد و زن تشکیل می‌شود و هر دو در تشکیل خانواده و موجودیت آن مؤثرند، اما آسایش فضای خانواده، آرامش و سکونت که در فضای خانه است، به برکت زن و طبیعت زنانه است. باین چشم به زن نگاه کنند تا معلوم شود که او چگونه کمال پیدا می‌کند و حقوقش در چیست.^۱

۶۷. برای زن، مسئله مادری، همسری و خانواده، یک محور اصلی است^۲

مسئله مادری، همسری و خانه و خانواده بسیار اساسی و حیاتی است. در همه طرح‌هایی که ما داریم خانواده باید مینا باشد؛ شما اگر بزرگ‌ترین متخصص پزشکی (یا هر رشته دیگر) بشوید، ولی زن خانه نباشید، ناقص هستید.

شما می‌توانید ضمن آن کارها زن و کدبانوی خانه هم باشید. اصلاً محور این است و اگر نخواهیم در این مورد یک تشبیه ناقص بکنیم، باید به ملکه زنبور عمل اشاره کنیم. کانون خانواده جایی است که باید در آن عواطف و احساسات وجود داشته باشد و رشد و بالندگی پیدا کند. بچه‌ها در آن کانون محبت و نوازش ببینند. طبیعت مرد در یک محدوده خاصی خام‌تر و شکننده‌تر از طبیعت زن است و لذا مرهم زخم او فقط نوازش زن است. حتی نوازش مادر هم برای او نمی‌تواند جایگزین نوازش همسر باشد. یعنی همسر برای او کاری را می‌کند که مادر برای بچه کوچک خود می‌کند. زن‌های دقیق و ظریف به این نکته آشنا هستند. احساسات و عواطف خانوادگی محتاج

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمع کثیری از بانوان کشور، ۷۸/۹/۲۶ (آینه زن، ص ۱۲۹).

۲. به ضمیمه شماره ۶ با عنوان «افتخار مادر بودن» مراجعه کنید.





بگذارید و بدانید که جوان‌ها به کمک نورانیت و صفایی که در دلشان هست، حرف شما را قبول می‌کنند.

شما فقط بایستی دو کلمه حرف قابل قبول و منطقی داشته باشید که به فرزندان برنید؛ هر مسئله‌ای که به نظر شما مهم است دربارهٔ دین، دربارهٔ انقلاب، امام و رژیم گذشته، در بارهٔ مسائلی که روز به روز به نوع انقلاب مطرح می‌شود، باید حرف داشته باشید. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُورًا النَّاسِ وَالْجِبَابَةِ» خودتان و فرزندان و اهل خودتان را حفظ کنید. این بسیار مهم است. بصیرت را برای خودتان و برای آنها به وجود بیاورید.

من بارها از قول امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه و جاهای دیگر عرض کرده‌ام که حضرت در جنگ صفین، وقتی که آن قضایا پیش آمد - از جمله فرمایشات - این را فرمود: «الا ولا يحمل هذا العلم الا اهل البصيرة والصبور». این کلمه بصر و صبر هم از آن زیبایی‌های مخصوص کلمات امیرالمؤمنین است که هر دو، حرف واحدی دارند! بصیرت و پایداری، هر دو لازم است.^۱

۷۲. گل خانه زندگی است نه سوس‌کارگر و مباشر

اگر در تعبیرات اسلامی ملاحظه کنید، دربارهٔ زن، درست همان تعبیرات واقعی وجود دارد. «المرأة ريحانة وليست بقهرمانة». گل است - ریحانه یعنی گل - انسان با گل چه کار می‌کند؟ نوع برخورد با گل چگونه است؟ اگر با گل کشتی بگیرند، گل پرپر می‌شود. اگر گل را گل بشناسند و برخورد در گلخانه با آن بکنند، مایهٔ زینت و مؤثر است، و خودش شاخص و بارز خواهد بود.

«و لیست به قهرمانه»، قهرمانه به معنی قهرمانی که به فارسی می‌گوییم، نیست؛ یک تعبیر عربی است که از فارسی گرفته شده است. قهرمان - به طور خلاصه - یعنی مباشر امور، سرکارگر. یعنی در خانهٔ شما، زن را به عنوان مباشر امور خودتان ندانید، خیال نکنید که شما رئیس هستید، کارهای خانه،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار فرماندهان سپاه، ۷۶/۱۲/۸۴. (آینه زن، ص ۱۳۷).



به شوهرش دستور دهد که از رستوران غذا بیاورد و خودش بیاید برود مدیر کل فلان اداره و وزیر فلان وزارتخانه، یا مسئول فلان گوشه کشور بشود دولت جمهوری اسلامی به او فشار نمی‌آورد که تو حق نداری این کار را بکنی، بلکه حق دارد. اما به عنوان یک ارزش در نظام ارزشی جمهوری اسلامی ترجیح را می‌دهیم به آن کار اصلی زن یعنی حفظ کانون خانواده و گرم نگاه داشتن آن و از نظر ما این از ارزش بالاتری برخوردار است.^۱

۷۰. رفتار مرد نسبت به زن در خانواده باید این گونه باشد

در داخل خانواده، از نظر اسلام مرد موظف است که زن را مانند گلی مراقبت کند. می‌فرماید: «المرأة ريحانة؛ زن گل است. این مربوط به میدانهای سیاسی و اجتماعی و تحصیل علم و مبارزات گوناگون اجتماعی و سیاسی نیست؛ این مربوط به داخل خانواده است. «المرأة ريحانة وليست بقهرمانة» این چشم و دید خطیبینی را که گمان می‌کرد زن در داخل خانه موظف به انجام خدمات است، پیغمبر با این بیان تخطئه کرده است. زن مانند گلی است که باید او را مراقبت کرد. با این چشم باید به این موجود دارای لطافت‌های روحی و جسمی نگاه کرد.^۲

۷۱. مردها باید به فکر بصیرت دادن به زن و فرزندان باشند

چنان چه نتوانید در زمینهٔ فرزندان درست فکر کنید و عمل کنید، خدای نکرده برای شما مشکل درست خواهد شد! به شما دارم عرض می‌کنم؛ به بصیرت فرزندان و همسرانتان برسید؛ اهمیت بدهید. خودتان را آن چنان در کار غرق نکنید که برای زن و بچه، وقتی و فرصتی باقی نماند. من بارها به دوستان سفارش کرده‌ام. باز هم به شما سفارش می‌کنم. برای فرزندان وقت

۱. مصاحبه با نشریه نامه انقلاب اسلامی، اسفند ۶۰. (آینه زن، ص ۱۲۸).

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با زنان، ۷۹/۶/۳۰. (آینه زن، ص ۱۳۸).





بچه‌ها و امثال آن، به عهدهٔ یک سرکارگر است؛ سرکارگر هم این خانم است، و باید این گونه عمل کنیم!^۱

۷۳. محیط امن خانواده، نیاز طبیعی و عاطفی زن

بعضی خیال می‌کنند زن کمبودش این است که مشاغل بزرگ و سروصدا دار ندارد؛ خیر؛ مشکل زن این نیست. حتی آن زنی هم که شغل بزرگی دارد، به محیط امنی در خانواده، به یک شوهر مهربان با محبت، به یک تکیه‌گاه مطمئن عاطفی و روحی - که شوهر و مرد اوست - نیازمند است. طبیعت و نیاز عاطفی و روحی زن این است؛ باید این نیاز برآورده شود.^۲

۷۴. مهمترین هدف ازدواج در اسلام و سایر ادیان، تشکیل کانون

خانواده است

در کار ازدواج و این مراسم، و رسم و سنتی که در اسلام و در همهٔ ادیان و در بشریت وجود دارد، به نظر اسلام آن چیزی که اصل و محور است، تشکیل کانون خانوادگی است. از نظر اسلام، خانواده یک رکن بزرگ است. اگر باشد و سالمش باشد و تربیت درست باشد، در پیشرفت کار جامعه به صورتی که اسلام می‌خواهد، تأثیر زیادی دارد. اسلام می‌خواهد این کانون تشکیل بشود و به وجود بیاید.

هنر ادیان - و بیشتر از همه اسلام - در این است که غرایز جنسی و غریزهٔ زوج طلبی انسان را - که غیر از غریزهٔ جنسی است - در خدمت تشکیل خانواده قرار داده و کاری کرده‌اند که کانون خانواده، با پشتوانهٔ غریزهٔ جنسی،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با زنان نماینده مجلس شورای اسلامی، ۷۶/۴/۳۰.

(آئینهٔ زن، ص ۱۷۸).

۲. رهبر معظم انقلاب در اجتماع خواهران در ورزشگاه آزادی به مناسبت جشن میلاد کورنر، ۷۶/۷/۳۰.

(آئینهٔ زن، ص ۲۱۴).

یا با پشتوانهٔ آن غریزهٔ دیگر - که از غریزهٔ جنسی عموماً بیشتر است - تحقق پیدا کند و باقی بماند. بعضیها ممکن است در سنین خاصی نیاز جنسی هم نداشته باشند، اما نیاز به زوج طلبی را دارند و می‌باید زوجی از جنس مخالف را داشته باشند؛ زن و مرد فرقی نمی‌کند. سکن، مایهٔ آرامش است. ادیان - و بیش از همه اسلام - اینها را پشتوانهٔ تشکیل خانواده قرار داده‌اند.

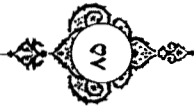
اگر انسانها رها بودند که غریزهٔ جنسی را هر طور می‌خواهند، اشباع کنند، یا خانواده تشکیل نمی‌شد، یا یک چیز سست و پوچ و تهدیدپذیر و ویرانی‌پذیر می‌شد و هر نسیمی او را به هم می‌زد. لذا در هر جای دنیا که می‌بینید آزادیهای جنسی هست، در آن جا به همان نسبت خانواده ضعیف است؛ چون مرد و زن برای اشباع این غریزه، احتیاجی به این کانون ندارند. اما در آن جاهایی که دین حاکم است و آزادی جنسی نیست، این جا همه چیز برای مرد و زن هست؛ لذا این، حفظ نگه‌داشته می‌شود.

اصل قضیه این است که باید کانون خانواده به وجود بیاید؛ اسلام این را خواسته است. شما یک دختر از جایی و یک پسر از جای دیگری می‌آید و با یکدیگر آشنا و متصل می‌شوید؛ یک خانواده به وجود می‌آید. این خانواده، منشأ خیراتی است. در ادارهٔ کشور و ادارهٔ انسانیت، کارهای عظیمی به عهدهٔ این خانواده است. این، چیز بسیار مهمی است. شما باید این را مواظب باشید و حفظ کنید.^۱

۷۵. ازدواج، یک امر انسانی است نه یک داد و ستد

در ازدواج، اصل قضیه یک امر انسانی است؛ نه یک امر مادی. اسلام مهریه را قرار داده است؛ اما مهریه این ازدواج [را به صورت یک معاملهٔ داد و ستدی نمی‌کند. این جا دادوستدی نیست؛ بلکه طرفین در یک جای مشترک

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم خطبهٔ عقد ازدواج، ۷۰/۴/۲۰ (آئینهٔ زن، ص ۱۰۵).



مناقشات دارد، بایستی یگانه تلقی بشود. این را اصل قرار بدهید، تا آن شاء الله خداوند متعال بر کاش را بر شما نازل کند.^۱

۷۷. معیارهای غلط در ازدواج

معیارهایی که در ذهن من هست، خیلی خارج از آنچه در ذهن عرف مشرعه ماست، نیست. من اصرار دارم بر نفی بعضی از معیارها؛ یعنی چیزی که من بیشتر روی آن تأکید می‌کنم، ارائه یک چهارم چوب معیاری نیست. چون می‌دانید اسلام میدان را باز گذاشته، ضمن این که ارزش‌هایی را در سطح اول - در درجه اول - قرار داده است؛ اما مردم را در آن چهار چوب صد در صد محدود نکرده است - که حالا ممکن است عرض بکنم - بنابراین من در تعیین معیارها خیلی اصراری ندارم بلکه بر نفی بعضی از معیارها اصرار دارم.

آن چیزهایی که من به شدت آنها را مایلم نفی بشود، یکی مسأله ثروت است؛ یعنی وقتی جوانی می‌خواهد ازدواج کند - چه پسر و چه دختر - اصلاً نباید ثروت همسر و نامزد ازدواجش مورد نظرش باشد. به نظر من این یک چیز گمراه کننده است. یک جاذبه حقیقی نیست و این نباید مورد نظر باشد. کما این که حالا در مورد خود ما هم همین طور بوده است. در موارد معدودی که بوده - دو تا از فرزندان من ازدواج کرده‌اند - بکلی این معنا مورد نظر نبوده است.

جنبه دیگری که اصلاً نباید مورد نظر باشد، عبارت است از تشخیص اجتماعی. این هم اصلاً نباید مورد نظر باشد. من شنیده‌ام - به گوشم خورده - بعضی از افراد که می‌گردند تا پسر یا دختری را برای پسرشان انتخاب کنند - خوشبختانه در خود دختر و پسرها کم‌تر هست، مربوط به پدر و مادرهاست - می‌گردند تا عروسی یا دامادی را انتخاب کنند

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه عقد ازدواج، ۷۰/۴/۲۰ (آینه زن، ص ۱۱۳).



سرمایه گذاری می‌کنند. این طور نیست که شما مثل خرید و فروش، یک چیز بدهید و یک چیز بگیرید. نه، این جا چیزی دادن و چیزی گرفتن نیست؛ بلکه هر دو نفر موجودی خودشان را در صندوق و کاسه مشترکی می‌گذارند و هر دو از آن استفاده می‌کنند. در ازدواج، قضیه این است.

بنابراین، نقش مادیات در این جا باید خیلی ضعیف باشد. ما که می‌گوئیم مهریه‌ها را سنگین نکنند، از این بابت است. اگر ما گفته‌ایم که مهریه بیش از فلان مقدار نباشد، معنایش این نیست که اگر بیش از فلان مقدار بود، عقد باطل یا حرام است؛ نه، جایز هم هست، اما کار غلط است. بعضی‌ها چند میلیون تومان مهریه می‌گذارند، یعنی ازدواج را که یک امر انسانی است به یک داد و ستد و به یک کار بازاری و معامله‌گری تبدیل می‌کنند. این، تحقیر و توهین به نقش و شأن انسانیت در ازدواج است. این کار غلطی است.^۱

۷۶. سازش دختر و پسر، اساس ازدواج است

بنای کار ازدواج، بر سازش دختر و پسر است؛ باید با هم سازند. این «با هم سازند»، معنای خیلی عمیقی دارد. من یک وقت خدمت امام رفتم، ایشان می‌خواستند خطبه عقدی را بخوانند؛ تا من را دیدند، گفتند شما بیا طرف عقد بشو. ایشان برخلاف ما - که طول و تفصیل می‌دهیم و حرف می‌زنیم - عقد را اول می‌خواندند، بعد دو، سه جمله کوتاه صحبت کردند. من دیدم ایشان پس از این که عقد را خواندند، رویشان را به دختر و پسر کردند و گفتند: بروید با هم بسازید. من فکر کردم، دیدم که ما این همه حرف می‌زنیم، اما کلام امام در همین یک جمله «بروید با هم بسازید»، خلاصه می‌شود! - حالا ما هم عرض می‌کنیم که شما دختران و پسران، بروید با هم بسازید. سازش، اصل است. هر چیزی که با ساختن عروس و داماد، دختر و پسر، زن و شوهر

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در اجرای خطبه عقد ازدواج، ۷۰/۴/۲۰ (آینه زن، ص ۱۱۶).





تشریفات و قیود و تجملات غلط باشد محرم و ربیع الاول نمی شناسد. آن چنان ازدواجی همیشه مبارک است، ای جوان‌ها! به ازدواج بشتابید. ای پدرها و ای مادرها! دختران و پسران را که آماده ازدواج هستند تزویج کنید. این همه قید و بند قرار ندهید.

ای پدران دخترها! دخترها را برای داماد پولدار و اشرافی و شغل دار و نام و نشان دار و اسم و رسم دار نگه ندارید. اگر می بینید یک جوان، مسلمان مؤمنی است، دختر و پسر هر دو مسلمان، هر دو کفو، وسایل ازدواجشان را فراهم کنید. اینقدر سنگ بر سر راه ازدواج نیندازید. ای پدران پسرها! مخصوصاً ای مادران پسرها، وای خود پسرهایی که می خواهید داماد بشوید! در ازدواج معیارهای اسلامی را در نظر بگیرید.

همدانش دنیا! زیبایی نروید. چقدر صورت‌های نازیبا است که بر روی دل‌های زیبایی قرار دارد. دختری که به خاطر نازیبایی محکومند در خانه‌ها بمانند، چه گناهی کرده‌اند؟ چرا بعضی‌ها اینقدر ظلم می کنند؟ چرا ارزش‌های اسلامی را نادیده می گیرند؟ چرا مسئله سن و شکل اینقدر به نظرشان تعیین کننده است؟

چرا باید بعضی از دخترهایی که مؤمن هستند، با یک مقدار سنشان که بالا رفته یا چندان از زیبایی بهره‌ای ندارند، از نعمت ازدواج و تشکیل خانواده و نعمت تربیت فرزند محروم بمانند. خوشا به حال آن فرزندی که در دامن چنین زنان پاکي پرورش پیدا کند. خوشا به حال آن مردی که چنین زن پاک و مقدسی در خانه داشته باشد. این معیارهای طاغوتی را دور بریزید.

پدرها! مادرها! تفوی خدا پشه کنید در امر ازدواج. این همه قرآن به ما می گوید، اسلام به ما می گوید، مهریه را سنگین نکنید، دنیا را جهیزیه‌های سنگین نباشید، دنیا نام و نشان و شغل نباشید. پسر مسلمان، دختر مسلمان، هر دو دارای معرفت اسلامی، هر دو دارای دل مؤمن، این‌ها کفو هم‌اند. بگذارید زندگی مشترک را شروع کنند. چقدر مسئله به من مراجعه می شود



که حتماً وابسته به بیت و شخصیت معروفی یا سمت معروفی باشد. این هم به نظر من معیار غلطی است و نایستی مورد نظر باشد.

بعضی از جاذبه‌هایی که به شکل صورتی جوان‌ها را جذب می کند، به نظر من برای ازدواج نباید به شکل معیار به آنها نگاه کرد. مثلاً پسرها یا دخترها بگردند، هر جا چشمشان را گرفت و جذب کرد، آن را کافی بدانند! این هم به شدت مورد بر حذر داشتن و پرهیز دادن ماست! ما می خواهیم دخترها و پسرها در این دام‌ها گرفتار نشوند.

از این‌ها که بگذریم، ممکن است دختری یا پسر ی مایل باشد که حتماً همسرش تحصیلات عالی کرده باشد؛ یکی دیگر نه؛ به این اهمیت نمی دهد. من این مثال را می زنم، برای این که معلوم شود معیارهای مثبت و قابل قبول، محدود نیست، التفات می کنید؟ یا فرض کنید کسی اهل منطقه‌ای از کشور است، دوست می دارد که همسرش حتماً وابسته به آن منطقه باشد. یعنی راه باز است. بعضی‌ها حتماً دلشان می خواهد که همسرشان جزو کسانی باشد که در راه خدا حرکتی کرده باشد، تلاشی کرده باشد، جانباز، خانواده شهید و از این قبیل باشد.

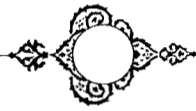
بعضی این را جزو معیارهای خودشان نمی دانند. من می خواهم از این جهت معیار مثبتی گفته نشود تا این که به معنای محدود کردن باشد. فقط می خواهم آن مرزهای منفی را ملاحظه کنیم. ما البته در مورد فرزندان خودمان، بیشتر به این چیزها نظر داشتیم.^۱

۷۸. ای پدرها! ای مادرها! به ازدواج جوانها بشتابید. معیارهای طاغوتی را دور بریزید
ممکن است بگویید ماه محرم است؛ اما ازدواج اسلامی که بدون

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در پرسش و پاسخ زنان داخل و خارج کشور، ۷۷/۸/۹ (آینه زن، ص ۱۱۰).



ضمائم



در همین زمینه‌ها مرتب جوان‌ها، پسر‌ها، دختر‌ها، شکایت و گله می‌کنند از دست خانواده‌های سختگیر. مخصوصاً پدر و مادرهای بعضی از دختران. من در این موقع مقدس، در این موضوع مقدس، در حضور شما جمعیت عظیم و انبوه، در خطبه نماز جمعه خواهش می‌کنم به حکم خدا برگردید، آنچه را که خدا گفته آنرا معتبر بدانید.^۱

۷۹. چرا مهریه‌های سنگین؟!

ما باید شایستگی خود را ثابت کنیم. مگر نمی‌گوییم که جهیزیه آن بزرگوار [حضرت زهرا علیها السلام] چیزهایی بود که انسان با شنیدن آنها اشکش جاری می‌شود؟ مگر نمی‌گوییم که این زن والا مقام، برای دنیا و زیور دنیا هیچ ارزشی قائل نبود؟ مگر می‌شود که روز به روز تشریفات و تجمل‌گرایی و زر و زیور و چیزهای پوچ زندگی را بیشتر کنیم و مهریه دخترانمان را زیادتر نماییم؟!

اوایل که گاهی بعضیها مهریه عقد را یک خرده گران قرار می‌دادند، ما شوخی می‌کردیم و می‌گفتیم شما که می‌خواهید مثلاً فلان قدر سکه قرار بدهید، پس یکباره بگویید ۷۲ سکه! اما حالا می‌بینیم که تعیین مهریه‌های گران قیمت، واقعی شده است! واقعاً چه خبر است؟ شما که پدر آن دختر هستید، آیا می‌توانید ادعا کنید که پیر و پدر فاطمه علیها السلام هستید؟ این طوری نمی‌شود؛ ما باید به حال خودمان فکری بکنیم.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه نماز جمعه، ۵۹/۹/۷، آئینه زن، ص ۱۰۹.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با مداحان اهل بیت علیهم السلام به مناسبت تولد حضرت زهرا علیها السلام، ۷۰/۱۰/۵، آئینه زن، ص ۹۰.



ضمائم

ضمیمه شماره ۱ بی توجهی روزافزون به کودکان در آمریکا^۱ □ مؤسسه کارگی^۲

امروزه ما در سراسر آمریکا، شاهد بروز علایم یک بحران خاموش هستیم. بچه‌های زیر سه سال و خانواده‌هایشان با مشکلات زیادی روبرو هستند و این وضعیت اسفناک هر روز وخیم‌تر می‌شود. در این شرایط، علاوه بر شنیده شدن سر و صدا و شیون کودکان، شاهد ناتوانی والدین در تأمین شرایط لازم جهت مراقبت‌های بهداشتی و اجتماعی فرزندانشان و شکایت‌های مداوم این پدران و مادران از وضعیت موجود هستیم. البته فرزندان خردسال خیر ساز نیستند. جرمی مرتکب نمی‌شوند، از مواد مخدر و روانگردان استفاده نمی‌کنند و از مدارس اخراج نمی‌شوند. در جامعه امروز، ما به نیازهای تربیتی و اقتصادی والدین برای رشد مناسب

۱. برگرفته از ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۳۱، ص ۷۸-۸۷.

۲. Carnegie corporation.



د) فقر: یک چهارم خانواده‌هایی که کودکی کمتر از ۳ سال دارند، در فقر زندگی می‌کنند. اکثریت این خانواده‌ها، تک والدینی بوده که معمولاً این سرپرست، مادر خانواده است. اغلب این خانواده‌ها در منازل و مراکز غیر ایمن زندگی می‌نمایند و دسترسی اندکی به مراکز مناسب نگهداری کودک، خدمات بهداشتی و یا برنامه‌های حمایت از خانواده‌ها دارند.

ه) توجه ناکافی به فرزندان: فقط نیمی از نوزادان و کودکان آمریکایی به صورت منظم از قصه‌گویی والدین بهره می‌برند و بسیاری از والدین به رشد فکری فرزندانشان توجه کافی مبذول نمی‌نمایند. معلمان گزارش داده‌اند که از هر ۳ کودک کوءکستانی، یک نفر در هنگام ورود به کوءکستان، فاقد توانایی‌های لازم جهت یادگیری بوده است. این موارد، به بحرانی که نه تنها رشد سالم فرزندان که علاوه بر آن، سرمایه‌های ملت ما را نیز تهدید می‌کند، تبدیل می‌شود.

اهمیت حیاتی سه سال اول زندگی کودکان

سه سال ابتدایی زندگی کودکان می‌تواند به عنوان یک نقطه آغاز بسیار مهم تلقی گردد. دوره‌ای که به ویژه نیازمند حمایت‌های خانواده و والدین از طریق ساز و کارهای حمایت و پشتیبانی از کودک است. والدین و کارشناسان از سال‌ها پیش دریافته‌اند که آموزش‌های سه سال ابتدایی عمر کودک، می‌تواند تا حد زیادی ضامن موفقیت کودک در سال‌های نوجوانی و حتی جوانی باشد. بی‌تردید کودکانی که در سایه توجه والدین و حمایت‌های محیطی همه جانبه از آنان رشد می‌نمایند، یادگیری بهتری در مقایسه با کودکان پرورش یافته در محیط‌های غیر مناسب که از توجه مناسب والدین محروم بوده‌اند، خواهند داشت. یافته‌های علمی اخیر، این اظهار نظر را تأیید می‌نماید. با بهره‌گیری از امکانات نوین و قدرتمند آموزشی به ویژه تصویر برداری از مغز کودکان، پژوهشگران رشد مغزی آن‌ها

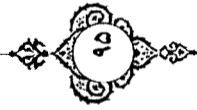
فرزندانشان و خواسته‌های تحقق نیافته آنان توجهی نمی‌کنیم. سیاست گذاران ما نیز به ندرت به این مورد اقدامی نموده‌اند و بدین ترتیب، مشکلات مربوط به بچه‌های خردسال ما و والدین آن‌ها همچنان به عنوان یک «بحران خاموش» تداوم می‌یابد.

یک بار دیگر شرایط فرزندان خردسال و خانواده‌های آنها را به خاطر بیاورید. در سال ۱۹۹۳ میلادی، «گروه کاری ملی اهداف آموزشی آمریکا» گزارش داد که تقریباً نیمی از نوزادان و کودکان نوپای ایالات متحده، زندگی خود را با یک معضل جدید آغاز می‌نمایند و از حمایت لازم جهت رشد و بالیدن بر خوردار نیستند. در مجموع، تعداد زیادی از فرزندان کمتر از ۳ سال جامعه امروز ما، با یک یا چند عامل مخاطره‌آمیز زیر روبرو هستند:

الف) فقدان مراقبت‌های کافی از سوی والدین: تقریباً یک چهارم زنان باردار آمریکایی که اکثر آنها نوجوان هستند، از مراقبت‌های محدود و یا فقدان این مراقبت‌ها رنج می‌برند. بسیاری از این حاملگی‌ها ناخواسته است. ایالات متحده یکی از بالاترین نرخ بارداری‌های ناخواسته را در میان کشورهای صنعتی دنیا دارد. ریسک تولد یک نوزاد با وزن پایین و مشکلات عقلانی، رفتاری و یا فیزیکی، در هنگامی که حاملگی با برنامه از پیش تعیین شده همراه نباشد و یا مادر و فرزند از مراقبت‌های کافی برخوردار نگردند، بسیار زیادتر خواهد بود.

ب) والدین جدا از هم: طلاق‌های بیشتر، خانواده‌های تک والدینی افزون‌تر و حمایت‌های کمتر خانواده و جامعه، والدین را در هنگام تربیت فرزندان خود با احساس تنهایی بیشتر روبرو نموده است.

ج) مراقبت‌های اندک از کودکان: بیش از نیمی از کل مادران آمریکایی، در سال اول تولد کودک خود به محل کار خویش باز می‌گردند. بسیاری از نوزادان و کودکان نوپای این مادران، ۳۵ ساعت و یا بیشتر از این زمان را در هر هفته، در مراکز فاقد امکانات لازم جهت نگهداری کودک می‌گذرانند.





نامناسب کمک می‌کند. پژوهشگران این فاکتورهای حمایت را در سه زیر مجموعه فراگیر تقسیم‌بندی می‌نمایند:

۱. وضیعت نوزاد و عوامل مربوط به والدین، نظیر دارا بودن ویژگی‌هایی مثل عمر و وزن مناسب نوزاد در هنگام تولد؛
۲. مراقبت‌های مناسب، شامل رشد کودک در خانواده‌ای با حضور یک یا دو فرد بزرگسال قابل اعتماد در تربیت فرزند که به رشد و تربیت مناسب فرزند کمک خواهد نمود.
۳. حمایت‌های اجماعی نظیر زندگی در جامعه‌ای ایمن و پشتیبان

شهروندان خود؛
مجموعه این عوامل بر جهت‌دهی رشد کودکان مؤثر خواهند بود که در کنار سایر عوامل نظیر سطح درآمد خانواده، روابط درون خانواده و تغذیه مناسب والدین و کودک، به ایجاد شرایط مناسب برای رشد فکری و جسمی فرزندان کمک می‌نماید.

بروز تغییرات چشم‌گیر در خانواده‌های آمریکایی

در دهه‌های اخیر، آمریکا تغییرات چشم‌گیری را تجربه نموده که به ایجاد یک بحران خاموش در میان خانواده‌های دارای نوزاد و کودک منجر شده است. دو عاملی که معمولاً در تبیین دلایل ایجاد این بحران ذکر می‌گردد، تغییر ارزش‌ها و همچنین نقش فشارهای فزاینده اقتصادی بر خانواده‌های آمریکایی است.

والدین به صورت فزاینده‌ای فشارهای دوگانه ناشی از کار و زندگی خانوادگی را احساس می‌نمایند. چهار روند کلیدی زیر باعث ایجاد این فشارها در زندگی خانواده‌های آمریکایی است:

۱. مادران شاغل؛ والدین دریافته‌اند که باید زمان بیشتری را به کسب درآمد جهت تأمین هزینه‌های زندگی اختصاص دهند، لذا زمان کمتری را در



را با جزئیات و دقت بیشتری مورد مطالعه قرار می‌دهند.

این پژوهش به پنج یافته کلیدی منتهی گردیده است که باید ضمن انتقال به والدین فرزندان، به مهیا نمودن یک محیط مناسب برای کودکان ما جهت شروع سالم زندگی خود کمک نماید:

۱. رشد مغزی صورت گرفته در دوره پیش از تولد و سال اول زندگی کودک، بسیار سریع‌تر و گسترده‌تر از آن چیزی است که ما در گذشته معتقد بودیم؛
۲. رشد مغزی کودک وابستگی زیادی به تأثیرات محیطی دارد.
۳. تأثیر محیط‌های اولیه در رشد مغزی، سال‌ها باقی خواهد ماند.
۴. تأثیرات محیطی نه تنها در تعداد سلول‌های مغزی و تعداد ارتباطات بین آن‌ها مؤثر است بلکه بر نوع این ارتباطات نیز تأثیر می‌گذارد.
۵. ما شواهد پزشکی جدیدی داریم که از تأثیر منفی استرس‌های اوایل عمر کودک بر عملکرد مغز حکایت می‌کند.

این ریسک‌ها نسبت به گذشته آشکارتر گردیده‌اند. یک محیط غیر مناسب می‌تواند عملکرد و رشد کلی مغزی کودکان را در معرض خطر قرار داده و کودک با ریسک زیادتری در برابر مجموعه‌ای از مشکلات جسمی، رفتاری و شناختی قرار گیرد. در پاره‌ای موارد، این تأثیرات می‌تواند غیر قابل جبران باشد؛ اما در برابر، فرصت‌های رشد مناسب کودک نیز می‌تواند چشم‌گیر باشد. شروعی خوب در آغاز زندگی می‌تواند به توسعه یادگیری و جلوگیری از آسیب‌های ذکر شده فوق، یاری رساند.

البته رشد مغزی، فقط یکی از متغیرهایی است که رشد کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در آینده، موفقیت‌های تحصیلی آنان را در مدارس تضمین می‌کند.

مجموعه‌ای از «فاکتورهای حمایتی» نظیر تغذیه مناسب و تربیت خانوادگی دلسوزانه، به کودکان جهت دستیابی به نتایج بهتر و دوری از نتایج



بسیاری از خانواده‌های تک والدینی به دلیل بروز حاملگی‌های دوران نوجوانی به وجود آمده‌اند. در آمریکا همه ساله بیش از یک میلیون دختر آمریکایی نوجوان، حامله می‌گردند که نیمی از این بارداری‌ها به تولد فرزند منتهی می‌گردد.

بحران خاموش از نگاه آمار

گزارش‌های آماری نشان می‌دهد از مجموع ۱۲ میلیون کودک آمریکایی کمتر از ۳ سال، تعداد مهوت کنده‌ای از آنان به وسیله یک یا چند عامل مشکل‌ساز در مسیر سلامتی و بهداشت و رشد خود، آسیب می‌بینند. در ادامه به آمار تغییرات در ساختار خانواده‌ها اشاره می‌شود:

- در سال ۱۹۶۰ میلادی، ۵٪ کل تولدهای ایالات متحده به مادران ازدواج نکرده تعلق داشت. در سال ۱۹۸۸ این رقم به ۱۶٪ رسید.
- همه ساله یک میلیون دختر نوجوان حامله می‌شوند.
- نرخ طلاق در حال فزونی است. در سال ۱۹۶۰ میلادی، کمتر از ۱٪ فرزندان در هر سال، شاهد جدایی والدین خود بودند. در سال ۱۹۸۶ میلادی، این نرخ ۲ برابر شد و در سال ۱۹۹۳ میلادی، نیمی از کل کودکان شاهد طلاق والدین خود بوده و به طور میانگین، ۵ سال از دوران کودکی و نوجوانی خود را در خانواده‌ای تک والدینی می‌گذراندند.
- همچنین از هر ۳ قربانی رفتارهای خشونت بار فیزیکی، یک نفر کودک بوده است.

هزینه‌های ناشی از غفلت از کودکان چیست؟

- همه ساله، مالیات‌دهندگان آمریکایی مجبورند هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم بیشتری در جهت درمان به نسبت پیشگیری بپردازند.
- در طول دوره شش ساله (سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۵ میلادی) هزینه‌های



مقایسه با والدین نسل گذشته خود وقف فرزندان خویش می‌نمایند. این تغییر عمدتاً به دلیل نیازهای اقتصادی خانواده که باعث اشتغال مادران می‌شود، به وجود آمده است. در دهه ۷۰ میلادی، مادران کمتری در خارج از خانه کار می‌کردند، اما اینکه نیمی از این مادران شاغلند. بسیاری از والدین گزارش نموده‌اند که به دلیل کاهش زمان حضور در خانواده، احساس عدم آسایش می‌نمایند و این عدم حضور کافی، به ناتوانی در انجام کامل وظایف والدین منجر شده است. این کمبود زمان، استرس زیادی را بر مادران تحمیل نموده است چرا که آنها معمولاً «شیفت دوم» کاری خود را در خانه و جهت انجام کارهای منزل و مراقبت از فرزندان اختصاص می‌دهند.

مشکلات ناشی از تعداد زیاد مادران شاغل که در محیط‌های کاری فاقد توجه به خانواده به کار اشتغال دارند و مراکز نگهداری از کودکان این مادران که از کیفیت پایینی برخوردار است، می‌تواند به عنوان یک نگرانی مطرح گردد. در واقع، در دو مطالعه گسترده و چند جانبه نتیجه گرفته شد که وضعیت نگهداری و رشد کودکان در اکثر خانه‌ها و مراکز نگهداری از کودکان آمریکایی، از کیفیت پایینی برخوردار است که بر رشد کودکان و نوزادان تأثیر سویی به جا می‌گذارد. همچنین فقدان کیفیت لازم در این مراکز، نه تنها بر رشد فرزندان مؤثر است، بلکه به ایجاد دغدغه‌های ذهنی و دل‌پایی در والدین به ویژه مادران منجر می‌گردد.

۲. افزایش تعداد خانواده‌های تک والدینی؛ هیچ تغییری در میان خانواده‌های آمریکایی نمی‌تواند به اندازه نرخ فزاینده تعداد خانواده‌های تک والدینی، ایجاد نگرانی کند. از سال ۱۹۵۰ میلادی، در صد فرزندان که در خانواده‌هایی این چنین زندگی می‌کنند، سه برابر شده است. این افزایش سه برابر را می‌توان به دو عامل افزایش نرخ طلاق و همچنین ده برابر شدن تعداد فرزندان متولد شده در خارج از حريم ازدواج نسبت داد. امروزه از هر ۴ کودک در ایالات متحده، یک کودک در خانواده‌ای تک والدی زندگی می‌کند.





مربوط به بارداری دختران نوجوان آمریکایی ۱۲۰ میلیارد دلار بوده است. اگر این دختران پس از ۲۰ سالگی حامله می‌شدند، ۴۸ میلیارد دلار صرفه‌جویی می‌گردید.

- ۴۶٪ نوجوانان دختر دارای فرزند، به مدت ۴ سال تحت پوشش خدمات رفاهی و کمک‌های دولتی قرار می‌گیرند. همچنین ۷۳٪ دخترانی که بدون ازدواج دارای فرزند شده‌اند، از این حمایت‌ها بهره‌مند می‌گردند.

- در سال ۱۹۹۱ میلادی، هزینه‌های فدرال و ایالتی هزینه‌های مربوط به کمک‌های دولتی به خانواده‌ها، ۲۰ میلیارد دلار بوده است.

- در سال ۱۹۹۱ میلادی، هزینه‌های سالانه تخمین زده شده جهت درمان سندروم‌های ناشی از مصرف الکل توسط مادران در دوران جنینی، ۷۴/۶ میلیون دلار بود.

منبع: www.carnegie.org



ضمیمه شماره ۲

خانواده در بحران^۱

□ گفتگو با دکتر جینز سی دابسون^۲

مدت‌ها است که خانواده‌های سستی در بحران‌هایی جدی قرار گرفته‌اند و آمار مربوط به سرشماری اخیر آمریکا نشان داد که اوضاع خانواده‌ها تا چه حد نگران‌کننده است. این نتایج هشدار دهنده نشان می‌دهد، خانواده‌های که با سرپرستی زوج‌های ازدواج نکرده (این افراد معمولاً بدون پیوند ازدواج، با هم زندگی می‌کنند)، اداره می‌شود، رشدی ۷۲ درصدی در دهه اخیر یافته است. همچنین تعداد خانواده‌هایی که به وسیله یک مادر مجرد و یا پدر مجرد اداره می‌شود، با رشد‌های ۲۵ و ۶۲٪ روبرو است و برای اولین بار تعداد خانواده‌های هسته‌ای مرسوم، به کمتر از ۲۵٪ کل خانوارها کاهش یافته است. امروزه ۳۳٪ نوزادان به مادران ازدواج نکرده تعلق دارند، در حالی که آمار مشابه در سال ۱۹۴۰ میلادی فقط ۳/۸ درصد بود. سایر پژوهش‌ها نشان می‌دهند که همخانگی یک زن و یک مرد (بدون ازدواج رسمی) در

۱. برگرفته از ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۳۰، ص ۶۶-۵۹ با تلخیص.

۲. Dr. James C. Dobson.



دوره‌ای ۳۸ ساله، از ۱۹۹۸ - ۱۹۶۰ میلادی، رشدی ۱۰۰۰ درصدی داشته است. همچنین تعداد خانواده‌های مربوط به همجنس‌بازان سر به فلک گذاشته است. از دیگر سو، ما با رشد فزاینده تعداد زنان ازواج نکرده در دهه‌های سوم و چهارم زندگی آنها روبرو هستیم که تمایل دارند فرزندان خود را به تنهایی به دنیا آورده و تربیت نمایند. در این مصاحبه، با دکتر جیمز سی دایسون در مورد تعامل با این رفتارهای جدید و آنچه که ما می‌توانیم و باید انجام دهیم تا این روند را وارونه نماییم، گفتگو شده است.

□ به نظر شما خانواده در دین‌داری کودکان چه نقشی دارد؟

■ خانواده سنتی، مؤثرترین ابزاری است که تاکنون جهت گسترش تعالیم دینی به وجود آمده است. اکثریت گسترده‌ای از مؤمنین، در کودکی متدین شده‌اند و این انتخاب دین، تحت تأثیر والدین آنان صورت گرفته است. با نابودی این نهاد، به هر ترتیب، ایمان و اعتقاد نسل‌ها به دیانت به مخاطره می‌افتد.

این اتفاقی است که هم‌اکنون در اروپای غربی و سایر کشورهای فاقد دین، روی داده است. یکی از پژوهشگران افکار عمومی به نام جورج بارنا معتقد است که اگر یک دختر یا پسر تا ۱۴ سالگی با دین مسیح آشنا نگردد، تنها ۴٪ احتمال دارد که در سنین ۱۴ تا ۱۸ سالگی به مسیحیت ایمان آورد و به همین ترتیب، احتمال گرایش این فرد در بقیه عمر به آیین حضرت مسیح، تنها ۶٪ است. این آمار یک واقعیت غیر قابل تردید را نشان می‌دهد؛ خانواده‌ها برای تبلیغ و گسترش مذهب، نقشی حیاتی دارند.

ما نمی‌توانیم این واقعیت را رد کنیم که خانواده‌های سنتی دارای پدر و مادر، سالم‌ترین محیط برای کودکان هستند و این خانواده‌های سالم، مستقیماً ما را به سوی جامعه‌ای پایدار رهنمون می‌نمایند.

□ اگر شما بخواهید به یک عامل که بیشترین آسیب را به نسبت سایر عوامل بر خانواده‌ها وارد نموده، اشاره کنید، چه موردی را انتخاب

می‌کنید؟

■ به نظر من مهم‌ترین عامل، شرایط جهانی و فراگیری که از فشارهای زندگی و خستگی‌های ناشی از آن به وجود می‌آید، است. شرایطی که اعضای خانواده را خسته و در مانده و منزجر نموده است. بسیاری از فرزندان خانواده‌های امروزی تقریباً هیچ پولی جهت هزینه نمودن برای ازواج و تشکیل زندگی ندارند.

۵۹٪ پسران و دختران جامعه امروز ما، هر روز عصر در حالی به خانه‌هایشان می‌رسند که هیچ کس در منزل نیست. در این شرایط هر اتفاقی ممکن است روی دهد. بسیاری از فرزندان ما در دام دنیایی آشفته افتاده‌اند که به صورتی مداوم آن‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد.

من معتقدم که خانواده‌هایی با والدین شاغل در زمان رشد کودک، سطحی از استرس را در میان افراد به وجود می‌آورد که باعث از هم گسیختگی روابط انسان‌ها خواهد شد. در نتیجه این شرایط، اغلب کودکان در بقیه سال‌های عمر، از آنچه به دنبال آن هستند، محروم می‌گردند.

اگر یک بازگشت همه‌جانبه از این سبک زندگی در قالب یک نهضت جهانی به وجود آید، نتایج شگفت‌انگیزی برای خانواده‌ها به دنبال خواهد داشت که کاهش نرخ طلاق و تعادل در خانواده، از آثار مفید آن خواهد بود. همچنین دستیابی به شرایط مورد انتظار کودکان و رفاه بیشتر و ده‌ها دستاورد دیگر را می‌توان انتظار داشت.

ما تاکنون گامی جهت دستیابی به این اهداف برنداشته‌ایم، اما من امیدوارم که بخش عظیمی از مردم، از کابوس مربوط به این در و آن در زندان‌های شدید رهایی یافته و بگویند: «راه کنونی زندگی ما احمقانه است. باید راه بهتری برای تربیت کودکانمان وجود داشته باشد و برای تغییر شرایط کنونی زندگی، نیازمند کمی فداکاری هستیم».





تربیت کنندگان و مراقبان در خانواده بودند و مردان تنها کسانی بودند که با کار خارج از خانه، هزینه‌های زندگی را تأمین می‌کردند. ورود تعداد بسیار زیادی از زنان به بازار کار در دو دهه مذکور، به طرز شگفت‌انگیزی، نحوه کارکرد خانواده را به عنوان یک واحد و کل تغییر داد. از این رو، پدران و فرزندان باید جبران غیبت طولانی نیمه وقت و یا کامل مادر، در طول هفته نقش‌های خود را تغییر می‌دادند. علی‌رغم این که بسیاری از زنان بدون وجود ضرورت اقتصادی وارد بازار کار شدند، اما موج اشتغال زنان دلایل دیگری هم داشت. یکی از دلایل اصلی این بود که در میان همه نژادها و جنسیت‌های مختلف، خصوصاً زنان، حمایت از نقش سنتی زنان در خانواده کاهش یافته بود. تضعیف پشتیبانی از این اعتقاد که اشتغال مادر برای کودکان و روابط مادر و فرزند مضر است، باعث شد که بخشی از فشار وارد آمده بر زنان به عنوان تنها بزرگ‌کننده فرزندان بر داشته شود و همچنین باعث شد که زنان احساس کنند، می‌توانند هم وارد بازار کار شوند و هم مادران خوبی باقی بمانند. این تغییرات متناسب با رویکردهای فمینیستی، در میان بسیاری از گروه‌های مردم در ایالات متحده رخ داد و باعث بسیاری از تغییرات در ساختار خانواده شد.

تغییرات در نظام تربیت کودک

در طول دهه ۱۹۸۰، ظهور روزافزون خانواده‌های تک‌والدی تغییراتی اساسی در شیوه‌ها و فعالیت‌های نگهداری و مراقبت از کودک ایجاد کرد. دهه ۱۹۸۰، شاهد کاهش قابل توجه حضور والدین طبیعی کودکان در خانه و در نتیجه، رشد صنعتی نگهداری از کودکان بود. علت این تغییرات در فضای خانواده، افزایش جدایی و طلاق، افزایش اشتغال مادران و کاهش سریع نرخ باروری بود. با در نظر گرفتن این سه عامل، برای بسیاری از والدین، پیدا کردن مراقب مناسب برای کودکان، امری بسیار مهم بود، تا کاری که خود آنها



ضمیمه شماره ۳

تأثیر تغییرات ساختاری دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بر ساختار خانواده در

آمریکا^۱

□ مکان ویلیامسن^۲

دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با تغییراتی اساسی در ساختار خانواده در ایالات متحده همراه بود. در این زمان، زنان هر روز بیش از پیش، نقش سنتی خود را در خانواده به عنوان زن خانه دار رها کردند و بدون وجود ضرورت‌های اقتصادی به نیروی کار مزدبگیر تبدیل شدند. آنان بسیاری از بازار کارهایی را که پیش از آن فقط برای مردان بود، در برابر خود گشوده دیدند و از این فرصت استفاده کردند. هم زمان با افزایش مشارکت زنان به عنوان نیروی کار، نرخ باروری با کاهش جدی روبرو شد و نرخ طلاق در میان جمعیت ایالات متحده افزایش یافت.

این دستاوردهای خاص دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، آثار فراوانی بر ساختار خانواده در ایالات متحده داشت. چون به طور سنتی زنان اولین

۱. برگرفته از ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۱۷، ص ۵۹-۵۱ یا تلخیص.

۲. Megan Williamson، نویسنده، جامعه‌شناس و محقق مسائل اجتماعی.



توان انجام آن را ندارند انجام دهد. بیشتر والدینی که توان اقتصادی انجام این کار را داشتند، فرزندان خود را به تأسیسات نگهداری از کودکان در خارج و یا خدمتکاران تمام وقت داخل خانه سپردند. به هر حال، همه والدین توان اقتصادی انجام چنین کاری را نداشتند، خصوصاً مادران تنهایی که سرپرستی خانواده به عهده ایشان بود. اغلب این مادران، فاقد فامیل و آشنایی که مراقبت از کودکان را بر عهده گیر بودند، بنابراین آنها مراقبت از کودکان خود را به فرزند بزرگتر سپردند و یا کودکان را در خانه تنها رها کردند و بچه‌ها معمولاً از هنگام تعطیلی مدارس تا پایان کار مادر، در خانه تنها به سر بردند. این طبقه از کودکان را اکنون با عنوان «کودکان درهای قفل شده»؛ بچه‌هایی که روزانه چندین ساعت در خانه به تنهایی به سر می‌برند و هیچ بزرگ‌تری بر آنها نظارت ندارد، می‌شناسند.

این تغییرات اساسی در نحوه تربیت اولاد، آثار اجتماعی فراوانی بر رویکردهای آتی ایالات متحده - با توجه به تربیت کودکان نسل‌های آتی - دارد. اغلب به خاطر مشکلات اقتصادی و یا حتی صرفاً کمبود وقت بزرگسالان، کودکان به دیگران سپرده می‌شوند که بخشی از آن به مدرسه و بخش دیگر به تأسیسات مراقبت از کودکان واگذار می‌شود. این روند، به کاهش حس اجتماعی و افزایش روحیه فرد گرایی در ایالات متحده مرتبط است.

منبع: www.Lelak.edu

ضمیمه شماره ۴

افول ازدواج در جوامع صنعتی^۱

□ گفتگو با دیوید اچ اولسون^۲

□ از دیدگاه شما، وضعیت و جایگاه ازدواج در جامعه آمریکا چگونه است؟

■ به عقیده من، ازدواج در جامعه آمریکا در نوعی مخمسه به سر می‌برد. زوج‌ها می‌خواهند رابطه خوبی با هم داشته باشند، اما واقعاً نمی‌دانند که چگونه به چنین خواستهای برسند. به واسطه پذیرش مقوله‌ای جدید از زندگی یعنی «هم خانگی بدون ازدواج» بسیاری از مردم می‌گویند که قصد ازدواج نداریم و یا می‌خواهیم ازدواج خود را به تأخیر بیندازیم و یا اگر مطلقه باشیم، می‌گویند که احتمالاً دیگر تن به ازدواج نخواهیم داد. ظاهراً مردم خواهان رابطه‌ای نزدیک با یکدیگرند اما از انتخاب زوج مناسب خود عاجزند. از سوی دیگر، از ایجاد هر گونه تعهدی هم برای خود گریزانند.

۱. برگرفته از ماهنامه سیاحت غرب، نشریه مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، شماره ۳۱، ص ۷۲-۷۶ با تلخیص.

۲. David H. Olson: استاد علوم اجتماعی در دانشگاه مینوسا و از جمله صاحب‌نظران حوزه خانواده در آمریکا.





□ بی شک این مشکل تنها به ایالات متحده خلاصه نمی‌شود. آیا در دیگر نقاط جهان هم چنین شرایطی وجود دارد؟

■ شواهد بیانگر آن است که هر چه جوامع، صنعتی‌تر و یا به عبارت دیگر غربی‌تر می‌شوند، بر میزان طلاق در آن‌ها افزوده می‌شود. بیست سال پیش، پدیده طلاق به ندرت در ژاپن اتفاق می‌افتاد، اما هر چه به جامعه امروز ما نزدیک‌تر و شبیه‌تر شد، بر آمار این پدیده افزوده شد. پنج سال پیش، تقریباً طلاق در چین پدیده‌ای غیر محسوس بود، اما در همین مدت کوتاه، آمار طلاق و شکل‌گیری پدیده «هم خانگی بدون ازدواج» در پکن به نحو فزاینده‌ای افزایش یافته است. وقتی به جامعه چین نگاه می‌کنیم، در می‌یابیم که آنها نیز به سوی نظام سرمایه‌گذاری غرب پیش می‌روند.

□ بی شک از جمله بزرگ‌ترین رویدادها در قرن اخیر، دو جنگ جهانی بوده است. آیا این دو رویداد تأثیر خاصی بر تضعیف ازدواج و گسترش طلاق داشته است؟

■ یقیناً؛ به عقیده من بیشترین رشد طلاق، پس از جنگ جهانی دوم روی داد. بسیاری از زنان در شرایط جدید پس از جنگ به کار کردن روی آوردند. پس از ساعات کار و بازگشت همسرانشان به منزل، روابط گذشته‌ای خود را به روابطی سست و متزلزل داد. در چنین شرایطی، بسیاری دیگر از زنان با امید یافتن زوج مناسب‌تر دست به طلاق زدند. در جامعه امروز، شرایط متفاوتی از آن زمان را شاهدیم. آن چه پیش از همه چیز جامعه را به سوی طلاق هدایت می‌کند، استرس و شتاب زدگی در زندگی جدید است. همه چیز در این زندگی به قدرت شتاب گرفته که شتاب و سرعت در کارها، به نیاز یکایک افراد جامعه تبدیل شده است. مردم باید با یکدیگر مبارزه نمایند تا وقتی برای تنهایی و خلوت بیابند و به عبارت دیگر، خلوتی بدون دردسر داشته باشند.

□ آیا به عقیده شما، ازدواج یک رسم یا عرف الهی است؟

■ زمانی که به کتاب مقدس رجوع می‌کنیم، آدم و حوا را به عنوان نخستین زوج می‌بینیم. نکته جالب آنکه، حیات با یک زوج شروع شده نه مثلاً با هفت زوج. در سراسر کتاب مقدس شاهد مباحثی در مورد زوجها هستیم و زندگی زن و مرد در قالب یک زوج در تمام طول تاریخ وجود داشته است.

□ امروزه بسیاری از افراد در ارتباط با مقوله «هم خانگی بدون ازدواج» مشکلی احساس نمی‌کنند، حال چرا شما صرفاً تأکید بر خود ازدواج دارید. آیا شما ازدواج را نسبت به این نوع زندگی مقدم می‌دانید؟

■ نکته قابل توجه در این باره آنکه، حتی کسانی که مدت‌ها این نوع زندگی را تجربه کرده‌اند و سپس با یکدیگر ازدواج می‌کنند، معتقدند که روابط آن‌ها پس از ازدواج، متفاوت از قبل بوده است. بله، متفاوت است؛ چرا که انتظارات و خواسته‌های از یکدیگر در زندگی زناشویی، متفاوت با هر شکل و حالت دیگر است. متأسفانه حدود بیست سال پیش بود که زوجین علیه نظام ارزشی والدین و جامعه‌شان دست به اعتراضاتی گسترده زدند، اما نتیجه چه شد؟ آیا جز به تجویزی برای این نوع زندگی جدید یعنی هم خانگی بدون ازدواج در جامعه انجامید؟ امروزه دیگر در جوامع مدرن، مردم نشانه‌ای از زندگی پدران و مادرانشان و یا اثری از نقش مذهب نمی‌بینند و از این رو نیازی به تداوم زندگی مشترک خود هم احساس نمی‌کنند. بخش دیگری از مسائل ازدواج به روابط جنسی باز می‌گردد. شرایط امروز به نحوی است که دیگر افراد نیازی به چنین انتظاری در زندگی مشترک ندارند و می‌توانند خود را به سهولت در جامعه ارضا نمایند و از این رو با ارضای خود خارج از زندگی مشترک، تعهدی نسبت به مقوله ازدواج هم ندارند. اساساً بی‌قید و بندی جنسی و عرف شدن هم خانگی بدون



ازدواج، مردم را بسیار منفعت جو و بی توجه به ارزش های روابط خانوادگی ساخته است.

□ **تأثیر شکل گیری چنین شرایطی بر ثبات خانواده ها و تربیت فرزندان چیست؟**

■ به عقیده من، این گونه روابط کماکان بی ثبات خواهد ماند حتی اگر این دو زوج هم خانه، صاحب فرزند هم شوند، تفاوت چندانی نخواهد داشت. آنچه که ازدواج مرسوم به خانواده ها اعطا می کند، ثبات در روابط و اشتیاقی است که زن و مرد را در همه حال با یکدیگر همراه می سازد. مشکل دیگر این نوع ازدواج آن است که تعدادی از این زوج ها، در سال های متبادی با زوج های متفاوتی هم خانه شده اند

و پیش خود می گویند که اگر این یکی هم خوب نبود، فرد دیگری را انتخاب می کنم و این عین ذهنیت یک مشتری در بازار است که اگر این جنس خوب نبود، جنس دیگری می خرم.

از منظری دیگر باید بدانیم که فرزندان در هر خانواده ای نیازمند و خواهان ثبات و آرامش هستند، اما با افول ازدواج ما شاهد مشکلات اجتماعی متعددی می شویم.

□ **حال با چنین چشم اندازی، پیش بینی شما از یک دهه دیگر چیست؟**

■ واضح است که کودکان ما با مشکلات بیشتری همراه خواهند بود و به طور طبیعی، بسیاری افراد ازدواج را به تأخیر خواهند انداخت. بسیاری می گویند که نمی خواهیم همانند والدین خود یا دوستان والدین و یا اقوام خود طلاق را تجربه کنیم و بهتر است که بگوییم، اصلاً نمی دانند که چه می کنند. دیگر جامعه الگوری مناسبی برای آنها ندارد که بخوانند از آن پیروی کنند.

□ **عده ای از صاحب نظران، امروزه «پایان ازدواج» را پیش بینی می کنند. آیا شما هم با این دیدگاه موافقت می کنید؟**

■ در این باره شاهد فشارهای شدیدی از سوی رسانه ها و جامعه هستیم. امیدوارم که ازدواج در این گونه جوامع تداوم یابد؛ اگر چه با مشاهده چنین شرایطی، به این امیدواری خیلی خوشبین نیستم. ما یعنی جامعه غرب، به جامعه ای مشتری محور در همه ابعاد تبدیل شده ایم و همه چیز را به چشم کالا می نگریم و با ازدواج هم به همین نحو برخورد می کنیم.

منبع: www.visino.org

مقطعی از زندگی، به دست شوهر یا دوست‌پسر هایشان آسیب بدنی دیده و یا مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند.

* سی درصد زنان مقتول در ایالات متحده، به دست همسر، همسران پیشین و یا دوست‌پسر هایشان کشته می‌شوند.

شاید بتوان توصیف ساده و گویایی از تناوب جنایات خشونت‌آمیز علیه زنان بیان نمود ولی آنچه مطرح است، این است که یکی از عوامل احتمالی تعیین‌کننده در این زمینه، نحوه حضور زنان در رسانه‌ها است. زنان غالباً به عنوان قربانیان خشونت و آماج تجاوزهای جنسی در رسانه‌ها مطرح شده‌اند. محققان به این نتیجه رسیده‌اند که این‌گونه تصویر نمودن زنان در رسانه‌ها تأثیر منفی در طرز تلقی و رفتار جامعه نسبت به زنان خواهد داشت.

از آنجا که محتوای فیلم‌ها، تلویزیون، موسیقی، موسیقی‌های تلویزیونی و بازی‌های کامپیوتری، به لحاظ تصویر نمودن زنان به عنوان یک وسیله ارضای غریزه جنسی، نمایش خشونت و نیز روابط جنسی توأم با خشونت، باعث خفت زنان شده است، همواره مورد انتقاد و سرزنش بوده‌اند.

تحقیقات علمی چهل و چند ساله محققان، آن‌ها را به این نتیجه رسانده است که خشونت‌های نمایش داده شده در رسانه‌ها، در شکل‌گیری واکنش‌ها و رفتارهای خشونت‌آمیز، دخالت مستقیم داشته است. شواهد بسیاری در دست است که تلقی منفی از زنان در نمایش‌های (رسانه‌ای)، بر زندگی روزمره آنها سایه می‌افکند.

تحقیقات صورت گرفته بر روی خشونت‌های به نمایش درآمده بر پرده سینما یا صفحه تلویزیون، نشان داده است که بعد از دیدن دو فیلم از فیلم‌هایی که دارای مضامین خشن و تحقیرآمیز جنسی است، احساسات عاطفی فرد کور می‌شود. همچنین مطالعات صورت گرفته نشان داده است، مردانی که شاهد صحنه‌های خشن و توهین‌آمیز جنبه‌های جنسی زنان



۱۱۳



ضمیمه شماره ۵ زنان، قربانی خشونت رسانه‌ها^۱ □ گروه مدیا اسکوپ

اداره سلامت و خدمات انسانی ایالات متحده آمریکا، خشونت را اصلی‌ترین مشکل زنان طی دهه گذشته اعلام نموده و تحقیقات جدید نیز حکایت از سیر صعودی این معضل دارد. آمارهای ارائه شده ذیل، ابعاد این مسأله را بهتر روشن می‌کند:

* خشونت درون جامعه آمریکا، بارزترین و اصلی‌ترین عامل آسیب‌رسانی به زنان آمریکایی است؛ رشد روزافزون تجاوز به عنف، خشونت تبهکاران، قتل و تصادفات، نمونه‌هایی از آنها است.

* از هر هفت زن آمریکایی، یک نفر در طول حیات مورد تجاوز واقع می‌شود.

* هر دو دقیقه، یک زن آمریکایی مورد تجاوز قرار می‌گیرد.

* هر نه ثانیه، یک زن در آمریکا صدمه جسمی و بدنی می‌بیند.

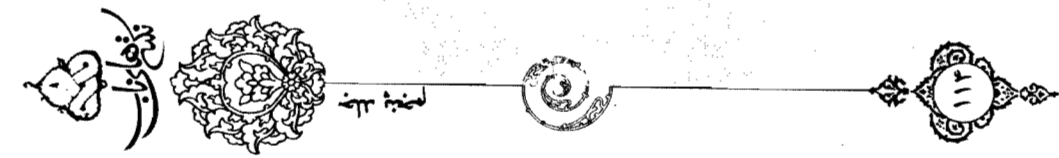
* بر اساس اطلاعات و گزارش‌های موجود، یک سوم زنان آمریکا در



۱۱۳



بوده‌اند، نسبت به این قربانیانِ خشونت، بسیار کمتر عواطف خود را ظاهر می‌سازند.



ضمیمه شماره ۶ افتخار مادر بودن □ جسیکا اندرسون^۱

رزی دریوتر، نماد زن جوانی است که در تصویری که از وی توسط هاوارد میلر کشیده شده است، آستین‌هایش را بالا زده و الهام بخش بسیاری از زنان آمریکایی در دهه ۱۹۴۰ جهت رها ساختن حوزه‌ستی خانه‌هایشان بوده است. آنان تصدی سمت‌ها، مناصب و حرفه‌هایی را به عهده گرفتند که پیشتر متعلق به مردانی بود که در جنگ جهانی دوم به خدمت زیر پرچم فراخوانده می‌شدند یا داوطلبانه به جبهه‌های جنگ می‌شناختند. به نظر می‌رسد که شعار رزی مینی بر «ما می‌توانیم آن را انجام دهیم» روح، جان و رؤیای بسیاری از زنان را چنان تسخیر کرد که آنان وارد بازار کار شدند و گسترش ناگهانی فرصت‌های شغلی را تجربه کردند.

از آن هنگام تاکنون، زنان هم از نظر آموزشی و هم از نظر حرفه‌ای و شغلی کام‌های بلندی داشته‌اند و امروزه، فرصت‌های کاری در دسترس آنان بی نظیر است. اکنون زنان نسبت به هم‌تایان مردشان، درجات کارشناسی و



۱. Jessica Anderson. بزک زند.



کارشناسی ارشد بیشتری دریافت می‌کنند و تقریباً نیمی از درجات دکترا و شغلی به آنها اعطا می‌گردد. با وجود این که منافع و دستاوردها مثبت هستند، اما مایه تأسف است که تأکید بر «قدرت دختر» و فرهنگ سنایش کننده حرفه و شغل، تداوم بخش اسطوره‌هایی شده که باعث شده است تا شمار زیادی از زنان، از ارزش و فضیلت پذیرفتن نقش دیگر (مادر) غافل شوند.

اسطوره اول:

فقط زنان بی سواد در خانه می‌مانند تا بچه‌ها را بزرگ کنند.
مطالعه‌ای که از سوی مرکز ورک - لایف پالیسی صورت گرفت نشان داد که تقریباً ۴۰٪ از زنان در برخی از مقاطع زندگی حرفه‌ای خود، معمولاً به خاطر پرورش بچه‌ها از شغل خود کناره می‌گیرند. نیویورک تایمز این روند را «انقلاب انصراف از شغل» می‌نامد. بسیاری از آن‌هایی که از حرفه خود کناره‌گیری می‌کنند، بسیار فرهیخته و موفق هستند. پژوهشی درباره دانش‌آموزان زن از دو دانشگاه معتبر و صاحب نام نشان داد که ۵۷٪ از دانشجویان زن در سال ۱۹۸۱ دانشگاه استنفورد، کار را رها کردند و فقط ۳۸٪ از دانش‌آموزان دانشگاه تجارت هاروارد در دهه ۱۹۸۰، هنوز در مشاغل تمام وقت به سر می‌برند.

دکتر جانس شاولر، عضو ارشد پژوهشگران مؤسسه Beverly LaHaye که مربوط به زنان آمریکا است، اظهار داشته است که این یافته‌ها بازتاب روندی رو به افزایش در میان زنان و در سال‌هایی است که آنها بچه دار می‌شوند. «زنان هر چه بیشتر بی می‌برند که زندگی که در آن شغل همه چیز است، پس از مدتی رضایت بخش یا ارزش‌کننده نیست. آنان همچنین می‌نهند، هنگامی که پای بچه‌های آنان به میان می‌آید، هیچ کس نمی‌تواند جای مادر را بگیرد.»

اسطوره دوم:

ماندن در خانه برای بزرگ کردن بچه‌ها، برابر است با خودکشی شغلی
استراحت موقت شغلی در یک کار تمام وقت، به این معنی نیست که یک زن بایستی به کلی دست از کارش بکشد و آرزوها و رویاهای خود را فراموش کند. اینترنت، جهان کاری را دگرگون ساخته است و انجام کارهای اداری را از درون خانه بیشتر امکان‌پذیر کرده است؛ بسیاری از زنان در مشاغل پاره‌وقت باقی می‌مانند یا در گروه کارآفرینان قرار می‌گیرند. چنین شرایطی به مادران فرصت سود بردن از سهولت، انعطاف پذیری و درآمد کمکی یک شغل را بدون این که وادار شوند هر روزه در اداره کار کنند می‌دهد و تحول در نیروی کار را اندکی آسانتر می‌کند.

ریکا هاگالین، روزنامه نگار محافظه کار و نایب رئیس بخش ارتباطات و بازاریابی بنیاد هریتیج، در گفتگو با مؤسسه Beverly LaHaye اظهار داشت: برای مدت زیادی چنین به نظر می‌رسید که زنان مجبورند تا از میان داشتن یک شغل و یا مادری خانه نشین بودن، یکی را برگزینند، ولی فن آوری نوین به زنان فرصت انجام هر کاری را می‌دهد. خود هاگالین یک زن موفق است که حرفه‌ای شاخص و ممتاز دارد و به طور موقت کارش را رها کرد تا یک شغل تجاری مشورتی را که خانه محور بود، در اواسط دهه ۱۹۹۰ آغاز کند و بدین وسیله کارش را با پرورش سه بچه کوچک سازگار کند.

وی امروزه علاوه بر کار کردن برای یکی از کانون‌های تولید اندیشه کشور که سرشناس‌ترین و مشهورترین گونه از این نوع مؤسسات به شمار می‌رود، مقالاتی می‌نویسد که به طور گسترده منتشر می‌شود؛ غالباً با افراد گوناگون در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی مصاحبه می‌کند؛ و به تازگی نخستین کتابش را با عنوان «هجوم به خانه» منتشر کرد.

وی اظهار می‌دارد: «من زنان جوان را تشویق می‌کنم که درباره یافتن شغل مورد علاقه خود ببینند، ولی شغلی که به آنان اجازه و امکان مادر



بودن و اولویت اول بودن بچه‌هایشان را به طور همزمان بدهد.»

اسطوره سوم:

برخورداری از همه مزایا و مواهب مادری، با شاغل بودن تمام عیار نیز میسر است.

رسانه‌ها دوست دارند که به مادران شاغل جلوه بیشتری ببخشند. آنان اغلب نقش اصلی فیلم‌ها را به زنان سرشناس و کامیاب می‌دهند و آنان را به خاطر تحمل مشاغل طاقت‌فرسا و دشوار و ایجاد موازنه با پرورش بچه می‌ستایند. در حالی که رسانه‌ها تمایل دارند تا تصویری کامل و بی نقص از مادران شاد و خرسند و همچنین بچه‌های شاد و خرسند نمایش دهند، اما تلاش آنان جهت برخورداری از همه مزایا و مواهب مادر بودن و در بیرون از خانه کار کردن، شکست می‌خورد.

حقیقت این است که دارا بودن یک شغل طاقت فرسا و زندگی خانوادگی، هلاکت‌کننده و تنش‌زا است. ۶۰٪ از مادران شاغل در آمریکا گزارش داده‌اند که استرس و فشار روحی، بحرانی‌ترین و خطرناک‌ترین مسأله‌ای است که آنان با آن روبرو هستند و این قابل درک است. طبیعت پُر تکاپو و پرجنب و جوش یک هفته کاری می‌تواند توضیح دهنده این امر باشد. بسیاری از زنان یک روز طولانی را در اداره به پایان می‌رسانند، سپس بچه‌هایشان را از مهد کودک برمی‌دارند، شامی دست و پا می‌کنند، بچه‌ها را جهت رفتن به جلسه درس یا تمرین ورزشی سوار تاکسی کنند و با توده‌ای از لباس‌های چرک روبرو می‌شوید، پیش از این که در رختخواب بیفتند و دوباره رقابت بی‌امان و بیرحمانه را تکرار کنند. پیامدهای منفی این برنامه آزارنده، غالباً متوجه بچه‌هاست و زمان اندکی برای کنش و واکنش یا کارهای معنی‌دار باقی می‌گذارد. کشمکش همیشگی و پیوسته میان کار و ضرورت‌های خانوادگی باعث می‌شود تا بسیاری از زنان احساس کنند که گویی آنان از

دادن اولویت کامل به هر دو مورد، ناتوان و عاجز هستند.

دکتر کرو ز اظهار داشته است: «بی تردید، چیزی باید اولویت پیدا کند و اعضای یک خانواده بایستی با یکدیگر همکاری کنند تا مشاغل دو گانه را امکان‌پذیر کنند. آنچه به ندرت یادآوری می‌شود این است که تنها برخی انتخاب‌های شغلی میسر و شدنی هستند و گاهی اوقات، مادری و شاغل بودن نیازمند از خودگذشتگی و فداکاری چشم‌گیر و قابل ملاحظه است. ولی در پایان روز، مسأله این است که آیا یک زوج خواستار قربانی کردن رابطه‌شان یا بچه‌هایشان برای موفقیت شغلی هستند یا نه. شمار بسیار زیادی از زوج‌ها - بسیار دیر - فهمیده‌اند که آنان به هنگام اتخاذ تصمیم‌های مهم با نداشتن اولویت‌های درست، دست به این انتخاب زده‌اند. زنان خردمند و با شعور قبول دارند که آنان نمی‌توانند از همه مزایا و مواهب مادر بودن و در بیرون از خانه کار کردن برخوردار شوند؛ آنان بایستی بپذیرند که اگر از موهبت بچه برخوردارند، مهم است که برای نیازهای بچه‌ها، اولویت نخست را قائل شوند.»

هاگلین موافق این نظر است: «به لحاظ زیست‌شناسی، دلایل بسیاری در زندگی یک زن وجود دارد. بسیاری از زنان خواستار تغییر و تحول هستند؛ ولی در عوض، زنان باید از لذت ارائه هر آنچه که هر کسی می‌تواند برخوردار شوند. مادر بودن یک موهبت و امتیاز است.»

زمانی ژاکی کندی گفته بود: «اگر شما برای پرورش بچه‌هایتان اهمیتی قائل نشوید، من نمی‌دانم که چه چیز دیگری برای شما اهمیت زیادی خواهد داشت.» در حالی که زنان آزاد و مختارند که به تحصیل و تلاش‌های کاری ادامه دهند، به همین سان مهم است که زنان برخورداری حاکی از «ما آن را انجام خواهیم داد» نسبت به پرورش بچه‌ها از خود نشان دهند؛ برخورداری که پیام رایج جامعه را نمی‌پذیرد، و در عوض، خود را متعهد به محترم شمردن کار مادری می‌کند.

منبع: www.Cwfa.org



www.leader-khamenei.com

